

پیش‌بینی آینده: توسعه • کار • توسعه عمرانی
جامعه ایران • کارآفرینی • مسکن • رشد اقتصاد
تورم • نقدینگی • بیمه • سرمایه‌گذاری • ارز
طلا • بورس • بدهی دولت • بانک • صادرات • واردات
صنعت • معدن • نفت • خودرو • کشاورزی
فولاد • صنعت گردشگری • صنایع غذایی
بیکاری • دانش‌بنیان‌ها • آی‌تی • ارتباطات
حمل‌ونقل • تامین اجتماعی • آموزش و پرورش
دانشگاه • سینما • موسیقی • تئاتر • رسانه • کتاب

پرونده ویژه آینده‌نگر
به قلم ۵۰ اقتصاددان، تحلیل‌گر
فعال بخش خصوصی و روزنامه‌نگار
درباره اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۷

چشم‌انداز ۹۷

آینده‌نگار

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۷۰ | فروردین ۹۷

ISSN: 2322-3316

آینده‌نگار
شماره
۷۰





موبایل بانک خاورمیانه

بانک همراه شما



بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir



سفرهای کهکشتایی

خدمات اقامت کوتاه هتل ایبیس فرودگاه امام (ره)

هتل ایبیس فرودگاه امام خمینی (ره) تهران نخستین گروه از هتل‌های بین‌المللی فرودگاهی کشور است که در مجاورت ترمینال اصلی فرودگاه بین‌المللی امام (ره) قرار دارد.

خدمات:

شرکت سفرهای کهکشتایی نماینده‌ی انحصاری خدمات اقامت کوتاه‌مدت هتل ایبیس فرودگاه امام (ره) است. در صورتی که مسافر قبل از پرواز توقفی چندساعته در فرودگاه داشته‌باشد، می‌تواند با رزرو آنلاین در وب سایت www.hotelairport.ir از خدمات ذیل بهره‌مند شود:

- اقامت ۳ و ۶ ساعته در هتل
- ترانسفر از فرودگاه مهرآباد یا هر نقطه‌ای داخل تهران به هتل ایبیس
- ترانسفر از هتل ایبیس به ترمینال فرودگاه امام (ره)
- استفاده از استخر، سونا، جکوزی و اسپا
- استفاده از رستوران هتل به صورت بوفه با بهترین غذاهای ملل

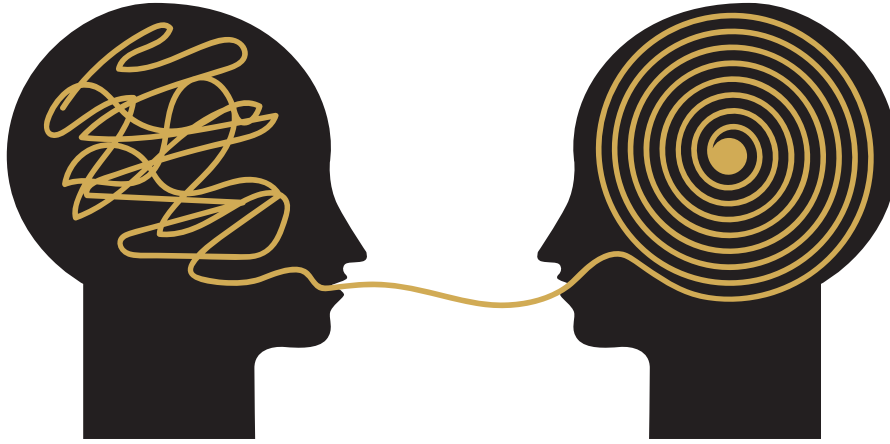


تهران، بلوار میرداماد، پلاک ۲۰۷، طبقه اول
تلفن: ۲۶ ۴۰ ۴۰ ۲۶



www.hotelairport.ir



موسسه آریا ارقام مدبر
مشاوره تخصصی مالیاتی



Tax Advisory Institute
// Arya Argham

دفتر مرکزی: خیابان مطهری، نرسیده به سهروردی، خیابان
علی اکبری، نبش خیابان صحافزاده، پلاک ۶۸، طبقه ۲، واحد ۳
تلفکس: ۲۶۹ ۳۰ ۸۶۰ | ۵۲ ۲۲ ۵۲ ۸۸
info@aryaargham.com
 [aryaargham](#)  [aryaargham](#)

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهرام مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت‌والی‌نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آلتیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با مادر میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

بسم الله الرحمن الرحیم

سر مقاله

تحلیل گران

آشوب خبر از خوب بودن اقتصاد می‌دهد

کامنت ماه

فاصله هدف با واقعیت

اعداد ماه

بیماران به‌بیهوشی نیاز دارند

کیوسک ماه

سوریه نقطه‌تمر کز رسانه‌های جهانی

آینده ما

چشم به‌راه...

ایده‌ها

در مسیر توسعه عدالت‌محور

ژورنال

فشار مالیات بر دوش تولیدکنندگان و حقوق‌بگیران

آکادمی

دنای متوسط‌ها

ایران زمین

گرفتار بحران

تشکل‌ها

طلا و جواهر، گرفتار سیاست‌گذاری و قوانین ناکارآمد

همسایه‌ها

همسایه پرحادثه

کارخانه

کارخانه فوسفور سوزی

کارآفرین

فرمولی برای موفق شدن وجود ندارد

تجربه

درس‌های شیرین نوتلا

آینده پژوهی

دنای آمازون

اکونومیست

قیمت‌های اشتباهی

کتاب ضمیمه

خودتخریبی حوزه فناوری با نابودی استعدادهای زن



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

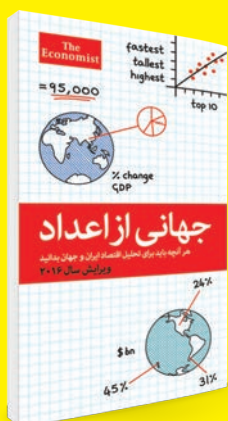
تماس بگیرید



[تخفیف ویژه برای اعضای اتاق تهران و فعالان بخش خصوصی]



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران / نشر تاریخ ایران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و امین الضرب
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام آی تی
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
چاپ پنجم ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۶
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۳۹۵
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



اقتصاد پیش‌بینی‌ناپذیر

تصمیم‌گیران اقتصادی باید اقتصاد ایران را پیش‌بینی‌پذیر کنند



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

سال ۹۶ به پایان نزدیک است و همه ما امیدوار و البته با برخی انتقادات به انتظار روزهای خوش هستیم که کسب‌وکارها رونق گیرد و معیشت مردم هم بهبود یابد. ذات نظر کارشناسی گاهی با انتقاد همراه است و از این نظر امروز ضروری است که نکاتی به دولت در مورد تعیین سیاست‌های سال آینده یادآوری شود. جامعه ایران در شرایطی سال ۱۳۹۶ را به پایان می‌برد که مشکلات اقتصادی از قبیل بیکاری، مشکلات تولید، بحران نظام بانکی، قیمت ارز، شیوه پرداخت بارانه‌ها و مانند آنها در وضعیتی دشوار قرار گرفته و فشار حاصل از آن به ویژه برای گروه‌های کم‌درآمد جان فرسا شده است. از سوی دیگر برخی تصمیمات اقتصادی نه تنها به بهبود قطعی شرایط عمومی اقتصادی و اجتماعی کشور منتهی نشده، بلکه خود به ایجاد و تشدید مشکلات منجر شده‌است. تجربه دوران گذشته نشان می‌دهد که باید در چارچوبی وسیع‌تر و متفاوت از گذشته به تصمیمات روزانه اقتصادی نگریست. واقعیت آن است که با وجود اقدامات مثبت دولت در جهت تسهیل شرایط کسب‌وکار ولی همچنان محیط اجتماعی برای فعالیتهای اقتصادی بلندمدت به‌ویژه برای فعالیتهای تولیدی مساعد نیست.

سه متغیر «پیش‌بینی‌ناپذیری»، «پایین بودن میزان مشارکت گروه‌های ذی‌نفع در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری» و «تداوم سیاست‌های ناکارآمد و بدون چشم‌انداز روشن و امیدبخش» محیط را برای فعالیتهای اقتصادی نامساعد ساخته‌است.

تغییرات پی‌درپی تصمیمات اقتصادی و ناسنجیدگی برخی از آنها تصویر آینده میان‌مدت را برای فعالان اقتصادی ناممکن ساخته‌است. در حالی که فعال اقتصادی بیش از هر مولفه دیگری به ثبات و امکان روندسنجی از فرآیندهای آینده نیاز دارد. اما امروز آنان نمی‌توانند برای مثال یک دوره پنج‌ساله برنامه‌ریزی کنند و به‌ناگزیر بر تمام تلاش و منابعشان را معطوف به حل مسائل روزانه خود می‌کنند و تصمیمات «امور فردا» را به «فردا» موکول کرده‌اند. دولت‌های پیشین اصرار داشتند که قیمت ارز را با اتکا به تصمیمات غیراقتصادی و بنا به ملاحظات اجتماعی، سیاسی به صورت مصنوعی و غیرمنطبق با وضعیت واقعی اقتصادی، پایین نگه‌دارند. متأسفانه دولت تدبیر و امید هم این رویکرد در سیاست‌گذاری غیرواقعی‌بینانه را ادامه داد. از آنجایی که این نحوه سیاست‌گذاری با واقعیات اقتصادی جامعه ایران تناسب ندارد، قیمت ارز به شکل لجام‌گسیخته، ناگهانی و اضطراب‌آور تغییر می‌کند و به بیم و نگرانی همگانی درباره آینده اقتصادی دامن می‌زند. در چنین وضعیتی، کسی قادر نخواهد بود معطوف به آینده میان‌مدت برنامه‌ریزی کند. در نتیجه آینده کوتاه و به ما نزدیک می‌شود و رفتارهای مردم را به سوی اقدامات و تدابیر موقتی و ناپایدار سوق می‌دهد. این چرخه معیوب در وضعیتی تشدیدشونده قرار دارد. در حالی که فعالیتهای پایدار، توسعه‌ای و بلندمدت نیازمند محیطی پیش‌بینی‌پذیر است، ولی سیاست‌گذاران و مدیران تمرکز خود را بر حل موقتی یک مسئله می‌گذارند و نتیجه کوتاه‌مدت را دنبال می‌کنند. البته باید در نظر داشت که اصولاً رویکرد غیرمشارکتی دولت‌ها این مشکل را تشدید می‌کند. تصمیم‌گیرندگان اقتصادی فضایی را برای مشارکت‌کنندگان ذی‌نفع در فرآیند سیاست‌گذاری فراهم نمی‌کنند و لذا خود باید به‌تنهایی در برابر پیامدهای مشکل آن پاسخ‌گو باشند.

این الگوی رفتاری، میراث برجام‌نده از دولت‌های پیشین است و دولت تدبیر و امید هم متأسفانه تغییر مهمی در این الگو نداشته‌است. با این حال باید در نظر داشت که اگر چنین الگویی در روزگاران گذشته کمتر مشکلات خود را به نحو عمومی آشکار می‌کرد، امروز به دلیل گسترش رسانه‌های جدید و تکنولوژی‌های ارتباطی، چنین نخواهد بود.

تصمیمات، رفتارها و سخنان سیاست‌گذاران و مدیران در معرض دید عموم قرار دارد. آنان حتی می‌توانند سخنان مدیران را در گذشته با مواضع امروزشان مقایسه کنند. مردم به واسطه چنین

امکانی، تغییرات قیمت‌ها، نحو و شرایط واردات و صادرات، سیاست‌ها و غیره را ارزیابی می‌کنند، نظرات خود را بیان می‌کنند و از دیدگاه‌های دیگران مطلع می‌شوند. به طور خلاصه در فضایی متفاوت با آنچه سیاست‌گذاران و مدیران در آن می‌اندیشند رفتار می‌کنند و آنها را قضاوت و ارزیابی می‌کنند. از این رو، سیاست‌های اقتصادی به نحو گسترده‌ای از سوی افکار عمومی معنا و ارزیابی می‌شود. گروه‌های ذی‌نفع به سبب آنکه در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت ندارند، از محدودیت‌ها و مشکلات دولت کمتر آگاهی دارند ولی توقعاتشان متناسب با این محدودیت‌ها نیست.

این ساختار به گونه‌ای است که در عمل به نارضایتی و مخالفت گروه‌های مختلف با تصمیمات دولت می‌انجامد. متأسفانه دولت‌ها به جای آنکه به تغییر و تحول ساختار رابطه خود با گروه‌های ذی‌نفع اقدام کنند، برای کاهش مخالفت‌ها از تصمیمات مهم اقتصادی صرف‌نظر می‌کنند و روال سالیان گذشته را همچنان ادامه می‌دهند. این وضعیت دولت را بیش از پیش ناتوان و سنگین می‌کند. حال آنکه شتاب تغییرات، دولتی چابک را می‌طلبد.

پیامدهای این شیوه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری بسیار سریع‌تر از آنچه تصور می‌شود، خود را آشکار می‌کند و فشار بیشتری هم به جامعه و هم بر دولت وارد خواهد ساخت. برای نمونه تصمیم دولت در مورد بارانه‌ها یا ثابت نگه‌داشتن قیمت سوخت از آن جمله است که پیامدهای آن در اقتصاد بروز کرده‌است. همین نمونه‌ها به جامعه این تصویر را می‌دهد که سیاست‌ها موقتی است و دولت در مواجهه با واقعیت، تصمیم خود را تغییر خواهد داد و در نتیجه محیط را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌سازد.

این دو عامل، چشم‌انداز آینده را مبهم می‌سازند. فعالیت اقتصادی به گذران امور جاری تقلیل پیدا می‌کند، درحالی‌که شتاب تغییرات در سطح منطقه و جهان بسیار زیاد است. فقدان چشم‌انداز پایدار و امیدبخش بر نظام انگیزشی فعالان اقتصادی لطمه وارد ساخته‌است به گونه‌ای که بخش‌هایی از آنان ترجیح می‌دهند در شرایط پرتلاطم و ملتهب، کنار بکشند یا به گسترش فعالیت‌ها فکر نکنند.

از این زاویه، سیاست‌های دولت در مورد ارز، بارانه‌ها و قیمت‌گذاری سوخت باید مورد بازنگری مجدد قرار گیرد. شرایطی اقتصادی چنان‌که به آن اشاره شد، پرخطر است. بار دیگر باید بر این نکته تأکید کنیم که در شرایط جدیدی به سر می‌بریم. هم جامعه ما دگرگونی‌های عمیقی را از سر گذرانده‌است و هم روند تحولات جهانی بسیار زیاد شده و رویکردهایی تازه و متفاوت را می‌طلبد. سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری به روش‌هایی که تا به حال در پیش گرفته‌ایم، ما را به اهداف خود نمی‌رساند. بدون مشارکت گروه‌های ذی‌نفع و بدون بهره‌گرفتن از توانایی‌های جامعه نمی‌توان سیاست‌های دقیق و واقع‌بینانه در پیش گرفت.

در این چارچوب باید سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اقتصادی را مخاطب قرار داد و از آنها خواست در هر تصمیمی که می‌گیرند به این پرسش‌ها هم پاسخ دهند که تصمیم آنان تا چه مدت اعتبار خواهد داشت؟ آیا آنان می‌توانند به جامعه اقتصادی این اطمینان خاطر را بدهند که تصمیماتشان احتمالات مختلف را مورد توجه قرار داده‌است و فعالان اقتصادی می‌توانند برای آینده‌ای میان‌مدت روی پایداری این تصمیمات حساب کنند؟ آیا آنان می‌توانند به میزان قابل توجهی پیش‌بینی کنند که حدود تغییرات و سیاست‌ها چطور خواهد بود؟ و آیا این تصمیمات به گونه‌ای اتخاذ شده‌است که تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران و فعالان بخش خصوصی که دغدغه توسعه این سرزمین را دارند، می‌توانند با اطمینان خاطر بیشتری کار و فعالیت کنند و آینده‌ای امیدبخش را رقم بزنند؟ اینها پرسش‌هایی است که انتظار می‌رود سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی به آنها پاسخ دهند. اما بخش خصوصی ایران امیدوار است که در سایه نگاهی آمیخته با تدبیر، اقتصاد سال ۹۷ به شکلی رقم بخورد که کارآفرینی به فرهنگ، افتخار و غرور ملی تبدیل شود. همه اینها زمانی ممکن است که دولت هم به سؤالات اساسی پاسخ دهد و رفتارها را اصلاح کند. ما به عنوان کارآفرینان و بخش خصوصی به سال آینده، تحولات مثبت و اقتصادی درخشان همچنان امیدواریم. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟



بهراد مهرجو

مدیر دبیر

همه وضعیت امروز در مقدمه کتاب اختناق در ایران خلاصه می شود، جایی که مورگان شوستر می نویسد برای ارائه گزارشی منفی از وضعیت جامعه و اقتصاد ایران به دیدار شاه رفته بود و خود را آماده برای نطقی آتشین می کرد. به شاه که رسید، چند جمله ای که گفت، شاه حرفش را قطع کرد و به گفته او با لهجه آکسفوردی شروع به توضیح شرایط ایران کرد و هرآنچه شوستر از آن خبر نداشت را هم کف دست او گذاشت. مستشاری که برای احیای اقتصاد ایران آمده بود، می گوید: «شما همه چیز را می دانید و وقتی وضع کشورتان این است یعنی حداقل نیازی به من ندارید.» وضعیت امروز اقتصاد ایران هم شرایطی متفاوت از این روایت نیست. مدیران تقریباً همه آمارها، اطلاعات و گزاره ها را می دانند. اینکه کاری پیش نمی رود، ریشه در رازی دیگر دارد. با این وجود آینده نگر نه برای مدیران دولتی که برای فعالان بخش خصوصی مجموعه ای از آینده پژوهی را گردآورده است، امیدواریم که مقبول باشد.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرینی ایرانی و کارخانه

هر سال با نزدیک شدن به روزهای پایانی سال و رسیدن به تعطیلات نوروزی ناخدا آگاه سوالات بسیاری به ذهن ما می آید: سال موفقی را پشت سر گذاشته ایم؟ به خواسته ها و هدف هایمان رسیده ایم؟ و... اما در پاسخ به این سوالات چگونه فکر می کنیم؟ آیا نگاهی واقع بینانه داریم و همه کاستی ها و فرصت ها را در نظر می گیریم یا اینکه انتظارات عجیبی از خودمان داریم و بیشتر نیمه خالی لیوان را نگاه می کنیم؟ برای برنامه ریزی سسال بعد و هدف گذاری ها همیشه تعطیلات نوروزی بهترین فرصت است ولی بهترین کار این است که با نگاهی واقع بینانه به سال قبل و باتوجه به خواسته هایمان (که البته باید با واقعیت ها هم هم خوانی داشته باشند) برنامه ریزی کوتاه مدت و بلندمدتی داشته باشیم؛ تا بتوانیم به هدف گذاری هایمان برسیم. البته به قول «کرت وانه گات» نویسنده آمریکایی بهتر است خیلی هم سخت نگیرید و تلاش کنید بیش از هر چیز زندگی کنید و از آن لذت ببرید: «نگران آینده نباشید. اگر هم دلتان می خواهد نگران باشید، فقط این را بدانید که نگرانی همان اندازه مؤثر است که جویدن آدامس بادکنکی در حل یک مساله جبر. مشکلات اساسی زندگی شما بی تردید چیزهایی خواهند بود که هرگز به مخیله نگرانان هم خطور نکرده است، از همان نوعی که یک روز سه شنبه عاطل و باطل ناگهان احساس بد پیدا می کنید و نسبت به همه چیز بدبین می شوید! با دل دیگران بی رحم نباشید و با کسانی که با دل شما بی رحم

بوده اند، سر نکنید. نخ دندان بکار ببرید. عمرتان را با حسادت تلف نکنید. گاهی شما جلو هستید و گاهی عقب. مسابقه طولانی است و سر انجام، خودتان هستید که با خودتان مسابقه می دهید.... اگر نمی دانید می خواهید با زندگیتان چه بکنید، احساس گناه نمی دانند. تا می توانید کلسیم بخورید. با زانوهایتان مهربان باشید. وقتی قدرت زانوهای خود را از دست دادید کمبودشان را به شدت حس خواهید کرد...» در این شماره ویژه نوروزی در بخش کارخانه سری به یک مجموعه جدید زده ایم، کارخانه فسفرسوزی، مجموعه ای که اگر چه در یک محیط صنعتی در حال شکل گرفتن است ولی محصول آن اصلاً کالایی صنعتی نیست بلکه ایده های نو است. همچنین در بخش کارآفرین هم نگاهی به زندگی تعدادی از ایرانیان موفق خواهیم داشت از جمله رگسان ورزا دختر جوان ایرانی که مدیر بزرگترین مرکز استارت آپها در قلب اروپا و شهر پاریس است؛ مرکزی که «ایستگاه اف» خوانده می شود.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

شاخص های اقتصاد کلان در سال ۹۶ در چه جهتی گام برداشته است؟ وضعیت شاخص های رشد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ ارز، نقدینگی، بدهی دولت، سرمایه گذاری خارجی، شاخص بورس، نرخ طلا، صنعت بیمه و صنعت بانک در سال ۱۳۹۶ و آنچه در سال ۱۳۹۷ پیش روی این بخش ها است در فصل آینده ما مورد واکاوی قرار گرفته است. چشم انداز هر کدام از شاخص های ده گانه اقتصاد کلان در سال پیش رو از سوی یک کارشناس تحلیل شده است. بخش آینده ما در سال ۹۶ به بررسی وضعیت صنایع مختلف و شاخص های کلیدی اقتصاد پرداخت و در شماره نوروزی اصلی ترین بخش ها را مورد توجه قرار داده است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

طبق سنت سالانه آینده نگر، در شماره ویژه سال نو، ریسک های اساسی پیش روی اقتصاد دنیا را بررسی کرده ایم. آینده برجام، وضعیت ترامپ در کاخ سفید و اوضاع منطقه جزو بخش های این ویژه نامه هستند. ترازوی کشتی سانچی توجه زیادی را در داخل ایران به مسئله کشتی های باری و خدمه آنها در آب های بین المللی جلب کرد. در این شماره گزارش مفصلی داریم از تلاشی که صنعت کشتیرانی برای کاهش این نوع حوادث و حذف تلفات جانی آنها صورت داده تا آینده را امن تر کند. گزارشی هم داریم درباره اینکه چطور

بی نیازی تدریجی آمریکا از نفت جهان احتمال تغییر رفتار این کشور در مناطق نفت خیز مثل خاورمیانه را بالا می برد.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

به صدای محیط اطراف خود خوب گوش کنید؛ از گوشه و اطراف خود چه صدایی می شنوید؟ جامعه چه پیامی را به شما مخابره می کند و از شما چه مطالبه ای دارد؟ صدای اعتراض جامعه چقدر شنیده می شود و یا در میان سخن گفتن از هم بستگی، نشانه هایی از گسیختگی اجتماعی هم دیده می شود؟ راستی راه توسعه موزون برای جامعه چقدر هموار است و چشم انداز آینده را چه می کنید؟ به این پرسش محمدامین قانع یار، جامعه شناس پاسخ می دهد. در میان روایت وضعیت جامعه و توسعه موزون، نیم نگاهی به توسعه عمرانی در جامعه بیندازید؛ به پروژه های عمرانی و طرح های نیمه تمام. طرح هایی که نه به عمران و توسعه که فقط به ساخت و ساز می اندیشند. در این بخش، محمد فاضلی توسعه فیزیکی شهری را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. کمی جلوتر که بروید باید از اقتصاد مسکن و اقتصاد سیاسی مسکن بپرسید. چقدر رانت بر بازار مستغلات اثر گذار است و خود مستغلات چقدر در رانت عین شده است؟ پرسشی که کمال اطهری، تحلیل گر ارشد حوزه مسکن به آن پاسخ می دهد. اما این علی اصغر سعیدی است که از آینده کارآفرینی، تعامل و گفت و گو کارآفرینی نوین و کسب و کارهای سنتی می گوید و راه نجات و ماندگاری این دو را در سپهر اجتماعی نه در تقابل، که در تعامل می بیند. حتماً این بخش را بخوانید. همچنین در بخش آکادمی مقاله هایی را درباره مالیات و کسب و کارهای کوچک و متوسط، برنامه ریزی و نظام آموزشی، دولت - ملت و رابطه آن با نظام توسعه و اقتصاد سیاسی و استارت آپها می خوانید.

بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد و روایت

در پرونده های ویژه به ارزیابی بازارها و بخش هایی از اقتصاد پرداخته ایم که برای فعالان اقتصادی دانستن آن واجب و ضروری است. پیش بینی های احتمالی از بازارهای مسکن و خودرو را در سال آینده می توانید در این شماره بخوانید. همچنین گزارش هایی از وضعیت صنعت، معدن، کشاورزی، فولاد و نفت را برای شما تهیه کرده ایم که در آن ضمن پرداختن به وضعیت کنونی این بخش ها تحلیل هایی از فعالان اقتصادی آورده شده است. اگر در حوزه صادرات و واردات فعالیت دارید به این بخش ها نیز صفحاتی اختصاص یافته و آمارهای آن گردآوری شده است. ما از مسئله بیکاری که معضل بزرگ این روزهای اقتصاد است نیز غافل نشده ایم و در این باره نه تنها به تحلیل وضعیت موجود پرداخته ایم بلکه سیاست های دولت در این باره را بررسی کرده و پیش بینی های احتمالی از وضعیت اشتغال را عنوان کرده ایم.



زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

زیر و رو کردن اخبار و رصد اعداد مهم اقتصاد در سالی که گذشت برای هر آینده‌نگری ضروری است. البته که بازنگری اخبار بعضی حوزه‌های اقتصاد نه برای من که نو شتم و نه برای شما که می‌خوانید خوشایند نیست. سالی که گذشت برای بعضی بخش‌ها از اقتصاد اصلا سال خوبی نبود. تهیه مطالب ویژه‌نامه در فاصله کمی از سقوط هواپیما در کوه‌های دنا شروع شد و رصد اخبار حوزه حمل و نقل پیش از سقوط هواپیما هم نشان می‌داد که از تصادف قطار تا غرق شدن کشتی در یک سال و اندی اخیر به سرمان آمده است. صنایع غذایی و گردشگری همچنان شاکای از موانع مالیاتی به سال ۹۷ سلام می‌کنند. آ‌ی‌تی و ارتباطات، و البته شرکت‌های دانش‌بنیان هرچند جوان و امیدوارند اما به نظر می‌رسد راه‌سی طولانی در پیش دارند. زمانی که شما ویژه‌نامه «آینده‌نگر» را ورق می‌زنید، سال ۹۶ تمام شده است. سالی که برای فعالان اقتصادی بهتر از ۹۵ و صلابت‌بهتر از سال ۹۴ بود. سال ۹۷ حتما سال بهتری برای همه خواهد بود.

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

اگر که تابه‌حال گذرتان به بخش منابع انسانی شرکت یا محل کارتان افتاده باشد لابد انبوه پرونده‌ها و کاغذها و فرم‌های مرخصی و ماموریت و غیره را دیده‌اید که از سر و کول می‌زهایش بالا می‌رود. اگر چنین تصویری را در ذهن دارید مستقیم بروید سراغ صفحه آخر بخش تجربه تا ببینید بنا بر نظر نشریه فوربز شیوه مدیریت منابع انسانی در سال ۲۰۱۸ قرار است چگونه باشد. در همان بخش تجربه مطلب شکست شرکت بلاک باستر را هم از دست ندهید، اگر جزو مدیران تصمیم‌گیر در هر حوزه‌ای هستید، سرنوشتش را می‌توانید با سرنوشت شرکت نتفلیکس مقایسه کنید و عبرت بگیرید. در بخش کارآفرین هم انواع و اقسام میلیاردرها در خدمت شما هستند، پیشنهاد ویژه: وانگ وی، پیک حمل محموله که حالا یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خدمات پست و تحویل کالا را در اختیار دارد.

ریحانه یاسینی

دبیر بخش گزارشگر

تقریبا هیچ کسی نیست که از اوضاع اقتصادی گلايه نداشته باشد. در سالی که گذشت، بسیاری از صنایع مختلف عقب افتادن پرداخت حقوق و یا حتی عدم پرداخت آن را تجربه کردند و بنا بر روال هر سال بعضی کالاها هم گران شد. مثلا قیمت تخم‌مرغ در بازه‌های زمانی به شانه‌ای ۲۰ هزار تومان رسید و بهانه اعتراض‌های جدی را آغاز کرد. اما با تمام اینها، آیا واقعا اوضاع اقتصاد بحرانی است و معیشت مردم در روزگار

سختی می‌گذرد؟ گزارشگر «آینده‌نگر» در این شماره اوضاع معیشتی مردم ایران را با کنکاش در شاخص‌های مختلف اقتصادی بررسی کرده است؛ کنکاشی که در یک جمله نشان می‌دهد وضعیت معیشتی اغلب مردم، نه آن‌قدرها بد، و نه خوب است.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش کامنت خارجی

در این شماره گزارش‌هایی در مورد اقتصاد ایران و مقایسه شاخص‌های اقتصادی ایران با دیگر کشورهای دنیا تهیه شده است. اجزای شاخص کیفیت زندگی به‌طور کامل تشریح شده است تا جایگاه ایران در هر شاخص در مقایسه با دیگر کشورهای دنیا مشخص شود. خلاصه‌ای از گزارش‌های تهیه شده توسط بیزینس مانیتر در مورد اقتصاد خاورمیانه و تحولات بازار نفت هم در این شماره منتشر شده است که می‌تواند تصویر خوبی از وضعیت ایران در منطقه نشان دهد.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

اکونومیست یک مجله معمولی نیست، هفته‌نامه‌ای است با بیش از ۱۸۴ سال عمر و اثرگذاری روی اقتصاد. یکی از این اثرگذاری‌ها نیز معرفی شاخص‌هاست. یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی که نشریه اکونومیست به عنوان یک اصطلاح ابتدا وارد دنیای مطبوعات و سپس وارد دنیای اقتصاد کرده، شاخص بیگ‌مک است. کارشناسان اقتصادی در این نشریه تنها به کمک قیمت یک کالا موفق شده‌اند ارزش ارزهای ۱۲۰ کشور دنیا را با دقت بالایی بررسی کنند. آنها اقتصاد را به روی برگر آورده‌اند و بر پایه همبرگرهای بیگ‌مک که در کشورهای مختلف به فروش می‌رسد به بررسی وضعیت ارزی این کشورها پرداخته‌اند. این شاخص که بر پایه ایده برابری قدرت خرید طراحی شده هر چند ماه یک بار مورد بررسی قرار می‌گیرد و پنجره جدیدی را در ارتباط با وضعیت اقتصادی کشورها باز می‌کند.

ساعد یزدانچو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

آینده‌پژوهی این روزها به تدریج در حال تبدیل شدن به تخمین آینده فناوری اطلاعات و ارتباطات است. مثل بسیاری از موارد آینده‌پژوهی که تاثیر فناوری‌های نوین را در یک صنعت خاص مورد مطالعه قرار می‌دهد، در صفحات آینده‌پژوهی این شماره نیز می‌توانید تاثیر فناوری اطلاعات و کلان‌داده‌ها را در صنعت نفت ببخوانید. جالب اینجاست که همیشه گفته می‌شود «داده‌ها نفت جدید هستند» اما حالا در این گزارش می‌بینیم که صنعت قدیمی نفت از داده‌ها استفاده می‌کند تا خود را متحول کند. در این شماره که نسخه ویژه نوروز «آینده‌نگر» به حساب

می‌آید، بخش کتاب ضمیمه سه کتاب با حجمی کمتر ارائه کرده است. یکی از این کتاب‌ها، فعالیت زنان در حوزه فناوری است. زنان در ابتدای به وجود آمدن رایانه‌ها متولیان اصلی صنعت فناوری بودند اما به تدریج از این حوزه حذف شده‌اند.

صوفیا نصرالهی

دبیر بخش گیشه

راستش را بخواهید در حوزه فرهنگ نارضايتی‌های زیادی در سال گذشته وجود داشته. آخرین و پرسروداترینش ماجرای اکران نشدن «عصبانی نیستم» رضا درمیشیان بعد از چند بار گرفتن پروانه نمایش. این است که اهالی فرهنگ کمی از اینکه اوضاع برایشان تغییر نکرده دلخورند. یادداشت‌ها را که بخوانید به این موضوع پی می‌برید. برای خود من جالب بود که مهدی کرم‌پور مثلا کلان‌تر به اوضاع سینما نگاه کرد، یا روزبه اسفندارمز سعی کرد خود اهالی موسیقی و البته رسانه را به چالش بکشد، یاسر نوروزی تند و تیز و صریح نوشت و امید روحانی هم مثل همیشه نگاه دقیقی به تناثر دارد. خودم یادداشت‌هایی را که نویسندگان‌شان محبت کرده‌اند و از اوضاع سال گذشته و حال و سال آینده نوشته‌اند خیلی دوست دارم. صادقانه از همه‌شان یاد گرفتم و بیا باید برای فرهنگ حول حالنا الی احسن الحال بخوانیم

متین دخت والی نژاد

دبیر بخش کامنت

در حال حاضر حدود ۱۲ سال از آغاز اجرای شدن سند چشم‌انداز ۲۰ ساله می‌گذارد. متأسفانه کارشناسان و فعالان اقتصادی امیدی به تحقق این سند چشم‌انداز ندارند و به کندی اجرای آن در کشور اشاره می‌کنند. در نظر سنجی این شماره «آینده‌نگر» به وضعیت تحقق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ پرداخته‌ایم.

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

در این شماره، حوزه‌های ازدواج و طلاق، آموزش و پرورش، آموزش عالی، بزهکاری و تامین اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. اینکه در سال جاری چه شرایطی داشتند و چشم‌اندازشان برای سال آینده چه خواهد بود. آمارها نشان می‌دهد در سیری صعودی، روزانه ۴۵۴ نفر در کشور طلاق می‌گیرند. آیا این سیر ادامه خواهد داشت؟ رتبه جهانی آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور چیست و آیا کیفیت تحصیلی رو به بهبود است؟ بیشترین جرایم کشور کدام‌اند و چرا ایران رتبه هشتم تعداد زندانیان دنیا را دارد؟ آیا تامین اجتماعی در آستانه ورشکستگی است و دولت قادر به پرداخت بدهی ۱۳۰ هزار میلیاردی خود به این سازمان هست؟ سعی کردیم به این سوالات پاسخ دهیم. ■



خلق همکاری با شناسایی فرصت‌ها و تحقق منافع متقابل

همایش مشترک تجاری ایران و مریستان با حضور وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، رئیس اتاق بازرگانی تهران، سه تن از وزرای دولت مریستان، رئیس اتاق بازرگانی مریستان و بیش از ۷۰ شرکت بزرگ مریب و ایرانی برگزار شد. در این همایش فرصت‌های همکاری اقتصادی بین دو کشور به بحث و بررسی گذاشته شد. محمود جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران در رأس هیئتی سیاسی و اقتصادی به چهار کشور منطقه بالکان و اروپای شرقی سفر کرد. کشورهای مریستان، بلغارستان، کرواسی و بوسنی چهار کشوری هستند که هیئت تجاری و سیاسی ایران از آنجا دیدار کرده‌اند و درباره روابط سیاسی-اقتصادی ایران با آنها گفت‌وگو و رایزنی خواهند کرد. در این سفر فعالان بخش خصوصی به سرپرستی مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران و نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران، وزیر خارجه را همراهی می‌کنند. در نخستین نشست اقتصادی این سفر، فعالان اقتصادی ایران در همایش شناخت فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری بین ایران و جمهوری مریستان شرکت کردند. در این همایش، محمود جواد ظریف، مسعود خوانساری، معاون نخست‌وزیر و وزیر تجارت، گردشگری و ارتباطات و وزرای کشاورزی و معادن مریستان در کنار فعالان اقتصادی دو کشور حضور داشتند. قبل از برگزاری نشست، وزیر خارجه ایران به همراه مسعود خوانساری، نایب‌رئیس اتاق ایران در جمع فعالان اقتصادی ایرانی سخنرانی کردند و به مسائل و مشکلات آنها پاسخ دادند. محمود جواد ظریف در ابتدای این دیدار با فعالان اقتصادی گفت: اهمیت سفر به منطقه بالکان و اروپای شرقی به این دلیل است که ما قبلاً سعی کرده‌ایم با کشورهای بزرگ اروپایی همکاری کنیم اما آنها با شرکت‌های آمریکایی همکاری جدی دارند؛ با بیشتر سرمایه‌گذاری آنها در امریکا است. برای همین موانع همکاری آنها با ایران بیشتر است.

ولی در کشورهای کوچک اروپایی زمینه همکاری بیشتر است و باید بتوانیم از بازارهای بکر این کشورها استفاده کنیم. این به معنای بی‌مشکل بودن این منطقه نیست، وابستگی بانک‌های این کشورها به بانک‌های بزرگ همچنان پابرجاست ولی زمینه برای همکاری بسیار بیشتر است. همچنین مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران در جمع فعالان اقتصادی گفت: مریستان با روابط خوبی که با ایران دارد می‌تواند در آینده شریک خوبی برای فعالان اقتصادی ایران باشد. مریبها راغب به همکاری با ایران هستند و به همین دلیل تلاش داریم در سال ۹۷ نمایشگاه مشترکی در تهران برگزار کنیم.

تورخیمی نسبه کالا از گمرکات برای بنگاه‌های تولیدی - ۱۳۹۶/۱۱/۲۵



چهل و دومین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران به بررسی عملکرد گمرک الکترونیک و پنجره واحد تجارت فرامرزی اختصاص پیدا کرد. استقرار سامانه جامع و پنجره واحد تجاری فرامرزی سال ۹۲ از سوی گمرک ایران کلید خور و طی سال گذشته،

فعالیت این سامانه عملیاتی شد. در این جلسه فرود عسگری، رئیس کل گمرک ایران، طی سخنانی فرآیند ایجاد پنجره واحد تجارت فرامرزی از ابتدا تا شروع به کار آن را تشریح کرد و از سایر برنامه‌ها و اقدامات گمرک برای تسهیل در فرآیند صادرات و واردات فعالان اقتصادی خبر داد. اما پیش از مطرح شدن دستور جلسه، استاندار تهران در سخنانی با اشاره به دستور اخیر رئیس‌جمهور مبنی بر نوسازی ناوگان حمل‌ونقل جاده‌ای کشور، بازسازی بافت‌های فرسوده و اعطای تسهیلات بیمه‌ای به واحدهای صنعتی که اقدام به جذب کارآموز کنند، از اتاق بازرگانی تهران خواست در قالب طرح‌های اعلام‌شده، دولت را در بهبود وضعیت اشتغال کشور همراهی کند.

کلر یزان بخشی خصوصی برای ساخت مرکز حمایت از کودکان بدسرپرست - ۱۳۹۶/۱۲/۰۲



همایش «حمایت از کودکان بدسرپرست» در محل اتاق بازرگانی، منابع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد. متولی برپایی این گردهمایی که در آن جمع زیادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران، فعالان اقتصادی و خیرین و نیکوکاران بخش خصوصی حضور داشتند، موسسه

نیکوکاری مهرآفرین بود. این مراسم با حمایت اتاق تهران که یکی از نهادهای پیشرو در انجام مسئولیت‌های اجتماعی است، برگزار شد. در این همایش، مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران، علاء محمدمادقی نایب‌رئیس اتاق تهران، بهمن عشقی دبیرکل اتاق تهران، فاطمه دانشور عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و تعدادی دیگر از اعضای هیئت نمایندگان این اتاق، به همراه خانواده موسسه مهرآفرین و برخی کودکان بی‌سرپرست تحت پوشش این موسسه حضور داشتند. بنیان‌گذار و مدیر موسسه نیکوکاری مهرآفرین، فاطمه دانشور عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران است که طی این همایش خیرخواهانه، تلاش کرد به همراه دیگر نیکوکاران بخش خصوصی توجهات را به سمت وضعیت ناگوار کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست در جامعه امروز ایران جلب کند و طرح و ایده این موسسه برای احداث نخستین مهدکودک شبانه‌روزی برای کودکان بدسرپرست در ایران را با خیرین بخش خصوصی در میان بگذارد.

۱۳۹۶/۱۲/۰۷

فعالان اقتصادی جوان کام اول را برداشتند



اعضای انجمن جوانان استان تهران در یک نشست مقدماتی با یکدیگر آشنا و برای برگزاری انتخابات هیئت مدیره در سال بعد آماده شدند. نخستین گردهمایی فعالان اقتصادی جوان عضو اتاق تهران که برای تشکیل انجمن جوانان استان تهران ثبت‌نام کرده بودند، در سالن همایش‌های هتل ارم برگزار شد. در این همایش، نامزدهای حضور هیئت مدیره این انجمن، مجالی کوتاهی یافتند تا خود را معرفی کنند و از سابقه و نوع فعالیت خود در فضای کسب‌وکار کشور بگویند. در آغاز این نشست، بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران پشت تریبون قرار گرفت تا طی سخنانی از اهداف برگزاری این گردهمایی و تشکیل انجمن جوانان استان تهران سخن بگوید. او گفت: اتاق بازرگانی تهران در دوره هشتم هیئت نمایندگان، تلاش می‌کند تا نشان دهد، میراث‌دار خوبی برای بنیان‌گذاران پارلمان بخش خصوصی در ۱۳۵ سال گذشته است که این نهاد را با آمل و آرزوهای بزرگی برپا کردند. پدرام سلطانی، نایب‌رئیس اتاق ایران هم در این نشست، تشکیل انجمن جوانان را گامی بلند در مسیر تحقق آرزوی دیرینه خود مبنی بر ایجاد اتاق بازرگانی جوانان در ایران دانست و گفت: اگر بنیان این انجمن به درستی نهاده شود، تحول بزرگی در بخش خصوصی کشور ایجاد خواهد شد. برای آنکه ایران را بسازیم، نباید خسته و ناامید شویم. امروز و با تشکیل انجمن جوانان در اتاق تهران، به نمایندگی از همکاران خود در این اتاق، آمدهام تا همانند مسابقات دوی امدادی، چوب ادامه رقابت توسعه بخش خصوصی را به شما جوانان حوزه کسب و کار کشور تحویل بدهم.



بازار: آشوب خبر از خوب بودن اقتصاد می دهد



لری الیوت

تحلیل گر گاردین

بازار مدتی است که با آشوب بسیار همراه شده است اما این آشوبها می تواند معنای خوبی برای اقتصاد داشته باشد. کریستین لاگارد رئیس صندوق بین المللی پول نیز چندی پیش در نشست داوس اعلام کرده بود که اقتصاد در مسیر بهبود حرکت می کند. هر چند پیش بینی های صندوق بین المللی پول اغلب اشتباه است اما به نظر می رسد این مورد درست است. هر چند شاخص داو جونز ریزش بسیاری داشت اما باز هم وضعیت اشتغال به گونه ای است که نشان می دهد حال اقتصاد خوب است. امریکایی ها با کمترین میزان بیکاری در تاریخ خود همراه هستند و این روند به صورت پیوسته ادامه دارد. بازارها نیز نشان می دهند که اقتصاد امریکا وضعیت خوبی دارد و احتمالاً در همین مسیر روند خود را ادامه می دهد. این آشوبها می تواند نشانه ای بر همین تکاپو در بازار باشد.

بورس: خیال آرامش را از سر بیرون کنید



محمد الریان

تحلیل گر بلومبرگ

مدتی است که آشوب مهمان بازارها شده و بسیاری از اهالی بازار در آرزوی آرامش از دست رفته هستند. البته این آرزوی آنها قابل درک است، اما شاید چنین چیزی در درازمدت به نفعشان نباشد چرا که نشان می دهد بازار در یک وضعیت معمولی قرار ندارد. واقعیت این است که سرمایه گذاران باید در آرزوی نوسان های مداوم در بازار باشند. این نوسان ها نشان می دهد که بازار وضعیتی نرمال دارد و در تکاپو است. بازار مانند قایقی است که باید روی جریان آب حرکت کند؛ نوسان ها حکم همان جریان آب را دارند که قایق بازار را به پیش می برند. سرمایه گذاران نباید حسرت آرامش سال ۲۰۱۷ را بخورند بلکه باید به دنبال نشانه های بهبود در همین آشوب اقتصادی باشند. پیش بینی می شود که سال ۲۰۱۸ به اندازه سال ۲۰۱۷ آرام نباشد اما بازار در مسیر صعودی حرکت کند.

سرمایه گذاری: واکنش های هوشمندانه داشته باشید

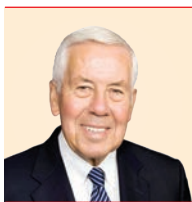


والتر آپگرید

تحلیل گر سی ان ان مانی

«اگر بازار سهام همین طور به مسیر نزولی خود ادامه بدهد و سقوط کند من پولم را کجا بگذارم؟» این پرسشی است که ذهن دسته ای از افراد را مشغول کرده که در بورس سرمایه گذاری می کنند. جالب اینجاست که راه های مختلفی برای سرمایه گذاری خارج از بازار سهام وجود دارد. خرید طلا یکی از مرسوم ترین شیوه های سرمایه گذاری است که همیشه نیز ایمن بوده و در هر شرایطی جواب می دهد. اما پرسش اصلی این است که آیا واقعاً باید این کار را انجام داد؟ یعنی هر بار که احساس می شود بازار در حال سقوط است باید سرمایه ها را بیرون کشید و روانه جای دیگری کرد؟ جواب این پرسش یک کلمه است: «خیر». هیچ گاه نباید به نوسان های لحظه ای بها داد و به خاطر آنها دست به حرکت های نامعقول زد. آشوب و نوسان امری کاملاً طبیعی در بازار است؛ باید نسبت به آن به صورت هوشمندانه واکنش نشان داد.

سیاست خارجه: راهی برای بهبود امریکا



ریچارد جی لوگر

تحلیل گر رویترز

سیاست خارجه امریکا در شرایط ویژه ای قرار گرفته است. دو مسیر متفاوت پیش روی امریکا در زمینه سیاست خارجی قرار دارد: نخست اینکه امریکا پایش را از دنیا بیرون بکشد. این اتفاق می تواند در پی سیاست های دولت ترامپ رخ بدهد. اما در مسیری دیگر امریکا می تواند رهبری دنیا را به عهده داشته باشد و برای این کار کافی است سیاست های خارجی این کشور خلاف آن چیزی باشد که ترامپ می گوید. این روزها کشورهای مختلف با چالش های متفاوتی مواجه هستند و همین امر نیز سیاست جهان را با مشکل مواجه کرده است. بهترین گزینه در این شرایط می تواند تغییر معماری سیاست خارجی باشد. این تغییر مدیریتی می تواند کشورهای مختلف را در جهان کنار هم قرار بدهد و در نهایت قدرتمندترین آنها می تواند رهبری جهان را به عهده داشته باشد و بقیه امور را مدیریت کند. البته این طور که به نظر می رسد امریکایی ها مسیر ترامپ را در پیش گرفته اند و قصد دارند از دنیا دور شوند.

ترامپ: ضدزن ترین رئیس جمهور امریکا



دین عبدالله

تحلیل گر سی ان ان

دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا سعی دارد همه باور کنند که او احترام بسیار زیادی برای زنان قائل است اما حرف ها و رفتارهایش چیز دیگری را نشان می دهد. او در واقع یکی از ضدزن ترین روسای جمهوری امریکا است. هر روز خبرهای جدیدی از سوءاستفاده ها و کارهای اشتباه او به گوش می رسد. همه زنانی که به گونه های مختلف از طرف او مورد سوءاستفاده واقع شده اند تصمیم گرفته اند که در این باره صحبت کنند و هر چه آنها بیشتر جزئیات ارائه می دهند شرایط برای ترامپ به عنوان یک رئیس جمهور وخیم تر می شود. واقعیت این است که تعدی به زنان می تواند زندگی آنها را برای همیشه نابود کند به همین خاطر نیز اتهام بزرگی به شمار می آید. ترامپ نیز به خاطر همین اتهام های بزرگ ضدزن ترین رئیس جمهوری امریکا شناخته خواهد شد.

امریکا: نرخ تورم بالا می رود



آکین اویدلر

تحلیل گر بیزنس اینسایدر

تورم بیش از آنچه اقتصاددان ها برآورد کرده بودند در امریکا افزایش پیدا کرد. وال استریتی ها مدت ها بود که برای گزارش های وضعیت تورم در امریکا انتظار می کشیدند. نتیجه این گزارش به گونه ای بود که حال بازار را دگرگون کرد. به همین خاطر بود که بازار وضعیتی را در اواخر بهمن ماه تجربه کرد که در دو سال گذشته کم سابقه بود. مسئله نرخ تورم به خاطر نرخ بهره در امریکا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اکنون نیز انتظار می رود نرخ تورم در مسیری صعودی به حرکت خود ادامه بدهد؛ این اتفاق حتماً در درازمدت رخ خواهد داد. به هر حال سناریوی نرخ بهره و نرخ تورم همچنان وجود دارد و می تواند سرمایه گذاران را نسبت به شرایط نگران کند اما نگاهی به آمار و ارقام نشان می دهد جای نگرانی چندانی نیست. ■



فاصله هدف با واقعیت

تحلیل گران به بررسی جایگاه ایران در سند چشم‌انداز پرداختند

متین دخت والی‌نژاد

خبرنگار

در سطح سیاست‌گذاری‌ها در کشور هستیم. در همین راستا در این شماره «آینده‌نگر» به تحلیل سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران پرداخته و وضعیت کنونی ایران براساس سند چشم‌انداز بررسی شده است. نتیجه نظرسنجی نشان می‌دهد که کارشناسان اقتصادی معتقدند در حال حاضر جایگاه اقتصادی کشور چه در جهان و چه در داخل نسبت به اهداف سند چشم‌انداز عقب‌تر است و بر این باورند که امیدی برای تحقق این اهداف تا سال ۱۴۰۴ وجود ندارد.

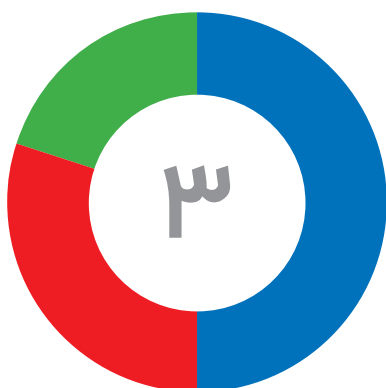
کارشناسان اقتصادی دلیل اصلی عدم تحقق سند چشم‌انداز را نحوه اجرای آن می‌دانند. به طوری که معتقدند برنامه‌های توسعه‌ای ۵ ساله کشور در صورت نوشتاری با سند چشم‌انداز مطابقت داشته اما چون به درستی اجرا نشده موجب توسعه کشور در آینده نخواهد شد. تحلیل گران معتقدند متأسفانه شرایط کنونی کشور مطلوب نیست و با اهداف سند چشم‌انداز فاصله دارد، برای محقق کردن سند چشم‌انداز نیازمند یک اهتمام ملی هستیم و تنها یک قوه نمی‌تواند اهداف بلند سند را محقق کند.

در این شماره نظرسنجی «آینده‌نگر»، حمیدرضا صالحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، عباس آرگون، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، هادی حق‌شناس، معاون امور دریایی سازمان بنادر و دریانوردی، سیدحسین سلیمی، نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران، مهدی پازوکی، کارشناس اقتصادی، ناصر ریاحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، محمود خاقتانی، کارشناس اقتصادی، عبدالله محمودولی، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا و جواهر، محمدرضا نجفی‌منش، رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران و جمشید پژویان، کارشناس اقتصادی شرکت کردند.

سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در ۱۳ آبان سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید و برنامه بر این بود که از سال ۱۳۸۴ اجرا شود و در قالب برنامه توسعه ۵ ساله انجام بگیرد. سند چشم‌انداز، سندی است که به‌طور ساده اهداف کشور برای توسعه در آن مشخص شده است.

در این سند چشم‌انداز، قرار است ایران در سال ۱۴۰۴ با گذار از موقعیت کنونی (در حال توسعه) به وضعیتی توسعه‌یافته متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی، متکی بر اصول اخلاقی، ملی، مردم‌سالاری، عدالت اجتماعی همراه با پاسداری از آزادی‌های مشروع، حفظ در تمامی. کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی دست پیدا کند مالزی شاید. کشورها استراتژی توسعه توانسته پله‌ای برای بهبود وضعیت و توسعه کشور شود نزدیک‌ترین کشور به ایران به لحاظ جغرافیایی باشد که امروزه مدلی موفق از حرکت به سمت سند چشم‌انداز به حساب می‌آید. ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر پیشین مالزی که از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ قدرت را در این کشور در دست داشته است، چشم‌انداز سی‌ساله این کشور را در سال ۱۹۹۰ طرح‌ریزی کرده بود. بر اساس این سند، مالزی بدون اینکه نسخه‌بدل هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای باشد، باید به سبک و سیاق خود کشوری توسعه‌یافته شود. مالزی توانست در حال حاضر میان کشورهای توسعه‌یافته جایگاهی پیدا کند و در آسیا کشور گردشگری و توسعه‌یافته‌ای به حساب بیاید. تجربه سایر کشورهایی که این مسیر را پیموده‌اند، نشان می‌دهد که اهداف مطرح‌شده در این چشم‌انداز با تدبیر، تلاش و انسجام ملی قابل حصول است. به همین ترتیب برای دستیابی به اهداف اشاره‌شده در سند چشم‌انداز و کاهش فاصله‌های موجود و هدف‌گذاری‌شده نیازمند الزاماتی

برنامه‌های پنج‌ساله توسعه چقدر در راستای برنامه چشم‌انداز بوده است؟

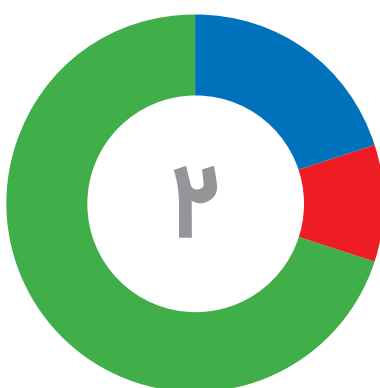


۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند درست نوشته شده، اما در اجرای آن کوتاهی شده است

۳۰ درصد اعتقاد دارند در برنامه‌ها به سند چشم‌انداز توجهی نمی‌شود

۲۰ درصد اعتقاد دارند کمتر از ۵۰ درصد اهداف اجرا شده است

تا سال ۱۴۰۴ جایگاه ایران در اقتصاد جهانی کجا خواهد بود؟

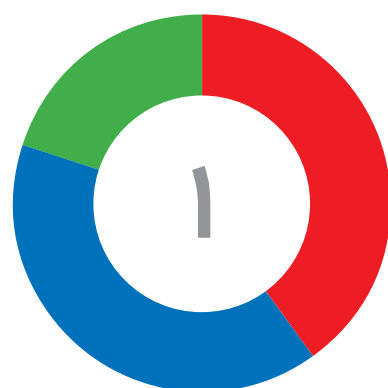


۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند اگر از مزیت‌های خدادادی استفاده نکنیم رتبه بهبود پیدا نخواهد کرد

۱۰ درصد اعتقاد دارند ایران هنوز جایگاه واقعی خود را مشخص نکرده است

۷۰ درصد اعتقاد دارند با روند کنونی جایگاه بالایی نخواهیم داشت

چقدر از برنامه چشم‌انداز ۱۴۰۴ محقق شده است؟



۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند به اهداف نوشته‌شده، نرسیده‌ایم

۴۰ درصد اعتقاد دارند هیچ تحقق پیدا نکرده است

۲۰ درصد اعتقاد دارند کمتر از ۵۰ درصد تحقق یافته است

ماها تیر محمد، نخست‌وزیر پیشین مالزی که از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ قدرت را در این کشور در دست داشت، چشم‌انداز سی‌ساله این کشور را در سال ۱۹۹۰ طرح‌ریزی کرد.

چقدر از برنامه چشم‌انداز ۱۴۰۴ محقق شده است؟

محمد رضا نجفی منش

رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

خیلی احتمال تحقق این سند چشم‌انداز کم است. قرار بود که برنامه‌های عملیاتی را به درستی اجرا کنیم اما خیلی کم به این سمت حرکت کردیم. قرار بود قدرت یک اقتصادی منطقه شویم اما از این هدف بسیار دور هستیم. خیلی عقب هستیم. فکر نمی‌شد که حل و فصل برجام طولانی شود و متأسفانه در حال حاضر از برنامه عقب هستیم.

جمشید پژویان

کارشناس اقتصادی

علاوه بر اینکه تحقیقی صورت نگرفته است، به عقب نیز حرکت کرده‌ایم. باید حرکت رو به جلو می‌کردیم و به رتبه‌هایی که در این سند چشم‌انداز به آن اشاره شده نزدیک می‌شدیم، اما چنین اتفاقی رخ نداده و کشور به عقب حرکت کرده است. باید در بسیاری از موارد در کشور اول می‌شدیم که حتی شرایط بدتر نیز شده است.

۲۰ درصد اعتقاد دارند کمتر از ۵۰ درصد تحقق یافته است

حمیدرضا صالحی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران
ابتدا در خصوص برنامه بالادستی ۱۴۰۴ باید به این موضوع توجه کرد که بدلیل بی‌توجهی به برنامه چهارم در دولت نهم و دهم و همین‌طور یک دهه عقب‌ماندگی اقتصادی می‌بایستی برای تحقق اهداف تعیین‌شده در این سند زمان انتهایی را واقعی و تمدید کنیم. از این رو شاخص‌های دارای ارزیابی مبنی بر تحقق برنامه‌ها تغییر می‌کند و متأسفانه شاهد تحقق حتی ۵۰ درصد شاخص‌ها هم نیستیم.

عباس آرگون

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران
به نظر می‌رسد که کمتر از ۳۰ درصد از برنامه چشم‌انداز محقق شده باشد. تا سال ۱۴۰۴ با این رشدهای منفی که تاکنون داشتیم نسبت به هدفی که انتخاب شده، کمتر از ۲۰ درصد رشد محقق شده است.

نرخ رشد کشور ۸ درصد باشد اما این اتفاق رخ نداده است. از سال ۱۳۸۴ نرخ رشد اقتصادی کشور پایین بوده است.

ناصر ریاحی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

زیاد وضعیت امیدوارکننده نیست. وضعیت کشور به اهداف منتخب نزدیک نیست. در حال حاضر نیمی از راه را رفته‌ایم اما فاصله شرایط اقتصادی کشور با اهداف مشخص‌شده در برنامه بسیار زیاد است. بزرگ‌ترین مشکل در دولت این است که در بدنه دولت اراده انجام اقتصاد مقاومتی یا رسیدن به اهداف دیده نمی‌شود. علاوه بر این کارهای عادی روزانه نیز به طور درست انجام نمی‌شود و خلاف قانون انجام می‌شود.

۴۰ درصد اعتقاد دارند هیچ تحقق پیدا نکرده است

محمود خاقانی

کارشناس اقتصادی

هیچ تحقیقی نداشته‌ایم. از زمان نوشته شدن سند چشم‌انداز تاکنون تحولات زیادی در کشور رخ داده است. یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در این میان رخ داد، افت قیمت نفت بود. در برنامه چشم‌انداز ۱۴۰۴ نوشته شده است که در بخش‌های مختلف، کشور اول شود اما تنها امروزه فساد و اختلاس در کشور افزایش پیدا کرده است. در مسائل مختلف اقتصادی که تاکنون پیش‌بینی شده بود نتوانستیم به مرحله درستی برسیم. امروزه خیلی موضوعات دگرگون شده است.

عبدالله محمدولی

رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا و جواهر

متأسفانه ساز و کارهایی نداریم که بتوانیم مواردی را که در اهداف و نیازهای بزرگ‌تر ما در کشور بوده محقق کنیم. به درستی از ابزارهای خود برای برنامه استفاده نکردیم. برای رسیدن به یک کار بزرگ مقدماتی وجود دارد. این مقدمه نیازمند چندین ساز و کار است که کنار هم قرار می‌گیرد تا به اهداف متوالی خود دست پیدا کنیم. در چندساله گذشته باید زیرساخت‌ها را برای حمایت از صنایع کار تغییر می‌دادیم. متأسفانه کاری در آموزش و تربیت نیروی کار صورت نگرفت. در بحث تامین مالی نیز باید کار می‌شده که نشده.

۴۰ درصد پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند به اهداف نوشته‌شده، نرسیده‌ایم

هادی حق‌شناس

معاون امور دریایی سازمان بنادر و دریانوردی

در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ اشاره شد که رشد اقتصادی اگر ۸ درصد شود، به نرخ بیکاری یک رقمی برسیم و هم درآمد سرانه افزایش پیدا می‌کند و هم نرخ رشد سرمایه‌گذاری هدف‌گذاری شده است که باید تحقق پیدا کند. در سنوات گذشته در سال‌های متفاوت در قالب چهار برنامه توسعه قرار بود به این اهداف چشم‌انداز برسیم اما عملاً به دلایل مختلف نتوانستیم رشد اقتصادی ۸ درصدی را داشته باشیم. اینکه در ایران ۱۴۰۴ بتوانیم به اهدافی که ذکر شده برسیم، یک مقدار سخت خواهد بود. قرار بود که رتبه اول در منطقه باشیم. اما به نظر می‌رسد با این روندی که حداقل در این ۱۰ الی ۱۲ سال گذشته داشتیم خیلی بعید است که این ۸ سال مانده را بتوانیم جبران کنیم. البته غیرممکن نیست اما اگر روند ۱۲ سال گذشته باشد طبیعی است که به آن نخواهیم رسید.

سید حسن سلیمی

نایب رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ قرار بود که صادرات غیرنفتی کشور به ۱۲۵ میلیارد دلار برسد. اما هم‌اکنون حتی به ۴۰ میلیارد دلار هم نرسیده است. این در حالی است که ۶ الی ۷ سال بیشتر برای تحقق این چشم‌انداز زمان نداریم. قطعاً به اهداف برنامه نخواهیم رسید. موضوع صادرات به همراه خود، هم اشتغال دارد و هم اینکه نیاز مملکت است. اما متأسفانه محقق نشده است. در این چشم‌انداز رشد اقتصادی نیز ۷ الی ۸ درصد پیش‌بینی شده بود که متأسفانه در دوران تحریم به این ارقام نتوانستیم برسیم و در حال حاضر که تحریم نیستیم مجدد پیش‌بینی می‌شود که به این رشد اقتصادی در کشور نرسیم.

مهدی یازوکی

کارشناس اقتصادی

خیلی از چشم‌انداز ۱۴۰۴ عقب هستیم. در نرخ رشد اقتصادی یا بحث درآمد سرانه نسبت به کشورهای منطقه عقب هستیم. قرار بود به طور متوسط

سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در ۱۳ آبان سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید و برنامه بر این بود که از سال ۱۳۸۴ اجرا شود و در قالب برنامه توسعه ۵ ساله انجام بگیرد. سند چشم‌انداز، سندی است که به طور ساده اهداف کشور را برای توسعه مشخص کرده است.

تا سال ۱۴۰۴ جایگاه ایران در اقتصاد جهانی کجا خواهد بود؟

خویش بازگردیم و بازنگری اساسی انجام دهیم.

۷۰ درصد اعتقاد دارند با روند کنونی جایگاه بالایی نخواهیم داشت

حمیدرضا صالحی



عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

طبق سند چشم‌انداز، یکی از اهدافمان تا سال ۱۴۰۴ رتبه اول شدن در اقتصاد منطقه بود که اگر با همین سکان جلو برویم بعید است باتوجه به تحریم‌ها و از طرفی پیشرفت قابل ملاحظه برنامه‌های توسعه‌ای رقبایمان به این رتبه نایل شویم. با توجه به جمعیت یک درصدی کشورمان نسبت به کل جهان، سهم اقتصاد ما هنوز زیر یک درصد است و باید شاخص‌هایی چون رشد اقتصادی، تولید ناخالص ملی و سرانه و قدرت خرید مردم افزایش پیدا کند. به عبارتی در یک کلام کیک اقتصاد ما هنوز بزرگ نشده است؛ باید کاری کرد کیک اقتصاد و حجم آن بزرگ شود.

عباس آرگون



عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

اگر با این سمت و سو با این رویکرد جدید جلو برویم جایگاه کشور در اقتصاد و در جهان تغییر محسوسی نخواهد داشت. مگر اینکه یک حرکت بنیادی بکنیم و به سمتی برویم که اقتصاد را آزاد و رابطه خود را با دنیای خارج بیشتر کنیم. باید به سمتی برویم که فضای کسب و کار جهانی را بهبود دهیم و سرمایه خارجی جذب کنیم. اگر بتوانیم این کارهای اشاره شده را بهبود دهیم حتماً می‌توانیم جایگاه کشور را ارتقا دهیم. اما اگر بخواهیم همان اقتصاد دولتی را داشته باشیم و به نوعی اصلاحات جزئی که تاثیر خود را نشان نمی‌دهد انجام دهیم، جایگاه قابل ملاحظه و رشد مهمی نخواهیم داشت بلکه افول نیز خواهیم داشت.

سید حسن سلیمی



نایب رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه
اتاق تهران

قرار بوده که در جایگاه ۱۱ الی ۱۲ در اقتصاد جهانی قرار بگیریم. به عبارتی تقریباً نزدیک به ترکیه قرار بگیریم.

۲۰ درصد پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند اگر از مزیت‌های خدادادی استفاده نکنیم رتبه بهبود پیدا نخواهد کرد

هادی حق‌شناس



معاون امور دریایی سازمان بنادر و دریانوردی

در حال حاضر به لحاظ ظرفیت و قدرت اقتصادی جزو ۱۸ اقتصاد جهان هستیم. بر اساس برخی از پیش‌بینی‌ها، گفته می‌شود که این رتبه کم یا زیاد می‌شود ولی باید بپذیریم که مزیت نسبی فراوان و تولید نفت و گاز داریم. اگر از این مزیت‌های نسبی خدادادی که خود خلق نکردیم، استفاده کنیم طبیعتاً می‌توانیم رتبه‌مان را بهبود بدهیم. اما اگر از این مزیت استفاده نکنیم رتبه بهبود پیدا نخواهد کرد.

مهدی یازوکی



کارشناس اقتصادی

متأسفانه فاصله کشور با کشورهای منطقه روزبه‌روز بیشتر شده است. به نظر من به هدفی که در آسیای جنوب غربی تا ۱۴۰۴ اول بشویم نخواهیم رسید. با توجه به امکانات خدادادی باید جایگاه کشور در منطقه خیلی بالاتر از جایگاه امروز باشد. ایراد این کار نیز، گران اداره کردن کشور است. در کشور فساد اقتصادی به شدت به چشم می‌خورد. باید تعامل خود را کشورهای خارجی به خصوص کشورهای اروپایی بیشتر کنیم تا بتوانیم شرایط را بهبود دهیم.

۱۰ درصد اعتقاد دارند ایران هنوز جایگاه واقعی خود را مشخص نکرده است

محمود خاقانی



کارشناس اقتصادی

مشکل ریشه‌ای است. ایران هنوز جایگاه خود را در اقتصاد جهانی مشخص نکرده است. نمی‌دانیم می‌خواهیم در اقتصاد جهان یک صادرکننده مواد خام باشیم یا خیر. بنابراین در یک مقطعی هستیم که باید به

اما امروزه فاصله ایران با ترکیه زیاد شده و نتوانستیم از همپای ترکیه‌ای خود جلو بزنیم. از سوی دیگر در برنامه، اشتغال‌زایی زیادی پیش‌بینی می‌شد که امروزه شاهد نرخ بیکاری بالا هستیم. در حال حاضر سرمایه‌گذاری در کشور رشد پیدا نکرده است. نرخ سرمایه‌گذاری مانند حدود ۳۰ سال گذشته باقی مانده است.

ناصر ریاحی



عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

شرایط کشور به گونه‌ای نیست که بتوان برای آینده به طور قطعی پیش‌بینی کرد. در حال حاضر اوضاع کشور مناسب نیست و اگر راه‌حل درستی برای این موضوع پیدا نشود، به نظر من شرایط رو به بدی می‌رود. در تعامل با افراد خارجی یک عده افراد غیر کارشناس و متخصص سر میزهای مذاکره حضور پیدا می‌کنند که موجب مشکل می‌شود.

عبدالله محمدولی



رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و

صادر کنندگان طلا و جواهر

بنا بر این بود که تا سال ۱۴۰۴ ایران قدرت اقتصادی خاورمیانه و جزو کشورهای پیشگام و به نوعی توسعه‌یافته باشد. اما با توجه به کم‌کاری‌هایی که صورت گرفته، به نظر می‌رسد که به این اهداف رسیدن کمی مشکل باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که با اهداف عالی فاصله داشته باشیم.

محمد رضا نجفی منش



رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار
اتاق تهران

در حال حاضر اقتصاد کشور هجدهمین در جهان است. اما می‌توانستیم مقام بسیار بهتری داشته باشیم. امروز در رقابت با کشورهای همسایه عقب افتاده‌ایم.

جمشید پژویان



کارشناس اقتصادی

با این روندی که امروزه پیش می‌رویم، به نظر می‌رسد جایگاه ایران در اقتصاد جهانی چندان تعریفی نباشد و در انتهای جدول قرار بگیرد. پیش‌بینی می‌کنم در سال ۱۴۰۴ جزو ۱۰ کشور آخر باشیم. اگر دارای حداقل منابع غنی در کشور نبودیم حتماً آخرین کشور بودیم.

برنامه‌های توسعه‌ای ۵ ساله کشور در صورت نوشتاری با سند چشم‌انداز مطابقت دارد اما چون به درستی اجرا نشده موجب توسعه کشور در آینده نخواهد شد. تحلیل‌گران معتقدند متأسفانه شرایط کنونی کشور مطلوب نیست و با اهداف سند چشم‌انداز فاصله دارد. برای محقق کردن سند چشم‌انداز نیازمند اهتمام ملی هستیم و تنها یک قوه نمی‌تواند اهداف بلند سند را محقق کند.

برنامه‌های پنج‌ساله توسعه چقدر در راستای برنامه چشم‌انداز بوده است؟

حالی است که دولت‌ها باید به طور منسجم به برنامه‌ها توجه و برای اجرای آن تلاش کنند.

جمشید پژویان

کارشناس اقتصادی



همه برنامه‌ها تاکنون بیهوده بوده است. حتی برنامه‌ها از قبل انقلاب نیز بی‌فایده بوده است. این برنامه‌ها یک نوع سرگرمی و نوعی منبع درآمد برای سرکار گذاشتن یک عده کارشناس در سازمان برنامه است. تا به حال در پایان برنامه به اهدافی که در برنامه بوده نرسیده‌ایم. مشکل اینجاست که برای هیچ‌کدام از اهداف راهکار یا نقشه راه وجود ندارد.

نمی‌شود. اگر موضوعاتی که در برنامه مطرح می‌شود به درستی انجام شود حتماً به چشم‌انداز ۱۴۰۴ می‌رسیم و شرایط اقتصادی کشور بهبود پیدا می‌کند.

عبدالله محمدولی

رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و



صادرکنندگان طلا و جواهر

اگر به برنامه‌ها نگاه کنیم، در بخش کلامی توانسته‌ایم موضوع را بررسی کنیم و برای پیشرفت کشور برنامه‌های خوبی بنویسیم، اما در کشور نیازمند عمل هستیم. با توجه به رویکرد کشور باید صحبت‌ها و نوشته‌ها را به عمل تبدیل می‌کردیم. اما مانند بقیه ساز و کارها با کندی در حال حرکت هستیم و از آن مواردی که مد نظر مسئولان است فاصله گرفته‌ایم.

۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند درست نوشته شده، اما در اجرای آن کوتاهی شده است

حمیدرضا صالحی



عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران
برنامه‌های ۵ ساله برنامه‌های پایین‌دستی هستند که اجرایی شدن آنها صد درصد در تحقق اهداف سند بالادستی ۲۰ ساله مهم بوده و خواهد بود. در حال حاضر تنها برنامه‌ها نوشته می‌شود و به اجرای آنها توجهی نمی‌شود. دولت‌ها در اجرای آن خود را موظف نمی‌دانند.

محمدرضا نجفی‌منش



رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار
اتاق تهران

برنامه‌های توسعه چون تنها نوشته شد و عملیاتی و اجرایی نشد به هدف‌هایی که اشاره شده بود نرسیدیم. به طور مثال در زمینه‌های مختلف نامتعادلی در مقیاس با برنامه‌ها در کشور وجود دارد. در اجرای آن فکر نشده و تنها اهداف روی کاغذ نوشته شده است. دولت‌ها باید بدانند که این برنامه باید به درستی اجرا شود.

عباس آرگون



عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران
در برنامه‌ها یک بحث برنامه داریم و یک بحث اجرا. برنامه‌ای که نوشته می‌شود در راستای چشم‌انداز است اما اجراها اصلاً مطابق برنامه نیست. به طور کلی یک برنامه چشم‌انداز داریم که در راستای آن برنامه توسعه می‌نویسیم اما برای اجرای آن کار درستی انجام نمی‌دهیم. تنها برنامه را می‌نویسیم که برنامه‌ای داشته باشیم، اما مطابق برنامه عمل نمی‌کنیم.

ناصر ریاحی



عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران
برنامه‌ها در راستای چشم‌انداز بوده است اما شرایط اقتصادی درست نیست و اجرایی نشده است. برنامه مشخص شده است اما به درستی اجرا

۲۰ درصد اعتقاد دارند کمتر از ۵۰ درصد اهداف اجرا شده است

هادی حق‌شناس

معاون امور دریایی سازمان بنادر و دریانوردی



متأسفانه برنامه‌های ۵ ساله توسعه - که امروزه در برنامه ۵ ساله ششم قرار داریم - جز برنامه ۵ ساله سوم هیچ‌کدام موفق نبوده است. شاید در خوش‌بینانه‌ترین حالت ۵۰ درصد از اهداف محقق شده است. یکی از مشکلات برنامه‌ها این است که در برخی مواقع یا آرمانی نوشته می‌شود یا دولت‌ها وفادار به برنامه‌ها و اجرای آن نمی‌مانند. نتیجه این است که شاخص‌هایی که پیش‌بینی شده تحقق پیدا نکرده است.

سیدحسین سلیمی

نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران



در برنامه به درستی به اهداف اشاره شده است اما موضوعاتی بوده که در این برنامه‌ها نتوانسته‌ایم محقق کنیم. به طور مثال تکنرخی کردن ارز محقق نشده است. اما تکریمی شدن تورم درست اجرا شد. در بخش سرمایه با پیش‌بینی‌ها فاصله خیلی زیادی داریم و به نظر نمی‌رسد به اهدافی که مطرح شده برسیم.

۳۰ درصد اعتقاد دارند در برنامه‌ها به سند چشم‌انداز توجهی نمی‌شود

مهدی بازوکی

کارشناس اقتصادی



در برنامه چهارم قیمت نفت بالا بوده اما به دلیل مدیریت ضعیف نتوانستیم به رشد اقتصادی ۸ درصد برسیم. در برنامه پنجم نرخ رشد تقریباً نزدیک به صفر بوده است. سیستم اداره امور باید بهبود پیدا کند تا شرایط کشور بهتر شود. به نظر من برنامه در ایران سندی است که دولت‌ها نیاز دارند. دستکاری‌هایی که در برنامه‌ها می‌شود برای کشور مشکل ایجاد می‌کند.

محمود خاقانی

کارشناس اقتصادی



زمانی که برنامه ۵ ساله در مجلس مطرح بود، خیلی کم به برنامه ۲۰ ساله چشم‌انداز توجه شد. مجلس به چشم‌انداز ۱۴۰۴ توجه نمی‌کند و تصمیمات آنی در این راستا می‌گیرد. بین سازمان‌های دولتی انسجام در تحقق این برنامه‌ها وجود ندارد و هر کدام به تنهایی بخشی از آن را اجرا می‌کنند. این در



سازمان‌ها

سازمان تجارت جهانی گزارش داد
شروع امیدوار کننده

سازمان تجارت جهانی در گزارشی به بررسی وضعیت تجارت در ماه‌های مختلف می‌پردازد. بر اساس این گزارش، حجم تجارت جهانی در نخستین ماه از سال ۲۰۱۸ روندی صعودی و مثبت داشته‌است. به‌علاوه نسبت به سال ۲۰۱۷ نیز روند رو به بهبودی را نشان می‌دهد. این سازمان شاخصی را به عنوان ارزش تجارت جهانی بررسی می‌کند که این شاخص نسبت به ماه‌های گذشته پیشرفت را نشان می‌دهد. بهترین عملکرد نیز مربوط به بخش‌های تجارت هوایی و دریایی بوده‌است. البته همه بخش‌های تجارت جهانی، بهبود را تجربه کرده‌است اما برخی بخش‌ها عملکرد بهتری داشته‌اند. انتظار می‌رود این روند به همین شکل ادامه پیدا کند. به این ترتیب انتظار می‌رود که در سال ۲۰۱۸ وضعیت تجارت جهانی خوب باشد.

۱۰۲,۳ واحد ارزش تجارت جهانی در نخستین ماه از سال میلادی جدید که آهسته و پیوسته به پیش می‌رود

بانک جهانی خبر داد

بیماران به بیهوشی نیاز دارند

دوسوم از کل جمعیت جهان یا حدود ۵ میلیارد نفر به نظام بیهوشی ایمن برای جراحی دسترسی ندارند و یا نمی‌توانند هزینه آن را تأمین کنند. این در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد دست کم یک‌سوم از کل انسان‌هایی که روی زمین زندگی می‌کنند به بیماری‌هایی مبتلا هستند که درمان آنها نیازمند بیهوشی است. البته بیماری‌هایی نیز وجود دارند که نیازمند بیهوشی نیستند و در عین حال برای ریشه‌کنی آنها تلاش شده‌است. اما اخیراً تمرکز جهانی بر روی بیماری‌هایی قرار گرفته که نیازمند جراحی و در نتیجه بیهوشی‌اند. کشورهای پیشرفته سعی دارند این جریان را به نحوی مدیریت کنند. در این بین کارگران بیمار که به درمان با جراحی و در نتیجه بیهوشی نیاز دارند در کانون ماجرا قرار دارند و تمرکز اصلی روی آنها قرار گرفته‌است.

۵ میلیارد نفر از جمعیت جهان به سیستم بیهوشی ایمن برای جراحی دسترسی ندارند

سازمان ملل گزارش داد

حافظان صلح چه می‌کنند؟

افرادی در دنیا زندگی می‌کنند که به عنوان حافظان صلح زیر پرچم سازمان ملل فعالیت دارند. آنها در قالب «کلاه‌آبی‌ها» به محیط‌های خطرناک می‌روند و به افراد آسیب‌پذیر در جهان کمک می‌کنند. از سال ۱۹۴۸ تا کنون بیش از یک میلیون زن و مرد به عنوان حافظ صلح به سازمان ملل کمک کرده‌اند. آنها تغییرات محسوسی را در زندگی افراد آسیب‌پذیر ایجاد کرده‌اند. حضور آنها در افریقای جنوبی و سودان جنوبی بسیار بااهمیت است به طوری که اگر نباشند مردم آن مناطق از بین می‌روند. ارتش سازمان ملل در بیش از ۱۲۰ کشور جهان فعالیت دارد و با عنوان حافظ صلح مشغول به کار است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیش از ۳۵۰۰ نفر از حافظان صلح در جریان مأموریت، جان خود را از دست داده‌اند.

۳۵۰۰ نفر از حافظان صلح از ابتدا تاکنون جان خود را در مأموریت‌های خطرناک از دست داده‌اند

بانک جهانی تحلیل کرد

در ۲۰۱۸ باید نگران اقتصاد بود؟

رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۷ سرعت گرفت و به ۳ درصد رسید. برآورد می‌شود که این رقم در سال ۲۰۱۸ به ۳,۱ درصد برسد. بخش اصلی این ماجرا به خاطر افزایش تجارت جهانی و همچنین افزایش سرمایه‌گذاری‌هاست. البته بازارهای نوظهور و همچنین بازارهای در حال توسعه احتمالاً با مشکلاتی در زمینه صادرات کالا مواجه می‌شوند. این مسئله می‌تواند خطری برای چشم‌انداز اقتصاد جهانی و اقتصاد این مناطق باشد. اما وضعیت بازارهای مالی بسیار خوب است و در نتیجه نگرانی‌ای از بابت بازارهای مالی نخواهد بود. بهترین عملکرد را اقتصادهای توسعه‌یافته خواهند داشت. اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه نیز به اصلاحات ساختاری نیاز دارند. اگر این اصلاحات انجام بشود بدون تردید اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۸ حال خوبی خواهد داشت.

۳ درصد رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۷ طبق برآورد بانک جهانی بوده که در ۲۰۱۸ به ۳,۱ درصد می‌رسد



صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

تلفن‌های همراه
چینی در جهان

شاید یک دهه پیشتر نباشد که گوشی‌های تلفن همراه هوشمند به این شکل در اختیار همگان قرار گرفته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد چرخه‌ای عجیب در زمینه تولید و صادرات تلفن همراه در آسیا ایجاد شده‌است. بازار جهانی در این زمینه با گوشی‌های هوشمند چینی اشباع شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد چینی‌ها تنها در سال ۲۰۱۶ موفق شده‌اند گوشی‌های هوشمندی به ارزش ۱۰۷ میلیارد دلار به همه نقاط دنیا صادر کنند و به این ترتیب ۵ درصد از صادرات چشم‌بادامی‌ها را همین گوشی‌های تلفن همراه تشکیل می‌دهد. این وضعیت در حالی به اوج خود رسیده که دیگر کشورهای آسیایی نظیر تایوان نیز با آن همراه شده‌اند. این افزایش عرضه همراه با افزایش تقاضا برای این کالا است و در نتیجه این جریان ادامه خواهد داشت.

۵ درصد از کل صادرات چین را گوشی‌های هوشمند همراه تشکیل می‌دهد که به همه نقاط دنیا فرستاده می‌شود



هوایمایی ایرباس وعده‌های قشنگی برای سال ۲۰۱۸ داده و یکی از آنها رشد ۲۰ درصدی در این سال است. سرمایه‌گذاران نیز پول و سرمایه خود را روانه این شرکت کرده‌اند. این سرمایه‌گذاری در شش سال گذشته بی سابقه بوده است.

رسانه‌ها

گاردین خبر داد

احیای عراق بعد از داعش

حمله‌های داعش و حضورش در عراق منجر به بروز خسارت‌های سنگینی در این کشور شده است به همین خاطر مسئولان در این کشور خواستار کمک‌های مالی برای احیای خاک خود هستند. حدود یک‌سوم کشور عراق دچار خسارت‌هایی شده که انتظار می‌رود به مرور زمان و در درازمدت اصلاح شود. پولی که به دست عراق می‌رسد از کشورهای همسایه خواهد بود، کویت، ترکیه، عربستان سعودی و مهم‌ترین آنها قطر. حالا به نظر می‌رسد این کمک‌ها به زودی به دست عراقی‌ها خواهد رسید. دولت عراق قول داده که این پول‌ها را صرف احیای مناطق جنگ‌زده کند و ذره‌ای از آن در فساد مالی به هدر نرود. حیدر العبادی نخست‌وزیر عراق وعده داده که قدم بعدی این کشور در راه مبارزه با فساد خواهد بود. اقتصاد عراق از زدودی و کلاهبرداری آسیب دیده و به همین خاطر نیاز به اصلاح دارد.

۳۰ میلیارد دلار کمکی که قرار است صرف احیای عراق بعد از داعش شود

بررسی بلمبرگ نشان می‌دهد

قدم‌های نیجریه برای تولید نفت بیشتر

عده‌ای تولیدکننده مستقل نفت در نیجریه دست به کار شده‌اند و سعی دارند تولید نفت این کشور عضو اوپک را افزایش بدهند. این در حالی است که اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) و همچنین روسیه تلاش دارند با محدود کردن تولید نفت خود، قیمت آن را افزایش بدهند. تولیدکنندگان داخلی در نیجریه هدفی را برای خود تعیین کرده‌اند و سعی دارند تا پایان سال ۲۰۲۰ حدود ۲۵۰ هزار بشکه در روز به تولید نفت خود اضافه کنند. البته آن‌طور که وزارت نفت این کشور می‌گوید آنها هدف ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در روز را برای تولید نفت خود در آینده تعیین کرده‌اند. هرچند این اهداف به نظر بسیار بلندپروانه می‌آید اما نیجریه‌ای‌ها و به‌ویژه تولیدکنندگان داخلی تلاش‌های خود را برای این ماجرا آغاز کرده‌اند.

۱ و ۸ میلیون بشکه در روز تولید نفت نیجریه که آن را محدود کرده است

رویترز تحلیل کرد

چرا نوسان بازار برای بازنشسته‌ها خوب است؟

بازار سهام می‌تواند با وضعیت بازنشسته‌ها ارتباط داشته باشد. بازار آمریکا چندی پیش دچار آشوب و نوسان شدیدی شد. همین امر باعث سردرگمی بازنشسته‌ها در این کشور شده بود. عمده‌ترین نگرانی آنها این است که مبدا نوسان بازار از شکل کوتاه‌مدت خود تغییر کند و شکلی درازمدت به خود بگیرد. این امر می‌تواند منجر به کاهش منابع و در نتیجه نگرانی بازنشسته‌ها بشود. اما شاید بهتر باشد این را یک مشکل خوب ارزیابی کرد. تقریباً نیمی از بازنشسته‌های آمریکایی در بورس‌های این کشور سهم دارند. شاید آنها در حال حاضر بابت این مسئله نگران باشند اما اگر فقط کمی بخت با آنها یار باشد می‌توانند امید داشته باشند که این نوسانات کوچک در جهت بهبود و افزایش ناگهانی ارزش سهام پیش برود.

۷۹۷
هزار نفر بالای
۵۵ سال در آمریکا
در ماه دسامبر شاغل
شده‌اند

نگاه سی‌ان‌ان مانی به تورم

افزایش قیمت، خوب است

افزایش قیمت همیشه به نظر دردناک می‌آید، فرقی نمی‌کند برای خرید خانه باشد یا برای خرید یک شاخه گل رز در روز عشق؛ در نهایت به نظر دردناک می‌آید. گزارش‌ها در آمریکا نشان می‌دهد قیمت‌ها در این کشور در حال افزایش است. اما این افزایش قیمت شاید آن قدر هم بد نباشد. حداقل برای وضعیت اقتصادی فعلی در آمریکا به نظر خیلی هم خوب می‌آید. واقعیت این است که اندکی تورم برای اقتصاد خوب است. تنها نکته این است که باید این نرخ در میانه و به اصطلاح در منطقه امن نگه داشته شود. در واقع قیمت کالاها نباید خیلی بالا یا خیلی پایین باشد؛ اگر وضعیت متعادل داشته باشد، اقتصاد نیز همیشه سالم خواهد بود. در آمریکا قیمت‌ها بیش از اندازه پایین بود و به همین خاطر افزایش قیمت امری مثبت در اقتصاد این کشور تلقی می‌شود.

۲ و ۱ درصد افزایش قیمت کالا در ژانویه در آمریکا نسبت به ماه پیش آن

بلمبرگ بیزینس ویک بررسی کرد

بهای گزاف مرکل برای قدرت

گفته می‌شود که سال‌ها پیش انگلا مرکل صدراعظم آلمان به روسیه رفته بود. او دقایق بسیار طولانی بدون اینکه پلک بزند به ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه چشم دوخته بود تا سرانجام پوتین را شکست داده بود. چندی پیش در انتخابات آلمان، رقیبش موفق شد او را در همین بازی با همین تاکتیک شکست بدهد؛ مرکل پلک زد. صدراعظم فعلی آلمان برای اینکه این بار هم به قدرت برسد بهای گزافی را پرداخت کرده است. این روزها وقتی مرکل پشت تربیون قرار می‌گیرد به نظر می‌رسد تنها سایه‌ای از آن زن قدرتمندی است که سال‌ها پیش بر آلمان حکمرانی می‌کرد. او شکسته شده و دیگر قدرت گذشته‌اش را ندارد. آلمدن دونالد ترامپ نیز باعث شد او متحد آمریکایی‌اش را از دست بدهد و به دردرس بیفتد. حال باید دید در ادامه خانم صدراعظم چه کار می‌کند.

۱۲ سال است که آنگلا مرکل به عنوان صدراعظم آلمان حکمرانی می‌کند



سوریه، نقطه تمرکز رسانه‌های جهانی

نشریات انگلیسی‌زبان با نگرانی تحولات خاورمیانه را دنبال می‌کنند

در ماه فوریه و اوایل مارس امسال، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌های انگلیسی‌زبان توجه خود را به فجایع انسانی که در سوریه در حال رخ دادن است معطوف کرده‌اند و نگران‌اند که غیرنظامیان بازنده اصلی نزاع‌های داخلی این کشور باشند. همچنین کشتار جمعی در یکی از مدارس آمریکا محل نگرانی نشریات از خرید و فروش آزاد اسلحه بوده است. کمیسیون ویژه آمریکا درباره دخالت روسیه در انتخابات این کشور نیز از دیگر مواردی بود که نشریات خبری و تحلیلی این ماه، درباره آن مطالب زیادی منتشر کردند.

ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

کاهش داده است. نجوی ماه‌ها با کسانی که اعتیاد به مواد مخدر داشته‌اند به سر برده و عکس‌هایی از آنها گرفته که جنبه‌های مختلف قربانیان مواد را نشان می‌دهد. تمام عکس‌هایی که او با موضوع اعتیاد به مواد مخدر گرفته و در آخرین شماره مجله تایم منتشر شده، سیاه‌وسفید است.

شماره ۲۶ فوریه مجله تایم، روی جلدی به شکل هزارتو دارد که تیترو روی آن است با این مضمون که چطور می‌توان طولانی‌تر زندگی کرد و همچنان شرایط جالبی در زندگی داشت. این شماره با عکسی از شرایط بسیار دشوار جنگ در سوریه شروع شده است و عکسی تأثیرگذار از نجات کودکان آسیب‌دیده در عفین را به تصویر می‌کشد. جنبش «#من هم» که به تعرض به زنان در محیط‌های کاری بازمی‌گردد از جمله موضوعات مورد اشاره این شماره است. مشکلات مربوط به امنیت داخلی آمریکا که بر اثر کشتار جمعی در یکی از مدارس این کشور ایجاد شده از تحلیل‌های این نسخه تایم است. این شماره گزارش مفصلی دارد درباره مردان فراموش‌شده دونالد ترامپ؛ یعنی کسانی که در انتخابات سال ۲۰۱۶ به ترامپ رأی داده‌اند اما بعد از انتخابات در سیاست‌هایی که دولت فعلی پیش گرفته نادیده گرفته و به تدریج از عرصه سیاسی حذف شده‌اند. قاجاق چوب در سطح جهانی، آن هم در زمانه‌ای که تغییرات اقلیمی در حال حاد شدن است، از دیگر موضوعاتی است که تایم این شماره به آن پرداخته است. گزارشگر تایم، این چوب‌ها را از آمریکای لاتین رصد کرده و مسیر عمده قاجاق را در یک نقشه چاپ کرده است. اما گزارش اصلی این شماره به طولانی‌تر شدن عمر انسان‌ها مربوط می‌شود که در آن، نویسنده با شمار زیادی از افرادی که عمر طولانی دارند صحبت کرده، با پزشکان مشورت کرده و آمار و تحقیقات را ارزیابی کرده است. در نهایت، نیز به این نتیجه رسیده است که خیلی از مداواها، توصیه‌ها و داروها در زمینه افزایش عمر هیچ فایده‌ای ندارند.

شده است. یکی دیگر از گزارش‌های این شماره به حضور زنان در هیئت‌مدیره شرکت‌های بزرگ مربوط است. این روزها تلاش زیادی انجام می‌شود برای اینکه زنان پررنگ‌تر در سمت‌های مدیریتی ظاهر شوند.

شماره ۸ فوریه اکونومیست، عکس یک ماشین کلاسیک مسابقه را روی جلد گذاشته که در حال به‌سرعت حرکت کردن است، با تیترو «سریع حرکت کردن». ماجرای این جلد و تیترو درباره اقتصاد آمریکا است که یک قمار غیرعادی در آن به چشم می‌خورد. قیمت‌گذاری کالاها در مصر، سرکوب مخالفان در روسیه و حباب ارزهای مجازی، از دیگر موضوعاتی است که در این شماره از اکونومیست منتشر شده است. یکی از گزارش‌های این شماره نیز درباره سرمایه‌گذاری‌های کشورهای بااصلاح جنوب در کشورهای جنوب دیگر است.

تایم



مارس ۲۰۱۸
عکس‌های جیمز نجوی
درباره خاطرات روزانه
اعتیاد

آخرین شماره مجله تایم، گزارشی تصویری است در قالب یک گزارش ویژه از عکس‌های عکاس معروف خبری جهان، جیمز نجوی، درباره معتادان به مواد مخدر. این مجله در توضیح وضعیت اعتیاد در آمریکا نوشته است که مشتقات تریاک سالانه حدود ۶۴ هزار نفر را در آمریکا بر اثر آوردن می‌کشد و شایع‌ترین اپیدمی اعتیاد در تاریخ این کشور به حساب می‌آید. این اعتیاد، به‌تنهایی امید به زندگی را در آمریکا دو سال

اکونومیست



۲۴ فوریه ۲۰۱۸
چطور روسیه
دموکراسی‌های غربی را
تهدید می‌کند؟

آخرین نسخه هفته‌نامه اکونومیست در ۲۴ فوریه منتشر شده است که طرح روی جلد خود را به عکس یک هشت‌پا با چهره ولادیمیر پوتین اختصاص داده است. ماجرا مربوط به این است که کمیسیون ویژه انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا گزارش داده که روسیه در این انتخابات از شهری در سن‌پترزبورگ دخالت کرده است. تیترو روی جلد این شماره هم «مداخله‌کننده» چاپ شده است. خروج انگلستان از اتحادیه اروپا و انتخابات در آفریقای جنوبی از دیگر موضوعات این شماره است. آخرین نسخه اکونومیست پر است از اخبار و تحلیل‌های مربوط به جنگ‌های جهان، مشکلات استخدام در اقتصاد گیگ، مثل استخدام رانندگان اوبر، یکی دیگر از موضوعاتی است که در زمینه حقوقی در بریتانیا مطرح شده و موضوع یکی از گزارش‌های این شماره اکونومیست بوده است.

شماره قبل اکونومیست در ۱۵ فوریه عکس روی جلد خود را به جنگ در کنگو اختصاص داده است. بزرگ‌ترین جنگ قاره آفریقا دوباره در کنگو شروع شده و اکونومیست آن را برای روی جلد انتخاب کرده است. هوش مصنوعی نیز از دیگر گزارش‌های اول مجله بوده است. شلیک در مدارس آمریکایی از دیگر موضوعاتی است که در این شماره به آن پرداخته شده است. تغییر قانون ملک و حق تملک در چین نیز موضوعی است که در این شماره به آن پرداخته

بلومبرگ بیزینس ویک

۱۹ فوریه ۲۰۱۸
**بوتینگ چطور توانسته
 آسمانها را فتح کند؟**



آخرین شماره هفته‌نامه اقتصادی بлумبرگ بیزینس ویک عکسی از مدیرعامل شرکت هواپیماسازی بوتینگ را روی جلد خود منتشر کرده است و در تیتیر نوشته است که چطور این شرکت توانسته آسمانها را فتح کند. یکی از مطالب مهم این شماره گزارشی است درباره وارد شدن جف بزوس و وارن بافت، میلیاردرهای آمریکایی، در بازار مراقب‌های بهداشتی و سلامت. گزارش می‌گوید که حتی این دو نیز نمی‌توانند وضعیت آشفته بازار سلامت را در آمریکا بهبود دهند. تحلیل دیگری در این شماره منتشر شده است درباره اینکه اتکای دره سیلیکون تنها به دانشگاه استنفورد برای صنعت فناوری جهان مشکلات جدی به وجود آورده است. نسخه اروپایی این شماره، انگلا مرکل کوچکی را در کنار پرچم عظیمی از آلمان قرار داده است. این تصویرسازی درباره مطلبی در این شماره است که پیروزی مرکل در انتخابات آینده آلمان را ارزیابی می‌کند.

شماره ۱۲ فوریه این نشریه نیز عکسی از رئیس جدید فدرال رزرو را روی جلد برده و مشکلاتی را که او در این سمت خواهد داشت برشمرده است. تصمیمات اقتصادی ناراندرا مودی، نخست‌وزیر هند، در این کشور هم از دیگر موضوعات این شماره است. در این شماره مطلب جالبی درباره وضعیت اقتصادی سنگاپور و نقش منطقه‌ای آن نوشته و پیش‌بینی شده است که سنگاپور تبدیل به هنگ‌کنگ دیگر شود. این مجله خبر داده است که یکی از بنیان‌گذاران ارز مجازی بیت‌کوین به نام برین فورد قصد دارد در انتخابات کنگره آمریکا شرکت کند.

نیویورکر

۲۶ فوریه ۲۰۱۸
**بازی‌های المپیک
 زمستانی ۲۰۱۸ و نقش
 پررنگ کره شمالی**



آخرین شماره مجله نیویورکر بازی‌های المپیک زمستانی در کره جنوبی را روی جلد برده با عکسی که نشان می‌دهد در این بازی‌ها کره شمالی حضور

پررنگی داشته است. در خبرها و تحلیل‌هایی هم که از المپیک زمستانی امسال منتشر شد، سیاستمداران کره شمالی، بازیکنان این کشور و هواداران آنها مدام جلوی دوربین رسانه‌ها بودند و به نقطه تمرکز اصلی این بازی‌ها تبدیل شده بودند. در این شماره، تحلیلی درباره درگیری‌ها در سوریه نوشته شده و تفسیر روابط ترامپ و روسیه و دخالت‌های روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا هم از دیگر موضوعاتی است که در این شماره منتشر شده است. مقاله‌ای از یک مورخ جنگ درباره درگیری نظامی آمریکا در ویتنام نیز از دیگر مطالبی است که در این شماره نیویورکر چاپ شده است.

شماره ۱۹ فوریه نیویورکر با طرح جلد بسیار انتزاعی و بدون تیتیر، یک طرح جلد معمول این هفته‌نامه به حساب می‌آید. در این شماره می‌توان تحلیلی خواند درباره آزار جنسی در دانشگاه‌های آمریکا و تلاش‌های ناکافی که برای کاهش این آزارها انجام می‌شود. در این شماره، مطلب کوتاهی وجود دارد درباره آینده غذاها و اینکه چطور صنعت مواد غذایی خود را با نیازها و شرایط آینده تطبیق خواهد داد. نیویورکر این هفته، گزارش سفر مفصلی دارد از قطب جنوب، همراه با نقشه و طرح و عکس‌هایی از این سفر.

نیویورکر در شماره ۵ فوریه روی جلد خود را به طرحی از جمع زیادی از مردم اختصاص داده که در حال بازی پاتیناژ روی یخ هستند. زمستان به اوج خود رسیده و بازی‌های المپیک زمستانی هم در حال شروع است و بنابراین چنین طرح جلدی می‌تواند مناسب حال باشد. گزارش سالانه پزشکی، جمع‌آوری داده در جهان کسب‌وکار و مناسبات قدرت در خانواده، از جمله مطالب جذاب این شماره است.

نیوزویک

۳ مارس ۲۰۱۸
**آیا دونالد ترامپ فیل
 را درون یک اتاق حبس
 کرده است؟**



طرح جلد آخرین شماره نیوزویک در ۳ مارس، یک فیل است که روی یک صندلی کوچک ایستاده و پایه‌های صندلی به تدریج در حال شکستن است. تیتیر مجله چنین است: «فیل در اتاق». موضوع این تیتیر و طرح این است که آیا دونالد ترامپ خواهد توانست حزب جمهوری خواه را که نمادش فیل است نجات بدهد یا اینکه این حزب در انتخابات سال ۲۰۱۸ که انتخابات کنگره است، به دلیل ریاست جمهوری جنرال‌برانگیز ترامپ، بازنده تاریخی خواهد شد. این شماره، پرونده‌ای

ویژه دارد درباره جشنواره اسکار امسال و به این موضوع پرداخته است که ذائقه هالیوود در انتخاب برندگان خود چگونه است. در همین شماره می‌خوانیم که چرا جنگ احتمالی با کره شمالی خیلی زود به یک گرداب مهلک ختم خواهد شد.

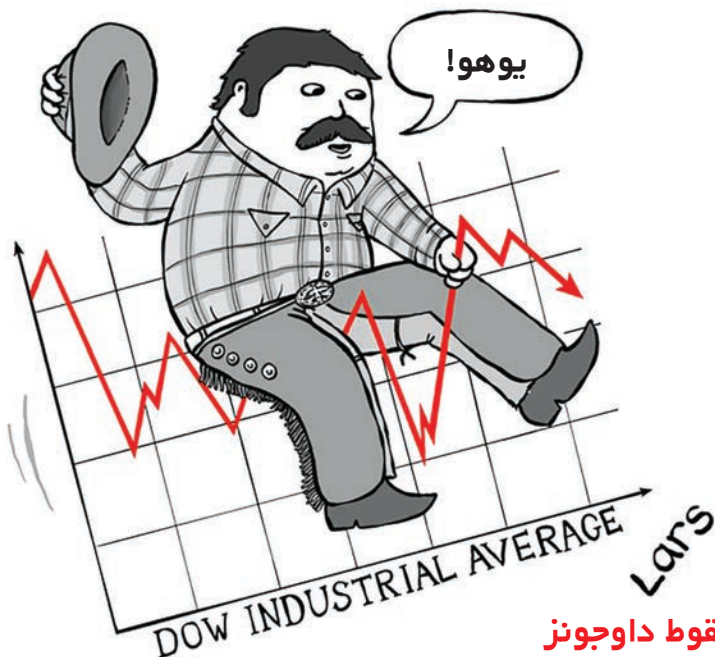
شماره ۲۳ فوریه نیوزویک طرحی از یک برگ گیاه ماریجوآنا را روی جلد آورده و در تیتیر نوشته است: «حقایقی بی‌پرده درباره علف». مطلب مربوط به جلد به این مسئله می‌پردازد که بین کشیدن ماریجوآنا و اوتیسم رابطه برقرار است و با استفاده از این گیاه می‌توان اوتیسم را مداوا کرد اما برای به کار بردن آن برای اطفال باید مسائل زیادی را در نظر گرفت. گزارشی در این شماره منتشر شده است درباره اینکه جنگ احتمالی آمریکا و کره شمالی به کجا خواهد رسید و نویسندگان تلاش کرده در باید که آیا جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا، می‌تواند از این جنگ جلوگیری کند یا نه.

فورچون

مارس ۲۰۱۸
**۱۰۰ شرکت برتر در
 زمینه راحتی محل کار
 برای کارکنان**



ماهنامه فورچون در شماره مارس امسال، به دوست داشتن محیط کاری و لذت بردن از کار پرداخته است. در واقع، این شماره پرونده ویژه عشق به کار به شمار می‌رود. در همین شماره، رتبه‌بندی شرکت‌های آمریکایی بر اساس سهولت و دوست‌داشتنی بودن محیط کار منتشر شده و صد شرکت برتر از نظر راحتی محلی کار برای کارکنان فهرست شده است. در این فهرست که رتبه اول به شرکت «سیل‌فورس» در سان‌فرانسیسکو اختصاص داده شده، اسامی شرکت‌های بومی آمریکایی به چشم می‌خورند که کمتر در سطح جهان شناخته شده‌اند. در کنار این فهرست، مسائل جنبی محیط کار که کارکنان درگیر آن هستند نیز موضوع برخی مطالب کوتاه است. برای مثال، پرداختن به سیاست در محیط کار از موضوعاتی بوده که دبیران فورچون به آن توجه نشان داده‌اند. حمله سایبری به شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ «آلفابت» که شرکت «گوگل» هم جزو آنهاست، از دیگر موضوعات این شماره است. پدیده بلاک‌چین، ارز مجازی و بیت‌کوین هم موضوعی است که یکی از گزارش‌های تحلیلی این شماره به آن پرداخته است. دشواری‌های مدیریت نیروی انسانی و مشکلاتی که این واحد برای شرکت‌ها به وجود می‌آورد نیز از دیگر موضوعات شماره مارس فورچون است. ■



سقوط داو جونز

شاخص داو جونز یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی در بازار سهام آمریکا است. این شاخص در فوریه (بهمن‌ماه) سقوطی ناگهانی را تجربه کرد. بسیاری از کارتون‌نویست‌ها به این اتفاق واکنش نشان دادند، حتی مجله نیویورکر که عموماً نسبت به مسائل اقتصادی واکنشی نشان نمی‌دهد نیز با این کارتون به قضیه واکنش نشان داد. البته این شاخص بعد از سقوطی که در دو سال گذشته کم‌سابقه بود، دوباره به ثباتی نسبی دست پیدا کرد. لارس کنست کارتون‌نویست نیویورکر



ریل بلویر کارتون‌نویست نیویورکر



متن که بامزه نبود! اما شاید آگه یک بازیگر بی‌مزه و یک کارگردان بی‌مزه‌تر بهش اضافه کنیم، بامزه بشه! بروس اریک کاپلان کارتون‌نویست نیویورکر



من تقریباً مثل رابین هود بودم. از ثروتمندها می‌گرفتم، فقط مشکل این بود که برای خودم نگه می‌داشتیم. باربارا اسمالز از نیویورکر



استیو برین روزنامه سن‌دیگو



جان رز، روزنامه بیرد، ویرجینیا



بروس پلنت، روزنامه تولسا ورلد (Tulsa World)

..... آینده ما

چشم به راه...

پرونده ویژه آینده‌نگر به قلم ۵۰ اقتصاددان، تحلیل‌گر، فعال بخش خصوصی و روزنامه‌نگار
درباره اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۷

پیش‌بینی آینده

توسعه، کار، توسعه عمرانی، جامعه ایران، کار آفرینی، مسکن، رشد اقتصاد، تورم، نقدینگی، بیمه، سرمایه‌گذاری، ارز، طلا، بورس، بدهی دولت، بانک، صادرات، واردات، صنعت، معدن، نفت، خودرو، فولاد، بیکاری، کشاورزی، صنعت گردشگری، صنایع غذایی، دانش‌بنیان‌ها، آی‌تی، ارتباطات، حمل‌ونقل، تامین اجتماعی، آموزش و پرورش، دانشگاه، ازدواج، بزهکاری، سینما، موسیقی، تئاتر، رسانه، کتاب



[آینده توسعه]

فرصت‌ها و تهدیدها کدام‌اند؟

چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۷



حمید آذرمند

تحلیل‌گر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

چشم‌اندازی از

اقتصاد ایران برای

سال جدید داشته

باشید، خواندن این

مقاله به شما پیشنهاد

می‌شود.

چشم‌انداز اقتصاد کلان

در این یادداشت روند تغییرات برخی از اصلی‌ترین متغیرهای کلان مانند سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی، تورم و بیکاری مورد تحلیل قرار گرفته و چشم‌انداز آنها در سال ۱۳۹۷ بررسی شده است.

رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری

طبق آمارهای رسمی، روند نزولی تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران از سال ۱۳۸۸ آغاز شد و در سال ۱۳۹۱ با یک افت بی‌سابقه رشد منفی ۱۹ درصد را تجربه کرد. کاهش تشکیل سرمایه ثابت در اقتصاد ایران به حدی بود که مقدار تشکیل سرمایه در سال ۱۳۹۵ به قیمت‌های ثابت، حدود ۳۲ درصد کمتر از مقدار آن در سال ۱۳۹۰ بوده است. رشد تشکیل سرمایه در سال ۱۳۹۴ برابر با منفی ۱۲ درصد و در سال ۱۳۹۵ برابر با منفی ۳٫۷ درصد و در نیمه نخست ۱۳۹۶ برابر با ۰٫۱ درصد بوده است. روند نزولی تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران همچنان تا پایان سه‌ماهه نخست سال ۱۳۹۶ ادامه یافته است ولی از فصل دوم ۱۳۹۶، تشکیل سرمایه ثابت رشد اندکی داشته است. با توجه به تغییرات عوامل مختلف مؤثر بر تشکیل سرمایه، پیش‌بینی می‌شود رشد تشکیل سرمایه ثابت در سال ۱۳۹۶ در خوش‌بینانه‌ترین حالت، حداکثر رقمی در حدود ۲ درصد باشد. به‌طور طبیعی، کاهش شدید مقدار سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران، بر روند موجودی سرمایه خالص اثر گذاشته است. رشد موجودی سرمایه خالص، به‌عنوان موتور اصلی رشد اقتصادی در اقتصاد ایران، در حال حاضر به حدود ۱ درصد کاهش یافته است. بازگشت رشد موجودی سرمایه خالص به روند بلندمدت خود،

مستلزم سال‌ها سرمایه‌گذاری با نرخ رشدی بالا است. با توجه به روند نزولی تشکیل سرمایه ثابت در سال‌های اخیر و به تبع آن تغییرات رشد موجودی سرمایه خالص و با توجه به ثابت بودن تغییرات نهاده کار در کوتاه‌مدت و همچنین با توجه به سهم ناچیز عامل بهره‌وری در رشد اقتصادی، برای سال ۱۳۹۷ نرخ رشد چندان بالایی پیش‌بینی نمی‌شود. رشد اقتصادی سال ۱۳۹۷ رقمی بین ۱٫۵ تا ۲ درصد برآورد می‌شود. رشد اقتصادی سال ۱۳۹۷ متأثر از رشد بخش خدمات و تا حدودی صنعت خواهد بود و انتظار نمی‌رود بخش نفت و بخش کشاورزی سهم چندان‌ی در رشد اقتصادی سال آینده داشته باشند.

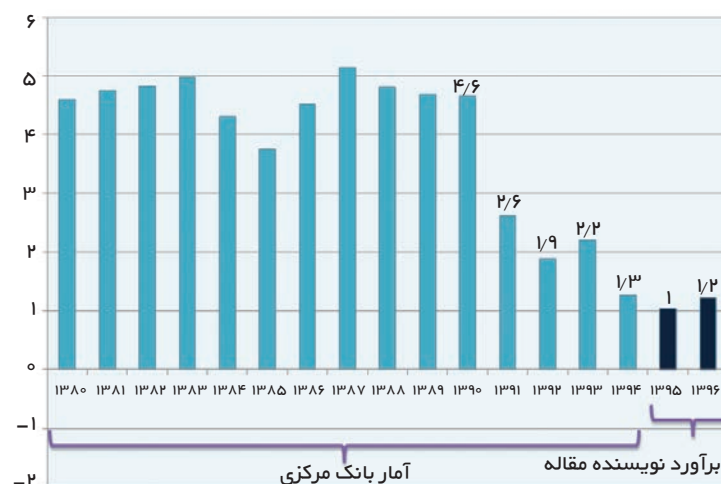
نرخ تورم

شاخص تورم در اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ نرخ‌های بسیار بالایی را پشت سر گذاشت. از سال ۱۳۹۳ به بعد نرخ تورم با کاهش قابل توجهی مواجه شد به‌طوری‌که نرخ تورم از رقم ۳۴٫۷ درصد در سال ۱۳۹۲، به رقم ۹ درصد در سال ۱۳۹۵ رسید. روند نسبتاً ثابت تورم در سال ۱۳۹۶ نیز ادامه یافت و احتمالاً نرخ تورم سال جاری رقمی در حدود ۱۰ درصد خواهد بود. باین‌حال با توجه به روند تغییرات متغیرهای پولی و رشد حدود ۲۳ درصدی نقدینگی و همچنین با توجه به احتمال افزایش معنی‌دار نرخ ارز و افزایش قیمت برخی اقلام دستوری در سال آینده و تأثیرگذاری عامل انتظارات، احتمال افزایش نرخ تورم در سال آینده و دورقمی شدن آن و افزایش آن به رقمی در حدود ۱۲ درصد و حتی بیش از آن وجود دارد.

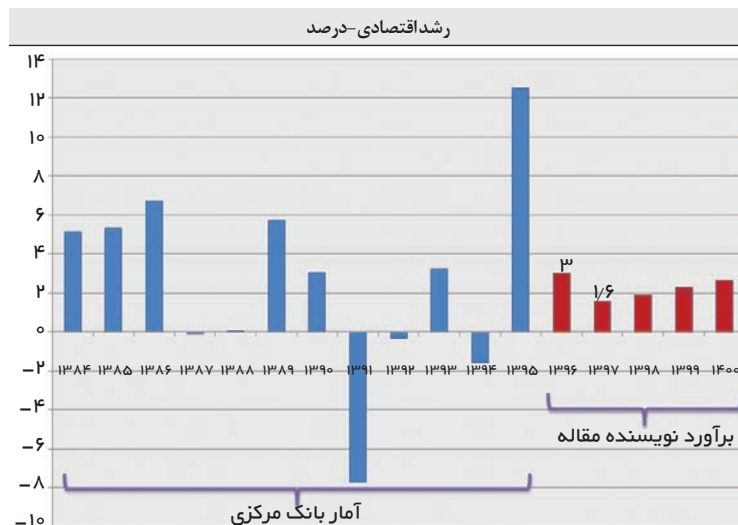
نرخ بیکاری

نرخ بیکاری کل کشور در تابستان ۱۳۹۶ به رقم ۱۱٫۷ درصد و در مناطق شهری به رقم ۱۲٫۳ درصد رسیده است. در خصوص پیش‌بینی تغییرات نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۷، عوامل متعددی اثرگذار خواهد بود که بیش از همه می‌توان به عامل نرخ مشارکت و رشد اقتصادی اشاره کرد. نرخ مشارکت اقتصادی تحت تأثیر تغییرات هرم جمعیتی کشور و برخی عوامل اجتماعی، از سال ۱۳۹۰ به این‌سو با شیب ملایمی افزایش یافته است و از رقم ۳۶٫۹ درصد به ۳۹٫۴ درصد در پایان ۱۳۹۵ رسیده است. این روند افزایشی در سال ۱۳۹۶ نیز استمرار داشته است به‌طوری‌که نرخ مشارکت اقتصادی در تابستان سال جاری به رقم ۴۱ درصد رسیده است. افزایش نرخ مشارکت از یک سو و رکود اقتصادی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ از سوی دیگر منجر به افزایش نرخ بیکاری در سال‌های اخیر شده است. نرخ بیکاری از رقم ۱۰٫۴ درصد در سال ۱۳۹۲ به ۱۲٫۴ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. نرخ بیکاری در فصل اول و دوم سال ۱۳۹۶ به ترتیب ۱۲٫۶ درصد و ۱۱٫۷ درصد بوده است. با توجه به روند افزایشی جمعیت فعال و نرخ مشارکت اقتصادی در کشور و با توجه به نرخ رشد اقتصادی پایین سال آینده، احتمال افزایش ملایم نرخ بیکاری در سال آینده وجود خواهد داشت.

رشد موجودی سرمایه خالص - درصد



نرخ بیکاری در فصل اول و دوم سال ۱۳۹۶ به ترتیب ۱۲,۶ درصد و ۱۱,۷ درصد بوده است. با توجه به روند افزایشی جمعیت فعال و نرخ مشارکت اقتصادی در کشور و با توجه به نرخ رشد اقتصادی پایین سال آینده، احتمال افزایش ملایم نرخ بیکاری در سال آینده وجود خواهد داشت.



نرخ گذاری در بازار آب مورد تجدیدنظر قرار بگیرد.

فرصت‌ها و مزیت‌های اقتصاد ایران

اقتصاد ایران مزیت‌ها و فرصت‌های فراوانی برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و اشتغال‌زا دارد. البته به‌رهمندی از مزیت‌ها و فعال کردن ظرفیت‌ها، مستلزم اصلاح برخی سیاست‌ها و فراهم کردن ثبات اقتصاد کلان است. در اینجا به برخی از مهم‌ترین فرصت‌ها و مزیت‌های اقتصاد ایران اشاره می‌شود.

فرصت‌های سرمایه‌گذاری

با توجه به افت شدید سرمایه‌گذاری طی یک دهه گذشته، فرصت‌های زیادی برای سرمایه‌گذاری و بازسازی توان تولید در بخش‌های مختلف اقتصادی وجود دارد. مهم‌ترین فرصت‌های پیش روی اقتصاد ایران، به‌ویژه در افق میان‌مدت، مزیت‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بخش‌های معادن، صنایع معدنی، گردشگری، حمل‌ونقل، انرژی‌های تجدیدپذیر، طرح‌های صرفه‌جویی انرژی، صنایع خودرو و صنایع پتروشیمی است.

روابط خارجی

بهبود نسبی روابط خارجی، به‌ویژه با شرکای تجاری اروپایی، فرصتی است که می‌تواند در سال‌های آینده بر عملکرد اقتصادی کشور تأثیر مثبتی برجای گذارد. وضعیت فعلی روابط خارجی، در مقایسه با سال‌های قبل از برجام، بهبود قابل توجهی یافته است؛ باین‌حال تا عادی‌سازی روابط با طیف گسترده‌ای از شرکای تجاری و عضویت فعال ایران در سازمان‌های تجاری و اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای، مسیری طولانی باقی است که باید طی شود.

ثبات اقتصاد کلان

اقتصاد کلان ایران در مقایسه با شرایط بی‌ثبات و متزلزل سال‌های ۹۱ و ۹۲، در حال حاضر از ثبات نسبی برخوردار است. این ثبات نسبی می‌تواند فرصت مناسبی برای جذب سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت تلقی شود. ثبات اقتصادی فعلی، مهم‌ترین دستاورد اقتصادی دولت یازدهم و دوازدهم است و باید با جدیت تمام، از این دستاورد مهم صیانت شود.

نگرانی‌ها و تهدیدهای اقتصاد ایران

در سال ۱۳۹۷، اقتصاد ایران با فرصت‌ها و تهدیدهای مختلفی مواجه خواهد بود. از یک سو، هرچند که اقتصاد ایران از رکود عمیق سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ خارج شده است ولی کماکان انتظار وقوع رشد اقتصادی بالا نمی‌رود. رشد اقتصادی سال آینده رشدی ملایم خواهد بود. از سوی دیگر انتظار افزایش ملایم نرخ تورم و همچنین افزایش نرخ بیکاری در سال آینده وجود دارد. علاوه بر موارد مذکور، اقتصاد ایران با چالش‌های جدی در سال‌های آینده و به‌طور خاص در سال ۱۳۹۷، مواجه خواهد بود که به‌طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود.

ناپایداری بودجه

از جمله مهم‌ترین تهدیدهای اقتصاد ایران در سال آینده، ناپایداری بودجه دولت و احتمال افزایش کسری بودجه در سال آینده است. آمار بانک مرکزی نشان می‌دهد کسری تراز عملیاتی و سرمایه‌ای دولت در هشت ماه نخست سال ۱۳۹۶، به رقم ۴۰ هزار میلیارد تومان رسیده است که نسبت به زمان مشابه سال قبل حدود ۶۵ درصد رشد اسمی داشته است. با توجه به وضعیت مالی دولت، دور از انتظار نیست که این کسری در سال آینده نیز تداوم یابد. ناپایداری بودجه دولت، عوارضی مانند بی‌ثباتی اقتصاد کلان، افزایش بدهی‌های دولت و کاهش پرداخت‌های عمرانی دولت را به دنبال خواهد داشت.

روند کند سرمایه‌گذاری

دومین تهدید اقتصاد ایران، روند کند سرمایه‌گذاری و نرخ پایین رشد موجودی سرمایه خالص در اقتصاد ایران است. این مسئله مانع دستیابی به رشد اقتصادی بالا و در نهایت منجر به افزایش نرخ بیکاری و کاهش درآمد سرانه خواهد شد. اقتصاد ایران به جهش سرمایه‌گذاری نیاز دارد که آن هم مستلزم رفع انحصارات، افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد، رفع موانع سرمایه‌گذاری خارجی، بهبود محیط کسب‌وکار، توسعه بازار سرمایه و تنوع ابزارهای تأمین مالی و ثبات اقتصاد کلان است.

بهره‌وری پایین

مسئله دیگری که اقتصاد ایران را تهدید می‌کند بهره‌وری پایین در اقتصاد کشور است. این مسئله موجب کاهش رقابت‌پذیری بنگاه‌ها و به تبع آن کل اقتصاد شده است. اقتصاد ایران به‌طور تاریخی با مسئله سهم پایین بهره‌وری در رشد اقتصادی مواجه بوده است و همین مسئله موجب ناپایداری رشد اقتصادی و وابستگی رشد به تشکیل سرمایه ثابت بوده است. دستیابی به رشد اقتصادی پایدار به‌طور جدی مستلزم افزایش سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی است. افزایش بهره‌وری نیز مستلزم فراهم شدن شرایطی مانند ثبات اقتصاد کلان، فراهم شدن شرایط رقابت در اقتصاد، رفع انحصارات، کاهش موانع تجاری، افزایش تحقیق و توسعه، انتقال فناوری و بهره‌گیری از صرفه‌های مقیاس است.

ناپایداری محیط زیست

عامل دیگری که اقتصاد ایران را در آینده مورد تهدید قرار خواهد داد، ناپایداری محیط زیست به‌ویژه محدودیت منابع آب است. این مسئله نه تنها قید مهمی برای سیاست‌های کشاورزی و برخی صنایع محسوب می‌شود، بلکه اهمیت این موضوع تا بدان‌جا است که حتی ممکن است راهبردهای کلان اقتصادی کشور را نیز تحت تأثیر قرار دهد. لازم است، با توجه به اهمیت این موضوع، سیاست‌های بخش کشاورزی مورد بازنگری و سیاست

رشد موجودی سرمایه خالص، به‌عنوان موتور اصلی رشد اقتصادی در اقتصاد ایران، در حال حاضر به حدود یک درصد کاهش یافته است. بازگشت رشد موجودی سرمایه خالص به روند بلندمدت خود، مستلزم سال‌ها سرمایه‌گذاری با نرخ رشد‌های بالا است

[آینده کار]

انقلاب تکنولوژیک، فرصتی برای بازار کار

آینده بازار کار در ایران و جهان به کدام سمت می‌رود؟



جواد عرب یار محمدی

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درکی از وضعیت بازار بیکاری در ایران امروز و فردا و عوامل تاثیر گذار بر آن پیدا کنید، حتماً این مقاله را بخوانید.

علی‌رغم تمام اقدامات انجام‌شده و تلاش‌های صورت‌پذیرفته در حوزه بازار کار در سالیان اخیر که نتیجه آن ایجاد متوسط سالانه ۷۰۰ هزار شغل در دو سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ بوده، همچنان بیکاری مسئله‌ای نگران‌کننده است و بیشترین توجهات را از سوی سیاست‌گذاران به خود اختصاص می‌دهد.

نرخ بیکاری کشور در سال ۱۳۹۵ معادل ۱۲،۴ درصد اعلام‌شده و داده‌های نرخ بیکاری تابستان ۱۳۹۶ نیز حکایت از نرخ ۱۱،۷ درصدی دارد. بالا بودن نرخ بیکاری به یک چالش ساختاری برای اقتصاد ایران بدل شده به‌طوری‌که از زمستان ۱۳۸۷ در تمام فصول و از ۱۳۷۶ به بعد در تمام سال‌ها نرخ بیکاری ایران دورقمی بوده است. اما این نرخ بیکاری بالا تمام واقعیات و مشکلات بازار کار ایران را نشان نمی‌دهد و معضلات دیگری نیز بر بازار کار ایران مترتب است:

نرخ بالای بیکاری جمعیت جوان و فارغ‌التحصیلان کشور: نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور در سال ۱۳۹۵ معادل ۲۹،۲ درصد بوده و در تابستان ۱۳۹۶ نیز ۲۷،۳ درصد اعلام‌شده است. از سال ۱۳۷۶ به بعد نرخ بیکاری جوانان همواره بالای ۲۲ درصد بوده و در سال ۱۳۸۶ کمترین مقدار (۲۲،۳ درصد) را داشته است. در عین حال نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان کشور نیز بالا است و در سال ۱۳۹۵ حدود ۲۰ درصد بوده است. **نرخ پایین مشارکت اقتصادی:** نرخ مشارکت اقتصادی ایران از سال ۱۳۹۰ به بعد یک روند صعودی داشته اما این نرخ همچنان حول ۴۰ درصد (۳۹،۴ درصد در سال ۱۳۹۵ و ۴۱ درصد در تابستان ۱۳۹۶) است. این بدان معنی است که ۶۰ درصد از جمعیت کشور جزو جمعیت فعال اقتصادی قرار نمی‌گیرند.

نسبت بالای اشتغال غیررسمی: بیمه بودن تنها ۴۱ درصد از شاغلان کشور در سال ۱۳۹۵ حکایت از آن دارد که بخش قابل توجهی از اشتغال موجود، اشتغال غیررسمی است.

روند افزایشی سن جمعیت شاغل: هرم سنی کشور به‌گونه‌ای است که سن افراد شاغل رو به افزایش است و در عین حال در آینده تعداد و نسبت افراد در سن کار با کاهش همراه خواهد بود.

نوسان بالای نرخ بیکاری در مناطق مختلف کشور: بررسی نرخ بیکاری در استان‌های کشور حاکی از تفاوت فراوان نرخ بیکاری در استان‌های مختلف است. در تابستان ۱۳۹۶، نرخ بیکاری از ۷،۱ درصد در استان سمنان تا ۱۸،۳ درصد در استان چهارمحال و بختیاری متفاوت بوده است.

دستمزدهای پایین: بسیاری از شاغلان درآمدی بسیار پایین‌تر از آنچه برای تأمین نیازهای ضروری زندگی لازم است دارند. در واقع بسیاری از شاغلان از درآمد مکفی برخوردار نیستند و این امر به بروز پدیده شاغلان فقر منجر شده است. هستند افرادی که در هفته ۲ ساعت یا بیشتر کار می‌کنند و بنابراین جزو جمعیت شاغل محسوب می‌شوند، اما آنچه بابت جبران خدمات این ۲ ساعت به کف می‌آورند برای تأمین حداقل نیازهای

ضروری ایشان کفایت نمی‌کند.

دولت برنامه‌های مختلفی را برای سامان دادن به وضعیت بازار کار کشور در پیش گرفته و طراحی کرده است. «برنامه اشتغال فراگیر»، «برنامه اشتغال عشایری و روستایی» که از جمله برنامه‌های دولت در سال جاری بوده و «برنامه اشتغال گسترده و مولد» که در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ کشور ارائه و پیش‌بینی شده که با تأمین و تخصیص منابع مورد نیاز جمعاً یک میلیون و ۳۴ هزار شغل ایجاد شود.

روشن است که دولت راه گذشته را می‌رود و طی مسیر پیشین، نتیجه‌ای جز نتایج پیشین به بار نخواهد آورد. نبود استراتژی مشخص در بازار کار ایران موجب این انتظار است که در سال آینده نیز وضعیت شاخص‌های کلان بازار کار ایران به منوالی باشد که تاکنون بوده است. با وجود این یک دگرگونی جهانی روزنه‌امیدی را برای برون‌رفت از شرایط کنونی ایجاد می‌کند. چه آنکه نمونه‌هایی از این تغییر شگرف و آثار آن بر بازار کار ایران در حال حاضر نیز نمایان شده است. جهان امروز در مرز یک انقلاب فناوری ایستاده و بیش از هر زمان دیگری دستخوش تغییر است. اینک در آستانه پیشرفت‌هایی در دانش بشری هستیم که چند سال پیش از این، دست‌مایه داستان‌های علمی، تخیلی بود. امروز سرعت پیشرفت فناوری در بالاترین حد خود قرار دارد و همه حوزه‌ها را در نور دیده و دگرگونی حاصل از آن، در گستره و پیچیدگی با هیچ‌یک از آزموده‌های پیشین بشر سنجیدنی نیست. فناوری‌های جدید ماهیت کار در تمامی صنایع و مشاغل را به نحو شگفت‌انگیزی متحول خواهند کرد.

پیشرفت‌های تکنولوژی اخیر و آتی دو اثر رقیب بر اشتغال و بازار کار خواهند داشت. نخست، تأثیری مخرب است که بر اثر آن تحول و اتوماسیون ناشی از فناوری، سرمایه را جایگزین نیروی کار می‌کند و باعث می‌شود کارگران بیکار شوند یا مهارت‌های خود را وقف جاهای دیگری کنند. دوم، این تأثیر مخرب با یک اثر سرمایه‌سازی^۱ همراه است که باعث می‌شود تقاضا برای کالاها و خدمات جدید افزایش یابد و به ایجاد مشاغل، کسب و کارها و حتی صنایع جدید منتهی می‌شود.

اقتصاد برنامه‌های تلفن همراه نمونه‌ای از یک اکوسیستم مشاغل جدید است. این اکوسیستم در سال ۲۰۰۸ زمانی آغاز شد که استیو جابز^۲، بنیان‌گذار شرکت اپل، به برنامه‌نویسان خارج از شرکت اپل اجازه داد که برای تلفن‌های همراه آیفون برنامه‌های کاربردی بنویسند. در اواسط سال ۲۰۱۵، انتظار می‌رفت که اقتصاد جهانی برنامه‌های کاربردی تلفن همراه بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته باشد و درآمد آن از صنعت فیلم پیشی بگیرد، صنعتی که بیش از یک قرن وجود داشته است.

بسیاری از مشاغل مختلف، خصوصاً مشاغلی که شامل کار ماشینی تکراری و کار دقیق دستی می‌شوند، اکنون مکانیزه شده‌اند. با تداوم رشد فزاینده قدرت رایانش، بسیاری از مشاغل دیگر هم مکانیزه خواهند شد. زودتر از آنچه بسیاری تصور می‌کنند، حتی کار مشاغلی مانند وکلا، تحلیل‌گران مالی، پزشکان، روزنامه‌نگاران، حسابداران، کارگزاران بیمه یا کتابداران هم شاید تا حدی یا کاملاً مکانیزه شود.

دو پژوهشگر مدرسه مارتین دانشگاه آکسفورد، کارل بندیکتی^۳ اقتصاددان و میشل ازبورن^۴ کارشناس یادگیری ماشینی، با رتبه‌بندی ۷۰۲ شغل مختلف با توجه به احتمال مکانیزه شدن آنها، از مشاغلی که کمتر از همه در معرض خطر مکانیزاسیون قرار دارند («۰») یعنی هیچ خطری آنها را تهدید نمی‌کند تا مشاغلی که بیشتر از همه در معرض این خطر هستند («۱») یعنی خطر جایگزینی این شغل با نوعی رایانه وجود

نرخ بیکاری کشور در سال ۱۳۹۵ معادل ۱۲,۴ درصد اعلام شده و داده‌های نرخ بیکاری تابستان ۱۳۹۶ نیز حکایت از نرخ ۱۱,۷ درصدی دارد. بالا بودن نرخ بیکاری به یک چالش ساختاری برای اقتصاد ایران بدل شده به‌طوری‌که از زمستان ۱۳۸۷ در تمام فصول و از ۱۳۷۶ به بعد در تمام سال‌ها نرخ بیکاری ایران دورقمی بوده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ **نرخ مشارکت اقتصادی** ایران از سال ۱۳۹۰ به بعد یک روند صعودی داشته اما این نرخ همچنان حول ۴۰ درصد در سال ۱۳۹۵ و ۴۱ درصد در تابستان ۱۳۹۶ است. یعنی ۶۰ درصد از جمعیت کشور جزو جمعیت فعال اقتصادی نیستند.
- ▲ **بیمه بودن** تنها ۴۱ درصد از شاغلان کشور در سال ۱۳۹۵ حکایت از آن دارد که بخش قابل توجهی از اشتغال موجود، **اشتغال غیررسمی** است.
- ▲ در تابستان ۱۳۹۶، **نرخ بیکاری** از ۷,۱ درصد در استان سمنان تا ۱۸,۳ درصد در استان چهارمحال و بختیاری متفاوت بوده است.
- ▲ دولت راه گذشته را می‌رود و طی مسیر پیشین، نتیجه‌ای جز نتایج پیشین به بار نخواهد آورد. نبود **استراتژی مشخص** در بازار کار ایران موجب این انتظار است که در سال آینده نیز وضعیت شاخص‌های کلان **بازار کار ایران** به متوالی باشد که تاکنون بوده است.
- ▲ در آینده نزدیک، مشاغلی که مستلزم **مهارت‌های اجتماعی و نوآورانه**، خصوصاً **تصمیم‌گیری** در شرایط عدم قطعیت و **طرح ایده‌های جدید و بدیع** باشند، مشاغلی خواهند بود که چندان در معرض **خطر اتوماسیون** نخواهند بود.

برای شغل‌هایی که در بستر این تغییر از بین خواهند رفت، مهم‌ترین مسئله‌ای است که باید مورد توجه دولت و البته صاحبان صنایع و بخش خصوصی قرار گیرد. ایجاد بسترهای مورد نیاز مهم‌ترین اقدامی است که باید صورت پذیرد. ایجاد اشتغال کار دولت نیست، اگر بسترها فراهم شود، انقلاب دیجیتال فرصت‌های شغلی بی‌شماری را فراروی جوانان تحصیل کرده خواهد گذاشت. در غیر این صورت آش همان خواهد بود و کاسه همان. ■

پی‌نوشت

1. capitalization effect
2. Steve Jobs
3. Carl Benedikt Frey
4. Michael Osborne
۵. دوره زمانی‌ای که جمعیت در سن کار بیش از دوسوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد.

مشاغلی که کمتر از همه در معرض مکانیزه شدن قرار دارند	
احتمال	شغل
۰,۰۰۳۱	مددکاران سلامت روان و آسیب اجتماعی
۰,۰۰۴۰	طراحان رقص
۰,۰۰۴۲	پزشکان و جراحان
۰,۰۰۴۳	روان‌شناسان
۰,۰۰۶۵	مدیران منابع انسانی
۰,۰۰۷۷	انسان‌شناس‌ها و باستان‌شناس‌ها
۰,۰۱۰۰	مهندسان معدن و طراحان کشتی
۰,۰۱۳۰	مدیران فروش
۰,۰۱۵۰	مدیران ارشد اجرایی

Source: Carl Benedikt Frey and Michael Osborne, University of Oxford, 2013

دارد) به سنجش تأثیر بالقوه ابداع فناوری بر بیکاری پرداخته‌اند. در جدول زیر مشاغلی که مبتنی بر این پژوهش به احتمال زیاد مکانیزه خواهند شد و همچنین شغل‌هایی که کمترین احتمال مکانیزه شدن متوجه آنها است مشخص شده‌اند. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که حدود ۴۷ درصد از کل مشاغل آمریکا شاید در یک یا دو دهه آینده در معرض خطر مکانیزه شدن قرار داشته باشند و دامنه وسیع‌تر از بین رفتن مشاغل با سرعتی بیش از آنچه تغییرات بازار کار در انقلاب‌های صنعتی پیشین تجربه کرده، مشخصه آن است. به علاوه، این روند به قطبی شدن بیشتر بازار کار تمایل دارد. اشتغال در کارهای شناختی و خلاقانه با درآمد بالا و مشاغل یدی با درآمد پایین افزایش پیدا خواهد کرد، اما شغل‌های روزمره و تکراری با درآمد متوسط تا حدی کاهش پیدا خواهند کرد.

در آینده نزدیک، مشاغلی که مستلزم مهارت‌های اجتماعی و نوآورانه، خصوصاً تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت و طرح ایده‌های جدید و بدیع باشند، مشاغلی خواهند بود که چندان در معرض خطر اتوماسیون نخواهند بود.

پژوهش مشاغل آینده مجمع جهانی اقتصاد نشان داده است که کمتر از ۵۰ درصد از مدیران ارشد منابع انسانی به‌طور معقولی به استراتژی نیروی کار سازمان خود برای آمادگی جهت این تغییرات اطمینان دارند. فقدان درک شرکت‌ها از ماهیت تغییرات تحول‌آفرین، توازن اندک یا عدم توازن بین استراتژی‌های نیروی کار و استراتژی‌های نوآوری شرکت‌ها، محدودیت‌های منابع و فشارهای سودآوری در کوتاه‌مدت، از جمله موانع اساسی بر سر راه اتخاذ یک رویکرد دقیق‌تر هستند. در نتیجه، بین دامنه تغییرات آینده و اقدامات نسبتاً محدودی که شرکت‌ها برای پرداختن به این چالش‌ها اتخاذ کرده‌اند، همخوانی وجود ندارد. سازمان‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای استعدادیابی خود و کاهش نتایج اجتماعی نامطلوب نیازمند یک ذهنیت جدید هستند.

مؤسسه جهانی مکنزی نیز در گزارشی که اخیراً (دسامبر ۲۰۱۷) منتشر کرده، بررسی‌ای از آینده بازار کار جهان، شغل‌هایی که ایجاد می‌شوند و شغل‌هایی که از بین می‌روند ارائه کرده است. بر اساس سناریوی اصلی این مطالعه تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۱۵ درصد مشاغل (ساعات کاری) به‌صورت ماشینی انجام خواهد شد که این نسبت برای کشور آلمان ۲۴ و برای آمریکا ۲۳ درصد است. بر اساس این مطالعه در سال ۲۰۳۰ بیش از ۳۷۵ میلیون نفر نیاز خواهند داشت تا رشته شغلی خود را عوض کنند تا با شرایط بازار کار سازگار باشند. هم‌زمانی وقوع این تحولات عظیم تکنولوژیک با پنجره جمعیتی ایران - که در سال‌های اخیر با ورود خیل عظیم جوانان تحصیل کرده آماده فعالیت پدید آمده - فرصت بالقوه بی‌تکراری برای جهش در اقتصاد ملی و رفع بسیاری از معضلات ساختاری اقتصاد کشور از جمله معضلات بازار کار فراهم کرده است. چراکه مهم‌ترین عامل برای بهره‌گیری از فرصت‌های این تحول عظیم فناوری، نیروی انسانی مستعد و خلاق است. برنامه‌ریزی برای استفاده از منافع تغییرات تکنولوژیک مزبور در جهت ایجاد شغل و تمرکز بر جایگزینی

مشاغلی که بیشتر از همه در معرض مکانیزه شدن قرار دارند	
احتمال	شغل
۰,۹۹	بازاریاب‌های از راه دور
۰,۹۹	تهیه‌کنندگان صورت‌های مالیاتی
۰,۹۸	ارزیاب‌های بیمه، خسارت خودرو
۰,۹۸	سرداورها، داورها و دیگر مقامات ورزشی
۰,۹۸	منشی‌های حقوقی
۰,۹۷	مهمان‌داران رستوران‌ها، غذاخوری‌ها و کافی‌شاپ‌ها
۰,۹۷	دلال‌های املاک
۰,۹۷	پیمانکاران مزارع
۰,۹۶	منشی‌ها و دستیاران اداری، جز دستیاران حقوقی، پزشکی و اجرایی
۰,۹۴	پیک‌ها و نامه‌برها

[آینده توسعه عمرانی]

عمران فیزیکیالیستی: توسعه یا ساخت و ساز

ایدئولوژی فیزیکیالیسم و طرفداران آن



محمد فاضلی

عضو هیئت علمی دانشگاه
شهید بهشتی

مقدمه

دولت در ایران در چند دهه گذشته سالیانه میلیاردها دلار برای ایجاد زیرساخت‌ها و انجام فعالیت‌هایی صرف کرده است که معمولاً آنها را طرح‌ها یا پروژه‌های عمرانی می‌خوانند. سؤال مهم این است که بعد از این میزان صرف اعتبارات که بخش زیادی از آنها از منابع نفت و محیط زیست کشور حاصل شده است چرا در وضعیت مناسبی قرار نداریم. علت‌های زیادی برای این امر برشمرده شده است اما من در اینجا قصد دارم از رویکردی به پروژه‌های عمرانی بنویسم که آن را «عمران فیزیکیالیستی» می‌نامم و تلاش می‌کنم توضیح دهم چه سؤالاتی می‌توانند تمایز میان «عمران فیزیکیالیستی» با توسعه را مشخص کنند. سؤالاتی که در اینجا به تشریح آنها می‌پردازم درباره بنیان‌ها یا ملزومات نهادی پروژه‌های عمرانی هستند و بدون آنها اعتبارات و سرمایه‌های کشور - عمدتاً در بخش دولتی و حتی در بخش خصوصی - به سمت و سوهایی هدایت خواهد شد که توسعه از آنها منتج نمی‌شود.

سؤالات بنیادین مدیریت پروژه

مدیریت پروژه تخصص مرتبط با آغاز، برنامه‌ریزی، اجرا، کنترل و پایان دادن یک تیم کاری به منظور دست یافتن به اهداف مشخص، و دست یافتن به موفقیت‌های معین، در زمان مشخص است. این تعریف متضمن آن است که هر پروژه:

برای دست یافتن به تغییرات مفید و ارزش افزوده است، پروژه در چارچوب محدودیت‌های مشخص اجرا می‌شود، اندازه، زمان، کیفیت و بودجه محدودیت‌های اصلی پروژه هستند، مدیریت پروژه به دنبال تکمیل پروژه با توجه به اهداف کسانی است که پروژه در خدمت آنهاست. همه واژه‌ها و مفاهیم مهم مرتبط با مدیریت پروژه در بستر نهادی خاصی معنا می‌یابند. چهار ویژگی که در بالا برشمرده شد فقط در ذات خود پروژه معنا و واقعیت نمی‌یابند، بلکه بسته به بستر نهادی خاصی تعریف می‌شوند. این بدان معناست که:

۱. اهداف مشخص، ۲. موفقیت‌های معین، ۳. چارچوب زمانی، ۴. تغییرات مفید، ۵. محدودیت‌های مشخص، ۶. بودجه، و ۷. اهداف کسانی که پروژه در خدمت آنهاست، همگی در بسترهای نهادی خاصی تعریف و اثرگذار می‌شوند. فرق نمی‌کند که با پروژه ساخت بزرگراه، فرودگاه، ساخت سد یا انتقال آب، توسعه آبیاری تحت فشار، دوطبقه کردن بزرگراه یا ایجاد منطقه آزاد مواجه باشیم، این نکته درباره همه آنها صدق می‌کند.

شناخت این بستر نهادی چگونه ممکن است؟ سؤالاتی بنیادین را باید از پروژه‌ها پرسید تا بستر نهادی آنها آشکارا شود. این سؤالات عبارت‌اند از:

- اهداف پروژه را چه کسی/کسانی تعریف می‌کنند؟
- مفهوم موفقیت چیست؟ چه کسی/کسانی آن را تعریف می‌کنند؟
- زمان چه معنایی دارد؟ چارچوب زمانی توسط چه کسی و بر چه مبنایی تعریف می‌شود؟
- پروژه در چارچوب‌های زمانی مختلف چه اثراتی به جا می‌گذارد؟ اثرات اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی، سیاسی و فرهنگی آن در کوتاه، میان و بلندمدت چیست؟
- مفید و تغییر مفید به چه معناست؟ مفید در چه چارچوب زمانی، برای چه کسی، و با چه

هزینه‌ای تعریف می‌شود؟ مفیدبودن/نبودن در قیاس با چه چیزی سنجش می‌شود؟ ارزیابی فایده در چه چارچوبی صورت می‌گیرد؟

- بودجه در چه سازوکاری تخصیص می‌یابد؟
- پروژه در خدمت چه کسانی است؟ آیا این بهترین راه خدمت رساندن به آنهاست؟ پروژه در خدمت چه کسانی نیست؟
- اینها شش سؤال بنیادین هستند که هم مشخص می‌کنند آنچه به عنوان پروژه تعریف می‌شود از چه بستری برخاسته و چه اثراتی خواهد داشت؛ و هم نشان می‌دهند برای آنکه پروژه‌ها به توسعه منجر شوند باید بر چه مبناهایی ارزیابی شوند. چهار نکته مهم این است که:
- هر کدام از سؤالات در بستر نهادی (قاعده‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی) پاسخ داده می‌شوند.
- هر کدام از سؤالات دال بر فرایند مشخصی هستند و این فرایند در چارچوب نهادی مشخصی، خروجی‌های پروژه را مشخص می‌کند.
- پروژه‌هایی که بر بستر نهادی ناکارآمدی تعریف می‌شوند، بخت کمی برای تحقق خیر جمعی دارند.
- پروژه‌ها بدون بستر نهادی درست و کارآمد، تجسمی از فیزیکیالیسم و مدرنیسم بدون توسعه می‌شوند.

این بدان معناست که ذات پروژه‌ها و حتی وجود مشابه آنها در کشورهای توسعه یافته، تبیین‌کننده ضرورت و اهمیت آنها نیست، و معنا و کارکرد تخصیص یافته به آنها در فرایند توسعه را مشخص نمی‌کند. فیزیکیالیسم را می‌توان نگرشی به اجرای پروژه‌های عمرانی دانست که به ایجاد سازها، صرف اعتبارات و وجود عینی محصولات پروژه‌ها بیش از طرح پرسش‌های مذکور و ارائه پاسخ‌هایی روشن به آنها اهمیت می‌دهد. فیزیکیالیسم نگرشی است که با تمام ابزارها تلاش می‌کند این دیدگاه را عادی‌سازی کند که «کشور نیازمند ساخت و ساز است». این درست است که کشور نیازمند ساخت و ساز است، اما ساخت و سازهایی که پرسش‌های بنیادین درخصوص آنها پاسخ داده شده باشد.

تعریف اهداف پروژه

اهداف پروژه را چه کسی یا کسانی تعریف می‌کنند؟ تعریف‌کنندگان پروژه‌ها پشت عباراتی نظیر خدمت به مردم، نیازمندی‌های کشور یا ما باید عقب‌ماندگی‌های خود را جبران کنیم پنهان می‌شوند. فیزیکیالیسم مثل هر ایدئولوژی دیگری، تعریف پروژه را فرایندی طبیعی جلوه می‌دهد که بر اثر ضرورت‌هایی ایجاد شده که عامل انسانی در تعریف و معناداری به آنها نقش نداشته و تحریفی نیز صورت نگرفته است. فیزیکیالیسم تجلی این باور است که ضرورت‌های طبیعی جهان شمول و غیرقابل انکار است که تعریف سد، انتقال آب، فرودگاه یا یک کارخانه را ایجاد می‌کند.

واقعیت اما چیز دیگری است. تعریف پروژه عرصه رقابت منافع رقیب است. هر پروژه برندگان و بازندگان دارد و این به دلیل محدودیت ذاتی منابع و تعارض ارزش‌های گروه‌های انسانی مختلف است. فیزیکیالیست‌ها اگر چه می‌گویند پروژه‌ها را بی‌طرف جلوه دهند، اما هر پروژه‌ای جانبدارانه نشان داده می‌شود اگر همه صداها متأثر یا ذی‌ربط با آن شنیده شوند.

دو صورت از اعمال قدرت از میان سه صورت قدرت که استیون لوکس طرح می‌کند شامل «از دستور کار خارج کردن» و «اغوا کردن» است. از دستور کار خارج کردن به این معناست که

ذات پروژه‌ها و حتی وجود مشابه آنها در کشورهای توسعه‌یافته، تبیین‌کننده ضرورت و اهمیت آنها نیست، و معنا و کارکرد تخصیص‌یافته به آنها در فرایند توسعه را مشخص نمی‌کند.

چه کسانی، بر چه مبنایی و در چه فرایندی تعریف می‌شود؟ آیا این پروژه در هر چارچوب زمانی که اجرا شود و پایان باید دارای همان فوایدی است که در طراحی آن لحاظ مناسب در نظر گرفته می‌شود؟ زمان پروژه‌ها باید در چارچوبی مقایسه‌ای بررسی شود به این معنا که هر پروژه در مقایسه با فایده‌مندی سایر پروژه‌هایی که در چارچوب‌های زمانی دیگری می‌توانند در دستور کار قرار گیرند باید ارزیابی شود.

مفید بودن پروژه

مفید و تغییر مفید به چه معناست؟ مفید در چه چارچوب زمانی، برای چه کسی، و با چه هزینه‌ای تعریف می‌شود؟ مفیدبودن/ نبودن در قیاس با چه چیزی سنجش می‌شود؟ ارزیابی فایده در چه چارچوبی صورت می‌گیرد؟ اینها سؤالاتی بسیار حساس هستند. فایده‌مندی موقعیتی عینی نیست و بسته به چارچوب مرجعی که سنجش در قالب آن صورت می‌گیرد تغییر می‌کند. فایده‌مندی حتی تحت تأثیر چارچوب زمانی نیز هست. پروژه ممکن است برای نسل حاضر یا نسل‌های آتی فایده‌زبان متفاوتی داشته باشد.

فایده نسبت به ارزش‌ها حساس است. طرفداران محیط‌زیست، سوسیالیست‌ها یا طرفداران بازار و سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی می‌توانند شاخص‌های متفاوتی برای ارزیابی فایده داشته باشند. این بدان معنا نیست که تعریف فایده غیرممکن یا موضوع مناقشای بی‌پایان و مستلزم غلبه قهری یکی از گروه‌ها بر دیگران است، بلکه ادعان به این است که تعریف فایده امری گفت‌وگویی و قابل مناقشه است. هر چیزی می‌تواند در چارچوبی، برای کسانی و برای مکن و زمان خاصی مفید باشد. مفید بودن امر نسبی است و در مقایسه با وضعیتی دیگر سنجیده می‌شود، بالاخص زمانی که منابع محدود است.

مفید بودن همواره مقوله‌ای مقایسه‌ای است. سنجش مفید بودن بدون انجام ارزیابی مقایسه‌ای بی‌معناست و بنابراین ضروری است که مقایسه در سطح گروه‌های ذی‌نفع، پروژه‌های بدیل، چارچوب‌های زمانی مختلف، بر مبنای ارزش‌های گوناگون و تحلیل فایده‌مندی در همه این مقایسه‌ها صورت گیرد.

بودجه انجام پروژه

انجام هر پروژه‌ای نیازمند بودجه است و بنابراین باید پرسید بودجه از چه منابعی، بر اساس کدام نظام ارزیابی، و در چه سازوکاری تأمین شده و تعیین می‌شود؟ و بودجه در چه سازوکاری تخصیص می‌یابد؟ تخصیص اعتبارات و منابع بودجه‌ای هر پروژه به هزینه از دست رفتن امکان تأمین مالی کدام اقدامات دیگر صورت می‌گیرد؟

خوب است به این واقعیت توجه شود که تأمین بودجه‌ها چه اثراتی بر نسل فعلی و نسل

نکته‌هایی که باید بدانید

► **فیزیکالیسم** مثل هر **ایدئولوژی** دیگری، تعریف پروژه را **فرا‌بندی طبیعی**

جلوه می‌دهد که بر اثر ضرورت‌هایی ایجاد شده که **عامل انسانی** در تعریف و معنادگی به آنها نقش نداشته و تحریفی نیز صورت نگرفته است.

► **موفقیت امر زمانمند**، دارای ویژگی‌های محلی، ملی و جهانی، و مشحون از **مناقشه منافع** است. سؤال بنیادین درباره پروژه‌ها این است که موفقیت در

چه فرا‌بندی تعریف می‌شود؟ موفقیت صرفاً امر فنی نیست.

► **«دام مسیر طی شده»** به این معناست که بودجه پروژه‌ای داده شده است و اکنون در میانه راه قرار داریم و به نادرست بودن آن رسیده‌ایم، ولی به دلیل پیوند خوردن منافع ایجادشده - اعم از **منافع سیاسی یا اقتصادی** - قطع کردن بودجه پروژه ناممکن به نظر می‌رسد.

► **مشکل پروژه‌ها در ایران** آن است که اغلب ارزیابی‌ها تاکنون انجام نشده **یا ناکارآمد** بوده‌اند. ارزیابی نیز در بستر نهادهای مشخصی کارآمد می‌شود.

ارزیابی بدون انتشار عمومی و بدون شفافیت بوروکراتیک و پاسخ‌گویی دموکراتیک، بی‌معنای می‌شود.

قدرت به گونه‌ای عمل می‌کند که افراد تحت اعمال قدرت، جز گزینه‌ای که برای تصمیم‌گیری روی میز نهاده می‌شود سایر گزینه‌ها را مد نظر قرار نمی‌دهند و بنابراین اصلاً وارد مناقشه درباره آن نمی‌شوند. گزینه‌های بدیل از دستور کار خارج نگه داشته می‌شوند. اعمال قدرت از طریق اغوا نیز به این معناست که افراد تحت قدرت مشتاقانه به تصمیمی تن می‌دهند که تصور می‌کنند به نفع ایشان است اما در عمل در معرض اعمال قدرتی قرار گرفته‌اند که منافع ایشان را تهدید می‌کند.

پروژه‌ها برای اهداف آشکار/پنهان، کوتاه، میان و بلندمدت، برای کسانی و توسط کسانی تعریف می‌شوند. این کسان در تعریف پروژه‌ها منافع‌ی دارند و منظور از عادی‌سازی در فیزیکالیسم آن است که فیزیکالیست‌ها تلاش می‌کنند این منافع را با «خیر جمعی» توجیه کنند. این بدان معنا نیست که هیچ پروژه‌ای وجود ندارد که متضمن خیر جمعی باشد، بلکه منظور آن است که نباید خدمت پروژه‌ها به خیر جمعی را مفروض گرفت.

پروژه‌ها کاملاً مستعد آن هستند که بر اساس تعارض منافع تعریف شوند، یعنی آنها که پروژه برای منافع ایشان تعریف می‌شود، سهم مهمی در تعریف آن داشته باشند و معیارهای ارزیابی و تصویب پروژه را به شدت تحت تأثیر قرار دهند. بوروکرات‌ها، شرکت‌های پیمانکاری، نمایندگان مجلس، اعضای شورای شهر، گروه‌های نفوذ، شرکت‌های خارجی، نمایندگان گروه‌های قومی و سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی می‌توانند در تعریف پروژه‌ها سهم ایفا کنند و جریان تعریف، مطالعات، ارزیابی پروژه‌های رقیب، تصویب اعتبارات و شیوه اجرا را تحت تأثیر قرار دهند. موفقیت و قرین شدن پروژه‌ها با خیر جمعی، نیازمند آن است که سازوکارهایی برای طرح سؤال از تعریف‌کنندگان پروژه‌ها و شفافیت در پاسخ دادن به این سؤال وجود داشته باشد.

تعریف موفقیت پروژه

معنای مفهوم موفقیت چیست؟ چه کسی/کسانی آن را تعریف می‌کنند؟ این سؤال بسیار مهمی است که پرسیده شود موفقیت در چارچوب کدام ادراک مفهومی تعریف می‌شود؟ موفقیت مقوله‌ای است که با ارزش‌های بنیادین انسانی عدالت و آزادی درگیر است؛ و با ارزش‌های مرتبط با محیط‌زیست ارتباط وثیق دارد. موفقیت امر اخلاقی است و از نگاه گروه‌های انسانی مختلف به شیوه‌ها و منطبق بر مصادیق مختلف تعریف می‌شود.

موفقیت امر زمانمند، دارای ویژگی‌های محلی، ملی و جهانی، و مشحون از مناقشه منافع است. سؤال بنیادین درباره پروژه‌ها این است که موفقیت در چه فرایندی تعریف می‌شود؟ آیا موفقیت صرفاً امر فنی است؟ آیا شکستن رکوردها موفقیت به حساب می‌آیند؟ این رکوردها که در جامعه ایران نیز زیاد از آنها استفاده می‌شود - نظیر بزرگ‌ترین سازه خاورمیانه، هزینه‌برترین مورد از ساخت چنین زیرساختی و... - در کدام نظام ارزشی و مطابق با ترجیحات کدام دسته از کشرگران یا ذی‌نفعانی که مرتبط با پروژه هستند معنا پیدا می‌کند؟

فیزیکالیسم به شدت تلاش می‌کند تا معنایی جهان‌شمول و فارغ از زمان و مکان، و بدون ملاحظه شرایط به موفقیت بدهد. ساخته‌شدن و به سرانجام رسیدن موفقیت است و تلاش می‌شود تا معنایی بی‌طرفانه از موفقیت به پروژه نسبت داده شود و اغلب واژه‌هایی نظیر خدمت، مردم، پیشرفت و توسعه برای تشریح موفقیت استفاده می‌شوند.

چارچوب زمانی پروژه

پروژه‌ها مثل سایر پدیده‌های انسانی زمانمند هستند و حتماً باید به این سؤال پاسخ داد که زمان در هر پروژه چه الزامات و معانی‌ای ایجاد می‌کند. فیزیکالیسم در این عرصه نیز بر سیاق ضرب‌المثل «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است» با پروژه‌ها مواجه می‌شود، گویی پروژه‌ها واجباتی هستند که بالاخره زمانی باید بر زمین تحقق یابند. کسانی که با پروژه‌های توسعه سرورکار دارند زیاد با این عبارت مواجه می‌شوند که «مطالعات این پروژه در دهه ۱۳۲۰ انجام شده بود و به دلیل فقدان منابع اجرای آن تا امروز به تعویق افتاده بود». سدها و سازه‌های آبی زیادی در ایران این گونه ساخته شده‌اند، و تاریخ انجام مطالعات برخی پروژه‌هایی که امروز برای اجرا مد نظر هستند مربوط به سال‌های پیش از انقلاب است.

پرسش مهم این است که زمان چگونه معنا، کارکرد و تأثیرات پروژه را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ چه کسانی قدرت دارند تا درباره مناسب بودن چارچوب زمانی پروژه تصمیم بگیرند؟ چارچوب زمانی توسط چه کسی و بر چه مبنایی تعریف می‌شود؟ زمان‌بندی پروژه برای انتفاع

آتسی دارد و اثرات متفاوت آن بر گروه‌های مختلف چه خواهد بود؟ آیا تأمین اعتبار پروژه‌ها از محل‌هایی نظیر انواع اوراقی که بدهی سنگینی را برای نسل‌های بعدی باقی می‌گذارند درست و اخلاقی است؟ اولویت‌بندی تأمین و تخصیص اعتبارات پروژه‌ها چگونه است و چه کسانی و معیارهایی (بوروکرات‌ها، شاخص‌های عینی یا عوامل دیگر) نظام اولویت‌بندی، تأمین و تخصیص را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟

بودجه با چه میزان شفافیت، در چه شرایطی، برای چه افق زمانی، با چه برآوردی از موفقیت، مفید بودن، و تعریف هدف و موفقیت اختصاص می‌یابد؟ این سؤالات دقیقاً با مقوله فساد در نظام اداری ارتباط دارند. سازوکارهای تأمین و تخصیص و گاه تنگناهایی که متناظر با آنهاست، پیچ‌وخم‌هایی در نظام اداری ایجاد می‌کنند که در نهایت بر بروز فساد مؤثرند.

بودجه از جهت دیگری نیز بسیار مهم است. هر دولت یا کارفرمایی که پروژه‌ای را پیش می‌برد با این سؤال مواجه است که اگر بودجه سازماندهی مجدد بشود یا نشود چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ تصور کنید بودجه‌ای به انجام کاری تخصیص داده شده و امروز مشخص است که در چارچوب‌های زمانی، نظام اولویت‌بندی یا ارزیابی فایده فعلی، تداوم تخصیص به چنین پروژه‌ای اتلاف منابع است. آیا نظام تصمیم‌گیری و اجرا دارای این ظرفیت هست که تأمین بودجه را پایان دهد؟ بودجه پروژه‌ها «دام مسیر طی شده» خلق می‌کند و با منافع خاص پیوند دارد. «دام مسیر طی شده» به این معناست که بودجه پروژه‌ای داده شده است و اکنون در میانه راه قرار داریم و به نادرست بودن آن رسیدیم، ولی به دلیل پیوند خوردن منافع ایجادشده - اعم از منافع سیاسی یا اقتصادی - قطع کردن بودجه پروژه ناممکن به نظر می‌رسد. برخی پروژه‌ها در همین چارچوب ادامه می‌یابند و زمانی افتتاح می‌شوند که دیگر کار کردی ندارند یا دانش و ارزیابی جدید زیان‌رسانی آنها را نشان داده است.

پروژه در خدمت چه کسی؟

سؤالاتی که درباره خدمت‌گیرندگان پروژه طرح می‌شوند بسیار اهمیت دارند. فیزیکالیسم تلاش می‌کند تا پروژه را ضامن خیر جمعی تعبیر کند، اما آشکارسازی سویه پنهان داشته‌شده پروژه مستلزم آن است که پرسیده شود پروژه در خدمت چه کسانی است؟ پروژه در خدمت چه کسانی نیست؟ آیا این بهترین راه خدمت رساندن به کسانی است که ادعا می‌شود از پروژه نفع می‌برند؟

فیزیکالیست‌ها تلاش می‌کنند تا واژه مردم را برای تصویب پروژه‌ها به خدمت بگیرند و بسیار شنیده‌ایم که گفته می‌شود «بعد از انجام این پروژه مردم عزیز ما می‌توانند...» اما واژه مردم - که دلالتی بر خیر جمعی دارد - بی‌معناست. پروژه‌های عمومی و حتی خصوصی برای خدمت به مردم توجیه می‌شوند. اغلب پروژه‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که بهترین راه خدمت رساندن به گروه‌های هدف نیستند و برای خدمت به اهداف طراحان - که الزاماً مادی نیست و گاه از محدودیت‌های ذهنی ایشان برمی‌خیزد - طراحی می‌شوند. اغلب آنها که به عنوان مخدومان پروژه‌ها تعریف می‌شوند، هیچ مشارکتی در تعریف آنها ندارند (بیکاران، مستضعفان، ایرانیان و...) و مفروض گرفته می‌شود که گروه‌هایی قادرند از جانب ایشان پروژه‌ها را تعریف کنند. مردم از گروه‌های متکثری تشکیل شده‌اند که بسته به وضعیت عینی و نظام ارزشی‌شان منافع متفاوتی برای خود تعریف می‌کنند. بدیهی است که لحاظ کردن چارچوب‌های زمانی و مقایسه میان پروژه‌ها نیز تعریف منافع مخدومان پروژه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فیزیکالیسم، پوپولیسم و فساد قانونمند

فیزیکالیسم مفروض تلقی کردن ایجاد سازها و صرف اعتبار کلان برای ساخت‌وساز را عادی‌سازی می‌کند. این کار وقتی راحت‌تر می‌شود که نمونه‌های بین‌المللی چنین ساخت‌وسازهایی هم وجود داشته باشد. این بدان معناست که فیزیکالیست‌ها استدلال می‌کنند «گاه کنید هر کشور توسعه‌یافته‌ای فرودگاه، بزرگراه، سد یا خط انتقال آب دارد» اما به این پاسخ نمی‌دهند که این سازها در چه بستری و با چه نسبتی با سایر مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و با چه چارچوب‌های زمانی و تحت چه محدودیت‌ها یا امکاناتی ایجاد شده‌اند.

فیزیکالیسم بیش از پرسیدن به ساختن بدون پرسش علاقه‌مند است. فیزیکالیسم از این منظر کاملاً هم‌راز پوپولیسم و فساد است. نکته مهم این است که این فساد می‌تواند قانونمند هم بشود، یعنی در چارچوب برنامه پنج‌ساله، بودجه سنواتی یا سند بالادستی هم گنجانده شود.

فیزیکالیسم مثل ایدئولوژی‌های سیاسی، طرفداران خاص خود را نیز دارد که برخی مستقیم از آن منتفع می‌شوند و برخی دیگر طرفدارانی هستند که در توهم منفعت بر گرد آن جمع می‌شوند.

فیزیکالیسم را می‌توان گفت‌مانی از توسعه و تعریف پروژه‌ها تلقی کرد که:

● سؤالات مهم درباره اهداف، فایده، زمان، مکان و... پروژه‌ها را نادیده می‌گیرد، یا پاسخ‌هایی کاملاً «جعبه سیاهی» و برآمده از ساختار خاص بوروکراسی غیرشفاف به آنها می‌دهد.

● فیزیکالیسم به وجود فیزیکی آنچه ساخته می‌شود اهمیت می‌دهد و فرایند خلق و رسیدن به تعریف پروژه، بالاخص «شفافیت بوروکراسی» و «مشارکت و پاسخ‌گویی دموکراسی» در آن جایگاهی ندارد.

● فیزیکالیسم فقط ناظر بر پروژه‌های دارای بعد فیزیکی نیست، بلکه ناظر بر هر اقدامی است که این پرسش‌ها در خصوص آن طرح نمی‌شود.

● فیزیکالیسم مطلوب سیستم فاقد شفافیت است. سازها و پروژه‌های بزرگ ضروری هستند، اما همواره باید در چارچوب سؤالات کلیدی پروژه بررسی شوند. هاله مسحورکننده‌ای که فیزیک پروژه‌ها ایجاد می‌کند می‌تواند همه فرایندهای غیرشفاف را پوشش دهد.

● فیزیکالیسم در فضای فقدان رسانه‌های آزاد که طرح‌کننده پرسش‌های کلیدی درباره پروژه‌ها باشند، رشد می‌کند. رسانه‌های غیر حرفه‌ای، وابسته یا دارای منافع اقتصادی خاص نیز می‌توانند مروج فیزیکالیسم باشند. فیزیکالیسم در نظام اقتصادی فاقد سازوکارهای قیمت، زمینه مطلوبی برای رشد دارد. حذف قیمت، قیمت‌های دستکاری‌شده و رانت‌های ناشی از آنها، مشوق تعریف فیزیکالیستی پروژه‌ها هستند. این واقعیت که دولت‌ها گاه به پول ارزان دسترسی دارند و نرخ دسترسی به پول و اعتبار برای تعریف پروژه‌های آنها صفر است، نقش مهمی در فیزیکالیسم دارد. حذف سازوکارهای قیمت همچنین حساسیت توده‌ها نسبت به تعریف پروژه‌ها را تقویت می‌کند و فیزیکالیسم را امکان‌پذیر می‌سازد.

دموکراسی، نظام‌های ارزیابی و فیزیکالیسم

نظام‌های ارزیابی اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی پروژه‌ها (EIA, SIA, SEA و...) در تعامل با بسترهای نهادی نظیر رسانه‌ها، بوروکراسی شفاف و... پادزهر فیزیکالیسم هستند. نکته بسیار مهم این است که سؤالات بنیادین مربوط به هر پروژه که در شش دسته ارائه شدند، وقتی در تعامل با یکدیگر قرار بگیرند، مجموعه‌ای پیچیده خلق می‌کنند. فرض کنید درباره پروژه پرسیده شود: این پروژه در بازه‌های زمانی کوتاه، میان و بلندمدت دارای چه منفعی برای چه کسانی است؟ در هر بازه باید با چه بدیل‌هایی مقایسه شود؟ و سازوکارهای تصویب و تخصیص بودجه‌ها چگونه بر منافع و فواید پروژه‌های بدیل اثر می‌گذارند؟ این مجموعه سؤالات پیچیدگی زیادی ایجاد می‌کنند و وقتی سخن از تأثیرات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیط‌زیستی آنها به میان بیاید پیچیدگی افزون‌تر می‌شود.

پیچیدگی همواره امکانی فراهم می‌کند تا بوروکرات‌ها جریان اطلاعات را کنترل کنند و بر تصمیمات تأثیر بگذارند. مقابله با این گونه تأثیرات و اساساً برای تضمین اینکه نظام توسعه‌ای از زیر بار طرح پرسش‌های بنیادین مربوط به پروژه‌ها شانه خالی نکند، مستلزم اجرایی‌شدن نظام‌های ارزیابی است. نظام‌های ارزیابی در محیطی که شفافیت و دموکراتیک بودن در آن به اندازه قابل قبولی رعایت شود، می‌تواند تضمین‌کننده سطح قابل قبولی از رعایت اصول بنیادین مربوط به پروژه‌ها باشد.

مشکل پروژه‌ها در ایران آن است که اغلب ارزیابی‌ها تاکنون انجام نشده یا ناکارآمد بوده‌اند. ارزیابی نیز در بستر نهادی مشخصی کارآمد می‌شود. ارزیابی بدون انتشار عمومی و بدون شفافیت بوروکراتیک و پاسخ‌گویی دموکراتیک، بی‌معنا می‌شود. ارزیابی‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی در ایران حتی در شرایطی که انجام شده‌اند گاه صوری بوده‌اند و در عمده موارد از طریق اعمال نفوذهای سیاسی سرانجام تأثیربخشی نداشته‌اند. وضعیت توسعه کشور، اتوبه پروژه‌های نیمه‌تمام و ناموثر، کمبود منابع مالی و بسیاری از عوامل دیگر که معمولاً در چنین شرایطی بروز می‌کنند، به علاوه خیزش آگاهی عمومی درباره عواقب ناخوشایند پروژه‌هایی که بدون ارائه پاسخ مناسب به این پرسش‌های بنیادین طراحی و اجرا شده‌اند، شرایط مناسب‌تری برای دوران جدید از مقابله با فیزیکالیسم را رقم می‌زند. این باور باید به تدریج پدید آید که هر پروژه عمرانی بدون پاسخ گفتن به پرسش‌هایی که پیش روی آن قرار دارد، بیش از آنکه توسعه باشد به احتمال زیاد فقط ساخت‌وساز است. ■

اخیراً طبقه متوسط شهری کمتر در حرکت‌های اجتماعی آشکارا دیده می‌شود و بیشتر قشری هستند که مطالبات اقتصادی‌شان قوی‌تر است ولی من می‌خواهم بگویم که بالاخره در جامعه ما این دو قشر (طبقه متوسط و کارگر) قشر مطالبه‌جو هستند و به راحتی شعارهایشان می‌تواند به همدیگر تبدیل شود.

[آینده جامعه ایران]

کدام یک: توده‌ای بودن یا جنبشی شدن؟

محمدامین قانع‌راد
از امروز و افق‌های فراروی
جامعه ایران می‌گوید



«کنش‌گری برای مطالبه» و «ناامیدی از تغییر»؛ دو کنش و واکنشی که جامعه ایران با آن مواجه است. محمدامین قانع‌راد، جامعه‌شناس معتقد است که جامعه ایران در مقابل خود دو راه دارد: راهی که به جنبشی‌شدن یا پویایی جامعه می‌انجامد و راه دیگر توده‌ای شدن جامعه است. او به آینده جامعه جنبشی خوش‌بین است و ابزار آن را گفت‌وگو و دوری از رادیکالیسم می‌داند. برای همین تأکید می‌کند باید سیستم بتواند راه گفت‌وگو با جامعه را باز کند؛ جامعه‌ای که تنها مطالبه آن اقتصاد نیست و مطالبه‌گری در آن چندلایه است.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

مختلف اجتماعی علاقه‌مند هستند که در قدرت مشارکت داشته باشند و از سهم بیشتری از قدرت برخوردار باشند. این قضیه در عرصه سیاسی هم به عنوان درخواستی برای تشکیل عدالت‌خانه در انقلاب مشروطه خودش را نشان می‌دهد. ولی فقط هم محدود به عرصه سیاسی نمی‌شود و عرصه‌های دیگر را هم در بر می‌گیرد که به طور خاص عرصه‌های اجتماعی هستند. مثلاً مناسبات خانوادگی یا مناسبات عادی اجتماعی و مناسبات جنسیتی و... را هم شامل می‌شود. جامعه یک میلی به برابری و افزایش مشارکت پیدا می‌کند. پس از یک تاریخ طولانی که جوامع مختلف دارند و در آن تاریخ طولانی معمولاً فرمانروایان تصمیم‌گیرنده هستند این حرکت نهم شروع می‌شود و به جلو می‌آید. اما انقلاب مشروطه مشکل پیدا می‌کند. دلیلش هم این است که میل به دموکراتیزه شدن در خودش بی‌نظمی سیاسی و اجتماعی می‌آورد و قواعد رفتار در شرایط جدید هنوز نامشخص است و افراد در شرایط جدید نمی‌خواهند که قدرت را با هم سهیم شوند یعنی با اینکه این حرکت با میل اجتماعی است ولی گروه‌های مختلف هر کدام سعی می‌کند انحصاری در قدرت به دست آورد. خود همین یک سری بحران‌های جدید ایجاد می‌کند. این بحران‌های جدید یک جریان‌های غیردموکراتیک را شکل می‌دهد که ممکن است هدف آنها ایجاد بی‌نظمی سیاسی و اجتماعی باشد. مثلاً حرکت رضاشاه، رضاشاه در بی‌نظمی بعد از مشروطه سعی می‌کند به جامعه نظام دهد ولی اینجا دیگر میل به مشارکت‌ها را سرکوب می‌کند و در سال ۱۳۲۰ تحت تأثیر هجوم کشورهای غربی و جنگ جهانی دوم بار دیگر میل مشارکت دموکراتیک در جامعه بروز پیدا می‌کند و در کنار آن بی‌نظمی اجتماعی هم شکل پیدا می‌کند. این قضیه به همین ترتیب جلو می‌رود. شاید سال ۱۳۳۲ هم به شکل دیگری یک نهضت و جنبش ملی ایجاد می‌شود که این جنبش ملی، خواهان مشارکت مردم در زمینه‌های سیاسی است. از نظر اقتصادی هم دعاوی دارد ولی باز بی‌نظمی‌ها ناشی از حزب توده و گروه‌های سیاسی چپ و مذهبی و لیبرال، طرفداران سلطنت، طرفداران مصدق است. این گروه‌های متفاوت نمی‌توانند با یکدیگر به یک سنز برسند.

■ آیا این بازگشت دموکراسی و بازگشت آثارشیم نتیجه جدال ساختارهای اجتماعی قدیم با قواعد بازی سیاسی جدید است که در دوره‌های بعد هم باز تولید می‌شود و با دلایل

■ بعد از اعتراضات اخیر برخی سراغ جامعه‌شناسان رفتند تا از آنها درباره شرایط اجتماعی ایران بپرسند؛ شما وضعیت اجتماعی امروز را چطور ارزیابی می‌کنید؟ بحث شما در دو سطح کاملاً متفاوت، قابل تبیین است؛ تبیین شرایط اجتماعی جامعه ایران و تبیین شرایط سیاسی جامعه. از یک طرف این دو سطح را نمی‌شود از هم تفکیک کرد، به همین دلیل است که شما این مسائل را با هم عنوان کردید و از سویی دیگر باید جداگانه تبیین و بررسی شود. جامعه مادر سطح اجتماعی و سیاسی تحولاتی را طی می‌کند که با هم پیوند دارند و بعضی جاها با هم تعارض دارند. در بعضی پیمایش‌ها می‌بینید که جامعه از خودش یک یأس و ناامیدی نشان می‌دهد و حالت انفعال در بین شهروندان وجود دارد و از طرف دیگر از نظر سیاسی مشاهده می‌کنید که حرکت‌هایی شکل می‌گیرد و برخی به شیوه کنش‌گرانه و فعال در صحنه سیاسی می‌آیند تا یک چیزهایی را تغییر دهند. ناامیدی از تغییر در کنار کنش برای تغییر، حکایت از همان پیچیدگی مسائل اجتماعی می‌کند. مسائل اجتماعی ایران چندلایه است.

■ بیشتر کنش‌گری‌ها در سطح اجتماعی و سیاسی چه وضعیتی دارد؟ این تعارض‌ها و پیوندهایی که اشاره کردید در کجا خود را نشان می‌دهند؟

من دو اصطلاح را در اینجا به کار می‌برم: گسترش یا فرآیند دموکراتیزه شدن جامعه، مقوله جنبشی شدن جامعه؛ با این دو مفهوم می‌شود مقداری پرسش شما را توضیح داد. دموکراتیزه شدن جامعه فرآیند جدیدی نیست که امروز شروع شده باشد. من معمولاً ریشه آن را به انقلاب مشروطه می‌برم و می‌گویم از آنجا به صورت روشن دعوی مردمسالارانه در جامعه ایجاد می‌شود و مطابق این دعاوی این سلسله مراتب اجتماعی به یک نحوی مورد چالش و تردید قرار می‌گیرد و گروه‌های

چرا باید خواند:

جامعه چه مسیری

را طی می‌کند؟

چشم‌انداز جامعه

چگونه است؟ این

پرسش را باید

جامعه‌شناسان

پاسخ دهند. پاسخ

محمدامین قانع‌راد،

جامعه‌شناس را

بخوانید.

دیگری دارد؟

قواعد سیاسی جدید به صورت روشن و مدون وجود ندارد و کنش گران سیاسی رسمی هم قواعد سیاسی را رعایت نمی کنند. یعنی مادر یک شرایط آنومی سیاسی به سر می بریم که باعث سر برآوردن نیروهای متکثر می شود که در عین حال تجربه همزیستی با هم را ندارند و بنابراین هر کدام سعی می کنند بازی سیاسی را به نفع خودشان پیش ببرند و قواعد سیاسی را به نفع خودشان تفسیر کنند. در سال ۱۳۳۲ طرفداران سلطنت توانستند انحصار قدرت را بار دیگر ایجاد کنند. اگر این سیر را ادامه دهیم به انقلاب و بعد از انقلاب می رسیم. شما می بینید که بعد از انقلاب هم جنبش های اجتماعی مثل جنبش دوم خرداد و تحولات سال ۸۸ و حتی تحولات مربوط به انتخابات ۹۲ و ۹۶ جامعه از خودش این تب و تاب را برای سهم بیشتر قدرت نشان می دهد و به نوعی صداهای مختلفی از جامعه شنیده می شود و هم تکثر خودش را نشان می دهد و هم اینکه این جامعه جنبشی است.

■ جنبشی شدن جامعه به چه معنی است؟

جنبشی یا پیوستی شدن یعنی جامعه خیلی آرام و استقرار ندارد و می خواهد در حرکت باشد. جامعه می خواهد پویا و تأثیر گذار هم باشد. یعنی هم کل جامعه چنین تمایلی دارد و هم گروه های مختلف اجتماعی هستند که به صورت اصناف، گروه های شغلی، گروه های جنسیتی، گروه های قومی، فرهنگی، هویتی و مذهبی در تکاپو هستند. در اینجا آرامش و درخوبدوگی سابق را نمی توانند داشته باشند و تمایل به خودابزازی دارند تا در صحنه اجتماعی خودشان را بیان کنند و به چالش با گروه های متفاوت دیگر برخیزند و یک جایی هم به تعامل با آنها برآیند.

■ این مشخصه جنبشی بودن که برای جامعه ایران متصور می شویم از چه زمانی شروع می شود؟

من جنبشی شدن جامعه را پس از مرحله ای می بینم که جامعه به نحوی با رادیکالیسم فاصله می گیرد. جامعه ای که انقلابی است جامعه ای است که می خواهد نظم موجود را به هم بریزد و دگرگون کند. جامعه ما به یک معنا از انقلابی شدن عبور کرده و این دقیقاً متعارف و معادل با شرایطی است که جامعه دنبال تغییر هم هست. اما این تغییر را از طریق حرکت های رادیکال و سمت و سوهای تند نمی خواهد. شاید تجربیات دو دهه اخیر بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ با همه بالا و پایین ها و جنبه های مثبت و منفی که داشته و جاهایی این تجربیات ناکام کننده بودند و جاهایی هم مردم به خواسته های خودشان رسیده اند، مجموعه اینها باعث شده است که به شرایط جنبشی شدن جامعه برسیم.

■ در مواجهه کنش برای تغییر و ناامیدی از تغییر، آیا ممکن است جامعه از سمت جنبشی بودن به سمت حرکت های رادیکال تر پیش رود؟

شما یک احتمالی را مطرح می کنید که نمی شود آن را نادیده گرفت. بحث این است که جامعه ما ظرفیت جنبشی شدن پیدا کرده است. در ظرفیت جنبشی شدن جامعه تغییر می خواهد ولی آماده گفت و گو و حرکت های مسالمت آمیز هم هست. تنوع اجتماعی را به نحوی می فهمد و تکثر را می پذیرد. گروه های اجتماعی سعی می کنند در حد و حدود خودشان باقی بمانند و در عین حال مطالبات خودشان را نیز دارند. در برخی مواقع این مطالبات تبدیل به مطالبات کوچک و تعریف شده و روشن و مشخص می شود. این بستگی به حرکت نظام یا سیستم هم دارد که قرینه این جنبش است و از تعامل با این جنبش شکل پیدا می کند. بنابراین ما اینجا یک دوگانگی بین جنبش و نظام داریم. نظام، مفهوم عام جامعه شناسی است؛ یعنی سیستم و بخش نهادین جامعه در مقابل بخش جنبشی جامعه قرار می گیرد. بخش جنبشی جامعه همان بخشی است که دست مردم است و گروه های مختلف اجتماعی می آیند و مطالبات خودشان را بیان می کنند. بخش نهادین جامعه یا نظام یا سیستم هم بخشی است که می خواهد قواعد بازی را تعریف کند و از آنها دفاع کند. معمولاً هم می خواهد قواعد بازی را حفظ کند و اجازه تغییر و دگرگونی را ندهد.

■ آیا دوگانگی جنبش و سیستم را در شرایط امروز می بینید؟

نحوه تعامل با سیستم یا نظام در سرنوشت جنبش می تواند تأثیر بگذارد. در ایران چیزی که می بینم این است که بخش نهادین جامعه یک برخورد تحقیرآمیز نسبت به بخش جنبشی و مطالبات گروه های مختلف اجتماعی دارد و تقریباً می شود گفت به هیچ نحوی آماده تعامل و گفت و گو نیست. گفت و گو بین سیستم و جنبش به روی هم بسته شده است.

■ ویژگی های جامعه جنبشی شده چیست؟

یکی از ویژگی های این جامعه سازمان یافتگی در نهادهای مدنی است؛ جنبش لزوماً جنبش خیابانی نیست که کف خیابان باشد. این جنبش در عرصه جامعه مدنی، رسانه ها، ارتباطات عمومی

بین فعالان اجتماعی و مدنی و فرهنگی شکل پیدا می کند. نهاد هم برای خودش یک چارچوب هایی را تعریف کرده و این چارچوب ها از یک نوع استقرار و استحکام برخوردارند. از طرف دیگر افکار عمومی در جنبش های اجتماعی متبلور شده و می خواهد در عرصه رسمی تأثیر گذاری داشته باشد و صدای خودش را به گوش مسئولان برساند. جایی برخی از سیاست ها و راهبردها را نقد کند یا آنها را تغییر دهد ولی از طرف سیستم و مسئولان این باب ارتباط بسته شده است. یک ویژگی جامعه جنبشی این است که گفت و گویی درون خود جامعه درمی اندازد یعنی فقط این نیست که یک سری مطالبات از دولت دارد و مقابل دولت می خواهد حرفی بزند و تغییری ایجاد کند بلکه یک نوع گفت و گوی اجتماعی درون جامعه درمی اندازد. در شرایط جنبشی شدن جامعه از یک طرف گفت و گو بین گروه های مختلف اجتماعی و از طرف دیگر گفت و گو بین گروه های مختلف اجتماعی و دولت درمی گیرد.

■ همین انسداد گفت و گو چه تبعاتی می تواند داشته باشد؟

اگر باب گفت و گو بسته شود و با این مطالبات به شیوه تحقیرآمیزی برخورد شود، حتماً تبعات اجتماعی دارد. نمی شود گفت که ما یک حرکت تک خطی شروع کردیم از تدریجی های مربوط به مراحل اولیه موکراتیزه شدن جامعه که در انقلاب مشروطه و انقلاب های بعدی خودش را نشان داد، حرکت کردیم و به تدریج به سمت یک جامعه جنبشی پیش رفتیم که این جامعه جنبشی خواهان تغییر و دگرگونی است. جامعه تکثر را می پذیرد، آماده گفت و گو و امتیاز دادن و امتیاز گرفتن است. باید بتوانیم به یک نوع عقلانیت اجتماعی برسیم.

■ عقلانیت اجتماعی چه زمانی ایجاد می شود؟

عقلانیت اجتماعی موقعی حاصل می شود که دو بعد جنبشی و نهادین وارد دیالوگ، تعامل و گفت و گو شوند و از هم الهام بگیرند. اما عده ای دیوار بی اعتمادی با جامعه را بالا می برند. دیدگاه غلطی که برخی مسئولان نسبت به مفهوم جنبش اجتماعی، سازمان های اجتماعی، سازمان های مدنی دارند. این باعث شده که با این مقولات مسئله داشته باشند و اینها را مفاهیم آزاردهنده و خطرناک تلقی کنند.

■ در زمان تضعیف یا نبود نهادهای مدنی این گفت و گوی درون گروهی جامعه جنبشی چگونه شکل می گیرد؟

اگر در شرایط نبود نهادهای مدنی باشد که نمی توانیم بگوییم جامعه جنبشی شده است.

■ در جامعه ما نهادهای مدنی مستقل و قوی به معنای واقعی یا کم است یا در برخی از حوزه ها وجود ندارد.

در چنین شرایطی به جای آنکه ما بگوییم جامعه جنبشی شده، می توانیم بگوییم جامعه توده ای شده است. در شرایط توده ای شدن جامعه، هم مطالبات برای تغییر وجود دارد و هم تحرک و پویایی در جامعه هست. اما آنچه وجود ندارد، آمادگی توده ها برای گفت و گو است. به خاطر اینکه سازمان ندارند که از طریق آن گفت و گو کنند. این گروه های توده ای، توسط رهبران پوپولیستی تجهیز و تهییج و بسیج می شوند و در یک حرکت هایی که عمدتاً هم مسالمت آمیز نیست خواسته و مطالبات خودشان را به شیوه های خشونت آمیز بیان می کنند لذا ما در شرایط توده ای شدن با تکثری مواجه هستیم که این تکثر غیر گفت و گویی است.

■ جامعه ما در شرایط توده ای است یا جنبشی؟

من با خوش بینی در اول گفتم جامعه شرایط جنبشی شدن دارد. جامعه ای که در آن تکثر شکل پیدا کرده و گروه های متکثر هم سازمان یافته هستند و در عین حال آماده گفت و گو تعامل و هم سخنی هستند. ولی واقعیت این است که ابعاد توده ای در ایران خیلی قوی است و این بخش است که ممکن است به اعتراض ها و شورش های شهری و اعتراض های رادیکال و خشونت آمیز در آینده بینجامد. یعنی جنبه و لایه توده ای جامعه ایران در مقابل لایه جنبشی ایران وجود دارد که ممکن است در آینده تولید مشکل کند. اگر نظام با آن لایه جنبشی وارد گفت و گو و دیالوگ نشود و آن را تحقیر و سرکوب کند و سازمان یابی را از آن بگیرد و به عقب براند و نهایتاً لایه جنبشی هم زمینه های عمل خودش را از دست بدهد، باعث تقویت لایه توده ای ایران می شود. لذا نحوه عملکرد نهادهای رسمی و شیوه برخوردشان با جنبش های اجتماعی می تواند تعیین کننده باشد.

■ به نظر شما برای ایجاد یک زبان تفاهم و گفت و گو باید چه کار کرد؟

باید از جایی شروع کرد. به نظر می آید دولت و حاکمیت می توانند نقش بیشتری در ایجاد این تفاهم داشته باشند. به نظر من جامعه مدنی و گروه های اجتماعی ما آمادگی بیشتری دارند برای

بهترین آینده‌پژوهی‌ها هم نمی‌توانند مسیر آینده را به صورت کاملاً روشن ترسیم کنند. ما سناریوهای متفاوت را در پیش داریم. اینجا ما به عنوان روشنفکر، دانشگاهی، روزنامه‌نگار، فعال مدنی، فعال اجتماعی یک وظیفه‌ای پیدا می‌کنیم و آن این است که سناریوی مطلوب را تقویت و ترویج کنیم.

همدلی و وارد تعامل شدن.

■ یعنی بعد اجتماعی جامعه جلوتر از بعد سیاسی عمل می‌کند؟

خیلی جلوتر. اینکه می‌گویم جامعه فرآیندهای دموکراتیزه شدن را طی کرده و خواهان افزایش مشارکت جنبشی شده است و منافع خودش را می‌فهمد و آماده گفت‌وگو هم هست و در جهان متکثر قابل مذاکره زندگی می‌کند، همین جلوتر بودن را شامل می‌شود. اما نهادهای رسمی ما در یک دنیای مونولوگ و تک‌صدایی که شرایط خودشان را کاملاً غیرقابل مذاکره می‌دانند، سیر می‌کنند

■ این نگاه شما دقیقاً مقابل آن دیدگاهی است که از گسیختگی اجتماعی دارند.

منظور من از جامعه، جامعه مدنی است. جامعه مدنی سازمان‌یافته است و تجربه حدوداً بیست‌ساله در فعالیت اجتماعی و در عرصه عمومی دارد. به همین دلیل از بخش تصمیم‌گیری که عمدتاً خودش را در موضع مقاومت قرار داده، جلوتر است. اما موضع مقاومت در برابر خواسته‌ها و مطالبات فکر می‌کند هر نوع عقب‌نشینی ممکن است به معنای شکستش باشد. این هم یک نوع دگماتیسمی است که باید نهاد خودش را از آن رها کند. هر نوع عقب‌نشینی به معنای باختن قافیه نیست

■ یعنی بخش سازمان‌نیافته جامعه گسیختگی را تجربه می‌کند؟

دقیقاً جایی که بحث گسیختگی اجتماعی اتفاق می‌افتد، بخش سازمان‌نیافته جامعه است. ممکن است بخشی که از جامعه مدنی ریزش کرده دچار یک نوع ناامیدی و یأس شود و به یک نوع نفرد و فردگرایی و ناامیدی و یأس برسد. جامعه در شرایط پیچیده و مشکل است و بودن و کار کردن در عرصه مدنی پرهزینه است. طبیعی است که خیلی‌ها کناره خواهند گرفت و بعد هم همه آدم‌ها آمادگی و شرایطش را ندارند که به صورت حرفه‌ای و تمام‌وقت فعال سیاسی یا اجتماعی باشند. البته بسیاری هم درگیر مسئله تأمین معیشت خودشان هستند. تأمین کردن معیشت گاهی وقت زیادی از آنها می‌گیرد. در فرآیند تأمین معیشت فرد به منافع خودش بیشتر توجه می‌کند. حتی برخی یک سری آرمان‌های خودش را در حاشیه گذاشته و نادیده می‌گیرد. بخشی از اینها هم دچار یک نوع انزوای اجتماعی می‌شوند که از این گسیختگی اجتماعی هم بدتر است.

■ تفاوت این دو چیست؟

آنهایی که دچار گسیختگی اجتماعی هستند، در جامعه دنبال منافع شخصی خودشان اند. اما در انزوای اجتماعی فرد دچار یأس و افسردگی شدید می‌شود. بعد هم ممکن است دنبال تدابیری بگردد که آن تدابیر می‌تواند صورت‌های متفاوتی داشته باشد که گاهی مهاجرت به خارج و رفتن است و گاهی هم این است که فرد به صورت فیزیکی خودش را از بین ببرد، یا در قالب آسیب‌های اجتماعی خود را نشان می‌دهد. گاهی هم ممکن است همین آدم تنهای افسرده ناامید در یک شرایطی که جامعه دچار تب و تاب می‌شود تبدیل به نیرویی شود که بیاورد و به نحوی انتقام‌گیری کند و دست به رفتارهای خشونت‌آمیز بزند. یعنی تغییر شرایط اجتماعی برای همین آدمی که منزوی بود، فرصتی را فراهم کند که لاک انزوای خودش را بشکند و بعد بیاورد در صحنه جامعه و بدون هیچ منطقی و بدون اینکه آماده گفت‌وگو و تعامل باشد، فشارهای عاطفی‌اش را تخلیه کند.

■ جامعه امروز ایران چه مسیری را طی می‌کند؟

من گاهی در ارزیابی‌هایم در تردید می‌مانم که جامعه ما کدام مسیر را طی می‌کند. آیا این مسیر یک مسیر کم و بیش بهداشتی است که می‌تواند به تدریج بر موانع و مشکلات خودش بدون اینکه جامعه را دچار اضمحلال کند و وحدت سرزمینی و سیاسی را در معرض مخاطره قرار دهد، فایز آید و ما از این مسیر با تدبیر مردم و به سر عقل آمدن کسانی که مسئولیت‌های اجتماعی دارند به تدریج گذار خواهیم کرد یا ممکن است سناریوی دیگری اتفاق بیفتد که نامطلوب است؟ من فکر می‌کنم که بهترین آینده‌پژوهی‌ها هم نتوانند مسیر آینده را به صورت کاملاً روشن برای شما ترسیم کنند. ما سناریوهای متفاوت را در پیش داریم. اینجا ما به عنوان روشنفکر، دانشگاهی، روزنامه‌نگار، فعال مدنی، فعال اجتماعی یک وظیفه‌ای پیدا می‌کنیم و آن این است که سناریوی مطلوب را تقویت و ترویج کنیم. در مورد این سناریو بیشتر حرف بزنیم، به عنوان یک آرمان اجتماعی در جامعه آن را مطرح کنیم. گاهی افراد به دلایلی مثل ناامی یا وابستگی به یکی از گروه‌های اجتماعی که نهایتاً مورد ضرب و شتم سیستم قرار گرفته‌اند، خشمگین‌اند و سناریوهای خیلی منفی را مطرح می‌کنند. در چنین جمعی مشکل است که آنها را متقاعد کنید و به آنها بگویید گزینه‌های انسانی‌تر و مسالمت‌آمیزتر هست که بدون در خطر قرار دادن کلیت جامعه، این امکان را فراهم می‌کند

که بتوانیم برخی از اصلاحات و تغییرات را در جامعه خودمان داشته باشیم. واقعاً یکی از کارهای آینده‌پژوهی و مطالعات آینده تدوین سناریوهای متفاوت است و البته تعیین سناریوی مطلوب و تلاش برای مدافعه از سناریوی مطلوب.

■ برخی معتقدند که در جامعه ایران، سپهر اجتماعی و سیاسی سخت است و دغدغه معیشتی در اولویت جامعه قرار دارد. به نظر شما، الان هم مهم‌ترین دغدغه مشکل اقتصادی است که بر این گسیختگی‌ها تأثیر گذار است یا دغدغه‌ای از جنس دیگر هم در جامعه قابل مشاهده است؟ در جامعه هر جایی که یک حرکتی آغاز شد که در وهله اول جنبه اقتصادی برجسته بود، بلافاصله لایه‌های دیگر این حصر اقتصادی مثل لایه‌های فرهنگی و سیاسی خودش را نشان داد. پدیده‌های اجتماعی از یکدیگر مجزا و منفرد نیستند و هر پدیده اجتماعی به شکل هم‌زمان دارای لایه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هم هست هرچند که کاملاً اقتصادی باشد. من نمی‌توانم اینها را کاملاً تفکیک کنم. این تمایل به تفکیک در سیستم وجود دارد، یعنی برخی مسئولان تمایل دارند بگویند که مشکلات مردم مشکلات اقتصادی است که این مشکلات اقتصادی هم ناشی از عملکرد دولت است و به دلیل این است که دولت نتوانسته شرایط اشتغال را فراهم کند یا تورم را کنترل کند. اصلاً این چنین تفکیکی را نمی‌توان قایل شد. خود همین بحث اولویت توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی یک بحث غلطی بود که در این کشور مطرح شد و ناشی از نگاه یک‌بعدی است که بخشی از مسئولان دارند. بیشتر هم مسئولان محافظه‌کار این دیدگاه را دارند و می‌خواهند این دو لایه را از هم جدا کنند. بنابراین به نظر من حرکت‌های اجتماعی که شروع می‌شوند یکی از لایه‌های اقتصادی یا سیاسی در آنها قوی‌تر است. بستگی دارد کجا شروع شود. طبقه کارگر شروع کرده یا بیکاران شهری دورافتاده حرکتی را آغاز کردند یا حاشیه‌نشینان تهران دست به حرکتی زدند یا مال‌باختگان مؤسسات اجتماعی یا بازنشستگانی که مطالبات خودشان را دریافت نکردند و یا کارگرانی که ماه‌ها حقوقشان را نگرفته‌اند یا دانشجویان و طبقه متوسط حرکت را آغاز کرده‌اند. بیشتر هم همین دو گروه فعال بودند.

■ اما بیشتر مطالبه‌گری‌ها امروز به مطالبه صنفی ارتباط دارد.

بله، بحث شما شاید این است که اخیراً طبقه متوسط شهری کمتر در حرکت‌های اجتماعی آشکارا دیده می‌شود و بیشتر قشری هستند که مطالبات اقتصادی‌شان قوی‌تر است ولی من می‌خواهم بگویم که بالاخره در جامعه ما این دو قشر، (طبقه متوسط و کارگر) قشر مطالبه‌جو هستند و به راحتی شعارهایشان می‌تواند به همدیگر تبدیل شود و به راحتی ممکن است در وضعیت ائتلافی قرار گیرند و باید به این مسئله توجه کرد. اگر از بالا و از دید راهبردی بخواهیم نگاه کنیم نباید مسئله ایران را به مسئله اقتصادی تقلیل دهیم. مسئله ایران مسئله پیچیده‌تری است و ابعاد و لایه‌های متعددی دارد که باید به آن توجه کرد. سال ۱۳۹۶ که دارد تمام می‌شود، تجربیاتی در اختیار ما گذاشت که می‌توان انتظار داشت اگر مسئولان ما یک مقداری مسئولانه‌تر و خردمندانه‌تر با قضایا و مسائل برخورد کنند، گذار به سمت تحول را بتوانیم عاقلانه‌تر رهبری و طی کنیم و بتوانیم آن را از حیط پیمدهای منفی کم‌هزینه‌تر کنیم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در جامعه هر جایی که یک حرکتی آغاز شد که در وهله اول جنبه اقتصادی برجسته بود، بلافاصله لایه‌های دیگر این حصر اقتصادی مثل لایه‌های فرهنگی و سیاسی خودش را نشان داد. پدیده‌های اجتماعی از یکدیگر مجزا و منفرد نیستند.
- ▶ بحث اولویت توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی یک بحث غلطی بود که در این کشور مطرح شد و ناشی از نگاه یک‌بعدی است که بخشی از مسئولان دارند، و می‌خواهند این دو لایه را از هم جدا کنند.
- ▶ بخش سازمان‌نیافته جامعه ممکن است از جامعه مدنی ریزش کند، دچار یک نوع ناامیدی و یأس شود و به یک نوع نفرد و فردگرایی و ناامیدی و یأس برسد.
- ▶ جامعه شرایط جنبشی شدن دارد؛ جامعه‌ای که در آن تکثر شکل پیدا کرده و گروه‌های متکثر هم سازمان‌یافته هستند و در عین حال آماده گفت‌وگو، تعامل و هم‌سخنی هستند.

[آینده کارآفرینی]

بازاری‌ها را به بازی بگیرند

علی اصغر سعیدی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از آینده کارآفرینی نوین در ایران می‌گوید

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

از دیروز کارآفرینی در ایران می‌گوید و به امروز و فردای آن نگاهی جامعه‌شناختی دارد. علی اصغر سعیدی، استاد جامعه‌شناسی اقتصادی دانشگاه تهران معتقد است موفقیت کارآفرینی نوین در همکاری با کسب‌وکارهای سنتی، به‌ویژه بازاری‌هاست. او معتقد است باید ایده و سرمایه از طریق بازار و کارآفرینی نوین با هم ادغام شود تا به جای مانع هم بودن، در کنار هم باشند.

و این یکی از مشکلاتی است که شرایط جدید به وجود آورده. از لحاظ خود کارآفرینان موانع پیش‌رویشان بیشتر خارجی است تا اینکه مربوط به خودشان باشد. کارآفرینان معمولاً یک شبکه اجتماعی دارند و آن شبکه اجتماعی خیلی به آنها کمک می‌کند. بیشتر باید خاستگاه‌های آنها را در نظر داشت چون بیشتر از خانواده‌هایی هستند که چه در کسب‌وکارهای کوچک و چه در کسب‌وکارهای بزرگ وجود دارند و آن شبکه‌ها و آموزش و جهان‌دیدگی را به خاطر همین آگاهی که در سال‌های اخیر به دست آمده دارند. موانع بیشتر خارجی است. یکی از مهم‌ترین موانع در رشد پایدار کارآفرینان مسئله احترام به مالکیت خصوصی است یعنی باید به عنوان یک نهاد حفظ شود تا امکان این را که دست کارآفرین باز باشد تا دست به انباشت بزند و اشتغال بیشتر را در صورت لزوم به وجود آورد، گسترش دهد. اما الان تمایلی به انباشت سرمایه وجود ندارد و این جلوی چشم‌انداز پیشرفت کارآفرینانی را که خود آنها هم دنبال آن هستند می‌گیرد.

■ آیا این مسئله ترقی‌خواهی که اشاره کردید معطوف به یک

ایدئولوژی خاص است یا پیشرفت در حوزه کاری خودشان؟

هر کسی کار خودش را انجام می‌دهد ولی می‌شود گفت روحیه ملی‌گرایی و ناسیونالیسم در گذشته قوی‌تر بود و آنها صرفنظر از سود بیشتر تلاش می‌کردند تا موفقیت‌های بیشتر به دست آورند. به وضوح برای آنها کار و اشتغال ارجحیت داشته. البته هم به ویژگی‌های خودشان مربوط است و هم به شرایط آن زمان که تازه از انقلاب مشروطیت گذشته بود و هم به شرایط جهانی که بیشتر به ملی‌گرایی و حفاظت از صنایع داخلی توجه داشتند. در دوره جدید اوضاع کاملاً فرق دارد. در این دوره افراد هویت ملی را مساوی با پس‌انداز همه پول‌هایشان در ایران نمی‌دانند. بیشتر دنبال علایم کلی اقتصاد هستند. افراد سعی می‌کنند وضعیت خودشان را با بازارهای جهانی ارزیابی کنند. البته در گذشته هم کارآفرینان موفق آنهایی بودند که بیشتر از همه بی‌بی‌سی گوش می‌کردند یا به منابع خارجی گوش می‌کردند. تسلط به زبان انگلیسی هم خیلی مهم بود. در آن زمان فشارهای جهانی و جهانی شدن در کسب و کار نیز مهم بوده چون باید قیمت‌ها را در صادرات و واردات می‌دانستند. ما نسبت به گذشته‌ای که داریم خیلی تغییرات داشتیم. سرمایه‌فیزیکی که کار تولیدی را در بر دارد بیشتر به سمت سرمایه مالی رفته است و این استارت‌آپ‌های جدید و کارآفرینانی که هر روز با فکر خودشان و سرمایه دیگران بیزینس‌های موفق را انجام می‌دهند محصول تغییرات در نظام سرمایه‌داری‌اند.

■ شما اشاره کردید که الان توجهات از حوزه تولید بیشتر به سمت

حوزه مالی معطوف شده. این مسئله چه میزان خودش را در حوزه کارآفرینی نشان می‌دهد؟

هم در سطح جهان و هم در سطح داخلی بحث بازار مالی اعم از آموزش تا فعالیت‌ها مثل بحث بیت کوین ناشی از تغییرات جهانی است. به نظر من این مسئله خیلی بر چشم‌انداز کارآفرینی تأثیر می‌گذارد که چه کاری را شروع کند. همین که استارت‌آپ‌ها بیشتر از ظرفیت تکنولوژی‌های جدید استفاده

■ وضعیت امروز کارآفرینی را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ارزیابی من این است که وضعیت کارآفرینی در ایران به لحاظ عملی وضع مناسبی نیست. نقطه مثبتی که در ارتباط با گذشته وضع را بهتر کرده، این است که آگاهی کارآفرینان نسبت به دوره پهلوی در ارتباط با موقعیت خودشان در جامعه بیشتر شده. البته در آن زمان هم یک موجه وجود داشت که می‌توان گفت موج صنعت‌گرایی بوده و حمایت از صنایع داخلی رهیافت مسلط در جهان بوده و بیشتر کشورها دنبال آن می‌رفتند. کارآفرینان دهه ۱۳۳۰ خیلی با قاطعیت شروع می‌کردند و یک مقداری ترقی‌خواه بودند و مقداری هم ایدئولوژی‌های ترقی‌خواهانه از دوران مشروطیت، نسبت به ملی شدن در آنها ایجاد شده بود. وضعیت کارآفرینان ایرانی بعد از انقلاب و در جهان بعد از سقوط شوروی خیلی تغییر کرده است.

■ این تغییرات معطوف به چیست؟

می‌فکر می‌کنم ساختارهای سرمایه خیلی تغییر کرده است. بیشتر سرمایه به شکل سرمایه مالی نگه داشته می‌شود و این مسئله ذهن کارآفرینان را به سمت کارهای مالی برده تا کارهای تولیدی. چون تغییرات اقتصادی خیلی سریع اتفاق می‌افتد و افراد نمی‌خواهند سرمایه فیزیکی بر جای بگذارند

نکته‌هایی که باید بدانید

- بیشتر، کسانی می‌توانند **اعتبارات** را جلب کنند که **دارای شبکه** هستند و بازاری‌ها و تجارت سنتی این شبکه را دارند.
- **اشخاص سنتی** تا اندازه‌ای وارد **کسب‌وکارهای نوین** شدند ولی باید یک مقدار **شفاف‌تر** انجام گیرد تا بتواند این دو بخش را **به هم نزدیک کند** و این امکان به وجود آید که با یکدیگر فعالیت کنند.
- در استارت‌آپ‌ها نوآوری را، که **نقطه کانونی دموکراسی** است، می‌بینید؛ این نشان می‌دهد دولت و شرکت‌های دولتی و **شبیه‌دولتی** و خصوصی‌ها در این حوزه نتوان‌اند.
- منظور ما از کارآفرین در جامعه‌شناسی کسی است که ضمن **استفاده از جهان‌دیدگی، علم و تلاش ذاتی خود**، بیشتر از شبکه‌های اجتماعی، **روابط اجتماعی**، فرهنگ و ویژگی‌های خانوادگی کمک می‌گیرد.
- **کسب‌وکارهای جدید** باید سعی کنند **بازاری‌ها** را برای مشارکت ترغیب کنند. بازاری‌ها هم **اعتبار دارند** و هم اگر به این بازی و کار راه داده نشوند خودشان به عنوان مانع برای سایر کارآفرینان عمل خواهند کرد.

بر اساس تحقیقات صورت گرفته اکثر کارآفرینانی که در صنایع بزرگ کار می کردند و مالکیت آنها را داشتند عمدتاً خاستگاهشان بازار بوده یعنی بیشتر از بخش تجاری، واردات یا صادرات و البته عمدتاً هم از واردات، وارد صنایع شدند؛ ولی کسان دیگری از جمله مهندسان هم بودند.



سرمایه های مشارکتی برای دو کسب و کار سنتی و نوین مکانیزم اصلی است. اما ما در کشورمان این مشارکت را نداریم. دولت وظیفه اش این است که یک بخشی را در وزارت صنایع بگذارد و ببیند چه کسانی هستند که می توانند سرمایه به دست آورند

ساختارهای

سرمایه خیلی تغییر کرده است. بیشتر سرمایه به شکل سرمایه مالی نگه داشته می شود و این مسئله ذهن کارآفرینان را به سمت کارهای مالی برده تا کارهای تولیدی چون تغییرات اقتصادی خیلی سریع اتفاق می افتد و افراد نمی خواهند سرمایه فیزیکی بر جایگذارند

برنامه ها و کسب و کارهایی که ترکیب ایده و سرمایه است بازاری ها مشارکت داشته باشند. ما نمونه هایی داشتیم که نشان می دهد صنعتگران دهه های ۴۰ و حتی ۳۰ که با کمک بازاری ها کسب و کار را پیش بردند موفق تر بودند نسبت به کسانی که سعی کردند فاصله بگیرند. البته ممکن است در گذشته ایده و سرمایه را یک نفر داشت و یا اصلاً ایده وجود نداشت اما در حال حاضر مشکل سرمایه را باید از طریق مشارکت با بازار حل کرد.

■ آیا با توجه به ساخت و بافت اجتماعی جامعه ما این امکان هست که کسب و کارهای نوین چشم انداز خوبی داشته باشد؟

بله. به چند دلیل کسب و کارهای نوین چشم انداز خوبی در ایران دارند. یک دلیلش این است که کارآیی نظام بوروکراتیک زیاد نیست؛ نظام بوروکراتیک در ایران نظامی است که ایده ها را در خودش حبس می کند. مارک سون که یک الگوی ایده آل از بوروکراسی ساخته، می گوید بوروکراسی قفس آهنین دموکراسی است و شما در این استراتژیاها ناواری را، که نقطه کانونی دموکراسی است، می بینید که خود این نشان می دهد اول دولت نمی تواند وارد آن شود و دوم این است که حتی شرکت های دولتی و شبه دولتی و خصوصی ها و صندوق های بازتستسنگی هم در این حوزه ناتوان اند.

■ چرا؟

زیرا آنها هم یک مدیریت دولتی دارند. مدیریت دولتی انعطاف پذیری لازم را برای تحولاتی که آن کسب و کارها باید هرروزه انجام دهند، ندارد. من از این جهت آینده خیلی خوبی برای آن پیش بینی می کنم.

■ آیا به نظر شما راهکاری برای همزیستی کسب و کارهای نوین و سنتی وجود دارد؟

به نظر من مشارکت این دو با همدیگر راهکار اساسی است. سرمایه های مشارکتی برای این دو کسب و کار مکانیزم اصلی است. ما در کشورمان این را نداریم. حداقل دولت وظیفه اش این است که یک بخشی را در وزارت صنایع بگذارد و ببیند چه کسانی هستند که می توانند سرمایه به دست آورند. بیشتر، کسانی می توانند اعتبارات را جلب کنند که دارای شبکه هستند و بازاری ها و تجارت سنتی این شبکه را دارند. شبکه های اجتماعی و پیوندهای دور و نزدیکشان با اصناف و شبکه هایی که در داخل بازار دارند، همچنین ارتباطشان با روحانیت می تواند یکی از پایه های کسب اعتبار باشد. یعنی کسانی که اعتبار را تهیه می کنند و از ایده ها استفاده می کنند به خصوص که بازاری ها در دادن ایده ناتوان تر هستند ولی در دادن اعتبار توانا تر. پشت این کسب و کارها (یعنی کارآفرینی نوین) تا اندازه زیادی اشخاص سنتی وارد شدند ولی باید یک مقدار شفاف تر انجام گیرد تا بتواند این دو بخش را به هم نزدیک کند و این امکان به وجود آید که با یکدیگر فعالیت کنند. ■

می کنند نشان می دهد که آنها می خواهند خودشان را به حلقه جریانات و تحولات تکنولوژی در جهان وصل کنند تا اگر با یک گوشی هوشمند یک کسب و کار راه انداختند با تغییر تکنولوژی تحت تأثیر قرار نگیرد. مثلاً اسنپ در این زمینه موفق بوده و خواهد بود چون خودش را به تغییرات تکنولوژیکی جهان متصل کرده است.

■ تفاوت خاستگاه کارآفرینی امروز با خاستگاه کارآفرینی گذشته چه بوده؟ آیا به لحاظ طبقاتی با هم فرق دارند یا به لحاظ دانش و یا به لحاظ مالی؛ اصلاً تفاوت خاستگاهی وجود دارد؟

بر اساس تحقیقات صورت گرفته اکثر کارآفرینانی که در صنایع بزرگ کار می کردند و مالکیت آنها را داشتند عمدتاً خاستگاهشان بازار بوده یعنی بیشتر از بخش تجاری، واردات یا صادرات که البته عمدتاً هم از واردات، وارد صنایع شدند. ولی کسان دیگری از جمله مهندسان هم بودند. اولین کسی که ماشین آلات را در ایران آورد مهندس عطاءالملک دهش بود که با یک آلمانی ماشین آلات را وارد کردند. بعد فردی تجاری مثل کاررونی را ترغیب کردند تا در صنعت نساجی سرمایه گذاری کند. عمدتاً خاستگاه ها یا از تحصیل می آمدند یا از خانواده تجاری. همین به نظر من خیلی کمک می کرده به اینکه آنها روز به روز رشد کنند. چون آنها در بازار شبکه اجتماعی داشتند که از طریق آن می توانستند اطلاعات و اعتبارات به دست آورند و همچنین روابط تجاری را برقرار کنند.

تفاوت کارآفرین امروز با کارآفرین دیروز این است که کارآفرین امروز اطلاعات را می تواند از خیلی جاها به دست آورد. کارآفرینان بزرگ سعی می کنند اطلاعاتشان را از طرق رسمی تر که در دنیای اطلاعاتی وجود دارد به دست آورند و کمتر از شبکه های اجتماعی کسب اطلاعات کنند. اما کارآفرینان خردتر برخلاف چیزی که ما از کارآفرین از لحاظ جامعه شناسی تصویر می کنیم، عمل می کنند. منظور ما از کارآفرین در جامعه شناسی کسی است که ضمن استفاده از جهان دیدگی، علم و تلاش ذاتی خود، بیشتر از شبکه های اجتماعی، روابط اجتماعی، فرهنگ و ویژگی های خانوادگی کمک می گیرد. مثلاً در دهه ۴۰ برنامه های اقتصادی را که آقای عالیخانی جلو می بردند در این جهت بود که افراد توانایی را که امکانات مناسب نداشتند، انتخاب کنند و برنامه صنعتی شدنش را از طریق این افراد راه بیندازند و از این جهت خیلی موفقیت به دست آوردند. این افراد ویژگی های کارآفرینی را در ذات خود داشتند، فقط کافی بود آنها را راهنمایی کنند که به جای انجام واردات، ماشین آلات را بیاورند تا ساخت را خود انجام دهند. نیروی انسانی هم به آنها دادند تا به تدریج همه عوامل تولید را در داخل داشته باشند.

به نظر من یکی از مشکلات کارآفرینان امروز این است که در شبکه تجارت نیستند. پیشنهاد من این است که اگر برنامه ای برای استارت آپ یا کسب و کارهای جدید دارند سعی کنند بازاری ها را برای مشارکت ترغیب کنند. چون بازاری ها هم اعتبار دارند و هم اگر به این بازی و کار راه داده نشوند خودشان به عنوان مانع برای سایر کارآفرینان عمل خواهند کرد. ما دو تجربه در ایران در مورد مثلاً توسعه شبکه های فروش داشتیم که یکی از موانع بزرگ خود بازاری ها بودند که دولت می خواست به آنها توجه نکند و یک عده دیگر را که منافع متفاوتی با بازاری ها داشتند وارد شبکه جدید توزیع کند.

■ نقطه تلاقی اینها کجاست؛ آیا امکان همزیستی برای این کسب و کارهای نوین با کارآفرین های سنتی وجود دارد؟

بله، ممکن است که تعاریف حقوقی مختلفی باشد، مثلاً یک کسی که از آنس را به نحو سنتی می چرخاند تفاوتش با اسنپ این است که اسنپ می گوید من شرکت حمل و نقل نیستم ولی اینها به لحاظ برداشتی که در جامعه می شود دنباله همان کسب و کار قدیمی هستند که به نحو جدید ارائه می شوند و البته تکنولوژی های جدید هم کمک کرده است. به نظر من باید در

[آینده مسکن]

مسکن بخش پیشران اقتصاد نیست

کمال اطهاری از آینده مسکن در ایران می گوید

به اقتصاد دانش بنیان باید توجه شود نه به اقتصاد مستغلات؛ این را کمال اطهاری می گوید. او درباره جدیدترین طرح دولت، یعنی باز آفرینی بافت فرسوده معتقد است که طرح موفق نخواهد بود. او دلیل این عدم موفقیت را فقدان نهادسازی در محلات شهری می داند. این گفت و گو را بخوانید.

چرا باید خواند:

مسکن در ایران به چه

سمت و سویی می رود؟

کمال اطهاری، تحلیل گر

رشد مسکن آینده

مستغلات را در دوری از

رانت جویی می داند. این

گفت و گو را بخوانید.

■ در روزهای اخیر، دولت، شهرداری و وزارت راه و شهرسازی در مورد طرح باز آفرینی بافت فرسوده صحبت کردند. آیا به لحاظ اقتصادی امکان اجرای این طرح مانند گذشته وجود دارد یا موانع و مشکلاتی وجود دارد؟ وارد شدن دولت به لحاظ سیاسی و اقتصادی چه حسن و تبعاتی دارد؟ موضوع را باید در چهارچوب اقتصاد سیاسی مسکن و فضا در ایران دید تا بشود آن را تجزیه و تحلیل کرد. اقتصاد سیاسی نحوه تولید و توزیع مازاد اقتصادی است. هم فضا و هم مسکن نقش اساسی در نحوه تولید و توزیع دارند. نقش دولت ها این است که نحوه تولید توزیع را کاملاً کُتر کرد و رانتی کرده اند و این اقتصاد رانتی و فضای رانتی شده یا شهری شدن رانت در ایران تولید و توزیع در ایران را کاملاً کُتر کرد کرده است.

■ چرا چنین می گوید؟

از زمانی که مصوبه هیئت دولت این بود که شهرداری های کلان شهرها خود کفا شوند به جای اینکه عنوان کنند که شهرها باید خود کفا شوند، شهرها به تراکم فروشی رو آوردند. معنای آن این است که مثلاً شهر تهران حدود پانزده تا بیست میلیارد دلار ارزشی برای گردش صنایع، کالاهای مصرفی، خودرو، مواد غذایی و... دارد و چیزی حدود یک و نیم میلیارد دلار صادرات دارد. حداقل ده برابر صادراتش به خارج ارزشی دارد. این ناشی از آن است که شهر تهران به دوران پس از صنعتی یا اقتصاد دانش گام نگذاشته است. مانع این موضوع همین بخش مسکن و مستغلات بوده که مازاد اقتصادی را به خودش جذب کرده و مانع شده که به بخش های مولد جریان پیدا کند و متعاقب آن سلطه بخش مستغلات بیشتر شده و ارزش سوداگری را در بخش مسکن بر ارزش مصرفی فایز کرده است. این فایز شدن ارزش سوداگری به ارزش مصرفی حتی از ارزش مبادله هم فراتر رفته است. به این ترتیب چون با رانت و با سالی صد درصد افزایش مسکن بهره ها و سودهای بانکی را بالا برده، این بخش مولد و مازاد اقتصادی ایران را مانند زالو بلعیده و مانع شده

نکته هایی که باید بدانید

▲ اقتصاد سیاسی نحوه تولید و توزیع مازاد اقتصادی است. هم فضا و هم مسکن نقش اساسی در نحوه تولید و توزیع دارند.

▲ اقتصاد دانش پایه پیشران اقتصادی است نه بخش مستغلات. در هیچ جای جهان بخش مسکن را پیشران اقتصادی نگذاشته اند.

▲ تهران سیاه چاله است چون به قدری مازاد اقتصادی دارد که به صورت رسمی حداقل حدود پانزده میلیارد دلار سالانه رانت نفت را جذب می کند و این رانت را پس نمی دهد.

▲ اگر بخش مسکن می توانست ایجاد اشتغال بکند، در اوج آن می توانست این کار را بکند و به این وضعیت نمی افتاد.

که به بقیه جاها برود.

از طبقه اکثریت جامعه هم با بهای رانتی مسکن رانت می گیرد. به این ترتیب بخش های کم درآمد را به حاشیه نشینی می راند و تله های فضایی ایجاد می کند و در داخل شهر هم به سمت مناطقی که امکان رانت در آنها هست می رود و آن بخش هایی که اصطلاحاً بافت های فرسوده را به آنها نسبت می دهیم یا محلات فرودست را ایجاد می کند و آنجا هم تله فضایی به وجود می آورد.

■ پس مناطقی که در آنها امکان رانت وجود دارد مناطق پایین شهر است یا از بالا به آنجا تحمیل می شود؟

سه منطقه بالای شهر هفتاد تا هشتاد درصد درآمد شهرداری را از بخش ساختمان تولید می کند.

■ الان که می خواهند به این حوزه پایینی توجه کنند چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟

این برنامه به حوزه پایین بی توجه است.

■ چرا؟

جهت این برنامه در چهارچوب کنونی اصلاً به طرف طبقات پایین نیست چون نهادسازی های لازم برای آن را ندارد. توجه آن به این است که بتواند رانت فراهم بکند برای کسانی که به آن توسعه گر یا انبوه سازان می گویند. همه جهان هم به آنها لقب انبوه ساز می دهند و لقب پرفضیلی به آنها نمی دهند. در ایران همین که لقب بهتری به آنها دادند معلوم می شود که کاسه ای زیر نیم کاسه است. محله محوری و بانک پذیری کم درآمدها و شرکت های محله ای که در همه جهان معمول است از کره جنوبی گرفته تا انگلستان و برزیل، نیز در آنها تعریف نشده است. شرکت های محله ای سابقه ای طولانی دارند و همه هم از قواعد بازار تبعیت می کنند و اصلاً ضد نهاد بازار نیستند بلکه مکمل نهاد بازار و برای توانمندی آن هستند. در صحبت هایی که کرده اند قسمت های کوچکی از محله های بالای شهر مثل دارآباد یا فرحزاد و... را پایلوت گذاشته اند که به آن عمل کنند. در واقع چون قبلاً نظام بانک پذیری کم درآمدها صورت نگرفته بود طرح های قبلی شکست خورد یا با بازسازی بود، مثل انتشار اوراق مشارکت و فروش متری مسکن که یک ملقمه ناکارآمد را برای این چیزی که اکنون باز آفرینی می گویند، درست کردند که حاصل آن چند هزار واحد مسکونی خالی مانده و بدون مشتری در محلات جنوب شهر تهران است.

■ شما به مسئله عدم نهادسازی در این حوزه اشاره کردید. در همین شرایطی که هستیم اگر قرار باشد این طرح اجرا شود، چه آسیب هایی هم از لحاظ مسائل اجتماعی و هم از لحاظ بازار مسکن که برخی می گویند پیشران اقتصادی است، ممکن است به وجود آید؟

برخی که می گویند پیشران اقتصادی، منظورشان همان رانت جوها هستند. همان ها که ارزش سوداگری را دنبال می کنند. انگار که فراموش می کنند حتی اگر بخواهند از دستورالعمل های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تبعیت کنند و حتی حرف های درستی را که در برنامه های پنجم و سیاست های کلی نظام گذاشته شده عملی کنند، اقتصاد دانش پایه پیشران اقتصادی است نه بخش مستغلات. در هیچ جای جهان بخش مسکن را پیشران اقتصادی

برای سامان‌دهی اینکه یک کالایی به دست مردم برسد و این کالا بتواند آسایشی دهد و در نتیجه بتواند بالندگی فکری داشته باشند، نباید رانت داد و از طرفی اگر این رانت را بدهند پس اندازهایشان به جای اختصاص در بخش مولد، نابود می‌شود.



تهران در رتبه‌بندی شهرهای جهانی پایین‌تر از موقعیت کنونی آن است. همان‌طور که شاخص پیچیدگی در اقتصاد تهران نسبت به قبل از انقلاب پایین‌تر رفته است. قبل از انقلاب اگر ماشینی را مونتاز می‌کردید، نسبت به جهان پیشرو بوده و خیلی از کشورهای جهان سوم آن را نداشتند اما الان وقتی پراید را مونتاز می‌کنید عقب‌تر رفته‌اید و می‌گویند شاخص پیچیدگی در اقتصاد ایران نسبت به جهان پایین‌تر رفته است و پیش‌رفتادگی در اقتصاد ایران بیشتر شده و تنوع نسبت به گذشته کمتر شده که خود این سیاه‌چاله است. لازمه نهادهای سازی‌های لازم این است که این حرف احقانه را که بخش مسکن پیشران است کنار بگذارید تا از سیاه‌چاله بیرون بیایید. در مورد قفل‌شدگی بخش مسکن باز هم سوداگران و ائتلاف

مسلط اقتصاد ایران نمی‌فهمد که باید شغل ایجاد کند و تازمانی که شغل به اندازه کافی ایجاد نشود و این شغل‌ها در بخش‌های مولد نباشد و پایدار هم نباشد همچنین شغل برای تحصیل کرده‌ها نباشد و بیشتر کارگرهای ساده در ساختمان‌ها را که مهارت زیادی ندارند در بر بگیرد، تقاضای موثر به اندازه کافی بالا نمی‌رود و پایدار هم نیست تا بخش مسکن را به تحرک وادارد. اگر هم همچنان بخش مسکن رانتی باشد، چون اکثریت جامعه در آمد رانتی ندارد پس بخش مسکن قفل شده می‌ماند. اینجا در اقتصاد بسیار واضح است و در همه کشورهای جهان قواعد بخش مسکن در اقتصاد نئوکلاسیک مشخص است و به بخش مسکن و هرگونه زمین‌های بایر مالیات‌های سنگین می‌بندند تا رانت بر اقتصاد غالب نشود و مانع قفل شدن شوند.

■ اگر بخواهیم راهکاری برای خروج از این مسئله داشته باشیم، آن راهکار از نظر شما چیست؟

یک راهکار وجود دارد و این را خوش‌بختانه بالاترین مقام مملکت تکرار می‌کند و آن این است که ما اقتصاد مبتنی بر دانش را در دستور کار قرار دهیم، منابع اندکمان را جمع کنیم و آنها را هم‌پیوند کنیم. این اراده در دولت به صورت منسجم وجود ندارد. اول باید اراده‌اش به وجود آید چون تعداد زیادی صندوق‌های توسعه صادرات، امید کارآفرینی، شکوفایی و... به وجود آمده اما نهادهای لازم برای آنها به وجود نیامده. یکی از موضوعات اساسی در ایران این است که پشتیبانی لازم از مالکیت فکری صورت نمی‌گیرد. این موضوع در دستور کار مستقیم نیست و ایجاد فضای لازم برای آن هم در دستور کار نیست. جزو وظایف اصلی شهرداری این است که فضای لازم برای اقتصاد دانش‌بنیان را ایجاد کند. شهرداری یک کالای عمومی به نام فضا در اختیار دارد که در اختیار هیچ‌کس نیست و تخصیص بهینه فضا برای توسعه اقتصادی دانش‌بنیان جزو وظایف شهرداری است. هنوز این فهم در حوزه شهرداری و شورای شهر وجود ندارد یا اینکه وظیفه اصلی شهرداری‌هاست. از دهه ۱۹۹۰ جزو تکست‌بوک‌های مدیریت شهری است. در ایران هنوز بحثی وجود دارد که آیا وظیفه شهرداری خدمات شهری است یا بیشتر از آن هم وظیفه دارد. این بحث‌ها مثل این است که در دوران قاجار به سر می‌بریم. ■

نگذاشته‌اند و چنین آدم‌هایی را مسخره‌شان می‌کنند و اصلاً در حوزه اقتصاد راهشان نمی‌دهند. در این مقوله و همین ترتیبی که رخ داده در واقع بدون اینکه مجموعه کاملی در جایگاه بخش مسکن و در چهارچوب یک سیاست اجتماعی و بازسازی فضا را هم در همان چهارچوب دنبال کند که بتواند بخش مولد را جلو براند، برای ایجاد اشتغال سراغ بحث مسکن آمده است.

اگر بخش مسکن می‌توانست ایجاد اشتغال بکند، در اوج آن می‌توانست این کار را بکند و به این وضعیت نمی‌افتاد. وقتی اقتصادی دانش‌بنیان باشد می‌شود اقتصاد چین، کره جنوبی، معجزه اقتصادی برزیل و یا معجزه اقتصادی هند و ادامه پیدا می‌کند و چون این تولید و توزیع مازاد اقتصادی به صورت ارزش افزوده فزاینده ایجاد می‌شود، می‌شود مثل خود تهران که شهر رانتی است و فضای آن هم رانتی است. وقتی می‌گوییم پانزده تا بیست میلیارد دلار ارزبری داریم و یک و نیم میلیارد دلار صادرات یعنی مازاد اقتصادی لازم برای اداره خودش را ندارد. این مازاد اقتصادی از نفت می‌آید و جذب بخش سوداگری مستغلات می‌شود و این بخش هم مثل زالو بقیه بخش‌ها را می‌مکد کسی که با این واقعیات از پیش‌رانی بخش مسکن صحبت می‌کند حتماً خواب بدی برای اقتصاد ایران دیده یعنی صرفاً سودجو نیست بلکه خواب بدی برای اقتصاد ایران دیده است. اگر ناخودآگاه هم باشد، همان‌قدر می‌تواند مصیبت‌زا باشد. حتی اگر نادان هم باشد مثل جاسوس است و باید با آن برخورد قاطع صورت گیرد. در اوج مشغول بودن بخش مسکن، تهران بین سال ۸۵ تا ۹۰، سیصد هزار شغل از دست داد و سیصد هزار نفر بر جمعیتش افزوده شد و فضاهایش هم به گونه‌ای سازمان یافت که مشکل است اقتصاد دانش در آن توسعه پیدا کند. کلان‌شهرها محل اصلی و مسند اقتصاد دانش‌اند. با دوران صنعتی این فرق را می‌کند که حالا تولید و توزیع مازاد اقتصادی از شهرهای صنعتی بیرون آمده و در خود شهر آمده و باید فضاهایی به جای شهرک صنعتی و پهنه‌ها و خوشه‌های صنایع پیشرو و صنایع خلاق را در داخل شهر تعریف کرد و در همه جهان نقش شهرداری‌ها این است. برای سامان‌دهی اینکه یک کالایی به دست مردم برسد و این کالا بتواند آسایشی دهد و در نتیجه بتواند بالندگی فکری داشته باشند، نباید رانت داد و از طرفی اگر این رانت را بدهند پس اندازهایشان به جای اختصاص در بخش مولد، نابود می‌شود. آنهایی هم که پس‌اندازی از جایی دیگر دارند به جای گذاشتن در بخش مولد، در بانک می‌گذارند تا بیست درصد سود بگیرند که باعث می‌شوند این حلقه کژکارکردی شکل گیرد به طوری که بیست درصد اوراق مشارکت بخش می‌کند برای آنکه ده درصد بخشایش را به آنهایی که اسمشان را گذاشتند توسعه‌گر بدهد به جای اینکه به بخش صنعت که دانش‌بنیان است عنایت فرماید. حرف‌های بی‌معنا راجع به مسکن را هم دوباره رایج می‌کنند. به آقای احمدی‌نژاد رأی ندادند چون ایشان می‌گفتند بخش مسکن لوکوموتیو اقتصاد ایران است و دیدیم که این لوکوموتیو چه بلایی سر اقتصاد ایران آورد اما باز این موضوع را این دولت تکرار می‌کند. به شما رأی دادند که تکرار نکنید.

■ شما اقتصاد سیاسی شهری تهران را به سیاه‌چاله تعبیر می‌کنید؛ همچنین معتقدید در بخش مسکن رکود وجود ندارد بلکه قفل‌شدگی اقتصادی وجود دارد. راه نجات از این سیاه‌چاله را چه می‌دانید؟

تهران سیاه‌چاله است چون به قدری مازاد اقتصادی دارد که به صورت رسمی حداقل حدود پانزده میلیارد دلار سالانه رانت نفت را جذب می‌کند و این رانت را پس نمی‌دهد. در واقع به این معنا سیاه‌چاله است و آینده آن هم تیره‌تر از اکنون است زیرا ارزیابی می‌کند که آیا فضای لازم برای توسعه اقتصاد دانش را فراهم آورده یا نه، نهادهای لازم را به وجود آورده یا نه، آیا توانسته مسکن کم‌درآمدها را سامان دهد یعنی ثبات اجتماعی ایجاد کند. ارزیابی می‌کنند و می‌گویند آینده آن روشن‌تر نیست یعنی دورنمای شهر

وقتی اقتصادی دانش‌بنیان باشد می‌شود اقتصاد چین، کره جنوبی، معجزه اقتصادی برزیل و یا معجزه اقتصادی هند و ادامه پیدا می‌کند و چون این تولید و توزیع مازاد اقتصادی به صورت ارزش افزوده فزاینده ایجاد می‌شود، می‌شود مثل خود تهران که شهر رانتی است و فضای آن هم رانتی است

[پیش‌بینی‌هایی برای ماه‌های پیش‌رو]

سال پرریسک ۹۷

امسال جهان با چه مخاطرات حتمی‌ای روبه‌روست؟
مرکز تحقیقاتی اوراسیا مهم‌ترین ریسک‌های جهانی سال آینده را
بررسی می‌کند

راه بدون بازگشت

سال گذشته نوشتیم که جهان وارد دوره رکود ژئوپلیتیک می‌شود. یعنی نظم‌آشنای دنیای پس از جنگ جهانی دوم از بین رفته و ابرقدرتی وجود ندارد که بخواهد - یا بتواند - رهبری جهان غرب را برعهده بگیرد. با انتخاب دونالد ترامپ به ریاست‌جمهوری آمریکا حرکت سیاست جهانی به سمت وضعیت قانون جنگل سرعت گرفته است. از جایی که در حال حاضر هستیم، امکان اینکه به ثبات قبلی برگردیم بسیار کم است. ما احتمالاً قدم در راهی بدون بازگشت می‌گذاریم.

آمریکا رهبر نظم جهانی قبلی بود. حالا ما به طور واضح با جهانی روبه‌رویم که کشوری رهبری‌اش نمی‌کند. و کشور یا کشورهایی هم نیستند که بخواهند رهبری را در دست بگیرند یا نظم تازه‌ای بسازند.

چالش‌هایی که رویکرد ترامپ در محیط بین‌المللی به وجود آورده محصول سیاست یک‌جانبه‌گرایی اوست. متحدان و رقبا به یک اندازه سردگم‌اند: موضع آمریکا چیست؟ دولت ترامپ می‌خواهد به چه برسد؟ ترامپ عمل‌گراست یا فقط می‌خواهد نظم قبلی را به هم بزند؟ لحن ستیزه‌جویانه‌اش فقط تاکتیکی در مذاکره است یا او واقعاً هراسی ندارد که آمریکا را وارد جنگی تازه کند؟ یا سیاستی در کار است یا همه‌اش فیلم است و ترامپ نقش بازی می‌کند؟

افول نفوذ آمریکا در صحنه سیاست جهان در سال ۲۰۱۸ تشدید خواهد شد. کاخ سفید ترامپ استراتژی خاصی در صحنه جهانی ندارد و ماشین قدرت جهانی آمریکا احتمالاً بعد از دوره‌ای پت‌پت کردن، متوقف خواهد شد.

با این مقدمه، با مهم‌ترین ریسک‌های برهم‌زننده نظم کنونی دنیا در ماه‌های آینده آشنا شوید.

مقدمه: سال بد

بگذارید روراست باشیم: ۲۰۱۸ حس خوبی در ما ایجاد نمی‌کند. درست است که بازارهای جهانی دوباره در حال رونق‌گیری‌اند و اوضاع اقتصاد بد نیست، اما شهروندان در کشورهای مختلف به شدت چنددسته‌اند و حکومت‌ها هم حکمرانی خاصی نمی‌کنند. نظم جهانی در حال فروپاشیدن است. این حجم از چالش‌های سیاسی هم‌زمان در دنیا مرعوب‌کننده است. مشروعیت لیبرال‌دموکراسی‌ها به پایین‌ترین حد خود از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون رسیده است و به نظر نمی‌رسد اکثر مشکلات ساختاری آنها قابل حل باشد. قدرتمندترین سران جهان امروز علاقه اندکی به جامعه مدنی یا ارزش‌های مشترک نشان می‌دهند.

طی ۲۰ ساله که ما گروه اوراسیا را راه انداخته‌ایم محیط جهانی بالا و پایین‌های خود را داشته است. اما اگر بخواهیم یک سال را به عنوان سال بحران‌های غیرمنتظره بزرگ انتخاب کنیم - معادل ژئوپلیتیک سقوط مالی ۲۰۰۸ - آن سال ۲۰۱۸ خواهد بود. متأسفیم.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

چرا باید خواند:

بلومبرگ بیزنسویک

به همراه مجله

نیوساینس‌تیس‌در

گزارشی ویژه توضیح

داده که چرا گروهی از

دانشمندان و محققان

به آینده تمدن غربی

بدبین هستند و

فروپاشی آن را نزدیک

می‌دانند

غربی‌ها منتظر بودند ظهور طبقه متوسط در چین باعث حرکت چینی‌ها به سمت لیبرال‌دموکراسی شود. چینی‌ها مقاومت کردند و حالا مدل سیاسی چین قدرتمندتر از همیشه است، آن هم در زمانی که مدل سیاسی آمریکا ضعیف‌تر از قبل است



اما در یک حوزه شاهد چنین روندی نیستیم: امنیت. مدل چینی در حوزه امنیت ملی مدل جذابی نشده است چون چین در این حوزه در بهترین حالت فقط قدرتی منطقه‌ای است. (بودجه آمریکا در این بخش بسیار بسیار بالاتر از چین است.)

قدرت‌گیری چین چه عواقبی خواهد داشت؟ محیط تجارت بین‌المللی باید با قوانین، استانداردها و رسوم تازه‌ای سازگار شود که چینی‌ها مدافعش هستند. وقتی جهان تحت دو شکل تجارت بین‌الملل پیش برود - شکل چینی و شکل غربی - یعنی بازار به دو شکل تنظیم خواهد شد و این هزینه انجام تجارت را بالا می‌برد.

نکته دوم این است که آسیا دوقطبی خواهد شد چون کشورها مجبور می‌شوند بین چین و آمریکا یکی را انتخاب کنند. کشورهای بزرگ‌تر و توسعه‌یافته‌تر آسیایی - ژاپن، هند، استرالیا و به میزان کمتری کره جنوبی - رویکرد تازه رئیس‌جمهور چین را تهدیدی علیه مدل دموکراتیک کاپیتالیستی خودشان می‌دانند. به هر حال به خصوص از سال ۲۰۰۸ به این طرف جذابیت لیبرال‌دموکراسی‌های غربی روزبه‌روز در حال کاهش است. برای غربی‌ها البته چین مدل جذابی نیست اما باقی نقاط دنیا به چین به عنوان الگوی مناسب نگاه می‌کنند. پس می‌توان گفت جذاب‌تر شدن مدل چینی و همچنین افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی این کشور، مهم‌ترین ریسک سال ۲۰۱۸ برای غرب خواهد بود.

فراموش نکنید
نظم کنونی
دنیا نظمی
امریکایی-غربی
است و بعضی
از ریسک‌های
وارد بر آن - مثل
قدرت‌گیری چین -
برای مادر ایران نه
ریسک، که احتمالاً
فرصت است

چین از خلأ قدرت استفاده می‌کند

کنگره نوزدهم حزب کمونیست چین نقطه‌عطفی در تاریخ معاصر این کشور بود. سخنرانی شی جینپینگ رئیس‌جمهور چین در نهایت مهم‌ترین واقعه ژئوپلیتیکی جهان از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به حساب خواهد آمد. تا سال گذشته چین از صحبت کردن درباره رهبری جهانی پرهیز می‌کرد و لحن دیپلماتیکش به ندرت ایدئولوژیک بود. اما در سال ۲۰۱۷ پکن آشکارا استراتژی رسمی‌اش را تغییر داد. چین دیگر منتظر فرصت نیست. شی توانسته چین را پشت خود یکپارچه کند و این باعث شده پکن در محیط بین‌المللی قدرت تازه‌ای پیدا کند و برایش قوانین تازه تعیین کند. شی البته به لحاظ زمانی خوش‌شانسی هم آورده است: ترامپ از زیر بار تعهدات آمریکا در برابر هم‌پیمانانش شانه خالی می‌کند و باعث شده متحدانش درباره نقش آینده آمریکا در آسیا دچار تردید شوند. این خلأ قدرتی را به وجود آورده که راه را برای مانور چین باز کرده است.

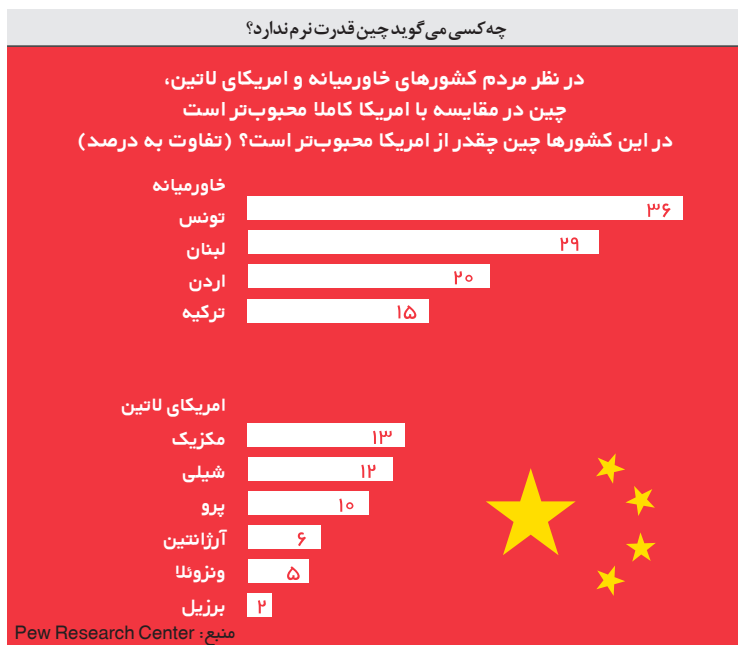
تا چند دهه اکثر تحلیل‌گران غربی فکر می‌کردند که ظهور طبقه متوسط در چین باعث می‌شود رهبران این کشور بالاچار کشور را به سمت لیبرال‌دموکراسی غربی حرکت دهند. آنها این کار را نکردند و حالا مدل سیاسی چین - با وجود چالش‌های داخلی - قدرتمندتر از همیشه به نظر می‌رسد. آن هم در زمانی که مدل سیاسی آمریکا ضعیف‌تر از هر وقتی است. امروز به لحاظ مشروعیت حکومت در چشم شهروندان، این امریکاست که نیازمند اصلاحات ساختاری سیاسی است. و این اعتراف تکان‌دهنده‌ای است. این را بگذارید کنار واقعیت مهم دیگر: اینکه رهبر کنونی چین قدرتمندترین رهبر این کشور از زمان ماؤ زدونگ به حساب می‌آید و ترامپ یکی از ضعیف‌ترین روسای جمهور تاریخ امریکاست. به همین خاطر است که ما شاهد تغییر در توازن قدرت جهانی هستیم.

این یعنی چین در حال اعمال استانداردهای بین‌المللی خود است و با مقاومتی کمتر از سابق روبه‌رو می‌شود. این روند را می‌توانیم در سه حوزه متفاوت ببینیم (در حوزه چهارم چین با مقاومت شدید روبه‌روست):

بازرگانی و سرمایه‌گذاری: هیچ کشوری در دنیای امروز نتوانسته به اندازه چین چنین موثر شبکه جهانی بازرگانی و سرمایه‌گذاری بسازد. در حالی که دیگر کشورها محلی یا دوجانبه می‌اندیشند، چین به سراسر جهان فکر می‌کند. پول خرج می‌کند و محیط بین‌المللی‌اش را می‌سازد. این باعث جلب توجه کشورهای مختلف در آسیا، آفریقا، خاورمیانه و حتی آمریکای لاتین شده و عده زیادی به فکر تقلید افتاده‌اند. آنها نتیجه مدل چینی را می‌بینند.

تکنولوژی: چین و آمریکا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران در تکنولوژی‌های نو، به خصوص هوش مصنوعی، هستند. در آمریکا رهبری این حوزه در دست بخش خصوصی است اما در چین این دولت است که رهبری را در دست دارد و همراه قوی‌ترین شرکت‌ها و موسسات تکنولوژیک حرکت می‌کند. دولت چین تلاش می‌کند ذهنیت مردم را در این حوزه‌ها با آنچه که مد نظرش است هماهنگ کند.

ارزش‌ها: تنها ارزش سیاسی که چین صادر می‌کند اصل عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورهاست. سیستم غربی شکل دیگری برخورد می‌کند: به کشورهای فقیرتر کمک مالی می‌کند و در عوض از آنها می‌خواهد که دست به اصلاحات سیاسی و اقتصادی - به شیوه غربی - بزنند. به همین خاطر سیاست عدم دخالت چین به شدت برای کشورهای غیرغربی دنیا جذاب است. با به قدرت رسیدن ترامپ و بی‌توجهی او به سیاست بین‌الملل و همچنین درگیر بودن رهبران اروپا با مسائل داخلی‌شان، رویکرد غیرایدئولوژیک چین در حوزه تجارت و دیپلماسی بدون مقاومت به پیشروی ادامه می‌دهد.



جنگ‌های تصادفی



جهان از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به این طرف شاهد هیچ بحران بزرگ ژئوپلیتیکی نبوده است و هیچ کدام از بحران‌های دهه‌های اخیر - به جز بحران موشکی کوبا - توسط دولت‌ها کلید نخورده است. اما در دنیای امروز نمی‌شود ریسک آغاز جنگی تصادفی را نادیده گرفت؛ در سال ۲۰۱۸ در نقاط مختلفی از دنیا یک اتفاق یا برآورد اشتباه می‌تواند به جنگ جدی بین‌المللی ختم شود. یکی از دلایل بالا رفتن چنین ریسکی پایین آمدن انعطاف‌پذیری محیط سیاسی بین‌المللی است. ما در آستانه جنگ سوم جهانی نیستیم اما نبود یک قدرت بین‌المللی که روی امنیت دنیا سرمایه‌گذاری کرده باشد، و همچنین افزایش تعداد بازیگران غیردولتی که توانایی انجام اقدامات بی‌ثبات‌کننده را دارند، باعث شده جهان به جای خطرناک‌تری بدل شود. در طول ماه‌های اخیر احتمال حوادث ژئوپلیتیکی به طرز قابل توجهی بالا رفته و این روند ادامه خواهد یافت. در سال ۲۰۱۸ در چند منطقه و حوزه می‌توانیم شاهد چنین حوادثی باشیم:

حملات سایبری: ریسک یک حمله عظیم سایبری در دوره بی‌اعتمادی بین‌المللی و نبود هنجارها و استانداردهای مشترک بالا رفته و همین عوامل واکنش هماهنگ به آن را دشوار کرده است. در صورت چنین حمله‌ای احتمال واکنش احساساتی و بیش از اندازه توسط کشور قربانی وجود دارد. تهدیدهای اصلی سایبری علیه غرب از سوی سه کشور انجام می‌شود (روسیه، چین و کره شمالی) و یک بازیگر غیردولتی قوی (Anonymous) هم گاهی دست به حمله می‌زند. حملات سایبری می‌توانند ضربات جبران‌ناپذیری به بار بیاورند؛ هکرها می‌توانند اطلاعات حساس را علنی کنند - حتی اژانس امنیت ملی آمریکا هم از رخنه اطلاعاتی در امان نبوده است. هکرها می‌توانند به زیرساخت‌ها به گونه‌ای ضربه بزنند که اقتصاد و زندگی در یک کشور تحت‌الشعاع قرار بگیرد. آنها حتی توانایی این را دارند که کل اینترنت یک کشور کوچک را گروگان بگیرند. در میان تمام تصادفات ژئوپلیتیکی که در فهرست امسال وجود دارند حملات سایبری خطرناک‌ترین آنهاست.

کره شمالی: بدیهی‌ترین ریسک تصادف ژئوپلیتیکی در دنیای کنونی. انتظار می‌رود وضعیت کنونی در کره شمالی و اطرافش در سال ۲۰۱۸ هم ادامه پیدا کند. همه می‌دانند که گزینه نظامی‌ای که آمریکا حرفش را می‌زند اصلاً برای واشنگتن گزینه مناسبی نیست. فراموش نکنید که کره شمالی اهل خودکشی نیست و بی‌گدار به آب نمی‌زند. آنها احتمالاً آزمایش‌های موشکی بیشتری انجام خواهند داد اما حمله مستقیم نظامی به یکی از رقبایشان تقریباً غیرقابل تصور است. با این‌همه آزمایش‌های موشکی در نزدیکی قلمرو ژاپن ذاتاً پرریسک است و می‌تواند باعث واکنشی شدیدتر شود. این را اضافه کنید به مانورهای نظامی رو به گسترش کره شمالی، آمریکا و متحدانش در منطقه و همه این مانورها در تیررس طرف مقابل هستند. یک حرکت اشتباه در چنین وضعیتی می‌تواند بسیار خطرناک باشد. احتمال جنگ که ریسک صدمه شدید به یکی از متحدان آمریکا را

بالا می‌برد و به اقتصاد منطقه ضربه می‌زند همچنان بسیار پایین است. اما امروز بیشتر از هر زمان دیگری می‌توان احتمالش را در نظر گرفت.

سوریه: انتظار می‌رود شعله جنگ در سوریه در سال ۲۰۱۸ کم‌رنگ‌تر شود اما هنوز سه بازیگر اصلی پیکارها - روسیه، آمریکا و ایران - در مناطقی نزدیک به هم با تجهیزات جنگی سنگین مستقر شده‌اند؛ این بازیگران یا از هم خوششان نمی‌آید یا به هم اطمینان ندارند. بمب‌افکن‌های روسی و آمریکایی به طور مرتب به مناطق مرزی طرف مقابل پرواز می‌کنند و یک حمله اشتباه می‌تواند به مرگ سربازان آمریکایی و روس منجر شود. اما آنچه واقعاً در سوریه خطرناک است رابطه تهران - واشنگتن است. ترامپ به دنبال بیرون راندن ایران از سوریه است و این ریسک تقابل را بالا می‌برد.

واشنگتن - مسکو: ترامپ شخصاً به دنبال رابطه‌ای بهتر با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه است اما چندین عامل دست و پایش را بسته است: اولی کمیسیون تحقیق کنگره به سرپرستی رابرت مولر است که به دنبال کشف ارتباطات احتمالی تیم ترامپ و روس‌هاست. دومی کنگره به رهبری جمهوری خواهان است که نگاه به شدت منفی به روس‌ها دارد. رسانه‌های آمریکا که به شدت علیه تمام سیاست‌های ترامپ موضع می‌گیرند. و بالاخره حتی شماری از اعضای دولت ترامپ هم به این رابطه نگاه خوبی ندارند. به همین خاطر وقتی که مولر نتایج تحقیقاتش را درباره دخالت روس‌ها در انتخابات اعلام کند مخالفان ترامپ خواستار اعمال سیاست سخت و سخت علیه کرملین خواهند شد. کنگره احتمالاً از این رویکرد حمایت خواهد کرد اما ترامپ موافق نخواهد بود. ممکن است کنگره و رسانه‌های آمریکایی شروع به افشاگری علیه کرملین کنند و پوتین هم در عوض دستور حمله سایبری با هدف درز اطلاعات مربوط به رده‌بالاهای جمهوری خواه کنگره را صادر کند. اگر پوتین و ترامپ را کنار بگذاریم رابطه آمریکا و روسیه به طرز واضحی خصمانه است و نتیجه تحقیقات مولر اوضاع را بدتر خواهد کرد.

تروریسم: احتمال حملات متعارف تروریستی در خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب/جنوب شرق آسیا امسال بیشتر از جهان توسعه‌یافته خواهد بود. با این‌همه پایان حکومت داعش در عراق و سوریه باعث می‌شود تعداد زیادی از تروریست‌ها به خانه برگردند و این احتمال حملات در اروپا را افزایش می‌دهد. احتمال حمله سنگین تروریستی در آمریکا پایین خواهد بود. اما اگر چنین حمله‌ای رخ دهد کشور دودستگی بیشتری پیدا خواهد کرد و ترامپ هم که در داخل قدرتش به چالش کشیده شده سعی می‌کند برای حواس‌پرتی افکار عمومی هم که شده به جایی حمله کند. نتیجه چنین حمله‌ای تقویت سیاست‌های امنیتی و ضدمهاجرتی ترامپ خواهد بود که به نفع اقتصاد نیست و تضعیف جامعه مدنی آمریکا را در پی خواهد داشت. چنین حملاتی در اروپا هم تبعات سیاسی خواهند داشت و پوپولیست‌های دست‌راستی را قوی می‌کنند و باعث می‌شوند احزاب حاکم هم سیاست‌های تندروانه‌تری در پیش بگیرند.





جنگ سرد بر سر تکنولوژی

پیشرفت‌های هیجان‌انگیز در جهان تکنولوژی روز به روز سرعت بیشتری می‌گیرد. در سال‌های اخیر به کمک انقلاب ارتباطی، مردم در سراسر جهان دسترسی بی‌سابقه‌ای به اطلاعات پیدا کرده‌اند و همکاری‌های فرامرزی افزایش داشته است. اما تکنولوژی علاوه بر اینها تبدیل به مهم‌ترین عامل کسب درآمد و قدرت شده است؛ در بلندمدت آن شرکت یا کشوری برنده است که در این سه حوزه به طور هم‌زمان پیشرفت داشته باشد: هوش مصنوعی، کلان داده (big data) و شبکه‌های فوق سریع. هر سه اینها کاملاً به هم مربوط‌اند:

هر سیستم هوش مصنوعی برای قوی‌تر شدن به جریان متناوب دیتا نیاز دارد. به جز تلفن‌های همراه، آرام‌آرام با بالا رفتن سرعت اینترنت ماشین‌های ما، خانه‌ها، کارخانه‌ها و زیرساخت‌های عمومی هم دیجیتال می‌شوند و این یعنی آنها هم در حال تولید کوهی از دیتا هستند. شرکت‌ها و دولت‌ها برای دست پیدا کردن به چنین دیتایی می‌جنگند. ولادیمیر پوتین سال گذشته اعلام کرد دولتی که در حوزه هوش مصنوعی قدرت را در دست بگیرد ابرقدرت جهان آینده خواهد بود. تا آن روز البته چند سال زمان داریم. فعلاً اما بزرگ‌ترین جنگ دنیا بر سر رسیدن به قدرت اقتصادی، جنگ در حوزه تکنولوژی است. در سال ۲۰۱۸ این جنگ در چندین حوزه در جریان خواهد بود: رقابت بر سر پیشرفت

تکنولوژیک؛ این جنگ میان چین و آمریکا در جریان است. غول‌های تکنولوژی در هر دو کشور با سرعت شدید در حوزه‌های هوش مصنوعی و سوپر کامپیوترها حرکت می‌کنند. برنده این جنگ می‌تواند در چند دهه آینده به لحاظ اقتصادی و ژئوپلیتیکی بر دنیا مسلط شود. آمریکا شاهد هنوز نابغه‌ها را به خود جذب می‌کند اما چینی‌ها تکنولوژیست‌های بیشتری تربیت می‌کنند. دولت چین روز به روز سرمایه بیشتری را صرف تحقیق در این حوزه می‌کند اما دولت آمریکا کنترل خاصی روی بازار ندارد و بخش

خصوصی در اینجا همه‌کاره است. به هر حال رقابت دو کشور بسیار نزدیک است و نمی‌توان برنده را حدس زد.

رقابت بر سر تسلط بر بازار: این رقابت بین چین و آمریکا در کشورها و مناطق دیگر جریان خواهد داشت. این کشورها هستند که باید تصمیم بگیرند کدام محصول و استاندارد را می‌پذیرند. رقابت اصلی در بازارهای عظیم آفریقا، هند، برزیل و حتی اروپا خواهد بود. به علاوه آمریکا و چین تلاش می‌کنند به تامین‌کننده اصلی تکنولوژی شرکای بین‌المللی‌شان تبدیل شوند. این جنگ در سه حوزه رخ می‌دهد: زیرساخت‌های شهری (از کابل کشی فیبر نوری تا رایانش ابری)، وسایل مصرفی (قراردادن نسل بعدی اسمارت‌فون‌ها در دست تک‌افراد یک کشور) و بالاخره در حوزه تجهیزات و تکنولوژی‌های امنیتی و جنگی. این آخری اهمیت فراوانی دارد و می‌توانید آن را با قراردادهای فروش سلاح در سال‌های گذشته مقایسه کنید. در این حوزه چین از بی‌اعتمادی جهان به آمریکا سود می‌برد - به خصوص بعد از افشاگری‌های ادوارد اسنودن - و نکته دیگر ارزان‌تر بودن قیمت تکنولوژی چینی است. نقطه‌ضعف چین به طور سنتی کیفیت کالاهایش بوده اما در طول سال‌های اخیر آنها توانسته‌اند کیفیت را بالا ببرند. نکته اینجاست که با قدرت‌گیری چین در حوزه سیاست بین‌الملل اروپایی‌ها و دیگران نسبت به خرید تکنولوژیک از چین حساس‌تر می‌شوند.



جنگ سرد جهانی در حوزه تکنولوژی



اینجا امیدبخش نیستند اما بدتر از همه احتمال سقوط برجام است. برجام به تار مویی بند است اما احتمالاً فرو نمی‌باشد، چرا که اتحادیه اروپا و روسیه به شدت مدافع آن هستند و جلوی تلاش‌های ترامپ برای تغییر در بندهای موافقت‌نامه می‌ایستند. اما به هر حال احتمال سقوط برجام در سال ۲۰۱۸ هست. ممکن است آمریکا با فشار برای تغییرات در توافق‌نامه کاری کند که حضور در برجام دیگر به لحاظ اقتصادی به نفع تهران نباشد. یا اصلاً ترامپ به طور یک‌جانبه برجام را لغو کند و تحریم‌ها را از سر بگیرد. در صورتی که رابرت مولر فشار بر ترامپ را افزایش دهد او غیرقابل پیش‌بینی‌تر خواهد شد و ممکن است برای پرت کردن حواس مردم علیه برجام دست به کاری بزند. اگر برجام فرو بپاشد ما وارد دوره پرخطر ژئوپلیتیکی می‌شویم. در چنین وضعیتی دو احتمال وجود دارد. احتمال اول: بازگشت تحریم‌های آمریکا باعث می‌شود واردکنندگان اروپایی، ژاپنی و کره‌ای خرید نفت ایران را متوقف کنند. اما دولت‌های چین و هند در برابر آمریکا مقاومت خواهند کرد. ایران نفت را با تخفیف بیشتر به آنها خواهد فروخت و فروش روزانه ایران حدود ۳۰۰ هزار بشکه خواهد بود. ایران در چنین وضعیتی بخش‌هایی از برنامه اتمی‌اش را که پس از برجام متوقف کرده بود از سر می‌گیرد و تهدیدهای آمریکا و اسرائیل احتمالاً قیمت نفت را بالاتر خواهد برد.

در سناریوی دوم که احتمالش پایین‌تر است اروپا، روسیه و چین بر سر برجام ۲ با ایران به توافق می‌رسند. ترامپ تحریم‌ها را بر نمی‌گرداند و به مردم آمریکا اعلام می‌کند که پیروز شده و به تعهدش در تغییر برجام پایبند مانده بدون آنکه رابطه آمریکا و اروپا را تیره و تار کند. در چنین حالتی مشتریان اروپایی و آسیایی نفت ایران را خواهند خرید اما ممکن است روند سرمایه‌گذاری‌های خارجی کمی کندتر از حالا شود. تأثیرات ژئوپلیتیکی سناریوی دوم محدودتر است اما رابطه آمریکا و ایران گرم نخواهد شد و تنش منطقه‌ای همچنان وجود خواهد داشت.



روابط ایران و آمریکا

سوزن ترامپ روی ایران گیر کرده است. به او الهام شده که ایران منشأ اکثر مشکلات جهان است. به همین خاطر روابط ایران و آمریکا در سال ۲۰۱۸ یکی از ریسک‌های ژئوپلیتیکی است که بر بازارها تأثیر خواهد گذاشت. توافق اتمی برجام احتمالاً از سال ۲۰۱۸ جان سالم به در خواهد برد اما احتمال به هم خوردنش هم وجود دارد و این منطقه را به سمت بحران واقعی می‌کشد.

استراتژی دولت ترامپ مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران است، به همین خاطر در ماه‌های آینده شاهد حمایت قوی واشنگتن از عربستان خواهیم بود و تلاش‌های آمریکا در سوریه، عراق، لبنان و یمن واضح‌تر خواهد شد. آمریکا احتمالاً با سرعت بیشتری با سلاح تحریم با آزمایش‌های موشکی ایران مقابله خواهد کرد. سعودی‌ها و حاکم جدیدشان که سیاست‌های پرسیکی را دنبال می‌کنند تلاش خواهند کرد ترامپ را بیشتر علیه ایران برانگیزند. احتمال حملات سایبری ایران و عربستان علیه هم امسال بالاتر خواهد رفت. این به نفع سرمایه‌گذاری خارجی در دو کشور نیست.



ترامپ ۲۵ برابر تعداد قوانینی که امضا کرده توثیق کرده است



توثیق ۲,۳۸۹
توثیق در روز ۷.۱۱



لایحه که به قانون
تبدیل شد ۹۴
قانون در روز ۵/۲۸

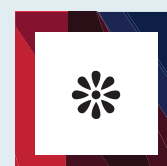


ریسک‌های غلط‌انداز

این سه مورد ممکن است ریسک جدی به نظر برسند اما در سال ۲۰۱۸ زیاد نباید نگران‌شان بود:

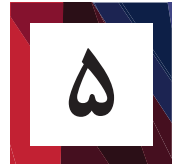
کاخ سفید ترامپ

درست است که تصویب لایحه اصلاح مالیاتی آمریکا پیروزی بزرگ ترامپ و جمهوری خواهان بود، اما در سال ۲۰۱۸ هم این واقعیت تغییر نخواهد کرد که ترامپ ضعیف‌ترین رئیس‌جمهور آمریکا طی دهه‌های اخیر است. آن هم درون سیستمی که حتی روسای جمهور قوی هم کار زیادی نمی‌توانند از پیش ببرند. هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی توثیق‌های ترامپ را بگیرد اما نوشته ۲۸۰ حرفی به معنای سیاست‌گذاری نیست. در سنا و مجلس نمایندگان اختلاف نظر جمهوری خواهان بر سر ترامپ روز به روز در حال افزایش است و حتی تعداد کوچکی از سناتورهای جمهوری خواه علناً با او مخالفت کرده‌اند. این احتمال وجود دارد که ترامپ در انتخابات میان‌دوره‌ای تعداد زیادی از کرسی‌های کنگره را از دست بدهد. ترامپ در ماه‌های آینده احتمالاً تعداد محدودی لایحه غیرجدید را پیش خواهد برد و چندین فرمان اجرایی را امضا خواهد کرد. اگر بحران جدی پیش بیاید (ریسک شماره ۲: جنگ‌های تصادفی را بخوانید) همه ما به دردمر خواهیم افتاد. به جز این کاخ سفید برای آنکه حواس‌ها را از تحقیقات مولر پرت کند به یک حواس‌پرت‌کن جدی نیاز خواهد داشت و این برای دنیا خطرناک است. به جز اینها اتفاق خاصی در کاخ سفید نخواهد افتاد: کاخ سفید به طور مرتب به تیرتر خبرگزاری‌ها تبدیل می‌شود اما این اخبار یک روز هم دوام نخواهند آورد و ارزش خاصی ندارند. کاخ سفید در سال ۲۰۱۸ سقوط نمی‌کند و به حرکت لاک‌پشتی‌اش ادامه می‌دهد.





امنیت افریقا



عبارت «اوج گیری افریقا» در سال ۲۰۰۰ و در واکنش به رشد اقتصادی سریع کشورهای جنوب صحرا و امیدواری تحلیل گران به رشد سریع اقتصاد کل قاره ابداع شد. این عبارت هنوز هم در میان تحلیل گران هوادار دارد اما افریقا امسال با چالش تازه ای روبه روست. کشورهای مرکزی قاره (ساحل عاج، نیجریه، کنیا و اتیوپی) در طول سال های اخیر نشان داده اند که فضای مناسبی برای سرمایه گذاری به وجود آورده اند و توانسته اند از در دسره های کشورهای حاشیه ای (مالی، سودان جنوبی و سومالی) در امان بمانند. اما در سال ۲۰۱۸ سرریز بحران از کشورهای بی ثبات حاشیه ای موفقیت کشورهای مرکزی را تهدید خواهد کرد.

تهدید اصلی در حوزه ریسک های امنیتی است: شبه نظامیگری و تروریسم. حضور الشباب در افریقای شرقی و القاعده در افریقای غربی چیز تازه ای نیست اما انتظار می رود امسال خطر این گروه ها افزایش یابد. الشباب با وجود از دست دادن قلمروش در سال ۲۰۱۷ همچنان دست به حملات غافلگیرانه موفقی می زند و در سال ۲۰۱۸ احتمالا اهداف بین المللی بیشتری را مدنظر خواهد داشت. داعش هم که از دژ سنتی خود در خاور میانه عقب رانده شده امسال احتمالا فعالیتش را در افریقای غربی افزایش می دهد و در افریقای شرقی هم پیشروی خواهد کرد. کشورهای مورد توجه داعش، الشباب و القاعده امسال در مقایسه با سال های گذشته آسیب پذیرتر شده اند و شرکای خارجی شان هم کمتر از گذشته می توانند به آنها کمک کنند. قدرت سیاسی بازیگران محلی در مرکز افریقا دچار ضعف شده است؛ دولت کنیا امسال بعد از انتخابات طولانی به دنبال بازسازی اقتصادی است. نیجریه که وضعیت سلامتی رهبر کنونی اش مناسب نیست وارد فصل انتخابات می شود و اوضاع سیاسی افریقای جنوبی مدت ها است که از ثبات فاصله جدی دارد. آنگولا در طول ماه های اخیر درگیر انتقال قدرت بوده است. موزامبیک هم یک سال است که با بحران رسوایی بر سر بدهی های شرکت های دولتی دست و پنجه نرم می کند. کشورهای غیر افریقایی هم که در گذشته با دولت های ضعیف قاره همکاری داشتند حواسشان جای دیگری پرت است. اروپا درگیر

مشکلات خود است و بودجه دستمزد سربازان اتحادیه افریقا در سومالی - مرکز فعالیت های الشباب - را کاهش داده است. در منطقه ساحل گروه همکاری ضد تروریستی ۵ کشور چاد، نیجر، بوركینافاسو، مالی و موریتانی قصد دارد تا ارتش ۵ هزار نفره خود را در مارس ۲۰۱۸ وارد منطقه کند اما اختلاف نظر میان فرانسه، آمریکا و سازمان ملل باعث شده روند اعطای بودجه این ارتش با تاخیر روبه رو شود و منطقه در معرض ریسک امنیتی جدی قرار بگیرد. اینجا دو کشور عربستان سعودی و امارات متحده عربی پول خرج می کنند. بی ثباتی فزاینده در بهترین اقتصادهای افریقا چند مشکل را تقویت می کند. هزینه های امنیتی کنیا، نیجریه، اوگاندا و اتیوپی بالاتر رفته است آن هم در زمانی که دولت نیاز دارد که هزینه هایش را پایین بیاورد. افزایش حملات تروریستی دورنمای سرمایه گذاری خارجی را در کنیا، اتیوپی، نیجریه و اوگاندا تضعیف می کند. هر چهار کشور با مشکلات داخلی مربوط به انتخابات دست و پنجه نرم می کنند. به علاوه انتظار می رود در ماه های آینده سرمایه گذاران خارجی و شرکت هایشان به طور مستقیم هدف حمله تروریستی قرار بگیرند. بخش های مربوط به دو حوزه انرژی و توریسم بیشتر از بقیه در خطر قرار دارند. اگر چنین حملاتی صورت بگیرد سرمایه گذاری مستقیم خارجی در افریقا کاهش خواهد یافت و کشورها مجبور خواهند بود از منابع محدود داخلی برای توسعه استفاده کنند. معضل پناه جوها و سیل مهاجران افریقایی که به سمت اروپا و مدیترانه در حرکت اند یکی دیگر از دغدغه های سیاستمداران افریقایی و اروپایی خواهد بود. سال ۲۰۱۸ سال آسانی برای افریقا و متحدانش نخواهد بود. ■

منطقه یورو



۲۰۱۸ سال پروا قعه دیگری برای اروپا خواهد بود. آلمان باید بتواند بعد از انتخابات شوک آور و پرهیاهویش به ثبات سابق بازگردد. ایتالیا انتخابات پربحث و جدلی را پیش رو خواهد داشت و جنگ امانوئل مکررون رئیس جمهور فرانسه با منفعت طلبی شخصی سیاستمداران و تجار فرانسوی آسان تر نخواهد شد. اما بررسی دقیق وضعیت کشورها در منطقه یورو نشان می دهد که منطقه بعد از یک سال پرهیاهو سال نسبتا آرام و سازنده ای خواهد داشت. سیاست گذاران در آلمان بالاخره

خود را جمع و جور می کنند و از دلهره های پسال انتخاباتی اخیر خلاص می شوند (دست کم برای چند سال). اصلاحات فرانسه آسان نخواهد بود اما دولت مکررون در طول ماه های آینده سیستم آموزشی فنی، حرفه ای تازه را معرفی خواهد کرد و سیستم بیمه بیکاری اصلاح خواهد شد. این ریسک وجود دارد که ایتالیا پس از انتخابات به دولت ائتلافی ضعیفی تن بدهد یا از آن بدتر مخالفان یورو به قدرت برسند، اما در هر دو صورت اقتصاد کشور از هم نخواهد پاشید. ایتالیایی ها اصولا خروج از اتحادیه اروپا یا منطقه یورو را ترجیح نخواهند داد. سیاست در منطقه یورو در ماه های آینده شلوغ و پرهیاهو خواهد بود اما این منطقه سال بدی را پشت سر نخواهد گذاشت.

ونزوئلا



این کشور نفتی در مرز آبر تورم قرار دارد، کاملاً مقروض است و کمبود شدید اکثر مایحتاج اساسی، زندگی روزانه مردم را به شدت دشوار کرده است. اما با وجود سقوط آزاد اقتصاد، نیکلاس مادورو رئیس جمهور این کشور در سال ۲۰۱۸ سقوط نخواهد کرد. او کنترل نهادهای کشور را در دست گرفته، حمایت ارتش را پشت خود دارد و به طور موثری میان مخالفان تفرقه انداخته و آنها را بدنام کرده است. انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۸ با شرایط مد نظر مادورو

برگزار خواهد شد و مخالفان امکان پیروزی ندارند. چنین انتخاباتی ممکن است به انزوای بین المللی عمیق تر ونزوئلا منجر شود اما دولت آن چنان نگران این مسئله نیست. تاووم بحران اقتصادی اوضاع اجتماعی ونزوئلا را شکننده نگاه خواهد داشت و ریسک کوچکی وجود دارد که جامعه در سال ۲۰۱۸ به مرز انفجار برسد. در چنین وضعیتی ناآرامی های گسترده و مداوم احتمالا باعث می شود ارتش حمایت از مادورو را متوقف کند و او سرنگون شود. بعد از سرنگونی مادورو مذاکره بر سر دولت انتقالی و انتخابات جدید میان مخالفان آغاز خواهد شد. این انتقال قدرت با دوره کوتاه بی ثباتی همراه خواهد بود اما احتمال ورود کشور به جنگ داخلی بسیار کم است.

[آینده اقتصاد ایران به روایت بیزینس مانیاتور]

خبرهای خوشی در راه است

گزارش بیزینس مانیاتور از مهم‌ترین تحولات اقتصادی خاورمیانه در سال ۲۰۱۸

ممکن است وضعیت تمامی مردم در نتیجه این مسئله بهبود پیدا نکرده باشد ولی کیک اقتصاد کشور بزرگ‌تر شده است و این بزرگی به تدریج می‌تواند سهم افراد را از کیک اقتصاد بیشتر کند.

اول، نرخ رشد اقتصادی افزایش می‌یابد

انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ اقتصادهای خاورمیانه و شمال آفریقا که اقتصادی وابسته به نفت و منابع نفتی دارند رشد بی‌سابقه‌ای را در تولید ناخالص داخلی خود تجربه کنند. رشد قیمت نفت و افزایش درآمد نفتی در این کشورها تاثیر بزرگی روی توان مصرفی دولت دارد و حتی در ایجاد فرصت‌های شغلی و توسعه زیرساخت‌های صنعتی هم تاثیرگذار است. انتظار می‌رود سطح فعالیت‌های عمرانی و ساختمانی در کشورهای خاورمیانه رشد کند، زیرساخت‌های شهری و صنعتی بیشتری در کشورها ساخته شود، افراد بیشتری در کشور به کار گرفته شوند، دولت توانایی بیشتری برای پرداخت دستمزد داشته باشد، و در نهایت قدرت خرید خانوارها رشد کند. تمامی این عوامل زمینه را برای بیشتر شدن نرخ رشد اقتصادی در کشورها فراهم می‌کند و اقتصادهای پویاتری را ایجاد خواهد کرد. رشد فعالیت‌های ساختمانی و عمرانی که توسعه صنایع دیگری را هم به همراه دارد، مسئله بسیار بااهمیتی است. در سال‌های اخیر رکود بخش ساختمان در بسیاری از کشورهای خاورمیانه عامل اصلی بحران اشتغال در این کشورها بود.

اما بزرگ‌ترین تاثیر را کشورهای عربستان سعودی و کویت تجربه خواهند کرد. کشورهایی که در سال‌های گذشته در رکود بودند و نه تنها اقتصاد آنها با نرخ مثبت رشد نکرده بود بلکه نرخ رشد منفی را شاهد بودند. این دو کشور در سال ۲۰۱۸ شاهد مثبت شدن نرخ رشد اقتصادی هستند. از طرف دیگر امارات که در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس اقتصاد متنوع‌تر و توسعه یافته‌تری دارد و وابستگی اقتصادی آن کمتر از کشورهای دیگر است هم در این سال رشد را تجربه می‌کند.

در سال ۲۰۱۸ نرخ رشد اقتصادی ایران به مرز ۴.۳ درصد خواهد رسید که حدود ۰.۲ درصد بیش از سال گذشته خواهد بود. اما ایران رکورددار رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۸ نیست. در سال آینده اقتصاد مصر رشد بیش از ۵ درصدی را تجربه می‌کند و رکوردی تازه برای خود ثبت می‌کند و کویت که سال ۲۰۱۷ را با رشد منفی ۱.۲ درصدی پشت سر گذاشت می‌تواند رشد ۳۶ درصدی اقتصادی را شاهد باشد.

دوم، هزینه‌های دولتی رشد می‌کند

در سال‌های اخیر، کمبود درآمد صادراتی و کسری بودجه دولتی در منطقه باعث شد تا بودجه‌های ریاضتی در کشورها اجرا شود. بخش زیادی از یارانه‌ها حذف شد، قیمت کالاها رشد کرد

در خاورمیانه، نفت اهمیت دوجندانی دارد. نفت منبع اصلی کسب درآمد از صادرات در کشورهای منطقه است. نفت اصلی‌ترین سازنده درآمد دولت است و سهم زیادی از بودجه دولتی را به خود اختصاص می‌دهد. به همین دلیل بود که در سال‌هایی که قیمت نفت در بازار جهانی پایین بود، اغلب کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه با کسری بودجه روبه‌رو بودند و بسیاری از پروژه‌های زیرساختی در این کشورها به کندهی اجرا شد و یا تعطیل شد.

اما بعد از اینکه اوپک‌ها و غیر اوپک‌ها اقدام به کاهش تولید نفت کردند، به تدریج روند تغییر قیمت نفت در بازار جهانی تغییر کرد. آن پس ما شاهد رشد قیمت نفت در بازار بودیم و به تدریج درآمد کشورهای نفت‌خیز رشد کرد. در ابتدای سال جدید میلادی قیمت نفت به مرز ۷۰ دلار نزدیک شد در حالی که در پیش‌بینی‌های قدیمی متوسط قیمت این منبع انرژی در سال ۲۰۱۸، ۶۵ دلار اعلام شده بود. در این شرایط گمانه‌زنی‌ها و مطالعات تازه‌ای آغاز شد تا قیمت واقعی نفت در سال جاری برآورد شود و اغلب این مطالعات خبر از بیشتر بودن قیمت نفت از مرز ۷۳ دلار دارد. خبری خوش برای کشورهای نفت‌خیز و اقتصادهای خاورمیانه و خبری نه‌چندان خوش برای کشورهای مصرف‌کننده نفت در بازار جهانی، کشورهایی که شاهد افزایش هزینه‌های خود خواهند بود. در این مقاله بر آن شدیم تا تاثیرات مستقیم و اولیه رشد قیمت نفت روی اقتصادهای حاشیه خلیج فارس را بررسی کنیم تا ببینیم اوضاع اقتصادی این منطقه در سال ۲۰۱۸ چگونه خواهد بود. طبق گزارش بیزینس مانیاتور، اولین نشانه بهبود اوضاع اقتصادی یک کشور را می‌توان در مشاهده آمار رشد اقتصادی، هزینه‌های دولتی و درآمدهای دولت مشاهده کرد. اگرچه

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع بیزینس مانیاتور

چرا باید خواند:

خاورمیانه یکی از

مناطق استراتژیک

اقتصادی است که

در سال‌های اخیر با

چالش‌های زیادی

روبه‌رو بوده است ولی

با رشد قیمت نفت به

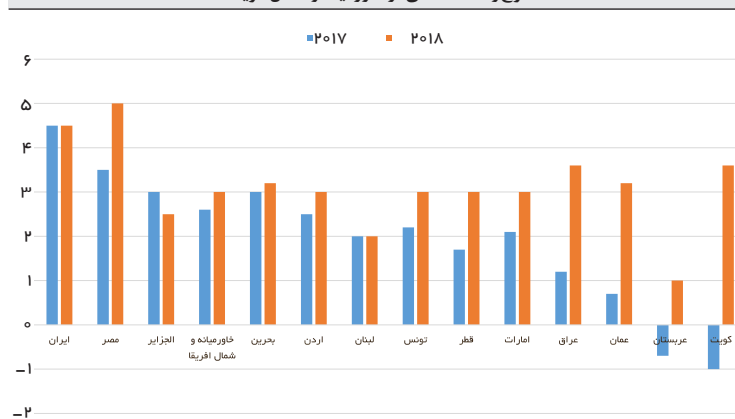
نظر می‌رسد روزهای

سخت اقتصادی برای

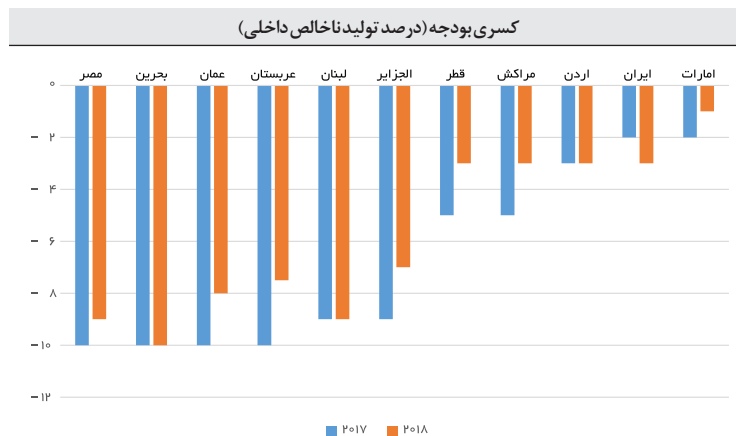
این منطقه پایان یافته

است.

نرخ رشد اقتصادی در خاورمیانه و شمال آفریقا



در خاورمیانه و شمال آفریقا، زنان قطری بالاترین نرخ مشارکت اقتصادی را دارند. در سال ۲۰۱۷ نرخ مشارکت اقتصادی زنان در این کشور نزدیک به ۵۰ درصد بود. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در امارات برابر با ۴۵ درصد، در کویت ۴۳ درصد و در بحرین برابر با ۴۰ درصد بوده است.

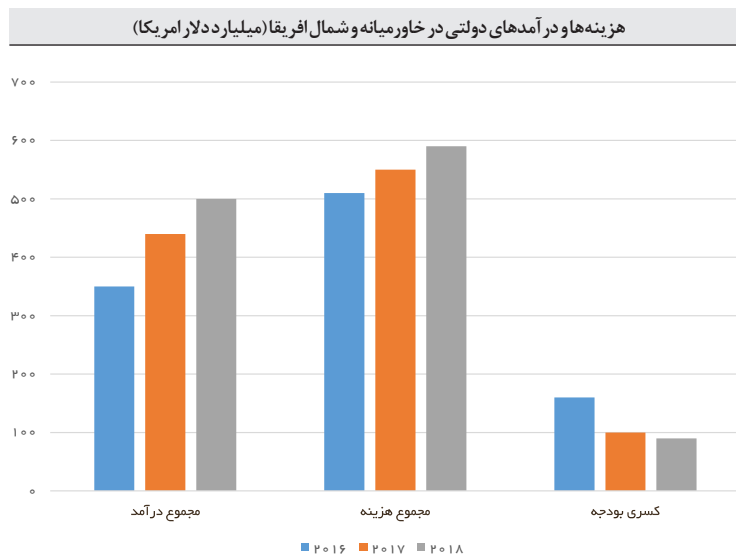


کمک زیادی به اقتصادهای صادر کننده نفت می‌کند تا از منابع مالی بیشتری برخوردار شوند.

رشد قیمت نفت برای کشورهای خاورمیانه اهمیت زیادی دارد زیرا بخش اعظم اقتصاد آنها وابسته به درآمد نفت است. مثلاً در کویت ۸۹ درصد بودجه به نفت وابسته بود و در دیگر کشورها هم سهم نفت از بودجه بین ۷۰ تا ۹۰ درصد متغیر است.

اگر وضعیت مالی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را بررسی کنیم درمی‌یابیم در سال ۲۰۱۶ کل درآمدهای دولتی در این منطقه ۳۶۰ میلیارد دلار آمریکا بود ولی این رقم در سال ۲۰۱۸ به مرز ۵۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. البته این رقم ۵۰۰ میلیارد دلار در شرایطی محقق می‌شود که متوسط قیمت نفت در سال ۲۰۱۸ به مرز ۶۵ دلار برسد. اگر قیمت نفت بیش از این رقم باشد، درآمد کشورهای نفت‌خیز بالاتر خواهد رفت. در سال ۲۰۱۶، مجموع هزینه‌های دولتی برابر با ۵۲۰ میلیارد دلار آمریکا بود که تا سال ۲۰۱۸ به مرز ۵۸۰ میلیارد دلار خواهد رسید. در نتیجه کسری بودجه دولتی در

قیمت سربه‌سری
نفت برای ایران در
سال ۲۰۱۶ برابر
با ۶۰ دلار آمریکا
بوده است و در سال
۲۰۱۸ هم به ۵۸
دلار خواهد رسید



و نرخ رشد دستمزدها کمتر از انتظار بود. در این شرایط بسیاری از افراد طبقات متوسط و پایین اقتصادی دچار وضعیت بحرانی شدند و زمینه برای اعتراضات مدنی در این کشورها فراهم شد. در ماه‌های اخیر در بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس اخباری در مورد اعتراضات مردمی شنیده شد. اخباری که بسیار ناخوشایند بود و باعث شد تا ثبات سیاسی و اجتماعی از بین برود و حتی یکی از فاکتورهای بسیار مهم برای سرمایه‌گذاران خارجی در جذب سرمایه‌ها هم از بین برود. در عربستان سعودی دولت اعلام کرده است روند پرداخت دستمزد به کارمندان دولتی را تغییر می‌دهد. به این معنا که اگر در گذشته به دلیل کمبود بودجه دستمزدها با نرخی کمتر از تورم رشد می‌کرد، هم‌اکنون نرخ رشد دستمزدها بیش از تورم است تا جبران کسری‌های درآمدی کارمندان دولتی در سال‌های اخیر بشود. در کشور عمان هم طرحی تصویب شد که دولت را موظف کرد تا با استفاده از منابع مالی حاصل از فروش نفت با قیمت کنونی ۲۵ هزار فرصت شغلی در کشور ایجاد شود. قرار است طرح ایجاد فرصت‌های شغلی تا انتهای سال ۲۰۲۰ ادامه یابد. دولت عمان استفاده از منابع مالی حاصل از فروش نفت برای مصارف جاری را از دستور کار خارج کرده است و قرار است این پول‌ها صرف ایجاد شغل، اجرای پروژه‌های عمرانی و زیرساختی و بهبود شرایط زندگی عموم مردم کشور شود.

از طرف دیگر باید در نظر داشت که این کسری‌های مالی همچنان در سال ۲۰۱۸ مشاهده خواهد شد ولی نسبت به قبل کمتر است. ایران یکی از کشورهایی است که دارای کسری مالی بسیار کمی خواهد بود. در سال ۲۰۱۸ کسری مالی دولت ایران به کمتر از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد در حالی که در سال ۲۰۱۷، کسری مالی این کشور برابر با ۲.۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود. کم بودن کسری مالی ایران در سال‌های اخیر را می‌توان به برداشته شدن تحریم‌های نفتی علیه کشورمان بعد از اجرایی شدن برجام نسبت داد. سیاستی که به ایران کمک کرد تا حجم صادراتش را افزایش دهد و درآمد خود را بیشتر کند. امارات در میان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا کمترین کسری مالی را خواهد داشت. در سال ۲۰۱۸ کسری مالی امارات برابر با ۰.۸ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور خواهد بود در حالی که در سال ۲۰۱۷ برابر با ۲.۱ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است.

سوم، سیاست‌های مالی حامی رشد و به‌دور از سیاست‌های ریاضتی خواهد شد

افزایش قیمت نفت در بازار جهانی به دولت‌ها امکان می‌دهد تا به‌جای اجرای سیاست‌های ریاضتی اقتصادی، اقدام به اجرای سیاست‌های انبساطی مالی بکنند که این سیاست‌ها می‌تواند زمینه را برای بیشتر شدن سرعت رشد اقتصادی در خاورمیانه و شمال آفریقا فراهم کند.

پیش‌بینی می‌شد متوسط قیمت نفت در سال ۲۰۱۸ به مرز ۶۵ دلار برسد ولی با توجه به تحولاتی که در کشورهای نفت‌خیز مشاهده می‌شود و سیاست‌های جهانی، انتظار داریم متوسط قیمت هر بشکه نفت در سال جاری تا مرز ۷۳ دلار بالا برود. این قیمت نفت به معنای بیشتر شدن ۲۰ دلاری قیمت هر بشکه نفت نسبت به متوسط سال ۲۰۱۷ است و این تفاوت چشمگیر قیمتی،

در ابتدای سال جدید میلادی قیمت نفت به مرز ۷۰ دلار نزدیک شد در حالی که در پیش‌بینی‌های قدیمی متوسط قیمت این منبع انرژی در سال ۲۰۱۸، ۶۵ دلار اعلام شده بود

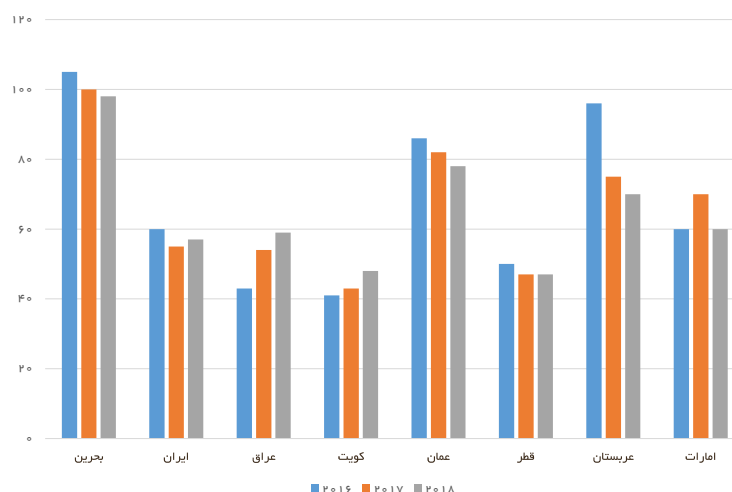
خاورمیانه و شمال آفریقا از ۱۹۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ به کمتر از ۹۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ می‌رسد و در صورتی که قیمت نفت همچنان روند صعودی خود را ادامه دهد یا در سطح ۷۰ دلار تا انتهای دهه جاری میلادی باقی بماند، این کسری بودجه به سمت صفر حرکت می‌کند.

در میان کشورهای خاورمیانه تغییر وضعیت اقتصادی در عربستان و کویت بیش از دیگر کشورها مشهود است. این دو کشور در سال ۲۰۱۷ در رکود قرار داشتند و از سال ۲۰۱۸ می‌توانند وارد دوره رشد و رونق اقتصادی شوند. در کشورهایی که اقتصادهای متنوع‌تری دارند از قبیل امارات و قطر، شاهد افزایش نرخ رشد اقتصادی خواهیم بود.

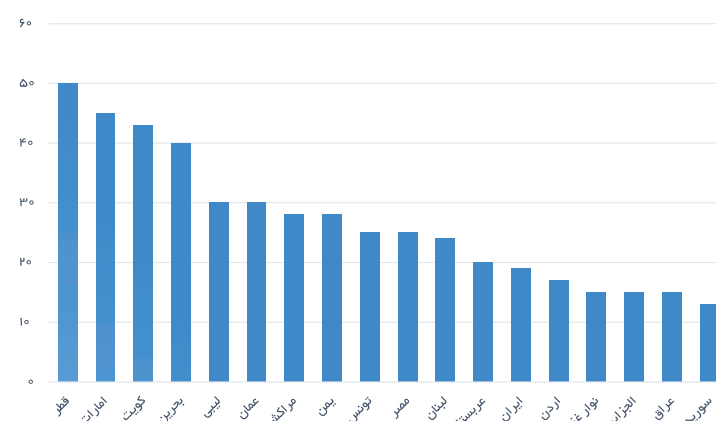
چهارم، قیمت سربه‌سری نفت برای کشورهای خاورمیانه کاهش می‌یابد

در سال ۲۰۱۷ قیمت سربه‌سری نفت برای کشورهای خاورمیانه کاهش یافت به این معنا که این کشورها برای داشتن بودجه‌ای متوازن نیاز به فروش نفت با قیمت پایین‌تری دارند. در

قیمت سربه‌سری نفت در کشورهای خاورمیانه



نرخ مشارکت اقتصادی زنان (درصد)



سال ۲۰۱۶ قیمت سربه‌سری نفت برای عربستان برابر با ۹۶۶۰ دلار آمریکا بود ولی در سال ۲۰۱۷ به کمتر از ۷۰ دلار رسید. این بالاترین میزان کاهش قیمت سربه‌سری نفت در میان کشورهای عضو اوپک است.

در سال‌های اخیر بالاترین قیمت سربه‌سری نفت به بحرین اختصاص داشت. در سال ۲۰۱۶ قیمت سربه‌سری نفت برای بحرین برابر با ۱۰۵ دلار آمریکا بود ولی انتظار می‌رود تا سال ۲۰۱۸ به ۹۵ دلار تقلیل پیدا کند.

قیمت سربه‌سری نفت برای ایران در سال ۲۰۱۶ برابر با ۶۰ دلار آمریکا بوده است و در سال ۲۰۱۸ هم به ۵۸ دلار خواهد رسید. آمار نشان می‌دهد کویت پایین‌ترین قیمت سربه‌سری نفت را دارد. متوسط قیمت هر بشکه نفت در کویت برای اینکه بودجه این کشور متوازن باشد در سال ۲۰۱۶ برابر با ۴۳ دلار آمریکا بود و در سال ۲۰۱۸ نه تنها این قیمت کم نمی‌شود بلکه به مرز ۴۶ دلار افزایش خواهد یافت. قیمت سربه‌سری نفت برای عراق هم در سال ۲۰۱۸ بالاتر از سال ۲۰۱۶ خواهد بود. قیمت سربه‌سری در سال ۲۰۱۶ برابر با ۴۱ دلار و در سال ۲۰۱۸ نزدیک به ۶۰ دلار اعلام شده است.

پنجم، با رشد فرصت‌های شغلی و اصلاح قوانین مشارکت اقتصادی زنان بیشتر می‌شود

شاه جدید عربستان با طرح‌های اصلاحاتی زیادی روی کار آمده است. او برای اولین بار اجازه رانندگی به زن‌ها داد و حضور آنها را در محافل ورزشی آزاد کرد. این تغییر بزرگی در عربستان است که می‌تواند بستر را برای اصلاحات بیشتر فراهم کند. انتظار می‌رود با باز شدن بیشتر فضا و افزایش نرخ رشد اقتصادی در عربستان، فرصت‌های شغلی بیشتری برای زنان در این کشور فراهم شود. البته نرخ پایین مشارکت اقتصادی زنان تنها مختص عربستان نیست بلکه کشورهای دیگر خاورمیانه هم با این مسئله درگیر هستند. مثلاً در ایران نرخ مشارکت اقتصادی زنان کمتر از ۲۰ درصد است که بخشی از این نرخ پایین مشارکت به شرایط فرهنگی در کشور بازمی‌گردد و بخش دیگری از آن به وضعیت اقتصادی ارتباط دارد. ایران در سال‌های اخیر شرایط اقتصادی نامناسبی داشت و تحت فشارهای ناشی از تحریم نتوانست به اندازه نیاز بازار فرصت شغلی ایجاد کند. در این دوره اولویت اشتغال با مردان بود و زنان فرصت‌های کمتری را تصاحب کردند. انتظار می‌رود با افزایش نرخ رشد اقتصادی و با توجه به سطح بالای تحصیلات در زنان، فرصت‌های بیشتری در اختیار زنان قرار بگیرد و نرخ مشارکت اقتصادی آنها افزایش یابد.

در خاورمیانه و شمال آفریقا، زنان قطری بالاترین نرخ مشارکت اقتصادی را دارند. در سال ۲۰۱۷ نرخ مشارکت اقتصادی زنان در این کشور نزدیک به ۵۰ درصد بود. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در امارات برابر با ۴۵ درصد، در کویت ۴۳ درصد و در بحرین برابر با ۴۰ درصد بوده است. پایین‌ترین نرخ مشارکت اقتصادی در منطقه به دو کشور عراق و سوریه مربوط می‌شود که نرخ مشارکت اقتصادی زنان در این دو کشور به ترتیب ۱۵ درصد و ۱۲ درصد است. ایران و اردن و نوار غزه و الجزایر هم در انتهای این فهرست هستند و نرخ مشارکت اقتصادی زنان در این کشورها کمتر از ۲۰ درصد است.

توافق اوپک به علاوه یک (توافق کاهش تولید اوپک با روسیه) نقشی کلیدی در بازار نفت داشته است به همین دلیل پایداری به آن اهمیت زیادی دارد. یکی از کشورهایی که احتمال تخطی از این توافق را دارد، عراق است زیرا این کشور به دلیل جذب سرمایه‌های خارجی در سال‌های اخیر، ظرفیت تولید بالایی دارد. از طرف دیگر بحران‌های سال‌های قبل و هزینه بالای مقابله با تروریسم در این کشور باعث شده است تا نیاز زیادی به نقدینگی داشته باشد.

[آینده نفت]

اما واگرهای

یک توافق نفتی اثر گذار

خروج از توافق کاهش تولید نفت اوپک یا پایداری به آن

سه کشوری که توان افزایش تولید نفت را ندارند ایران و ونزوئلا و کابن هستند. ایران بعد از برداشته شدن تحریم‌های نفتی ظرفیت تولید خود را افزایش داد ولی به این دلیل که نتوانست سرمایه‌های خارجی را به میزان پیش‌بینی‌شده در بخش نفت و گاز طبیعی جذب کند و بستر را برای توسعه صنعت نفت و گاز طبیعی فراهم کند، توانایی بیشتر کردن حجم تولید خود را ندارد



منبع: بیزنس مانیاتور

اینترنشنال

چرا باید خواند:

بازار نفت یکی از

بازارهای مهم برای

اقتصاد ایران است زیرا

بخش اعظم درآمد

صادراتی کشور از

فروش نفت حاصل

می‌شود. به همین دلیل

مطالعه گزارش‌های

مرتبط با این بازار

اهمیت زیادی دارد.

از بررسی قیمت در ماه‌های اول و تحولات سیاسی در منطقه‌های نفت‌خیز دنیا، پیش‌بینی می‌شود متوسط قیمت از مرز ۷۳ دلار بگذرد. در این شرایط بازار جهانی با یک سوال بزرگ روبه‌رو شده است. آیا کشورهای نفت‌خیز اوپک و روسیه به تعهد کاهش تولید خود پایبند می‌مانند؟ آیا هیچ‌یک از کشورهای این توافق تخطی نمی‌کنند؟ در صورت تخطی کشورها از این توافق چه اتفاقی برای بازار نفت می‌افتد؟ سوال مهم‌تر اینکه کدام‌یک از کشورها امکان و توان افزایش حجم تولید یا تخطی از ظرفیت تعیین‌شده در توافق سال ۲۰۱۶ را دارند؟

بررسی آمارهای بازار نفت نشان می‌دهد به دلیل کاهش تولید نفت در سال ۲۰۱۷، نرخ رشد تقاضا از نرخ رشد عرضه بیشتر بود و همین مسئله سبب شد تا قیمت رشد کند. حال با عبور از سال اول اجرای این طرح، گفته می‌شود که بازار در سال ۲۰۱۸ با کسری روبه‌رو خواهد بود. این کسری می‌تواند فشار بر روی قیمت را در جهت افزایش بیشتر کند.

بیزنس مانیاتور نوشت: بازار نفت در سال ۲۰۱۸ با کسری عرضه روبه‌رو خواهد بود ولی ظرفیت مازاد ظرفیت تولید نفت در سازمان اوپک به اندازه‌ای هست که نه تنها نیاز بازار برطرف شود بلکه بازار نفت با مازاد عرضه هم روبه‌رو شود.

بیزنس مانیاتور اینترنشنال پیش‌بینی می‌کند با وجود اینکه

بازار نفت یکی از بازارهای بسیار مهم و استراتژیک در دنیا است. بازاری که رصد آن برای تمامی دنیا اهمیت دارد. تولیدکنندگان به دلیل ارزیابی قیمت نفت در سال پیش رو و درآمدی که از محل صادرات به دست می‌آورند بازار را روزانه بررسی می‌کنند و مصرف‌کنندگان به دلیل اهمیت قیمت نفت و هزینه‌ای که کشورشان متحمل می‌شود، این بازار را بررسی می‌کنند. ایران یکی از کشورهای صادرکننده نفت است که در جریان تحریم‌های سال ۲۰۱۲ میلادی، صادراتش محدود شده بود ولی بعد از اجرایی شدن برجام و برداشته شدن تحریم‌های نفتی توانست حجم تولید خود را افزایش دهد. هم‌اکنون ایران با حداکثر توان خود نفت تولید می‌کند و در صورتی می‌تواند حجم تولیدش را از این سطح بالاتر ببرد که در حوزه‌های نفتی سرمایه‌گذاری کند و سرمایه‌ها و تجهیزات شرکت‌های بزرگ نفتی را در این صنعت به کار گیرد. از انتهای سال ۲۰۱۶ و زمانی که قیمت نفت در بازار جهانی کاهش بی‌سابقه‌ای پیدا کرده بود، کشورهای اوپک به همراه روسیه توافقی برای کاهش تولید امضا کردند تا از طریق کنترل عرضه، قیمت را تحت تاثیر قرار دهند. طرحی که موفق عمل کرد و باعث شد تا قیمت نفت در بازار جهانی رشد کند و در اولین ماه سال جاری از مرز ۷۰ دلار بگذرد. متوسط قیمت نفت در سال ۲۰۱۷ حدود ۵۴ دلار آمریکا بود و انتظار می‌رفت در سال ۲۰۱۸ قیمت نفت به ۶۵ دلار برسد ولی بعد

عرضه و تقاضا در سال جاری چقدر خواهد بود؟

انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۸ عرضه نفت در دنیا به طور متوسط با نرخ ۱.۲۷ میلیون بشکه در روز نسبت به سال قبل رشد کند. در این سال تولید نفت شیل که یک مسئله بسیار مهم و اثرگذار روی تصمیمات سازمان اوپک و قیمت نفت در بازار جهانی است به طور متوسط ۳۹۰ هزار بشکه در هر روز بیشتر خواهد شد. بنابراین ظرفیت تولید نفت این سازمان به اندازه‌ای است که کسری اندک موجود در بازار نفت در سال ۲۰۱۸ را به مازادی بزرگ در بازار تبدیل کند و البته باعث شود تا این تغییر عملکرد بازار زمینه را برای افت قیمت نفت در بازار جهانی فراهم کند. ولی تحقق این پیش‌بینی بسیار دور از انتظار است.

در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ تقاضای نفت به طور متوسط روزانه ۱.۵ میلیون بشکه بیش از سال ۲۰۱۳ بود ولی نرخ رشد عرضه نفت در این سال‌ها ۱.۹ میلیون بشکه در هر روز بوده است. در سال ۲۰۱۷ نرخ رشد تقاضا ۱.۷ میلیون بشکه در هر روز بود در حالی که نرخ رشد عرضه نفت در دنیا کمتر از ۴۰۰ هزار بشکه در روز بود. دلیل این مسئله هم سیاست اوپک برای کاهش تولید نفت بود که باعث شد تا تلاش آمریکا و دیگر تولیدکنندگان شیل برای افزایش تولید تأثیری روی قیمت نفت در بازار نداشته باشد.

حال سوال این است که بازار نفت در سال ۲۰۱۸ چه وضعیتی خواهد داشت؟ انتظار می‌رود در این سال تقاضای نفت در دنیا ۱.۹ میلیون بشکه در روز رشد کند و میزان عرضه ۱.۲ میلیون بشکه بیش از سال قبل از آن باشد. این به معنای افزایش قابل ملاحظه‌ای در میزان تولید نفت در دنیا است که بیشترین سهم از این افزایش به آمریکا و تولیدکنندگان شیل اختصاص دارد.

در سال گذشته نرخ رشد تولید نفت در دنیا، بسیار پایین‌تر از نرخ رشد عرضه بوده است و به همین دلیل انتظار می‌رفت با ادامه آن روند، در سال ۲۰۱۸ بازار نفت با چالش بزرگی از محل کسری میزان عرضه روبه‌رو شود. اما در سال جاری نرخ رشد عرضه نفت نسبت به سال قبل بیشتر خواهد بود و به همین دلیل فشار زیادی به بازار وارد نخواهد شد.

کدام کشورها توان تولید نفت را دارند؟

کشورهای اوپکی به علاوه روسیه یعنی ۱۴ کشوری که ظرف سال‌های اخیر با سیاست‌گذاری‌های تازه خود بازار نفت را تحت کنترل درآوردند، ظرفیت‌های تولید متفاوتی دارند و عربستان بزرگ‌ترین سهم را در این بازار دارد. طبق برآوردها ۱.۰۵ میلیون بشکه در روز از ظرفیت مازاد روزانه تولید نفت به عربستان اختصاص دارد. این کشور در یک برآورد بسیار محافظه‌کارانه توان تولید ۱۱ میلیون بشکه نفت در روز را دارد که رقم بی‌سابقه‌ای است. البته این کشور هم برای اضافه کردن این حجم به تولید نفت روزانه خود نیاز به ۶ ماه زمان دارد و این حجم تولید به صورت تدریجی وارد بازار خواهد شد. از دیگر کشورهایی که توان بالایی در افزایش تولید دارند می‌توان به روسیه و عراق اشاره کرد که به ترتیب می‌توانند ۳۱۰ هزار بشکه در روز و ۲۸۰ هزار بشکه در روز به توان تولید نفت خود اضافه کنند. کویت توان افزودن ۲۶۰ هزار بشکه نفت به تولید روزانه نفت خود را دارد و امارات می‌تواند ۲۱۰ هزار بشکه در روز به تولید خود اضافه کند.

اوپک ظرفیت تولید بیشتر نفت را دارد و می‌تواند با این کسری در بازار مبارزه کند، ولی احتمال اینکه تولیدش را افزایش دهد بسیار کم است زیرا اغلب این کشورها به توافقی که اخیراً تمدید شده است، پایبند هستند و این سیاست را برای ایجاد ثبات بیشتر در بازار نفت و قیمت بالاتر این منبع انرژی در بازار جهانی ضروری می‌دانند. طبق برآورد بیزینس مانیاتور کشورهای عضو اوپک ظرفیت مازادی معادل ۲.۱۹ میلیون بشکه در هر روز دارند که این حجم تولید می‌تواند ظرف ۶ ماه وارد بازار مصرف شود.

جالب اینجاست که برآورد ظرفیت مازاد تولید نفت در کشورهای اوپکی توسط سازمان‌های مختلف با هم تفاوت دارد ولی تمامی سازمان‌های ارائه‌دهنده برآورد، میزان مازاد ظرفیت تولید نفت اوپک را بیش از ۲.۱۹ میلیون بشکه در روز می‌دانند. در صورتی که توان افزایش تولید نفت توسط اوپک را هم به این برآورد اضافه کنیم به رقمی معادل ۲.۵ میلیون بشکه در روز می‌رسیم که رقم قابل توجهی است و می‌تواند مسیر قیمت نفت در بازار را تحت تأثیر قرار دهد.

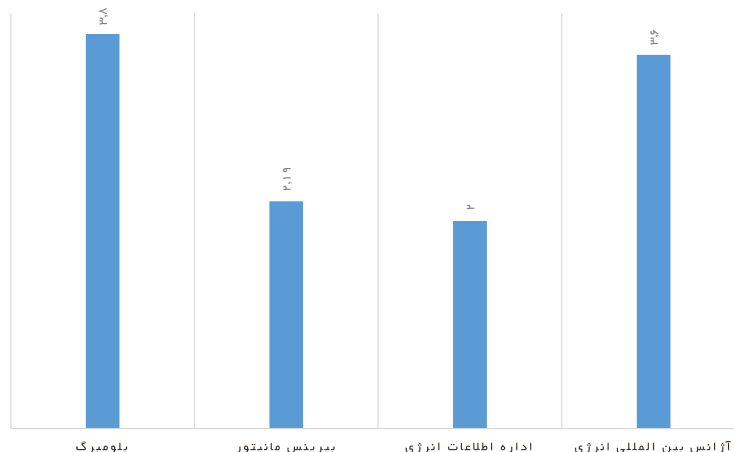
بلومبرگ مازاد ظرفیت تولید نفت اوپک را برابر با ۳.۸ میلیون بشکه در روز اعلام کرده است که فاصله زیادی با پیش‌بینی بیزینس مانیاتور و اداره اطلاعات انرژی آمریکا دارد. منابع اطلاعاتی این سازمان رسماً اعلام نشده است ولی جالب اینجاست که میزان ظرفیت مازاد تولید که توسط این سازمان برآورد شده است تقریباً مشابه مازادی است که آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرده است.

طبق گزارش‌های اخیر، اداره اطلاعات انرژی آمریکا مازاد ظرفیت تولید نفت در این سازمان را برابر با ۲ میلیون بشکه در روز اعلام کرد. اما آژانس بین‌المللی انرژی میزان مازاد ظرفیت تولید نفت سازمان اوپک را برابر با ۳.۶ میلیون بشکه در روز پیش‌بینی کرده بود.

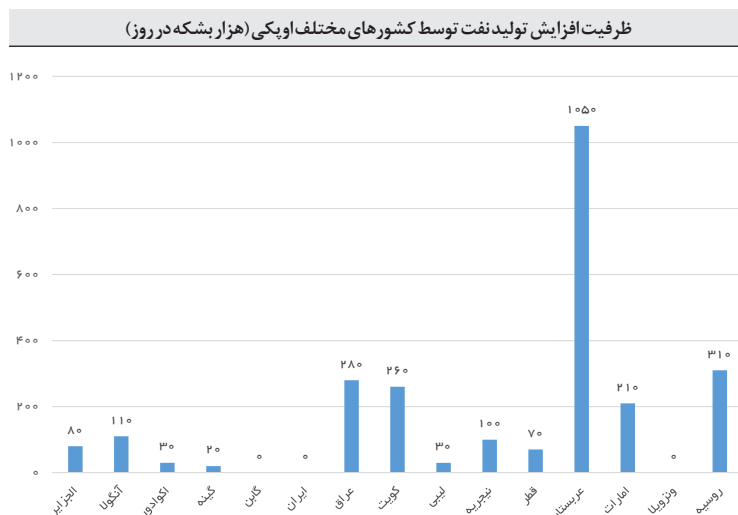
البته در صورت افزایش قیمت نفت در بازار جهانی، نمی‌توان چندان اطمینان داشت که اوپک به توافق خود پایبند بماند زیرا کشورهایی در این توافق حضور دارند که با فروش نفت با قیمت بالاتر می‌توانند منابع مالی کلانی ایجاد کنند و این منابع را برای تأمین نیازهای مالی کشور و هزینه‌های زیرساختی صرف کنند.

بیزینس مانیاتور
اینترنشنال
پیش‌بینی می‌کند
با وجود اینکه
اوپک ظرفیت
تولید بیشتر نفت
را دارد و می‌تواند
با این کسری در
بازار مبارزه کند،
ولی احتمال اینکه
تولیدش را افزایش
دهد بسیار کم
است زیرا اغلب
این کشورها به
توافقی که اخیراً
تمدید شده است،
پایبند هستند
و این سیاست را
برای ایجاد ثبات
بیشتر در بازار
نفت ضروری
می‌دانند

برآورد سازمان‌های مختلف در مورد ظرفیت مازاد تولید نفت اوپک (میلیون بشکه در روز)



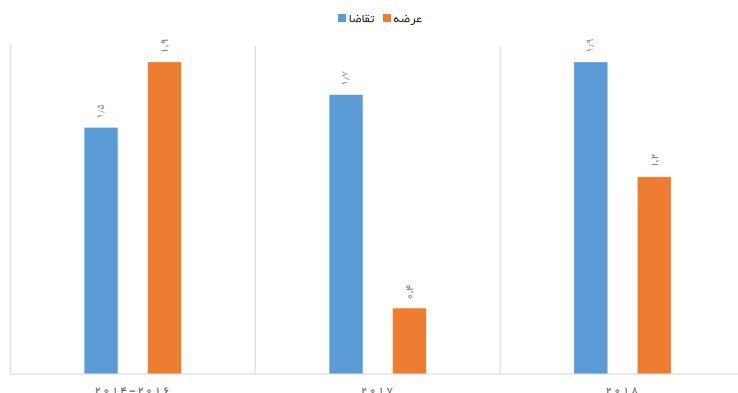
طبق برآوردها ۱,۰۵ میلیون بشکه در روز از ظرفیت مازاد روزانه تولید نفت به عربستان اختصاص دارد. این کشور در یک برآورد بسیار محافظه کارانه توان تولید ۱۱ میلیون بشکه نفت در روز را دارد که رقم بی سابقه‌ای است. البته این کشور هم برای اضافه کردن این حجم به تولید نفت روزانه خود نیاز به ۶ ماه زمان دارد.



متوسط قیمت نفت
در سال ۲۰۱۷ حدود
۵۴ دلار آمریکا بود
ولی بعد با توجه به
تحولات سیاسی
در منطقه‌های
نفت خیز، انتظار
می‌رود متوسط
قیمت از مرز ۷۳ دلار
بگذرد

جاری کشور هدایت کند. به همین دلیل پیش‌بینی می‌شود که این کشور تولید خود را افزایش دهد. از طرف دیگر کشورهای دیگری از قبیل ونزوئلا در این سال احتمال کاهش تولید را خواهند داشت. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد در سال جاری تولید نفت در ونزوئلا ۲۰۰ هزار بشکه در روز کمتر از سال قبل خواهد بود. لیبی و نیجریه هم با حداکثر ظرفیت خود، نفت تولید می‌کنند و به همین دلیل نه پتانسیل و نه توان تخطی از توافق را دارند. اگر چه تحولات امنیتی در لیبی و احتمال آسیب دیدن حوزه‌های نفتی یا لوله‌های انتقال نفت و گاز و تجهیزات این صنعت باعث شده است تا لیبی در زمره کشورهای باشد که انتظار کاهش تولید در سال ۲۰۱۸ در آن وجود دارد. به هر حال بازار نفت بازاری بسیار پیچیده با چالش‌های بسیار زیاد است و هر سیاست در این بازار می‌تواند با عکس‌العمل دیگر تولیدکنندگان روبه‌رو شود و زمینه را برای تغییرات بزرگ فراهم کند.

پیش‌بینی نرخ رشد عرضه و تقاضای نفت (هزار بشکه در روز)



ایران توان افزایش تولید نفت را ندارد

سه کشوری که توان افزایش تولید نفت را ندارند کشورهای ایران و ونزوئلا و گابن هستند. ایران بعد از برداشته شدن تحریم‌های نفتی ظرفیت تولید خود را افزایش داد ولی به این دلیل که نتوانست سرمایه‌های خارجی را به میزان پیش‌بینی شده در بخش نفت و گاز طبیعی جذب کند و بستر را برای توسعه صنعت نفت و گاز طبیعی فراهم کند، توانایی بیشتر کردن حجم تولید خود را ندارد. در واقع ایران با حداکثر توان تولید می‌کند و برای اینکه بتواند حجم تولیدش را به اندازه قابل ملاحظه‌ای افزایش دهد به زمان نسبتاً زیادی نیاز دارد. کشورهای گینه اکوئیتال، قطر، لیبی و اکوادور کمتر از ۵۰ هزار بشکه در روز می‌توانند به تولید خود اضافه کنند و الجزایر توان افزایش ۸۰ هزار بشکه در روز، آنگولا ۱۱۰ هزار بشکه در روز و نیجریه ۱۲۰ هزار بشکه در روز را دارد.

آیا عربستان از توافق تخطی می‌کند؟

پاسخ این سوال برای تحلیل‌گران بازار نفت اهمیت زیادی دارد زیرا عربستان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت اوپک است و بیشترین توان افزایش تولید را دارد. این کشور در سال‌های اخیر به دنبال پیدا کردن جایگاه پیشین خود به عنوان یکی از اثرگذارترین کشورها در بازار نفت دنیا و اثرگذارترین عضو اوپک بود و به نظر می‌رسد بعد از سیاستی که در سال ۲۰۱۶ اجرا کرد -توافق اوپک و غیر اوپک برای کاهش تولید- توانست تا حد زیادی این قدرت را برای خود بازیابی کند. بنابراین احتمال اینکه عربستان تولید را افزایش دهد بسیار کم است. بیزینس مانیاتور در این مورد نوشت: این تصمیم عربستان می‌تواند باعث برهم خوردن توافق اوپکی‌ها و غیر اوپکی‌ها شود و در نهایت افت ناگهانی قیمت نفت در بازار را به همراه بیاورد. البته بخشی از این افت به دلیل اثر روانی بر هم خوردن توافق خواهد بود نه اثر واقعی اضافه شدن این حجم تولید به بازار و تاثیرگذاری روی بازار فیزیکی نفت در دنیا، ولی دلیل افت قیمت هرچه باشد، کشورهای صادرکننده نفت از آن متضرر می‌شوند. بنابراین عربستان هیچ‌گاه در این مسیر حرکت نمی‌کند. از طرف دیگر عربستان به عنوان کشوری که بزرگ‌ترین حجم تولید نفت اوپک را دارد و بیشترین توان افزایش ظرفیت تولید را به خود اختصاص داده است در مسیر کاهش تولید نفت و اجرای توافق کاهش تولید نقشی کلیدی دارد. اگر این کشور با افزایش حجم تولید از توافق خارج شود، کشورهای دیگری از قبیل امارات و روسیه و کویت هم از همین مسیر پیروی می‌کنند و این به معنای پایان توافقی جهانی در بازار نفت است.

چه کشوری احتمال تخطی از این توافق را دارد؟

توافق اوپک به علاوه یک (توافق کاهش تولید اوپک با روسیه) نقشی کلیدی در بازار نفت داشته است به همین دلیل پایبندی به آن اهمیت زیادی دارد. یکی از کشورهایی که احتمال تخطی از این توافق را دارد، عراق است زیرا این کشور به دلیل جذب سرمایه‌های خارجی در سال‌های اخیر، ظرفیت تولید بالایی دارد. از طرف دیگر بحران‌های سال‌های قبل و هزینه بالای مقابله با تروریسم در این کشور باعث شده است تا نیاز زیادی به نقدینگی داشته باشد. در این شرایط چه چیزی برای عراق بهتر از فروش حجم بالاتر نفت با قیمت نسبتاً بالای کنونی است؟ سیاستی که می‌تواند عراق را به سمت کسب منابع مالی بیشتر و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آسیب‌دیده و تامین نیازهای

[آینده رشد اقتصاد]

رشد اقتصاد پایدار می‌شود؟

برای اولین بار در دهه ۹۰ رشد اقتصادی در دو سال پیاپی مثبت ماند



جعفر خیرخواهان

اقتصاددان

رشد اقتصادی یکی از بااهمیت‌ترین شاخص‌های اقتصادی است که البته پایداری آن از بالا یا پایین بودن رقم آن مهم‌تر است. کشور دانمارک سال‌هاست رشد اقتصادی حدود ۲ درصدی دارد اما به کشورهای پیشرفته تبدیل شده در حالی که ما در طول این سال‌ها در صعود و فرود رشد اقتصادی گیر افتاده‌ایم و به جایی نرسیدیم. بررسی آمارها نشان می‌دهد رشد اقتصادی ایران در سال ۹۵ به مدد رشد بخش نفت دورقمی بوده و در سال ۹۶ نیز با منتفی شدن اثرگذاری رشد بخش نفت، به مدد حرکت صنایع بزرگ به محدوده ۶ درصد رسید اما در سال ۹۷، بخش زیادی از این رشد تکرار نخواهد شد. در سال ۹۷ رشدی اهمیت دارد که توزیع عادلانه‌ای داشته باشد و این سخت‌ترین نوع رشد اقتصادی در اقتصاد ایران خواهد بود. به نظر می‌رسد دولت در سال آتی باید اولویت خود را در حفظ تداوم رشد اقتصادی آن هم از مسیر تحریک و ترمیم تولید در بنگاه‌های کوچک و متوسط بگذارد تا بنگاه‌های تولیدی کشور به واسطه توسعه بازار، دوباره احیا شوند و نیروی کار کشور نیز از ثمرات رشد اقتصادی منتفع شود. نکته‌ای که باید در مورد رشد اقتصادی مورد توجه قرار داد این است که رشد‌های مقطعی و جزیره‌ای در یک اقتصاد، گرچه از منظر آمار می‌تواند کارنامه دولت‌ها را درخشان‌تر کند اما می‌تواند به دلیل توزیع نامناسب، به تشدید بی‌عدالتی در جامعه منجر شود.



اعداد سال

۴.۶

درصد

برآورد مرکز پژوهش‌های
مجلس از رشد اقتصادی در
سال ۱۳۹۶

۵.۵

درصد

برآورد دولت از رشد اقتصادی
در سال ۱۳۹۷

۴.۲

درصد

پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از
رشد اقتصادی ایران در سال ۹۷

گزارش ۹۶

تداوم رشد

نرخ رشد اقتصادی به عنوان جامع‌ترین شاخص برای نشان دادن وضعیت اقتصاد کشور در سال ۹۶ مثبت ماند تا برای اولین بار دهه ۹۰ این شاخص طی دو سال پیاپی در محدوده بالای صفر تداوم یابد. طبق برآورد بانک مرکزی نرخ رشد اقتصادی در نیمه اول سال ۹۶ معادل ۴٫۵ درصد بوده است. به نظر می‌رسد تا پایان سال ۹۶ نیز نرخ رشد اقتصادی در محدوده ۴ تا ۶ درصد باقی بماند. این میزان رشد در شرایطی است که در سال ۱۳۹۵ نرخ رشد اقتصادی به ۱۲٫۵ درصد رسیده بود. این میزان رشد که رکوردی قابل توجه در جهان محسوب می‌شود، مرهون جهش تولید و صادرات نفت پس از رفع تحریم‌ها بود با این وجود تداوم رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۶ از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه این بار بدون دوپینگ نفتی رشدی بالای ۴ درصد در اقتصاد ایران رقم خورده است که می‌تواند نمایانگر رشد پایدار در اقتصاد ایران باشد. در نیمه نخست سال ۹۶ رشد ارزش افزوده گروه نفت ۵٫۸ درصد برآورد شده است. رشد در بخش کشاورزی ۴٫۲ درصد، رشد در گروه صنایع و معادن ۴٫۵ درصد و رشد در گروه خدمات ۳٫۸ درصد بوده است. در گروه صنایع و معادن، بخش معدن ۰٫۴ درصد و بخش صنعت معادل ۴٫۸ درصد رشد کرده است. بخش ساختمان نیز که در سال ۱۳۹۵ و سه‌ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۶ همچنان با نرخ رشد منفی تنها بخش زیر صفر اقتصاد بود، در سه ماهه دوم سال ۹۶ وارد مدار مثبت شد تا در نیمه اول این سال رشد ۰٫۶ درصد برای آن ثبت شود.

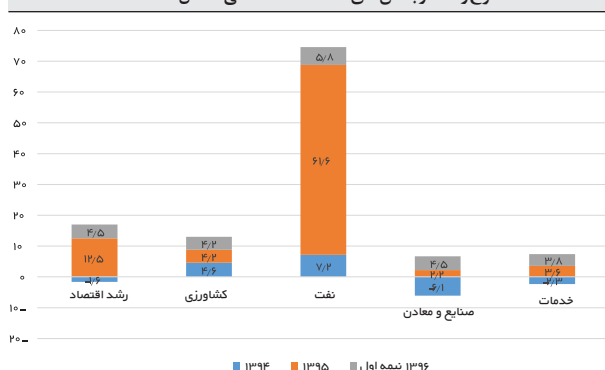
تولید ناخالص داخلی کشور به قیمت پایه و به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰ در شش ماهه اول سال ۱۳۹۶ به ۳۵۳ هزار و ۹۱۰ میلیارد تومان رسید که در مقایسه با رقم ۳۳۸ هزار میلیارد تومان در دوره مشابه سال قبل، ۴٫۵ درصد افزایش یافته است. رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه دوم سال ۱۳۹۶ نسبت به دوره مشابه سال ۱۳۹۵، معادل ۴٫۶ درصد بوده است.

در نیمه ابتدایی سال ۱۳۹۶ سهم بخش نفت از رشد ۴٫۵ درصدی اقتصاد ۱٫۳ واحد درصد بوده که بالاترین سهم در میان بخش‌های اقتصادی است.

پیش‌بینی ۹۷

۴ تا ۵٫۵ درصد

نرخ رشد در بخش‌های مختلف اقتصاد طی ۳ سال گذشته



رشد اقتصادی پایدار در سال‌های سپری‌شده از دهه ۹۰ محقق نشده است اما به نظر می‌رسد شرایط در نیمه دوم این دهه متفاوت است. ثبت نرخ رشد مثبت در سال‌های ۹۵ و ۹۶ موجب شده تا تداوم این رویه نیز دور از دسترس نباشد. برآوردهای داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۷ نیز رشد اقتصادی در سطحی بالاتر از ۴ درصد باقی خواهد ماند. هرچند برآورد برنامه ششم توسعه مبنی بر تحقق رشد سالانه ۸ درصد چندان دست‌یافتنی به نظر نمی‌آید اما صندوق بین‌المللی پول برای سال ۱۳۹۷ رشد ۴٫۲ درصد را پیش‌بینی کرده است. دولت نیز در اهداف بودجه سال ۹۷ رشد ۵٫۵ درصدی را در نظر گرفته است.

هیئت ۴ نفره‌ای که آذرماه از صندوق بین‌المللی پول به ایران آمده بود در گزارش خود اعلام کرد که در صورت انجام اصلاحات در بخش مالی، روند رشد اقتصادی با وابستگی کمتر به نفت ادامه می‌یابد و در میان‌مدت حتی تا مرز ۴٫۵ درصد نیز افزایش پیدا می‌کند.

بررسی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بر مبنای لایحه بودجه سال ۹۷ نشان می‌دهد که برآورد نرخ تورم از سوی این سازمان برای سال پیش رو ۹,۱ درصد بوده است. مقامات دولتی نیز نرخ فراتر از ۱۱ درصد برای این شاخص پیش‌بینی نکرده‌اند اما برخی کارشناسان افزایش ۲ تا ۳ درصدی این شاخص را پیش‌بینی کرده‌اند.

[آینده تورم]

شاخصی برای مباحثات دولت

نرخ تورم ۲ تا ۳ درصد افزایش می‌یابد



وحید شقاقی شهری

عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

متوسط نرخ تورم در سال ۹۶ زیر ۱۰ درصد بود اما در سال ۹۷ به احتمال قوی این اتفاق تکرار نخواهد شد چرا که نرخ تورم در اقتصاد ایران اثرپذیری بالایی از نرخ ارز دارد و نرخ ارز نیز رشد قابل توجهی داشته است. در سال‌های اخیر، تورم به صورت مصنوعی و به مدد جذب نقدینگی با سودهای جذاب به شبکه بانکی تک‌رقمی شد اما حالا ماجرا فرق کرده است. در ماه‌های پایانی سال ۹۶ قیمت دلار عملاً تا ۵ هزار تومان بالا رفت و عاقبت به واسطه اعطای گواهی سپرده ۲۰ درصدی، به صورت مصنوعی تا محدوده ۴ هزار و ۵۰۰ کاهش یافت که البته در همین قیمت نیز نسبت به دو، سه ماه قبل حدود ۲۰ درصد رشد کرده است. در این وضعیت متناسب با افزایش ۲۰ درصدی نرخ دلار، قیمت همه کالاها کم‌وبیش افزایش خواهد یافت. بر این اساس در سال ۹۷ تورم کالاهای وارداتی و متصل به دلار ۲۰ درصد رشد خواهد کرد اما در مجموع تورم کل حدود ۲ تا ۳ درصد افزایش می‌یابد و تورم سال ۹۷ در محدوده ۱۲ تا ۱۳ درصد خواهد بود. گفتنی است در شرایطی که قیمت دلار رشد کرده، هیچ راهکاری برای مهار واقعی نرخ تورم کارایی ندارد مگر اینکه بهره‌وری و رقابت‌پذیری در اقتصاد کشور افزایش یابد تا از مسیر کاهش هزینه‌های تولید، کاهش نرخ تورم نیز محقق شود.



اعداد سال

۸.۸

درصد

پیش‌بینی برنامه ششم
برای رشد سالانه نرخ تورم

۹.۹

درصد

نرخ تورم ثبت‌شده در سال ۹۵

۹.۱

درصد

برآورد سازمان برنامه‌از
نرخ تورم در سال ۹۷ طبق
لایحه بودجه

گزارش ۹۶

نرخ تورم طی سال ۹۶ در محدوده ۱۰ درصد نوسان کرد

نرخ تورم مهم‌ترین شاخصی است که دولت حسن روحانی به آن می‌بالد. کنترل نرخ تورم طی سال‌های فعالیت دولت یازدهم ملموس‌ترین تغییر در سیاست‌گذاری اقتصادی بود. این شاخص کلیدی در زمان آغاز به کار دولت یازدهم به بالای ۴۰ درصد رسیده بود. آن روزها بی‌اعتمادی به بازار موج می‌زد و شتاب رشد قیمت‌ها موجب شده بود تا خیلی‌ها به انبار کردن خانگی کالاها دست بزنند. دولتمردان در دوره یازدهم اما تشخیص دادند که ابتدا باید خونریزی بیمار را کنترل کنند بنابراین کنترل نرخ تورم از طریق انضباط بخشی به بازار پول و جلوگیری از سیاست‌های ماجراجویانه دنبال شد. رفته‌رفته این اطمینان به مردم داده شد که لازم نیست برای خرید کالاها هیجان و عجله داشته باشند چرا که قرار نیست روند سریع رشد قیمت‌ها ادامه پیدا کند. نرخ تورم به گونه‌ای در روند معکوس حرکت کرد که رکورد جدیدی در افول این شاخص طی دوره زمانی کوتاه مدت رقم خورد. نرخ تورم در خرداد سال ۱۳۹۵ به زیر ۱۰ درصد تنزل یافت و تا ۱۲ ماه در این محدوده باقی ماند. در خرداد سال ۹۶ شاخص تورم طبق اعلام بانک مرکزی به بالای ۱۰ درصد صعود کرد و در ماه‌های تیر و مرداد نیز بالای ۱۰ درصد نوسان کرد اما بازگشت این شاخص به دوران تک‌رقمی در شهریور سال ۹۶ نشان داد که نرخ تورم ایستگاه خود را پیدا کرده و قرار نیست بار دیگر جهش داشته باشد. طی ماه‌های گذشته از نیمه دوم سال نیز این شاخص در محدوده ۱۰ درصد نوسانات جزئی داشت تا این اطمینان وجود داشته باشد که در سال ۱۳۹۶ شاخص نشان‌دهنده شتاب رشد قیمت‌ها در سطح ۱۰ درصد باقی خواهد ماند.

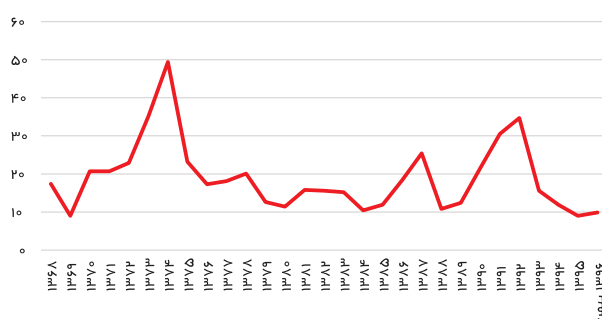
نرخ تورم ماهانه در دی ۹۶ معادل ۰,۴ درصد بود که نشانه خوبی برای پایدار ماندن نرخ تورم در محدوده فعلی است. نرخ تورم نقطه به نقطه در دی ۹۶ نسبت به دی ۹۵ نیز ۹,۷ درصد برآورد شده است. هرگاه نرخ تورم ماهانه در ۱۲ ماه متوالی کمتر از ۰,۸ درصد باقی بماند، عملاً نرخ تورم سالانه تک‌رقمی خواهد شد.

پیش‌بینی ۹۷

سایه نرخ ارز بر سر تورم

ایجاد آرامش در بازارها طی سال‌های گذشته موجب شده تا جهش دسته‌جمعی قیمت‌ها، از ذهن‌ها دور شود. بررسی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بر مبنای لایحه بودجه سال ۹۷ نشان می‌دهد که برآورد نرخ تورم از سوی این سازمان برای سال پیش رو ۹,۱ درصد بوده است. مقامات دولتی نیز نرخ فراتر از ۱۱ درصد برای این شاخص پیش‌بینی نکرده‌اند. اهداف برنامه ششم توسعه نشان می‌دهد که نرخ تورم در سال ۹۶ به ۸,۳ درصد و در سال ۹۷ به ۷,۹ درصد خواهد رسید. برنامه ششم نرخ تورم متوسط سالانه را ۸,۸ درصد برآورد کرده است. هیئت مشاوره‌ای صندوق بین‌المللی پول اما در گزارش خود پس از سفر به ایران نوشت: پیش‌بینی می‌شود در صورت تصویب افزایش قیمت حامل‌های انرژی، نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ به طور موقت در مقایسه با سطح ۹,۹ درصدی آن در سال ۱۳۹۶، افزایش پیدا کند و بار دیگر در میان مدت و با اتکا بر سیاست‌های احتیاطی، تک‌رقمی شود. البته افزایش قیمت حامل‌های انرژی تصویب نشد اما شاید افزایش نرخ ارز در ماه‌های پایانی سال ۹۶، نرخ تورم سال آینده را تحت تأثیر قرار دهد.

روند تغییرات نرخ تورم از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۶ - بانک مرکزی



بانک مرکزی در سال ۹۶ بیش از ۱۱ هزار میلیارد تومان خط اعتباری بابت پرداخت مطالبات سپرده‌گذاران موسسات مالی و اعتباری در نظر گرفته که به افزایش نقدینگی آن هم به قیمت رشد پایه پولی انجامیده است. بررسی روند حرکت نقدینگی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۷ نیز نرخ رشد نقدینگی فراتر از ۲۰ درصد باقی خواهد ماند.

[آینده نقدینگی]

تداوم رشد نقدینگی در دولت‌های مختلف

بستر برای افزایش نقدینگی مهیاست



بهاءالدین حسینی هاشمی

کارشناس بانکی



اعداد سال

۳۹.۴

درصد

بالا ترین نرخ رشد نقدینگی که در سال ۱۳۸۵ رقم خورد

۱۵.۳

درصد

پایین ترین نرخ رشد نقدینگی که در سال ۱۳۷۶ رقم خورد

۱۷.۳

درصد

نرخ رشد پایه پولی در سال ۱۳۹۵

برای تحلیل وضعیت نقدینگی در سال آینده، اولاً باید به تغییر اخیر نرخ ارز و افزایش نرخ ارز دولتی در بودجه ۹۷ توجه کنیم. در کنار این مسئله، احتمالاً در سال آتی درآمدهای مورد انتظار دولت، به‌ویژه در حوزه درآمدهای ارزی به مثابه سال‌های ۹۵ و ۹۶ محقق نمی‌شود که این مسئله کسری بودجه دولت را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، طبق سنت معمول، در سال ۹۷ با افزایش هزینه‌های عمومی به‌ویژه حقوق و دستمزد و هزینه‌های اداری دولت به دلیل عدم توفیق در کوچک‌سازی پیکره قوه مجریه مواجه خواهیم بود که هم بانک مرکزی و هم شرکت‌های دولتی را مجبور به استقراض از بانک‌ها خواهد کرد. ضمن اینکه خطوط اعتباری تخصیص یافته به بانک‌ها برای جبران سپرده‌های موسسات مالی غیرمجاز نیز اثر خود را بر میزان نقدینگی در سال آینده نشان خواهد داد. در این وضعیت، احتمالاً میزان رشد نقدینگی سال ۹۷ از امسال بیشتر خواهد بود. اما اگر سیاست بالا بردن نرخ سود سپرده‌های بلندمدت، مانند آنچه در اعطای گواهی سپرده ۲۰ درصدی شاهد بودیم، افزایش یابد، گردش این نقدینگی از شبکه بانکی خارج نمی‌شود و کمتر به بازار دیگر کوچ خواهد کرد. ولی اگر نرخ سود بانکی برای حفظ این پول‌ها جذاب نباشد، نقدینگی به صورت جبری مسیر خود را به سمت بازارهای پرسودتر تغییر خواهد داد.

گزارش ۹۶

ضریب رشد نقدینگی طی ۴ سال فعالیت دولت یازدهم ۲۲ تا ۳۰ درصد بود

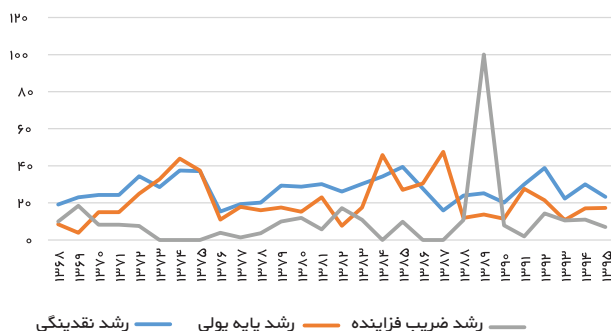
رشد بالای نقدینگی به عنوان یکی از مسائل تاریخی اقتصاد ایران دائماً تکرار شده است و دولت‌های مختلف در میزان رشد این شاخص تغییرات مهمی را ترتیب نداده‌اند. البته ترکیب نقدینگی بسته به سیاست‌گذاری پولی و بانکی در دولت‌ها تغییر کرده که در عملکرد آن تأثیر قابل توجهی داشته است. نرخ رشد نقدینگی طی سال‌های اخیر عموماً بین ۲۲ تا ۳۰ درصد نوسان داشته است اما در سال‌های فعالیت دولت یازدهم و دوازدهم سهم رشد پایه پولی از رشد نقدینگی کمتر از دولت دهم بوده است. رشد پایه پولی ناشی از چاپ پول و تزریق پول پرقدرت به اقتصاد است و در دولت دهم به واسطه تزریق پول از سوی بانک مرکزی به طرح مسکن مهر، رشد پایه پولی قوت گرفت و در برخی سال‌ها ضریب فزاینده پولی منفی بود اما در سال‌های اخیر ضریب فزاینده پولی سهم بالایی از رشد نقدینگی پیدا کرده است. در این شرایط هرچند رشد نقدینگی به مانند سابق ادامه داشته اما ترکیب این رشد از کیفیت بالاتری در اقتصاد برخوردار بوده است. در سال ۱۳۹۲ رشد نقدینگی ۳۸.۸ درصد بوده است. در این سال رشد پایه پولی ۲۱.۴ درصد و ضریب فزاینده ۱۴.۳ درصد بوده است. در سال ۱۳۹۳ رشد نقدینگی به ۲۲.۳ درصد کاهش یافت. در این سال رشد پایه پولی ۱۰.۷ درصد و ضریب فزاینده ۱۰.۵ درصد بود. در سال ۱۳۹۴ رشد نقدینگی ۳۰ درصد، رشد پایه پولی ۱۷.۱ درصد و ضریب فزاینده ۱۱ درصد برآورد شده است. این ترکیب در سال ۹۵ کمی نگران‌کننده شده است به طوری که در این سال ضریب رشد نقدینگی ۲۳.۲ درصد، رشد پایه پولی ۱۷.۳ درصد و ضریب فزاینده ۷ درصد بوده است. افزایش رشد پایه پولی در این سال و کاهش ضریب فزاینده نسبت به سال ماقبل نشان‌دهنده کاهش کیفیت رشد نقدینگی در این سال است. حسن روحانی بارها اعلام کرده است که برای بانک مرکزی استقلال قایل است و هیچ‌گاه دستوری برای چاپ پول بدون پشتوانه به بانک مرکزی نخواهد داد. رئیس دولت یازدهم و دوازدهم بارها سیاست دولت قبل را در قبال مسکن مهر که به چاپ پول و افزایش نرخ تورم انجامید نقد کرده است.

پیش‌بینی ۹۷

رشد پایه پولی با گشایش خط اعتباری

آخرین آمارهای اعلام شده از شاخص نقدینگی که مربوط به مهرماه سال ۱۳۹۶ است نشان می‌دهد نرخ رشد نقدینگی در این سال نیز فراتر از ۲۳ درصد خواهد بود. براساس گزیده آمارهای اقتصادی، نقدینگی با رشد ۱۱.۹ درصدی در ۷ ماهه ۹۶ و رشد ۲۳.۳ درصدی در یک سال منتهی به مهرماه ۹۶ به ۱۴۰۳ هزار و ۵۰ میلیارد تومان افزایش یافت. بانک مرکزی در سال ۹۶ بیش از ۱۱ هزار میلیارد تومان خط اعتباری بابت پرداخت مطالبات سپرده‌گذاران موسسات مالی و اعتباری در نظر گرفته که به افزایش نقدینگی آن هم به قیمت رشد پایه پولی انجامیده است. بررسی روند حرکت نقدینگی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۷ نیز نرخ رشد نقدینگی فراتر از ۲۰ درصد باقی خواهد ماند و اگر دولت باز هم برای پرداخت مطالبات بخش‌های مختلف به گشایش خط اعتباری بپردازد، ترکیب نقدینگی به سمت رشد پایه پولی سوق پیدا خواهد کرد.

تغییرات اجزای نقدینگی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۵



برآوردها نشان می‌دهد که میزان خسارت پرداختی صنعت بیمه در سال ۱۳۹۶ به ۲۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. رقمی که معادل نیمی از یارانه نقدی ایرانیان در طول یک سال است. بسیاری از شرکت‌های بیمه به مانند بانک‌ها با چالش کفایت سرمایه مواجه هستند به گونه‌ای که از نظر سرمایه ثبتی، اندازه کوچکی دارند اما از نظر گردش مالی سطح بالایی را پوشش می‌دهند.

[آینده بیمه]

فشار دوجانبه به صنعت بیمه

بقای صنعت بیمه در گرو مدیریت ریسک



دکتر عبدالناصر همتی

رئیس کل بیمه مرکزی

بقای صنعت بیمه و شرکت‌های بیمه گر در سال‌های آینده در گرو جدی گرفتن مدیریت ریسک است و انتظار می‌رود شرکت‌های بیمه با جدی گرفتن این مهم و همچنین عملیاتی کردن کنترل‌های داخلی و نهادینه شدن حاکمیت شرکتهای بیمه‌گذاران و سهام‌داران خود بپوشش دهند. وقوع حوادثی چون زلزله، سیل، سقوط هواپیما، غرق شدن کشتی نفتکش سانچی، حریق در برخی پروژه‌های نفت و گاز و وقوع آتش‌سوزی‌های بزرگ در دو سال اخیر نشان می‌دهد که شرکت‌های بیمه برای بقا و استمرار کسب و کار خود، چاره‌ای ندارند مگر اینکه ریسک‌های تهدیدکننده کسب و کار خود را شناسایی و برای آن برنامه‌ریزی کنند. در غیر این صورت با چالش‌های جدی مواجه خواهند شد. واقعیت این است که در دوران پسابرجام موفق شده‌ایم پوشش‌های انکابی شرکت‌های معتبر انکابی خارجی را برای حوادث فاجعه‌آمیز به دست آوریم و پیش‌بینی می‌شود با تصویب و اجرای قانون صندوق بیمه حوادث طبیعی، کشور از حیث پوشش ریسک ناشی از حوادثی چون زلزله و سیل و نظایر آنها بیمه شود. تجربه جهانی نشان می‌دهد با فراگیر شدن بیمه حوادث طبیعی می‌توان هزینه سنگین ناشی از خسارت‌های بزرگ را بر اقتصاد کاهش داد و دیگر ضرورتی ندارد بودجه عمومی دولت برای جبران خسارت‌ها اختصاص یابد. پیش‌بینی می‌شود.



اعداد سال

۱۴.۵

میلیون نفر
از جمعیت ایران بیمه عمر دارند

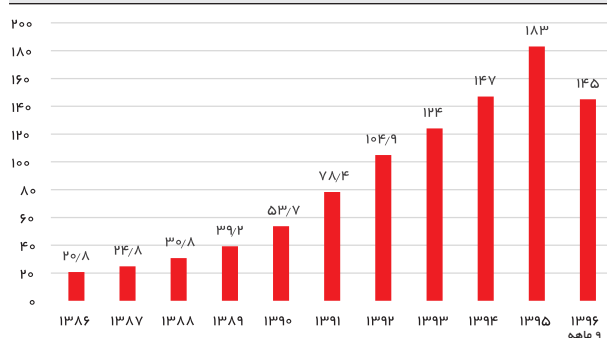
۸۲

درصد
از بازار بیمه در ایران در اختیار ۸ شرکت است

۲۳

درصد
نرخ رشد ضریب خسارت بیمه در ۹ ماهه ۹۶

خسارتی که صنعت بیمه در ۱۰ سال گذشته پرداخت کرده است - هزار میلیارد ریال



گزارش ۹۶

۱۴۵۰۰ میلیارد تومان در ۹ ماه

صنعت بیمه در ایران از دو جهت تحت فشار قرار دارد، از طرفی فرهنگ استفاده از بیمه هنوز همه‌گیر نشده و بیمه‌هایی نظیر بیمه عمر که می‌تواند به کمک صنعت بیمه بیاید، کمتر مورد استقبال قرار می‌گیرد؛ از سوی دیگر میزان حوادث در ایران بالاست و صنعت بیمه مجبور است در بخش بیمه‌های اجباری خسارت بالایی را پرداخت کند. آمار بالای تصادفات جاده‌ای و سایر سوانح نشان می‌دهد که صنعت بیمه در بخش پرداخت خسارت فعالیت زیادی دارد. صنعت بیمه نیز به مانند صنعت بانک‌داری با چالش‌های جدی مواجه است. آمارهای رسمی نشان می‌دهد تنها در ۹ ماه سال ۹۶ معادل ۱۲ هزار و ۸۰۰ نفر، قربانی حوادث رانندگی شده‌اند و شرکت‌های بیمه‌ای در این مدت ۱۴ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان خسارت پرداخت کرده‌اند. تأمل در خسارت پرداخت‌شده شرکت‌های بیمه حکایت از آن دارد که بیمه شخص ثالث با ۳۶ درصد و بیمه درمان با ۳۹ درصد بیشترین میزان خسارت را به خود اختصاص داده‌اند. سال ۱۳۹۵ در حالی که صنعت بیمه ایران با ۳۰ شرکت فقط ۷۰۰ میلیارد تومان سود کرده ۱۰۵۰ میلیارد تومان عوارض از جیب مردم بیمه‌گذار به حساب نیروی انتظامی، وزارت راه و شهرسازی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی واریز شده است تا هم جلوی رشد و افزایش تصادف‌ها و خسارت‌ها گرفته شود، هم به خسارت‌دیدگان خدمات داده شود.

برآوردها نشان می‌دهد که میزان خسارت پرداختی صنعت بیمه در سال ۱۳۹۶ به ۲۰ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. رقمی که معادل نیمی از یارانه نقدی ایرانیان در طول یک سال است. بسیاری از شرکت‌های بیمه به مانند بانک‌ها با چالش کفایت سرمایه مواجه هستند به گونه‌ای که از نظر سرمایه ثبتی، اندازه کوچکی دارند اما از نظر گردش مالی سطح بالایی را پوشش می‌دهند. شرکت‌های بیمه نیز به مانند بانک‌ها نیازمند افزایش سرمایه اولیه هستند. با وجود اینکه ۳۰ شرکت بیمه در ایران فعال است و بخش خصوصی نیز فعالیت خود را در این بخش گسترش داده است، ۸ شرکت بیمه سهمی ۸۲ درصدی از بازار بیمه به خودشان اختصاص داده‌اند. در میان شرکت‌های بیمه، شرکت بیمه ایران به عنوان بیمه دولتی بیشترین تکالیف دولتی را در جبران خسارت‌ها بر دوش می‌کشد.

پیش‌بینی ۹۷

بیمه‌های خارجی می‌آیند

آمارهای جهانی نشان می‌دهد ایران در زمره ۷ کشور نخست آسیب‌پذیر جهان قرار دارد و از مجموع ۴۰ نوع بلایای طبیعی ۳۱ نوع آن در ایران شناسایی شده است. این موضوع در سال‌های پیش رو وظیفه سنگینی بر دوش صنعت بیمه قرار می‌دهد. در سال‌های گذشته، شرکت‌های بیمه با سرمایه‌های اندک خود، توانسته‌اند بخشی از خسارت‌های سنگین را پرداخت کنند، اما در صورت تکرار حوادثی از جمله سقوط احتمالی هواپیما، آتش‌سوزی در طرح‌ها و پروژه‌های نفت و گاز، زلزله‌های سنگین، سیل و آتش‌سوزی‌های مهیب، شرکت‌های بیمه هم نمی‌توانند خسارت‌ها را جبران کنند و در این میان همه نگاه‌ها و فشارها روی دولت خواهد بود؛ دولتی که خود بدهکار است و گرفتار. شرکت‌های بیمه باید با افزایش سرمایه اولیه، بزرگ‌تر شوند. ارتقای اعتماد عمومی نسبت به صنعت بیمه از جمله اهداف این صنعت پیرو سند چشم‌انداز ۲۰ ساله طراحی شده است. اگر فرهنگ عمومی نسبت به استفاده از گونه‌های مختلف بیمه سوق پیدا کند هم صنعت بیمه توانمند می‌شود و هم ریسک در این صنعت کاهش خواهد یافت. پیش‌بینی می‌شود فعالیت بیمه‌های خارجی طی سال ۱۳۹۷ در ایران افزایش یابد.

[آینده سرمایه‌گذاری]

تحرک رشد اقتصاد با سرمایه‌گذاری خارجی

سایه ترامپ بر سرمایه‌گذاری باقی می‌ماند؟



سید حسین سلیمی

نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

روند سرمایه‌گذاری ایران در دو دهه اخیر یک خط مستقیم بوده و به دلیل مسائل مختلف اعم از تعدد بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها، نامساعد بودن فضای کسب و کار، بی‌ثباتی قوانین و... زمینه‌ای برای افزایش قابل توجه سرمایه‌گذاری ایجاد نشده است. البته پس از اجرایی شدن برجام، امیدهایی شکل گرفت و باعث شد بخش خصوصی نیز با به میدان سرمایه‌گذاری بگذارد و به دنبال اخذ مجوزهای لازم برود اما این مسئله نیز عاقبت با موضوع گیری‌های ضدبرجامی رئیس‌جمهور مصادف شد و سرمایه‌گذاران را به احتیاط بیشتر واداشت. در این شرایط همه چشم‌انتظار اعلام موضع نهایی دونالد ترامپ در برابر برجام نشسته‌اند. اگر موضوع گیری ترامپ بر خلاف اظهارات اخیر او مبنی بر تهدید به خروج از برجام باشد، می‌تواند دوباره قطار سرمایه‌گذاری را به ریل برگرداند اما اگر بر موضوع خصمانه خود پافشاری کند احتمالاً اروپاییان نیز به دلیل حجم بالای مبادلاتی که با آمریکا دارند، همکاری با ایران را کم‌رنگ‌تر خواهند کرد. در پسابرجام ایران در جذب سرمایه‌گذاری خارجی موفق بوده و حدود ۲۳ هزار میلیارد تومان مجوز صادر شده که بخشی از آن هنوز عملیاتی نشده است اما اگر در ۱۱ می، ترامپ برجام را قبول نکند بر ورود سرمایه‌گذار خارجی به ایران اثر می‌گذارد. ضمن اینکه این مسئله بر تصمیم سرمایه‌گذاران داخلی نیز اثر منفی خواهد گذاشت.



اعداد سال

۴۲

میلیارد دلار

خط اعتباری از سوی چند کشور آسیایی و اروپایی گشایش خواهد شد.

۸

میلیارد دلار

سرمایه خارجی در ۹ ماهه سال ۱۳۹۶ جذب شده است.

۵۰

میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای تحقق رشد ۸ درصدی اقتصاد است

گزارش ۹۶

دوره جدید برای شراکت

اقتصاد ایران پس از پایان تحریم‌ها، شرایط جدیدی را برای حیات برگزیده است. آغاز حرکت نرخ رشد اقتصاد از نیمه دهه ۹۰ با جهش در تولید و صادرات نفت رقم خورد اما از سال ۹۶، جهش ناشی از رشد تولید نفت در کار نیست و بخش‌های مختلف اقتصاد باید برای پویایی آن گام بردارند. شکل‌گیری رشد پایدار در اقتصاد نیازمند سرمایه‌گذاری جدید است. از همین رو جذب سرمایه داخلی و خارجی به عنوان هدف سیاست‌گذاران اقتصادی در دوره پسابرجام معرفی شد. در سال ۱۳۹۶ پس از رفت و آمد هیئت‌های اقتصادی از کشورهای مختلف، تا حدودی روند جذب سرمایه از سر گرفته شد.

احمد جمالی معاون سازمان سرمایه‌گذاری اعلام کرده است که در ۹ ماهه ۹۶ معادل ۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب شده است. این میزان سرمایه در شرایطی جذب شده که تفاهم‌نامه‌های زیادی برای سرمایه‌گذاری مشترک و شکل‌گیری فعالیت جدید اقتصادی میان ایران و کشورهای دیگر به امضا رسیده است. این تفاهم‌نامه‌ها می‌تواند پایه‌گذار جذب سرمایه جدید در سال‌های پیش رو باشد.

سرمایه‌گذاری خارجی در ایران طی سال‌های تحریم روند نزولی را در پیش گرفته بود اما از سال ۲۰۱۶ که اولین سال پس از تحریم‌ها محسوب می‌شود، بار دیگر روند صعودی به آمارهای سرمایه‌گذاری بازگشته است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب‌شده توسط ایران در سال ۲۰۱۵ وارد سومین سال متوالی کاهشی خود شد و ۲۶ درصد نسبت به سال پیش از آن کاهش یافت. ایران در سال ۲۰۱۴ با کاهش ۳۰،۹۸ درصدی و در سال ۲۰۱۳ با کاهش ۳۵ درصدی جذب سرمایه‌گذاری خارجی مواجه شده بود. ایران در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۲ میلیارد و ۱۰۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کرده بود که این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۲ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار کاهش یافته است. میزان سرمایه مستقیم خارجی جذب‌شده در سال ۲۰۱۳ نیز ۳ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار بوده است. این رقم در سال ۲۰۱۲ برابر با ۴ میلیارد و ۶۶۲ میلیون دلار برآورد شده است. کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که ایران از دهه ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۵ جذب کرده است ۴۵ میلیارد و ۹۷ میلیون دلار برآورد شده است.

پیش‌بینی ۹۷

خطوط اعتباری از سال ۹۷ فعال می‌شود

در برنامه‌های توسعه‌ای کشور رشد ۸ درصدی برای اقتصاد ایران پیش‌بینی شده است که سرمایه‌گذاری اصلی‌ترین شرط حرکت و رشد اقتصاد است. رشد ۸ درصدی اقتصاد ایران به ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد که ۵۰ میلیارد دلار آن بر دوش سرمایه‌گذاری خارجی گذاشته شده است. این هدف بزرگ اما در سال اول برنامه ششم چندان به واقعیت نزدیک نشده اما جذب سرمایه خارجی در سال نخست پسابرجام روند رو به رشدی را آغاز کرده است. در سال ۱۳۹۶ قراردادهای جذب فاینانس خارجی به امضا رسید که به ورود سرمایه خارجی در سال‌های پیش رو کمک می‌کند. حدود ۴۲ میلیارد دلار خط اعتباری از سوی کشورهای چین، کره جنوبی، دانمارک، اتریش، ایتالیا و چند کشور دیگر برای ایران گشایش شده است که به فعالیت اقتصادی جدید در سال ۹۷ منجر خواهد شد. فعالان اقتصادی معتقدند که رفع موانع کسب و کار و تلاش برای بهبود محیط کسب و کار در داخل نزدیک‌ترین راه برای جذب سرمایه خارجی است.

مهم‌ترین معافیت‌های مالیاتی مندرج در قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی

میزان معافیت (درصد)	زمان فعالیت	فعالیت
۱۰۰	همیشه	کشاورزی
۸۰	۴ سال	صنعتی و معدنی
۱۰۰	۱۰ سال	صنعتی و معدنی در مناطق محروم
۱۰۰	۲۰ سال	مناطق آزاد تجاری، صنعتی
۵۰	همیشه	تاسیسات ایران‌گردی و جهان‌گردی
۱۰۰	همیشه	صادرات کالا و خدمات

تهدیدهای ترامپ علیه برجام تاثیر مستقیمی بر بی ثباتی بازار ارز می گذارد. طی سال پیش رو نیز باید منتظر جو روانی ناشی از تایید برجام از سوی رئیس جمهور امریکا بود. این اتفاق اردیبهشت سال آینده محتمل خواهد بود.

[آینده ارز]

تنش در چهارراه استانبول

۲ سناریوی حساس برای بازار ارز ۹۷

گزارش ۹۶

بازار ارز در ماه های آذر، دی و بهمن ۹۶ از ریل خارج شد



ابوذر نجمی

تحلیل گر اقتصاد بین الملل

بازار ارز ایران پس از نا آرامی های قیمتی که در ماه های پایانی سال ۹۶ تجربه کرد، با تهدیدات ارزی و ریالی بانک مرکزی به ثبات نسبی رسید اما وضعیت این بازار در سال ۹۷ تا حد زیادی به اتفاقات سیاسی مرتبط با اقتصاد کشور گره خورده است. بر این اساس برای بازار ارز در سال ۹۷ می توان دو سناریو متصور بود: در سناریوی اول، اگر دولت ایران بتواند با چین به تعامل برسد و راه های نقل و انتقال ارز را مانند سابق باز نگه دارد، همچنین در ریزنی با قطر و عمان، جایگزینی برای امارات بیاید و از سوی دیگر روابط بانکی با ترکیه را نیز تسهیل کند، بازار ارز ثبات خواهد بود به گونه ای که نرخ فعلی دلار با رشد حدود ۱۰ تا ۱۵ درصدی در سال ۹۷ ادامه پیدا کند. در سناریوی دوم اما اگر دولت نتواند این اتفاقات را رقم بزند و روابط ارزی با چین، امارات و ترکیه به شکل فعلی بماند، قیمت دلار می تواند افزایشی در حدود ۳۰ و حتی ۵۰ درصدی و بالاتر را تجربه کند و نرخ سایر ارزها نیز به تناسب نرخ برابری آنها با دلار افزایش یابد. فعلاً احتمال سنجی این دو سناریو بسیار حساس است و نمی توان به سادگی سناریوی غالب را پیش بینی کرد؛ اما اعلام موضع نهایی رئیس جمهور امریکا در برابر برجام در اردیبهشت ماه می تواند تا حد زیادی بر آینده این ماجرا اثر گذار باشد...



اعداد سال

۱۹ درصد

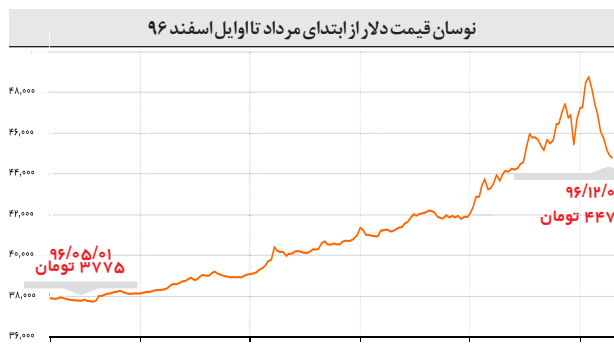
بازدهی بازار ارز از ابتدای سال تا هفته ابتدایی اسفند ۹۶

۴۸۷۷ تومان

بالاترین قیمت دلار در سال ۹۶ که ۱۳ بهمن ثبت شد

۴.۵ درصد

نرخ سود سپرده ارزی در بنسhte بانک مرکزی



پیش بینی ۹۷

مواجهه بازار ارز با تصمیم ترامپ

بازار ارز با تنشی که از خود نشان داد، تا حدودی اعتباری را که طی سه سال قبل در زمینه ثبات ایجاد کرده بود از بین برد. دولت دوم حسن روحانی برای کنترل بازار ارز با دشواری های بیشتری نسبت به دوره اول مواجه است. در دوره نخست به دلیل امید به شکل گیری توافق هسته ای و رفع تحریم ها، از نظر اجتماعی همراهی بیشتری با سیاست های ثبات ز وجود داشت. در دوره دوم اما تهدیدهای ترامپ علیه برجام تاثیر مستقیمی بر بی ثباتی بازار ارز می گذارد. طی سال پیش رو نیز باید منتظر جو روانی ناشی از تایید برجام از سوی رئیس جمهور امریکا بود. این اتفاق اردیبهشت سال آینده محتمل خواهد بود بنابراین اولین موضوع تاثیر گذار بر بازار ارز طی سال آینده را می توان تصمیم گیری ترامپ در مورد خروج امریکا یا ماندن این کشور در برجام دانست.

بانک مرکزی در بسته مدیریت بازار ارز و سکه، پیش فروش سکه را با قیمت ثابت قرار داد تا سرمایه گذاران این بازار را جذب سیستم بانکی کند. این بسته موجب کنترل قیمت ها شد و بخشی از حباب سکه را تخلیه کرد.

[آینده طلا]

سکه در اوج

طلا به دنبال ارز خواهد رفت



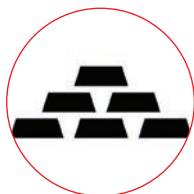
محمد کشتی آرای

رئیس اتحادیه طلا و جواهر

پس از فروکش کردن بحران مسکن آمریکا در سال ۲۰۱۱، ارزش دلار در بازارهای جهانی رو به افزایش گذاشت و همین موضوع باعث شد قیمت جهانی طلا در سال ۲۰۱۱ کاهش پیدا کند.

پیر و این ماجرا، قیمت جهانی هر اونس طلا از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ ۲۰ مابین هزار و ۱۵۰ دلار تا هزار و ۳۵۰ دلار در نوسان بود و نشان می داد اقتصاد جهانی بعد از آن رکودی که در سال ۲۰۰۸ از آمریکا شروع شد، شرایط خوبی پیدا کرده است. در این شرایط، وضعیت اقتصادی آمریکا و اروپا به صورت فزاینده ای رو به بهبود گذاشت و باعث شد قیمت جهانی طلا در این سال ها افزایش پیدا نکند. در ادامه این فرایند، پیش بینی می شد با وضعیت فعلی سیاسی و همچنین وضعیت فعلی اقتصادی اروپا و آمریکا، در سال پیش رو قیمت جهانی طلا حداکثر تا هزار و ۴۰۰ دلار رشد کند و نوسان آن در محدوده ۱۰ درصد باشد.

در باره قیمت طلا در بازار ایران که تابعی از قیمت جهانی طلا و قیمت داخلی ارز است، با توجه به اینکه اقتصاددانان پیش بینی می کنند رکود فعلی اقتصادی در کشور، همچنان در سال ۹۷ نیز ادامه داشته باشد، به نظر نمی رسد در سال آینده کاهش قیمت در بازار طلا رخ دهد و در این میان اگر افزایشی رخ دهد، نه به تبع قیمت جهانی طلا، بلکه ناشی از تغییر قیمت ارز خواهد بود.



اعداد سال

۲۵

درصد

بازدهی بازار سکه در از ابتدای سال تا ۵ اسفند ۹۶

۱.۵۹

میلیون تومان

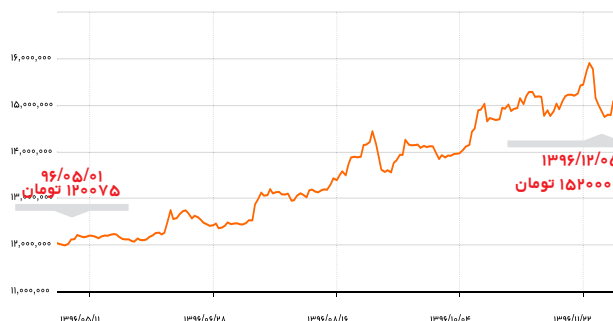
بالاترین قیمت سکه امامی در سال ۹۶ که ۲۴ بهمن به فروش رسید

۱.۲

میلیون تومان

قیمت سکه امامی در ابتدای سال ۱۳۹۶

تغییرات قیمت سکه امامی در نیمه دوم سال ۹۶



گزارش ۹۶

بازدهی بازار سکه در سال ۹۶ فراتر از بازار ارز بوده است

بازار طلا و سکه در سال ۱۳۹۶ با نوسانات قابل توجهی نسبت به سه سال گذشته مواجه بود. این بازار از ابتدای سال تا نیمه تابستان شرایط آرامی را سپری کرد، رفته رفته تحول در این بازار نمایان شد و در ماه های آذر، دی و بهمن همگام با تنش ارزی، قیمت ها در بازار طلا و سکه نیز به پرواز درآمد. قیمت طلا و سکه در ایران تحت تاثیر دو عامل واقعی و یک عامل روانی نوسان می کند. دو عامل واقعی تاثیر گذار بر این بازار، قیمت طلا در بازار جهانی و بهای دلار در بازار ارز ایران است. اگر این دو عامل فعال شود، قیمت سکه و طلا نیز به طور واقعی در بازار ایران تحریک خواهد شد. عامل روانی نیز در مورد قیمت مسکوکات صادق است. افزایش تقاضا ناشی از تقویت سرمایه گذاری موجب افزایش قیمت سکه می شود. آنچه در نیمه دوم سال ۱۳۹۶ رقم خورد، بیشتر تحت تاثیر عوامل داخلی بود. رشد بهای دلار در بازار آزاد اصلی ترین تحریک کننده قیمت طلا و سکه بود. از سوی دیگر در شرایط ایجاد التهاب در بازار ارز، سرمایه گذاری روی سکه نیز تقویت شد تا افزایش تقاضا به عامل دوم رشد قیمت سکه و ایجاد حباب در آن تبدیل شود. قیمت سکه بهار آزادی در دوران اوج قیمت دلار تا یک میلیون و ۵۹۰ هزار تومان پیش رفت اما هم زمان با عقب گرد قیمت ارز، بهای سکه نیز به زیر یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بازگشت. اوج گیری قیمت سکه موج شد تا بانک مرکزی حراج سکه از طریق بانک کارگشایی را در دستور کار قرار دهد. این رویداد چندان نتوانست مانع افزایش قیمت سکه شود چرا که عامل تحریک سکه بهای ارز بود. پس از کاهش قیمت دلار، پنجم اسفند اعلام شد که حراج سکه از سوی بانک کارگشایی متوقف می شود. همین خبر موجب افزایش ۳۰ هزار تومانی قیمت سکه در یک روز شد. بانک مرکزی در بسته مدیریت بازار ارز و سکه، پیش فروش سکه را با قیمت ثابت قرار داد تا سرمایه گذاران این بازار را جذب سیستم بانکی کند. این بسته موجب کنترل قیمت ها شد و بخشی از حباب سکه را تخلیه کرد.

پیش بینی ۹۷

سکه منتظر تحولات بازار ارز

تغییرات قیمت طلا و سکه وابسته به تغییرات بهای جهانی طلا و تحولات داخلی بهای ارز است. در مورد بازار جهانی طلا در سال ۲۰۱۸ پیش بینی های متفاوتی وجود دارد. در شرایطی که هر اونس طلا در اوایل اسفندماه ۹۶ حدود یک هزار و ۳۲۹ دلار قیمت خورد، برخی از موسسه های بین المللی پیش بینی افزایش بهای آن تا ۱۴۰۰ دلار در پایان سال ۲۰۱۸ را داشته اند. در صورت افزایش جهانی بهای طلا، قیمت طلا و سکه نیز در ایران تقویت خواهد شد اما از نظر تحولات داخلی باید در اردیبهشت سال پیش رو منتظر اظهارات سیاسی حول برجام و واکنش بازار ارز به آن بود چرا که تحولات بازار ارز مستقیماً قیمت طلا و سکه را تحت تاثیر قرار می دهد.

در ماه های آخر سال ۹۶ به دلیل افزایش تقاضا در بازار طلا و ارز، قیمت سکه با حباب همراه شد. این حباب تا ۱۴۰ هزار تومان در هر قطعه سکه امامی نمایان شد، این انتظار وجود دارد که در صورت بازگشت عرضه و تقاضا به شرایط عادی، رفته رفته حباب قیمت سکه تخلیه شود. ربع سکه بهار آزادی نیز به عنوان یک قطعه پرمشتری بیش از ۱۰۰ هزار تومان حباب دارد که در صورت ایجاد آرامش در بازار طی ماه های ابتدایی سال ۹۷، تا حدود زیادی تخلیه خواهد شد.

سرمایه‌گذاران از اول سال ۹۶ تا بهمن در بورس و فرابورس جمعا ۱۰۰ هزار میلیارد تومان اوراق بهادار خریدند. از این مقدار ۶۳ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان به معاملات سهام اختصاص داشته است. ۴۶ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان آن در بورس و ۱۷ هزار میلیارد تومان دیگر در فرابورس دادوستد شده است.

[آینده بورس]

بورس به پیشروی ادامه می‌دهد؟

متغیرهای اقتصادی به کام بازار سرمایه



احسان رضایپور

تحلیل‌گر بازار سرمایه



اعداد سال

۱۱۲۰۰

میلیارد تومان

اوراق تسهیلات مسکن در ۱۱ ماهه ۹۶ خریداری شده است

۴۰

درصد

میزان افزایش ارزش معاملات صندوق‌های سرمایه‌گذاری در سال ۹۶ نسبت به ۹۵

۱۰۰

هزار میلیارد تومان

ارزش معاملات بازار سرمایه در ۱۱ ماهه سال ۹۶

گزارش ۹۶

سال رکورد در بورس

بازار سرمایه سال ۱۳۹۵ را در شاخص ۷۷ هزار و ۲۳۰ واحد به پایان رساند اما در سال ۹۶ شرایط در این بازار در جهت رشد شاخص پیش رفت. البته در نیمه ابتدایی سال ۹۶ نوسانات بازار سرمایه محدود بود اما رشد شاخص از نیمه دوم سال آغاز شد. شاخص کل بورس تا پایان شهریور به ۸۵ هزار واحد رسید اما پس از آن با جهش مواجه شد به گونه‌ای که رکورد تاریخی بازار سرمایه در روزهای ابتدایی آذر شکسته شد. رکورد ۸۹ هزار واحدی شاخص بورس از دی‌ماه ۹۲ تا آذر ۹۶ دست‌نیافتنی باقی مانده بود. شاخص کل بورس تا اوایل زمستان به صعود خود ادامه داد اما در آستانه ۱۰۰ هزار واحد متوقف شد. در ماه‌های دی و بهمن نوسانات این بازار در دامنه کوچکی ادامه یافت تا در پایان بهمن شاخص بر روی ۹۸ هزار و ۱۴۸ واحد بایستد. ارزش کل معاملات اوراق بهادار در بازار سرمایه در ۱۱ ماه امسال به ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسید.

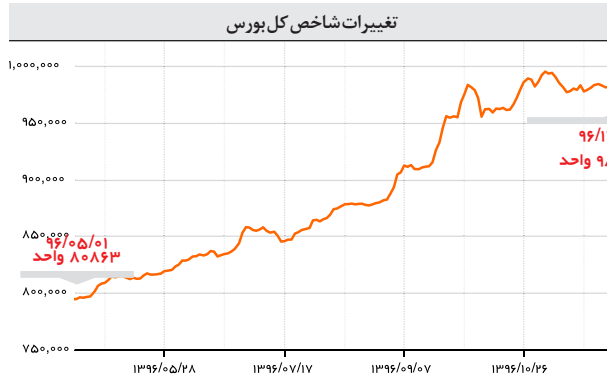
براساس داده‌های موجود سرمایه‌گذاران از اول سال تاکنون در بورس و فرابورس جمعا ۱۰۰ هزار میلیارد تومان اوراق بهادار خریدند. از این مقدار ۶۳ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان به معاملات سهام اختصاص داشته است. ۴۶ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان آن در بورس و ۱۷ هزار میلیارد تومان دیگر در فرابورس دادوستد شده است. این مقدار جمعا ۶۳ درصد از کل معاملات بازار اوراق بهادار را شامل می‌شود. معاملات ۷۲ درصد از کل معاملات سهام در بورس تهران انجام شده است. این اطلاعات بیانگر آن است که ارزش کل معاملات سهام در فرابورس امسال نسبت به سال قبل ۴۰ درصد کاهش نشان می‌دهد اما در مقابل معاملات بازار ابزارهای نوین مالی رشد چشمگیری نشان می‌دهد.

در ۱۱ ماه ۹۶ جمعا ۳۲ هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان اوراق بدهی در بورس و فرابورس خریداری شده است که از این مقدار ۲۵ هزار میلیارد تومان در فرابورس و ۷۱۰۰ میلیارد تومان در بورس مورد دادوستد قرار گرفته است؛ یعنی ۷۸ درصد از کل معاملات اوراق بدهی در فرابورس انجام می‌شود. اطلاعات آماری نشان می‌دهد ارزش کل معاملات صندوق‌های سرمایه‌گذاری از ابتدای سال تا پایان بهمن ۹۶ به ۳۵۸۰ میلیارد تومان رسیده است که این مقدار ۴ درصد از کل معاملات را شامل می‌شود. از جمع کل معاملات انجام‌شده ۲۰۸۰ میلیارد تومان در فرابورس و ۱۵۰۰ میلیارد تومان هم در بورس دادوستد شده است. ارزش کل معاملات صندوق‌های سرمایه‌گذاری در سال ۹۶ نسبت به سال قبل ۴۰ درصد رشد نشان می‌دهد.

پیش‌بینی ۹۷

دنباله‌روی از سیاست

بازار سرمایه در سال ۹۶ با رشد قابل توجه شاخص کل مواجه شد اما اکثریت سهام‌داران از وضعیت این بازار رضایت ندارند و رشد شاخص کل را مرون تحرک تعداد اندکی از شرکت‌های فعال بازار که سهم بالایی در شاخص دارند، می‌دانند. فعالان بورسی انتظار دارند با ادامه رشد اقتصادی در سال آینده که در پیش‌بینی‌های جهانی مورد تاکید قرار گرفته، بورس نیز با رشد متوازن همراه شود. اگر رشد اقتصادی متنوع شود و صنایع مختلف بتوانند به افزایش ارزش تولید برسند، صنایع و شرکت‌های بورسی نیز به طور واقعی از مواهب آن بهره‌مند می‌شوند. از سوی دیگر بازار سرمایه تا حدود زیادی روی موج هیجان گام برمی‌دارد به همین دلیل در سال آینده تحت تاثیر عوامل سیاسی نظیر تهدید برجام از سوی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا قرار خواهد گرفت.



[آینده بدهی دولت]

دولت بدهکار بد حساب

افزایش بدهی های دولت، ممنوع



کامران ندری

معاون پژوهشی پژوهشکده پولی و بانکی

دولت یک ابر بدهکار بانکی است و خود نیز این را قبول دارد که به بدهکار بد حساب تبدیل شده اما در شرایط فعلی هم وضعیت بانک ها و هم وضعیت نقدینگی در جامعه ایجاب می کند تمهیدی برای این بدهی بیندیشد. مسیر منطقی این است که دولت به هر طریقی به جز استفاده از منابع بانک مرکزی، بدهی خود به بانک ها و پیمانکاران را پرداخت کند تا چرخه تسویه بدهی ها آغاز شود و با پرداخت بدهی دولت به بانک ها و پیمانکاران، بدهی پیمانکاران به بانک ها و بدهی بانک ها به بانک مرکزی نیز پرداخت شود. از آنجایی که این مسئله رشد پایه پولی و افزایش نقدینگی در سال آینده را کندتر می کند، می تواند برای مهار نقدینگی در کشور نیز مؤثر باشد.

به نظر من دولت آگاه به وضعیت است و در سال پیش رو تمام تلاش خود را می کند که اولاً این بدهی ها افزایش نیابد و در قدم بعدی اقداماتی برای تسویه آن فراهم شود چرا که جمع بندی کارشناسان و مسئولان بانکی و اقتصادی این است که نظام بانکی توانایی این را که بتواند با عدم وصول مطالبات از دولت، ادامه مسیر دهد ندارد. البته همه چیز به بودجه دولت برمی گردد و اینکه در بودجه تا چه اندازه پیش بینی شده دولت در سال آینده بدهی خود را بازپرداخت کند و دولت تا چه حد می تواند به احکام بودجه پایبند باشد.



اعداد سال

۳۳

هزار میلیارد تومان

بدهی دولت به پیمانکاران در ۸ ماهه ۹۶ از طریق اوراق بدهی پرداخت شد

۴۳

درصد

سهم شرکت های دولتی از کل بدهی دولت تا پایان خرداد ۹۶

۶۲۵

هزار میلیارد تومان

میزان بدهی دولت و شرکت های دولتی تا پایان خرداد ۹۶

بدهی دولت و شرکت های دولتی - هزار میلیارد ریال			
عنوان	پایان اسفند ۱۳۹۵	پایان خرداد ۱۳۹۶	سهم از کل (درصد)
بدهی دولت	۳۳۹۱	۳۵۸۷	۵۷
بدهی شرکت های دولتی	۴۰۳۷	۳۵۵۳	۴۳
جمع بدهی دولت و شرکت های دولتی	۶۵۷۵	۶۲۵۷	۱۰۰

گزارش ۹۶

کاهش بدهی به لطف اوراق قرضه

بزرگ ترین بدهکار کشور در سال های اخیر سعی کرده از طریق انتشار اوراق بدهی در بازار سرمایه به ساماندهی بدهی هایش بپردازد. بدهی به بانک ها، بدهی به بانک مرکزی و بدهی به پیمانکاران بخش خصوصی سه سرفصل مهم بدهی های دولت به شمار می رود. اولین چالش دولت حسن روحانی برای ساماندهی بدهی های دولت این بود که آمار و اطلاعات قابل اتکا در این بخش وجود نداشت. به همین دلیل در سال ۱۳۹۴ مرکز مدیریت بدهی ها و دارایی های مالی عمومی در وزارت امور اقتصادی و دارایی تشکیل شد تا به شناسایی و احصای بدهی های بخش های دولتی بپردازد. وزیر امور اقتصادی و دارایی در دولت یازدهم در یکی از نشست های اتاق ایران اعلام کرد که ابتدا تصور می شد دولت ۲۰۰ هزار میلیارد تومان بدهکار است اما با جمع آوری همه بدهی های دولت و شرکت های دولتی مشخص شد که حدود ۷۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی روی دست دولت باقی مانده است. بخش مهمی از این بدهی به پیمانکاران بخش خصوصی است که در پروژه های دولت مشارکت داشته اند اما پول خود را دریافت نکرده اند. تهاثر بدهی ها یکی از روش هایی بود که طی دو سال گذشته در بودجه سنواری گنجانده شد تا بدهکاران به بخش های دولتی بتوانند بدهی خود را از طریق طلب خود در بخش های دیگر دولت، تسویه کنند. مرکز پژوهش های مجلس در گزارشی میزان بدهی دولت و شرکت های دولتی را تا پایان خرداد ۱۳۹۶ حدود ۶۲۵ هزار میلیارد تومان برآورد کرده است. طبق این گزارش بدهی دولت در پایان خردادماه امسال به ۶۲۵ هزار میلیارد تومان و بدهی شرکت های دولتی به حدود ۳۵۵ هزار میلیارد تومان رسیده است. مجموع بدهی نیز طی سه ماه ابتدایی سال ۹۶ از ۶۵۷ هزار میلیارد به ۶۲۵ هزار میلیارد تومان کاهش یافته است. کاهش بدهی ها از طریق انتشار اوراق قرضه دولتی یا تهاثر رقم خورده است. مسعود کرباسیان وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت دوازدهم اعلام کرده است که تا انتهای آبان ۹۶ معادل ۳۳ هزار میلیارد تومان از بدهی های پیمانکاران دولت از طریق اوراق بدهی تسویه شده است.

پیش بینی ۹۷

تهاثر سه جانبه از راه می رسد

مسعود کرباسیان وزیر امور اقتصادی و دارایی با پیشنهاد جدیدی به سازمان برنامه و بودجه، نوع جدیدی از تسویه بدهی بخش خصوصی را در بودجه سال ۹۷ گنجانده بر این اساس در سال پیش رو امکان تهاثر سه جانبه میان دولت، بانک و بخش خصوصی فراهم می شود. بر این اساس «مطالبات اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی و تعاونی از دولت با بدهی اشخاص یاد شده به بانک ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی از طریق تسویه بدهی بانک ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی به دولت با صدور اوراق تسویه خزانه قابل تهاثر است». این روش می تواند بخش از مشکلات بخش خصوصی را که از سویی طلبکار دولت و از طرف دیگر بدهکار بانک ها هستند حل کند. بخش خصوصی از دریافت طلب خود به صورت اوراق قرضه رضایت ندارد. مرکز پژوهش های مجلس نیز در گزارشی تاکید کرده است که انتشار نامتوازن اوراق مالی می تواند به افزایش غیر قابل کنترل تعهدات دولت برای پرداخت اصل و سود اوراق منتشر شده بینجامد. به علاوه این موضوع می تواند به کسری بودجه های بالاتر در سال های آتی منجر شود. قانون برنامه ششم نسبت بدهی های دولت به تولید ناخالص داخلی را تا سقف ۴۰ درصد مجاز دانسته اما برآوردها نشان می دهد این نسبت از ۵۰ درصد عبور کرده است.

چالشی که بخش خصوصی در سال ۹۷ با آن روبه‌رو است افزایش قیمت تمام‌شده پول با توجه به اعمال نرخ سود ۲۰ درصدی در مدت دو هفته از بهمن و اسفند ۹۶ است. این موضوع نرخ دسترسی بخش خصوصی به منابع بانکی را افزایش خواهد داد.

[آینده بانک]

حمله دوجانبه به بانک‌ها

وضعیت بانک‌ها چندان درخشان نخواهد بود



احمد حاتمی یزد

کارشناس بانکی

چشم‌انداز صنعت بانک‌داری ایران در سال ۹۷ جالب نیست؛ چرا که وضعیت مطالبات معوق بانک‌ها حل نشده و راه‌حلی نیز برای آن در پیش گرفته نشده است. در اصول بانک‌داری جهانی، وقتی مطالبات معوق مدت زیادی تسویه نشوند، به مرحله‌ای می‌رسند که آنها را سوخت تلقی می‌کنند. در ایران نیز در مورد بدهی‌های معوق از قبل قواعیدی بوده که بعد از ۱۰ سال می‌توانند این مطالبات را سوخت کنند اما هیچ کس این قانون را اجرا نکرده. از این رو وضع مطالبات معوق انباشت‌شده، برای سر نوشت بانک‌ها بسیار تعیین‌کننده است چرا که بانک‌ها باید در ازای این مطالبات ذخیره کافی منظور کنند که در این صورت سرمایه آنها کاهش می‌یابد و بانک‌هایی که فعلاً هم دچار عدم کفایت سرمایه هستند، با مشکل بزرگ‌تری مواجه می‌شوند و باید افزایش سرمایه بدهند؛ درحالی که تاکنون هیچ برنامه‌ای برای افزایش سرمایه بانک‌ها پیشنهاد نشده است ضمن اینکه دولت به عنوان سهام‌دار عمده بانک‌های بزرگ، پولی ندارد که در افزایش سرمایه شرکت کند. به این مسائل باید، تحمیل تسهیلات تکلیفی به بانک‌ها، نبود برنامه مشخص برای اصلاح نظام بانکی و اجرا نشدن قانون مبارزه با پول‌شویی را نیز اضافه کرد؛ قانونی که خودمان تصویب کرده‌ایم و FATF اصرار دارد آن را اجرا کنیم اما زمینه اجرای آن در سال ۹۷ نیز دیده نشده است. پس وضع موجود برای بانک‌ها ادامه می‌یابد و وضعیت چندان درخشانی نخواهد داشت.



اعداد سال

۲۰

درصد

نرخ سودگواهی سپرده در دو هفته از بهمن و اسفند ۹۶

۲۰

درصد

نسبت مطالبات معوق به کل منابع بانکی

۱۵

درصد

نرخ سود سپرده بانکی مصوب در شهریور ۹۶

گزارش ۹۶

بحران مطالبات معوق و پول گران

بحران نظام بانکی در سال‌های اخیر به کلیدواژه فعالان اقتصادی بدل شده است. طی سال‌های گذشته صنعتی که اصلی‌ترین نقش را در تامین مالی اقتصاد ایران دارد، خود با چالشی جدی مواجه شده است. سهم بیش از ۹۰ درصدی بانک‌ها در تامین مالی اقتصاد موجب شده تا ایجاد بحران در این صنعت، نگرانی بزرگی ایجاد کند. در دهه ۸۰ مسئله‌ای به نام بدهی‌های معوق گریبان بانک‌ها را گرفت و در دهه ۹۰ اموال مازاد برای آنها دردسرساز شد. اعطای تسهیلات تکلیفی در دهه ۸۰ در بخش بنگاه‌های زودبازده و سایر بخش‌ها منجر شد تا بخش بزرگی از تسهیلات اعطاشده در شبکه بانکی دیگر بازگشتی به این شبکه نداشته باشد. میزان بدهی‌های معوق بانکی بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود که معادل ۲۰ درصد از کل منابع بانکی است. نسبتی که در جهان به طور متوسط ۴ درصد است در ایران تا ۲۰ درصد بالا رفت تا بانک‌ها با کسری منابع مواجه شوند. در اوایل دهه ۹۰ اما بحرانی دیگر گریبان بانک‌ها را گرفت. رکود اقتصادی از راه رسید و بانک‌ها که به عنوان سرمایه‌گذار به خرید زمین و ملک دست زده بودند با ورود مسکن به رکود با چالش نقدشوندگی اموال خود مواجه شدند. ادامه‌دار شدن رکود بخش مسکن موجب شد تا اموال منجمد بانک در کنار اموال مشکوک‌الوصول قرار گیرد و عملاً به کسری منابع دامن بزند. در همین دوره زمانی بود که بانک‌ها رقابت سختی را برای جذب سپرده و نقدینگی آغاز کردند. تشنگی آنها به منابع موجب شد تا نرخ سود سپرده با وجود افول نرخ تورم، بالا بماند. به طور معمول نرخ سود سپرده بانکی ۲ تا ۴ درصد فراتر از نرخ تورم قرار می‌گیرد اما در اقتصاد ایران به دلیل نیاز بانک‌ها به پول، نرخ سود حدود دو برابر نرخ تورم قرار گرفت. در شهریور سال ۹۶ نرخ سود ۱۵ درصدی به بانک‌ها تکلیف شد تا قیمت تمام‌شده پول در اقتصاد کاهش یابد اما با ایجاد تنش در بازار ارز، بانک مرکزی مجبور شد اواخر بهمن‌ماه به مدت دو هفته اجازه سپرده‌گیری با نرخ ۲۰ درصد را صادر کند تا عملاً نرخ سود بانکی افزایش یافته باشد.

پیش‌بینی ۹۷

چالش نرخ سود در سال ۹۷

فروش اموال مازاد بانک‌ها در دولت دوازدهم با جدیت بیشتری دنبال می‌شود. وزیر امور اقتصادی و دارایی با ماموریتی که از رئیس‌جمهور گرفته است، به طور جدی این موضوع را دنبال می‌کند. مسعود کرباسیان مدیران بانک‌ها را تهدید کرده است که در صورت عدم پایبندی به این سیاست با آنها برخورد خواهد شد. واگذاری اموال مازاد آغاز شد و در سال ۹۷ نیز ادامه خواهد یافت تا بخشی از پول‌های منجمدشده شبکه بانکی احیا شود. چالشی که بخش خصوصی در سال ۹۷ با آن روبه‌رو است افزایش قیمت تمام‌شده پول با توجه به اعمال نرخ سود ۲۰ درصدی در مدت دو هفته از بهمن و اسفند ۹۶ است. این موضوع نرخ دسترسی بخش خصوصی به منابع بانکی را افزایش خواهد داد چرا که بانک‌ها حاضر نخواهند بود با نرخ سود ۱۸ درصد تسهیلات بپردازند.

نرخ سود مصوب شورای پول و اعتبار برای سپرده‌های یک‌ساله				
سال	کوتاه مدت	یک ساله	تسهیلات	
۱۳۹۳	۲۲-۲۲,۲	۲۲-۲۴	۲۲	بانک‌های دولتی
۱۳۹۴	۱۸-۱۸	۱۸-۲۰	۲۰-۲۱	
۱۳۹۵	۱۰	۱۵	۱۸	
۱۳۹۶	۱۰	۱۵	۱۸	
۱۳۹۳	۷-۲۲	۱۷-۲۲	۲۲	بانک های غیردولتی و موسسات غیربانکی
۱۳۹۴	۷-۲۲	۱۷-۲۲	۲۰-۲۱	
۱۳۹۵	۷-۲۰	۱۵-۲۲	۱۸	
۱۳۹۶	۱۰	۱۵	۱۸	

نیمه مغفول صادرات

فروشندهگان کالای ایران در سال ۹۶ چه کارنامه‌ای دارند؟



محمد رضا انصاری

نایب رئیس اتاق ایران

صادرات کالا در حال طی کردن مسیر خود است و به نظر می‌رسد مشکلات صادرکنندگان کالا کمتر از مشکلات صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی است. این در حالی است که در خصوص خدمات فنی و مهندسی ظرفیت عظیمی از کشور معطل مانده است. صادرات خدمات مهندسی مانند سایر بخش‌های صادراتی استفاده از تقاضای رایگان بیرون از مرز است. ایجاد تقاضا در کشور هزینه دارد اما صادرات این هزینه را نمی‌پردازد. ظرفیت سالانه صادرات خدمات فنی و مهندسی کشور در حال حاضر ۳۴ میلیارد دلار است؛ اما شرکت‌ها کمتر از ۲ میلیارد دلار صادرات دارند. از جمله مشکلاتی که در این باره با آن مواجه هستیم، مسئله صدور ضمانت‌نامه‌ها است. صادرات خدمات فنی و مهندسی بدون صدور ضمانت‌نامه و پذیرش ضمانت‌نامه بانک‌های ایران در خارج از کشور امکان‌پذیر نیست. در حال حاضر نیز مشکلات ضمانت‌نامه‌ها در ادامه داستان تحریم، هنوز حل نشده است. به نظر می‌رسد در این باره اراده کافی و منسجم هم در خصوص رفع مشکل وجود ندارد. این در حالی است که پس از آنکه برجام امضا شد، مشکلات مربوط به ضمانت‌نامه اولین موضوعی بود که در خصوص صادرات خدمات فنی و مهندسی مطرح شد. اما تاکنون راه‌حلی برای آن پیدا نشده است. این مسئله کشور را از بیش از ۳۰ میلیارد دلار در آمد محروم می‌کند. مسئله دیگر نیز به جواز صادراتی برمی‌گردد که موجب عدم اطمینان شرکت‌ها شده است. جایزه صادراتی نسبت به دستاوردهای صادرات خدمات فنی و مهندسی بزرگ نیست. معوقات جواز صادراتی از ۱۳۸۸ تاکنون حدود ۵۰۰ میلیارد تومان است.



اعداد سال

۵۳

میلیارد دلار

صادرات برای سال ۹۷
پیش‌بینی شده است

۵۰۰

میلیارد تومان

جایزه صادراتی پرداخت نشده
است

۳۰

میلیارد دلار

ظرفیت صادرات خدمات فنی و
مهندسی کشور است

گزارش ۹۶

تله خام‌فروشی

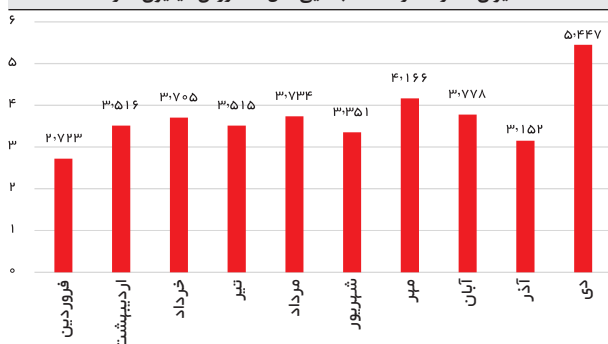
صادرات ایران همیشه تحت تأثیر مشکلات سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرد. هم مشکلات فضای بین‌المللی بر آن تأثیر می‌گذارد و هم در داخل کشور سازهای دستگاه‌های متولی با هم هماهنگ نیست و فالش می‌نوازند. تعدد تصمیم‌گیران در این بخش گاهی تضاد دیدگاه‌ها را به دنبال دارد. این در حالی است که مقامات اجرایی کشور همواره در سخن، از افزایش صادرات دفاع می‌کنند. اما کارنامه عملکردشان مغایر با شعارهاست. نگاهی به آمار صادرات از ابتدای سال ۹۶ تا ده ماه منتهی به دی نشان می‌دهد روند تراز منفی تجاری در این مدت همچنان ادامه دارد. حال آنکه سال گذشته برای صادرکنندگان سال بهتری بود و تراز تجاری مثبت شد. اما مقایسه ماه به ماه صدور کالا به رشد صادرات در دی ماه گواهی می‌دهد. البته افت و خیزهای صدور کالا را نباید نادیده گرفت. اما آنچه در این باره حائز است، قیمت هر تن کالای صادراتی است که نسبت به واردات بسیار پایین است. به معنای دیگر ایرانی‌ها کالاهای گران‌تری را وارد و کالاهای ارزان‌تری را صادر می‌کنند. این اشکال هم به طور مستقیم مربوط به صادرات کالاهای خام است. صادرکنندگان ایرانی هنوز در بخش صدور کالا با ارزش افزوده بالا دچار مشکل هستند. از این رو اگرچه وزن صادرات، قابل توجه است اما ارزش آن چندان دندان‌گیر نیست. قرار بود در سال ۹۶ صادرات ایران به ۵۳ میلیارد دلار برسد اما در ده ماه منتهی به دی سال ۹۶ تنها توانستیم ۳۶ میلیارد و ۶۱۲ میلیون دلار در بخش‌های میعانات گازی، پتروشیمی و سایر کالاهای صادرات داشته باشیم. از این رو دستیابی به هدف‌گذاری صادراتی بعید به نظر می‌رسد. ارزش صادرات در سه ماه اول سال به تفکیک فروردین، اردیبهشت و خرداد به ترتیب ۲ میلیارد و ۷۲۳ میلیون دلار، ۳ میلیارد و ۵۱۶ میلیون دلار و ۳ میلیارد و ۷۰۵ میلیون دلار است. کارنامه صادراتی سه ماه دوم سال نشان می‌دهد در تیرماه ۳ میلیارد و ۵۱۵ میلیون دلار، در مردادماه ۳ میلیارد و ۷۲۶ میلیون دلار و در شهریورماه ۳ میلیارد و ۳۵۱ میلیون دلار صادر شده است. در ماه نخست پاییز صادرکنندگان ۴ میلیارد و ۱۶۶ میلیون دلار کالا را به بازارهای هدف صادر کردند. اما در آبان‌ماه این روند سیر نزولی طی کرد و صادرات به ۳ میلیارد و ۷۷۸ میلیون دلار رسید. این سیر همچنان در ماه آذر ادامه داشت و صدور کالا به ارزش ۳ میلیارد و ۱۵۲ میلیون دلاری را محقق کرد. اما در دی‌ماه شاهد رشد مجدد صادرات بودیم. حاصل صادرات کالا در نخستین ماه زمستان، ۵ میلیارد و ۴۴۷ میلیون دلار بود.

پیش‌بینی ۹۷

افزایش صادرات

صادرات سال ۹۷ بر اساس آنچه از سوی متولیان تجارت اعلام شده، معادل ۵۳ میلیارد دلار است. بنابراین هدف‌گذاری سال ۹۷ مانند سال ۹۶ است. اما تجربه نشان داده که هیچ‌گاه ارقام هدف‌گذاری‌شده محقق نمی‌شود. سیاست‌های دولت در زمینه حمایت از صادرات و تولید صادرات‌محور در خصوص توسعه صادرات نقش مهمی را ایفا می‌کند. ۱۶۰۰ میلیارد تومان جواز صادراتی در بودجه سال ۹۷ پیش‌بینی شده است. اما معلوم نیست این میزان تحقق یابد چراکه معوقات جواز صادراتی هنوز پرداخت نشده است. استفاده از منابع صندوق توسعه ملی و ارائه تسهیلات به بنگاه‌های صادراتی نیز از دیگر اقداماتی است که دولت برای حمایت از صادرات انجام می‌دهد. اما با توجه به این حمایت‌ها، همچنان مشکلاتی نظیر انتقال پول، عدم تنوع بازارهای صادراتی و عدم تنوع کالاهای صادراتی گریبان‌گیر این بخش از تجارت خارجی است. بنابراین به نظر می‌رسد روند صادرات چندان متفاوت از سال ۹۶ نباشد. کم‌اینکه اگر تحریم‌های جدید علیه ایران صورت گیرد، ممکن است صدور کالا با مشکل مواجه شود.

میزان صادرات در ۱۰ ماهه ابتدایی سال ۹۶ / ارزش (میلیون دلار)



واردکنندگان بر این باورند که معمولاً واردات در طول سال به واسطه بخشنامه‌های مختلف که گفته می‌شود در راستای مدیریت این بخش از تجارت خارجی صورت می‌گیرد، غیرقابل پیش‌بینی است و اغلب فعالیت واردکنندگان را با مشکل مواجه می‌کند.

[آینده واردات]

ورود کالا از دو نگاه

سهم کدام کالاها در واردات بیشتر است؟



فرهاد احتشامزاد

نایب‌رئیس کمیسیون واردات اتاق ایران

روند واردات دهه‌های پیشین در گروه‌های ده‌گانه، نشانگر نوسانات زیاد در حوزه واردات و تجربه‌های مکرر کاهش نرخ رشد واردات است و اگرچه تراز تجاری کشور منفی و به معنای بیشتر بودن واردات نسبت به صادرات بوده، اما تراز تجاری کل نسبت به سال‌های گذشته بهبود را نشان می‌دهد. باید در نظر داشت روند مبادلات تجاری کشورمان پس از جنگ و تحریم‌ها با افزایش تمرکز شدیدی در مبادی وارداتی همراه بوده و رقابتی شدید در بین کشورهای آسیایی برای کسب سهم بازار بیشتر از ایران ایجاد شده که کشورهای آسیای شرقی در صف تحریم‌شکنی پیشرو و از سوی دیگر دارای ثبات روابط بین‌المللی بیشتری با ایران در دهه‌های پیشین بوده‌اند که سرمدار آنها چین و هند هستند. قرارگیری چین به عنوان اولین مبدأ وارداتی در سال‌های اخیر ناشی از تراز متقابل تجاری و روابط پایدار سیاسی، و کسب رتبه دوم به صورت مستمر توسط کشور امارات متحده عربی نیز منتج از دروازه ارتباطی و ثالث قرار گرفتن این کشور در روابط ایران با سایر کشورهای دنیاست که اکثر دارای ارتباط غیرمستقیم با کشورمان هستند و این مسیر را می‌توان راه دور زدن تحریم‌ها توسط سایر کشورهای فاقد ارتباط مستقیم با کشورمان تلقی کرد. ترکیه و کره جنوبی نیز دارای شرایط بین‌المللی مشابه چین هستند. تراز تجاری کشورمان در سال‌های اخیر، در سال ۱۳۹۵ مثبت و در بقیه موارد منفی بوده که این روند منفی مجدداً در سال ۹۶ مشهود است. بنابراین لازم است با تمرکز بیشتر بر صادرات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و جلوگیری از خام‌فروشی گام‌های موثری برای مثبت کردن تراز تجاری برداشت.



اعداد سال

۸.۵

درصد

سهم واردات کالاهای واسطه‌ای است

۵

درصد

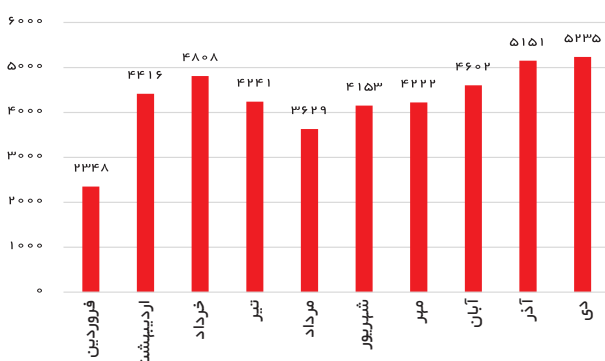
سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای است

۲۲

درصد

رشد واردات ۱۰ ماهه نسبت به مدت مشابه سال قبل

میزان واردات در ۱۰ ماهه ابتدایی سال ۹۶ / ارزش (میلیون دلار)



گزارش ۹۶

مدیریت ناکارآمد

سال ۹۶ با سبقت واردات از صادرات شروع شد و تراز تجاری ایران همچنان منفی است. البته آخرین آمارها نشان می‌دهد که در دی‌ماه سال جاری واردات از صادرات جا مانده و تراز ماه مثبت بوده است. واردکنندگان بر این باورند که معمولاً واردات در طول سال به واسطه بخشنامه‌های مختلف که گفته می‌شود در راستای مدیریت این بخش از تجارت خارجی صورت می‌گیرد، غیرقابل پیش‌بینی است و اغلب فعالیت واردکنندگان را با مشکل مواجه می‌کند. کارشناسان می‌گویند اگر واردات در راستای رونق تولید باشد و به صادرات بینجامد، نه تنها باید از آن حمایت کرد بلکه از افزایش آن نیز باید دفاع کرد. این هدف زمانی محقق می‌شود که بیشترین واردات در گروه کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای اتفاق بیفتد. این واردات کالاهای مصرفی است که به تولید داخل ضربه وارد می‌کند. آخرین آمار منتشر شده نشان می‌دهد که کالاهای واسطه‌ای بیشترین سهم واردات را به خود اختصاص داده‌اند. این امر نشان‌دهنده رونق خطوط تولید است. چراکه از کالاهای واسطه‌ای به منظور تولید کالای دیگر استفاده می‌شود. ارزش واردات این دسته از کالاها ۲۵ میلیارد و ۶۱۶ میلیون دلار بوده که سهم بیش از ۸.۵ درصد از کل واردات دارد. پس از آن کالاهای مصرفی بیشترین واردات را به خود اختصاص داده‌اند که ارزش کالاهای وارد شده در این بخش ۷ میلیارد و ۹۶۰ میلیون بوده و سهم ارزشی آن بیش از ۶ درصد است. ارزش واردات کالاهای سرمایه‌ای نیز ۶ میلیارد و ۶۳۷ میلیون دلار بوده که سهم بیش از ۵ درصدی را از کل واردات در مدت‌زمان مذکور دارند. ارزش واردات سایر کالاهای ۲ میلیارد و ۵۹۲ میلیون دلار است. واردات کالا در ۱۰ ماه منتهی به دی منتهی نسبت به مدت زمان مشابه سال گذشته حدود ۲۲ درصد رشد داشته است. آمارهای ارزش واردات کالا به تفکیک ماه حاکی از آن است که در فروردین سال جاری ۲ میلیارد و ۳۴۸ میلیون دلار، در اردیبهشت ۴ میلیارد و ۴۱۶ میلیون دلار، در خرداد ۴ میلیارد و ۸۰۸ میلیون دلار، در تیرماه ۴ میلیارد و ۲۴۱ میلیون دلار، در مردادماه ۳ میلیارد و ۶۲۹ میلیون دلار، در شهریورماه ۴ میلیارد و ۱۵۳ میلیون دلار، در مهرماه ۴ میلیارد و ۲۲۲ میلیون دلار، در آبان‌ماه ۴ میلیارد و ۶۰۲ میلیون دلار، در آذرماه ۵ میلیارد و ۱۵۱ میلیون دلار و در دی‌ماه ۵ میلیارد و ۳۳۵ میلیون دلار کالا وارد ایران شده است. بیشترین کالا به استناد آمار ۱۰ ماه منتهی به دی سال جاری از کشورهای چین، امارات، کره جنوبی، ترکیه و آلمان به کشور وارد شده است.

پیش‌بینی ۹۷

رشد می‌کنیم

بر اساس آنچه کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند چنانچه رونق صنعت و کشاورزی در کشور در سال ۹۷ اتفاق بیفتد، مسلماً در بخش کالاهای واسطه‌ای همچنان شاهد افزایش واردات خواهیم بود. از سویی با توجه به اتفاقات اخیر در رفتار کشورهای حاشیه خلیج فارس، انتظار می‌رود سهم کشورهای عمان و قطر به ترتیب افزایش و سهم امارات متحده عربی در صادرات به کشورمان کاهش یابد. همچنین به نظر می‌رسد ایران نیازمند توسعه مبادی وارداتی به منظور جلوگیری از بروز انحصار در مبادی تامین است. چنانچه این اتفاق بیفتد قدرت چانه‌زنی ایرانی‌ها نیز بیشتر خواهد شد. اما سایه تهدیدهای ترامپ بر این موضوع نیز دیده می‌شود چراکه با ایجاد تحریم‌های جدید ممکن است فروش کالا به ایران نیز تحت تاثیر قرار بگیرد و به خصوص تامین کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای با مشکل روبه‌رو شود. نرخ ارز را نباید در پیش‌بینی‌ها فراموش کرد. ارزیابی بازار ارز کار آسانی نیست اما چنانچه نرخ ارز افزایش داشته باشد، واردات کالاهای مصرفی برای واردکنندگان به صرفه نخواهد بود و احتمالاً در این خصوص با کاهش واردات مواجه می‌شویم. در ازای آن کالاهایی که مربوط به خطوط تولید هستند (سرمایه‌ای و واسطه‌ای) و قدرت صادراتی دارند، اقبال خواهند داشت.

بیشترین جواز تاسیس صادر شده به نقل از وزارت صنعت، معدن و تجارت مربوط به گروه محصولات غذایی و انواع آشامیدنی است. بالاترین سهم پیش‌بینی سرمایه‌گذاری در گروه‌های صنعتی متعلق به گروه ساخت مواد و محصولات شیمیایی است.

[آینده صنعت]

رونق نامحسوس

رشد اندک صنعت ادامه می‌یابد

گزارش ۹۶

پیش‌آورد صنعتی



مهدی پورقاضی

رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

آمارهای منتشر شده در خصوص تعداد پروانه بهره‌برداری صادر شده و میزان مصرف برق شهرک‌ها و میزان کارکنان بنگاه‌ها نشان‌دهنده رشد کوچکی در صنعت است اما این به معنی رونق کامل نیست. در واقع ما داریم یک دوران گذار را از تولید سنتی به مدرنیت در صنعت طی می‌کنیم. مدیران جوانی در صنعت آمده‌اند که عملکرد خوبی دارند؛ در واقع آنها پیش‌روان رشد صنعتی کنونی هستند. و گر نه اگر به شهرک‌های صنعتی مراجعه کنید ممکن است تعداد زیادی از شرکت‌ها را ببینید که یا در حال تعطیل شدن هستند یا نیمه‌تعطیل و یا شرکت‌هایی هستند که به روش‌های سنتی کار می‌کنند. ولی کسانی که به تکنولوژی‌های جدید و به‌روز روی آورده‌اند و تولیدات جدید و مدیریت به‌روز دارند، موفق شده‌اند کارشان را خوب جلو ببرند و توانسته‌اند تعالی سازمانی را اجرا کنند. اینها همه نشانه‌های مثبت است و دوران گذار را در سال ۹۶ تایید می‌کند. البته شنیده شدن این موضوع که واحدهای صنعتی تعطیل یا ورشکسته شده‌اند عادی شده است اما در کنار آن شرکت‌های بزرگ برنامه‌هایی دارند که می‌تواند بهبود وضعیت آنها را به دنبال داشته باشد؛ شرکت‌هایی که مبتنی بر رانت و سوءاستفاده از امکانات نیستند و روی پای خود ایستاده‌اند و سعی می‌کنند بهترین استفاده را از امکانات موجود بکنند. آنها سعی می‌کنند ارتباطات جدیدی را با سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد کنند و خود را به‌روز نگه دارند. اما در ایران اقتصاد قابل پیش‌بینی نیست و خارجی‌ها هم به دنبال برقراری سریع از تباطا با ایران نیستند. آنها دست نگه داشته‌اند تا ببینند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.



اعداد سال

۱۶

درصد

رشد صدور جواز تاسیس

۶

درصد

رشد صدور پروانه تاسیس

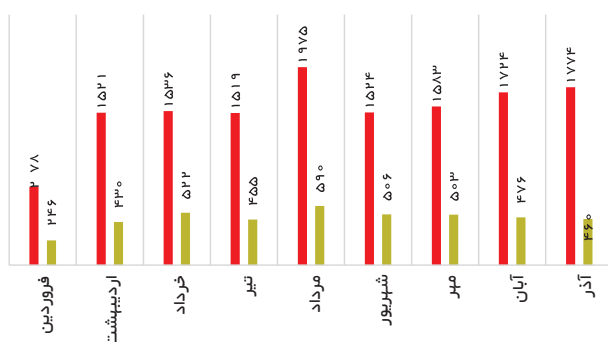
۵

درصد

پیش‌بینی رشد صنعت در

۹۶ سال

عملکرد صنعت در ابتدای ۹ ماه سال جاری



■ جواز تاسیس
■ پروانه بهره‌برداری

آیا وضعیت صنعت رو به بهبود است؟ آمارهایی که در خصوص جواز تاسیس در بخش صنعت منتشر شده نشان می‌دهد از ابتدای امسال تا انتهای آذرماه ۱۳ هزار و ۹۳۳ فقره جواز صنعتی صادر شده است که بیانگر رشد بیش از ۱۶ درصدی صدور جواز تاسیس نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته است. بیشترین جواز تاسیس صادر شده به نقل از وزارت صنعت، معدن و تجارت مربوط به گروه محصولات غذایی و انواع آشامیدنی است. بالاترین سهم پیش‌بینی سرمایه‌گذاری در گروه‌های صنعتی متعلق به گروه ساخت مواد و محصولات شیمیایی است. صدور ۴ هزار و ۱۸۸ فقره پروانه بهره‌برداری نیز در کارنامه صنعتی کشور به ثبت رسیده که در این خصوص نیز شاهد رشد حدود ۶ درصدی هستیم. بنابراین به نظر می‌رسد به رغم فضای نامساعد کسب و کار در کشور، همچنان چرخ‌های صنعت امیدوارانه می‌چرخند و سرمایه‌های جدید به این بخش تزریق شده است. اما صنعتگران همچنان از چالش‌هایی همچون موانع بانکی برای دریافت تسهیلات موثر، برخی قوانین مالیاتی، بوروکراسی‌های اداری، عدم وجود مشوق‌های صادراتی و همچنین نبود نگاه حمایتی در صنعت کشور به عنوان موانع تولید یاد می‌کنند.

بر اساس آمار منتشر شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت، در فروردین‌ماه امسال ۷۸۲ فقره جواز تاسیس و ۲۴۶ فقره پروانه بهره‌برداری صادر شده است. در اردیبهشت‌ماه نیز صدور ۵۲۱ فقره جواز تاسیس و ۴۳۰ فقره پروانه بهره‌برداری محقق شده. دفتر صنعتی خردادماه با صدور ۵۳۶ فقره جواز تاسیس و ۵۲۲ فقره پروانه بهره‌برداری بسته شده است. در تیرماه ۹۶ هم ۵۱۹ فقره جواز تاسیس و ۴۵۵ فقره پروانه بهره‌برداری صادر شده است. صدور ۹۷۰ فقره جواز تاسیس و ۵۹۰ فقره پروانه بهره‌برداری نیز حاصل عملکرد صنعتی در مردادماه بوده. هزار و ۵۲۴ فقره جواز تاسیس و ۵۰۶ فقره پروانه بهره‌برداری نیز در شهریور ماه صادر شده است. در نخستین ماه پاییز صدور ۵۸۳ فقره جواز تاسیس و ۵۰۳ فقره پروانه بهره‌برداری محقق شده. آبان‌ماه با صدور ۷۲۴ فقره جواز تاسیس و ۴۷۶ فقره پروانه بهره‌برداری به اتمام رسیده و در نهایت عملکرد صنعتی در آخرین ماه پاییز حکایت از صدور ۷۷۴ فقره جواز تاسیس و ۴۳۰ فقره پروانه بهره‌برداری دارد.

پیش‌بینی ۹۷

رشد اندک

آخرین آمار رشد صنعتی که مربوط به نیم‌سال اول ۹۶ است حاکی از رشد ۴٫۵ درصدی در بخش صنعت بوده و پیش‌بینی‌ها از رشد صنعتی سال ۹۶ حکایت از رشد ۵ درصدی دارد. کارشناسان بر این باورند که صنعت ایران به جذب سرمایه خارجی نیاز دارد. در غیر این صورت نمی‌توان شاهد رشد صنعتی بالایی بود. آنچه به صورت پراکنده در خصوص جذب سرمایه‌های خارجی مطرح می‌شود مبین این امر است که در سال ۹۷ روند آهسته بهبود رشد صنعت ادامه خواهد یافت. البته سرمایه‌گذاری‌های خارجی به اندازه‌ای نخواهد بود که بتواند تغییر شگرفی در این زمینه ایجاد کند. از سویی اگرچه طرح رونق به منظور افزایش سرمایه در گردش بنگاه‌های کوچک و متوسط اجرا شد اما شواهد نشان می‌دهد که اغلب کسانی که این تسهیلات را دریافت کرده‌اند، نقدینگی را به بنگاه‌های خود تزریق نکرده‌اند بلکه تسهیلات معوق خود را پرداخته‌اند. از این رو به نظر می‌رسد با توجه به اجرای طرح رونق نیز نمی‌توان امیدوار بود که در سال آینده شاهد جهش خارق‌العاده‌ای در بخش صنعت باشیم.

فاصله زمانی دستیابی به امکانات اطلاعاتی و فنی مدرن دنیا به دلیل تحریم، که طی سال‌های گذشته دسترسی به مشاوران خارجی و تجهیزات مدرن مورد نیاز بخش معدن را سخت کرده، نیز موجب شده مشکلات دوچندان شود. البته مقامات مسئول اعتقاد دارند پس از برجام، این محدودیت‌ها برطرف شده و از مشاوران معتبر بین‌المللی بهره‌مند هستیم.

[آینده معدن]

معدن بی‌رمق

پتانسیل‌های معدنی نادیده گرفته می‌شود؟!



فریال مستوفی

رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

آمارهای موجود در بخش معدن و صنایع معدنی نشان می‌دهد وضعیت این بخش اقتصادی در شرایط کنونی قابل قبول نیست و در پی عدم انریبخشی سیاست‌های حمایتی اعمال‌شده توسط دولت و رکود حاکم بر اقتصاد کشور به رغم اقدامات لازم از سوی سازمان‌های ذی‌ربط هنوز بخش صنعت و معدن با چالش‌های جدی روبه‌روست. ماشین‌آلات معدنی همچنان فرسوده‌اند. اکتشافات انجام‌شده عمدتاً سطحی و ناقص است، توجه ویژه به بخش صادرات مواد معدنی وجود ندارد. هنوز قوانین دست و پاگیری وجود دارد که بعضاً ضمانت‌اجرائی ندارند. کشورمان از ذخایر معدنی قابل توجهی برخوردار است و این بخش نقش بسزایی در تولید ناخالص ملی دارد و می‌تواند زیرساخت بخش‌های دیگر را فراهم کند. معدن می‌تواند به بهبود تراز تجاری کمک کند. برای افزایش نقش معدن در اقتصاد در وهله اول باید محیط کسب و کار این بخش سر و سامان بگیرد. توسعه بخش اکتشاف تکمیلی و استخراج معدنی جز با جذب سرمایه‌گذاری عملی نخواهد بود. افزایش سرمایه‌گذاری در این بخش با مشارکت دولت، بخش خصوصی و بخش خارجی امکان‌پذیر است. در بحث سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی موانعی وجود دارد. با توجه به تصمیم‌های اخیر و با اتخاذ سیاست‌های جدید بانک مرکزی برای مهار ارز و جذب سپرده‌های داخلی و انتشار گواهی سپرده ریالی بانرخ ۲۰ درصد، بعید به نظر می‌رسد که انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری در معدن با بازدهی سرمایه پایین حداقل طی یک سال آینده وجود داشته باشد.



اعداد سال

۲۸

درصد

رشد صدور پروانه اکتشاف

۱۴

درصد

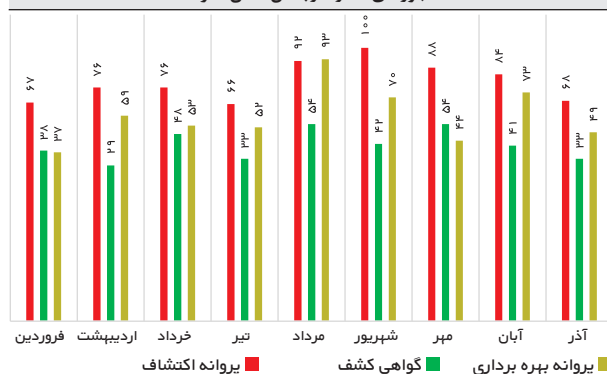
افت پروانه بهره‌برداری

۹.۵

درصد

افت صدور گواهی کشف

مجوزهای صادره در بخش معدن (فقره)



گزارش ۹۶

دست‌اندا‌زهای معدن

پتانسیل‌های بخش معدن بر کسی پوشیده نیست. اما این بخش نیز دچار معضلاتی است که به اعتقاد فعالان این حوزه، بخش بزرگی از آن به کمبود نقدینگی و محدودیت منابع مالی برمی‌گردد. از سویی فاصله زمانی دستیابی به امکانات اطلاعاتی و فنی مدرن دنیا به دلیل تحریم، که طی سال‌های گذشته دسترسی به مشاوران خارجی و تجهیزات مدرن مورد نیاز بخش معدن را سخت کرده، نیز موجب شده مشکلات دوچندان شود. البته مقامات مسئول اعتقاد دارند پس از برجام، این محدودیت‌ها برطرف شده و از مشاوران معتبر بین‌المللی بهره‌مند هستیم. آنچه به روایت آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت از بخش معدن وجود دارد هم مهر تاییدی بر وجود چالش‌های معدنی می‌زند. آخرین آمارهای منتشرشده از جوازهای صادرشده در بخش معدن طی دوره ۹ ماه منتهی به آذر سال جاری نشان می‌دهد تنها در بخش پروانه اکتشاف رشد صدور مجوز نزدیک به ۲۸ درصدی را تجربه کرده‌ایم. اما در صدور پروانه بهره‌برداری با افت ۱۴ درصدی نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته روبه‌رو بوده‌ایم. همچنین تعداد صدور گواهی اکتشاف افت بیش از ۹۵ درصدی را نسبت به ۹ ماه منتهی به آذر سال ۹۵ نشان می‌دهد. بر اساس آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت منتشرشده در نخستین ماه سال ۹۶، ۶۷ فقره پروانه کشف، ۲۸ فقره گواهی کشف و ۳۷ فقره پروانه بهره‌برداری صادر شده است. صدور ۷۶ فقره پروانه اکتشاف، ۲۹ فقره گواهی کشف و ۵۹ فقره پروانه بهره‌برداری نیز در اردیبهشت‌ماه به ثبت رسیده؛ خردامه نیز با صدور ۷۶ فقره پروانه اکتشاف، ۴۸ فقره گواهی کشف و ۵۳ فقره پروانه بهره‌برداری به پایان رسیده است. ماه نخست تابستان صدور ۶۶ فقره پروانه اکتشاف، ۳۳ فقره گواهی کشف و ۵۲ فقره پروانه بهره‌برداری محقق شده است. همچنین در مردادماه ۹۲ فقره پروانه اکتشاف، ۵۴ فقره گواهی کشف و ۹۳ فقره پروانه بهره‌برداری به ثبت رسیده است. ۱۰۰ فقره پروانه اکتشاف، ۴۲ فقره گواهی کشف و ۷۰ فقره پروانه بهره‌برداری نیز حاصل صدور مجوزهای معدنی در شهریور است. پرونده مه‌رام هم با صدور ۸۸ فقره پروانه اکتشاف، ۵۴ فقره گواهی کشف و ۴۴ فقره پروانه بهره‌برداری بسته شد. آبان‌ماه با صدور ۸۴ فقره پروانه اکتشاف، ۴۱ فقره گواهی کشف و ۷۳ فقره پروانه بهره‌برداری همراه بود و در نهایت در آذر سال ۹۶ نیز ۶۸ فقره پروانه اکتشاف، ۳۳ فقره گواهی کشف و ۴۹ فقره پروانه بهره‌برداری صادر شده است.

پیش‌بینی ۹۷

تداوم وضعیت

در برنامه ششم توسعه برای دوره ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ دو هدف کلی شناسایی منابع و ذخایر معدنی در مناطق اولویت‌دار و ارتقای سهم معدن و صنایع معدنی در اقتصاد کشور در دستور کار قرار گرفته است. اهدافی که برای رسیدن به آنها راهبردهای توسعه سرمایه‌گذاری، زیرساخت و فناوری در حوزه اکتشاف و استخراج معدنی، ارتقای بهره‌وری، تکمیل زنجیره ارزش در معدن و بهبود فضای کسب و کار در نظر گرفته شده است. در خصوص پیش‌بینی سال آینده همان‌طور که آمارهای بین‌المللی در خصوص قیمت مواد معدنی نشان می‌دهد، رشد سودآوری شرکت‌های معدنی در سال ۲۰۱۸ ادامه داشته و چشم‌انداز برای محصولات معدنی مثبت است. اما در ایران در بخش معدن و صنایع معدنی تقریباً حدود ۵۰ میلیارد دلار جذب سرمایه جدید مورد نیاز است؛ ولی منابع داخلی بسیار محدود است. از این رو چنانچه با سیستم بانکی بین‌المللی جهان ارتباط موثر ایجاد نشود، امکان جذب سرمایه از خارج از کشور نیز مجدداً در سال آینده فراهم نخواهد شد. بنابراین امکان تداوم وضعیت سال ۹۶ در این شرایط وجود دارد.

خیز بسیار اندکی را در بخش مسکن از شهریور ماه شاهد بودیم. خیز مسکن در چند بخش توأم با هم اتفاق می‌افتد. نمی‌توان انتظار داشت که قیمت‌ها ثابت بماند و تولید و معاملات افزایش یابد. بنابراین تورمی که در بخش مسکن ایجاد شده، کاملاً منطقی و علمی است.

[آینده مسکن]

جهش احتمالی

بازار مسکن رونق گرفت



بیت‌الله ستاریان

کارشناس بازار مسکن



اعداد سال

۱۰,۹

درصد

رشد صدور پروانه‌های
ساختمانی در فصل نخست ۹۶

۱۲,۲

درصد

رشد معاملات مسکن تهران از
ابتدای سال ۹۶ تا انتهای دی‌ماه

۸,۹

درصد

رشد قیمت مسکن در تهران از
ابتدای سال ۹۶ تا انتهای دی‌ماه

گزارش ۹۶

خروج از بحران

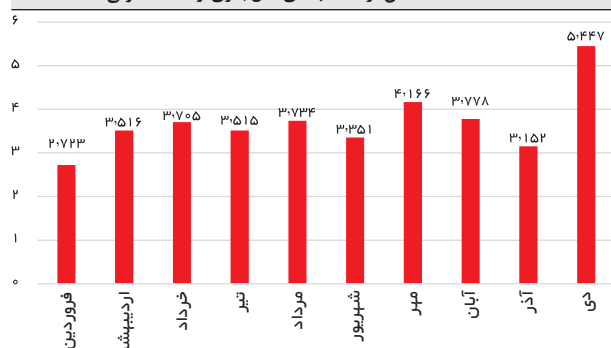
مسکن یکی از بخش‌هایی است که در سال‌های اخیر رکود حاکم بر آن موجب شد تا بسیاری از صنایع نیز طعم تلخ کساد بازار را بچشند. اما این بخش توانسته تا حدی از مرحله بحرانی عبور کند و به آینده‌ای بهتر بیندیشد. به روایت آمار بانک مرکزی، در فصل نخست سال ۹۶ تعداد پروانه‌های ساختمانی صادر شده در مناطق شهری با رشد ۱۰,۹ درصدی نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته روبه‌رو بوده است. به عبارتی ۳۰ هزار و ۵۰۰ فقره پروانه در این مدت صادر شده است. در تابستان سال ۹۶ نیز تعداد صدور این پروانه‌ها رشد ۴,۸ درصدی را نسبت به فصل دوم سال ۹۵ تجربه کرده است. تعداد پروانه‌های صادر شده در این دوره، ۲۸ هزار و ۷۰۰ فقره بوده؛ این ارقام در حالی در کارنامه دولت دوازدهم به ثبت رسیده که در سال ۹۲ افت ۷,۶ درصدی در صدور پروانه‌ها ایجاد شده و در سال ۹۳ بیش از ۳۲ درصد افت را تجربه کرده است. در سال ۹۴ در این بخش با افت ۱۳,۴ درصدی مواجه بودیم و در نهایت در سال ۹۵ بالاخره به رشد ۱۲,۲ درصدی دست یافتیم. بررسی تحولات بازار مسکن در تهران نیز نشان می‌دهد در ۱۰ ماه منتهی به دی سال جاری تعداد معاملات واحدهای مسکونی در پایتخت نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته رشد ۱۲,۲ درصدی داشته و قیمت متوسط هر متر مربع نیز با رشد ۸,۹ درصدی روبه‌رو بوده است. به عبارتی در ۱۰ ماه منتهی به دی سال جاری ۱۵۰ هزار و ۵۴۱ واحد مسکونی در تهران معامله شده است. روند ماه به ماه بازار مسکن از ابتدای فروردین تا انتهای دی‌ماه ۹۶ به این صورت است: در ماه نخست سال ۵ هزار و ۳۸۴ واحد مسکونی معامله شده است، در اردیبهشت‌ماه این تعداد به ۱۶ هزار و ۳۷۴ واحد و در خردادماه به ۱۵ هزار و ۳۶۲ واحد مسکونی رسیده است. پرونده تابستانی بازار مسکن با معامله ۱۴ هزار و ۵۳۳ واحد مسکونی در تیرماه، ۱۷ هزار و ۹۸۴ واحد مسکونی در مردادماه و ۱۵ هزار و ۵۴۵ واحد مسکونی در شهریورماه بسته شده است. معامله ۱۳ هزار و ۸۱۵ واحد مسکونی در مهر، ۱۴ هزار و ۷۶۴ واحد مسکونی در آبان و ۱۷ هزار و ۷۷۶ واحد مسکونی در آذرماه حاصل عملکرد بازار مسکن در پاییز است. در دی‌ماه رشد بیشتری را نسبت به ماه‌های قبل در معاملات مسکن شاهد هستیم؛ تعداد معاملات انجام شده در ماه نخست زمستان، ۱۹ هزار و ۴ مورد است.

پیش‌بینی ۹۷

جهش قیمت در نیمه اول

بر اساس آنچه در خصوص مسکن برای سال ۹۷ پیش‌بینی شده، رشد تدریجی که در سال ۹۶ در این بخش ایجاد شده، تداوم خواهد یافت. از سویی وزیر راه و شهرسازی درباره پیش‌بینی بازار مسکن گفته است که برای سال آینده احتمال شتاب گرفتن این شیب بیشتر بالاتر از نرخ تورم قرار می‌گیرد. در اوایل سال آینده احتمال شتاب گرفتن این شیب بیشتر است. اما اگر تدابیری اندیشیده نشود، احتمالاً برای سال‌های آتی رکود از داخل مسکن ظاهر خواهد شد. احتمالاً در انتهای فصل سال آینده خیز بیشتری را تجربه می‌کنیم. البته کارشناسان نیز اعتقاد دارند تنها زمانی بازار به قیمت متعادل می‌رسد که تولید داخلی برای تقاضا کافی باشد. اما این اتفاق هنوز در ایران رخ نداده است. خانه‌اولی‌ها در سال ۹۷ بخش عمده‌ای از متقاضیان را تشکیل می‌دهند با توجه به تسهیلاتی که از سوی بانک مسکن به آنها داده می‌شود، به نظر می‌رسد ورود این گروه به بازار، بخشی از رشد مسکن را تأمین کند. همچنین پیش‌بینی شده که بانک مسکن در سال ۹۷ تأمین مالی حدود ۶۸۲ هزار واحد مسکونی را بر عهده بگیرد.

تعداد معاملات مسکن در ۱۰ ماه ابتدای سال جاری (واحد مسکونی)



شاید سال ۹۶ سال درخشانی برای نفت نبود، اما تحولات عمده‌ای در این سال اتفاق افتاد؛ برخی از پروژه‌ها به نتیجه رسید و برخی از پروژه‌ها امضا شد. از لحاظ قیمتی نیز سال خوبی برای نفت بود. سال ۹۶ نخستین سالی بود که درآمدهای نفتی به‌طور کامل بر اساس آنچه در بودجه وجود داشت، محقق شد.

[آینده نفت]

سال تاریخ‌ساز نفتی

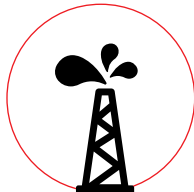
قیمت نفت سال آینده بین ۶۰ تا ۷۰ دلار است؟!



سید حمید حسینی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

سال ۹۶ برای شرکت نفت سال کم‌تنش‌تری نسبت به سال‌های گذشته بود و توانست چند قرارداد توسعه میادین نفتی را امضا کند و به مرحله اجرا برساند که مهم‌ترین آن هم قرارداد توتال بود. البته حوادثی مانند آتش‌سوزی و غرق شدن سانچی تا حدودی بخش نفتی کشور را تحت تأثیر قرار دارد. اما در مجموع شاید سال ۹۶ سال درخشانی برای نفت نبود. تحولات عمده‌ای در این سال اتفاق افتاد؛ برخی از پروژه‌ها به نتیجه رسید و برخی از پروژه‌ها امضا شد. از لحاظ قیمتی نیز سال خوبی برای نفت بود. سال ۹۶ نخستین سالی بود که درآمدهای نفتی به‌طور کامل بر اساس آنچه در بودجه وجود داشت، محقق شد و مقداری مازاد در آمد هم از صادرات نفت خام عاید کشور شد. در سال ۹۶ حدود ۱۸ درصد افزایش قیمت نفت را تجربه کردیم که برای کشورهای اوپک افزایش خوبی است. یکی از دلایل عمده بالا ماندن قیمت نفت نیز توافق اوپک است. هرچند ما بر اساس توافق اوپک نمی‌توانیم افزایش تولید داشته باشیم، اما در سال ۹۶ توانستیم فراتر از سهمیه‌مان تولید و صادر کنیم. البته با توجه به اینکه ونزوئلا نمی‌تواند سهمیه مقرر شده خود در اوپک را محقق کند، افزایش تولید ما چندان تأثیری در بازار نداشته و روند مثبت آن همچنان طی شده است. اما اینکه وضعیت آینده قیمت نفت چه خواهد شد، به تصمیم ترامپ برای ماندن و رفتن از برجام بستگی دارد. صنعت نفت بیشتر از سایر بخش‌ها از برجام منتفع شد و هر گونه اختلال در برجام می‌تواند این بخش را مجدداً متضرر کند.



اعداد سال

۵.۸

درصد

ارزش افزوده گروه نفت در

نیمه نخست سال ۹۶

۷۷۷

میلیون

بشکه نفت صادر شده

۱۸

درصد

افزایش قیمت نفت در سال

۹۶

گزارش ۹۶

درآمد سیاه

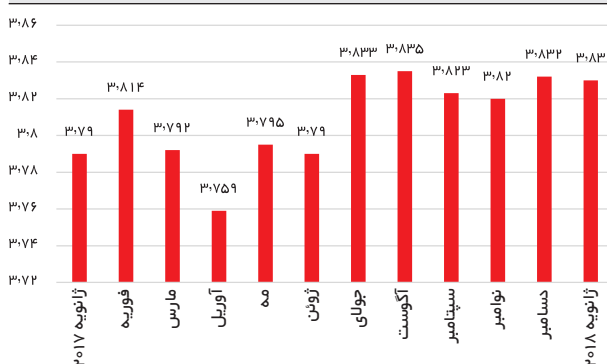
ایران دارای دومین ذخایر بزرگ نفت جهان بعد از عربستان است و نفت در ایران بزرگ‌ترین و مهم‌ترین منبع درآمد دولت‌ها محسوب می‌شود. آنچه از فروش نفت به دست می‌آید امورات کشور را می‌گذرانند. اما در این بخش نیز چالش‌هایی وجود دارد که مهم‌ترین آن کمبود سرمایه‌گذاری و ضعف فناوری است. آخرین آمار منتشر شده از سوی بانک مرکزی نشان می‌دهد در نیمه نخست سال ۹۶ ارزش افزوده گروه نفت، ۵.۸ درصد بوده است این در حالی است که در نیمه نخست سال گذشته ۹.۶۱ را برای ارزش افزوده این بخش ثبت کرده‌اند. رشد تولید در فصل اول سال ۹۶ معادل ۵.۹ درصد بوده و در فصل دوم ۵.۸ را تجربه کرده است. آخرین آمارها از صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۷ نیز بیانگر این است که ایرانی‌ها موفق شدند ۷۷۷ میلیون بشکه نفت را به مقاصد کشورهای آسیایی و اروپایی صادر کنند. حجم صادرات نفت خام ایران در حالی طی یک سال گذشته کاهش یافته است که عمده علت آن کاهش خرید مقاصد آسیایی به خصوص هند از نفت ایران بود به طوری که براساس اعلام رسانه‌های بین‌المللی ایران سومین صادرکننده نفت به این کشور است. از طرف دیگر امریکا با افزایش صادرات نفت خام خود به آسیا توانسته است حجم قابل توجهی از نفت بازارهای ایران از جمله، کره، ژاپن و حتی چین را تصاحب کند. ظاهراً کاهش صادرات نفت خام ایران به بازارهای آسیایی موجب نشده است تا نفت ایران به سمت اروپا برود و ظاهراً صادرات نفت خام ایران به اروپا نیز کاهش پیدا کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تولید نفت در کشور در ماه ژانویه ۲۰۱۷ معادل ۳.۷۹ میلیون بشکه در روز بوده است. در فوریه این میزان به روزانه ۳.۸۱۴ میلیون بشکه رسیده است و در مارس مجدداً کاهش داشته و تولید نفت روزانه ۳.۷۹۲ میلیون بشکه بوده است. در آوریل ۳.۷۹۵ میلیون بشکه در روز، در می ۳.۷۹۵ میلیون بشکه در روز، در ژوئن ۳.۷۹ میلیون بشکه در روز، در جولای ۳.۸۳۳ بشکه در روز، در اگوست ۳.۸۲۵ میلیون بشکه در روز، در سپتامبر ۳.۸۲۳ میلیون بشکه در روز، در نوامبر ۳.۸۲ بشکه در روز و در دسامبر ۳.۸۲۲ میلیون بشکه در روز تولید شده است. در ژانویه ۲۰۱۸ نیز این میزان تولید به ۳.۸۲ میلیون بشکه در روز رسیده است.

پیش‌بینی ۹۷

چشم‌انداز مثبت سال ۹۷

پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در سال آینده میلادی مصرف دنیا افزایش چشمگیری خواهد داشت. به گونه‌ای که یک میلیون و ۷۳۰ هزار بشکه تقاضای جدید ایجاد می‌شود. بنابراین سال جدید می‌تواند سال خوبی برای نفت دنیا باشد و رشد اقتصادی در تمام دنیا نیز رونق بازار انرژی و مصرف انرژی را به دنبال خواهد داشت. از سویی به نظر می‌رسد قیمت نفت در سال ۹۷ بین ۶۰ تا ۷۰ دلار باشد. فعالان حوزه نفتی نگرانی بابت افت قیمت نفت به کمتر از ۶۰ دلار ندارند. البته آنها بر این باورند که ایران چندان اصراری به افزایش قیمت نفت بالای ۶۰ دلار ندارد. البته در خصوص بازار نفت نگرانی‌هایی نیز وجود دارد. سقوط سهام شرکت‌های آمریکایی نشان می‌دهد که پایه‌های اقتصادی این کشور دچار مشکل شده است. کارشناسان می‌گویند اگر اقتصاد امریکا دچار مشکل شود، بازار نفت نیز تحت تأثیر آن قرار خواهد گرفت. از سویی سناریوهایی نیز در خصوص ماندن یا رفتن ترامپ از برجام مطرح است که برخی اعتقاد دارند حتی اگر امریکا از این توافق خاج شود و ایران را تحریم کند، اروپایی‌ها در این توافق می‌مانند. اما برخی دیگر اعتقاد دارند عدم حضور امریکا مجدداً ایران را با مشکل مواجه می‌سازد.

تولید ایران (میلیون بشکه در روز)



در سال ۹۶ شاهد تحولی در بحث استانداردهای اجباری بودیم. حدود ۳۰ استاندارد جدید برای تولید خودروها وضع شد که کار را برای خودروسازان داخلی در سال آینده سخت می‌کند. بسیاری از این استانداردها مربوط به عملکردهای مکانیکی و فنی خودرو است. از این رو پیش‌بینی می‌شود که حتی چند خودرو امکان تولید پیدا نکنند.

[آینده خودرو]

تولید پرشتاب

روزهای اوج تولید خودرو برمی‌گردد

گزارش ۹۶

جدیدها در راهند



حسن کریمی سنجری

کارشناس صنعت خودرو



اعداد سال

۵۰

درصد

کاهش سفر ایرانی‌ها به خارج
از نوروز ۹۷

۹

میلیون نفر

گردشگر ایرانی در سال ۹۵ به
خارج رفتند

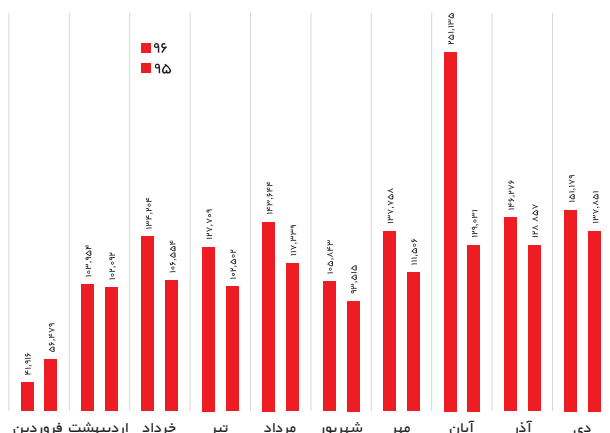
۵

میلیون نفر

گردشگر خارجی در سال ۹۵ به
ایران آمدند

سال ۹۶ اتفاقات زیادی در صنعت خودرو افتاد. بسته شدن نیت سفارش خودرو، گران شدن نرخ ارز و نرخ تورم بر عملکرد شرکت‌های خودروساز داخلی تأثیر گذار بود. به لحاظ تولید، شرکت‌های خودروسازی توانسته‌اند هدف گذاری‌های خود را برای سال ۹۶ محقق کنند. اما به لحاظ بازار، مواردی که گفته شد، قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار داد. هرچند بازار خودروهای داخلی و وارداتی با یکدیگر همپوشانی ندارد اما وقتی قیمت خودروهای وارداتی افزایش می‌یابد، به نوعی قیمت خودروهای داخلی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و خودروسازان را تحریک می‌کند که قیمت را افزایش دهند. از سوی دیگر در سال ۹۶ شاهد تحولی در بحث استانداردهای اجباری بودیم. حدود ۳۰ استاندارد جدید برای تولید خودروها وضع شد که کار را برای خودروسازان داخلی در سال آینده سخت می‌کند. بسیاری از این استانداردها مربوط به عملکردهای مکانیکی و فنی خودرو است. از این رو پیش‌بینی می‌شود که حتی چند خودرو امکان تولید پیدا نکنند، چرا که نمی‌توانند استانداردها را پاس کنند. با توجه به اینکه خودروهایی مانند پراید و پژو ۴۰۵ از این دست خودروها هستند و اتفاقاً بازار بسیار خوبی دارند، احتمال دارد سال آینده با کاهش عرضه خودروی داخلی در بازار مواجه شویم. اگر شرکت‌های خودروسازی فکر اساسی برای جایگزینی این خودروها نکنند، کاهش عرضه می‌تواند در تلاطم و افزایش قیمت در بازار تأثیر بگذارد. اما در نگاه کلان باید به این نکته توجه داشت که ساختار شرکت‌های خودروساز در ایران نامطلوب است و روش مدیریت آنها سودآور نیست.

عملکرد صنعت در ۱۰ ماه ابتدای سال ۹۶



خودروسازان در دهم ماه سال جاری به تولید یک میلیون و ۲۵۳ هزار و ۲۳۱ دستگاه انواع خودرو پرداختند که این موضوع حکایت از افزایش ۱۵ درصدی تولید نسبت به مدت مشابه سال گذشته دارد. تیراژ تولید خودروسازان در سال جاری نسبت به سال‌های گذشته افزایش بیشتری پیدا کرده است؛ هرچند برخی از کارشناسان این موضوع را به اثرات برجام بر تولید در شرکت‌های خودروساز ارتباط می‌دهند اما واقعیت آن است که کاهش انتظارات مشتریان خودرو نسبت به خرید خودروهای پسابرجامی و ورود آنها به بازار برای خرید اثر بیشتری در تیراژ تولید این شرکت‌ها داشته است. آمار تولید خودروسازان از ابتدای سال جاری از افزایش تیراژ نسبت به سال گذشته خبر می‌دهد. هرچند خودروسازان در فروردین ماه سال جاری با تولید ۴۱ هزار و ۹۱۶ دستگاه افت ۲۵/۷ درصدی را نسبت به ماه مشابه سال گذشته تجربه کردند اما در ادامه شاهد آن هستیم که تولید آنها افزایش یافته است. هرچند خودروسازان در اردیبهشت با تولید ۱۰۳ هزار و ۹۵۴ دستگاه نسبت به ماه مشابه سال گذشته تنها ۱/۸ درصد افزایش داشته است اما در ماه‌های بعد شاهد افزایش بیشتر تولید در این شرکت‌ها هستیم. به طوری که تولید ۱۳۴ هزار و ۲۰۴ خودرو در خردادماه نسبت به خرداد سال گذشته افزایش ۲۵/۹ درصدی را نشان می‌دهد. تیراژ تولید در تیر و مرداد نیز به ترتیب ۲۴/۵ و ۲۲/۴ درصد افزایش داشته است اما در شهریورماه به دلیل تولید ۱۰۵ هزار و ۸۴۳ دستگاهی شاهد افزایش ۱۳/۱ درصدی در این شرکت‌ها بوده‌ایم. با وجود این، آمار تولید خودروسازان در مهرماه نشان از افزایش ۲۳/۵ درصدی تولید این شرکت‌ها دارد. بیشترین درصد تیراژ تولید در شرکت‌های خودروساز اما در آبان ماه رقم خورده است؛ به طوری که خودروسازان با تولید ۲۵۱ هزار و ۱۳۵ دستگاه انواع خودرو توانستند رشد ۹۴/۶ درصدی را رقم بزنند. پس از این اما تولید خودروسازان در یک مدار کاهشی قرار گرفته است به طوری که خودروسازان در آذر تنها ۱۴۶ هزار و ۲۷۶ دستگاه انواع خودرو به تولید رساندند. هرچند این تیراژ نسبت به آبان کاهش جدی داشته است اما نسبت به آذر سال گذشته افزایش ۱۳/۵ درصدی را نشان می‌دهد. تولید خودروسازان در دی‌ماه نیز ۱۵۱ هزار و ۱۷۹ دستگاه رقم خورده است که در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته افزایش ۹/۶ درصدی را نشان می‌دهد.

پیش‌بینی ۹۷

افزایش تولید، افزایش قیمت

برنامه تولید خودروسازان برای سال جاری یک میلیون و ۶۰۰ هزار دستگاه در نظر گرفته شده است که این تیراژ شامل خودروهای سواری، تجاری سبک و سنگین است. از آنجا که خودروسازان تا پایان دی‌ماه سال جاری توانستند به تیراژ یک میلیون و ۲۵۰ هزار دستگاهی دست پیدا کنند، به خوبی مشخص است که آنها می‌توانند برنامه پیش‌بینی شده در سال جاری را محقق کنند. در صورتی که خودروسازان مطابق با برنامه وزارت صنعت، معدن و تجارت بتوانند عمل کنند، بار دیگر روزهای اوج تولید خود در اوایل دهه ۹۰ بازمی‌گردند. از آنجا که ظرفیت تولید در شرکت‌های خودروساز ۲ میلیون دستگاه در سال است، در صورتی که خودروهای پسابرجامی بر مدار تولید قرار گیرند خودروسازان سال آینده می‌توانند به تولید یک میلیون و ۸۰۰ هزار دستگاهی دست پیدا کنند. وزارت صنعت سالانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار دستگاه به برنامه تولید این شرکت‌ها اضافه می‌کند. نکته مهم در خصوص تیراژ تولید خودرو برای سال آینده آن است که تولیدکنندگان داخلی باید ضمن توجه به بازار داخلی، برنامه صادراتی محصولات پسابرجامی را مشخص کنند تا بتوانند تولید خود را افزایش دهند.

هزینه‌های بالای تولید فولاد، تکمیل نبودن زنجیره تولید، عدم تنوع در حوزه تولید محصولات فولادی، هزینه‌های بالای تامین مالی، مکان یابی محل احداث و بی‌انصافی نسبت به جایگاه بخش خصوصی در صنعت فولاد از جمله چالش‌های صنعت فولاد است.

[آینده فولاد]

مانع فولادی

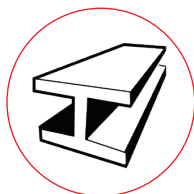
چشم‌انداز بازار مثبت است



بهادر احرامیان

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

سال ۹۶ برای صنعت فولاد داخل سال خوبی بود. بسیاری از پروژه‌هایی که قبل از تحریم یا اوایل دولت اول آقای روحانی شروع به کار کرده بودند، به تدریج به بهره‌برداری رسیدند و وارد مدار تولید شدند و از این رو با افزایش تولید فولاد خام به خصوص با ظرفیت‌های تازه‌وارد، روبه‌رو بودیم. البته این ظرفیت‌ها هنوز دارند منحنی یادگیری را طی می‌کنند و تولید را افزایش می‌دهند. پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال ۹۶ تولید فولاد از ۲۰ میلیون تن عبور کند و صادرات نیز رکورد خوبی را به ثبت برساند. نباید فراموش کرد که صنعت فولاد ایران باید بر بازارهای صادراتی متمرکز شود تا بتواند از ظرفیت‌هایی که ایجاد کرده بهره‌برداری کند. چرا که اضافه ظرفیت بلا توجه به بهره‌برداری‌های جدید تشدید می‌شود. پیش‌بینی‌ها در خصوص صنعت فولاد در بعد جهانی در سال ۲۰۱۸ حاکی از چشم‌انداز مثبت این صنعت است. دلیل این خوش‌بینی از دو ناحیه قابل بررسی است: نخست مسئله سیاست‌های ارزی امریکاست که سعی در تضعیف دلار دارد؛ سیاست دولت امریکا مبنی بر تضعیف دلار، افزایش کف قیمت فولاد را به دنبال خواهد داشت؛ دوم تقاضای مستمر و پایدار چین برای فولاد است. برخلاف پیش‌بینی‌هایی که انجام شده بود اقتصاد چین همچنان با قدرت جلو می‌رود و همان فرمول قدیمی یعنی تشویق سرمایه‌گذاری را دنبال می‌کند. این امر باعث می‌شود که مصرف آهن و فولاد همچنان در چین قوی بماند. از این رو انتظار می‌رود حداقل در نیمه اول سال ۲۰۱۸ قیمت جهانی فولاد بالا باشد.



اعداد سال

۲۰

میلیون تن

پیش‌بینی صادرات فولاد

۵

میلیون تن

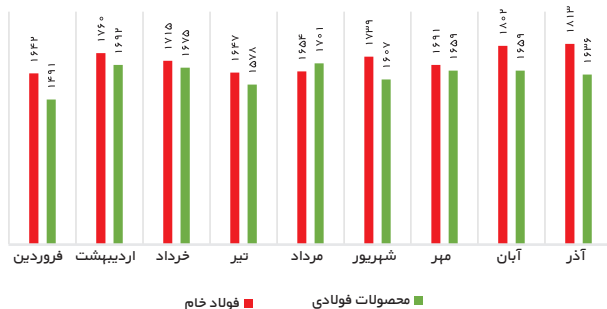
افزایش تولید فولاد در سال ۹۷

۹

درصد

رشد در تولید محصولات فولادی در سه فصل سال ۹۶

تولید فولاد در ۹ ماه ابتدای سال جاری (هزار تن)



گزارش ۹۶

تقابل دو دیدگاه

صنعت فولاد را نباید دست‌کم گرفت. در اقتصاد امروز جهان صنایع فولادی را مادر صنایع می‌دانند و رشد توسعه صنعتی هر کشور را وابسته به رشد صنایع فولادی آن کشور عنوان می‌کنند. در چهار دهه اخیر در کشور بالغ بر ۱۵۰ میلیون تن فولاد خام تولید و ۲۰۰ میلیون تن فولاد مصرف شده است. این محصولات فولادی در ساخت ساختمان‌های مسکونی، کارخانه‌ها، راه‌های ارتباطی، انتقال انرژی و سیالات به کار گرفته شده‌اند که همین موضوع خود بیانگر اهمیت فوق‌العاده محصولات فولادی در توسعه صنعتی کشور است. در این میان چشم‌انداز صنعت فولاد در سال ۱۴۰۴ تولید رقم ۵۵ میلیون تن و صادرات فولاد در آفاق ۱۴۰۴ نیز ۲۰ میلیون تن پیش‌بینی شده است. هر چند که برخی معتقدند رسیدن به این رقم غیرممکن است اما ظرفیت‌های فعلی و در حال ساخت با عنوان طرح‌های استانی و توسعه‌ای برآوردی می‌دهد که امکان تحقق این امر دور از ذهن نیست. هزینه‌های بالای تولید فولاد، تکمیل نبودن زنجیره تولید، عدم تنوع در حوزه تولید محصولات فولادی، هزینه‌های بالای تامین مالی، مکان‌یابی محل احداث و بی‌انصافی نسبت به جایگاه بخش خصوصی در صنعت فولاد از جمله چالش‌های این صنعت است. چالش دیگری که فراروی صنعت فولاد ایران قرار دارد، وضعیت تقاضای جهانی برای فولاد است. متأسفانه برآوردها از روند کاهشی تقاضای فولاد در آینده حکایت دارد که یکی از دلایل آن افت تقاضا برای غول صنعتی دنیا یعنی چین است. این در حالی است که برخی کارشناسان این نظریه را قبول ندارند و عکس آن را فکر می‌کنند. به علاوه کاهش قیمت نفت در سال‌های اخیر باعث شده قیمت فولاد در بازارهای جهانی با کاهش شدیدی روبه‌رو شود؛ البته برخی اعتقاد دارند این روند تا حدی اصلاح شود ولی براین باورند که اصلاح این موضوع با رشد محدود و با سرعت کم امکان‌پذیر است و نمی‌توان انتظار داشت قیمت‌ها به سرعت به ارقام گذشته خود برگردند. البته در این خصوص نیز تفاوت نظر دیده می‌شود. به علاوه اینکه کشورهای همچون چین، کره، ژاپن و هند صنعت فولاد خود را به امکاناتی برای کاهش هزینه‌های تولید مجهز کرده‌اند که این موضوع نیاز این کشورها را به فولاد وارداتی به شدت کاهش می‌دهد. جزئیات آخرین آمارهای منتشرشده در خصوص وضعیت تولید فولاد در ۹ ماهه نخست سال ۹۶ نشان می‌دهد محصولات فولادی در ۹ ماه منتهی به آذر نسبت به مدت‌زمان مشابه سال گذشته رشد ۹ درصدی را تجربه کرده است. همچنین تولید فولاد میانی با رشد ۱۶ درصدی نسبت به ۹ ماه سال گذشته همراه بوده و رشد تولید آهن اسفنجی نیز ۲۲ درصد برآورد شده است.

پیش‌بینی ۹۷

ظرفیت‌های روبه رشد

سال ۹۷ نیز مانند سال ۹۶ ظرفیت‌های جدید به بهره‌برداری خواهند رسید. پیش‌بینی می‌شود این ظرفیت‌ها بتواند حدود ۵ میلیون تن فولاد خام را به تولید کنونی اضافه کند. از سویی کارخانه‌های تولیدی نیز افزایش تولید را در دستور کار خود قرار داده‌اند که این امر نیز به افزایش تولید در این بخش خواهد انجامید. کارشناسان اعتقاد دارند که در سال ۹۷ تحولاتی پیش روی صنعت فولاد ایران در داخل کشور قرار خواهد گرفت. نمایان شدن کمبود مواد اولیه و عدم تعادل آن در کل زنجیره تامین، مهم‌ترین مسئله‌ای است که در این باره مطرح می‌شود. حتی پیش‌بینی می‌شود که ایران در سال ۹۷ در برخی از مواد اولیه فولادی به خصوص کنسانتره سنگ آهن به واردات روی آورد. البته این موضوع بستگی به ظرفیت‌های جدید ایجادشده در کشور و چگونگی هزینه‌کرد آنها و استراتژی کارخانه‌های جدید بهره‌برداری‌شده دارد. از سوی دیگر چگونگی پیشرفت پروژه‌های معدنی نیز حایز اهمیت است.

[آینده بیکاری]

مسیر خطا

سیاست‌های پولی اشتباه به افزایش نرخ بیکاری می‌انجامد



محمد علی یوسفی

استاد دانشگاه



اعداد سال

۱۱.۹

درصد

نرخ بیکاری پاییز ۹۶

۱۱.۲

درصد

پیش‌بینی نرخ بیکاری ۹۷

۲۲.۶

درصد

نرخ بیکاری پنهان

گزارش ۹۶

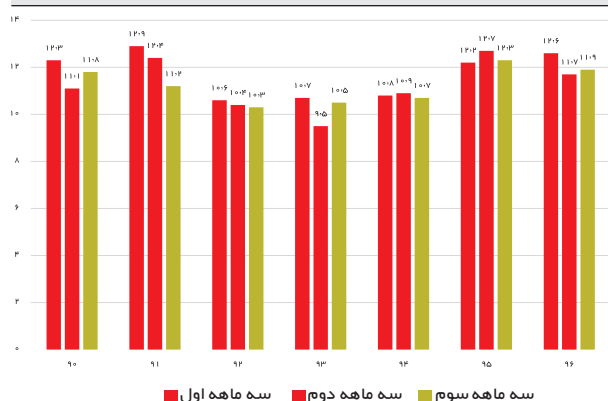
وعده پوج

وعده‌های دولت‌ها برای کاهش بیکاری همیشه امیدوارکننده بوده حال آنکه دست‌یابی به هدف غایی هیچ‌گاه میسر نشده است. دولت کنونی نیز از این امر مستثنا نیست. کارنامه نرخ بیکاری دو فصل نخست سال به استناد بانک مرکزی نشان می‌دهد که در بازه زمانی ۶ ساله (۹۰-۹۶) نرخ بیکاری در سه ماه دوم سال ۹۳ به کمترین میزان یعنی ۹.۵ درصد رسیده است. این در حالی است که در بازه زمانی مورد بررسی، بیشترین نرخ بیکاری در نیمه اول سال ۹۱ بوده است. البته مرکز آمار آخرین نرخ بیکاری سه ماه سوم سال ۹۶ را ۱۱.۹۱ درصد اعلام کرده است. سخن‌گوی دولت نیز در یکی از اظهارات خود اعلام کرده که بیش از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار بیکار در کشور وجود دارد. بررسی‌های صورت‌گرفته در گزارشی که از سوی بازوی پژوهشی مجلس منتشر شده نشان می‌دهد که وضعیت نامناسب ایجاد اشتغال در نیمه دوم دهه گذشته یکی از مهم‌ترین دلایل فاصله‌گیری نرخ بیکاری و نرخ مشارکت اجتماعی در ایران از استانداردهای جهانی است. از سوی دیگر طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ میزان و نحوه عرضه کار تناسب چندانی با شتاب‌گیری جمعیت وارد شده به سن اشتغال و افزایش میزان تحصیلات نیروی کار نداشته‌است. این تغییرات باعث افزایش بیکاری در جوانان تحصیل‌کرده شده است. بخش قابل توجهی از این نیروی کار جوان نیز با داشتن اشتغال ناقص و ناپایدار موقتاً از شمول بیکاران خارج شده‌اند. ولی در واقع آنها به نوعی دچار بیکاری پنهان هستند. محاسبات صورت‌گرفته در این گزارش نشان می‌دهد که در حال حاضر نرخ بیکاری پنهان در کشور ۲۲/۶ درصد است. نگاه آماری به وضعیت بیکاری حاکی از آن است که در فصل نخست سال ۹۰ نرخ بیکاری ۱۲/۳ درصد و در فصل دوم همین سال ۱۱/۱ درصد بوده است. در سه ماه نخست سال ۹۱ نیز نرخ بیکاری ۱۲/۹ درصد و در سه ماه دوم ۱۲/۴ درصد بوده؛ کارنامه بهار ۹۲ حاکی از آن است که نرخ بیکاری معادل ۱۰/۷ درصد بوده و در تابستان به ۱۰/۴ تقلیل یافته است. سه ماه نخست ۹۳ و سه ماه دوم همین سال نیز نرخ بیکاری به ترتیب ۱۰/۷ و ۹/۵ بوده است. در فصل اول و دوم سال ۹۴ این نرخ به ترتیب ۱۰/۸ و ۱۰/۹ بوده است. سال ۹۵ هم در سه ماه اول و هم در سه ماه دوم نسبت به مدت‌زمان مشابه سال قبل، شاهد رشد نرخ بیکاری بودیم، به گونه‌ای که در سه ماه نخست ۱۲/۲ درصد و در سه ماه دوم سال ۱۲/۷ درصد در این شاخص به ثبت رسیده است. نرخ بیکاری در بهار ۹۶ هم ۱۲/۶ درصد و در تابستان همین سال ۱۱/۷ درصد بوده است.

پیش‌بینی ۹۷

روند افزایش نرخ بیکاری

نرخ بیکاری (درصد)



بر اساس بودجه سال ۹۷ نرخ بیکاری‌ای که برای این سال در نظر گرفته شده با توجه به قیمت نفت ۵۵ دلار، ۱۱/۳ درصد و با قیمت نفت ۶۰ دلار ۱۱/۲ درصد است. بنابراین در مقایسه با سال ۹۶ تغییرات عمده‌ای در این زمینه شاهد نخواهیم بود. اما برخی از پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که افزایش نرخ سود بانکی که در اواخر سال ۹۶ به منظور کنترل نوسانات نرخ ارز حاصل شد، موجب می‌شود که سرمایه‌ها به سمت سپرده‌گذاری سوق داده شود و صنعت و کشاورزی به عنوان دو بخش اشتغال‌زا و مولد، از رشد بازمانند. چراکه اختصاص سود ۲۰ درصدی به سپرده‌ها به معنی افزایش تسهیلات ۲۵ درصدی به فعالیتهای اقتصادی است. بنابراین اگر کسی می‌خواهد وارد صنعت یا کشاورزی شود، باید پیش‌بینی اولیه‌اش از بازدهی فعالیت، ۴۰ درصد باشد. این در حالی است که بازدهی ۴۰ درصد با توجه به متغیرهای اقتصادی کشور، چندان قابل تصور نیست. از سویی ورود سرمایه‌های خارجی نیز با توجه به شرایط بین‌المللی چندان دندان‌گیر نبوده است و هرآن امکان تشدید تحریم‌ها وجود دارد. بنابراین بر اساس پیش‌بینی‌ها، روندی که سال آینده طی خواهد شد نه تنها تفاوت چندانی با امسال نخواهد داشت، بلکه ممکن است بدتر باشد.

اتفاقا در خصوص صادرات محصولات کشاورزی به نظر می رسد باید دقت بیشتری صورت گیرد. صادرات محصولات آب بر برای کشوری که دچار کم آبی است، خسارات جبرانناپذیری را به همراه دارد که میلیاردها دلار ارزش نیز نمی تواند آن را جبران کند.

[آینده کشاورزی]

تاوان خودکفایی

خشک سالی تولید سال آینده را کاهش می دهد



احمد صادقیان

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در ایران، کشاورزی یک صنعت مدرن و پویا نیست، بلکه اغلب به صورت سنتی و معیشتی انجام می شود. اراضی کشاورزی ما هم کوچک است؛ میانگین اراضی کشاورزی در ایران کمتر از ۴ هکتار است. در اراضی کوچک نمی توان بهره وری را افزایش و مکانیزاسیون انجام داد. البته یکی از برنامه های دولت این است که اراضی را جمع کند تا با این کار بتواند از تکنولوژی های جدید بهره مند شود و مدیریت بهره وری و کیفیت را افزایش دهد. ضروری است که این اتفاق بیفتد. چرا که از سال ۴۲ که اصلاحات ارضی در کشور صورت گرفت، اراضی کوچک و کوچک تر شد و مسیری که طی شد مسیری بود که منتج به کشاورزی معیشتی و سنتی شد. یکی دیگر از مواردی که باید توجه بیشتری نسبت به آن صورت گیرد، تغییر الگوی کشت است. ما باید مزیت های نسبی خود را بشناسیم. در برخی از کالاها مانند پسته و زعفران در دنیا حرف های زیادی برای گفتن داریم. نیاز است به این بخش ها توجه کنیم؛ اما کاشت صیفی جات و صادرات آنها توجیه اقتصادی ندارد. شاید حتی بهتر باشد برخی از محصولات را وارد کنیم. حساسیت داشتن در خصوص خودکفایی نیز باید از بین برود. نیاز نیست در زمینه محصولات آب بر به خودکفایی برسیم. برخی می گویند گندم کالای استراتژیک است و باید در خصوص این محصول، خودکفا باشیم. اما تجربه نشان داده در دوره تحریم ها و حتی در دوره جنگ مشکلی برای ورود این کالای استراتژیک وجود نداشته؛ بنابراین خودکفایی در این محصول آب چندان به صلاح نیست.



اعداد سال

۰.۹

درصد

رشد کشاورزی

۵

درصد

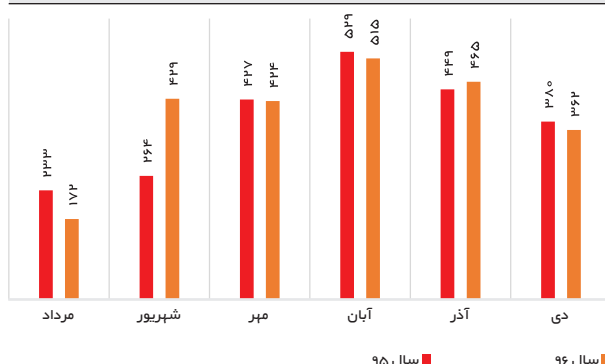
افت ارزش صادرات کشاورزی

۱۳

درصد

افت وزن صادرات کشاورزی

ارزش صادرات کشاورزی (میلیون دلار)



گزارش ۹۶

روایت آمار از کشاورزی

یکی از عوامل رشد پایدار و مولد، رشد کشاورزی است اما به اعتقاد کارشناسان، کشاورزی ایران با چالش های زیادی مواجه است. چرا که ما کشوری با اقلیم خشک هستیم و همین امر موجب می شود تولید برخی از محصولات در کشورمان از لحاظ اقتصادی به صرفه نباشد. هر چند صادرات برای هر کشور از اهمیت ویژه ای برخوردار است اما اتفاقا در خصوص صادرات محصولات کشاورزی به نظر می رسد باید دقت بیشتری صورت گیرد. صادرات محصولات آب بر برای کشوری که دچار کم آبی است، خسارات جبرانناپذیری به همراه دارد که میلیاردها دلار ارزش نیز نمی تواند آن را جبران کند. راه چاره چیست؟ تغییر الگوی کشت، تغییر الگوی مصرف، تغییر در شیوه آبیاری و استفاده از آبیاری نوین از جمله مواردی است که می تواند این بخش را از مشکلات کنونی برهاند. اما تمام آنچه گفته شد به معنی کم اهمیت بودن کشاورزی نیست. برعکس، صاحب نظران نقش کشاورزی را در تولید، اشتغال و رشد اقتصادی بسیار مهم می دانند. آخرین آمارهایی که از رشد بخش کشاورزی توسط مرکز آمار ایران منتشر شده نشان می دهد که در ۶ ماه نخست سال ۹۶، گروه کشاورزی توانسته رشد ۰.۹ درصدی را تجربه کند که رشد اندکی است. از سوی دیگر آمارهای تجاری نشان می دهد که وضعیت کشاورزی در صادرات هم چندان مساعد نیست. آخرین آمار منتشر شده از صادرات محصولات کشاورزی در ۱۰ ماه منتهی به دی سال ۹۶ نسبت به مدت زمان مشابه سال گذشته حاکی از افت ۵ درصدی در ارزش و ۱۲ درصدی در وزن است. میزان صدور محصولات کشاورزی در مردادماه ۱۷۲ میلیون دلار بوده و در شهریورماه به ۴۲۹ میلیون دلار رسیده است. در مهرماه صدور این محصولات با ارزش ۴۲۴ میلیون دلار همراه بوده و در آبان ماه توانسته به ۵۱۵ میلیون دلار برسد. کارنامه صادرات محصولات کشاورزی در آذرماه نشان دهنده صادرات ۴۶۵ میلیون دلاری این محصولات به بازارهای هدف است. اما در دی ماه مجدداً با افت صدور کالا در این گروه مواجه بودیم. مقایسه آمار صادرات ماه به ماه محصولات کشاورزی در سال ۹۶ با سال ۹۵ نشان می دهد در ماه های مرداد، مهر، آبان و دی سال ۹۵ صادرات این محصولات نسبت به مدت زمان مشابه سال ۹۶ بیشتر بوده؛ اما در ماه های شهریور و آذر صادرات این گروه کالایی در سال ۹۶ بیشتر از سال ۹۵ بوده است.

پیش بینی ۹۷

کاهش برداشت

پیش بینی های مثبتی برای کشاورزی در سال آینده وجود ندارد. این بدبینی نیز ناشی از بارندگی های اندک سال ۹۶ است. برداشت محصولات کاشته شده در سال ۹۶ در سال ۹۷ اتفاق می افتد که با توجه به کاهش بارندگی در سال ۹۶ قطعاً در سال ۹۷ با کاهش برداشت محصول مواجه خواهیم بود. احتمال دارد این کاهش بارندگی، در سال ۹۷ ما را مجبور به واردات مجدد برخی از محصولات از جمله گندم کند. از سوی دیگر سیاست های در پیش گرفته شده از سوی وزارت جهاد کشاورزی، سیاست های مناسبی است اما اینکه در طول یک سال بتواند به بار بنشیند و تاثیر آن محسوس باشد، بعید به نظر می رسد. البته در بودجه پیشنهادی ۹۷ از محل منابع صندوق توسعه ملی نزدیک ۳۰۰ میلیون دلار معادل ۱۰ هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال برای توسعه آبیاری نوین (تحت فشار) در نظر گرفته شده است که پیش بینی می شود در سال ۹۷ حداقل ۲۰۰ هزار هکتار سیستم آبیاری تحت فشار داشته باشیم که صرفه جویی در مصرف آب بخش کشاورزی و ارتقای بهره وری از مزایای آن است. گفتنی است توسعه آبیاری نوین مورد تاکید فعالان بخش کشاورزی است.

[آینده صنعت گردشگری]

صنعتی با آمار نامتناسب

ایرانی‌ها بیشتر میهمان هستند تا میزبان



محمد امیرزاده

نایب‌رئیس کمیسیون گردشگری اتاق تهران

توسعه صنعت گردشگری در کشورهای مختلف بیش از هر چیز به روابط بین‌المللی بستگی دارد. متأسفانه ما در این زمینه ناموفق بودیم. مسئله عوارض خروج از کشور و مالیات بر ارزش افزوده بسیاری از فرصت‌های صنعت گردشگری و البته اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار داده است. صدور خدمات فنی و مهندسی یکی از این بخش‌هاست. به هر حال کارکنان شرکت‌ها هر دو ماه یک بار بین مبدأ و مقصد در تردد هستند. افزایش تصاعدی عوارض خروج از کشور تصمیم نادرستی است که آثار آن را بر صنعت و صادرات خواهیم دید. هنوز درک نکرده‌ایم که توسعه صنعت گردشگری با اقدامات دستوری، افزایش عوارض و وضع مالیات در تناقض است. بخش گردشگری به توسعه امکانات زیربنایی، از جمله امکانات رفاهی و تقویت زنجیره پذیرش گردشگر نیاز دارد. نوسازی کاروان‌سراهای قدیمی می‌تواند به جذابیت زیرساخت‌های اقامت در کشور کمک کند و از سوی دیگر باید در شهرهای بزرگ و کوچک بر توسعه هتل و خدمات اقامتی تمرکز کنیم. سال ۹۶ سال خوبی برای گردشگری ایران نبود. کافی است سری به مشهد به عنوان قطب گردشگری مذهبی در ایران بزنید. متأسفانه به دلایل مختلف سفر گردشگران شیعه از کشورهای امارات متحده عربی، بحرین و عربستان به کشورمان کاهش یافته است.



اعداد سال

۵۰

درصد

کاهش سفر ایرانی‌ها به خارج از نوروز ۹۶

۹

میلیون نفر

گردشگر ایرانی در سال ۹۵ به خارج رفتند

۵

میلیون نفر

گردشگر خارجی در سال ۹۵ به ایران آمدند

گزارش ۹۶

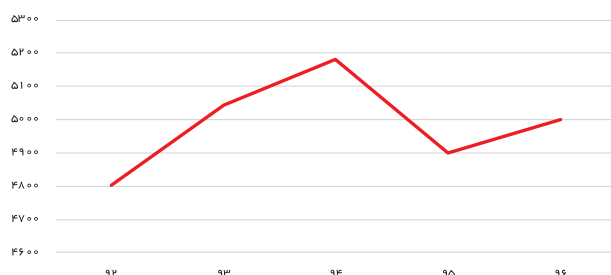
چتر نجات

شاید بتوان خبرسازترین اتفاق حوزه گردشگری در سال ۹۶ را لایحه بودجه سال ۹۷ و افزایش عوارض خروج از کشور برای ایرانیان دانست. براساس آنچه در لایحه طرح شده بود، علاوه بر افزایش پایه عوارض خروج از کشور برای گردشگران ایرانی، میزان پرداختی هم به شکل پلکانی افزایش پیدا می‌کرد یعنی ۷۵ هزار تومان عوارض خروج به ۲۲۰ هزار تومان می‌رسید و در سفرهای بعدی این مبلغ ۵۰ درصد بیشتر می‌شد. خبرساز دیگر در زمینه گردشگری عدم تناسب آمار گردشگران خروجی و ورودی بود که حتی رئیس‌جمهور هم نسبت به آن حساس شده بود. براساس آمار سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در شهریورماه سال ۹۶، ۹ میلیون و ۱۹۶ هزار و ۱۴۰ نفر در سال ۹۵ از ایران به خارج سفر کردند در حالی که در مقابل تنها ۵ میلیون گردشگر خارجی به ایران آمدند. این آمار نشان می‌داد که سفر ایرانی‌ها در پنج ماه نخست سال ۲۰،۹ درصد رشد یافته و جمعیتی نزدیک به ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در همین بازه زمانی از ایران خارج شده‌اند. به نظر می‌رسد که این آمار در سال ۹۷ کاهش پیدا کند. آغاز رو به کاهش گذاشتن روند خروج گردشگران ایرانی هم از نوروز همین سال کلید خورده است. در بهمن‌ماه بود که رئیس انجمن صنفی دفاتر خدمات مسافرتی از کاهش ۵۰ درصدی سفر ایرانی‌ها به خارج خبر می‌داد. حرمت‌الله رفیعی اعلام کرد که گرانی ارز در این باره نقش اصلی را ایفا می‌کند و هرچند خدمات در خارج از کشور گران نشده اما کاهش ارزش پول ملی و افزایش قیمت بلیت‌ها از سوی شرکت‌های هواپیمایی به کاهش میزان سفر ایرانی‌ها به خارج از کشور می‌انجامد. غیر از این علی‌اکبر مونسان، رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری هم پیش‌بینی کرده بود که در سال ۹۷، سفرهای داخلی بیشتر انجام شود و به همین دلیل نظارت بر کار مراکز مرتبط با پذیرش گردشگران و خدمات‌دهی به آنها تشدید می‌شود. با همه نگرانی مسئولان درباره خدمات‌دهی به گردشگران و افزایش جمعیت ورودی گردشگر نسبت به خروجی، مشکل بزرگ بنگاه‌های فعال در زمینه گردشگری همچنان به جاست و آن هم مالیات بر ارزش افزوده است. مالیاتی که به طور تقریبی ۹ درصد از ۱۰ درصد سود تورهای ورودی به کشور را برای بنگاه‌ها می‌سوزاند. اکنون دولت انتظار دارد که گردشگری بالاخره به داد اقتصاد برسد. حرف درباره ظرفیت‌های گردشگری زیاد است و البته همه حرف‌ها هم فاصله زیادی تا عمل دارد.

پیش‌بینی ۹۷

بهتر می‌شویم؟

آمار گردشگردان ورودی در ۵ سال اخیر



دولت دوازدهم در زمینه گردشگری در سال ۹۷ کارهای زیادی برای انجام دادن دارد. مهم‌ترین کار دولت که البته از نظر بخش خصوصی در اولویت قرار می‌گیرد، مدیریت داستان مالیات بر ارزش افزوده است یعنی مسئله‌ای که به معنی واقعی کلمه بنگاه‌های فعال بخش خصوصی را که در ورود گردشگران به کشور فعالیت می‌کنند دچار مشکل کرده است. تعطیلی شنبه هم مسئله‌ای است که بارها از سوی تشکلهای بخش خصوصی برای هماهنگی بیشتر فعالیت‌های اقتصادی داخلی با دیگر کشورها مطرح شده اما هنوز به نتیجه‌ای در این باره نرسیده‌ایم. در سال ۹۶ دولت تنها ۷۰۰ میلیارد تومان بودجه برای سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در نظر گرفت. در سال ۹۷ این بودجه به ۸ هزار میلیارد ریال رسیده است. دیگر گردشگری می‌ماند و سازمان متولی و گوی و میدان.

دلار نان بربری نیست که مردم هر روز برای خرید آن صف بکشند. خریداران دلار گروه‌های معدودی‌اند. بازرگانان، تولیدکنندگان مسافران و دانشجویان می‌توانند دلار با یک نرخ مشخص خریداری کنند و دولت می‌تواند این مصرف کنندگان محدود را مدیریت کند.

[آینده صنایع غذایی]

مرثیه مرغ‌ها

سهم ۷ درصدی صنایع غذایی از صادرات غیرنفتی



مهدی خان محمدی

مدیر گروه صنعتی نان سحر



اعداد سال

۹

درصد

مالیات بر ارزش افزوده در

صنایع

۲

میلیارد دلار

ارزش صادرات صنایع

غذایی در هشت ماه از سال

۹۶

۲۱

میلیون

مرغ معدوم شده به علت

شیوع آنفلوانزا

گزارش ۹۶

برمدار رشد

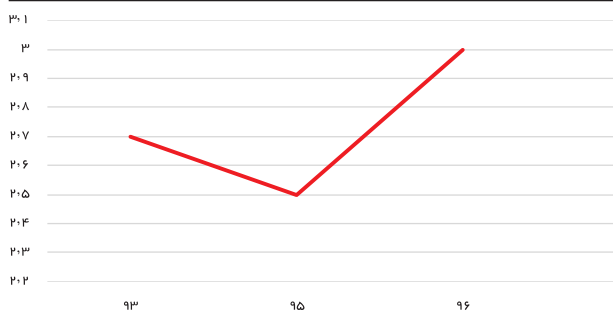
سالی که گذشت برای صنایع غذایی، اولین صنعت اشتغال‌زا، مثل دیگر صنایع پرفراز و نشیب بود. مسائلی مثل افزایش ناگهانی نرخ دلار، تشدید فشارهای مالیاتی دولت یا تیره‌تر شدن روابط تجاری با کشورهای دیگر و البته محدودیت‌های مربوط به خرید مواد اولیه یا تجهیزات برای خطوط تولید، صنایع غذایی را هم مثل دیگر صنایع متأثر و متضرر کرد. البته همه سال به این بدی نگذشت. شکرآب شدن روابط سیاسی عربستان و متحد همیشگی‌اش قطر فرصتی تازه برای تولیدکنندگان و بازرگانان ایرانی فراهم کرد که محصولاتشان را به قطر صادر کنند چراکه قطر پیش از این نیازش را از طریق عربستان و امارات متحده عربی تأمین می‌کرد. با وجود به دست آمدن چنین فرصتی اما امکان حضور موثر تولیدکنندگان صنایع غذایی در قطر فراهم نشد و صادرات خوراکی ایرانی به این کشور به اعزام هواپیماهای کارگوی حامل میوه و سبزیجات و محموله‌های تازه‌خوری محدود شد. و اما مسئله بزرگ دیگر شیوع آنفلوانزای مرغی در مرغداری‌های ایران و سراسر جهان بود. شیوع این بیماری باعث شد تا بهمن سال ۹۶، ۲۱ میلیون مرغ در ایران معدوم شود و قیمت مرغ و تخم‌مرغ در بازار داخل افزایش پیدا کند. هرچند سازمان دامپزشکی جبران خسارت مرغداری‌ها را برعهده گرفت اما آثار مرگ و میر مرغ‌ها خود را در بازار نشان داد.

با وجود همه این مشکلات اما صادرات صنایع غذایی در سال ۹۶ به رشد قابل توجهی رسید. در شش ماه اول سال ۹۶، میزان صادرات صنایع غذایی با یک درصد رشد نسبت به همین بازه زمانی در سال گذشته به ۷ درصد رسید درحالی‌که ارزش کل صادرات غیرنفتی کشور کاهش ۳ درصدی را تجربه می‌کرد. صادرات صنایع غذایی که در شش ماه اول سال ۹۵ رقم یک میلیارد و ۲۸۰ میلیون دلار را ثبت کرده بود، در شش ماه اول سال ۹۶ به یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار رسید و از نظر وزنی هم ۲۳ درصد نسبت به سال گذشته بیشتر شد. در بین کالاهای صادراتی در شش ماه اول سال ۹۶ شکلات رکورددار بود و ارزش صادرات این محصول ۱۱۸ میلیون دلار برآورد شده است. رشد صادرات صنایع غذایی در سال ۹۶ تا جایی ادامه یافت که در پایان هشتمین ماه این سال، ارزش صادرات به ۲ میلیارد دلار رسید.

پیش‌بینی ۹۷

ادامه رشد

میزان صادرات صنایع غذایی



میزان صادرات صنایع غذایی در سال ۹۵ به ۲.۵ میلیارد دلار رسید و تنها در هشت ماه از سال ۹۶ تولیدکنندگان صنایع غذایی رقم ۲ میلیارد دلار را برای صادرات محصولاتشان به ثبت رساندند. روند رو به رشد تولید و صادرات محصولات صنایع غذایی نشان می‌دهد که سال ۹۷ برای این صنعت، سال ادامه رشد است اما این صنعت هم مثل دیگر صنایع با مشکلات متعددی روبه‌روست. شاید بتوان چالش آب را جدی‌ترین مسئله صنایع غذایی در سال‌های آینده در نظر گرفت. با کاهش میزان بارندگی در سال ۹۶ کشاورزان سال سختی را پیش رو دارند و باید دید بار این سختی تا چه اندازه بر شانه‌های صنایع غذایی هم سنگینی می‌کند. اکنون به طور سالانه ۱۱۷ میلیون تن محصول کشاورزی از ایران صادر می‌شود. واردات گندم به عنوان استراتژیک‌ترین محصول کشاورزی به ایران ممنوع اعلام شده است اما فعالان بخش خصوصی برنامه دارند تا با خرید گندم از روسیه صادرات آرد به عراق را توسعه بدهند.

[آینده دانش بنیان ها]

بر بال دانش

سال خوب فناوری محورها



اسماعیل قادری‌فر

رئیس فناوری‌های راهبردی
معاونت علمی ریاست جمهوری

اعداد سال

۳۳۰۰

بنگاه

تعداد شرکت‌های

دانش بنیان در سال ۹۶

۵۵

بنگاه

تعداد شرکت‌های

دانش بنیان فعال در سال ۹۲

۱۵

درصد

رشد استارت‌آپ‌های بزرگ

در سال ۹۶

گزارش ۹۶

رشد و چالش

شرکت‌های دانش بنیان پدیده‌ای تازه در اقتصاد ایران است. آمار رشد شرکت‌های دانش بنیان نشان می‌دهد که این بنگاه‌های فناوری محور تا چه اندازه در اقتصاد کشورمان مورد استقبال قرار گرفته است. بر اساس آماری که معاونت علمی و فناوری دفتر ریاست جمهوری منتشر کرده ۵۵ شرکت دانش بنیان در ایران در سال ۹۲ فعالیت می‌کردند که این تعداد با گذشت یک سال به بیش از یک هزار و ۴۰۰ مورد می‌رسد.

این روند رشد تا سال‌های آینده هم ادامه پیدا کرده است. در سال ۹۵ تعداد شرکت‌های دانش بنیان دو برابر شده و به ۲ هزار و ۳۲۰ شرکت رسیده است و آمارهای اسفند سال ۹۵ ثبت ۲ هزار و ۹۷۵ شرکت دانش بنیان را نشان می‌دهد. این شرکت‌ها برای ۸۶ هزار نفر شغل ایجاد کردند و گردش مالی ناشی از میزان فروش محصولات دانش بنیان در سال مالی ۹۴-۹۵ بیش از ۱۷ هزار میلیارد تومان بوده است.

سال ۹۶ از منظر رشد کمی شرکت‌های دانش بنیان سال خوبی برای ایران بود. تا پایان تیرماه سال ۹۶، تعداد شرکت‌های دانش بنیان به ۳ هزار و ۳۰۰ شرکت رسید. این شرکت‌ها در زمینه فناوری زیستی، نانو، سخت‌افزار رایانه‌ای، برق - قدرت، هوافضا، انرژی‌های نو، فناوری اطلاعات و ارتباطات و نرم‌افزارهای رایانه‌ای فعالیت می‌کنند.

ایران از منظر فعالیت شرکت‌های استارت‌آپی هم در سال ۹۶ متفاوت از سال ۹۵ عمل کرد. هرچند استارت‌آپ‌های ایرانی در سالی که گذشت راه پرفراز و نشیبی را گذراندند. حذف آپ‌های ایرانی از اپ‌استور به بهانه استفاده از سامانه شاپرک در تبادلات مالی و تحریم سیستم بانکی ایران یکی از چالش‌ها بود. در سال ۹۶ همچنین بانک مرکزی فعالیت استارت‌آپ‌های فعال در زمینه تجارت الکترونیک را با چالش‌هایی روبه‌رو کرد. استارت‌آپ اسنپ هم از خبرسازترین استارت‌آپ‌های اخیر بود که با چالش‌های حقوقی و مقاومت بیشتر کسب و کارهای سنتی روبه‌رو شد. حمله به دفتر اسنپ در کرمان و تخریب اموال این شرکت یک نمونه از چالش‌های توسعه این استارت‌آپ در دیگر شهرهای ایران بود.

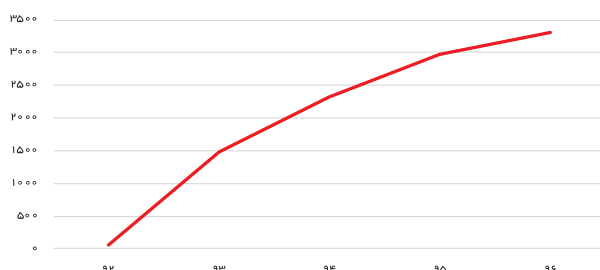
پیش‌بینی ۹۷

سال رشد بیشتر دانش بنیان‌ها

سال ۹۷ برای استارت‌آپ‌ها سال خوبی است؟ پاسخ این سوال مثبت به نظر می‌رسد به ویژه که دولت قصد دارد برای توسعه فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به استارت‌آپ‌ها کمک کند. این موضوع در لایحه بودجه سال آینده هم دیده شده است. بند ب تبصره ۱۸ لایحه بودجه به شرکت‌های تابعه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات این اجازه را می‌دهد تا با تایید وزیر ارتباطات تا مبلغ یک هزار و ۴۰۰ میلیارد ریال از محل منابع داخلی خود را برای کمک به سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر شامل برخی استارت‌آپ‌ها اختصاص دهند. با توجه به اینکه تامین سرمایه مشکل بزرگی برای تبدیل استارت‌آپ‌ها به شرکت و توسعه کارشان است، تقویت صندوق‌های سرمایه‌گذاری خبر خوبی به نظر می‌رسد.

ایران از منظر فعالیت شرکت‌های استارت‌آپی هم در سال ۹۶ متفاوت از سال ۹۵ عمل کرد. هرچند استارت‌آپ‌های ایرانی در سالی که گذشت راه پرفراز و نشیبی را گذراندند. حذف آپ‌های ایرانی از اپ‌استور به بهانه استفاده از سامانه شاپرک در تبادلات مالی و تحریم سیستم بانکی ایران یکی از چالش‌ها بود.

رشد کمی شرکت‌های دانش بنیان در ۵ سال اخیر



بزرگ‌ترین آسیب به آی‌سی‌تی به دلیل نگاه سیاسی به مسائل اقتصادی است و نتیجه به طور معمول تعلیق انجام فعالیت‌ها و دست‌نگاه داشتن است. غیر از مسائلی مثل تغییر نرخ ارز و افزایش غیرطبیعی آن بسیاری از فعالان آی‌سی‌تی و سرمایه‌گذاران در این زمینه را دچار تردید کرده است.

[آینده آی‌تی و ارتباطات]

فیلتر، رجیستری و بقیه امور فنی

سهام آی‌تی از اقتصاد بیشتر می‌شود



مسعود شنتیایی

رئیس سندیکای تولید کنندگان
تجهیزات فناوری اطلاعات ایران



اعداد سال

۳۹۰۰

میلیارد تومان

بودجه وزارت ارتباطات و
فناوری اطلاعات در سال ۹۷

۵

هزار

تلفن همراه غیرفعال پس از
اجرای طرح رجیستری

۵

درصد

سهام آی‌سی‌تی از تولید
ناخالص داخلی در برنامه
ششم توسعه

گزارش ۹۶

سال طرح‌های جدید

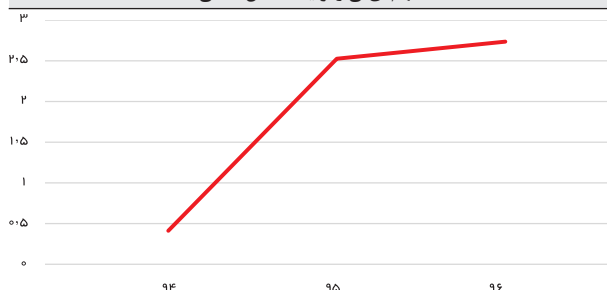
مهم‌ترین اتفاق برای صنعت آی‌تی و ارتباطات در سال ۹۶ انتخاب آذری جهرمی به عنوان وزیر ارتباطات بود. وزیر جوانی که امیدها به تحول حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات را تقویت می‌کرد. انتظار مردم و فعالان حوزه ارتباطات و فناوری اطلاعات این بود که با حضور نیروی تازه‌نفسی چون آذری جهرمی حرکت اقتصاد آی‌تی شتاب بگیرد. حضور وزیر جوان در جایگاهی که پیش از او محمود واعظی در آن حضور داشت، بیش از گذشته به طرح مسائل مربوط به این صنعت در رسانه‌ها کمک کرد چرا که وزیر با حضور فعال در فضای مجازی، تقریباً مردم را زودتر از کارمندان در مورد بعضی موضوع‌گیری‌ها خبردار می‌کرد. از جمله این موضوع‌گیری‌ها، طرح نظرات وزیر درباره فیلترینگ برخی اپلیکیشن‌ها در فضای مجازی بود. رجیستری تلفن‌های هوشمند هم از طرح‌هایی بود که در سال ۹۶ بیشتر مورد توجه قرار گرفت. به گفته آذری جهرمی پیش از این طرح تنها ۵ درصد از گوشی‌های تلفن همراه آیفون به طور رسمی به ایران وارد می‌شد اما اکنون این آمار به ۶۰ درصد رسیده است. با اجرای طرح رجیستری همچنین ۵ هزار تلفن همراه غیرفعال شده است. در سال ۹۶ تمام برندهای تلفن همراه مشمول طرح رجیستری قرار گرفتند. فروش اینترنت بدون حجم هم از دیگر طرح‌هایی بود که در سال ۹۶ به تصویب رسید. خبر تصویب این طرح در جلسه کمیسیون تنظیم مقررات در آبان‌ماه و از طریق اینستاگرام وزیر ارتباطات منتشر شد. براساس این طرح که به گفته وزیر ارتباطات پس از دو ماه کار فشرده و مطالعات ابعاد و جوانب اقتصادی آن به تصویب می‌رسید، فروش حجمی اینترنت لغو می‌شود و مردم پولی برای حجم پرداخت نمی‌کنند. از دیگر تحولات حوزه آی‌تی وعده وزیر برای ایجاد اولین شهرک آی‌سی‌تی در ایران بود یعنی مجموعه‌ای که قابلیت ایجاد ۱۰۰ هزار شغل را دارد. و اما اتفاق کمتر دیده‌شده در زمینه آی‌سی‌تی رانندازی سامانه دسترسی آزاد به اطلاعات بود. سامانه‌ای که به مردم کمک می‌کند تا از سازمان‌های دولتی اطلاعات مورد نیازشان را دریافت کنند. این سامانه پیش از برگزاری دوازدهمین انتخابات ریاست جمهوری ایجاد شد و البته رئیس دولت یازدهم هم در مناظره‌های تلویزیونی از این طرح به عنوان گامی در توسعه حقوق شهروندی و شفاف‌سازی یاد کرد.

پیش‌بینی ۹۷

سال چالش با فیلتر

سهام وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات از لایحه بودجه سال ۹۷، ۳ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. این رقم البته در سال گذشته ۴ هزار و ۴۷۰ میلیارد بوده که کاهش ۵۶۰ میلیارد تومانی را نشان می‌دهد. نکته دیگر اینکه دولت در لایحه بودجه سال ۹۷ به این وزارت‌خانه مجوز داده تا از طریق سازمان توسعه‌ای و شرکت‌های تابعه‌اش در زمینه توسعه دولت الکترونیک از مشارکت بخش خصوصی استفاده کند. همچنین قرار است ۱۴ هزار میلیارد تومان از منابع داخلی این وزارت‌خانه برای کمک به سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر و ایجاد اپراتورهای ارائه‌کننده خدمات الکترونیکی و طرح‌های اشتغال‌آفرین استفاده کند. وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات چند مأموریت مهم در سال ۹۷ دارد که باید دید آنها را چگونه مدیریت می‌کند. حمایت از استارت‌آپ‌های مبتنی بر وب، مقابله با فیلترینگ و اپراتورها و افزایش نرخ مکالمات از چالش‌های پیش روی این وزارت‌خانه است درحالی که باید در مسیر توسعه هوشمندسازی هم گام بردارد.

سهام آی‌تی از تولید ناخالص داخلی



[آینده حمل و نقل]

صنعت عزادار

سانچی، ای تی آر و دیگرانی که حادثه آفریدند



سیده فاطمه مرقمی

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران



اعداد سال

۱۱

عدد

هواپیماهای جدید تحویل داده شده به ایران

۹

درصد

افزایش سهم حمل و نقل در تولید ناخالص داخلی در سال ۹۶

۱۹۰

هزار میلیارد تومان

سرمایه مورد نیاز برای توسعه صنعت حمل و نقل

گزارش ۹۶

در مسیر نوسازی

حمل و نقل در یک سال و اندی که گذشت، عزادارترین صنعت ایران بود. تصادف قطار در آذرماه دو سال گذشته در ایستگاه هفت خوان در سمنان به کشته و زخمی شدن بیش از ۱۵۰ نفر انجامید. در دی ماه ۹۶ حادثه برخورد نفت کش سانچی ایران با فلهبر چینی در آب های هنگ کنگ یک هفته جامعه را بهت زده کرد و در نهایت با اعلام مرگ تمام سرنشینان ایرانی سانچی، داستان به پایان رسید. البته این پایان فجایع مرتبط با صنعت حمل و نقل نبود. در بهمن ماه سال ۹۶ هواپیمایی متعلق به شرکت هوایی آسمان از شرکت های زیرمجموعه صندوق بازنشستگی کشوری با برخورد به کوه دنا سقوط کرد و پس از دو روز بی خبری از لاشه هواپیما و سرنوشت سرنشینان، امکان دسترسی امدادگران هلال احمر به محل سقوط هواپیما فراهم شد. این حوادث در حالی رخ داد که تصادف های جاده ای هم به طور فزاینده از ایرانیان قربانی می گیرد. براساس اعلام سازمان پزشکی قانونی در کشور در چهارماه ابتدایی سال ۹۶، ۵ هزار ۳۶۹ نفر در حوادث رانندگی جان باختند. این رقم یک درصد کاهش را نسبت به سال گذشته نشان می دهد که ۵ هزار و ۴۲۳ نفر در چهارماه اول آن در تصادف های جاده ای مرده بودند. البته تنها در تیرماه سال ۹۶، یک هزار و ۶۱۴ نفر در حوادث رانندگی جان خود را از دست دادند که این میزان نسبت به مدت مشابه در سال قبل افزایش ۹۵ درصدی را نشان می داد. همه اینها ضرورت نوسازی ناوگان حمل و نقل جاده ای، هوایی و ریلی را نشان می دهد. تلاش دولت روحانی در دوره پسابرجام برای خرید هواپیما و نوسازی ناوگان هوایی نشان از درک این ضرورت داشت. اکنون با گذشت دو سال از لغو تحریم ها ۱۱ فروند هواپیمای جدید به ایران تحویل داده شده است. سه فروند ایرباس و هشت فروند هواپیمای ای تی آر وارد ایران شده است و ایران منتظر است تا ۳۳۷ هواپیمای دیگر را در سال آینده تحویل بگیرد.

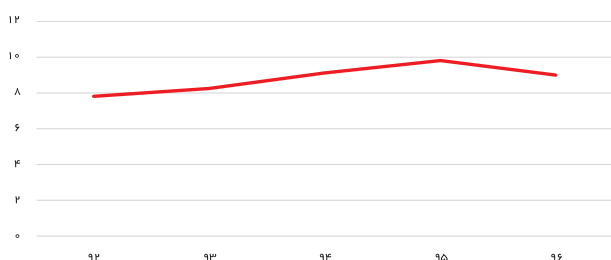
نوسازی ناوگان حمل و نقل جاده ای هم در اولویت های وزارت راه در سال ۹۶ قرار گرفت اما در مواردی از جمله پرداخت وام با ۲۵ درصد سود برای نوسازی کامیون ها با انتقاد نمایندگان مجلس و فعالان صنعت حمل و نقل همراه بود. به هر حال براساس برنامه ششم توسعه حمل و نقل به سرمایه ای معادل ۱۹۰ هزار میلیارد تومان نیاز دارد و سالیانه باید ۴۰ هزار میلیارد تومان برای توسعه آن هزینه کرد.

پیش بینی ۹۷

کسری سرمایه گذاری

به نظر می رسد که صنعت حمل و نقل از نظر رشد سهم در تولید ناخالص ملی سال خوبی را پشت سر گذاشته باشد. براساس اعلام خبرگزاری دولت سهم خدمات حمل و نقل در شش ماه اول سال ۹۶ در تولید ناخالص داخلی ۹ درصد محاسبه شده است. آمارها از ده سال گذشته نشان می دهد که سرمایه گذاری بخش خصوصی در توسعه زیرساخت های حمل و نقل به میزان زیادی کاهش یافته است. در سال های ۹۳ تا ۹۵ بخش خصوصی تنها ۱۳ هزار میلیارد تومان در حمل و نقل سرمایه گذاری کرده و در همین دوره وزارت راه ۲۵ هزار میلیارد تومان سرمایه به حمل و نقل اختصاص داده است. این یعنی این صنعت در دریافت سرمایه مورد نیاز برای توسعه از بخش خصوصی و دولتی با بیش از ۵ هزار میلیارد تومان کسری روبه روست. غیر از این توسعه صنعت حمل و نقل در سال ۹۷ منوط به بهبود روابط بین المللی و استفاده از ظرفیت های خارجی در نوسازی ناوگان های فرسوده هوایی و جاده ای است. فرصتی که به دست آمدن آن در هاله ای از ابهام است.

سهم حمل و نقل از تولید ناخالص داخلی



سازمان تامین اجتماعی ماهیانه ۶۰۰۰ میلیارد تومان برای پرداخت حقوق بازنشستگان و ارائه خدمات درمانی و ۴۵۰۰ میلیارد تومان بابت مستمری و تعهدات کوتاه مدت هزینه می کند. این سازمان در سال ۹۵، مجموعاً ۵۱ هزار میلیارد تومان دریافتی و ۶۲ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان مصارف داشت.

[آینده تامین اجتماعی]

تامین اجتماعی در منگنه

پیشنهاد دولت: پرداخت ۵۰ هزار میلیارد تومان بدهی با واگذاری طرح های عمرانی



محسن ایزدخواه

معاون پیشین سازمان تامین اجتماعی

در سال های اخیر، سازمان تامین اجتماعی برای اداره خود به فروش اموال و دارایی هایش و دریافت وام های کلان روی آورده و در وضعیت مخاطره آمیزی قرار گرفته است. بیش از ۸۵ درصد بیمه شدگان تحت پوشش این سازمان و صندوق بازنشستگی هستند و به تعبیر سیاسیون، اگر این دو صندوق عطسه کنند، بقیه صندوق ها ذات الریه می گیرند. عدم توجه سریع به وضعیت این صندوق ها حتی می تواند امنیت ملی را به خطر بیندازد. بحران اقتصادی کلان و ناپایداری منابع از جمله عوامل اصلی بحران در صندوق های نظیر این سازمان تامین اجتماعی است. دولت مسایل مربوط به این سازمان را به ابر جالش تعبیر کرده است با این حال هنوز اقدام موثری در پرداخت بدهی هایش انجام نداده و به جرات می توان گفت دست اندازی هایی هم به منابع صندوق های بیمه ای داشته است. در دو دهه گذشته، تحت عنوان بازنشستگی، بار مالی سنگینی به صندوق ها وارد شد در حالیکه بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، امید به زندگی مردم ایران ۲۰ سال افزایش پیدا کرد. بنابراین دولت می تواند شرایط سختگیرانه تری نسبت به بازنشستگی اعمال کند. البته اینکار در بودجه سال ۹۷ با پیشنهاد بالا بردن سن و سابقه بازنشستگی انجام شد که مورد قبول نمایندگان مجلس قرار نگرفت. دولت باید برای بهبود شرایط از دخالت در سطوح مختلف صندوق ها بپرهیزد. از نصب مدیران سیاسی خودداری کند و مقوله سه جانبه گرایی و حضور موثر جامعه کارگری و کارفرمایی در اداره این صندوق ها را به رسمیت بشناسد.



اعداد سال

۱۳۰

هزار میلیارد تومان
بدهی دولت به سازمان
تامین اجتماعی

۴۱

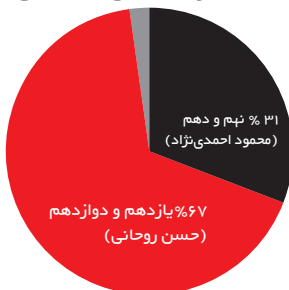
میلیون نفر
جمعیت تحت پوشش تامین
اجتماعی

۱۱۸۰۰

میلیارد تومان
کسری سازمان تامین
اجتماعی در سال ۹۵

بدهی تمام دولت ها به سازمان تامین اجتماعی

۲٪ همه دولت ها تا سال ۸۴ (۵۰ سال)



به گفته مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی، بدهی های دولت به این سازمان تا سال ۸۴ (طی ۵۰ سال) ۴۲۰۰ میلیارد تومان بود اما در دولت های نهم و دهم به دلیل ایجاد تعهدات بدون منبع با افزایش ۱۴ برابری ۶۰ هزار میلیارد تومان رسید و در دولت یازدهم و دوازدهم نیز حدود ۱۳۰ هزار میلیارد تومان است. دولت حاضر، بدهی جدیدی برای سازمان ایجاد نکرده و علت افزایش مبلغ آن، سود سالانهای است که به اصل بدهی تعلق گرفته است.

گزارش ۹۶

دخل و خرج سازمان با هم نمی خواند

سازمان تامین اجتماعی یک سازمان بیمه گر اجتماعی است که مأموریت اصلی آن پوشش کارگران مزد و حقوق بگیر (به شکل اجباری) و صاحبان حرف و مشاغل آزاد (به شکل اختیاری) است. جمعیت تحت پوشش این سازمان، حدود ۱۳ میلیون نفر بیمه شده و بیش از ۳ میلیون و ۱۶۱ هزار نفر مستمری بگیر است که با در نظر گرفتن افراد خانواده بیمه شدگان، جمعیت تحت پوشش این سازمان برای خدمات درمانی بیش از ۴۱ میلیون نفر می شود. براساس قانون، سازمان تامین اجتماعی یک سازمان عمومی غیردولتی است که بخش عمده منابع مالی آن از محل حق بیمه ها (با مشارکت بیمه شده و کارفرما) تامین می شود و متکی به منابع دولتی نیست. به همین دلیل، دارایی ها و سرمایه های آن متعلق به اقشار تحت پوشش در نسل های متوالی است و نمی تواند قابل ادغام با هیچ یک از سازمان ها و مؤسسات دولتی یا غیردولتی باشد. عواملی مانند بیکاری، افزایش نرخ سالمندی، بی ثباتی در فعالیت های اقتصادی، افزایش حوادث و سوانح در کشور و رشد روزافزون هزینه های درمان بر منابع و مصارف سازمان تامین اجتماعی اثرگذار است. مهم ترین تعهدات و خدمات این سازمان، حمایت در برابر حوادث، بیماری ها و بارداری، مستمری بازنشستگی، مستمری از کارافتادگی، مستمری بازنماندگان، مقرری بیمه بیکاری، غرامت دستمزد ایام بیماری، پرداخت هزینه وسایل کمک پزشکی و کمک هزینه ازدواج است. سازمان تامین اجتماعی ماهیانه ۶۰۰۰ میلیارد تومان برای پرداخت حقوق بازنشستگان و ارائه خدمات درمانی و ۴۵۰۰ میلیارد تومان بابت مستمری و تعهدات کوتاه مدت هزینه می کند. این سازمان در سال ۹۵، مجموعاً ۵۱ هزار میلیارد تومان دریافتی و ۶۲ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان مصارف داشت. این در حالی است که دولت حدود ۱۳۰ هزار میلیارد تومان به این سازمان بدهی دارد که طبق مصوبه برنامه ششم توسعه باید طی ۵ سال این مبلغ را پرداخت کند. اخیراً ۶۰۰۰ میلیارد تومان از این بدهی پرداخت شده و دولت پیشنهاد داده است سازمان تامین اجتماعی در ازای ۵۰ هزار میلیارد دیگر، تعدادی از طرح های عمرانی و پروژه های نیمه تمام دولت را به عنوان رد دیون بپذیرد، تکمیل کند و مورد بهره برداری قرار دهد.

پیش بینی ۹۷

خطر ورشکستگی چقدر جدی است؟

در ماه های اخیر زرمزه ورشکستگی سازمان تامین اجتماعی به گوش رسید. به گفته نایب رئیس کانون بازنشستگان تهران، کسری سازمان تامین اجتماعی در سال ۹۶ به ۱۸ هزار میلیارد تومان و در سال ۹۷ حدود ۳۱ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. همچنین کسری منافع باعث شده این سازمان به تازگی ۲۵ هزار میلیارد تومان از بانک رفاه تسهیلات دریافت و در ازایش، پالایشگاه لاوان، یکی از بهترین بنگاه های سودده خود را واگذار کند. سمیه محمودی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در پاسخ به این سوال که آیا سازمان تامین اجتماعی در سال ۹۷ ورشکست خواهد شد، گفته است: نباید سالی برای این قضیه تعیین کنیم اما اگر این رویه اصلاح نشود، مسلماً در سال های آینده شاهد ورشکستگی سازمان تامین اجتماعی خواهیم بود.

[آینده آموزش و پرورش]

انشای سرنوشت برای میلیون ها دانش آموز

رتبه های برتر نظام آموزشی دنیا کدام اند؟



محمد داوری

فعال حقوق معلمان

به جز معدود مدارس سی که با ابتکار و خلاقیت مدیران و پرسنل خود توانسته اند به نسبت اکثریت مدارس شرایطی را فراهم آورند که دانش آموزان با شور و شوق، انگیزه و امیدواری به مدرسه بروند، سایر مدارس به دلایل مختلف که ریشه در ساختار نا کارآمد نظام آموزشی دارند، نه تنها برای شناسایی و شکوفایی استعداد های کودکان و نوجوانان قدیمی بر نمی دارد، بلکه حتی از تربیت آنها برای توانمند شدن در زندگی معمولی فردی و اجتماعی نیز عاجزند و بیش از آنکه سازنده شخصیت دانش آموزان باشند تخریب کننده ذهن و روان آنها هستند. چشم انداز بسیار نگران کننده ای در انتظار این آموزش و پرورش است. اگر نظام آموزشی سیطره خود را بر مدارس کاهش ندهد، اگر مدیران خلاق و خوش فکر و حرفه ای مسئولیت مدارس را بر عهده نگیرند، اگر تنوع و کثرت کتاب های درسی و روش های آموزشی و پرورشی به رسمیت شناخته نشود، اگر سطوح سیاست از سر مدارس برداشته نشود، این مدارس تعطیل شوند بهتر است. با معلمان نا کارآمد و بی انگیزه با مشکلات متعدد در ابعاد مختلف و مدارس نامناسب با کلیشه های وزارت خانه و حساب های بانکی خالی و خانواده هایی که اعتماد و انگیزه و توان کمک به مدارس را ندارند، امیدی به فردای بهتر برای این نظام آموزشی وجود ندارد.



اعداد سال

۲۸۳۱۳

میلیارد ریال
بودجه وزارت آموزش و پرورش در سال ۹۶

۳۰

هزار واحد
تعداد مدارس فرسوده کشور

۷۴

رتبه
آموزش و پرورش ایران در بین ۱۴۰ کشور دنیا

گزارش ۹۶

۱۳ میلیون دانش آموز در کشور درس می خوانند

بر اساس آخرین پژوهش های جهانی در سال ۲۰۱۶، آموزش و پرورش ایران در بین ۱۴۰ کشور دنیا، رتبه هفادوچهارم را به خود اختصاص داده است. سطح دسترسی مردم به دانش پایه، بهره مندی از تکنولوژی، بودجه اختصاص یافته و کیفیت و سلامت آموزش از جمله شاخص های مهم در تعیین این رتبه است. سرشماری سال ۹۵ نشان می دهد ۸۷٫۶ درصد از جمعیت بالای ۶ سال کشور سواد دارند و دولت نیز در بودجه پیشنهادی ۲۸۳۱۳٫۹۷ هزار میلیارد ریال برای بخش آموزش در نظر گرفته است. در سال تحصیلی جاری، بیش از ۱۳ میلیون دانش آموز مشغول تحصیل اند و تعداد دختران و پسران تقریباً با هم برابر شده است. دوره ابتدایی با ۷ میلیون و ۶۲۹ هزار نفر، بیشترین تعداد دانش آموز را در خود جای داده است و ۵۹ هزار نفر نیز در مدارس استثنایی درس می خوانند. دانش آموزان ایران، رشته تحصیلی خود را در پایه دهم انتخاب می کنند و عملاً از همین مقطع در مسیر شغل آینده قرار می گیرند. تعداد این دانش آموزان در سال تحصیلی جاری حدود ۷۲۰ هزار نفر است و بیشترشان مطابق سال های اخیر، رشته تجربی را انتخاب کرده اند. فقط در سال تحصیلی ۹۷-۹۶، حدود ۳۰ درصد انتخاب ها در این رشته متمرکز بوده و ریاضی با ۱۱٫۷ درصد در شیب نزولی انتخاب قرار گرفته است. البته رشته ریاضی همچنان در جایگاه دوم بیشترین انتخاب دانش آموزان قرار دارد و بعد از آن رشته انسانی است. آنها در نظام آموزشی ای درس می خوانند که کمبودهای مشخصی دارد. به گفته برخی کارشناسان، مأموریت اصلی نظام آموزشی کشور عملاً به قبولی در دانشگاه ها محدود شده است و دانش آموزان به جای یادگیری حرفه و مهارت زندگی، فقط در پی کسب نتیجه در کنکور هستند. فضای آموزشی نیز مسئله مهم دیگری در کیفیت تحصیلی است. در ایران ۱۰۵ هزار مدرسه وجود دارد که ۳۰ هزار تای آن فرسوده است و برای بازسازی شان ۳ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز است. سهم هر دانش آموز هم از فضای آموزشی فقط ۵٫۱۶ متر است که با استاندارد ۸٫۳۹ متری فاصله دارد. تعداد معلمان و کارکنان آموزش و پرورش نیز بیش از یک میلیون نفر است که تا سال ۱۳۹۹، حدود ۳۲۰ هزار نفر از آنها بازنشسته می شوند.

پیش بینی ۹۷

افزایش تعداد دانش آموزان به ۱۵ میلیون نفر

آمارها از رشد جمعیت دانش آموزی کشور در سال های آینده حکایت دارد. پیش بینی می شود در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، حدود ۱۵ میلیون و ۴۰۰ هزار دانش آموز مشغول تحصیل باشند که این افراد نیازمند مدارس مجهز، فضای آموزشی استاندارد و کیفیت آموزش هستند. در بررسی های سال ۲۰۱۵ جهانی، نظام آموزشی ایران از نظر شاخص تکنولوژی، رتبه ۹۹، دسترسی دانش آموزان به اینترنت، رتبه ۱۲۰ و از نظر کیفیت آموزشی رتبه ۶۰ را در بین ۱۴۰ کشور به خود اختصاص داده است که نشان دهنده ضعف در حوزه کیفی آموزش است. تا سال ۱۳۹۹، حدود ۳۲۰ هزار معلم بازنشسته می شوند که جایگزینی آنها در برنامه های دولت قرار دارد. حدود یک سوم مدارس کشور (۳۰ هزار از ۱۰۰ هزار) هم توسط خیرین ساخته شده است که دولت برای سال ۹۷، حدود ۳۰۰ میلیارد تومان در این زمینه بودجه در نظر گرفته است.

برترین کشورهای دنیا در نظام آموزشی		
رتبه	کشور	سرانه تولید ناخالص داخلی (دلار)
۱	کره جنوبی	۲۹۹۰۲
۲	ژاپن	۳۹۸۰۶
۳	سنگاپور	۵۶۳۲۱
۴	هنگ کنگ	۴۶۸۰۷
۵	فنلاند	۴۸۸۷۵
۶	انگلیس	۳۸۱۷۵
۷	کانادا	۴۶۳۴۰
۸	هلند	۵۰۷۳۶
۹	ایرلند	۷۲۹۷۵
۱۰	لهستان	۱۴۷۶۸

ایران ۲ هزار و ۶۴۰ دانشگاه دارد که حدود ۵ برابر تعداد دانشگاه ها در کشورهای پیشرفته دنیا است. این آمار در کنار کاهش جمعیت کنکوری ها باعث ایجاد معضل صندلی خالی و هدررفت بخشی از بودجه وزارت علوم (۱۳۶۴ میلیارد تومان در سال ۹۷) شده است.

[آینده دانشگاه]

یک ایران و یک دنیا دانشگاه

۴ میلیون و ۳۵۰ هزار دانشجو در کشور داریم



صادق زیاکلام

استاد دانشگاه

بزرگ‌ترین مشکل وزارت علوم این است که عملاً معلوم نیست چه جایگاهی در سیاست‌گذاری‌ها دارد. سیاست‌های مربوط به دانشگاه‌ها، سرفصل‌های دروس، سیاست‌های پژوهشی و آموزشی، همه و همه توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تعیین می‌شود و در این میان معلوم نیست وزارت علوم چه نقشی ایفا کرده و قرار است برای دانشگاه‌ها چه بکند؟ شخصاً معتقدم بزرگ‌ترین خدمتی که هم وزارت علوم و هم شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌توانند در حق آموزش عالی کشور بکنند، عدم دخالت در کار دانشگاه است. ما در ۴۰ سال گذشته از نظر آموزش و پژوهش و سیاست‌های کلان دانشگاهی پیشرفتی نداشتیم و الان هم با بحران‌های مهمی همچون صندلی‌های خالی در دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه آزاد روبه‌رو هستیم. استقلال دانشگاه‌ها یکی از خواسته‌های دانشگاهیان در سال‌های آغاز انقلاب بود. اما متأسفانه با گذشت چهار دهه اقبالی در این خصوص به دست نیامده است. در این شرایط از نظر پیشرفت علمی و تحقیقاتی هم به جایی نرسیده‌ایم. در نشریات علوم انسانی چه تعداد مقاله از سوی اساتید ایرانی به چاپ رسیده است؟ من پاسخ آن را می‌دانم؛ نزدیک به صفر. آیا شورای عالی انقلاب فرهنگی حاضر است به عنوان نهادی که در این ۴۰ سال مسئولیت داشته پاسخ‌گو باشد؟ آیا وزارت علوم به عنوان متولی آموزش عالی حاضر به پاسخ‌گویی می‌شود؟ متأسفانه تا وقتی که دانشگاه‌ها به استقلال نرسند این درجا زدن ادامه خواهد داشت.



اعداد سال

۴۶۲

رتبه

بهترین دانشگاه ایران در دنیا

۲۶۴۰

تعداد

دانشگاه‌های کشور

۱۳۶۴۲

میلیارد ریال

بودجه وزارت علوم در سال

۹۷

گزارش ۹۶

تعداد دانشگاه‌های ایران بیش از حد استاندارد بین‌المللی است

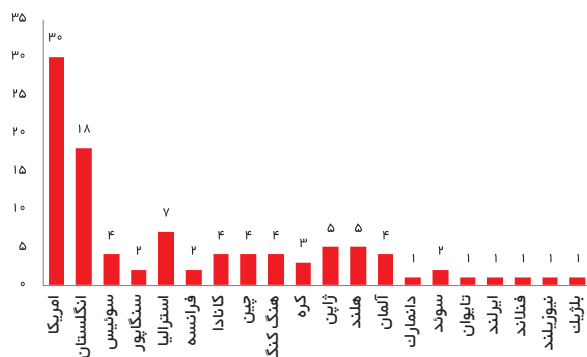
ایران در سال تحصیلی ۹۶-۹۷، حدود ۴ میلیون و ۳۵۰ هزار دانشجو دارد که ۵۳ درصد از این تعداد مرد و ۴۷ درصد زن هستند. مقطع کارشناسی با بیش از ۲ میلیون و ۳۳۵ هزار نفر، بیشترین تعداد دانشجو را در خود جای داده است و مقاطع کارشناسی ارشد با ۷۶۴ هزار نفر، کاردانی با ۷۴۸ هزار نفر، دکتری تخصصی با ۱۴۰ هزار نفر و دکتری حرفه‌ای با ۹۴ هزار نفر در رتبه‌های بعدی قرار دارند. ایران ۲ هزار و ۶۴۰ دانشگاه دارد که حدود ۵ برابر تعداد دانشگاه‌ها در کشورهای پیشرفته دنیا است. این آمار در کنار کاهش جمعیت کنکوری‌ها باعث ایجاد معضل صندلی خالی و هدررفت بخشی از بودجه وزارت علوم (۱۳۶۴ میلیارد تومان در سال ۹۷) شده است. براساس آخرین رتبه‌بندی دانشگاه‌های دنیا از سوی پایگاه خبری یواس. نیوز، طبق ۱۳ شاخص از جمله اعتبار جهانی و منطقه‌ای پژوهش‌ها، انتشارات، تعداد مقالات پراستناد، همکاری‌های بین‌المللی و کنفرانس، بهترین دانشگاه ایران، دانشگاه تهران است که رتبه‌ای بالاتر از ۴۶۲ به دست نیآورده است. این در حالی است که ۳۰ دانشگاه آمریکا در بین ۱۰۰ دانشگاه برتر دنیا قرار دارد. کشورهای آلمان با ۴۱۲، انگلیس با ۲۹۱ و کانادا با ۳۲۹ دانشگاه نیز نماینده‌هایی در این بین دارند. صرف‌نظر از کیفیت تحصیلی، مشکل بسیاری از دانشجویان ایران پس از فارغ‌التحصیلی آغاز می‌شود. براساس آخرین آمارها، حدود ۳ میلیون و ۳۶۰ هزار نفر در ایران بیکار هستند که حدود یک میلیون نفر از آنها را فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند. آنها با انتخاب رشته‌های پزشکی، مهندسی برق، کامپیوتر، عمران و رشته‌های حقوق و روان‌شناسی درصد فرار از بیکاری هستند در حالی که رشته‌های علوم رایانه با ۴۰ و معماری با ۲۶ درصد، رتبه‌های دوم و چهارم بیکارترین رشته‌ها را دارند. رتبه نخست نیز متعلق به رشته حفاظت محیط زیست است. در این بین خدمات پزشکی و ریاضیات و آمار بهترین بازار کار را دارند.

پیش‌بینی ۹۷

احتمال بیکاری بالای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سال‌های آینده

کارشناسان اقتصادی احتمال می‌دهند ۶۰ درصد بیکاران را در ۲ سال آینده فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل بدهند. آنها معتقدند بیکاری این قشر در سال‌های اخیر به چالشی اساسی تبدیل شده است که در نتیجه افزایش بیش از حد ظرفیت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و رشد روزافزون جمعیت تحصیل کرده بوده است. در حال حاضر ۵۸ درصد جویندگان کار، تحصیل کرده‌های دانشگاهی‌اند اما فقط امکان جذب ۲۰ درصد از آنها وجود دارد. سالانه نیز یک میلیون نفر متقاضی به بازار کار اضافه می‌شوند و در این شرایط، انطباق میان کار و جوینده کار اتفاق نمی‌افتد و با وجود مشاغلی که متقاضی کار ندارند در آینده نزدیک بحران پیش خواهد آمد و تا چند سال، فارغ‌التحصیلان بیکاری وجود خواهند داشت که آمادگی حضور در برخی مشاغل را ندارند. از طرفی عدم آموزش مهارت کار به دانشجویان، مانع دیگری در مسیر اشتغال آنهاست.

سهم کشورهای دنیا از ۱۰۰ دانشگاه برتر (۲۰۱۶)



بیشترین طلاق های ۱۰ سال اخیر در همان یک سال ابتدایی ازدواج رخ داده به نحوی که در سال ۹۵، ۹۱ درصد (۱۵۱۷۱ مورد) و در سال ۹۴ نیز ۱۳،۲ درصد (۲۱۴۵۱ مورد) از تمام طلاق ها قبل از اولین سالگرد ازدواج اتفاق افتاده است. همچنین در سال ۹۵، ۳۶،۸ درصد از جدایی ها معادل ۶۱۲۰۷ مورد در ۵ سال ابتدایی رقم خورد.

[آینده ازدواج]

ازدواج در اسارت طلاق

بیشترین طلاق ها قبل از اولین سالگرد ازدواج رخ می دهد



تقی آزادارمکی

جامعه‌شناس

هرچند آمار طلاق در سال‌های اخیر رشد داشته است اما جامعه‌ما از این حیث، دچار بحران نیست بلکه دستخوش تغییراتی شده است که طلاق، نمود بیرونی آن است. بنابراین بهتر است به جای اینکه از طلاق به عنوان یک بحران یاد کنیم در مسیر اصلاح واقعیت‌های اجتماعی مانند اعتیاد، به‌هم‌ریختگی ساختار اجتماعی، ضعف فرهنگی و بیکاری قدم برداریم. پدیده طلاق در هیچ دوره‌ای امری پسندیده نبوده است. البته در سال‌های اخیر عده‌ای جشن طلاق برپا می‌کنند اما واقعیت این است که جدایی به هر دو طرف آسیب می‌زند. امروزه ساختار و شرایطی که زندگی را آرام کند، به مقدار کافی وجود ندارد و عناصر اقتصادی و شغل مناسب، سامان اجتماعی، نظام اجتماعی و تقسیم کار اجتماعی دچار مشکل است. نباید فراموش کنیم طلاق معلول مجموعه‌ای از این علت‌هاست و تا چاره‌ای برای آن میان برداشتن آنها اندیشیده نشود، شرایط به همین منوال ادامه خواهد داشت. در این بین، نقش زنان هم در موضوع طلاق بسیار مهم است. در دوران معاصر، امکان ایفای نقش برای زنان در کل نظام اجتماعی، مدیریتی، سیاسی و اقتصادی کشور محدود شده است و همین موضوع در بروز مشکلات خانوادگی و در نهایت طلاق تأثیرگذار بوده است. برای بهبود شرایط باید ساختارهای اجتماعی اصلاح شود.



اعداد سال

۴۵۴

مورد

طلاق در هر روز اتفاق می‌افتد

۴۵۰

میلیارد تومان

اعتبار برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در بودجه ۹۷

۱۵

هزار مورد

از طلاق‌ها (بیشترین مورد) قبل از اولین سالگرد ازدواج است

گزارش ۹۶

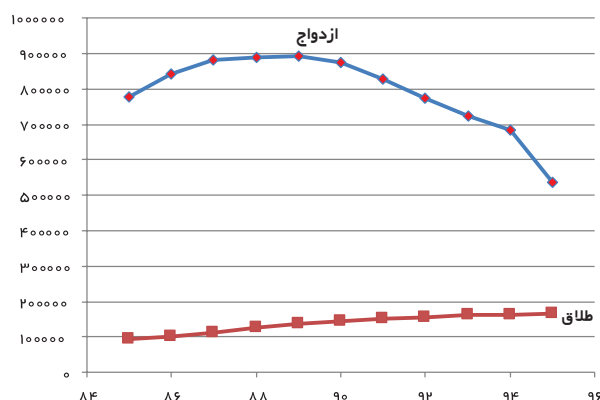
هر ساعت ۱۹ زوج در کشور از هم جدا می‌شوند

آخرین آمارهای سازمان ثبت احوال از افزایش طلاق و کاهش محسوس ازدواج در ایران حکایت دارد. در سال ۸۵، ۷۷۸ هزار ازدواج در کشور به ثبت رسیده بود اما این آمار در نهمانه سال ۹۵ (آخرین آمار اعلام‌شده) به ۵۳۶ هزار مورد کاهش پیدا کرده است. در مقابل اما تعداد طلاق سیر صعودی داشته و از ۹۴ هزار مورد در سال ۸۵ به ۱۶۶ هزار مورد در سال ۹۵ رسیده است. مقایسه آمار ازدواج و طلاق در سال گذشته نشان می‌دهد از هر ۳،۹ ازدواج، یک مورد به جدایی ختم شده است. این نسبت در سال قبل از آن روی عدد ۴،۲ درصد متوقف شده بود. بیشترین طلاق‌های ۱۰ سال اخیر هم در همان یک سال ابتدایی ازدواج رخ داده به نحوی که در سال ۹۵، ۹۱ درصد (۱۵۱۷۱ مورد) و در سال ۹۴ نیز ۱۳،۲ درصد (۲۱۴۵۱ مورد) از تمام طلاق‌ها قبل از اولین سالگرد ازدواج اتفاق افتاده است. همچنین در سال ۹۵، ۳۶،۸ درصد از جدایی‌ها معادل ۶۱۲۰۷ مورد در ۵ سال ابتدایی رقم خورد. این آمار در سال قبل از آن ۴۷ درصد، معادل ۷۷۴۲۰ مورد بود. کمترین آمار جدایی نیز در ازدواج‌های با قدمت ۲۸ تا ۲۹ سال اتفاق افتاده است. از مهم‌ترین شاخص‌ها در بررسی طلاق، سن زوجین و اختلاف سنی آنها در زمان جدایی است. براساس آمار موجود در سال ۹۴، بیشترین طلاق‌ها، معادل ۱۶۲۸۶ مورد، بین مردان ۳۰ تا ۳۵ سال و زنان ۲۵ تا ۲۹ سال جاری شده بود. این آمار در سال ۹۵ برای مردان ۳۱،۵ و زنان ۲۷،۵ سال بوده است. حدود ۱۱ درصد از طلاق‌ها (بیشترین موارد) در سال ۹۵، معادل ۱۴۹۲۵ مورد نیز بین زوجین همسن رخ داده است. بررسی فراوانی طلاق‌ها برحسب استان‌های کشور هم نشان می‌دهد تهران از سال ۸۵ تاکنون بیشترین آمار طلاق و ازدواج را داشته است که این موضوع با جمعیت بالای آن نسبت به سایر شهرها ارتباط دارد. سمنان در ۱۰ سال اخیر، کمترین آمار ازدواج و ایلام نیز بغیر از سال‌های ۸۵، ۸۶ و ۸۷، کمترین میزان طلاق را داشته است. کارشناسان ریشه طلاق را در معضلات اجتماعی، خیانت، اعتیاد، شناخت ناکافی قبل از ازدواج، بیکاری، عدم مسئولیت‌پذیری و طلاق عاطفی می‌دانند.

پیش‌بینی ۹۷

آمار طلاق رشد خواهد داشت

تعداد طلاق‌ها و ازدواج‌های ثبت‌شده در ۱۰ سال اخیر



بررسی تغییرات آمار طلاق از سال ۸۵ تا ۹۵ نشان می‌دهد تعداد جدایی‌ها نسبت به ۱۰ سال اخیر، ۵۶ درصد رشد داشته و در سیر صعودی قرار گرفته است. سال ۹۴، حدود ۱۶۳ هزار زوج طلاق گرفته بودند اما این آمار در سال ۹۵ (تا پایان آذر) به ۱۶۶ هزار نفر رسید. این در حالی است که آمار ازدواج‌ها که از سال ۸۵ تا ۸۹ در روندی صعودی قرار گرفته بود، حالا در سراسرایی قرار دارد. تعداد ازدواج‌ها در سال ۹۵، ۵۳۵ هزار مورد بود که نسبت به مدت مشابه قبل از آن حدود ۱۲۲ هزار مورد کاهش داشت. از آنجا که ریشه‌های اجتماعی کاهش طلاق و افزایش ازدواج در کشور همچنان پابرجاست و جوانان کمتر تمایل به تشکیل خانواده دارند، پیش‌بینی می‌شود روند صعودی افزایش طلاق و کاهش ازدواج در سال پیش رو نیز ادامه داشته باشد.

آمارهای رسمی از پیشتازی سرقت و مواد مخدر در سال های اخیر خبر می دهد و ضرب و جرح عمدی، توهین به اشخاص، ایراد صدمه بدنی غیرعمدی، تهدید و کلاهبرداری نیز در رده های بعدی هستند. جرم حدود ۴۵ درصد از زندانیان کشور مواد مخدر و ۲۶,۵ درصد هم سرقت است.

[آینده بزهکاری]

ایران، جایگاه هشتم در تعداد زندانیان

کارشناسان: ریشه های جرم پابرجاست



حشمت الله توکلی

قاضی دادگاه کیفری یک

در نه ماهه امسال، بیش از ۴۰۰ هزار نفر به دلیل نزاع به پزشکی قانونی مراجعه کرده اند. به گفته پلیس، ۷۰ درصد نزاع های آنی به قتل منجر شده و ۴۰ درصد آنها هم با چاقو بوده است. سن بیشتر عاملان نزاع بین ۱۸ تا ۳۵ سال است و عواملی چون نابخشودگی، هیجان، ناتوانی در کنترل خشم و گرفتن تصمیمات آنی پای این افراد را به این قبیل جرایم باز کرده است. در ریشه یابی این قبیل جرایم باید گفت شکل تربیتی خانواده از یک سو و نوع آسیب هایی که افراد در محل زندگی با آن روبه رو هستند و در بستر آنها رشد می کنند مانند اعتیاد، خشونت، قدرت نمایی و... در سبک زندگی و نوع تصمیم گیری شان در مواقع حساس تاثیر دارد. نوجوانی را تصور کنید که جوان های محله اش را الگوی خود قرار می دهد. افرادی که همیشه چاقو حمل می کنند و استفاده از آن در درگیری ها را نوعی قدرت می دانند. این ناهنجاری ها اگر مورد توجه قرار نگیرد، بازتولید می شود. ایجاد آرامش و امنیت عمومی، بهبود وضع معیشتی، اشتغال ازدواج و مسکن جوانان، افزایش نشاط در جامعه و مواردی از این دست می تواند در کاهش جرایم خشن با استفاده از سلاح سرد، موثر باشد. مسلماً بیان تبعات حمل چاقو از سوی خانواده یا نهادهای آموزشی نیز در این مسیر اهمیت دارد.



اعداد سال

۱۲

میلیون فقره

تعداد پرونده های ورودی به دادگاه ها در سال ۹۵

۲۱۷

هزار نفر

تعداد زندانیان کل کشور

۴.۵

میلیون تومان

هزینه ماهانه نگهداری هر زندانی

گزارش ۹۶

پلیس: جرایم کشور ۵ درصد کاهش داشته است

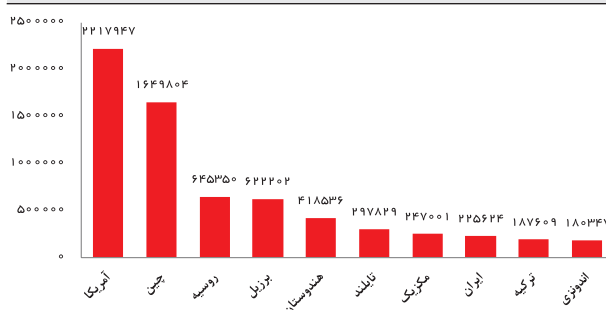
هر رفتاری که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می شود؛ آمارهای رسمی از پیشتازی سرقت و مواد مخدر در سال های اخیر خبر می دهد و ضرب و جرح عمدی، توهین به اشخاص، ایراد صدمه بدنی غیرعمدی، تهدید و کلاهبرداری نیز در رده های بعدی هستند. جرایم فضای مجازی هم در یک سال اخیر ۴۲ درصد رشد داشته است. شایع ترین جرم در این زمینه، انتشار تصاویر مبتذل و بیشترین آن برداشت غیرمجاز است. براساس آخرین آمار سال ۹۵، ایران با حدود ۲۱۷ هزار زندانی، رتبه هشتم را از نظر تعداد زندانیان در دنیا به خود اختصاص داده است. جرم حدود ۴۵ درصد از این افراد مواد مخدر و ۲۶,۵ درصد هم سرقت است. زندانیان جرایم غیرعمد نیز حدود ۱۵ هزار نفر را شامل می شوند. ۱۳ هزار نفر از این افراد جرایم مالی دارند، ۲۸۰۰ نفر به دلیل عدم پرداخت مهریه و ۲۴۰۰ نفر هم به خاطر دیه زندانی هستند. ۳,۱ درصد از زندانیان زن و نیم درصد هم بزهکاران زیر ۱۸ سال هستند. هزینه ماهانه یک زندانی ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان برآورد شده است که با آموزش ۹ دانش آموز برابری می کند. تعداد ورودی پرونده ها به دستگاه قضایی در سال ۹۵ هم با رشد ۳,۹ درصدی به ۱۲ میلیون فقره رسید که البته ۵,۵ میلیون فقره آن برای اولین بار در مسیر دادرسی قرار گرفته بود که کاهش نیم درصدی را نشان می دهد. با این همه ایران در بخش پرونده های حقوقی، رتبه ۲۲ و در پرونده های کیفری رتبه ۵ را در بین ۲۸ کشور اروپایی دارد. به گفته نیروی انتظامی، همه جرایم در سال های اخیر با کاهش ۵ درصدی همراه بوده است. سرقت نیز پس از طی روندی صعودی در سال های ۸۴ تا ۹۲، حالا دو سالی است که کاهش ۱۰ درصدی داشته است. سایر جرایم خشن هم در سراسری قرار گرفته اند به نحوی که تعداد قتل ها از ۲۲۷۴ فقره در سال ۸۴ به ۱۷۷۵ فقره در سال ۹۵ تغییر کرده است. اعلام آمار کاهش جرایم در کشور اما با واکنش تردیدآمیز برخی از کارشناسان همراه بوده است. آنها معتقدند به دلیل رشد آسیب های اجتماعی، جرایم از جمله سرقت افزایش داشته است.

پیش بینی ۹۷

سیر جرایم نزولی خواهد بود یا صعودی؟

وقوع جرایم ارتباط پیچیده ای با آسیب های اجتماعی دارد. بیکاری، فقر، اعتیاد و شکاف های طبقاتی از جمله مهم ترین آسیب های مورد تاکید جامعه شناسان و قضات دادگاه های کیفری اند. بیش از ۲ و نیم میلیون معتاد در کشور وجود دارد و این مسئله در بروز سرقت ها و بالا بودن آمار زندانیان تاثیر گذار است. چندی پیش اعلام شد جرم حدود ۷۰ درصد زندانیان به شکل مستقیم یا غیرمستقیم با مواد مخدر در ارتباط است. حدود ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار بیکار هم در کشور وجود دارد که آثار سوء آن به سایر اعضای خانواده نیز سرایت می کند و احتمال بزهکاری را افزایش می دهد. نیروی انتظامی معتقد است سیر کاهش سرقت در سال های آتی ادامه خواهد داشت با این حال تا موانع بیکاری، فقر و اعتیاد برداشته نشود، احتمال بروز بالای جرایم سرقت، کلاهبرداری و نزاع دور از انتظار نخواهد بود.

کدام کشورها بیشترین تعداد زندانی را دارند؟ (آمار سال ۲۰۱۶)



[آینده بازار سینما]

فیلم‌های کم خطر، سرمایه‌گذاری‌های پربازده

حال سینما واقعا خوب نیست



مهدی کریمپور

کارگردان



اعداد سال

۲۰.۹۵

میلیارد تومان
فروش نهنگ عنبر ۲

۱۳۷۹۵

میلیون نفر
تعداد تماشاگران نیمه نخست
سال

۹۱.۱۰۰

میلیارد تومان
فروش نیمه اول سال ۹۶

کاری که دولت انجام می‌دهد دولت به مفهوم عام یعنی از وزارت فرهنگ و ارشاد گرفته تا همه ارگان‌های وابسته به دولت یا حتی صدا و سیما و نهادهای دیگر که در سینما حضور پیدا کرده‌اند این است که یک سینمای رسمی را پایه‌گذاری کرده. این می‌شود یک بخشی از سینما. سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی بیشتر تبدیل شده به اضافه سرمایه‌هایی از جاهای دیگر که با توجه به بازار مسکن و دلار و طلا اگر به سمت دیگری می‌رفته پرخطرتر و دیربازده‌تر بوده در نتیجه آن را به سینما آورده‌اند. با حجم ساخته شدن سالن‌های سینما در مال‌های بزرگ که خیلی هم مورد استقبال مردم قرار گرفتند، ساختن فیلم تبدیل به یک سرمایه‌گذاری به صرفه شد. آمار تعداد سالن‌های سینما افزایش یافت و سال آینده قطعاً از این هم تعداد سالن‌ها بیشتر می‌شود و طبیعی است که سینما به سرمایه‌گذاری پربازده با سود سریع تبدیل شود به خصوص اگر به سمت فیلم‌هایی برویم که کم‌خطر هستند. در نتیجه پول‌هایی که بعضاً به عنوان پول مشکوک از آنها نام برده می‌شود و به بخش خصوصی سرازیر می‌شوند به تدریج یک سلیقه مبتذل را شکل می‌دهند. در این بین چیزی که به عنوان سینمای هنری ایران شناخته می‌شد و در جشنواره‌ها حضور پررنگ داشت عملاً از بین رفته است.

گزارش ۹۶

دوره سلطنت کمدها

شش ماه اول سال سه کمدهی پرفروش اکران شدند: «نهنگ عنبر ۲: سلکشن رویا»، «گشت ۲» و «خوب، بد، جلف». دوتای اول دنباله‌سازی محسوب می‌شدند و قسمت‌های اولشان هم پرفروش شده بود و سومی یک کار جدید بود از یک کمدهی‌نویس قدیمی یعنی پیمان قاسم‌خانی. هر سه فیلم به فروش‌های فوق‌العاده‌ای دست پیدا کردند، این شد که شش ماه اول سال ۹۶ حال سینما خیلی خوب به نظر می‌رسید اما از همان موقع نگرانی برای اکران پاییز شروع شده بود. وقتی همه فیلم‌های پرفروش در بهار و تابستان به نمایش درآمده بودند و دست پخش‌کنندگان خالی می‌شد، طبق آمار فروش، فیلم‌های اکران‌شده در شش ماه نخست سال چیزی حدود ۹۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان به چرخه اقتصادی سینمای ایران اضافه کردند. این مبلغ در مقایسه با سال گذشته به ظاهر ۳ میلیارد تومان افزایش یافته بود اما باید به این نکته هم توجه می‌شد که بخشی از این افزایش قیمت، مرسوم بالا رفتن قیمت بلیت در سینماهای کشور بود. به جز آمار و ارقام چیدمان فیلم‌ها هم در شش ماه اول سال درست و جذاب بود. هم کمدهی داشتیم و هم فیلم اجتماعی تلخ، «رگ خواب» حمید نعمت‌الله به عنوان یک درام جدی غم‌انگیز جزو ده فیلم پرفروش سال شد و فیلم تلخ «زرد» (که البته این یکی ستاره زیاد داشت، از بهرام رادان تا ساره بیات) پشت سرش قرار گرفت. نیمه دوم سال همچنان فیلم‌های پرفروش داشتیم: «آینه بغل» منوچهر هادی در اکران شش ماه دوم آن قدر خوب فروخت که تبدیل به فیلم ششم جدول فروش سال ۹۶ شد با این حال نگاهی به جدول نشان می‌دهد که از لحاظ کیفی افت شدیدی را تجربه کرده‌ایم.

مجموع فروش سینمای ایران در سال ۱۳۹۶ تا نیمه زمستان به ۱۵۷,۴ میلیارد تومان رسید که در مقایسه با سال‌های گذشته رکورد تاریخی دیگری را ثبت کرده است. همین جمله گویاست که باز آمار و ارقام قدرت این را دارند که فریبمان بدهند. حالا دیگر مهم نیست چند فیلم بالای یک میلیارد فروخته‌اند چون هزینه تولید بیشتر فیلم‌ها یک میلیارد است و فروش یک میلیاردی یعنی فیلم حتی سرمایه‌اش را هم نتوانسته برگرداند. سال ۱۳۹۶ اعداد خوب بودند اما فیلم‌ها چندان به کام ما نبودند.

پیش‌بینی ۹۷

چیدمان سرنوشت‌ساز نوروز

یکی از جملات ثابت هر سال قبل از جشنواره این است که جشنواره فیلم فجر قرار است ویرین سینمای ایران باشد. خوب اگر این جمله حقیقت داشته باشد باید شدیداً نگران اکران سال ۱۳۹۷ باشیم. فیلم‌های گران‌قیمت زیادی که بعید است به اندازه بودجه‌شان سود کنند. از طرف دیگر تنوع ژانرها خیلی محدود بود. بعد از چندین سال تعداد فیلم‌های جنگی مان آن قدر زیاد شده که به جز فیلم‌های اجتماعی با بدبختی و فلاکت به توان هزار، همه ژانرها از کمدهی تا ملودرام و رمانتیک را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. این به معنای قطع ارتباط خیلی از سلیقه‌ها با سینماست. به نظرم بیشتر باید امید به فیلم‌هایی خارج از جریان داشته باشیم. مثل سالی که «مدرسه موش‌ها ۲» و «آتش‌بس ۲» گیشه را نجات دادند. فیلم‌هایی که در جشنواره حضور نداشتند اما وارد چرخه اکران شدند. چیدمان اکران نوروز یکی از نکات سرنوشت‌ساز است. در دو، سه سال اخیر خوشبختانه توانسته‌اند سال تحویل سینمایی مبارکی بسازند ولی در سینمای ایران چیزی قابل پیش‌بینی نیست.

فروش کل	فروش شهرستان	فروش تهران	فیلم	
۲۱,۲۲۹,۵۰۰,۰۰۰	۸,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۲,۴۲۹,۵۰۰,۰۰۰	۱	نهنگ عنبر ۲
۱۹,۸۹۶,۰۰۰,۰۰۰	۸,۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۱,۲۹۶,۰۰۰,۰۰۰	۲	گشت ۲
۱۶,۵۰۷,۴۰۰,۰۰۰	۶,۹۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۹,۵۵۷,۴۰۰,۰۰۰	۳	خوب، بد، جلف
۱۱,۱۰۱,۲۰۰,۰۰۰	۳,۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۷,۳۵۱,۲۰۰,۰۰۰	۴	اکسیدان
۹,۳۶۶,۲۰۰,۰۰۰	۳,۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۶,۰۸۶,۲۰۰,۰۰۰	۵	ساعت پنج عصر
۸,۳۹۵,۳۰۰,۰۰۰	۳,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۴,۸۹۵,۳۰۰,۰۰۰	۶	آینه بغل
۶,۴۴۵,۲۰۰,۰۰۰	۳,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۳۴۵,۲۰۰,۰۰۰	۷	خالتور

خبر از این بهتر برای شروع موسیقایی سال ۱۳۹۷ که قرار است اردیبهشت ماه برای بار دوم کیتارو، هنرمند شهیر ژاپنی برای اجرای کنسرت به ایران سفر کند؟! تازه نه تنها در تهران که قرار است در شهرهای مختلف ایران هم کنسرت بگذارد. اما واقعیت این است که به جز دعوت از مهمانان خارجی چشم‌انداز موسیقی در سال ۹۷ چندان فوق‌العاده نیست مگر اینکه خود اهالی موسیقی فکری به حالش بکنند.



روزبه اسفندارمز

آهنگ‌ساز، نوازنده و از اعضای گروه پالت

بی‌شک سال ۱۳۹۶ از لحاظ آمار و ارقام تولید و اجرای موسیقی رکورددار و سرمدار تمام سال‌ها در ایران است؛ سسالی که خصوصاً برای مولفان و ناشران آثار مستقل در تولید، تا چندی پیش رویایی دست‌نیافتنی بود. اجراهای موسیقایی به‌ویژه پاپ به قدری رونق گرفته‌اند که بالاخره فرهنگ برنامه‌ریزی اجرا و رزرو سالن از یک سال قبل به عادی‌ترین کارها تبدیل شده. شاید سوال مهم این باشد که با این میزان افزایش اجرا و محصولات موسیقایی چه میزان مقاله، نقد، گزارش و تحلیل نوشته و تولید شده است؟ از منظر منطق، در محیط سالم رسانه‌ای و (با کمی تندی) فرهنگی باید همبازی این افزایش چشمگیر اجرا و تولید موسیقی، شاهد افزایش چندبرابری تولید محتوای باارزش باشیم، اما به‌شکلی حیرت‌آور تولید محتوای تأثیرگذار به کمترین میزان خود در سال‌های اخیر رسیده است. جدا از سهم اصحاب رسانه در این اتفاق، بیشترین دلیل این فاجعه کسانی جز خود اهالی موسیقی و متولیان فرهنگی و اجرایی کشور نیستند. درصد بالایی از ما موسیقی‌دانان کشور، درصد بالایی از همکارانمان را قبول نداریم و اگر نقدی به‌حق باشیم به دلایل روشن از انتشار عمومی آن خودداری خواهیم کرد و اگر هم در گفت‌وگویی شفاف‌تری آن را با متولیان جوازهای اجرایی و تولیدی عنوان کنیم، به گفتن «دست آنها نیست و بر اساس ضوابط و قوانین است» قناعت می‌کنیم؛ ضوابطی که هنگام اجرا با آنها بسیار سلیقه‌ای برخورد می‌شود. اگر ناشر را بخواهیم نقد کنیم، در برخی مواقع نشر کارهایمان راحت انجام نخواهد شد. اگر بخواهیم نحوه مدیریت، حراست، تجهیزات صدا و باقی مسائل یک سال را نقد کنیم، بی‌تردید تأثیر تقدمان در اجرای بعدی بیش‌تر از قبل خواهد بود! (شاید بهتر است بگویم ملموس‌تر.) اگر بخواهیم در مورد انواع جشنواره‌ها و مسابقات صحبت کنیم، وارد سرزمین نرسیدن‌های بی‌جواب می‌شویم و بسیاری مسائل دیگر که همه و همه به یک نکته اشاره می‌کنند: ما هیچ کدام جنبه نقد نداریم. بدون نقد هیچ جریان و اثر مهیج و تأثیرگذار جدیدی به وجود نمی‌آید و اگر هم مؤلفی، به پاس تلاش انفرادی خود و دوستانش به این مهم دست یابد، امکان شناخته شدن عمومی‌اش بسیار ناچیز و حتی شاید غیرممکن است. پس مهم‌ترین اتفاق موسیقی سال ۹۶ از نظر من ناپدید شدن نقد درست، سازنده و علمی از روزگار اهالی موسیقی است؛ پدیده‌ای که جایش را به هیاهوی بوج و گذرای روزمره مجازی داده است.

[آینده بازار موسیقی]

آمار خوب، کیفیت متوسط

وضعیت موسیقی به جز چند اتفاق ناخوشایند رو به بهبود است

گزارش ۹۶

موزیسین‌ها؛ به ایران خوش آمدید



اعداد سال

۵۰

سنانس

اجرا در تهران رکورد حامد
همایون برای بیشترین
کنسرت

۴۶

سنانس

اجراهای محمد علیزاده که
در رتبه دوم محبوب‌هاست

۱۲۳۱

مجوز

اجرا در سال گذشته

بستگی دارد از چه جهت بخواهیم وضعیت موسیقی کشور را بسنجیم. آمار و ارقام بد نیست. تعداد ورودی خواننده‌های جدید که سر به فلک می‌زند. کنسرت‌های موفق کم نداشتیم و خیلی از همین خوانندگان تازه‌نفس کنسرت‌هایی گذاشتند که رکورد زد. تقریباً بیشتر کنسرت‌های پاپ در سال‌های بزرگ مثل میلاد یا نمایشگاه بین‌المللی برگزار شدند و بلیت‌هایشان سولداوت شد و همین وضعیت هم در شهرستان‌ها برقرار بود. پدیده همایون شجریان و ترکیب درخشانش با سهراب پورناظری را هم امسال داشتیم که در یک قالب جدید مثل کنسرت-نمایش «سی» روی صحنه رفتند و رکورد بزرگ‌ترین تور کنسرت ایرانی را که پیش از این هم در اختیار خودشان با تور «چرا رفتی؟» بود، شکستند. آلبوم‌های موسیقی پاپ هم خوب فروختند. خیلی از خواننده‌های قدیمی که سال‌ها از بازار موسیقی دور بودند مثل علیرضا عصار به بازی برگشتند. جشنواره موسیقی فجر به عنوان یک جشنواره دولتی برگزار شد و جشن «موسیقی ما» به عنوان جشن خصوصی اهالی موسیقی. علاوه بر اینها باید به فستیوال‌های موسیقی اشاره کرد که نه در قالب رقابتی، که مثل کشورهای خارجی در قالب اجراهای متعدد توسط ناشران بخش خصوصی، مثل رامین صدیقی در هرمس برگزار شد و ایران میزبان نوازنده‌ها و گروه‌های موسیقی درجه‌یکی از کشورهای جهان بود که کارهایشان شهرت جهانی داشتند و حالا مخاطب ایرانی این فرصت را پیدا کرده بود که از نزدیک شاهد اجرای آنها باشد. و یکی از مهم‌ترین اتفاقات هم حضور نوازندگان بزرگ و مشهور و درجه‌یک جهان در ایران بود؛ از گروه موسیقی آلمانی شیلر بگیرد که سبک کارشان موسیقی الکترونیک است تا اولافار آرئالدز ايسلندی؛ پیانیستی که کارهایش بین سبک کلاسیک و آمیانس قرار می‌گیرد. تریوی هلندی رامبراند هم به ایران آمد تا با کیوان کلهر در تالار بزرگ وزارت کشور برنامه اجرا کنند. همه اینها به علاوه اینکه بلیت تمام این کنسرت‌ها ظرف چند ساعت تمام می‌شد. این روی خوش ماجرا بود. روی بدش بلیت‌هایی بود که به قیمت گزاف در بازار سیاه به فروش می‌رسیدند، اینکه همچنان شاهد کنسل شدن بی‌دلیل کنسرت‌ها در بعضی شهرستان‌ها به دلیل اعمال فشار بودیم، نوازندگان زن مورد بی‌مهری قرار گرفتند و در نهایت، شما بین آهنگ‌های حامد همایون، بهنام بانی و حمید هیراد فرقی متوجه می‌شوید؟

پیش‌بینی ۹۷

یک شروع خوب

خبر از این بهتر برای شروع موسیقایی سال ۱۳۹۷ که قرار است اردیبهشت‌ماه برای بار دوم کیتارو، هنرمند شهیر ژاپنی برای اجرای کنسرت به ایران سفر کند؟! تازه نه تنها در تهران، که قرار است در شهرهای مختلف ایران هم کنسرت بگذارد. اما واقعیت این است که به‌جز دعوت از مهمانان خارجی چشم‌انداز موسیقی در سال ۹۷ چندان فوق‌العاده نیست مگر اینکه خود اهالی موسیقی فکری به حالش بکنند. موسیقی در ایران هنوز هنر پادروایی است. تکلیفش یکسره نمی‌شود. هنوز ساز را با احتیاط نشان می‌دهند. تنها راه نجات موسیقی از این وضعیت این است که اهالی موسیقی به‌جای ضربه زدن به یکدیگر تصمیم بگیرند کنار هم بایستند و از حقوقشان دفاع کنند. ما موزیسین‌های برجسته‌ای داریم که می‌توانیم و باید از هنرشان استفاده کنیم اما اغلب در بازار شلوغ و پرهیاهو محو می‌شوند. این یکی وظیفه ما رسانه‌داران است که حواسمان به سرمایه‌های موسیقی کشورمان باشد. کنسرت‌ها البته همچنان پررونق خواهند بود.

هزینه‌های برگزاری یک کنسرت	
قیمت (تومان)	شرح هزینه‌ها
۳۰ تا ۴۰ میلیون	اجاره سالن برای هر شب
۴ تا ۴۰ میلیون	عوارضی اداره اماکن
۵۰ تا ۶۰ میلیون	دستمزد گروه نوازندگان (در موسیقی سنتی)
۲۵ تا ۳۰ میلیون	دستمزد گروه نوازندگان (موسیقی پاپ)
۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیون	دستمزد خوانندگان
۲ تا ۳ میلیون	هزینه‌های جانبی

ققنوسی که از خاکستر بلند شد

آن اتفاق بزرگ در تئاتر نیفتاده است

گزارش ۹۶

تبدیل هنر خاص به نمایشی برای عموم



امید روحانی

منتقد



اعداد سال

۴۵

هزار تومان

قیمت پایه بلیت تئاتر الیور
توئیست که تا ۹۵ هزار تومان
هم خرید و فروش می شد

۵۰۰

هزار تومان

بلیت الیور توئیست در بازار
سیاه

۷۵۰

میلیون تومان

هزینه حدودی نمایش برای
یک ماه

تئاتر تازه دارد راه خودش را پیدا می کند. خیلی خوب است که سالن های تئاتر در سال گذشته تا این حد موفق ظاهر شدند و کم کم به جایی می رسند که بتوانند خرج خودشان را در بیاورند. حالا باید کمی دقیق تر و هنری تر هم به مقوله تئاتر پرداخت.

تئاتر وضعیت خاصی دارد چون تنها هنر باقی مانده از هفت هنر است که هنوز قابل تکثیر نیست و یک حادثه و اتفاق است. تعدادی آدم دور هم جمع می شوند که به اتفاقی دامن بزنند و آن اتفاق هر بار توسط یک عده آدم خاص دیده می شود و تاثیر و اهمیت تئاتر هم از همین جا ناشی می شود. در سال ۹۶ کمتر تئاتری بود که شگفت زده مان کند. این تعداد تئاتر مهم از لحاظ کیفی برای تعداد سالن هایی که در سال های اخیر ایجاد شده واقعا کم است؛ آن هم نه اتفاقاتی که در فرم تئاتر ایران تغییری ایجاد کنند که در ذهن مخاطبان جدی و پیگیر تئاتر بماند کیفیت تئاتر را ارتقا دادند. حرف های تازه و عجیبی گفته نشد یا دراماتورژی ویژه ای یا هر چیزی که پایه ای برای سال های بعد شود. آنهایی که استعدادهایی بودند همچنان به فعالیتشان ادامه دادند. استعداد تازه ای به منصفه ظهور نرید. ولی در زمینه کمی اتفاقات مهمی رخ داد: اول اینکه تئاتر انواع و اشکال پیدا کرد. یعنی اگر شما در سینما فیلم های عامه پسند دارید که چرخه سینما را گرم و سربا نگه می دارند این اتفاق در تئاتر هم دارد می افتد. با تئاترهای سطح بالای شبکه ن تئاترهای دور شهری با شوخی های سخیف یا دریده. نکته بعدی اینکه ما صاحب مخاطب تئاتری شدیم که حالا به خاطر تئاتر حاضرند نود یا صد هزار تومان بدهند و یک نمایش را ببینند و لذت ببرند و نقش و رنگ و بازی و کیفیت ببینند و خوششان بیاید. این طبعاً در سلیقه عمومی چه در تئاتر و چه در زمینه هنرهای دیگر مثل سینما تاثیر خواهد داشت. حتی برخی اسطوره ها هم تصمیم گرفتند علی رغم انتظاری که از آنها می رفت به این بخش از تئاتر بپیوندند که مخاطب بیشتری داشته باشد.

تئاتر اجراهای مهم بزرگ امسال	
کارگردان	نمایش
محمد مساوات	این یک پیپ نیست
افشین هاشمی	شیرهای خان باباسلطنه
محمد رحمانیان	آینه های روبه رو (با نمایش نامه بهرام بیضایی)
حسین پارسایی	الیور توئیست
آرش دادگر	هملت
بهروز غرب پور	اپراهای عروسی خیام، مکبث، مولوی، حافظ و سعدی

تا پنج، شش سال پیش تئاتر چنان هنر خاص و روشنفکرپسندی بود که حتی مخاطبان جدی و به قول معروف خاص سینما هم جزو تماشاگران دائمی تئاترها محسوب نمی شدند. در دو، سه سال اخیر ولی می بینیم که از دانشجوی گرفته تا کارمند چطور برنامه ثابت هفتگی تئاتر دارند. عجیب نیست که قیمت بلیت تئاتر «اعتراف» شهاب حسینی در بازار سیاه تا یک میلیون تومان هم رفت. تئاتر هم مثل موسیقی و سینما حالا طرفداران پروپاقرصی پیدا کرده که برایش سر و دست می شکنند؛ گیرم که دقیقاً ندانند تئاتر خوب چیست و گرفتار دراماتورژی های به ظاهر تند و گزنده و طعنه زن بشوند یا زرق و برق بازیگرانی که از لحاظ منتقدان تئاتر چندان درخشان نیستند. همه اینها در طول زمان مهم می شود اما اهمیت اصلی سال ۹۶ این است که تئاتر تبدیل به هنری شد که در مسیر صنعتی شدن قرار گرفت. طبعاً هیچ جای دنیا قرار نیست تئاتر به اندازه سینما یا حتی موسیقی سودده باشد. اصلاً شیوه اجرایی تئاتر متفاوت است و ضرورت اجرایش تعداد مخاطبان محدودتر است. اما حالا تئاتر ایران از شکل یک هنر محفلی خارج شده و دایره وسیعی از آدم ها را در بر می گیرد. سال ۹۶ چند تئاتر مهم داشتیم که سالن ها را پر کرد: یکی تئاتر موزیکال «شیرهای خان باباسلطنه» با بازی درخشان گلاب آدینه در نقش سیاه، به کارگردانی و دراماتورژی افشین هاشمی. تئاتری که سنت روحوسی را زنده می کرد و علاوه بر آن با اشاره به نکات سیاسی و اجتماعی روز از تماشاگرش خنده هم می گرفت. تئاتر موزیکال «الیور توئیست» هم گام بزرگی بود که در تالار وحدت برای چند ماه و هر سانس کاملاً پر اجرا داشت؛ با حضور مهناز افشار و نوید محمدزاده. یک تئاتر نمایشی با پروداکشنی عظیم و از همه مهم تر نزدیک به اپرا که بازیگران در آن همراه موسیقی آواز خواندند و تا جایی که ممیزی پیش نیامد حتی حرکات موزون هم داشتند. کنسرت-نمایش «سی» به همان اندازه که به خاطر موسیقی همایون شجریان و سهراب پورناظری مهم بود به دلیل نمایشی که اصغر دشتی کارگردانی کرده بود و نغمه ثمنینی نوشته بود با حضور ستاره های تئاتر و سینما وجه نمایشی پرنرنگی هم داشت. سال ۹۶ در یک نگاه کلی سال خوبی برای تئاتر ایران بود.

پیش بینی ۹۷

سرمایه ها به تئاتر می آیند

به نظر می آید که تئاتر تازه دارد راه خودش را پیدا می کند. خیلی خوب است که سالن های تئاتر در سال گذشته تا این حد موفق ظاهر شدند و کم کم به جایی می رسند که بتوانند خرج خودشان را در بیاورند. حالا باید کمی دقیق تر و هنری تر هم به مقوله تئاتر پرداخت. باید روی نمایش های پرمخاطب نقدهای درستی نوشته شود و تماشاگری که حالا عادت کرده بلیت تئاتر بخرد کم کم تفاوت تئاتر واقعا خوب را با نمایش های پرگو و گنده گو تشخیص بدهد. در عین حال مخاطبان جدی تئاتر هم نباید خاستگاهشان را از دست بدهند. راستش آینده تئاتر روشن تر از بقیه هنرها به نظر می رسد. از همین حالا چند پروژه برای سال آینده برنامه ریخته اند. تئاتر هایی که قرار است پروداکشن های عظیم داشته باشند. سرمایه ها هم کم کم به سمت تئاتر آمده و از لحاظ اقتصادی هم توجیه منطقی پیدا می کند. با حضور هنرمندان قدیمی روی صحنه و باز شدن میدان برای نیروهای تازه نفس، سال ۹۷ برای تئاتر سال بهتری هم می شود.

بیشتر رسانه‌های چاپی قطعاً برای نسخه‌های آنلاین‌شان فکری خواهند کرد. رفتن به سوی اپلیکیشن‌های خبری هم گزینه دیگری است که به نظر می‌رسد سال ۹۷ جدی‌تر وارد بازار خواهد شد. سال آینده رسانه‌های بی‌برنامه و بدون مخاطب از بازار رقابت حذف خواهند شد.

[آینده بازار رسانه]

پایان یک سال سخت و آغاز سال سخت‌تر

رسانه کاغذی زنده می‌ماند



محمدجواد ترابی

معاون سردبیر روزنامه هفت صبح

تصور بسیاری بر این بود که حضور و اشباع فضای اینترنت کشور از شبکه‌های اجتماعی از جمله نفوذ بالا و غیرقابل انکار تلگرام و اینستاگرام، رسانه‌های چاپی را برای بقا دچار مشکلات عمده‌ای می‌کند. این طور نشد! این تهدید برای رسانه‌های ایران فرصتی ساخت برای گذر از «خبر» رسانی صرف، و نگاهی پرونده‌محور، عمیق و گزارشی به سوژه‌ها؛ همان‌طور که رقابتی امسال راه افتاد بر سر «مجله» بودن روزنامه‌ها. در سال‌های اخیر، می‌توان تغییر نگاه و روند گزارش‌های اجتماعی را نیز به طور مشهود لمس کرد؛ از اینکه الزاماً نمایش بدبختی‌ها و ندراتی‌ها نباید به سوژه‌ای اصلی بدل شود و فرصتی تازه جان گرفت برای نمایش رگه‌هایی سفید در میانه دیواری خاکستری. همین‌طور شبکه‌های اجتماعی بدل به نمایشگاهی از خطاهای رسانه‌ای شده‌اند و رسانه‌ها برای آنکه جایی در این نمایشگاه نداشته باشند با سرعت بالایی شروع به اصلاح روند و روال کاری خود کرده‌اند. آنها هم که دقت کافی به خرج نمی‌دهند خیلی زود قربانی همین بی‌دقتی خود می‌شوند. در این میان، انتشار هزاران خبر غیرقابل اعتماد در همین بستر فضای مجازی هم فرصتی برای رسانه‌های دقیق ساخته که برند خود را در مقام منبعی معتبر و قابل اعتماد ترمیم و بازبایی کنند. سال بعد بعد نیست به واسطه همین آکوسیستم جدیدی که در میان رسانه‌های چاپی و مجازی به راه افتاده، رسانه‌های جدید چاپی با رویکردی متفاوت از خبررسانی پا بگیرند.



اعداد سال

۸۴۶

مجزور

صادر شده برای فعالیت
رسانه‌ها در سال گذشته

۱۳۸۰۰۰

مجزور

نشریه از ابتدای انقلاب تا
امروز

۲۰۰۰۰

تعداد

سایت‌های مجوزدار

گزارش ۹۶

تشخیص رسانه واقعی کار سختی است

این روزها وقتی درباره رسانه‌ها و مدیوم‌های خبری حرف می‌زنیم حتی ذهن برخی متوجه شبکه‌های اجتماعی هم می‌شود. اصلاً بخشی از دردسرهای سال ۹۶ از آنجا شروع شد که برخی تصور کردند فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام هم می‌توانند رسانه باشند. تلقی اشتباهی است. رسانه‌ها این قدرت را دارند که از همه این شبکه‌های اجتماعی برای انتقال افکار و اخبار خودشان استفاده کنند ولی رسانه مدیومی است که باید تولید و تحلیل خبر در آن توسط حرفه‌ای‌های این کار صورت بگیرد در نتیجه آنهایی که سال گذشته تصورشان بر این بود که تلگرام جای رسانه‌های چاپی را خواهد گرفت اشتباه می‌کردند چون تلگرام عملاً رسانه نیست، فقط وسیله‌ای برای انتقال پیام رسانه‌هاست. همان‌طور که رادیو مثلاً در طول زمان کم‌رنگ‌تر شد و جایش را تلویزیون گرفت. نمی‌شود منکر شد که سال ۱۳۹۶ به رسانه‌های چاپی بیشتر از هر سال سخت گذشت. اگر یک سری سال‌ها مشکلات ممیزی یا قوانین ارشاد یا معضلات سیاسی روزنامه‌هایمان را از رمق می‌انداخت، سال ۹۶ مشکلات اقتصادی کمر روزنامه‌ها را خم کرد. این اتفاق به خصوص در نیمه دوم سال با افزایش ناگهانی قیمت کاغذ بیشتر نمود پیدا کرد به صورتی که یکی دو مجله و روزنامه برای یک هفته به صورت نمادین چاپشان متوقف شد. تعداد زیادی روزنامه مجبور به کاهش تعداد صفحاتشان شدند و تعدادی از آنها انتشار منظمشان متوقف شد و مجبور شدند که در هفته فقط سه یا چهار روز روی دکه‌ها بیایند. در عوض با گسترش سایت‌ها روبه‌رو بودیم. رندوم هر اسمی را که می‌خواهید تایپ کنید و آخرش یک نیوز بزنید. یک نیمچه خبرگزاری هم شده که برایتان می‌آید. انبوه وبلاگ‌ها در حوزه‌های تخصصی مختلف را هم داریم، از فرهنگی گرفته تا حوزه‌های تکنولوژی و آی‌تی. به این رسانه‌ها می‌توانید VOD را هم اضافه کنید که به خصوص در دوران جشنواره‌ها (چه سینمایی و چه تکنولوژی) به عنوان رسانه‌های قدرتمند پا به میدان می‌گذارند. تعدد رسانه‌ها قطعاً اتفاق فرخنده‌ای است اما از برخی جهات کار را سخت می‌کند. اول اینکه گاهی دقت فدای سرعت می‌شود. سال ۹۶ خبرهای زیادی داشتیم که به فاصله نیم ساعت تکذیب شدند و نکته بعد اینکه برای بقایشان که به بقای مخاطب وابسته است دست به هر کاری می‌زنند، حتی اگر زیر پا گذاشتن اصول رسانه باشد.

پیش‌بینی ۹۷

روزگار سخت رسانه‌های چاپی

سال ۹۷ از سال گذشته هم برای رسانه‌های چاپی سخت‌تر خواهد بود. روبه‌روز بیشتر به سمت خصوصی شدن می‌رویم و از سوبسیدها در همه زمینه‌ها، من جمله حوزه فرهنگ کاسته می‌شود. قیمت کاغذ هم که وابسته به دلار و بقیه نوسانات بازار معلوم نیست به کجا برسد. از طرف دیگر ارشاد همین‌طور مجوز سایت و ماهنامه و روزنامه می‌دهد و در حال حاضر ظرفیت نه‌تنها اشباع، که مدت‌هاست سرریز هم شده و به هر حال یک زمانی عارضه‌اش خودش را نشان می‌دهد که علایم می‌گویند ممکن است سال ۹۷ باشد. بیشتر رسانه‌های چاپی قطعاً برای نسخه‌های آنلاین‌شان فکری خواهند کرد. رفتن به سوی اپلیکیشن‌های خبری هم گزینه دیگری است که به نظر من سال ۹۷ جدی‌تر وارد بازار خواهد شد. سال آینده رسانه‌های بی‌برنامه و بدون مخاطب از بازار رقابت حذف خواهند شد و میدان فقط برای نشریات چاپی باز خواهد ماند که یا از حمایت فوق‌العاده برخوردارند یا می‌توانند مخاطبان را به سوی خودشان بکشانند.

[آینده بازار کتاب]

کسی به فکر کتاب‌ها نیست

سیاست شعار!

گزارش ۹۶

مظلوم‌ترین بخش فرهنگ

حوزه کتاب مظلوم‌ترین بخش فرهنگ است. با بیشترین سختگیری، کمترین بازده مالی، بی‌آنکه به اندازه کافی دست‌اندرکارانش دیده شوند. این سختگیری‌ها هم بیشتر در جهت ممیزی است و گرنه کنترل درستی بر بازار نشر وجود ندارد همین است که از یک نویسنده خارجی ده‌ها ترجمه در بازار وجود دارد که برخی از آنها ۱۸۰ درجه با هم فرق دارند. ناشران مختلف مثل قاچ‌چ رشد می‌کنند و بعد از چاپ یکی، دو کتاب محو می‌شوند. سال ۱۳۹۶ در شش ماه اول سال گشایش مختصری در بازار کتاب به وجود آمد. مجوزها راحت‌تر داده می‌شدند و عناوین متنوع‌تری را در بازار کتاب دیدیم. طبیعی است که به هر حال عناوین بیشتر سلاقی متنوع‌تری را هم دربر می‌گیرد. کتاب‌های ترجمه رونق بیشتری داشتند. یک نویسنده ترک به نام الیف شافاک تقریباً بازار کتاب را چند ماه قبضه کرده بود. به نظر می‌رسد بعد از هجوم سریال‌های ترکیه‌ای حالا باید منتظر کتاب‌های ترکیه‌ای هم باشیم. البته که شافاک نویسنده خوبی است اما نکته‌ای که در کارهای او و بسیار دیگری از نویسندگان عرب و آسیایی که اقبال زیادی در بازار کتاب یافته‌اند می‌شود پیدا کرد ساده‌خوان بودن در عین مطرح کردن پیچیدگی‌های زندگی روزمره است. همین شد که وقتی نوبل ادبیات امسال به کاروئو ایشی گورو رسید خیلی‌ها نمی‌توانستند درک کنند که خالق «بازمانده روز» چه تاثیر مهمی در ادبیات داشته است. زبان سهل و ممتنع نویسندگان بزرگ حالا جای خودش را به ساده‌نویسی و در عین حال مطرح کردن مفاهیم بیشتر پیچیده‌نما تا واقعاً عمیق و پیچیده داده است. نکته مهمی که در بازار کتاب سال ۹۶ به چشم می‌خورد نیاز مبرم نشرها به بازسنجی است. به جز دو، سه نشر مطرح، ده‌ها نشر کتاب‌های مشابه در بازار می‌ریزند بدون اینکه حتی برایش هدف‌سنجی داشته باشند. اینها همه آفت‌هایی است که باعث شد سال ۹۶ مردمی که کتاب نمی‌خواندند حتی بیشتر هم از جهان کتاب فاصله بگیرند؛ به خصوص که این وسط شبکه‌های اجتماعی هم هستند که این قدرت را پیدا کرده‌اند که هر جمله فی‌البداهه‌ای را به اسم یک بزرگی، از مولانا گرفته تا مارک تواین به خورد مردم بدهند. سال ۹۶ با سال پیش ترش تفاوت چندانی نداشت به جز یکی، دو ماه که بازار کتاب با انتشار چند کتاب واقعاً خوب رونق گرفت.

پیش‌بینی ۹۷

به قهقramی رویم

پیش‌بینی در حوزه کتاب تقریباً از همه حوزه‌ها ساده‌تر است. با توجه به اینکه کتاب‌خوانی تقریباً دغدغه مهمی میان مردم ما محسوب نمی‌شود و حتی اغلب طیف تحصیل کرده و روشنفکر هم بیشتر مخاطب هنرهای تصویری یا موسیقی هستند تا کتاب، در نتیجه کسی اعتراضی به این وضعیت نایسامان کنونی نمی‌کند. رمان‌نویسان هم که روز به روز تعدادشان بیشتر می‌شود پس، از لحاظ تعداد هم کم و کسری نخواهیم داشت و آمار و ارقام آبرومندی را می‌توانیم ارائه بدهیم. در نتیجه بازار کتاب همین‌طور فاجعه باقی می‌ماند. هیچ آمار واقعی از سرنانه مطالعه به دست نمی‌آید. هیچ ناظر کیفی روی وضعیت بازار نخواهیم داشت. خلاصه اینکه اگر فکر کارشناسی در این حوزه صورت نگیرد، که بعید است چنین اتفاقی بیفتد، در نهایت چند هزار نفر دور هم می‌مانیم که به هم کتاب پیشنهاد بدهیم و یک سری کتاب عامه‌پسند هم مثل فیلم‌ها و سریال‌های عامه‌پسند به صورت فله‌ای منتشر می‌شود و فروش می‌کند و اضمحلال کتاب‌خوانی ادامه خواهد داشت.

برخلاف شعارهای دولت، هنوز هیچ سازمان یا ارگانی متصدی ارائه دقیق سرنانه مطالعه در کشور نشده است؛ برای همین هم هست که این آمار در دولت‌های مختلف، بنا به نگاه‌های جناحی دوست و رقیب، از ۲ دقیقه تا ۷۰ دقیقه اعلام شده است!



یاسر نوروزی

نویسنده و منتقد ادبیات

آماري که در این نوشته کوتاه ارائه خواهیم داد، موق است به آمار روابط عمومی موسسه خانه کتاب تا در ادامه برسیم به عملکرد منفی دولت آقای روحانی در حوزه کتاب. دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲، قیمت کتاب را با حدود ۱۰ هزار تومان از دولت قبلی دریافت کرد که طبق آخرین آمار تا پایان سال ۹۶، این قیمت به ۲۰ هزار تومان رسید. میانگین تیراژ کتاب در زمانی که دولت تدبیر و امید، متصدی امور اجرایی کشور شد، حدوداً ۲۴۰۰ نسخه بود که در طول این ۴ سال، شمارگان کتاب نیز کاهش یافت و زیر ۱۲۰۰ نسخه رسید؛ یعنی باز هم با کاهش ۹۰ درصدی شمارگان کتاب مواجه بوده‌ایم! اما دولت‌های مختلف چطور کارنامه خود را در این حوزه مثبت‌نمایی می‌کنند؟ با ارائه تعداد کتاب منتشر شده. در واقع برای مثبت‌نشان دادن کارنامه خود به تعداد کتاب چاپ‌شده استناد می‌کنند در حالی که تعداد کتاب چاپ‌شده را نمی‌توان به عنوان نقطه مثبت در کارنامه فرهنگی هیچ دولتی تلقی کرد، چرا که همه می‌دانیم می‌توان به‌واسطه سفارش‌های ارگانی و سازمانی، ناگهان چند میلیون کتاب را بدون توجه به کیفیت آن، صرفاً برای بالا بردن آمار و فریب افکار عمومی تولید کرد؛ کم‌اینکه تعداد کتاب‌های چاپ‌شده در دولت محمود احمدی‌نژاد هم حدود ۲ برابر افزایش داشته، اما چه کتابی، با چه کیفیتی و اصلاً برای چه کسی؟! تاکید می‌کنم که نگارنده بدون نگاه سیاسی تنها تلاش کرده کوتاه و مختصر شمایی کلی از وضعیت تاسف‌بار کتاب را نشان بدهد؛ وضعیتی که یقین بدانید اگر بدتر نشود همچنان به همین صورت ادامه خواهد داشت ضمن اینکه برخلاف شعارهای دولت، هنوز هیچ سازمان یا ارگانی متصدی ارائه دقیق سرنانه مطالعه در کشور نشده است؛ برای همین هم هست که این آمار در دولت‌های مختلف، بنا به نگاه‌های جناحی دوست و رقیب، از ۲ دقیقه تا ۷۰ دقیقه اعلام شده است!



اعداد سال

۱۰۰
درصد
افزایش قیمت کتاب در دو دوره
اخیر دولت

۱۳۰۰
نسخه
میانگین تیراژ کتاب

۲
دقیقه
میانگین خواندن کتاب!

پرفروش‌های سال ۹۶

نام کتاب	نویسنده
ملت عشق، شیر تلخ	الیف شافاک
من پیش از تو، من پس از تو	جوو مویز
پاییز فصل آخر سال است	نسیم مرعشی
قهوه سرد آقای نویسنده	روزبه معین
غول مدفون، بازمانده روز، وقتی یتیم بودیم	کاروئو ایشی گورو

حدود ۱۲ میلیون و ۲۵ هزار خانواده ایرانی در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که سه اتاق دارد، ۷ میلیون و ۲۱۰ هزار خانواده در خانه‌هایی با دو اتاق خواب زندگی می‌کنند و تنها ۷۵۰ هزار خانواده در خانه‌های تک‌خواب زندگی می‌کنند. البته اقلیت ۱،۲ درصدی نیز خانه‌هایی با شش اتاق و بیشتر دارند که برابر با حدود ۳۰۲ هزار خانواده می‌شود.

آیا اوضاع اقتصادی مردم واقعا بحرانی است؟

گزارش تحقیقی «آینده‌نگر» از اوضاع معیشتی مردم و پیش‌بینی درآمد مردم ایران در سال ۹۷

سرش نیمه طاس و پیشانی‌اش بلند است اما بغض فریادشده در صدایش با لهجه‌ای که گاهی می‌لرزد، نشان می‌دهد که بختش به اندازه پیشانی‌اش بلند نیست. مقابل ماموران نیروی انتظامی که تنها اعتراضات را از دور می‌پایند، ایستاده، استیصال کلامش از صدایش بلندتر است و به نمایندگی از کارگرانی که هر کدام گوشی به دست تصویر او را ضبط می‌کنند، می‌گوید: «به جان تک دختر، به جان بچه‌ی توی راهم، از هیچ چیز نمی‌ترسم. اینا یه مشت کارگرن که خدا شاهده پول نون امروز بعد از ظهر رو ندارن... یه مشت کارگر گشنه چند ماهه سرگردون، چند ساله باز بچه شدن. هر بلایی سرم بیاید، از اینکه همیشه جلوی زن و بچهام کوچیک بشم خیلی بهتره، حرفا هیچ موقع از یاد آدم نمی‌ره. متاسفم برای همه دولت‌مردها، متاسفم برای مسئولین شهرم، همه کارخونه‌های اراک همین‌طور تعطیل شدند. شرکت اونگان تعطیل شد رفت، از حال زن و بچه‌شان خبر دارید؟ شرکت صنایع تعطیل شد. پیشگیری باید می‌کردید. بیکاری معضل همه فسادهای اجتماعه، جوون شهر ما کجابه کار کنه؟ کجا نیرو می‌گیره؟» دو دقیقه‌ای حرف می‌زند و با بغض صحبت‌هایش را در میان تشویق کارگران اعتصاب کرده، تمام می‌کند.

این ویدئو و ویدئوهایی مانند همین اعتراضات، طی سال ۹۶ بارها و بارها چه به اسم کارگران هپکو، کارگران نیشکر هفت‌تپه و یا حتی معلمان حق‌التدریسی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست و بعضی‌هایشان چند میلیون بار دیده شدند. چند ماه پس از این اعتراض‌های صنفی پراکنده، اعتراضی متمرکز در مشهد شروع شد. در هفته اول دی‌ماه، قیمت هر شانه تخم‌مرغ به حدود ۲۰ هزار تومان رسیده بود و همین بهانه‌ای برای معیشتی بودن اعتراض‌های اولیه بود. عنوان این تجمع اولیه «ته به گرانی» بود و کمی پس از آغاز، مال‌باختگان موسسات مالی و اعتباری نیز به آن پیوستند. این تجمعات و اعتراضات کم‌کم گسترده شد و شهرهای کوچک و بزرگ مختلفی را مانند کرمانشاه و ایزده دربرگرفت که برخی شاخص‌های اقتصادی نشان می‌داد اوضاع معیشت مردم در آنها چندان به سامان نیست و بعضی دیگر نیز اثبات می‌کرد که طبقه متوسط، بیشتر جمعیت این شهرها را تشکیل می‌دهد و زندگی مردم نیز با وضعیت متوسط و خوبی می‌گذرد.

«آینده‌نگر» به همین بهانه، اوضاع معیشتی مردم ایران را با کنکاش در شاخص‌های مختلف اقتصادی بررسی کرده است؛ کنکاشی که در یک جمله نشان می‌دهد وضعیت معیشتی اغلب مردم، نه آن قدرها بد، و نه خوب است، از طرفی دیگر هم «تابربری» احساسی است که در میان تمام شاخص‌ها خود را نشان می‌دهد و تحركات اجتماعی را به پیش می‌راند.

مردم در استان‌های مختلف کشور چطور زندگی می‌کنند؟

کهگیلویه و بویراحمد بعد از تهران بیشترین میزان هزینه‌ها را در کل کشور دارد و لرستان‌ها هم کمتر از همه پول خرج می‌کنند و درآمد دارند.

بانک مرکزی هر سال گزارشی از وضعیت بودجه خانوار منتشر می‌کند که تصویر دقیقی از اوضاع معیشتی را نشان می‌دهد؛ البته این گزارش از طریق پرسش از مردم به دست می‌آید و برخی از کارشناسان عقیده دارند که مردم در فرم‌های خوداظهاری معمولاً هزینه‌هایشان را بیشتر از درآمدشان عنوان می‌کنند. اما به هر حال آخرین گزارش بررسی بودجه خانوار مربوط

به سال ۹۵ می‌شود و حکایت از هزینه ۳۹ میلیون و ۳۰۰ هزار تومانی برای خانواده‌های شهری ایران طی یک سال داشته است. همچنین درآمد ۳۹ میلیون و ۲۳۷ هزار تومان بوده است. البته این تنها میانگینی از کل کشور را نشان می‌دهد و اوضاع در طبقات مختلف اقتصادی، متفاوت است. دهک اولی‌ها که فقیرترین طبقه جامعه را تشکیل می‌دهند، کل هزینه زندگی‌شان طی یک سال به ۹ میلیون تومان هم نمی‌رسد. آنها سال ۹۵ تنها ۸ میلیون و ۵۹۰ هزار تومان هزینه کرده‌اند. اما در آن سوی طیف، دهک دهمی‌ها طی یک سال نزدیک به ۱۲۴ میلیون تومان هزینه زندگی‌شان بوده است. البته اختلاف در میان دهک‌های بالایی هم وجود دارد؛ دهک نهمی‌ها کل هزینه سالانه زندگی‌شان ۶۴ میلیون تومان و چیزی برابر با نصف دهک دهم بوده است. این آمار نشان‌دهنده نابرابری‌های گسترده و همان مسئله‌ای است که بعضی از جامعه‌شناسان باور دارند عامل و محرک اصلی اعتراضات بوده است.

بررسی گزارش بودجه خانوار نشان می‌دهد که ایرانی‌ها فراتر از هزینه‌های اولیه زندگی، چندان پول زیادی برای داشتن رفاه خرج نمی‌کنند. بیشترین هزینه زندگی در کل کشور مربوط به هزینه مسکن، آب، برق و گاز می‌شود و بعد از آن هم خوراک و آشامیدنی‌ها، به طور میانگین، ۲۵۵ درصد از کل هزینه خانوار صرف مسکن و اداره آن می‌شود که رقمی حدود ۱۴ میلیون تومان را از کل هزینه ۳۹ میلیون تومانی خانواده‌ها در سال ۹۵ به خود اختصاص داده بود. بعد از آن نیز، ۲۲۹ درصد از کل هزینه خانواده‌ها برای خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها صرف می‌شود. این رویه در رتبه‌بندی بیشترین هزینه‌های صرف‌شده در میان کل استان‌های کشور ثابت است و بعد از آن نیز اغلب نوبت به هزینه‌های حمل‌ونقل و بهداشت و درمان می‌رسد. البته توزیع آن تفاوت‌هایی دارد و استان‌هایی که مسکن کمتر از ۲۰ درصد از کل هزینه خانوار را از آنها می‌بلعد، اوضاع زندگی‌شان بهتر است. بعد از تهران، مردم کهگیلویه و بویراحمد بیشترین خرج را در کل استان‌های کشور دارند و در سال ۹۵، ۵۲ میلیون و ۳۵۶ هزار تومان خرج کرده‌اند و البته شکافی حدود ۱۰ میلیون تومان نیز بین هزینه و درآمد اظهار شده از سوی خود آنها وجود دارد.

کهگیلویه و بویراحمدی‌ها بیشترین هزینه صرف‌شده برای پوشاک و کفش را در کل کشور به خود اختصاص داده‌اند. آنها ۸۴ درصد از کل هزینه‌هایشان برابر با ۴ میلیون و ۴۴۱ هزار تومان را در سال ۹۵، خرج خرید کفش و پوشاک کردند، در حالی که بعد از آنها مردم ایلام و قزوین با هزینه ۲ میلیون و ۲۲۵ هزار تومانی بیشترین هزینه لباس را در کل کشور داشته‌اند. پایتخت‌نشینان نیز ۲ میلیون و ۲۱۰ هزار تومان برای لباسشان خرج کرده‌اند. در کهگیلویه و بویراحمد هزینه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌هایشان نیز بیشتر از کل کشور و برابر با ۱۵ میلیون و ۷۱۷ هزار تومان بوده است در حالی که در شهر گران تهران، ۱۰ میلیون و ۷۴۴ هزار تومان طی یک سال خرج خوراک شده بود. احتمالاً پایین بودن میزان هزینه مسکن در استان کهگیلویه و بویراحمد، باعث شده است که مردم بتوانند به خرج‌های دیگر بیشتر بها دهند، در حالی که در این استان ۳۰ درصد از هزینه‌های خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها صرف می‌شود، تنها ۱۹ درصد برابر با ۱۰ میلیون تومان به هزینه مسکن و اداره انرژی‌های آن اختصاص یافته است. در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها،

ریحانه یاسینی

دبیربخش گزارشگر

چرا باید خواند:

سال ۹۶، چندان آرام

نیبود. اعتراض‌های

صنفی و عمومی

مختلفی در گوشه و

کنار کشور شکل گرفت.

این گزارش را بخوانید

تا ببینید ریشه‌های

اقتصادی عینی و

ذهنی این نارضایتی‌ها،

چطور بوده است

۴۴

میلیون تومان

مردم کهگیلویه و

بویراحمد خرج

خرید پوشاک و

کفش کرده‌اند که

بالا تر از کل کشور

است

۲.۵

میلیون نفر

از خانواده‌های
ایرانی با درآمد
سالانه کمتر از
۵ میلیون تومان
زندگی و در
قعر فقر روزگار
می‌گذرانند

۲.۲

میلیون تومان

خرج پوشاک
و کفش
پایتخت‌نشینان
بوده است

خانوار پایین‌تر از میانگین کشوری بوده است. گزارش‌های مرکز آمار فقط وضعیت استان‌ها را نشان می‌دهد اما گزارشی تکمیلی از وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی به تفکیک شهرهای استان نیز روایت می‌کند که در میان ۱۵۳ شهر کشور، شهرهایی که اعتراضات اخیر در آنها گسترده بوده است، اکثراً در رتبه‌های میانی از نظر نرخ بیکاری قرار داشته‌اند که در هر کدام چندین هزار نفر فرد بیکار زندگی می‌کنند. در کمترین مورد در توسرکان، از ۳۱ هزار نفر کل جمعیت، ۳ هزار و ۵۲۶ نفر در سال ۹۵ بیکار بوده‌اند. در مشهد از میان یک میلیون نفر جمعیت فعال اقتصادی، بیش از ۱۱۷ هزار نفر بیکار هستند و در اصفهان نیز از میان ۷۵۱ هزار نفر جمعیت فعال بیش از ۲۱۵ هزار نفر بیکار هستند.

بررسی‌های آماری از وضعیت اشتغال در سال ۹۵، نشان می‌دهد بعضی از شهرهایی که اعتراضات اخیر در آنها جدی بوده است، نرخ بیکاری بالاتر از کل کشور داشته‌اند. رتبه‌های اول بیکاری در کل کشور به شهرهای مرزی اختصاص دارد و مناطق زلزله‌زده سرپل ذهاب و اسلام‌آباد غرب نیز بیکارترین شهرهای کشور هستند.

در میان شهرهای معترض، کرمانشاه با ۲۹۵ هزار نفر جمعیت شاغل و ۴۳ هزار نفر جمعیت بیکار، رتبه دوازدهم را در بیکاری کل شهرهای کشور دارد. پس از آن، شهر ایذه رتبه ۳۱ را در بیکاری کشور با ۱۸۳ درصد نرخ بیکاری دارد. کل جمعیت این شهر، ۱۹۸ و ۸۷۱ هزار نفر است و از میان جمعیت فعال ۶۴ هزار نفری، ۱۱ هزار و ۷۳۵ نفر بیکار هستند. هدایت‌الله خادمی، نماینده مردم ایذه نیز گفته بود: «اگر می‌بینید که تجمعات و اعتراضات اخیر در ایذه تا حدودی پررنگ‌تر بوده، به این دلیل است که جوانان ایذه همه بیکار هستند.»

مردم ایران در چه جور خانه‌هایی زندگی می‌کنند؟

نزدیک به نیمی از مردم کشور در خانه‌های سه‌خوابه زندگی می‌کنند.

با وجود تمام نارضایتی‌ها، بررسی نحوه تصرف مسکن نشان می‌دهد که

ایلامی‌ها بعد از تهران و کهگیلویه با ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بیشترین هزینه را به خود اختصاص داده‌اند. اما لرستان، استانی است که کمترین میزان هزینه و کمترین میزان درآمد را در بین کل استان‌های کشور داشته است. لرستانی‌ها در سال ۲۲،۹۵ میلیون و ۲۲۵ هزار تومان هزینه کل زندگی‌شان بود که از این میزان ۷ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را صرف خوراک‌ها و آشامیدنی‌ها و ۶ میلیون و ۳۲۲ هزار تومان را صرف مسکن و آب و برق کرده‌اند. هزینه پوشاک‌شان نیز به یک میلیون تومان نرسیده و برای تفریح و امور فرهنگی نیز کمتر از ۲۵۰ هزار تومان خرج کرده‌اند اما حدود ۳۲۰ هزار تومان برای رستوران و هتل پرداخته‌اند. کرمانشاه در رتبه اول بیکاری کشور قرار دارد، در میان هزینه و درآمد این استان شکاف ۲ میلیون تومانی دیده می‌شود. خوراک‌ها و آشامیدنی‌ها ۳۰ درصد از کل هزینه را به خود اختصاص داده و با این حال کرمانشاهی‌ها سالی حدود ۶۶۰ هزار تومان خرج رستوران رفتن می‌کنند. در کل تمام بررسی‌ها تایید می‌کند که شهرهای مرزی هم بدترین وضعیت را از نظر بیکاری و هم کمترین میزان هزینه و درآمد را در زندگی روزمرشان تجربه می‌کنند.

«بیکاری» چقدر در اعتراض‌ها موثر بود؟

رتبه‌های اول بیکاری در کل کشور به شهرهای مرزی اختصاص دارد و مناطق زلزله‌زده سرپل ذهاب و اسلام‌آباد غرب نیز بیکارترین شهرهای کشور هستند.

بر اساس گزارش مرکز آمار در پاییز ۹۶، استان کرمانشاه با نرخ ۲۵۶ درصد بیکارترین استان کشور است. بعد از آن هم چهارمحال و بختیاری با ۲۱.۱ درصد بالاترین نرخ بیکاری را در کشور دارد. در جایگاه سوم نیز نوبت به آذربایجان غربی با نرخ بیکاری ۱۵ درصدی می‌رسد، در حالی که بیکاری پاییز سال گذشته این استان ۱۱ درصد بوده است. بعد از آن هم خوزستان با نرخ بیکاری ۱۴۶ درصدی قرار گرفته است. گزارش‌های بانک مرکزی از بررسی بودجه خانوار نیز نشان می‌دهد که در این استان‌ها هزینه و درآمد

این جدول بر اساس گزارش بانک مرکزی از بررسی بودجه خانوار و گزارش مرکز آمار از نرخ بیکاری، نشان می‌دهد که متوسط اوضاع معیشتی در استان‌های مختلف کشور چگونه است.

استان	هزینه	درآمد	هزینه خوراک‌ها و آشامیدنی‌ها	هزینه مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها	نرخ بیکاری (پاییز ۹۶)
آذربایجان شرقی	۲۶ میلیون و ۷۲۷ هزار تومان	۳۰ میلیون و ۲۵۰ هزار تومان	۷ میلیون و ۱۵۸ هزار تومان	۸ میلیون و ۶۱۵ هزار تومان	۱۱.۱
آذربایجان غربی	۲۸ میلیون و ۵۰۴ هزار تومان	۲۹ میلیون و ۸۳۷ هزار تومان	۸ میلیون و ۶۱۵ هزار تومان	۷ میلیون و ۵۸۴ هزار تومان	۱۵
اردبیل	۳۰ میلیون و ۶۰۲ هزار تومان	۲۸ میلیون و ۸۸۷ هزار تومان	۸ میلیون و ۳۲۶ هزار تومان	۶ میلیون و ۷۱۵ هزار تومان	۹.۲
اصفهان	۳۸ میلیون و ۵۷۳ هزار تومان	۳۷ میلیون و ۶۷۶ هزار تومان	۹ میلیون و ۲۰۶ هزار تومان	۱۳ میلیون و ۲۲۰ هزار تومان	۱۳.۷
البرز	۴۰ میلیون و ۱۷۴ هزار تومان	۴۳ میلیون و ۷۲۳ هزار تومان	۶ میلیون و ۶۲۲ هزار تومان	۱۷ میلیون و ۵۴۲ هزار تومان	۱۰.۵
ایلام	۳۸ میلیون و ۶۴۰ هزار تومان	۳۱ میلیون و ۲۴۵ هزار تومان	۱۲ میلیون و ۴۵۸ هزار تومان	۶ میلیون و ۸۵۷ هزار تومان	۹.۶
بوشهر	۴۶ میلیون و ۱۱۲ هزار تومان	۴۶ میلیون و ۵۵۲ هزار تومان	۱۱ میلیون و ۱۶۴ هزار تومان	۱۲ میلیون و ۶۹۵ هزار تومان	۱۱.۱
تهران	۶۲ میلیون و ۲۹۷ هزار تومان	۵۹ میلیون و ۱۳۴ هزار تومان	۱۰ میلیون و ۷۴۴ هزار تومان	۲۹ میلیون و ۲۵۹ هزار تومان	۱۱.۲
چهارمحال و بختیاری	۳۰ میلیون و ۷۸۷ هزار تومان	۳۶ میلیون و ۱۲۳ هزار تومان	۹ میلیون و ۹۵۲ هزار تومان	۷ میلیون و ۸۲۳ هزار تومان	۲۱.۱
خراسان جنوبی	۳۹ میلیون و ۲۵۹ هزار تومان	۳۵ میلیون و ۱۱۸ هزار تومان	۱۰ میلیون و ۳۳۸ هزار تومان	۵ میلیون و ۸۹۸ هزار تومان	۱۱.۹
خراسان رضوی	۲۷ میلیون و ۸۸۳ هزار تومان	۳۱ میلیون و ۵۴۲ هزار تومان	۶ میلیون و ۵۱۵ هزار تومان	۹ میلیون و ۵۶۸ هزار تومان	۸.۸
خراسان شمالی	۲۶ میلیون و ۹۵۲ هزار تومان	۲۷ میلیون و ۱۶۳ هزار تومان	۷ میلیون و ۱۸۲ هزار تومان	۵ میلیون و ۹۴۹ هزار تومان	۸.۷
خوزستان	۳۵ میلیون و ۸۲۳ هزار تومان	۳۶ میلیون و ۹۶۴ هزار تومان	۹ میلیون و ۸۴ هزار تومان	۱۱ میلیون تومان	۱۴.۶
زنجان	۲۹ میلیون تومان	۳۲ میلیون و ۳۰۲ هزار تومان	۷ میلیون و ۶۶۸ هزار تومان	۷ میلیون و ۳۲۳ هزار تومان	۹.۶
سمنان	۳۱ میلیون و ۸۶۱ هزار تومان	۳۰ میلیون و ۴۸۵ هزار تومان	۸ میلیون و ۹۲۵ هزار تومان	۶ میلیون و ۳۵۹ هزار تومان	۸.۳

دهک دهمی ها طی یک سال نزدیک به ۱۲۴ میلیون تومان هزینه زندگی شان بوده است. البته اختلاف در میان دهک های بالایی هم وجود دارد؛ دهک نهمی ها کل هزینه سالانه زندگی شان ۶۴ میلیون تومان و چیزی برابر با نصف دهک دهم بوده است.

۲۶.۶

درصد

از خانواده ها بدون
فرد شاغل زندگی
می کنند

۹۵۰

هزار تومان

خرج پوشاک و
کفش یک سال
لرستانی ها بوده
است

سفره های مردم چقدر کوچک شده است؟

مصرف گوشت پرندگان در سال ۹۶، ۸۶ کیلو در بین خانواده ها بود اما در سال

۹۵، به ۸۶ کیلو رسید.

«من توجه شما را به این نکته جلب می کنم که قدرت خرید کارمندان دولت بین سال های ۸۴ تا ۹۲، هفتاد و سه درصد کاهش پیدا کرده است. چنین سقوط اقتصادی در تاریخ ایران بی سابقه است. فقط و فقط قدرت خرید کارگران ایران در سال ۹۰ یازده درصد کم شده است. درآمد سرانه در پایان سال ۹۷، به درآمد سرانه در پایان سال ۹۰ می رسد؛ ضمن اینکه قدرت خرید کارمندان و کارگران هم بین سال های ۱۴۰۵ تا ۱۴۱۰ به میزان قدرت خرید مردم در سال ۸۴ خواهد رسید.» سعید لیلزار، اقتصاددان در یکی از اظهار نظرهایش چنین تحلیل کرده بود. بررسی آرشو گزارش های بانک مرکزی نیز نشان می دهد که خانواده های شهری ایران در سال ۱۷۴، ۸۶ کیلو برنج مصرف کرده بودند، تنها یک سال بعد مصرف برنج مردم به ۱۴۶ کیلو کاهش پیدا کرد. این روند کاهش ادامه یافت تا در سال ۹۵ به ۱۰۶ کیلو رسید. مصرف گوشت پرندگان نیز در سال ۹۶، ۸۶ کیلو در بین خانواده ها بود اما در سال ۹۵، به ۸۶ کیلو رسید. مصرف انواع شیر نیز با کاهش جدی روبه رو بوده است. در سال ۸۶، خانواده ها ۲۰۶ کیلو شیر مصرف کرده بودند اما در سال ۹۵ میزان مصرف شیر در میان خانواده ها به ۱۲۰ کیلو کاهش پیدا کرد. کاهش مصرف مواد خوراکی و آشامیدنی تنها محدود به اقلامی مانند گوشت، برنج و لبنیات نبوده است. حتی میزان مصرف شکر نیز کم شده است. ۱۰ سال پیش، ایرانی ها ۱۷ کیلو در سال شکر مصرف می کردند اما در سال ۹۵، میزان مصرف شکر مردم به ۹ کیلو کاهش پیدا کرد.

بر اساس گزارش بانک مرکزی خانواده های بدون فرد شاغل در سال ۸۶، ۱۷، ۳ درصد از کل خانواده ها را تشکیل می دادند اما تعداد آنها هر سال روبه افزایش گذاشت و سه سال بعد، ۲۲، ۵ درصد از خانواده ها بدون اشتغال روزگار می گذرانند. در سال ۹۲ نیز میزان آنها به ۲۴ درصد رسیده بود. در دولت یازدهم نیز تنها از شیب افزایش این تعداد، کاسته شد. در سال ۹۴، ۲۶، ۴

خانواده های ایرانی اکثراً در طبقه متوسط زندگی می کنند. در سال ۸۶، ۶۶ درصد از خانواده های ایرانی صاحب خانه بودند. ۲۵ درصد در خانه های اجاری، ۱، ۴ درصد در خانه های در برابر خدمت و ۷، ۶ درصد نیز در خانه های رایگان زندگی می کردند.

هر سال از تعداد صاحب خانه ها کم شد، تا جایی که در سال ۸۹، ۶۴، ۷ درصد از مردم در خانه های شخصی زندگی می کردند. در سال ۹۰ از همان تعداد کم هم کم شد و ۶۰، ۸ درصد از مردم صاحب خانه بودند، ۲۶ درصد از مردم نیز در خانه های اجاری زندگی می کردند. در سال ۹۲ مجدد درصد خانواده های صاحب خانه به ۶۴، ۴ درصد رسید و در سال ۹۵، نیز، ۶۴، ۳ درصد از مردم در خانه های شخصی شان زندگی می کردند. ۲۶، ۳ درصد مستاجر بودند، نیم درصد در خانه های در برابر خدمت زندگی می کردند و ۹ درصد نیز در خانه های رایگان ساکن بودند.

بررسی اوضاع زندگی مردم از نظر تعداد اتاق ها نیز نشان می دهد که نزدیک به نیمی از مردم کشور در خانه های سه خوابه زندگی می کنند. ۴۹، ۷ درصد از مردم ساکن خانه های سه اتاقه هستند، ۲۹، ۸ درصد در خانه های دو اتاقه زندگی می کنند، ۱۴ درصد در خانه های ۴ اتاقه زندگی می کنند و تنها ۳، ۱ درصد ساکن خانه های تک خواب هستند.

به این ترتیب، حدود ۱۲ میلیون و ۲۵ هزار خانواده ایرانی در خانه هایی زندگی می کنند که سه اتاق دارد، ۷ میلیون و ۲۱۰ هزار خانواده در خانه هایی با دو اتاق خواب زندگی می کنند و تنها ۷۵۰ هزار خانواده در خانه های تک خواب زندگی می کنند. البته اقلیت ۱، ۲ درصدی نیز خانه هایی با شش اتاق و بیشتر دارند که برابر با حدود ۳۰۲ هزار خانواده می شود.

بررسی لوازم زندگی خانواده ها نیز نشان می دهد که ۴۸، ۶ درصد از خانواده های ایرانی برابر با ۱۱ میلیون و ۸۰۰ هزار خانوار، اتومبیل شخصی دارند که این میزان در سال ۸۶، ۳۳ درصد بوده است. همین طور در سال ۸۶، ۶۳، ۸ درصد از خانواده های ایرانی تلفن همراه داشته اند که حالا این رقم به حدود ۹۷ درصد رسیده است.

این جدول بر اساس گزارش بانک مرکزی از بررسی بودجه خانوار و گزارش مرکز آمار از نرخ بیکاری، نشان می دهد که متوسط اوضاع معیشتی در استان های مختلف کشور چگونه است.

استان	هزینه	درآمد	هزینه خوراکی ها و آشامیدنی ها	هزینه مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت ها	نرخ بیکاری (پایین ۹۶)
سیستان و بلوچستان	۲۸ میلیون تومان	۲۷ میلیون و ۱۱۳ هزار تومان	۱۰ میلیون و ۳۱۹ هزار تومان	۶ میلیون تومان	۱۱، ۳
فارس	۳۴ میلیون تومان	۳۶ میلیون و ۱۱۳ هزار تومان	۷ میلیون و ۴۴ هزار تومان	۱۳ میلیون و ۱۹۲ هزار تومان	۱۲، ۱
قزوین	۳۷ میلیون و ۹۴۳ هزار تومان	۳۸ میلیون و ۷۰ هزار تومان	۱۰ میلیون تومان	۹ میلیون و ۴۷۹ هزار تومان	۱۰، ۱
قم	۳۱ میلیون و ۱۶۷ هزار تومان	۲۸ میلیون و ۷۶۵ هزار تومان	۶ میلیون و ۸۹۵ هزار تومان	۱۰ میلیون و ۳۲۰ هزار تومان	۱۱، ۲
کردستان	۲۶ میلیون تومان	۲۸ میلیون و ۵۴۳ هزار تومان	۷ میلیون و ۸۹۳ هزار تومان	۷ میلیون و ۶۲۶ هزار تومان	۱۲، ۱
کرمان	۳۳ میلیون و ۶۴۸ هزار تومان	۳۳ میلیون و ۳۲۳ هزار تومان	۹ میلیون و ۷۷۸ هزار تومان	۸ میلیون و ۶۵۵ هزار تومان	۱۰، ۹
کرمانشاه	۳۰ میلیون و ۳۹۱ هزار تومان	۲۸ میلیون و ۴۲۲ هزار تومان	۹ میلیون و ۱۲۷ هزار تومان	۸ میلیون و ۳۸۶ هزار تومان	۲۵، ۶
کهگیلویه و بویراحمد	۵۲ میلیون و ۲۵۶ هزار تومان	۴۲ میلیون و ۳۴۲ هزار تومان	۱۵ میلیون و ۷۱۶ هزار تومان	۱۰ میلیون تومان	۱۱، ۵
گلستان	۳۵ میلیون و ۵۲۰ هزار تومان	۳۵ میلیون و ۳۶ هزار تومان	۸ میلیون و ۹۳۶ هزار تومان	۸ میلیون و ۴۴۶ هزار تومان	۱۲، ۷
گیلان	۳۴ میلیون و ۲۴۵ هزار تومان	۳۴ میلیون و ۶۳۷ هزار تومان	۸ میلیون و ۹۳۰ هزار تومان	۱۰ میلیون و ۹۴۹ هزار تومان	۱۱، ۸
لرستان	۲۲ میلیون و ۲۵۳ هزار تومان	۲۴ میلیون و ۷۰۴ هزار تومان	۷ میلیون و ۲۰۵ هزار تومان	۶ میلیون و ۳۲۲ هزار تومان	۱۲، ۱
مازندران	۳۵ میلیون و ۱۳۵ هزار تومان	۳۶ میلیون و ۸۴۰ هزار تومان	۸ میلیون تومان	۱۱ میلیون و ۳۱۴ هزار تومان	۱۰
مرکزی	۳۷ میلیون و ۸۲۷ هزار تومان	۳۶ میلیون و ۶۸۷ هزار تومان	۱۰ میلیون و ۱۵۱ هزار تومان	۸ میلیون و ۹۵۲ هزار تومان	۸، ۵
هرمزگان	۲۷ میلیون و ۲۷۲ هزار تومان	۳۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان	۶ میلیون و ۸۰۲ هزار تومان	۹ میلیون و ۵۵۹ هزار تومان	۷، ۵
همدان	۳۵ میلیون و ۲۳۵ هزار تومان	۳۴ میلیون و ۴۱۱ هزار تومان	۹ میلیون و ۹۳۴ هزار تومان	۸ میلیون و ۷۸۳ هزار تومان	۱۰، ۵
یزد	۳۲ میلیون و ۸۴۳ هزار تومان	۳۶ میلیون و ۱۸۴ هزار تومان	۸ میلیون و ۹۱۶ هزار تومان	۸ میلیون و ۲۸۱ هزار تومان	۱۳، ۹

۱۳.۲

میلیون

خانواده ایرانی در
خانه‌هایی با ۱۳ اتاق
زندگی می‌کنند

۲۵

درصد

از خانواده‌های
ایرانی مستاجرند

۱۱.۸

میلیون

خانواده ایرانی
ماشین شخصی
دارند

۷۵۰

هزار

خانواده ایرانی
در خانه‌های
تک خواب
زندگی می‌کنند

درصد از خانواده‌ها بدون فرد شاغل زندگی می‌کردند و در سال ۹۵ در ۲۶۶ درصد از خانواده‌های شهری هیچ کس سر کار نمی‌رفت. بررسی سایر آمارها نیز نشان می‌دهد که طی ۱۰ سال گذشته، از تعداد خانواده‌های شاغل نیز کاسته شده است. در ۵۷.۵ درصد از خانواده‌ها در سال ۸۶، یک نفر شاغل بود اما حالا تعداد آنها به ۵۶.۴ درصد رسیده است. در طرفی دیگر از تعداد خانواده‌هایی با دو و سه نفر شاغل نیز با شیبی تندتر کاسته شده است. در حالی که ده سال پیش در ۱۹.۵ درصد از خانواده‌ها دو نفر سر کار می‌رفتند حالا ۱۴.۲ درصد چنین وضعیتی دارند.

چقدر از مردم در فقر زندگی می‌کنند؟

می‌توان گفت ۲۵ میلیون و ۵۵۶ هزار نفر از ایرانی‌ها، زیر خط فقر ۱.۵ میلیون تومانی هستند.

سه سال پیش، گزارشی از طرف وزارت راه و شهرسازی منتشر شد که نشان می‌داد ۳۳ درصد جامعه ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. همین گزارش تاکید دارد خانواده‌های طبقه متوسط برای خرید خانه باید حداقل یک سوم درآمد ماهیانه‌شان را به مدت ۹۶ سال پس‌انداز کنند. آرزوی خرید خانه در کشورهای توسعه‌یافته با پس‌انداز ۱۴ ساله یک سوم درآمد رنگ واقعیت می‌گیرد. همچنین گزارش تکمیلی مرکز آمار ایران نقل می‌کند حداقل ۴ دهم درصد از جمعیت ایران در کپر و چادر زندگی می‌کنند. در مقابل ۶ میلیون نفر از مردم ایران در وضعیت مالی‌ای قرار دارند که می‌توانند ویلای شخصی در اختیار داشته باشند. آمارهای رسمی مقامات، از زندگی حدود ۱۲ میلیون نفر در فقر مطلق حکایت می‌کند. اظهارات وزیر راه و شهرسازی نیز نشان می‌دهد که حدود ۲۰ میلیون نفر در سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای زندگی می‌کنند. بررسی «آینده‌نگر» از گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که ۷.۱ درصد از خانواده‌های ایرانی با درآمد سالانه کمتر از ۵ میلیون زندگی می‌کنند. این رقم در ماه حدود ۴۱۶ هزار تومان می‌شود. ۷ درصد، تقریباً برابر با یک میلیون و ۲۷۴ هزار خانوار شهری می‌شود که با توجه به بعد دو نفری خانواده‌های این گروه درآمدی، می‌توان گفت حدود دو میلیون و ۵۵۰ هزار نفر در شهرهای ایران در فقر روزگار می‌گذرانند. با توجه به میزان درآمد آنها، می‌توان گفت که به جز یارانه و مستمری کمیته امداد، درآمد دیگری ندارند. به طور جمعی، حدود ۱۵ درصد از خانواده‌ها، با کمتر از سالانه ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان درآمد زندگی می‌کنند که درآمد آنها ماهانه به حدود ۸۰۰ هزار تومان می‌رسد. آنها حدود ۲ میلیون و ۷۲۴ هزار خانوار را تشکیل می‌دهند و تعداد متوسط افرادشان، ۳ نفر است. با این حساب می‌توان گفت حدود ۸ میلیون و ۱۷۲ هزار نفر از ایرانی‌ها، در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که ماهانه کمتر از ۸۰۰ هزار تومان درآمد دارند. آنها طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که زیر خط فقر مطلق هستند و البته میزان روستایی‌ها در آن محاسبه نشده است. اما ۲۰ میلیون جمعیت ایران روستائین هستند و به طور تقریبی می‌توان برآورد کرد که آمار ۱۲ میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق، نزدیک به واقعیت باشد. با محاسبه جمعی دیگر، ۴۷ درصد از خانواده‌ها، سالانه کمتر از ۱۸ میلیون و ۶۶۵ هزار تومان درآمد دارند؛ با این حساب، ۸ میلیون و ۵۱۸ هزار خانواده شهری ایرانی، ماهانه با کمتر از ۱.۵ میلیون تومان زندگی می‌کنند، به طور متوسط تعداد خانواده‌ها تا این گروه درآمدی ۳ نفر است و می‌توان گفت ۲۵ میلیون و ۵۵۶ هزار نفر از ایرانی‌ها، زیر خط فقر ۱.۵ میلیون تومانی هستند. این در حالی است که برخی اقتصاددان‌ها خط فقر را برای کلان‌شهرهایی مانند تهران ۳ میلیون تومان برآورد می‌کنند و جمعیت روستایی نیز در این تعداد، در نظر گرفته نشده است. از طرف دیگر بر اساس گزارش بانک مرکزی درآمد متوسط خانواده‌ها ماهانه به ۳ میلیون و ۲۶۰ هزار تومان می‌رسد و با این حساب نیز می‌توان گفت که

خانوارهای شهری که درآمدی کمتر از این میزان داشته باشند، زیر خط فقر جای می‌گیرند؛ که البته خط فقر نسبی به معنای داشتن امکانات لازم برای زندگی مناسب، تفریح و آموزش است.

مردم ایران حال و پول تفریح دارند؟

از کل هزینه خانوار ۲ درصد آن به تفریح و امور فرهنگی اختصاص دارد و ۲.۱ درصد هم خرج رستوران می‌شود.

متوسط هزینه‌ای که در میان کل خانواده‌های شهری ایران صرف تفریح و امور فرهنگی می‌شود، ۷۶۴ هزار تومان است. دهک اولی‌ها، سالانه تنها ۵۷ هزار تومان خرج تفریح می‌کنند، در حالی که سالانه ۸۱ هزار تومان برای دخانیات می‌پردازند. هزینه تفریح در دهک دوم، نسبت به دهک اول حدود سه برابر می‌شود و به ۱۴۹ هزار تومان می‌رسد. دهک پنجمی‌ها نیز که طبقه متوسط جامعه به حساب می‌آیند، سالانه ۴۳۶ هزار تومان برای تفریح هزینه می‌کنند که دقیقاً برابر با هزینه رستوران و هتل رفتنشان است و دهک ششمی‌ها نیز در همین طبقه متوسط سالانه ۵۱۳ هزار تومان تفریح می‌کنند. بر اساس گزارش بانک مرکزی، به طور میانگین از کل هزینه خانوار ۲ درصد آن به تفریح و امور فرهنگی اختصاص دارد که البته هزینه آن در سال ۹۵ نسبت به ۱۰۲.۹۴ درصد بیشتر شد. اما در طبقه ثروتمند، حتی میان دهک نهم و دهم نیز اختلاف وجود دارد. دهک نهمی‌های جامعه سالانه یک میلیون و ۳۵۳ هزار تومان خرج تفریح و امور فرهنگی می‌کنند اما دهک دهمی‌ها، از کل هزینه ۱۲۴ میلیون تومانی‌شان، ۲ میلیون و ۹۰۷ هزار تومان برای تفریح می‌پردازند. ثروتمندترین‌های جامعه همچنین سالی ۹ میلیون و ۲۰۱ هزار تومان برای «کالاها و خدمات متفرقه» هزینه می‌کنند.

همچنین خانواده‌های ایرانی به طور متوسط سالانه ۸۳۶ هزار تومان برای رستوران و هتل رفتن هزینه می‌کنند. این درحالی است که ۷۶۴ هزار تومان در سال برای تفریح و امور فرهنگی می‌پردازند و ۷۲۴ هزار تومان صرف تحصیل می‌کنند. هزینه رستوران و هتل رفتن ایرانی‌ها با هزینه آنها برای ارتباطات، سالانه ۸۳۲ هزار تومان، برابری می‌کند. البته این ارقام متوسط هزینه خانواده‌ها را در کل کشور نشان می‌دهد. در شهر تهران، خانواده‌ها سالانه حدود یک میلیون و ۱۷۰ هزار تومان برای رستوران و هتل خرج می‌کنند.

خانواده‌های شهری ایران در سال ۹۵، به طور متوسط یک میلیون و ۶۹۱ هزار تومان از هزینه سالیانه‌شان را خرج خرید پوشاک و کفش کرده‌اند. البته دهک اولی‌ها تنها ۱۲۱ هزار تومان و دهک دومی‌ها ۳۱۱ هزار تومان برای این کار هزینه کرده‌اند. در میان طبقه متوسط نیز، هزینه سالانه پوشاک حدود یک میلیون تومان بوده است. اما ثروتمندهای جامعه در طبقه نهم و دهم، اختلاف زیادی با هم دارند. دهک نهمی‌ها، ۲ میلیون و ۹۹۷ هزار تومان برای پوشاک هزینه کرده‌اند و دهک دهمی‌ها به طور متوسط، ۶ میلیون و ۱۷۵ هزار تومان در میان خانواده‌های شهری کل ایران، هزینه کفش و لباسشان بوده است. علی‌اصغر سعیدی، مدیر گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشگاه تهران به «آینده‌نگر» می‌گوید: «از نظر من احساس نابرابری مهم‌ترین مسئله در اعتراض‌های اخیر بوده است. دو دهک اول جامعه در شرایط فقر زندگی می‌کنند، دو دهک آخر نیز در ثروت بسیار بالایی زندگی می‌کنند که سبک زندگی‌های کاملاً متفاوت از هم دارند. ۶ دهک میانی همان‌هایی هستند که از آنها به عنوان طبقه متوسط یاد می‌شود و سبک زندگی‌هایشان تقریباً با هم شباهت دارد. اگرچه به باور من بیشتر طبقه متوسط و نه فقیر در اعتراض‌ها شرکت داشتند اما آن هم به خاطر احساس نابرابری بوده است. افراد در جامعه‌ای جهانی‌شده، به راحتی می‌توانند خود را با دیگران و سبک‌های زندگی دیگر مقایسه کنند و حق خود را زندگی بهتری می‌دانند. اما زمانی که نتوانند تحرک داشته باشند، سرخورده می‌شوند و اعتراض‌ها شکل می‌گیرد.»

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۶ ایده بزرگ ۱. اقتصاد توسعه]

در مسیر توسعه عدالت‌محور

فرشاد مومنی معتقد است اقتصاد ایران برای توسعه به زحمت، تلاش، نهادسازی و نوآوری نیاز دارد

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

درآمدزایی باید با تکیه بر زحمت، تلاش، نهادسازی و نوآوری باشد؛ این شاید اصل کلام فرشاد مومنی اقتصاددان نهادگرای ایرانی در اکثر صحبت‌هایش باشد. این اقتصاددان همیشه به کسانی که با افزایش

درآمدهای نفتی ذوق می‌کنند، خرده می‌گیرد و معتقد است ایران برای توسعه اقتصادی باید به تولیدمحوری روی بیاورد. او در گفت‌وگویی با روزنامه اعتماد می‌گوید: «می‌توانیم ادعا کنیم موثرترین و موفق‌ترین برنامه در جهت حرکت به سمت توسعه همه‌جانبه در سخت‌ترین ایام تاریخ معاصر ایران، یعنی دوره جنگ رقم خورده‌است و به نظر می‌رسد به‌غیر از رویکردهایی که مستقیماً به شرایط جنگی مربوط می‌شده و الآن ضرورتی برای استمرار ندارد راهبرد اصولی «تولیدمحوری» که در آن دوران در دستور کار قرار داشت با همه لوازم و پشتیبانی‌های نهادی ذکر شده امروز هم برای توسعه کشورمان راه‌گشاست و می‌تواند نیروی بزرگی برای اعتلای ملی فراهم سازد». به این ترتیب توسعه اقتصاد تنها از طریق تولید ایجاد می‌شود اما در عین حال مشکلات و موانع بزرگی بر سر راه ایده تولیدمحوری در ایران وجود دارد که به باور مومنی برطرف کردن آنها نیازمند درایت و همچنین زمان است.

فرشاد مومنی از جمله منتقدان بزرگ سیاست‌های تعدیل اقتصادی است و به همین خاطر اغلب مواقع مورد نقد اقتصاددانان‌های نئولیبرال قرار می‌گیرد. او از توسعه اقتصادی در ایران و موانع آن از نگاه خود می‌گوید و در این بین حاکمیت سرمایه را در کشور مورد نقد قرار می‌دهد. مومنی در گفت‌وگویی با روزنامه قانون می‌گوید: «کنون به اعتبار سروری بی‌سابقه پول و فشارهای ناشی از آن، عامه مردم و تولیدکنندگان در معرض بی‌سابقه‌ترین سطوح نابرابری‌ها قرار گرفته‌اند. تولید به فاجعه‌آمیزترین شرایط خود رسیده‌است و بیشتر مردم به طرز فاجعه‌آمیزی در فقر به سر می‌برند». طبق گفته این اقتصاددان، در کشور، تولید و خلاقیت سرکوب شده و ثروت به سود منافع غیرمولدهای اقتصادی سوق داده شده‌است. اما این به چه معناست؟

مومنی معتقد است اگر شخصی بخواهد در کشورهای به اصطلاح ثروتمند OECD مصرف‌کننده‌ای مطلق باشد و از طریق سود سپرده بانکی زندگی‌اش را بگذراند باید حدود ۱.۵ تا ۴.۵ میلیون دلار سپرده‌گذاری کرده‌باشد تا مشمول استاندارد حداقل دستمزد بدون کار شود. او در مصاحبه‌اش با قانون می‌گوید:

«این سناریو اگر در ایران اجرایی شود، فرد باید حدود ۱۷ هزار دلار سپرده‌گذاری کند.» به این ترتیب از نگاه او همین بالا بودن نرخ بهره بانکی که در اکثر کشورها تکرر قمی و زیر ۴ درصد است، باعث می‌شود خلاقیت و مولد بودن در جامعه سرکوب شود و در عین حال عده‌ای به صورت ربوی و رانتی اقتصاد را پیش ببرند و در نهایت شاهد حاکمیت سرمایه در کشور باشیم. فرشاد مومنی معتقد است هر چند توسعه در دوران جنگ نیز با اشکالات و اختلالاتی همراه بود اما باز هم کارنامه عملی آن دوران نشان می‌دهد جهت‌گیری‌ها در دوران جنگ تحمیلی مبنی بر علم و قانون و برنامه طراحی شده

فرشاد مومنی

فرشاد مومنی مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه شهید بهشتی، کارشناسی ارشدش را از دانشگاه تهران و مدرک دکتری خود را از دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی دریافت کرده و در حال حاضر به عنوان اقتصاددان نهادگرای ایرانی شناخته می‌شود. این اقتصاددان، مدیر موسسه مطالعاتی دین و اقتصاد در ایران است. این موسسه غیردولتی در سال ۱۳۷۸ برای انجام مطالعات در زمینه اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران طراحی شد. مومنی نیز قصد دارد از این طریق به تحقق توسعه اقتصادی عدالت‌محور در جامعه ایرانی کمک کند. این اقتصاددان همچنین در حال حاضر به عنوان اسناد اقتصاد در دانشگاه علامه طباطبایی مشغول به کار است.

و جزو موثرترین و پرافتخارترین طرح‌ها بوده‌است. این اقتصاددان معتقد است کشور ایران با انبوهی از کاستی‌ها و بحران‌های کوچک و بزرگ روبه‌رو است که مسئولان هم متحیرند از کجا شروع کنند تا مشکلات با کمترین هزینه حل شود. او در نشست با موضوع «نابرابری‌های ناموجه، امنیت اجتماعی و توسعه ملی در ایران» گفته‌است: «راه نجات ایران در شرایط کنونی منحصرأ رویکرد توسعه عادلانه است، هر رویکرد توسعه‌ای که در آن وجه عادلانه بودن در مرکز توجه قرار نداشته‌باشد، از پیش محکوم به شکست است.» مومنی تأکید دارد که بسته‌های پیشنهادی دولت روحانی نیز از آنجا که ملاحظات توسعه عادلانه را در خود نداشت با شکست روبه‌رو شد. در واقع این اقتصاددان بر این باور است که هر روشی در نظام تصمیم‌گیری انتخاب شود و در غیاب توجه به عدالت اجتماعی باشد، بدون تردید محکوم به شکست خواهد بود.

نفرین منابع

یکی از مسائلی که مومنی در بحث توسعه تأکید زیادی روی آن دارد مسئله نفت است. او در گفت‌وگو با نشریه اجتماع و توسعه از معضله‌هایی می‌گوید که نفت می‌تواند برای توسعه درآمدت در هر کشوری ایجاد کند: «جامعه‌ای که عادت کند عایدات بدون زحمت داشته‌باشد اصل بر این است که با مشکلات جدی روبه‌رو شود مگر اینکه هوشمندانه و عالمانه این مسئله را بفهمد و با تمهید تدابیر و سازوکارهای نهادی متناسب از بروز عوارض ناشی از این وضعیت پیشگیری کند.» مومنی به بحث بیماری هلندی و نفرین منابع اشاره می‌کند و معتقد است کشوری که حتی از ظرفیت‌ها و ساختار نهادی کارآمد برخوردار است وقتی با درآمد بدون زحمت مواجه می‌شود، دچار مشکل می‌شود مگر اینکه با خرد، دانایی و تدابیر نهادی از آسیب‌های بعدی پیشگیری کند. البته او تأکید دارد که نسبت دادن همه مشکلات به نفت کاملاً غیرعادلانه است چرا که مشکل از سیاست‌گذاری‌های انسان‌هاست؛ در واقع او معتقد است مشکل از نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع آغاز می‌شود و اگر نیاز به اصلاح و بهبود باشد در همین بخش است. در نهایت این اقتصاددان، راه توسعه اقتصادی را از مسیر خلاقیت، زحمت‌کشی و نهادسازی می‌بیند. ■



[۶ ایده بزرگ ۲. علم اقتصاد]

توسعه به سبک ایرانی

محسن رنانی، اقتصاددانی که مرحله نخست توسعه را به جای کارخانه در خانه می‌بیند



محسن رنانی

محسن رنانی تحلیل‌گر اقتصاد متولد ۱۳۴۴ در رهنان اصفهان است که مدارک تحصیلی خود را از دانشگاه تهران در رشته اقتصاد دریافت کرده‌است. او در حال حاضر به عنوان استاد تمام در دانشگاه اصفهان مشغول به کار است. رنانی از جمله تحلیل‌گران فعال در دنیای اقتصاد است که بیش از ۱۵ عنوان کتاب را به صورت مستقل یا مشترک تألیف و ترجمه کرده‌است. کتاب «اقتصاد سیاسی مناقشه‌انگیز ایران: در آمدی بر عبور تمدن‌ها» معروف‌ترین کتاب او است که مورد توجه جامعه اقتصاددان‌ها نیز قرار گرفت. بسیاری از پیش‌بینی‌های او در این کتاب بار ویدادهای واقعی همخوانی داشت و به همین خاطر شهرت او را به همراه داشت.

نان و توسعه

محسن رنانی در یادداشتی با عنوان «نان ایرانی، توسعه ایرانی» که در مجله کرگدن با عنوان «گندم‌نما و جوفروش» به چاپ رسیده، می‌گوید: «راز توسعه نیافتگی ما را می‌توان در داستان "نان ایرانی" دید، بنابراین نان ایرانی یعنی "توسعه ایرانی"؛ اگر سرنوشت نان در این دیار متحول شد، سرنوشت توسعه هم متحول خواهد شد.» این تحلیل‌گر اقتصادی معتقد است پاسخ این پرسش را که چرا ایران با وجود برخورداری از منابع عظیم طبیعی و همچنین زمین‌های کشاورزی، هنوز در مرحله صفر توسعه قرار دارد، می‌توان در نان ایرانی پیدا کرد.

دغدغه اصلی و محوری محسن رنانی، توسعه است و با رویکردی اقتصادی تلاش می‌کند این مفهوم را در جامعه ایران مورد بررسی قرار بدهد. او می‌گوید: «توسعه یعنی رفتن به سوی جامعه انسانی که مسائلی را با بیشترین مشارکت و کمترین هزینه حل و فصل می‌کند؛ خواه مسئله تولید باشد خواه مشکل توزیع باشد، خواه چالش سیاسی باشد و خواه بحران اجتماعی.»

او می‌گوید: «هرگاه دیدیم که برخورد ما با نان تغییر یافت می‌تواند به این معنی باشد که تصمیم گرفته‌ایم تغییر کنیم و بنابراین توانایی توسعه را هم خواهیم داشت.»

برنامه‌ریزی توسعه از جمله مسائلی است که رنانی آن را نقد کرده‌است. او در مقاله‌ای با عنوان «قتل زبان مادری و تخریب توسعه در ایران» می‌گوید: «... به خطا دست به برنامه‌ریزی توسعه نیز زده‌ایم. خطا از آن بابت که اگر هیچ کاری نمی‌کردیم هم احتمالاً همین مسیر را می‌رفتیم. اما در این فاصله ما به اسم برنامه‌ریزی توسعه، تقریباً بخش اعظم منابع طبیعی خویش شامل معادن، نفت، آب و جنگل‌های خود را تخلیه، تبخیر و دود کرده‌ایم؛ اما همچنان در دوره پیشاتوسعه فرومانده‌ایم. در یک کلام: ما هنوز در فاز صفر توسعه‌ایم در حالی که منابعمان رو به پایان است.» او معتقد است در ایران هر کاری که در ذهن افراد صورت گرفته انجام شده‌است، از سدسازی و آموزش مدرن گرفته تا خصوصی‌سازی و مداخله در قیمت‌ها و در نهایت آزادسازی گسترده اما هیچ‌کدام از اینها حاصلی جز تخریب بیشتر نداشته‌است.

صحت یا عدم صحت بحثی که رنانی درباره عدم توسعه در این سال‌ها در ایران مطرح می‌کند مسئله‌ای جدا و قابل بحث است اما او در خلال بحث‌هایش به نکته‌ای درخور توجه اشاره دارد و آن هم «کمبود جدی نیروی انسانی توانمند» است. در واقع او به این مسئله که دانشگاه بتواند به صورت انبوه مشکل نیروی انسانی را حل کند، نقد دارد و معتقد است یکی از بزرگ‌ترین خطاهای تکراری بی‌رویه دانشگاه‌ها بوده‌است چرا که اصولاً کسی با گذراندن واحدهای درسی به نیروی توانمند در جامعه تبدیل نمی‌شود. رنانی می‌گوید: «در تمام این مدت خطای ما این بود که بر توسعه حافظه بچه‌هایمان متمرکز شدیم نه بر توسعه شخصیت آنها.» از نگاه رنانی انسان‌های توانمند وقتی تربیت می‌شوند که نظام آموزشی، رابطه‌محور باشد.

«وام گرفتن از غربی‌ها و مونتاژ کردن در جامعه ایرانی»؛ این بزرگ‌ترین نقد رنانی نسبت به نظام آموزشی و توسعه‌ای در کشور ایران است. به این ترتیب اگر انسان‌ها در این جامعه خواستار توسعه هستند باید تحولاتی بزرگ را ایجاد کنند و یکی از این تحولات باید در نظام آموزشی باشد. هرچند این تحول باید بسیار کامل‌تر و فراگیرتر باشد. برای مثال یکی دیگر از خطاها در فرایند توسعه ایران از نگاه رنانی عدم استفاده از تمامی جمعیت کشور است، در واقع سیاست‌هایی که برخی اقوام و زبان‌ها را در فرایند توسعه دخالت نمی‌دهد از جمله مواردی است که معضل در کشور ایجاد کرده‌است. او می‌گوید: «ایران سرزمین رنگین‌کمانی از فرهنگ‌ها، اقوام، زبان‌ها و مذاهب است. حذف هر رنگ از این رنگین‌کمان، به منزله یک گام به سوی نابودی اصل رنگین‌کمان است. رنگین‌کمان ما تنها با همکاری و حضور همه این رنگ‌ها برقرار و بردوام خواهد ماند.»

«بن هلی کوپتری»؛ این عنوانی است که بن برنانکه اقتصاددان آمریکایی در سال ۲۰۰۲ به خاطر سخنرانی خود دریافت کرد. البته ایده خودش نبود بلکه ایده اقتصاددان معروف میلتن فریدمن بود که سال‌ها مسکوت مانده بود. برنانکه موفق شد این ایده را در موقعیتی مناسب مطرح کند و جنجال‌هایی با آن به پا کند. ایده فریدمن «سقوط هلی کوپتری پول» نام داشت که برنانکه معتقد بود می‌توان از این طریق وضعیت اقتصاد در آمریکا را متحول کرد.

[۶ ایده بزرگ ۳. تقلیل قیمت‌ها]

پول هلی کوپتری

بن برنانکه ایده سقوط هلی کوپتری پول میلتن فریدمن را زنده کرد

«بن هلی کوپتری»؛ این عنوانی است که بن برنانکه اقتصاددان آمریکایی در سال ۲۰۰۲ به خاطر سخنرانی خود دریافت کرد. البته ایده خودش نبود بلکه ایده اقتصاددان معروف میلتن فریدمن بود که سال‌ها مسکوت مانده بود. برنانکه موفق شد این ایده را در موقعیتی مناسب مطرح کند و جنجال‌هایی با آن به پا کند. ایده فریدمن «سقوط هلی کوپتری پول» نام داشت که برنانکه معتقد بود می‌توان از این طریق وضعیت اقتصاد در آمریکا را متحول کرد. ماجرا از این قرار بود که فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) رقم ۲ درصد را به عنوان هدف خود برای نرخ تورم در این کشور انتخاب کرده و تا زمانی که این هدف محقق نشود نمی‌تواند نرخ بهره را افزایش بدهد. علی‌رغم تریلیون‌ها دلاری که دولت موفق به نگهداری آن شده باز هم این مسئله مانند یک زنگ خطر است. در واقع اقتصاددان‌ها معتقدند اگر آمریکا به نرخ تورم ۲ درصدی نرسد در صورت وقوع دوباره بحران اقتصادی در جهان، اقتصاد این کشور با مشکلات بسیار بزرگ و غیرقابل حلی مواجه می‌شود. راه‌حل برنانکه ایده هلی کوپتری بود.

آن زمان که میلتن فریدمن ایده‌اش را مطرح کرد برای بیان ساده آن گفت فرض کنید پول را از هلی کوپتر به پایین پرتاب کنند. در واقع او می‌خواست شیوه‌ای را که بانک مرکزی می‌تواند تورم ایجاد کند در این تصویر توصیف کند. برنانکه به مجله فورچون می‌گوید: «این ایده دست‌کم روی کاغذ می‌تواند ابزاری بسیار ارزشمند باشد. وقتی سیاست‌های مالی قراردادی و همیشگی جواب نمی‌دهند و بدهی ابتدایی دولت بسیار بالاست، این می‌تواند وسیله‌ای موثر و مفید باشد.» او برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ در سخنرانی‌اش از قیاس «هلی کوپتر» با این شرایط استفاده کرد. البته بسیاری از روشنفکران و اقتصاددان‌ها این ایده را به چالش کشیدند و با او بحث کردند. در نهایت این شرایط پیش رفت تا بحران بزرگ مالی در سال ۲۰۰۸ در جهان اتفاق افتاد.

سیاست تسهیل کمی

اکثر مردم می‌دانند که بانک مرکزی می‌تواند به سادگی آب خوردن پول چاپ کند؛ بانک مرکزی آمریکا هم می‌تواند به راحتی دلار را چاپ و روانه بازار کند. این در واقع اصلی‌ترین کاری است که بانک‌های مرکزی در نظام بانکی انجام می‌دهند. اما این

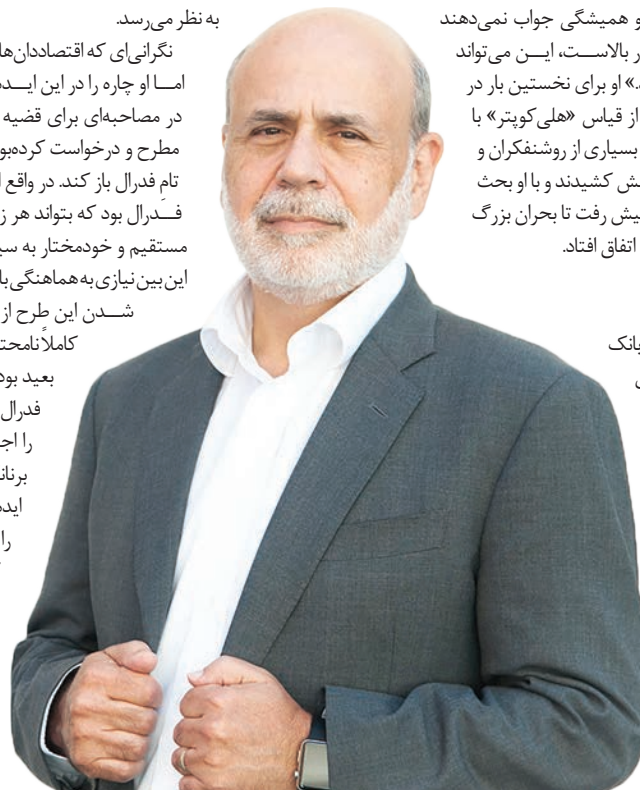
تصویر در مورد ایده برنانکه کمی اشتباه است. در واقع سیاست تسهیل کمی متفاوت از چاپ پول است. در سیاست تسهیل کمی به عنوان یکی از سیاست‌های نامتعارف پولی در بانک‌های مرکزی، کارهایی انجام می‌شود که هدف آن جلوگیری از افت عرضه پول هنگام ناموثر بودن سیاست استاندارد پولی است. بانک‌ها به کمک این سیاست از طریق ذخایر خودشان، بدهی‌های دولتی را از بانک‌های بزرگ خریداری می‌کنند و همین می‌تواند محرک اقتصاد باشد.

فدرال رزرو در آمریکا تلاش بسیاری داشته و اقداماتی را برای جلوگیری از بحران اقتصادی انجام داده‌است اما در نهایت برنامه‌های تسهیل کمی در این کشور با شکست مواجه شده و نتوانسته مشوق اثرگذاری برای وام‌دهی بانک‌ها باشد. پول هلی کوپتری قرار است هزینه‌های دولتی یا کاهش مالیات را تأمین مالی کند بدون اینکه بانک‌ها نیازی به افزایش وام دادن داشته باشند. به علاوه در این فرایند قرار است بدهی دولت نیز افزایش پیدا نکند. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که بانک مرکزی آمریکا نمی‌تواند بدون هماهنگی با کنگره پول را به شکل هلی کوپتری جاری کند. در واقع کنگره تصمیم‌گیرنده اصلی به شمار می‌آید. به این ترتیب بسیاری از اقتصاددان‌هایی که با طرح برنانکه مخالفت می‌کردند حرفشان این بود که اگر بانک مرکزی محتاج تأییدیه کنگره بشود، استقلال خود را در تصمیم‌گیری مالی از دست می‌دهد و این کار نیز بدون هماهنگی با کنگره عملاً ناممکن به نظر می‌رسد.

نگرانی‌ای که اقتصاددان‌ها داشتند، برنانکه هم داشت اما او چاره را در این ایده اقتصادی می‌دید. او حتی در مصاحبه‌ای برای قضیه دخالت کنگره راهکاری را مطرح و درخواست کرده بود کنگره حسابی به اختیار تام فدرال باز کند. در واقع او به دنبال این اختیار برای فدرال بود که بتواند هر زمان لازم است به صورت مستقیم و خودمختار به سیستم پول تزریق کند و در این بین نیازی به هماهنگی با کنگره نداشته باشد. اجرایی شدن این طرح از همان زمان که مطرح شد کاملاً نامحتمل به نظر می‌رسد، در واقع بعید بود واکنش این اختیار را به فدرال بدهد تا پول هلی کوپتری را اجرا کند. به هر حال بن برنانکه تنها اقتصاددانی بود که ایده سقوط هلی کوپتری پول را به صورت اجرایی مطرح کرد و ادعا کرد اقتصاد را در برابر بحران بزرگ بعدی ایمن می‌کند. ■

بن برنانکه

متولد ۱۳ دسامبر ۱۹۵۳ است. بن برنانکه اقتصاددان آمریکایی است که به خاطر ریاست بر فدرال رزرو آمریکا در دوران بحران بزرگ اقتصادی به شهرت رسیده‌است. او در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ مسئولیت ریاست بانک مرکزی را به عهده داشت. برنانکه پیش از آنکه به عنوان رئیس فدرال رزرو انتخاب شود، استاد دانشگاه پرینستون بود. او در کتاب «جسارت عمل» در سال ۲۰۱۵ درباره دوران ریاستش در فدرال رزرو نوشته‌است. این کتاب در حقیقت رمانی است که به بسیاری مسائل درباره بحران بزرگ اقتصادی در جهان نیز اشاره می‌کند. پس از اونیز زانت یلن به ریاست فدرال رزرو آمریکا رسید. برنانکه در حال حاضر در موسسه اقتصادی آمریکا مشغول به کار است.



سال ۲۰۱۰ بود که کارمن راینارت اقتصاددان انگلیسی‌زبان به همراه همکارش کنت روگف مقاله‌ای علمی با عنوان «رشد در زمان بدهی» منتشر کردند. این مقاله حاصل مطالعه بر روی داده‌های اقتصادی ۴۴ کشور دنیا در بازه‌ای ۲۰۰ ساله بود. نتیجه مطالعه نشان می‌داد سطوح بالای بدهی دولت‌ها هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای در حال توسعه با نرخ پایین رشد اقتصادی در ارتباط است؛ به‌ویژه زمانی‌که تولید ناخالص داخلی برابر با ۹۰ درصد تولید اقتصادی سالانه ملی باشد.

[۶ ایده بزرگ ۴. بدهی و رشد]

رشد اقتصادی در دوران بدهکاری

کارمن راینارت، اقتصاددانی که علی‌رغم خطایش همچنان در دنیای اقتصاد موثر است

مطالعه خوداشتباهی محاسباتی انجام داده‌بودند که باعث شده‌بود نتایج به شکل دیگری به دست بیاید.

نقد سایر تحلیل‌گران به مطالعات کارمن و کنت به یک خطای ساده ختم نشد بلکه آنها را به اشتباهاتی جدی متهم کردند و همین امر باعث شد کارمن راینارت نسبت به قضیه واکنشی جدی نشان بدهد. حمله‌هایی که به یافته‌های این پژوهش از طرف مطبوعات مختلف صورت گرفت باعث شد کارمن جوابیه‌ای را در نیویورک‌تایمز منتشر کند. از آنجا که در برخی نقدها گفته شده‌بود یافته‌های این پژوهش در جهت سیاست‌های ریاضت اقتصادی است، کارمن از همین‌جا دفاع از خودشان را شروع کرده‌بود. او ادعا کرده‌بود که بیداری سیاست‌های ریاضت اقتصادی در اروپا و آمریکا هیچ‌گاه نمی‌تواند ناشی از یافته‌های یک پژوهش باشد بلکه صرفاً نتیجه وضعیتی است که بازار دنبال می‌کند.

یافته‌های اساسی که پابر جا ماندند

پایه‌ای‌ترین یافته مطالعات کارمن و کنت این بود که وقتی بدهی به ۹۰ درصد یا بیش از ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد، رشد حدود ۱ درصد خواهد بود. هر چند خطاهایی در این پژوهش یافته شد اما باز هم این یافته پایه‌ای زیر سوال نرفت. به‌علاوه پژوهش آنها درباره بدهی و رشد بود که تا آن زمان به شکلی منسجم و دقیق مورد بررسی قرار نگرفته‌بود. در واقع این دو اقتصاددان به پرسش‌های مهمی پاسخ می‌دادند: آیا حجم بالای بدهی نشان‌دهنده ضعف درآمدهای مالیاتی و کاهش رشد اقتصادی است؟ یا افزایش بدهی باعث تحلیل رفتن رشد اقتصادی می‌شود؟ یکی از مسائل مهمی که این دو اقتصاددان در مطالعه خود به آن اشاره کردند این بود که اصولاً نمی‌توان در دنیای اقتصاد یک نسخه یا قاعده کلی را در هر زمانی و در هر مکانی اجرایی کرد.

آنچه بسیار مورد نقد قرار گرفته‌بود این بود که بدهی هیچ‌گاه به بالای ۹۰ درصد یا بیشتر نخواهد رسید اما این نیز مسئله‌ای بود که کارمن و کنت در مطالعه خود به آن اشاره کرده‌بودند. مسئله‌ای که آنها به صورت جدی و مختصر به آن اشاره کردند این بود که بسیاری از کشورها در نقاط مختلف دنیا گرفتار حجم بالای بدهی‌های می‌شوند که بر اساس استانداردهای تاریخی بسیار بالا و غیرقابل باور است. این اتفاق به‌ویژه زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها برنامه‌های بهداشت و درمان و یا برنامه‌هایی برای افراد سال‌خورده در جامعه در پیش گرفته باشند. آنها برای اینکه بتوانند این بار بدهی را برای خود حل کنند باید تحولاتی بزرگ را در نظام خود ایجاد کنند. کارمن می‌گوید: «مهم نیست که این امر مهم در مطالعات ما به دست آمده‌باشد یا دولت‌ها خودشان به آن رسیده‌باشند؛ به هر حال این تحولات اقتصادی باید رخ بدهد تا دولت‌ها بتوانند خودشان را از حجم سنگین بدهی‌ها رها کنند.»

سال ۲۰۱۰ بود که کارمن راینارت، اقتصاددان انگلیسی‌زبان به همراه همکارش کنت روگف مقاله‌ای علمی با عنوان «رشد در زمان بدهی» منتشر کردند. این مقاله حاصل مطالعه بر روی داده‌های اقتصادی ۴۴ کشور دنیا در بازه‌ای ۲۰۰ ساله بود. نتیجه مطالعه نشان می‌داد سطوح بالای بدهی دولت‌ها هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای در حال توسعه با نرخ پایین رشد اقتصادی در ارتباط است؛ به‌ویژه زمانی‌که تولید ناخالص داخلی برابر با ۹۰ درصد تولید اقتصادی سالانه ملی باشد. اما چند وقت بعد مطالعات جدیدی از سوی دیگر اقتصاددان‌ها صورت گرفت که ادعا کرد نتایج به‌دست‌آمده در مطالعات این اقتصاددان‌ها با خطاهای بزرگی همراه است و باعث شده به نتایج اشتباهی دست پیدا کنند. ماجرا به اینجا ختم نشد و این دعوای بعد از گذشت سال‌ها همچنان ادامه دارد. در این بین کارمن راینارت به عنوان اقتصاددان زن موثر در دنیای اقتصاد همچنان حضور دارد.

آن سال‌هایی که کارمن به همراه کنت درباره وضعیت اقتصادی کشورها مطالعه می‌کردند دوران بحران بزرگ اقتصادی و کمی پس از آن بحران بود. آنها وضعیت را در اکثر شهرهای توسعه‌یافته دنیا از واشنگتن گرفته تا لندن، بروکسل و توکیو مورد بررسی قرار دادند تا ببینند بهترین راه برای خروج از بحران بزرگ اقتصادی چیست. اما نتایج مطالعات آنها مورد نقد و بررسی موشکافانه بسیاری از تحلیل‌گران اقتصادی قرار گرفت و جنجال‌های بسیاری آفرید. نخستین بار سه اقتصاددان از دانشگاه ماساچوست یافته‌های کارمن و کنت را مورد بازبینی و نقد قرار دادند. آنها خطایی را به درستی پیدا کرده‌بودند و کارمن و کنت نیز به آن اقرار کردند. در حقیقت این دو اقتصاددان در

کارمن راینارت

کارمن راینارت متولد ۱۷ اکتبر ۱۹۵۵، یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های زن در دنیاست. اوسمت‌های مختلفی در معروف‌ترین دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه پرینستون و موسسه‌های بزرگ اقتصادی در دنیا داشته‌است. این اقتصاددان در هاوانا به دنیا آمده و از سال ۱۹۶۶ در آمریکا زندگی می‌کند. کارمن در دهه ۹۰ میلادی به صندوق بین‌المللی پول راه پیدا کرد. او در آن زمان به تازگی مدرک دکتری اقتصاد خود را دریافت کرده‌بود. این اقتصاددان با برخی از ژورنال‌های معروف جهانی نیز در ارتباط است. بومبرگ مارکت هم در سال ۲۰۱۱ و هم در سال ۲۰۱۲ نام او را در میان ۵۰ اقتصاددان اثرگذار دنیا قرار داد.



در حدود ۵۰ سال گذشته بیش از ۱ تریلیون دلار کمک مالی برای فعالیتهای توسعه‌ای روانه کشورهای آفریقایی شده‌است. اما آیا این کمک‌ها هیچ تأثیری روی بهبود کیفیت زندگی آفریقایی‌ها بر جای گذاشته‌است؟ این پرسشی است که دامیسیا مویو اقتصاددان زن آفریقایی در کتاب خود با عنوان «کمک مرده» به آن پرداخته‌است. پاسخ این است که علی‌رغم کمک‌های بسیار به کشورهای آفریقایی، تحول چشم‌گیری در زندگی آنها رخ نداده‌است و در برخی موارد حتی آنها را وابسته به این کمک‌ها کرده و در نتیجه وضعیت آنها را بدتر کرده‌است.

[۶ ایده بزرگ ۵. کمک در اقتصاد]

تله کمک‌های مالی

دامیسیا مویو زنگ خطر اتکای بیش از اندازه برخی کشورهای ضعیف به کمک‌های مالی را به صدا درمی‌آورد

دامیسیا مویو

دامیسیا مویو اقتصاددان زن اهل زامبیا و متولد دوم فوریه ۱۹۶۹ است. او نویسنده سه کتاب بسیار مهم و بحث‌برانگیز در دنیای اقتصاد به شمار می‌آید. کتاب‌های او با عنوان «کمک مرده»، «چگونه غرب بازنده شد؟» و «برنده زیاده‌خواه» از جمله کتاب‌های پرفروش در فهرست نیویورک تایمز بوده‌است. مویو در زامبیا به دنیا آمده اما تحصیلاتش را در آمریکا دنبال کرده و مدارک دانشگاهی‌اش را از دانشگاه‌های آمریکایی دریافت کرده‌است. این زن اقتصاددان آفریقایی موفق شده به بانک جهانی راه پیدا کند و در آنجانب تجربه‌ای را به عنوان کارمند کسب کند. او تمرکز خود را در ابتدا روی اقتصاد کشورش قرار داده اما به اقتصاد سایر نقاط دنیا نیز پرداخته‌است.



صورت موشکافانه پرداخته‌است. اما جریان کتاب «برنده زیاده‌خواه» قدری جذاب‌تر است. او در این کتاب به عطش چین برای منابع طبیعی پرداخته و تشریح کرده که این جریان چه معنایی می‌تواند برای جهان و اقتصاد جهان داشته‌باشد. در این کتاب به تمامی منابع از نفت و گاز گرفته تا منابع معدنی، غنا و آب اشاره می‌کند و ادعا می‌کند که چین ولعی سیری‌ناپذیر برای بلعیدن این منابع دارد و این ولع می‌تواند معنایی مهم برای بازارهای جهانی داشته‌باشد.

چین یکی از مهم‌ترین اقتصادهای جهان است و به خاطر تعداد زیاد جمعیت خود یکی از مصرف‌کنندگان بزرگ منابع طبیعی در جهان به شمار می‌آید. اما نکته‌ای که جالب است اینجاست که این اقتصاددان در کتاب خود ثابت می‌کند تمام حمله‌ای که به چین وارد می‌شود اغلب نامنصفانه است و حتی بازی‌های رسانه‌ای محسوب می‌شود. در حقیقت او معتقد است چین به نسبت جمعیت زیاد خود طبیعی است که مصرف زیادی هم داشته‌باشد اما در مقابل آمریکایی‌ها که جمعیت زیادی هم نسبت به چین ندارند مصرف‌کنندگانی بزرگ‌تر هستند. مویو به کمک داده‌های رسمی نشان می‌دهد که آمریکا نسبت به چین مصرف‌کننده بزرگ‌تری است. نظریاتی که مویو درباره چین مطرح کرده همچنان از سوی تحلیل‌گران مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد. مویو در میان اقتصاددان‌ها سن‌وسال کمی دارد و به نظر می‌رسد این مباحث تازه اول راه است. انتظار می‌رود او در آینده جنجال‌آفرینی‌های بسیاری در دنیای اقتصاد داشته‌باشد. ■

در حدود ۵۰ سال گذشته بیش از ۱ تریلیون دلار کمک مالی برای فعالیتهای توسعه‌ای روانه کشورهای آفریقایی شده‌است. اما آیا این کمک‌ها هیچ تأثیری روی بهبود کیفیت زندگی آفریقایی‌ها بر جای گذاشته‌است؟ این پرسشی است که دامیسیا مویو اقتصاددان زن آفریقایی در کتاب خود با عنوان «کمک مرده» به آن پرداخته‌است. پاسخ این است که علی‌رغم کمک‌های بسیار به کشورهای آفریقایی، تحول چشم‌گیری در زندگی آنها رخ نداده‌است و در برخی موارد حتی آنها را وابسته به این کمک‌ها کرده و در نتیجه وضعیت آنها را بدتر کرده‌است. به همین خاطر است که مویو به عنوان اقتصاددانی از همان منطقه هم‌وغم خود را روی این جریان گذاشته‌است. البته این تنها دغدغه مویو نیست؛ او از آفریقا گرفته تا چین، روی هر چیزی که قابل بحث است دست گذاشته و به عنوان اقتصاددانی جوان، آنها را به چالش کشیده‌است.

دامیسیا مویو در کتاب «کمک مرده» سیاست توسعه‌ای در آفریقا را به سیاست‌های توسعه‌ای در مناطق جنگ‌زده تشبیه کرده که صرفاً برای نجات مردم از بحران، کمک‌های مالی ارسال می‌شود بدون اینکه برنامه‌ریزی مشخص برای پیشرفت و توسعه در نظر گرفته‌شود. مویو این پرسش را مطرح می‌کند: میلیاردها دلاری که در قالب کمک مالی برای آفریقایی‌ها ارسال شده تا به توسعه کشورهای آنها کمک کند، چه کمکی برای کاهش فقر کرده‌است؟ آیا میزان فقر در این کشورها کاهش یافته‌است؟ آیا میزان رشد اقتصادی در این کشورها افزایش یافته‌است؟ پاسخ خیلی ساده است: فقر نه تنها در این قاره کم نشده بلکه افزایش نیز یافته‌است. هنوز میلیون‌ها نفر در قاره سیاه زندگی می‌کنند که از فقر مفرط رنج می‌برند و خودشان را نیازمند کمک‌های مالی مردم در کشورهای ثروتمند می‌بینند.

برخی کشورها می‌توانند کمک‌های مالی را در مسیری قرار بدهند که آنها را به توسعه اقتصادی برساند اما برخی از دیگر کشورها در این زمینه با شکست مواجه می‌شوند. مویو معتقد است کشورهایی مانند کشورهای آفریقایی بیش از اندازه به کمک‌های مالی وابسته می‌شوند و همین امر به تله‌ای برای گرفتار شدن آنها تبدیل می‌شود که در نهایت افزایش میزان فقر را به دنبال دارد. در واقع به دنبال این کمک‌های مالی گاهی فساد، آشوب در بازار و رها شدن ایجاد می‌شود که باعث می‌شود افراد نیاز بیشتری به کمک‌های مالی پیدا کنند و در نهایت فقر در میان آنها افزایش پیدا می‌کند. این روزها نیز همه سلب‌ریتی‌های هالیوودی کمک‌های خود را روانه کشورهای آفریقایی و زمینه را برای وابستگی مردم این کشورها به کمک‌های مالی فراهم می‌کنند.

برنده زیاده‌خواه

آفریقا تنها مسئله‌ای نیست که مویو به عنوان اقتصاددان به آن پرداخته‌است. از کشورهای غربی گرفته تا خاور دور، همه از جمله دغدغه‌های مویو هستند. برای نمونه او در کتاب «چگونه غرب بازنده شد؟» به حماقت‌های اقتصادی و تصمیم‌هایی که ویرانگر بوده‌اند به

نرخ ارز با نرخ تورم در نگاه هانکه ارتباط تنگاتنگی دارد. این اقتصاددان معتقد است رژیم‌هایی که با نرخ تورم‌های بسیار بالا مواجه هستند اغلب در طول تاریخ خود در آمار مربوط به تورم دست بردارند و نرخ حقیقی را از مردم مخفی کرده‌اند؛ برخی از کشورها که نرخ تورم در آنها به قدری بالاست که دولت عملاً رقمی را اعلام نمی‌کند. این مسئله در مورد زیمبابوئه رخ داده‌است چرا که به تورمی سرسام‌آور می‌رسد که مردم نمی‌توانند آن را تحمل کنند و در نتیجه دولت رقم آن را به صورت عمومی اعلام نمی‌کند.

[۶ ایده بزرگ ۶. نظام ارز و اقتصاد]

اصلاحگر ارزی

استیو هانکه معتقد است فلز زرد می‌تواند نقشی مهم در ساختار پولی جهان ایفا کند و ایران نقطه آغازین است

هم‌زمان با بحران اقتصاد جهانی، دولت در زیمبابوئه تصمیم گرفت با حذف صفر فکری به حال ارز این کشور و نرخ تورم بکند. جولای ۲۰۰۸ بود که دولت موگابه در زیمبابوئه تصمیم گرفت نرخ تورم را اعلام نکند. مشابه این اتفاق در سایر کشورهای جهان نیز رخ داده‌است. این مسئله به راحتی می‌تواند مشکل ایجاد کند. در واقع نادیده گرفتن آمار مربوط به تورم، ساده‌ترین کاری است که می‌توان در این زمینه انجام داد و تنها فایده‌اش این است که در دنبال کردن سیاست‌های پولی صحیح، اختلال ایجاد می‌کند. در واقع این کشورها با مخفی کردن آمار و دادن آمارهای دروغی، صرفاً خودشان را گول می‌زنند و کاری از پیش نمی‌برند. اما راهکار چیست؟ این همان مسئله‌ای است که هانکه تلاش کرده به آن بپردازد. طبق گفته او، نرخ ارز در کانون ماجرا قرار دارد. او معتقد است می‌توان به کمک داده‌های مربوط به بازار سیاه هم به نرخ تورم پی برد و در مورد آن تصمیم‌گیری کرد.

■ نگاهی دوباره به طلا

هانکه در یکی از تحلیل‌های خود به ایران نیز پرداخته‌است. او در یادداشتی با عنوان «ایران باید به دنبال طلا باشد نه توهم اصلاح ارزی» در مجله فوربز می‌نویسد: «ارز ایران بدون تردید یکی از دلایل اختلال در اقتصاد این کشور است. ریال بخش زیادی از ارزش خود را از دست داده‌است و این برای ایرانی‌ها یک فاجعه است.» او معتقد است نرخ تورم در ایران در سال ۲۰۱۲ به نرخ ماهانه ۶۲ درصد رسیده‌است. به علاوه او معتقد است آماري که در زمینه نرخ تورم در ایران منتشر شده در آن زمان دقیق نبوده و دستکاری شده‌است. به این ترتیب خودش بر اساس مشاهداتش نرخ تورم را در ایران محاسبه می‌کند. اما چطور می‌توان مشکل ارز را در ایران برطرف کرد؟ راهکار پیشنهادی هانکه برای اصلاح ساختار ارز در ایران قدری متفاوت است. او می‌گوید ایران می‌تواند دلار آمریکا و یا حتی یورو را به عنوان ارز خود انتخاب کند. البته خودش نیز می‌داند که این اقدامات کاملاً سیاسی و ناممکن است. به این ترتیب ایران باید ارزی خنثی را پیدا کند که بتواند از آن استفاده کند. برای مثال او فرانک سوئیس و لیختن‌اشتاین را پیشنهاد می‌کند اما این نیز بدون تردید کاری بسیار مشکل و تقریباً نشدنی است. به این ترتیب از نگاه استیو هانکه یک راه برای ایران باقی می‌ماند و آن هم این است که به دنبال «طلا» برود تا نقش کنترل‌کننده مرکزی را در اقتصاد کشور بازی کند. طلا سال‌هاست که دیگر توانسته اهمیت خود را نشان بدهد، شاید از ریچارد نیکسون تاکنون و اکنون شاید ایران بتواند این نقش را دوباره زنده کند. در واقع این اقتصاددان معتقد است طلا می‌تواند مهم‌ترین بخش در ساختار پولی جهان باشد و ایران یکی از معدود کشورهایی است که اکنون این فرصت را دارد تا طلا را در نگاه‌ها زنده کند. ■



«ارزهای پر آشوب»؛ این عنوانی است که استیو هانکه به عنوان یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌ها در جهان به وضعیت نظام ارزی در بسیاری از کشورها می‌دهد. این اقتصاددان به خاطر فعالیت‌هایی که در زمینه اصلاحات ارزی داشته بسیار شناخته شده‌است. او معتقد است بسیاری از کشورها به دلایل مختلف از تنش‌های سیاسی و عدم مدیریت صحیح گرفته تا درگیری‌های داخلی و تحریم‌های اقتصادی نمی‌توانند ارز خود را در وضعیت باثبات نگه دارند. آشوب ارزها با افزایش نرخ تورم در ارتباط است و می‌تواند مشکلات ساختاری عمیقی در اقتصاد کشورها ایجاد کند. در اکثر مواقع در کشورهایی که ارزهای پر آشوب دارند، نمی‌توان نرخ ارز را به ثبات رساند و داده‌های مربوط به تورم همیشه جنجال می‌آفریند. این اقتصاددان در تحلیل‌های خود به تغییرات ارزی در ایران نیز اشاره می‌کند اما به صورت کلی کشورهای خاصی را برای اصلاحات ارزی در نظر دارد.

نرخ ارز با نرخ تورم در نگاه هانکه ارتباط تنگاتنگی دارد. این اقتصاددان معتقد است رژیم‌هایی که با نرخ تورم‌های بسیار بالا مواجه هستند اغلب در طول تاریخ خود در آمار مربوط به تورم دست بردارند و نرخ حقیقی را از مردم مخفی کرده‌اند. برخی از کشورها که نرخ تورم در آنها به قدری بالاست که دولت عملاً رقمی را اعلام نمی‌کند. این مسئله در مورد زیمبابوئه رخ داده‌است چرا که به تورمی سرسام‌آور می‌رسد که مردم نمی‌توانند آن را تحمل کنند و در نتیجه دولت رقم آن را به صورت عمومی اعلام نمی‌کند. او اواسط نوامبر ۲۰۰۸ بود که

استیو هانکه

استیو هانکه اقتصاددان آمریکایی متولد ۱۹۴۲ است که به خاطر آثارش در زمینه اصلاحات ارزی به ویژه در اقتصادهای نوظهور نظیر آلبانی، آرژانتین، بلغارستان، بوسنی و هرزگوین، اکوادور، روسیه و ونزوئلا به شهرت رسیده‌است. او در زمان رونالد ریگان به عنوان مشاور اقتصادی مشغول به کار بود. هانکه سال‌هاست که در مجله فوربز ستونی در اختیار دارد و با زبانی ساده درباره ارزش‌های می‌نویسد. هرچند او در گرجستان به دنیا آمده اما به سبک آمریکایی بزرگ شده‌است. او مدرک دکترای خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه کلرادو دریافت کرده و اکنون یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های جهان شناخته می‌شود.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



فشار مالیات بر دوش تولیدکنندگان و حقوق‌بگیران

نظام مالیاتی ما وضعیت توزیع درآمد را در ایران بهتر نمی‌کند

پژوهش: مالیات‌ها و توزیع درآمد در ایران: رویکرد رگرسیون آستانه‌ای
پژوهشگران: علی‌اصغر سالم، یونس نادمی

نامتعادل بودن توزیع درآمد در جامعه از جمله مشکلاتی است که در کوتاه‌مدت اگرچه ممکن است نمودی عینی در مسائل روزمره کشور نداشته باشد ولی تداوم آن در بلندمدت علاوه بر ایجاد فقر گسترده، می‌تواند تنش‌های سیاسی ایجاد کند و منجر به بروز بحران‌ها و به خطر افتادن جدی امنیت سرمایه‌ها و ثروت‌های متراکم شود.

سیاست‌های مالی دولت قطعاً می‌تواند در کاهش نابرابری و توزیع مجدد درآمد مؤثر باشد. در اکثر کشورهای توسعه‌یافته، سیاست‌های توزیعی دولت، از طریق سیاست‌های مالیاتی صورت می‌گیرد؛ بدین صورت که دولت برای بهبود توزیع درآمد، مالیات بیشتری از گروه‌های بالای درآمدی دریافت می‌کند و با افزایش درآمدهای مالیاتی، خدمات بیشتری را به صورت تأمین اجتماعی در اختیار گروه‌های فقیر جامعه

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

دولت‌ها و سیاست‌گذاران نظام اقتصادی هر کشور، برای توزیع مطلوب درآمد تلاش می‌کنند. توزیع نابرابر درآمد و ثروت در جامعه سبب بروز مشکلات جدی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهد شد. در این زمینه، منابع مالیاتی مهم‌ترین ابزار دولت برای بهبود و توزیع مجدد درآمد هستند. این تحقیق قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد که سیستم مالیاتی ایران تا چه اندازه در تحقق این موضوع مؤثر بوده است. برای این منظور، علی‌اصغر سالم و یونس نادمی با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۱ روی این موضوع کار کرده‌اند و نتایج تحقیق خود را با عنوان «مالیات‌ها و توزیع درآمد در ایران: رویکرد رگرسیون آستانه‌ای» در شماره ۸۲ مجله علمی - پژوهشی «پژوهشنامه مالیات» منتشر کرده‌اند. نتایج مدل‌سازی علمی این تحقیق نشان می‌دهد که مالیات‌ها تا یک حد آستانه، تأثیر معنی‌داری بر بهبود توزیع درآمد نداشته‌اند، اما پس از گذشت از این حد آستانه، افزایش نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی، باعث بدتر شدن توزیع درآمد شده است. دلیل آن نیز به ضعف نظام مالیاتی کشور بازمی‌گردد که عمده فشار مالیاتی بر بخش تولید و نیز بر بخش حقوق‌بگیران است و مشاغل دلالی و غیرمولد را در بر نمی‌گیرد.

مالیات‌ها تا یک حد آستانه، تأثیر معنی‌داری بر بهبود توزیع درآمد نداشته‌اند، اما پس از گذشت از این حد آستانه، افزایش نسبت مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی، باعث بدتر شدن توزیع درآمد شده است. دلیل آن نیز به ضعف نظام مالیاتی کشور باز می‌گردد که عمده فشار مالیاتی بر بخش تولید و نیز بر بخش حقوق‌بگیران است و مشاغل دلالی و غیرمولد را دربر نمی‌گیرد.

قرار می‌دهد. این سیاست در یک روش بازتوزیعی از گروه‌های بالای درآمدی به گروه‌های پایین درآمدی است و می‌تواند نقش مهمی در بهبود توزیع درآمد و کمک به اقشار محروم ایفا کند. به عبارت دیگر، دولت می‌تواند به‌جای توزیع مجدد درآمدها را تنظیم کند که باعث افزایش درآمد فقرا و تعدیل درآمد ثروتمندان شود؛ یعنی فاصله طبقاتی درآمد بین گروه‌های مختلف جامعه کاهش یابد. این سیاست‌ها می‌تواند از طریق اعمال مالیات‌ها یا افزایش تسهیلات مالی برای افراد کم‌درآمد باشد. حال این سؤال مطرح است که سیستم مالیاتی ایران تا چه اندازه در تحقق این موضوع مؤثر بوده است.

رویکردهای نظری موجود در زمینه تأثیر مالیات‌ها بر توزیع درآمد، جملگی بر اهمیت نقش مالیات‌ها بر توزیع درآمد تأکید دارند. در ابتدا، رویکردها به نحوه چگونگی انتقال بار مالیاتی و پرداخت‌کننده نهایی توجه داشتند که به مرور زمان، بر نحوه چگونگی سیاست‌های بودجه‌ای دولت در تأمین حداقل شرایط زندگی متمرکز شده‌اند. در اقتصاد رفاه، دولت از طریق

مسئله
توزیع نابرابر درآمد و ثروت در جامعه سبب بروز مشکلات جدی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهد شد. در این زمینه، منابع مالیاتی مهم‌ترین ابزار دولت برای بهبود و توزیع مجدد درآمد هستند. این تحقیق قصد دارد به این سؤال پاسخ دهد که سیستم مالیاتی ایران تا چه اندازه در تحقق این موضوع مؤثر بوده است.

مالیات‌ها در توزیع مجدد ثروت‌های اولیه دخالت می‌ورزد تا پس از آن، افراد در بازار رقابتی آزادانه به مبادله بپردازند. در این وضعیت رفاه حداکثری می‌شود.

کلاسیک‌ها توزیع عادلانه بار مالیاتی را بین طبقات مختلف مطرح می‌کردند، به شرطی که مالیات‌ها بتوانند وظایف دولت چون حفظ امنیت عمومی و مواردی چون بهداشت و آموزش را سامان دهند. کینزین‌ها به موارد فوق، تقویت نظام رفاه اجتماعی و افزایش وظایف دولت در حوزه‌های مختلف را نیز افزودند.

در نظریات مربوط به دولت رانتیر، از آنجا که درآمدهای دولت از مسیری به جز تلاش مردم ایجاد می‌شود، اصولاً نظام مالیاتی این دولت‌ها جهت‌گیری توزیعی ندارد. در این خصوص، تخصیص منابع به ایجاد کالاها و خدمات عمومی و توزیع درآمد از طریق انتقال درآمد از افراد ثروتمند به فقیر برای داشتن جامعه برابرتر اشاره می‌کند. اثر مالیات بر توزیع درآمد به نوع سیستم مالیاتی اتخاذشده در اقتصاد از لحاظ مستقیم و غیرمستقیم بودن مالیات‌ها بستگی دارد. در اغلب کشورها مالیات مستقیم شامل مالیات بر درآمد اشخاص، ثروت و شرکت‌ها است. مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی به صورت نرخ‌های تصاعدی بر درآمد مؤثر پس از سطوح معاف‌شده معین اعمال می‌شود. در صورت نبود فرار مالیاتی، این نوع مالیات در جهت هدف توزیع مجدد درآمد است و با اصل توان پرداخت مطابقت دارد. مالیات بر ثروت نسبت به ثروت تجمعی افراد اعمال می‌شود و وجه تصاعدی مالیات‌ها را به‌ویژه در گروه‌های درآمدی بالا افزایش می‌دهد. بنابراین مالیات بر ثروت خالص همراه با مالیات بر درآمد، موجب توزیع بهتر مالیات‌ها با توجه به توان پرداخت افراد می‌شود. علاوه بر این، مالیات بر ثروت خالص از طریق توزیع مجدد ثروت، جلوگیری از تصاعدی شدن آن و تشویق استفاده مؤثر از دارایی‌ها، می‌تواند به صورت ابزار مفیدی با هدف انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی به کار رود.

وضعیت ایران

برای تبیین چگونگی اثرگذاری مالیات‌ها بر توزیع درآمد در این تحقیق از مدل چو، داودی و گویتا با لحاظ کردن متغیر درآمد نفتی به دلیل وابستگی اقتصاد ایران به نفت استفاده شده است. در نهایت در مدل‌سازی علمی این روش مشخص می‌شود که ارتباط «نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی» و «توزیع درآمد»، قبل و بعد از یک آستانه مشخص متفاوت است. همچنین آزمون‌های علمی نشان می‌دهد که مدل ارتباط درآمد مالیاتی با توزیع درآمدها، یک مدل آستانه‌ای است، نه یک مدل خطی. در نهایت، تحقیق نشان می‌دهد که حد آستانه‌ای نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید

ناخالص داخلی، ۰.۰۴ است؛ به عبارت دیگر، مفهوم این حد آستانه آن است که در رژیم مالیات‌های پایین یعنی تا زمانی که «نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی» کمتر از ۰.۰۴ باشد، افزایش این نسبت اثر معنی‌داری بر ضریب جینی یا بر نابرابری توزیع درآمد ندارد. اما در رژیم‌های مالیات‌های بالا یعنی زمانی که «نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی» بزرگ‌تر از ۰.۰۴ درصد باشد، افزایش این نسبت منجر به افزایش ضریب جینی می‌شود. یعنی افزایش «نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی» بیش از حد آستانه آن، منجر به افزایش نابرابری توزیع درآمد در اقتصاد کشور می‌شود. این نتیجه به این معنا است که حدی از مالیات‌ها وجود دارد که دریافت مالیات بیش از این حد، منجر به بدتر شدن توزیع درآمد در اقتصاد ایران می‌شود. افزایش بیش از حد آستانه‌ای مالیات‌ها نسبت به تولید ناخالص داخلی، منجر به کاهش انگیزه فعالان اقتصادی و همچنین افزایش انگیزه فرار مالیاتی می‌شود و اثری معکوس بر رشد اقتصادی بر جای می‌گذارد و در نتیجه، اثری منفی بر توزیع درآمد در بر خواهد داشت. نکته اساسی دیگر در اقتصاد ایران آن است که قسمت اعظم مالیات توسط اقشار با درآمد ثابت و معین پرداخت می‌شود و بسیاری از صاحبان مشاغل از پرداخت مالیات به انحاء مختلف اجتناب می‌کنند که این فرار مالیاتی آنها هم می‌تواند ناشی از ضعف سیستم مالیاتی باشد و هم ناشی از ضعف قوانین که راه فرار مالیاتی را باز گذاشته است. همچنین عمده فشار مالیاتی روی بخش تولیدی کشور است؛ جایی که افزایش مالیات‌ها منجر به کاهش انگیزه تولید می‌شود. در صورتی که بتوان با اصلاح نظام مالیاتی کشور بخش‌هایی را که از مالیات فرار می‌کنند مشمول مالیات کرد، می‌توان از درآمد مالیاتی حاصل‌شده به بهبود توزیع درآمد کمک کرد.

یکی از مواردی که می‌تواند در این زمینه کمک‌کننده باشد مالیات بر مجموع درآمد است که در ایران قانونی در این خصوص وجود ندارد، در صورتی که مالیات بر مجموع درآمد یکی از مهم‌ترین ابزارهای بهبود توزیع درآمد در تمام دنیا محسوب می‌شود. همچنین مالیات بر ارزش افزوده یکی دیگر از راه‌های ممانعت از فرار مالیاتی و ارتقای درآمد مالیاتی دولت برای بازتوزیع درآمد به منظور بهبود توزیع درآمد است. بنابراین افزایش مالیات‌ها در نظام فعلی مالیاتی که در آن بخش عمده مالیات‌دهندگان، تولیدکنندگان یا اقشار با درآمد ثابت هستند، نمی‌تواند راه مناسبی برای بهبود توزیع درآمد باشد که نتایج حاصل از برآورد تحقیق نیز موید این نکته است.

همچنین این پژوهش نشان داد که افزایش نسبت درآمدهای نفتی به تولید ناخالص داخلی اثر مثبت و معنی‌داری بر ضریب جینی داشته است. به عبارت دیگر، افزایش یک واحدی در این نسبت منجر به افزایش ۰.۳۱ واحدی در ضریب جینی شده است. که حاکی از بدتر شدن توزیع درآمد در نتیجه افزایش رانت درآمدهای نفتی است. این نتیجه را در قالب فرضیه نفرین منابع می‌توان تشریح کرد که در آن افزایش سهم درآمدهای نفتی در تولید ناخالص داخلی به جای آنکه به توزیع بهتر درآمد کمک کند موجب بدتر شدن توزیع درآمد شده است. افزایش درآمدهای نفتی به عنوان یک منبع رانت برون‌زا، منجر به گسترش پدیده رانت‌جویی در اقتصاد کشور شده است و بخشی از نخبگان جامعه را به جای آنکه به سمت تولید و کارآفرینی سوق دهد به سمت رانت‌جویی هدایت کرده که یکی از اثرات آن گسترش پدیده فساد اداری و همچنین انحراف استعدادها به سمت تقویت رانت‌جویی بوده است. بنابراین درآمدهای نفتی به گسترش تولید کمک چندانی نکرده و توزیع درآمد را تنها به نفع رانت‌جویان تغییر داده است و چون بخش عمده‌ای، از این منبع رانت محروم مانده‌اند توزیع درآمد بدتر نیز شده است.

گام اول برای استفاده از ابزار مالیات برای بازتوزیع درآمد و بهبود توزیع درآمد، اصلاح نظام مالیاتی کشور است که از طریق ممانعت از فرار مالیاتی، وضع مالیات بر مجموع درآمد و همچنین مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند تحقق یابد و به بهبود توزیع درآمد کمک کند. اما نظام فعلی مالیات‌ها به دلیل آنکه بار مالیاتی آن عمدتاً بر بخش‌های تولید و حقوق‌بگیر کشور است به‌هیچ‌وجه راه مناسبی برای بازتوزیع درآمد در اقتصاد ایران نیست بلکه برعکس، مطابق با نتایج تحقیق اگر از حد تعادلی خود نیز بگذرد به بدتر شدن توزیع درآمد منجر خواهد شد. ■

بررسی سیستم بانکداری ایران حاکی از بالا بودن نسبت مطالبات سررسید گذشته و معوق بانک‌ها است. افزایش مجموع مطالبات سررسید گذشته و معوق در واقع نشانه‌ای از افزایش ریسک اعتباری بانک است. به تبع در چنین وضعیتی که ریسک اعتباری بانک‌ها در درجات بالایی قرار گرفته و ثبات و سودآوری بانک‌ها را در معرض خطر قرار داده است، بررسی رفتار بانک‌ها و عوامل تأثیرگذار بر ریسک آنها از اهمیت خاصی برخوردار است.

بانک‌های خصوصی در مقابل ریسک‌ها آسیب پذیرترند

ساختارهای مالکیتی باید در مقررات جدید بانک مرکزی تغییر کند



**پژوهش: عوامل تعیین کننده ریسک پذیری بانک‌ها در ایران
با تأکید بر ساختار مالکیت
پژوهشگران:
محمدعلی دهقان دهنوی، اویس محرم‌اوغلی، محیا بائی**

در کشورهای مختلف برای مقابله با ریسک خدمات اعطای تسهیلات در بانک‌ها، مقررات مختلفی از جمله بیمه سپرده (برای محافظت از سپرده‌گذار در مقابل ریسک‌های بانک) و محدودیت‌های سرمایه‌ای وضع شده است.

ولی با توجه به بحران‌های مختلف بانکی، مانند بحران اعتباری سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ در بانک‌های آمریکا که از اعطای وام‌های بدون پشتوانه نشئت می‌گرفت، مشخص شده که بخش بانکی به مقررات مالی بیشتر و توجه ویژه‌ای برای ریسک‌های پیش روی خود نیاز دارد. اینکه چه عواملی در درجه ریسک‌پذیری یک بانک نقش دارند و چگونه می‌توان رفتار ریسک‌پذیری بانک را با استفاده از ابزارهای سیاستی مختلف تحت تأثیر قرار داد، موضوع تحقیقات گوناگونی بوده است. چندین مطالعه تجربی، در کنار عوامل رایجی نظیر میزان رقابت در بازار و اندازه بانک، ساختار مالکیت بانک‌ها را عاملی در نظر گرفته‌اند که می‌تواند باعث تمایز سطح ریسک‌پذیری در بانک‌های مختلف شود. این مطالعات، نحوه تأثیر دخالت صاحبان سرمایه در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی را بررسی کرده‌اند. سرمایه بانک می‌تواند در اختیار چند یا تعداد زیادی سهامدار با سهم‌های مالکیت متفاوت باشد و بر همین اساس، ساختارهای مالکیت متفاوتی در بانک شکل می‌گیرد. توانایی سهامداران برای هدایت تصمیم‌گیری و سطح پذیرش ریسک مدیران، قاعداً به چگونگی توزیع سهام بانک ارتباط دارد. البته در مورد مجرا و شکل اثر تمرکز مالکیت بر ریسک‌پذیری بانک‌ها، نظرهای متفاوتی وجود دارد. برخی از محققان معتقد هستند تمرکز مالکیتی بالا (به شکل وجود سهامداران عمده)، باعث قرار گرفتن بانک در معرض ریسک بالا می‌شود زیرا سهامداران عمده می‌توانند تصمیم‌های مدیریت برای دست‌یابی به سود بالاتر را به سمت شرایط پرریسک‌تری سوق دهند. در دیدگاه مقابل، در بانک‌هایی که تمرکز مالکیتی پایینی دارند، نبود امکان کنترل مدیران توسط سهامداران خرد و عدم تقارن اطلاعات میان مدیریت و سهامداران، باعث به وجود آمدن مشکل حاکمیت شرکتی می‌شود و اثراتی منفی به شکل پذیرش ریسک بیشتر، در پی خواهد داشت.

دو دلیل اصلی باعث می‌شود سهامداران کوچک قادر به اعمال نفوذ در تصمیم‌های مدیریتی شرکت‌های بزرگ نشوند؛ اول اینکه هزینه‌های کنترل تصمیم‌های مدیریتی بسیار بالاست، به طوری که سهامداران هیچ گزینه‌ای جز پذیرش تصمیم‌های مدیریت ندارند و

نظام بانکی در کنار بورس اوراق بهادار از ارکان اصلی بازارهای مالی است و برای جذب و هدایت وجوه سپرده‌گذاران وظیفه مهمی برعهده دارد. بیشتر فعالیت‌های بانک با ریسک مواجه است، اما میان فعالیت‌های بانکی، برای بانک، خدمات اعطای تسهیلات ریسک بیشتری به همراه دارد. بنابراین بررسی نحوه اثرگذاری عوامل تعیین‌کننده ریسک‌پذیری در صنعت بانکداری ایران با تأکید خاص بر متغیر ساختار مالکیت بانک‌ها دارای اهمیت خاصی است. محمدعلی دهقان دهنوی، اویس محرم‌اوغلی و محیا بائی، در مقاله‌ای با عنوان «عوامل تعیین‌کننده ریسک‌پذیری بانک‌ها در ایران با تأکید بر ساختار مالکیت» که در آخرین شماره مجله علمی-پژوهشی «تحقیقات مالی» در دانشکده مدیریت دانشگاه تهران منتشر شده، این هدف را دنبال کرده‌اند که خلاصه آن را در ادامه می‌خوانید.

دوم اینکه سهامداران خرد نماینده‌ای در هیئت‌مدیره ندارند. در این شرایط، هیئت‌مدیره می‌تواند تصمیمی را اتخاذ کند که در راستای منافع سهامدار خرد نباشد.

علاوه بر ساختار مالکیت، نوع مالکیت سهامداران بانکی نیز می‌تواند باعث ایجاد ریسک برای بانک شود. تفاوت میان بانک‌های دولتی و خصوصی، محور اصلی این بحث را شکل می‌دهد. برخی محققان معتقدند بانک‌هایی که دارای مالکیت دولتی هستند به مراتب با ریسک بیشتری روبه‌رو می‌شوند، زیرا به اعطای تسهیلات تکلیفی برای پروژه‌های خاص و با سودی معین مجبور می‌شوند. علاوه بر این دو مبحث، فعالیت وام‌دهی بانک‌ها تحت تأثیر اندازه بانک و رفتار سایر بانک‌های رقیب در صنعت بانکداری نیز قرار می‌گیرد. مطالعات انجام‌شده تأثیر اندازه بانک بر ریسک را به دو صورت متضاد، ارزیابی

اندازه بانک و سودآوری بانک با ریسک‌پذیری بانک‌ها رابطه مستقیم و بهره‌وری با آن رابطه عکس دارد. در نهایت نسبت حقوق صاحبان سهام با ریسک اعتباری رابطه مثبت و با ریسک ورشکستگی رابطه منفی دارد

مسئله

مسئله اصلی این تحقیق، بررسی یکی از عوامل احتمالی تعیین کننده سطح ریسک پذیری در صنعت بانکداری کشور ایران یعنی ساختار مالکیت است و در کنار آن به مجموعه‌ای از سایر عوامل مؤثر بر ریسک پذیری بانکها نیز توجه شده است.

کرده است. نخستین استدلال، رابطه اندازه بانک و ریسک را منفی می‌داند به این صورت که بانکهای بزرگ سبب دارایی‌های اعتباری خود را متنوع‌تر می‌کنند و از این طریق، درآمد خود را نسبت به بانکهای کوچک‌تر افزایش می‌دهند، به بیان دیگر کاهش ریسک از طریق متنوع‌سازی سبد دارایی‌های اعتباری را به عنوان یک راهبرد ارتقای درآمد در بانکهای بزرگ می‌دانند که به کاهش ریسک به تناسب افزایش اندازه آنها منجر می‌شود. دومین نظر بیانگر رابطه مثبت بین اندازه بانک و ریسک است. بر اساس این نظر، وجود حمایت بیمه سپرده و مقررات نظارتی سیستم بانکی به همراه اطمینان ضمنی از وجود حمایت‌های فراتر از معمول برای بانکهای بزرگ، آنها را به سمت انتخاب فعالیت‌هایی با ریسک بالاتر سوق می‌دهد. همچنین ساختار رقابتی بازار نیز می‌تواند فعالیت‌های بانکی را از طریق تغییرات نرخ بهره، در معرض ریسک قرار دهد.

نوع بازار می‌تواند دوائر متضاد بر ریسک بانکی داشته باشد؛ نخست، اگر صنعت بانکداری تمرکز بالایی داشته باشد (رقابت کم)، بانکها از قدرت بازاری برخوردار می‌شوند و بهره کمتری به سپرده‌ها پرداخت می‌کنند، از این رو با افزایش حاشیه سود بانکی (اختلاف نرخ بهره وام‌ها و سپرده‌ها)، ریسک بانک کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، یک بازار بانکی با رقابت کم به افزایش سود دریافتی از تسهیلات منجر می‌شود که این مسئله خود از طریق افزایش هزینه تأمین مالی بر وام‌گیرندگان فشار می‌آورد و افزایش وام‌های معوق را در پی دارد که به تبع آن، ریسک بانک افزایش می‌یابد.

بررسی سیستم بانکداری ایران حاکی از بالا بودن نسبت مطالبات سررسید گذشته و معوق بانکها است. افزایش مجموع مطالبات سررسید گذشته و معوق در واقع نشانه‌ای از افزایش ریسک اعتباری بانک است. به تبع در چنین وضعیتی که ریسک اعتباری بانکها در درجات بالایی قرار گرفته و ثبات و سودآوری بانکها را در معرض خطر قرار داده است، بررسی رفتار بانکها و عوامل تأثیرگذار بر ریسک آنها از اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع مسئله اصلی تحقیق، بررسی یکی از عوامل احتمالی تعیین کننده سطح ریسک‌پذیری در صنعت بانکداری کشور ایران یعنی ساختار مالکیت است و در کنار آن به مجموعه‌ای از سایر عوامل مؤثر بر ریسک‌پذیری بانکها نیز توجه شده است. برای این منظور از مدل داده‌های طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۸۸ برای مجموعه‌ای از ۱۸ بانک ایرانی استفاده شده است.

قوانین قدیمی

جامعه آماری تحقیق حاضر شامل همه بانکهای کشور می‌شود که تعداد آنها در سال ۱۳۹۳ معادل ۳۱ بانک است. اطلاعات ۱۸ بانک از این مجموعه به دست آمد و به عنوان نمونه مورد مطالعه به کار گرفته شد. این نمونه از بانکها در سال ۱۳۹۳ بیش از ۸۷ درصد از کل دارایی‌ها، ۸۹ درصد نیروی انسانی، ۸۵ درصد سپرده‌ها و بیش از ۸۶ درصد تسهیلات بخش بانکی کشور را دارا هستند. از این رو می‌توان نتایج را به کل بانکهای کشور تعمیم داد.

مجموع یافته‌های این تحقیق را می‌توان در سه بند خلاصه کرد؛ نخستین نتیجه این تحقیق بیان‌کننده این است که تمرکز مالکیت باعث افزایش ریسک بانکها می‌شود. به بیان دیگر، با افزایش تمرکز مالکیت و وجود سهام‌داران عمده، مدیران برای کسب سود بیشتر از سوی سهام‌داران تحت فشار قرار می‌گیرند و دست به تصمیم‌های ریسکی می‌زنند.

هرچه تمرکز مالکیت دولت در این بانکها افزایش می‌یابد، ثبات بانک بیشتر می‌شود یا به بیان دیگر، ورود سهام‌داران جدید خصوصی در برخی بانکهای دولتی و اختلاط مدیریت دولتی و خصوصی در این بانکها به کاهش پایداری آنها منجر شده است.

دومین نتیجه این پژوهش بیان می‌کند که در بانکهای خصوصی با افزایش تمرکز مالکیت، ریسک‌های اعتباری و ورشکستگی افزایش می‌یابند. افزایش تمرکز مالکیت در بانکهای کاملاً دولتی و دولتی خصوصی شده باعث افزایش نسبت تسهیلات غیرجاری (همانند بانکهای خصوصی ولی با شدت کمتر) و کاهش ریسک ورشکستگی (خلاف بانکهای خصوصی ولی با شدت کمتر) می‌شود.

سومین نتیجه این تحقیق حاکی از ارتباط مثبت بین اندازه بانک و ریسک‌پذیری بانکها است. آخرین نتیجه این تحقیق بیان می‌کند که با افزایش تمرکز بازار، ریسک‌پذیری بانکها کاهش می‌یابد و با احتیاط بیشتری عمل می‌کنند.

در بانکهای خصوصی و دولتی (کاملاً دولتی و دولتی خصوصی شده) تمرکز مالکیت با ریسک اعتباری رابطه مثبت دارد، با این تفاوت که شدت این رابطه در بانکهای خصوصی بیشتر است. از طرف دیگر رابطه تمرکز مالکیت با ریسک ورشکستگی در بانکهای خصوصی مثبت و در بانکهای دولتی منفی است و باعث کاهش ریسک ورشکستگی می‌شود ولی باز هم قدرمطلق شدت این رابطه در بانکهای دولتی نسبت به بانکهای خصوصی کمتر است.

همچنین اندازه بانک و سودآوری بانک با ریسک‌پذیری بانکها رابطه مستقیم و بهروری با آن رابطه عکس دارد. در نهایت نسبت حقوق صاحبان سهام با ریسک اعتباری رابطه مثبت و با ریسک ورشکستگی رابطه منفی دارد.

این یافته‌ها نشان می‌دهد تمرکز مالکیت به طور کلی در بانکهای خصوصی پدیده مطلوبی نیست و هر دو ریسک اعتباری و ورشکستگی را افزایش می‌دهد. بر این اساس، می‌توان گفت در صورتی که مدیریت نظام بانکی کشور به دنبال ریسک کمتر در سیستم بانکداری باشد لازم است ساختار مالکیت بانکها را به سمت تمرکز کمتر سوق دهد. در حال حاضر، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران حداکثر درصد ۱۰ و ۵ درصد تعیین کرده است و این در حالی است که در برابر ۲۰ درصد و بیشتر نیز پیش‌بینی شده است. اما یافته‌های این تحقیق رهنمود سیاستی معکوسی ارائه می‌دهد. در واقع، نه تنها افزایش سقف تصاحب سهام (که به افزایش تمرکز مالکیت منجر می‌شود) را مجاز نمی‌داند بلکه لازم است با نظارت بیشتر، اعمال مالکیت بیشتر از سقف فعلی از طریق روش‌های غیرمستقیم نیز کنترل شود.

همچنین یافته دیگر تحقیق نشان می‌دهد با افزایش تعداد بانکها و کاهش تمرکز صنعت بانکداری، ریسک اعتباری و ورشکستگی بانکها افزایش می‌یابد. بنابراین در صورتی که هدف مدیریت نظام بانکی کاهش ریسک‌های اعتباری و ورشکستگی باشد باید سیاست‌های متوازی را برای جلوگیری از اثر کاهش تمرکز که باعث افزایش ریسک بانکها می‌شود، اتخاذ کند. این امر می‌تواند از راه‌هایی نظیر ادغام بانکها و منع ورود بانکهای جدید پیگیری شود. در نهایت یافته دیگر تحقیق را که حاکی از اثر مثبت افزایش تمرکز بر پایداری بانکهای دولتی و دولتی اخیراً خصوصی‌سازی شده است می‌توان در نقد روش خصوصی‌سازی بانکهای دولتی به کار برد. در واقع نتایج نشان می‌دهد هرچه تمرکز مالکیت دولت در این بانکها افزایش می‌یابد، ثبات بانک بیشتر می‌شود یا به بیان دیگر، ورود سهام‌داران جدید خصوصی در برخی بانکهای دولتی و اختلاط مدیریت دولتی و خصوصی در این بانکها به کاهش پایداری آنها منجر شده است. ■

تمرکز مالکیت باعث افزایش ریسک بانکها می‌شود. به بیان دیگر، با افزایش تمرکز مالکیت و وجود سهام‌داران عمده، مدیران برای کسب سود بیشتر از سوی سهام‌داران تحت فشار قرار می‌گیرند و دست به تصمیم‌های ریسکی می‌زنند

در دهه‌های اخیر، انرژی در کنار سایر عوامل تولید نقشی تعیین‌کننده در رشد اقتصادی کشورها داشته و اهمیت آن همچنان رو به افزایش است. مقدار مصرف انرژی ایران در دوره ۹۱-۱۳۴۶ سالانه ۷,۳ درصد رشد داشته است در حالی که در این مدت تولید ناخالص داخلی کشور به طور میانگین سالانه ۳,۲ درصد افزایش یافته است.

مولفه‌های موثر بر آلودگی محیط زیست ایران

رشد شهرنشینی باعث کاهش آلودگی در کشور شده است



نام پژوهش: پژوهش: ارزیابی عوامل اقتصادی مؤثر بر آلودگی زیست‌محیطی در ایران
پژوهشگران: نوید کارگر ده‌بیدی، عبدالکریم اسماعیلی

هم‌زمان با اینکه هدف بسیاری از سیاست‌های اقتصادی در جوامع گوناگون دست‌یابی به سطوح بالای رشد اقتصادی است، مخاطرات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های اقتصادی به یک موضوع بحث‌برانگیز تبدیل شده است زیرا رشد اقتصادی سریع به دلیل استفاده فزاینده از منابع طبیعی و انتشار حجمی بیشتر از آلاینده‌ها، زیان‌های جدی بر محیط‌زیست وارد می‌کند. در این راستا بررسی ابعاد اقتصادی-اجتماعی انتشار گازهای آلاینده و آثار زیست‌محیطی آنها به ویژه در شرایط کنونی که حجم گازهای گلخانه‌ای در حال افزایش است، از اهمیتی شایان توجه برخوردار است.

مجمع بین‌المللی تغییرات آب و هوا در سال ۲۰۱۴ تشریح کرد که مهم‌ترین مسئله محیطی این سده، گرم شدن جهان است و ارتباط تنگاتنگی بین میانگین درجه حرارت جهانی و انتشار گازهای گلخانه‌ای وجود دارد. در این فرایند افزایش انتشار دی‌اکسید کربن به‌عنوان یک عامل عمده معرفی شده است. با توجه به اینکه میانگین مقدار انتشار دی‌اکسید کربن در جهان به ازای هر واحد درآمد برحسب دلار کمتر از ۰,۵ کیلوگرم است، این رقم برای ایران در سطح ۰,۷۶ قرار دارد. بنابراین، کشور ایران در زمره کشورهایی با انتشار بالای آلودگی است.

در دهه‌های اخیر، انرژی در کنار سایر عوامل تولید نقشی تعیین‌کننده در رشد اقتصادی کشورها داشته و اهمیت آن همچنان رو به افزایش است. مقدار مصرف انرژی ایران در دوره ۹۱-۱۳۴۶ سالانه ۷,۳ درصد رشد داشته است در حالی که در این مدت تولید ناخالص داخلی کشور به طور میانگین سالانه ۳,۲ درصد افزایش یافته است. این به معنی افزایش شدت مصرف انرژی در اقتصاد ایران است. یافته‌های مطالعه برخی محققان دیگر نیز نشان می‌دهد که در دوره ۱۰-۱۹۷۱ میلادی مصرف انرژی در ایران فراتر از میانگین کشورهای عضو اوپک در حال افزایش بوده است. بخش انرژی ۸۴ درصد انتشار دی‌اکسید کربن و ۶۴ درصد انتشار سایر گازهای گلخانه‌ای در جهان را به خود اختصاص داده است. یافته‌های مطالعه سازمان جهانی محیط‌زیست حاکی از آن است که ۹۰ درصد از منشأ آلودگی دی‌اکسید کربن در ایران مربوط به بخش انرژی است. آزادسازی تجاری که یکی از منابع رشد اقتصادی به شمار می‌رود نیز می‌تواند آلودگی تولید کند. برخی کارشناسان، بر این باورند که

کاهش آلودگی و دست‌یابی به اقتصادی همراه با محیط‌زیست پاک یکی از موضوع‌های مهم در دهه‌های اخیر است. برای همین، نوید کارگر ده‌بیدی و عبدالکریم اسماعیلی تحقیقی در زمینه تأثیر عوامل اقتصادی بر آلودگی زیست‌محیطی انجام داده‌اند که نتایج آن با عنوان «ارزیابی عوامل اقتصادی مؤثر بر آلودگی زیست‌محیطی در ایران» در آخرین شماره مجله علمی - پژوهشی «تحقیقات اقتصاد کشاورزی» در واحد مردودشت دانشگاه آزاد اسلامی منتشر شده است. انجام در این پژوهش با رویکردی کلان، به ارزیابی عوامل اقتصادی مؤثر بر آلودگی زیست‌محیطی در ایران در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۵۰ پرداخته شده است. نتایج این پژوهش نشان دادند که اثر متغیر مصرف انرژی در سطح بالایی از اهمیت آماری برخوردار است، به گونه‌ای که انتظار می‌رود با افزایش سرانه مصرف انرژی به مقدار ۱۰ درصد، سرانه انتشار آلودگی در بلندمدت حدود ۸ درصد و در کوتاه‌مدت حدود ۶ درصد افزایش یابد. با ۱۰ درصد افزایش در رشد جمعیت شهرنشینی، انتظار می‌رود سرانه انتشار دی‌اکسید کربن در بلندمدت حدود ۱,۲ درصد و در کوتاه‌مدت حدود ۰,۸۶ درصد کاهش یابد. شاخص آزادسازی تجاری با اثرگذاری ناچیز، تأثیری منفی بر انتشار آلودگی دارد. بنابراین نمی‌توان ایران را به گونه طبیعی از نگرانی‌های زیست‌محیطی مصون دانست.

آزادسازی تجاری به دلیل افزایش استفاده از منابع زیست‌محیطی موجب تخریب محیط‌زیست می‌شود و افرادی دیگر اما بر این باورند که افزایش تجارت در پی افزایش درآمد می‌تواند تقاضا برای ارتقای کیفیت محیط زیست را افزایش دهد و منافع ناشی از آزادسازی، توانایی جبران هزینه‌های تخریب محیط‌زیست را خواهد داشت. افزایش تجارت از دو راه بر مقدار انتشار آلودگی اثر می‌گذارد: نخست

نقش مثبت شهرنشینی

در این پژوهش عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر انتشار آلودگی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. شاخص انتشار آلودگی در اینجا انتشار دی اکسید کربن بر حسب تن است. متغیرهای مورد استفاده در این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- تولید ناخالص داخلی که برابر است با حاصل جمع ارزش افزوده ناخالص تمامی تولیدکنندگان مقیم یک کشور افزون بر هر نوع مالیات وضع شده، منهای یارانه که در ارزش ستانده تولیدات وجود ندارد. این شاخص بر حسب دلار محاسبه می‌شود.

۲- مصرف انرژی که بر حسب کیلوگرم معادل نفت خام محاسبه می‌شود. این متغیر بیانگر مصرف اولیه انرژی پیش از تبدیل به سایر سوخت‌های پایان‌پذیر است و معادل تولید بومی یک کشور افزون بر واردات و تغییرات موجودی انبار، منهای صادرات و سوخت‌های عرضه‌شده به کشتی و هواپیماهایی که در بخش حمل‌ونقل بین‌المللی مشغول هستند.

۳- درجه باز بودن تجارت که برابر با مجموع صادرات و واردات کالاها و خدمات نسبت به تولید ناخالص داخلی بر حسب درصد است. مهم‌ترین مزیت این شاخص سادگی محاسبه آن و در اختیار بودن داده‌های مورد نیاز در مطالعات بین کشوری است.

۴- رشد جمعیت شهرنشین که به افراد ساکن در مناطق شهری یک کشور اشاره می‌کند و بر حسب درصد است.

محققان با استفاده از دو آزمون علمی فولر تعمیم‌یافته و فیلیپس پرون به این نتیجه رسیدند که برای آلودگی زیست‌محیطی از شاخص سرانه انتشار دی اکسید کربن استفاده شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رابطه N شکل برعکس میان درآمد سرانه و انتشار آلودگی برقرار است. بنابراین، نمی‌توان به گونه طبیعی ایران را از نگرانی زیست‌محیطی مصون دانست و توصیه می‌شود به‌ویژه در سطوح مقادیر درآمد سرانه بالاتر از ۲۳۰۰ دلار که روند افزایش آلودگی شتاب بیشتری می‌یابد، با جدیتی بیشتر در پی کاهش انتشار باشند. در تحقیقات قبلی مشخص شده بود که حدود ۶۵ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای تنها ناشی از تولید یا مصرف انرژی است اما در این تحقیق معلوم شد که حدود ۸۰ درصد انتشار آلودگی مربوط به بخش انرژی است. برخی از مطالعات یارانه را علت مصرف بالای انرژی مطرح کرده‌اند. یافته‌های مطالعه برخی محققان نشان داده است که کاهش مصرف انرژی در اثر کاهش یارانه آن می‌تواند منجر به کاهش قابل‌ملاحظه انتشار گازهای گلخانه‌ای در ایران شود. از آنجا که افزایش سطح تجارت در ایران با کاهش انتشار آلودگی همراه است، بنابراین توسعه روابط تجاری و تخصیص مبتنی بر بازار، اقدامی مفید در جهت بهبود کیفیت محیط‌زیست است. افزون بر این، می‌توان بخشی از درآمدهای حاصله روابط تجاری را به حمایت از مباحث زیست‌محیطی و کاهش آلودگی اختصاص داد و در فرایند انتقال تکنولوژی توجه خود را به فناوری‌های پاک و با آلودگی کمتر مبدول کرد. رشد جمعیت شهرنشین در ایران تأثیری منفی بر سرانه انتشار آلودگی دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که شهرها نسبت به روستاها به دلیل تراکم بیشتر در واحد سطح و در نتیجه برخورداری از صرفه‌های حاصل از مقیاس، کارایی بیشتری در مصرف منابع مولد آلودگی دارند. به این ترتیب، رشد شهرنشینی در کنار سایر پیامدهای آن که باید مورد بررسی بیشتر قرار گیرد، از منظر کاهش سرانه انتشار دی اکسید کربن پدیده‌ای مثبت است. ■

از راه آلودگی ناشی از حمل و نقل بین‌المللی و دوم اینکه آلودگی از کشور واردکننده به کشور صادرکننده منتقل می‌شود. از آنجا که فرایند تولید به گونه معمول با انتشار آلودگی همراه است، بنابراین کشورهای صادرکننده کالا به دلیل اتخاذ سیاست تولید در داخل، آلودگی بیشتری را منتشر می‌کنند، در حالی که سایر کشورها با اتخاذ رویکرد واردات به جای تولید، شرایط را برای کاهش نسبی آلودگی فراهم می‌سازند. شاخص آزادسازی تجاری به صورت نسبت تجارت (مجموع واردات و صادرات) به تولید ناخالص داخلی مورد محاسبه قرار می‌گیرد. این شاخص برای ایران طی سال‌های ۲۰۱۲-۱۹۹۵ به طور میانگین حدود ۴۴ درصد بوده است در حالی که این شاخص برای بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه، در طی دوره یادشده بالای ۷۵ درصد است. بنابراین، کشور ایران از حیث روابط تجاری در مقایسه با بسیاری از کشورها جایگاه مناسبی ندارد و به نظر می‌رسد که تأثیر شاخص آزادسازی تجاری در توضیح آلودگی زیست‌محیطی ناچیز باشد.

نگرانی‌های زیست‌محیطی افزون بر مصرف انرژی و تجارت،

در مورد افزایش جمعیت شهری به‌عنوان یک مسئله اجتماعی نیز وجود دارد. در مورد رابطه بین جمعیت شهرنشینی و آلودگی محیط‌زیست دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. دیدگاه نخست اشاره می‌کند که افزایش جمعیت شهری بر آلودگی زیست‌محیطی تأثیر مثبت دارد زیرا با افزایش شهرنشینی استفاده از زیرساخت‌ها، حمل‌ونقل و انرژی افزایش می‌یابد و نیز انتقال از کشاورزی به صنعت نیز باعث افزایش آلودگی محیط‌زیست می‌شود، اما دیدگاه دوم تأکید می‌کند که گسترش شهرنشینی

مسئله
کاهش آلودگی و
دستیابی به اقتصادی
همراه با محیط‌زیست
پاک یکی از موضوع‌های
مهم در دهه‌های اخیر
است. در این پژوهش
با رویکردی کلان،
به ارزیابی عوامل
اقتصادی مؤثر بر
آلودگی زیست‌محیطی
در ایران در سال‌های
۱۳۹۲-۱۳۵۰ پرداخته
شده است.

زمینه بهره‌گیری از صرفه‌های ناشی از مقیاس را در استفاده از منابع ایجاد می‌کند و باعث می‌شود انرژی در شهرها نسبت به روستاها به‌صورت کارا و بهینه مصرف شود و آلودگی کاهش یابد. بنابراین، رابطه بین رشد جمعیت شهری با آلودگی محیط‌زیست می‌تواند مثبت یا منفی باشد. طبق آمار سرشماری سال ۱۳۹۰، امروزه بیش از ۷۱ درصد جمعیت ایران در مناطق شهری زندگی می‌کنند و با نگاه به متوسط جهانی نرخ شهرنشینی در کشورهای توسعه‌یافته که ۷۰ تا ۸۰ درصد است، ممکن است از ناحیه انتقال جمعیت روستایی به مناطق شهری پتانسیل چندانی برای بهبود کیفیت محیط‌زیست در دسترس نباشد، اما با توجه به اینکه یکی از شاخص‌های مهم سنجش کیفیت زندگی، تراکم نفر در اتاق است و این شاخص برای کشورهای توسعه‌یافته برابر ۰.۶۶ و در ایران حدود ۱.۲۰ نفر در اتاق است. همچنین شاخص یادشده در شهرهای ایران نسبت به روستاها بیشتر است. بنابراین با توجه به بالا بودن این شاخص در ایران، می‌توان گفت که شهرهای ایران نسبت به روستاها از حیث صرفه‌های ناشی از مقیاس در استفاده از منابع، کارا تر عمل می‌کنند.

نمی‌توان به
گونه طبیعی
ایران را از نگرانی
زیست‌محیطی
مصون دانست و
توصیه می‌شود
به‌ویژه در سطوح
مقادیر درآمد
سرانه بالاتر از
۲۳۰۰ دلار که روند
افزایش آلودگی
شتاب بیشتری
می‌یابد، با جدیتی
بیشتر در پی
کاهش انتشار
باشند

آکادمی



دنیای متوسط‌ها

نقش نظام مالیاتی در حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط^۱

در ایران حمایت‌های مالیاتی بیشتر در قالب معافیت‌های بخشی یا موردی بوده و توجه خاصی به بنگاه‌های کوچک و متوسط نشده است. به این بهانه سعی شده است در این مقاله به نقش نظام مالیاتی در حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط پرداخته و تاثیر آن بر سرنوشت این بنگاه‌ها باز خوانی شود.



محمد وصال

اقتصاددان

چرا باید خواند:

بنگاه‌های کوچک و

متوسط به عنوان حلقه

پیونددهنده بنگاه‌های

بزرگ و خیلی کوچک

نقش مهمی در پویایی

اقتصاد بر عهده دارند، اما

با مشکلاتی چون مالیات

مواجهه هستند. این مقاله

را بخوانید.

جدی برای توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط عمل می‌کند. بنابراین در اغلب کشورها قانون‌گذار تمهیداتی برای حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در نظر می‌گیرد. در ایران حمایت‌های مالیاتی بیشتر در قالب معافیت‌های بخشی و موردی بوده و توجه خاصی به بنگاه‌های کوچک و متوسط نشده است. در این مقاله به دو جنبه از نقش نظام مالیاتی در حمایت از این دست بنگاه‌ها پرداخته می‌شود. اول، تسهیلاتی بحث می‌شود که به شرایط ویژه تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط توجه دارد. سپس تسهیلات مرتبط با دوران ورود و توسعه بنگاه‌های کوچک به بحث رسمی در نظر گرفته می‌شود. نظام مالیاتی معمولاً به نفع تأمین مالی از طریق اعتبار عمل می‌کند و اقساط وام‌ها هزینه قابل کسر به حساب می‌آید، اما هزینه فرصت سرمایه‌گذاران سهام‌نقشی در کاهش بار مالیات ایفا نمی‌کند. این ناهمسانی مواجهه نظام مالیاتی با دو نوع تأمین مالی در کنار دسترسی ضعیف‌تر بنگاه‌های کوچک و متوسط به اعتبارات، نیاز به قواعد خاص این بنگاه‌ها در خصوص استهلاک را نشان می‌دهد. در کشورهای پیشرفته معمولاً هزینه سرمایه‌گذاری برای بنگاه‌های کوچک به صورت دفعتی (هزینه کرد فوری^۱) یا با سرعت بیشتر (استهلاک عاجل^۲) نسبت به سایر بنگاه‌ها از درآمد مشمول مالیات قابل کسر است. لذا بنگاه‌ها می‌توانند با سرمایه‌گذاری در ادواری که سود بیشتری کسب کرده‌اند مالیات پرداختی خود را کاهش دهند که به نوعی امکان هموارسازی سود قبل از مالیات را به آنها می‌دهد. هزینه کرد فوری یا استهلاک عاجل با کاهش هزینه مؤثر سرمایه‌گذاری موجب تقویت انگیزه‌های

بنگاه‌های کوچک و متوسط به عنوان حلقه پیونددهنده بنگاه‌های بزرگ و خیلی کوچک نقش مهمی در پویایی اقتصاد بر عهده دارند. بنگاه‌های بهره‌وری بالاتر باید بتوانند فعالیت‌های خود را توسعه دهند و در صورت موفقیت از یک بنگاه کوچک به سطح متوسط و سپس بزرگ برسند. سهم نسبتاً بالایی از نیروی کار نیز معمولاً در بنگاه‌های کوچک و متوسط شاغل است. شکل یک توزیع تعداد کارگاه‌های صنعتی دارای بیش از ۱۰ کارکن را در سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد. براساس این شکل حدود ۸۳ درصد کارگاه‌های صنعتی با بیش از ۱۰ نفر کارکن را کارگاه‌های با کمتر از ۱۰۰ کارکن تشکیل می‌دهند. البته سهم اشتغال و ارزش افزوده این بنگاه‌ها به اندازه سهم تعدادی‌شان نیست. در سال ۱۳۹۰، درصد اشتغال بنگاه‌های با کمتر از ۱۰۰ کارکن نسبت به کل شاغلان بنگاه‌های صنعتی با بیش از ۱۰ کارکن، تنها ۳۰٫۶ درصد است، درصد ارزش افزوده بنگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط نسبت به کل ارزش افزوده بخش صنعت هم حدود ۱۴ درصد بوده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴).

ایده‌های جدید نیازمند تأمین اعتبار هستند اما بنگاه‌های کوچک شاید وثایق و اعتبار لازم برای دریافت وام از بانک‌ها را نداشته باشند. وام‌های خرد نیز به کار توسعه کسب‌وکارهای آنها نمی‌آید. لذا معمولاً این بنگاه‌ها با آورده سهام‌داران تأمین مالی می‌شوند. از طرف دیگر توسعه فعالیت‌های بنگاه لاجرم باعث افزایش نمود بیرونی آن و سخت شدن فرار از چتر قوانین مالیاتی و بیمه‌ای می‌شود. از این رو هزینه‌های ورود به بخش رسمی به عنوان مانعی

کل خواهد شد. معافیت‌های مالیاتی دوران ورود (ثبت‌نام مالیاتی) به دو صورت نرخ‌های کاهش یافته یا نرخ صفر اعمال می‌شود. بنگاه‌های تازه‌وارد با توجه به هزینه‌های راه‌اندازی و نیز هزینه‌های آشنایی با قوانین و مقررات نیازمند حمایت‌های ویژه‌ای هستند. در این راستا برخی از کشورها برای بنگاه‌هایی که تازه ثبت‌نام می‌کنند، تخفیفات مالیاتی برای مدت محدود ارائه می‌کنند. برای مثال کشور مکزیک در سال اول ورود ۱۰۰ درصد مالیات بر درآمد، ارزش افزوده و مقطوع را می‌بخشد. نرخ معافیت از این مالیات‌ها طی بازه ۱۰ ساله به مرور کاهش می‌یابد و نهایتاً حذف می‌شود. همین کشور معافیت‌هایی را برای حق بیمه اجتماعی کارکنان شاغل در بنگاه‌های تازه‌وارد در نظر می‌گیرد که طی بازه‌ای ۱۰ ساله حذف می‌شوند (OECD, 2015). اغلب کشورهای پیشرفته نیز با کاهش نرخ برای تازه‌واردان به حمایت از آنها می‌پردازند. توجیه اغلب این برنامه‌ها حمایت از سرمایه‌گذاری توسط نوآوران تازه‌وارد و کمک به تطبیق با شرایط بخش رسمی است. در کشورهایی که بخش غیررسمی نقش پررنگی دارد، معافیت‌های میان‌مدت می‌تواند به ایجاد انگیزه رسمی شدن کمک کند و در بلندمدت پایه مالیات را توسعه دهد. جنبه دوم، حمایت از بنگاه‌های تازه‌وارد، کاهش هزینه‌های تمکین مالیاتی است. هزینه‌های تمکین مالیاتی از دو جزء هزینه‌های ثابت (مثلاً آشنایی با قوانین) و متغیر تشکیل می‌شوند. انتظار می‌رود با افزایش اندازه بنگاه هزینه‌های متغیر تمکین افزایش یابند، اما این افزایش به میزانی نخواهد بود که بار مجموع هزینه‌های تمکین را افزایش دهد. لذا بنگاه‌های کوچک‌تر فشار بیشتری برای تمکین مالیاتی متحمل می‌شوند. عواملی مانند تعداد انواع مالیات‌ها، تغییرات قوانین مالیاتی، پیچیدگی نظام مالیاتی و عدم شفافیت قوانین مالیاتی، باعث افزایش هزینه تمکین می‌شوند. کاهش هزینه تمکین علاوه بر حمایت از بنگاه‌ها، انگیزه فعالیت در بخش رسمی اقتصاد را نیز برای آنها افزایش می‌دهد. در کشورهای مختلف از روش‌های متنوعی برای ساده‌سازی نظام مالیاتی استفاده می‌شود. یکی از این روش‌ها جایگزینی تعدادی از مالیات‌ها با یک مالیات است. در این روش بنگاه‌های مشمول، که معمولاً باید از حدی کوچک‌تر باشند، می‌توانند به جای محاسبه تک‌تک مالیات‌های موظف، صرفاً یک مالیات جایگزین را بپردازند (OECD, 2015). به‌طور خلاصه، بنگاه‌های کوچک و متوسط به علت سهم بالا در ایجاد ارزش افزوده و اشتغال نقش مهمی در رشد اقتصادی دارند. مشکلات تأمین مالی و هزینه‌های ورود به بخش رسمی دو مانع اصلی توسعه فعالیت‌های این بنگاه‌هاست. حمایت‌های مالیاتی از بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌تواند جبران‌کننده این موانع باشد. در کشورهای پیشرفته حمایت‌های متنوعی در قالب تسریع در استهلاک، تسهیلات انتقال زیان بین دوره‌ای، کاهش مالیات در دوران گذار و تسهیل قواعد تمکین توسط نظام مالیاتی اعمال می‌شود. عدم توجه نظام مالیاتی کشور به مقوله بنگاه‌های کوچک و متوسط عملاً مانعی جدی در برابر توسعه این بنگاه‌ها ایجاد کرده است. از این رو یکی از لوازم ایجاد رشد پایدار در کشور تلاش برای رفع این موانع توسعه بنگاه‌هاست. ■

منبع

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۴)، «الگوی تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط: تحلیلی بر مفهوم و اهمیت تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط»، شماره مسلسل ۱۴۳۸.
OECD, (2015), "Taxation of SMEs in OECD and G20 Countries", OECD Tax Policy Studies No. 23.

پی‌نوشت

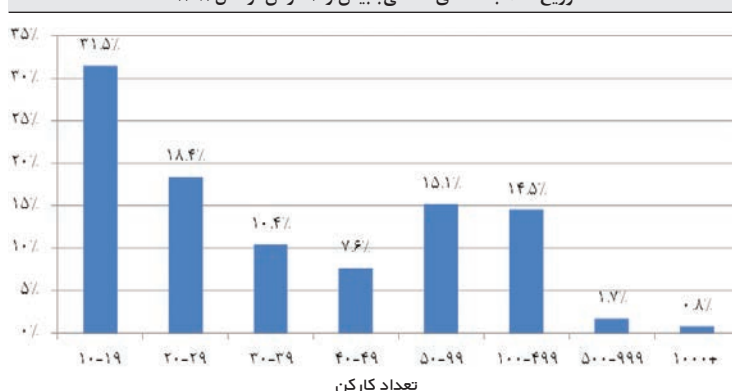
۱. این مقاله بر اساس مقاله‌ای است که برای مرکز تحقیقات و بررسی‌های اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، توسط نگارنده تهیه شده بود، تنظیم شده است.

2. Equity finance
3. Immediate expensing
4. Accelerated depreciation

سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها می‌شود و به شکلی می‌تواند جبران‌کننده تکیه بیشتر بنگاه‌های کوچک و متوسط بر تأمین سرمایه از طریق آورده صاحبان سهام باشد. جنبه دیگر انعطاف در اعمال هزینه‌های قابل قبول برای بنگاه‌های کوچک و متوسط، بالاخص بنگاه‌های نوظهور، اجازه سخاوتمندانه انتقال زیان سالانه به دوره‌های بعد است. ژاپن، کره جنوبی و اسپانیا مقررات منعطف‌تری برای انتقال ضرر در بنگاه‌های کوچک و متوسط نسبت به بنگاه‌های بزرگ‌تر دارند. ژاپن به بنگاه‌های کوچک و متوسط اجازه می‌دهد ۱۰۰ درصد از درآمد مالیات‌پذیر خود را با زیان سال قبل تهاثر کنند، در حالی که این مقدار برای بنگاه‌های بزرگ حداکثر ۶۵ درصد تا سال ۲۰۱۶ و ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۷ است (OECD, 2015).

۲ بنگاه‌های بخش رسمی باید با قوانین و مقررات متعددی من جمله قواعد مالیاتی هماهنگ شوند. هزینه‌های ناشی از ایفای تعهدات قانونی به دو بخش هزینه‌های مستقیم (مثلاً مالیات) و هزینه‌های تمکین تفکیک می‌شوند. این هزینه‌ها مانع اصلی برای توسعه بنگاه‌های خیلی کوچک و رسیدن به سطح بنگاه‌های کوچک و متوسط به حساب می‌آیند. در این زمینه قانون‌گذار لازم است مقدمات لازم را برای آشنایی هرچه بیشتر بنگاه‌های تازه‌وارد فراهم کند. به علاوه با در نظر گرفتن تخفیفاتی باید شرایط ورود بنگاه‌های کوچک را به بخش رسمی تسهیل کند. وقتی بنگاه‌های بهرور کوچک فرصت رسمی شدن بیابند، به توسعه سهم بازار خود می‌پردازند و عملاً بنگاه‌های کم‌بهرور را از گردونه خارج می‌کنند که باعث بهبود بهروری

توزیع تعداد بنگاه‌های صنعتی با بیش از ۱۰ کارکن در سال ۱۳۹۲



منبع: طرح سرشماری کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در سال ۱۳۹۲، مرکز آمار ایران

نکته‌هایی که باید بدانید

- دو مانع اصلی در مسیر توسعه فعالیت‌های بنگاه‌های کوچک و متوسط وجود دارد: **تأمین مالی و تمکین قوانین.**
- در کشورهای پیشرفته **حمایت‌های متنوعی در قالب تسریع در استهلاک، تسهیلات انتقال زیان بین دوره‌ای، کاهش مالیات در دوران گذار و تسهیل قواعد تمکین توسط نظام مالیاتی اعمال می‌شود.**
- در کشورهایی که بخش غیررسمی نقش پررنگی دارد، **معافیت‌های میان‌مدت می‌تواند به ایجاد انگیزه رسمی شدن کمک کند و در بلندمدت پایه مالیات را توسعه دهد.**
- در برخی از کشورها، معافیت‌های مالیاتی دوران ورود (**ثبت‌نام مالیاتی**) به دو صورت **نرخ‌های کاهش یافته یا نرخ صفر اعمال می‌شود. بنگاه‌های تازه‌وارد با توجه به هزینه‌های راه‌اندازی و نیز هزینه‌های آشنایی با قوانین و مقررات نیازمند حمایت‌های ویژه‌ای هستند.**

بودجه‌ریزی عملیاتی یا بودجه‌ریزی بر اساس عملکرد در آموزش و پرورش قابل اجرا نیست. به این دلیل ساده که بین ۹۰ تا ۹۸ درصد بودجه مصوب آموزش و پرورش صرف پرداخت حقوق کارکنان می‌شود و اصولاً مدیران وزارتخانه قادر به صرفه‌جویی و بهینه‌سازی در این حوزه نیستند.

از ناممکن‌ها حرف نزنید

شعار بودجه‌ریزی عملیاتی در آموزش و پرورش تخیل محض است



شیرزاد عبدللهی

کارشناس آموزش و پرورش

علی الهیار ترکمن در دومین روز گردهمایی مشترک اعضای شورای معاونان و مدیران کل آموزش و پرورش در اردوگاه فرهنگی تربیتی شهید باهنر تهران، با اشاره به تصویب کلیات بودجه سال ۹۷ در مجلس شورای اسلامی گفت: «دولت همه سازمان‌ها و دستگاه‌ها را موظف کرده است تا بودجه‌ریزی‌های خود را بر اساس عملکرد انجام دهند. این الزام چه از طرف دولت باشد چه نباشد ما باید خودمان را موظف بدانیم که بودجه‌ریزی‌مان را بر اساس عملکرد انجام دهیم.» به این ترتیب مهم‌ترین مقام آموزش و پرورش در امور مالی و اعتباری، وزارت آموزش و پرورش را متعهد به اجرای بودجه‌ریزی بر اساس عملکرد می‌داند. به نظر من با تعریفی که آقای روحانی، رئیس‌جمهور از بودجه‌ریزی عملیاتی ارائه داده‌اند بودجه‌ریزی عملیاتی یا بودجه‌ریزی بر اساس عملکرد در آموزش و پرورش قابل اجرا نیست. به این دلیل ساده که بین ۹۰ تا ۹۸ درصد بودجه مصوب آموزش و پرورش صرف پرداخت حقوق کارکنان می‌شود و اصولاً مدیران وزارتخانه قادر به صرفه‌جویی و بهینه‌سازی در این حوزه نیستند. مدیران ارشد آموزش و پرورش در جمع معلمان خود را مدافع افزایش حقوق کارکنان و افزایش بودجه نشان می‌دهند اما در حضور رئیس‌جمهور دقیقاً برعکس حرف می‌زنند. این پارادوکس به دلایل سیاسی قابل حل نیست. اساس بودجه‌ریزی عملیاتی افزایش بهره‌وری است. بهره‌وری یعنی انجام یک کار با کیفیت خوب و قیمت کمتر. این مفهومی است که همه ما در حوزه خصوصی زندگی می‌پسندیم. من و شما در زندگی خصوصی سعی می‌کنیم بهترین کالا را با کمترین قیمت بخریم. اگر لوله آب خانه ما پتر که دنبال لوله‌کشی می‌رویم که با قیمت کمتر بهترین خدمت را ارائه دهد. اما برای انجام یک کار دولتی، که نیاز به یک نفر دارد باید ۴ نفر استخدام شود و نهایتاً کار نیمه‌تمام بماند. هر چه یک سیستم دولتی تر باشد، هزینه‌ها بیشتر و بهره‌وری پایین‌تر است. در زندگی خصوصی بهره‌وری امری مثبت و عقلانی است اما در سیستم دولتی کلمات بهره‌وری و صرفه‌جویی برای کارکنان دولت از بالا تا پایین بار منفی دارد. تصور غالب این است که پول دولت به اندازه ریگ‌های کویر لوت و آب قاینوس‌ها است. اصلاً در فرهنگ ما دولت یعنی ثروت. در واقع عده‌ای به جای درآمدهای دولت، ثروت بالقوه مرز پرگهر را می‌گذرانند و نتیجه می‌گیرند که محدودیت منابع دولت دروغ است. اما محدودیت منابع امری واقعی است. دولت به معنای «دولت» روحانی پول و اعتبار کافی برای پاسخ‌گویی به هزینه‌ها را ندارد و حتی از عهده قول‌هایی که در لایحه بودجه می‌دهد برنمی‌آید و با کسری بودجه ۲۰ درصدی در سال آینده مواجه است.

آقای روحانی هیچ‌گاه به معلمان وعده افزایش حقوق نداده است. به عبارتی دودوزیم‌بازی نکرده است. روحانی در اوج تبلیغات انتخاباتی در ۱۳ خرداد ۹۲ می‌گوید: «... وقتی موفق شدیم رونق نسبی را برگردانیم و این تنگنای بودجه‌ای رفع شد، نباید نگاه انقباضی به اعتبارات آموزش و پرورش داشته باشیم و واقعاً آن را سرمایه‌گذاری بلندمدت بدانیم. من با صراحت می‌گویم نجات آموزش و پرورش در گرو نجات اقتصادی کشور است و هر برنامه‌ای که فقط دنبال دادن اعتبارات بیشتر بدون نجات اقتصادی کشور باشد ظاهرسازی است. وقتی رشد اقتصادی ما منفی شده و ۷۰ درصد کارگاه‌های صنعتی تعطیل یا نیمه‌فعال هستند، نفت هم تحریم است و کشور منابع درآمدی‌اش محدود شده است، از کجا باید اعتبار لازم برای بهبود وضعیت معلمان یا تحول در نظام آموزشی را تأمین کرد. باید واقع‌بین بود و فهمید که بدون تغییر نگرش ما به تعامل با جهان، گشودن بن‌بست‌ها و اصلاح روش‌ها و رویکردهای کلی مدیریتمان نمی‌توانیم این مسائل را حل کنیم.» درست است که بخش کوچکی از تحریم‌ها پرداشته شده اما نگرش حکومت به تعامل با جهان تغییر نکرده است. رفم اقتصادی در بانک‌ها اتفاق نیفتاده و فضای امنی برای سرمایه‌گذاری ایجاد نشده است. به عبارتی هنوز آن رونق اقتصادی ایجاد نشده که نگاه انقباضی به بودجه آموزش و پرورش برداشته شود. آقای روحانی در نطق ۱۹ آذر خود در مجلس و هنگام تقدیم لایحه بودجه هشدار داد که روند بودجه‌نویسی سنتی جواب نمی‌دهد. بودجه‌نویسی سنتی از نگاه رئیس‌جمهوری یعنی اختصاص بودجه سال قبل به علاوه ۱۰ درصد افزایش. روحانی می‌گوید: «اگر روند سال‌های گذشته ادامه پیدا کند، فرض محال که دولت دوازدهم بتواند کشور را اداره کند، دولت بعد حتماً نمی‌تواند اداره کند. ما در یک بن‌بست قرار می‌گیریم.» بن‌بستی که روحانی از آن سخن می‌گوید این است که

درآمدهای نفتی دولت ثابت است، افزایش مالیات‌ها در بخش مردم با مقاومت روبرو می‌شود و در بخش پنهان اقتصاد اخذ مالیات غیرممکن است. صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی ورشکسته‌اند. تقریباً همه اقشار از بازنشسته تا شاغل و بیکار و کارمند و معلم و کارگر مطالبات معیشتی دارند. ۷۰ میلیون نفر یارانه می‌گیرند. محیط زیست ایران در حال نابودی است. فرماندار تهران هشدار داده که اگر بازندگی کافی نشود نیمی از مردم تهران و کرج تابستان آینده آب آشامیدنی ندارند. مسئولان از شش ابرچالش یاد می‌کنند که در آستانه تبدیل به ابربحران هستند. حتی برخی جامعه‌شناسان اعتراضات اخیر را ناشی از تغییر شرایط اقلیمی و نابودی کشاورزی و مهاجرت روستاییان به شهرهای کوچک می‌دانند. بودجه‌ریزی عملیاتی یعنی مبنای تخصیص بودجه به دستگاه‌ها بر اساس قیمت تمام‌شده محصول یا خدمت ارائه‌شده در بخش خصوصی باشد. روحانی می‌گوید: «دولت باید بتواند با بخش خصوصی رقابت کند یا واگذار کند.» روحانی وارد مصادیق می‌شود و می‌گوید: «اگر بناسم ما بیماری را معالجه کنیم با چه هزینه‌ای؟ اگر عمل جراحی انجام می‌دهیم با چه هزینه‌ای؟ اگر دانشگاهی می‌خواهد تربیت شود با چه هزینه‌ای؟ اگر دانش‌آموزی باید کلاس درسش را بگذراند با چه هزینه‌ای؟ وقتی مقایسه می‌کردیم هزینه دستگاه‌های دولتی را با بخش خصوصی اصلاً قابل مقایسه نبود... من آن آغازی که وزیر آموزش و پرورش را در این دوره می‌خواستیم معرفی کنیم گفتیم یک دانش‌آموز را اگر ما صندلی‌اش را از یک مدرسه خصوصی بخریم ممکن است برای ما یک میلیون تمام شود اما یک دانش‌آموز که در اختیار شما می‌گذاریم یعنی وزارت آموزش و پرورش ۲ و نیم میلیون تومان هزینه می‌کند. از هر دو حرف من ایراد گرفت گفت اولاً اگر بخش خصوصی بدهیم یک میلیون نمی‌شود، ۸۰۰ هزار تومان می‌شود. اگر به بخش دولتی بدهیم ۲ و نیم نمی‌شود و نزدیک ۳ میلیون می‌شود.» من دقیقاً از سخنرانی رئیس‌جمهور متوجه نشدم که چه کسی حرف رئیس‌جمهور را تصحیح کرده؟ جناب بطحایی؟ وزیر سابق یا شخص دیگری؟ اما روشن است که آقای بطحایی آنجا حضور داشته است. کلیت حرف رئیس‌جمهور در مورد تفاوت هزینه در دستگاه دولتی و بخش خصوصی درست است. اما بودجه‌ریزی عملیاتی بر مبنای قیمت خدمات در بخش خصوصی را چگونه می‌توان در آموزش و پرورش که بین ۹۰ تا ۹۸ درصد بودجه صرف هزینه‌های کارکنان می‌شود اجرا کرد؟ بر مبنای بودجه‌ریزی عملیاتی بودجه آموزش و پرورش به قیمت ثابت باید در نهایت از مثلاً ۳۶ هزار میلیارد به ۱۲ هزار میلیارد کاهش یابد. برای تحقق این امر یا باید حقوق را به یک‌سوم برسانند یا ظرف چند سال با اجرای سیاست بسته حمایتی به‌جای استخدام رسمی معلم مثلاً سالی ۵ درصد یا ۱۰ درصد از مدارس را از طریق خرید خدمات آموزشی اداره کنند. من به ایرادها و انتقادهای همکاران به این طرح واقفم. در اینجا بحث من بر دفاع از این طرح یا رد آن نیست. می‌خواهم تناقض بین گفتار و عمل مدیران آموزش و پرورش از وزیر تا معاونانش را نشان دهم. وزیری که با شرط اجرای سیاست‌های رئیس‌جمهور و تأیید تعریف رئیس‌جمهور از بودجه‌ریزی عملیاتی معرفی می‌شود در روز اول کاری خودش برای معلمان و بازنشستگان پیام تصویری می‌فرستد و شعار معیشتی می‌دهد. معاون وزیر که خودش را متخصص بودجه و برنامه می‌داند قول اجرای بودجه‌ریزی عملیاتی می‌دهد. اما از سوی دیگر استدلال‌هایش بر مبنای درصد افزایش بودجه آموزش و پرورش نسبت به سال گذشته است. هدف من نشان دادن دوگانه گفتاری و دوگانه رفتاری مدیران آموزش و پرورش است. توصیف بودجه‌ریزی عملیاتی در سخنان رئیس‌جمهور و مثال‌های او به قدری شفاف و روشن است که نیاز به تعبیر و تفسیر ندارد. آقای بطحایی و معاون توسعه مدیریت و پشتیبانی که عهده‌دار مسائل بودجه وزارتخانه هستند توضیح دهند که آیا با بودجه‌ریزی عملیاتی با تعریف رئیس‌جمهور موافق‌اند؟ اگر موافق‌اند چگونه می‌توانند قیمت تمام‌شده تربیت یک دانش‌آموز ابتدایی را از ۳ میلیون تومان به یک میلیون کاهش دهند؟ اگر مخالفانند چرا وزیر آموزش و پرورش در حضور رئیس‌جمهور از هر دو حرف رئیس‌جمهور ایراد می‌گیرد و می‌گوید قیمت واقعی یک میلیون نیست و ۸۰۰ هزار تومان است و قیمت دولتی ۲ و نیم میلیون نیست و ۳ میلیون است؟ چرا نگفتند که ۹۵ درصد بودجه صرف پرداخت حقوق و مزایای کارکنان می‌شود و کارکنان از حقوق خود ناراضی هستند و امکان تعدیل نیرو با کاهش حقوق وجود ندارد؟ اینکه در هیئت دولت و سازمان برنامه قول صرفه‌جویی و کاهش هزینه و بودجه‌ریزی عملیاتی بدهیم و به معلمان که می‌رسیم وعده افزایش حقوق و مزایا بدهیم و وزیر خود را نماینده صنفی یک میلیون معلم و ۸۰۰ هزار بازنشسته معرفی کند، بوی تزویر و فریب می‌دهد. تصور این است که معلمان دلشان به شعار خوش می‌شود. همین رفتار پوپولیستی مدیران در برخورد با معلمان کار منتقدان را در تحلیل بودجه دشوار می‌کند. ■

«قلبم»، شادمانی و توسعه

پیوند شادی و توسعه چگونه پیوندی است؟

توسعه کلیدواژه‌ای است که این روزها فراوان تکرار می‌شود. دولت‌ها و رژیم‌های سیاسی در بالاترین سطوح برنامه‌هایی برای دستیابی به توسعه تدوین می‌کنند و فعالان اقتصادی از شاخص‌های اقتصاد می‌گویند. اما جامعه‌شناسان و متخصصان علوم انسانی از شاخص‌های انسانی سخن می‌گویند. در این مقاله شروین و کیلی از احساسات و توسعه سخن گفته است.

توسعه

متغیرهای یادشده مهم و بنیادین هستند. یعنی مثلاً رخدادی مهم مانند انقلاب اسلامی ایران را می‌توان بر اساس توسعه ناموزون دوران پهلوی دوم تحلیل کرد، یا می‌توان بر اساس شاخص‌های مربوط به توسعه نشان داد که چه کشورهایی مرکزی و کدام‌ها پیرامونی هستند و نقاط اوج و فرود هریک کدام است.

باین همه پنج محور یادشده و شاخص‌هایی که هریک را سنجش‌پذیر می‌سازد، از داده‌هایی تجربی برخاسته‌اند و لزوماً در یک سیستم نظری منسجم با هم ترکیب نمی‌شوند. به عبارت دیگر شیوه دست‌یابی به این محورها چنین بوده که ساز و کارها و ویژگی‌های کشورهای نیرومندتر و گرانیگاه‌های برنامه‌های دولت‌ها سرند شده و نقاط مشترک و الگوهای همسانش استخراج شده است. بر این مبنا می‌دانیم که مثلاً کم شدن نرخ مرگ‌ومیر نوزادان در پنج سال اول عمرشان یکی از شاخص‌های مهم توسعه یافتن کشورهاست. یا بالا رفتن میانگین درآمد سرانه افراد شاخصی مناسب برای سنجش توسعه اقتصادی محسوب می‌شود.

باین همه ایرادی در این میان به چشم می‌خورد و آن هم اینکه خاستگاه‌های متمایز و گاه چارچوب‌های واگرایی ارزیابی و اندازه‌گیری این محورها باعث شده تا پیوند درونی میانشان معلوم نباشد، و حتی در مواردی تعارض‌هایی کارکردی و ابهام‌هایی عملیاتی در شیوه تفسیر کردنشان بروز کند. بر این اساس است که آمارسازی و جعل داده‌ها در این زمینه امکان‌پذیر شده است. چنان‌که دولتمردان اتحاد جماهیر شوروی برای هشت دهه شاخص‌های مربوط به رشد اقتصادی و انسانی کشورشان را با دستکاری‌هایی در شیوه اندازه‌گیری، تحریف می‌کردند و اعدادی غیرواقعی را برای رشد اقتصادی‌شان اعلام می‌کردند.

یکی از راه‌های غلبه بر این مشکل آن است که داده‌های یادشده را در بستر یک دستگاه نظری منسجم با هم جمع ببندیم و بافتی مفهومی را پدید آوریم که به کمک آن متغیرها و شاخص‌های یادشده وحدتی پیدا کنند و شیوه چفت‌وبست شدنشان به هم روشن شود. در این نوشتار دیدگاهی برای دستیابی به این هدف پیشنهاد خواهیم کرد. این دیدگاه طی سال‌های اخیر به نام نگرش زُروان شهرت یافته و نظریه‌ای است روان‌جامعه‌شناسانه در چارچوب رویکرد سیستم‌های پیچیده که پیوند میان من‌ها و نهادها (یعنی عملیات‌های انسانی و ساختارهای اجتماعی) را تحلیل می‌کند.

بر مبنای این دستگاه نظری، دست‌کم چهار سطح سلسله‌مراتبی از مشاهده داریم، که امر انسانی در درون آن جریان می‌یابد و تجربه می‌شود. در هریک از این لایه‌ها یک سیستم پیچیده خودسازمانده

توسعه کلیدواژه‌ای است که این روزها فراوان تکرار می‌شود. دولت‌ها و رژیم‌های سیاسی در بالاترین سطوح برنامه‌هایی برای دستیابی به توسعه تدوین می‌کنند، که بر اساس کامیابی یا ناکامی‌شان در توسعه کشورشان مورد داوری قرار می‌گیرد، و پژوهشگران متغیرها و شاخص‌هایی را رصد می‌کنند که توسعه را اندازه‌گیری می‌کند. این کلیدواژه به نوعی در زمانه ما به محوری زرین می‌ماند که متن‌ها و سندهای رسمی فراوانی گرداگردش چرخش می‌کند.

توسعه اما مفهومی بحث‌برانگیز است. اگر کشمکش‌های میان نسبی‌گرایان و عینی‌گرایان را کنار بگذاریم، بپذیریم که شاخص‌هایی عام و فراگیر وضعیت مطلوب برای تمام جوامع را نشان می‌دهد، به این پرسش بنیادین برمی‌خوریم که این شاخص‌ها چه هستند؟ و با چه ابزارهایی می‌توان اندازه‌گیری‌شان کرد؟ حاصل جمع کل بحث‌هایی که درباره مفهوم توسعه وجود دارد در نهایت پنج محور را در این زمینه معرفی می‌کند. یعنی کشورها در راستای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی یا انسانی ممکن است توسعه پیدا کنند و بسته به اینکه این شاخص‌هایشان هماهنگ و درهم‌پیوسته رشد کند یا نه، با توسعه متوازن یا نامتوازن درگیر خواهند شد. به همین ترتیب ترکیب این پنج شاخص اگر در درازمدت رشد افزایش‌دهنده را حفظ کند توسعه‌ای پایدار خواهیم داشت، وگرنه توسعه امری شکننده و موقت خواهد بود و نتیجه شرایطی تصادفی به شمار می‌آید.

تجربه تاریخی و تحلیل‌های جامعه‌شناسان نشان داده که



شروین و کیلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

ارتباط میان توسعه

و شادمانی را درک

کنید، اینکه شادی و

آرامش قلبی چگونه

معیاری در سنجش

موفقیت برنامه‌های

توسعه است، خواندن

این مقاله به شما

پیشنهادهای می‌شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ توسعه متوازن باید در همه شاخص‌ها در درازمدت رشد افزایش‌دهنده را حفظ کند، وگرنه توسعه امری شکننده و موقت خواهد بود و نتیجه شرایطی تصادفی به شمار می‌آید.
- ▶ طی سال‌های اخیر در نظریه زُروان، نظریه‌ای که روان - جامعه‌شناسانه است و در چارچوب رویکرد سیستم‌های پیچیده که پیوند میان من‌ها و نهادها (یعنی عملیات‌های انسانی و ساختارهای اجتماعی) را تحلیل می‌کند، ارتباط میان شاخص‌های توسعه متوازن سنجیده می‌شود.
- ▶ کشورها در راستای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی یا انسانی ممکن است توسعه پیدا کنند و بسته به اینکه این شاخص‌هایشان هماهنگ و درهم‌پیوسته رشد کند یا نه، با توسعه متوازن یا نامتوازن درگیر خواهند شد.
- ▶ توسعه سیاسی سطح اجتماعی و گسترش میدان‌های قدرت و توسعه فرهنگی سطح فرهنگ و متراکم و متکثر شدن معنا در منش‌های سرزنده و پویا را نشان می‌دهد.

ایرادی برای توسعه به چشم می خورد و آن هم اینکه خاستگاه های متمایز و گاه چارچوب های واگرایی ارزیابی و اندازه گیری این محورها باعث شده تا پیوند درونی میانشان معلوم نباشد، و حتی در مواردی تعارض هایی کارکردی و ابهام هایی عملیاتی در شیوه تفسیر کردنشان بروز کند.

متغیری اقتصادی
مانند درآمد سرانه
یا شاخصی سیاسی
مثل ساخت حقوقی
حزب ها تا زمانی که
اثرگذاری مستقیم
و روشنش در قدرت
سازمانی و شادمانی
فردی و تندرستی
تن ها و معناییابی
نظام های نمادین
روشن نشود، ارزش و
اهمیتی ندارد.

نظریه سیستم های پیچیده
را هر بدی روشن و رسیدگی پذیر
به دست می دهد تا وضعیت
موجود از وضعیت مطلوب تفکیک
و متغیرها و شاخص های حاکم
بر هر یک آشکار شود، یعنی بر
اساس شادکامی، تندرستی،
توانمندی و معنا، موفقیت یا
شکست برنامه ها، طرح ها، و
جریان های فکری و سیاسی را
مورد داوری قرار دهد

لذت در کار کردهای روان شناختی و تفسیر کردن محتواهای قدرت در مدارهای سازمانی ممکن می شود. نمادهایی که برای کمی کردن، دقیق کردن و ردیابی کردن قدرت و لذت (و همچنین در سطوحی دیگر بقا و معنا) به کار گرفته می شوند، در سیستم های اجتماعی پیچیده به تدریج استقلال عمل پیدا می کنند و خود همچون جلوه ای از امر مطلوب موضوع خواست و میل قرار می گیرند. درواقع نظریه های توسعه همین رمزگان لایه لایه انباشت شده بر قلب را اندازه گیری می کند و به همین خاطر اغلب از خراشیدن این پوسته و نگرستن به محتوای واقعی قلب در زیر آن بازمی ماند.

اگر از این دو خطا پرهیز کنیم، به نظریه ای سیستمی از توسعه دست خواهیم یافت که موقعیت یک سیستم اجتماعی و مسیر پیشروی آن را بر اساس حجم و تراکم قدرت در نهادهای اجتماعی، بر اساس میزان متوسط شادکامی و لذت در شهروندان، بر حسب تندرستی و بخت بقای بدن ها و با توجه به محتوا و تنوع و گستردگی معنادر عناصر فرهنگی ارزیابی می کند. به این ترتیب متغیری اقتصادی مانند درآمد سرانه یا شاخصی سیاسی مثل ساخت حقوقی حزب ها تا زمانی که اثرگذاری مستقیم و روشنش در قدرت سازمانی و شادمانی فردی و تندرستی تن ها و معناییابی نظام های نمادین روشن نشود، ارزش و اهمیت ندارد. چراکه ممکن است متغیری از این دست در چرخه هایی از رمزگذاری افراطی گرفتار شود و در جامعه ای افزایش یابد، بی آنکه محتوای قلب آن سیستم افزون شده باشد.

کوتاه سخن اینکه نظریه سیستم های پیچیده را هر بدی روشن و رسیدگی پذیر به دست می دهد تا وضعیت موجود از وضعیت مطلوب تفکیک شود، متغیرها و شاخص های حاکم بر هر یک آشکار شود، و تنش ناشی از شکاف این دو درست شناسایی و راهبردهایی عملیاتی و عینی برای گذار از وضع موجود به مطلوب اندیشیده شود. این سرمشق نظری به همین ترتیب می تواند دستاوردهای برنامه های توسعه را نیز محک بزند و بر حسب متغیرهایی عینی تر و بنیادی تر از آنچه مرسوم است، یعنی بر اساس شادکامی، تندرستی، توانمندی و معنا که غایت های درونی و ذاتی سیستم های تکاملی است، موفقیت یا شکست برنامه ها، طرح ها، و جریان های فکری و سیاسی را مورد داوری قرار دهد. ■

تکاملی داریم که رفتارهایش به شکلی درون زاد و هدفمند برای پیشینه کردن متغیری مرکزی سازمان یافته است. به این ترتیب چهار سطح تجربی داریم که چهار سیستم و چهار متغیر مرکزی را در خود جای می دهند. این مجموعه همگی در اصل کلیتی یکتا و درهم تنیده هستند، که برای روشن و فهم پذیر شدن به این سطوح تجزیه شده اند. لایه های چهارگانه مشاهده را «فراز» می نامیم که سرواژه سطوح زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی است. سیستم های پایه مستقر در این چهار لایه به ترتیب عبارت اند از بدن ها، نظام های شخصیتی، نهادهای اجتماعی و منش های فرهنگی، که با الگویی آماری به ترتیب متغیرهای مرکزی بقا، لذت، قدرت و معنا را پیشینه می سازند. این متغیرهای مرکزی را در این مدل با سرواژه «قلب» مشخص می کنیم.

به این ترتیب تمام سیستم های انسانی در اصل ترکیبی از این چهار لایه هستند که بر سر دستیابی به بیشترین قلب بر سر منابع تولید قلب با هم ارتباطی رقابتی یا همیارانه برقرار می کنند. آنچه در قالب توسعه صورت بندی می شود، در اصل مشتقی از همین چهار متغیر مرکزی است و برنامه های توسعه هم راهبردهایی هستند که دستیابی به منابع قلب را آماج کرده اند. یعنی توسعه انسانی اغلب به گسترش سطح زیستی و افزون شدن شمار شهروندان و بالاتر رفتن کیفیت زیستشان اشاره می کند. به همان ترتیب که توسعه سیاسی سطح اجتماعی و گسترش میدان های قدرت و توسعه فرهنگی سطح فرهنگ و متراکم و متکثر شدن معنا در منش های سرزنده و پویا را نشان می دهد.

اگر با این نگاه به بحث توسعه بنگریم، از چند خطا می پرهیزیم و بختی برای دستیابی به چند ترند نظری را به دست می آوریم. مهم ترین خطایی که در این میان وجود دارد آن است که برخی از شاخص های توسعه باهم تداخل و تراحم دارند و از این رو گاه به نظر می رسد باهم جمع نشوند. چنان که مثلاً در دوران پهلوی دوم فرض نظام حاکم آن بود که توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی اولویت دارد و از این رو توسعه ای نامتوازن را پیش برد که به بهای سرنگونی آن ساخت سیاسی تمام شد. به همین ترتیب کشمکش میان دو مفهوم آزادی و برابری که به ترتیب توسعه سیاسی و اقتصادی را صورت بندی می کند از زمان انقلاب فرانسه تا به امروز وجود داشته و موضوع بحث بوده است. گذار از این دوره هایی که در نگرش های کلاسیک متضاد و جمع ناپذیر به نظر می رسند، به کمک یک دستگاه نظری سیستمی ممکن است. چراکه در این سرمشق نظری می توان به هم ریشه بودن و سازگاری بنیادین متغیرهای چهارگانه یاد شده نگرسیست و روندهای واگرا شدن این متغیرها و پیدایش فاصله و تعارض میانشان را تحلیل کرد. چون در سطحی عمیق تر و زیربنایی تر از تداخل مفاهیمی سیاسی - اجتماعی مانند آزادی و عدالت، با واگرایی متغیرهای لذت و بقا (مثلاً در پدیده اعتیاد) یا لذت و قدرت (در کشمکش عاملیت و نهاد) یا قدرت و معنا (در ایدئولوژیک شدن روندهای فرهنگی) سروکار داریم که فهمشان و صورت بندی شفاف و روشنشان راه را برای آشتی دادن این مفاهیم به ظاهر ناهم ساز می گشاید.

دومین ارزش این دستگاه نظری در بحث توسعه آن است که مسیرهای رمزگذاری افراطی قلب را روشن می سازد و از این راه استخوان بندی درونی مفهوم توسعه را واشکافی می کند. نظام های شخصیتی و نهادهای اجتماعی اغلب برای مدیریت لذت و قدرت ناگزیرند آن را رمزگذاری کنند و این کار با ترجمه کردن محتواهای



شکاف‌ها در مقابل توسعه متوازن

شکاف‌های اجتماعی در ایران به کجا می‌رسد؟

شکاف‌های موجود در جوامع چه تاثیری بر روند توسعه موزون در آن جوامع دارد؟ شکاف‌هایی که موضوع محوری بحث در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی است. در این مقاله سعی شده است شکاف‌های موجود در ایران شناسایی و نوع مواجهه با آنها تبیین شود.

تجارت



علی مرشدی زاد

جامعه‌شناس سیاسی

چرا باید خواند:

اگر به بحث‌های

جامعه‌شناسی و تاثیر آن

بر اقتصاد و در نوع کلان

موضوع، توسعه متوازن

علاقه‌مند هستید، حتما

این مقاله را بخوانید.

در این مقاله شکاف‌های

موجود در جامعه ایران

تحلیل شده است.

در این حالت شکاف‌ها شکل متقاطع به خود می‌گیرند و شکاف مذهبی نه تنها شکاف طبقاتی را تقویت نمی‌کند از تاثیر آن نیز می‌کاهد. جوامع در حال گذار همچنان که بحران‌های متعددی را تجربه می‌کنند، واجد شکاف‌های متعدد و متنوعی نیز می‌شوند. گذار از وضعیت سنتی به مدرن و گذار از «تونل وحشت» توسعه، فرایند و تونلی که کشورها را دچار هراس‌های شدیدی می‌کند و تأثیراتی گاه تاریخ‌ساز بر آنها می‌گذارد، خود به وجودآورنده شکاف‌هایی است. نخستین این شکاف‌ها، شکاف اقتصادی است. به موازات آن شکاف مرکز و حاشیه، سنتی و مدرن، و برخی دیگر از شکاف‌ها نیز پدید می‌آید.

بحران‌های پنج‌گانه توسعه سیاسی هر کدام بر انواع خاصی از شکاف‌ها تأثیر گذارند و برخی می‌توانند زمینه فعال شدن شکاف‌های بیشتری را فراهم آورند. به عنوان مثال، بحران مشارکت سیاسی تأثیر چندانی بر شکاف طبقاتی ندارد. طبقات پایین از فقدان مشارکت سیاسی رنج نمی‌برند، بلکه طبقه متوسط و بالاست که دغدغه و انگیزه مشارکت دارد. ولی بحران توزیع از جمله بحران‌هایی است که در اشکال مختلف خود، اعم از اقتصادی و غیراقتصادی، تقریباً تمامی طبقات را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. بحران هویت می‌تواند بر گروه‌های قومی، مذهبی، نسلی و جنسیتی و سایر گروه‌هایی که دارای بنیان هویتی هستند و ذیل جنبش‌های نوین اجتماعی دسته‌بندی می‌شوند، تأثیر بگذارد.

جامعه ما بی‌تردید در این وضعیت گذار قرار دارد، گذاری که تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی به کندی صورت می‌گیرد. این کندی و به تعویق افتادن از یک سو دارای منافع است و موجب می‌شود که گسل‌ها و شکاف‌های اجتماعی یکباره زیر فشار تکان‌های تغییر و جابه‌جایی از هم نغسلند. از سوی دیگر، دوام بیش از حد وضعیت ناپایدار گذار، موجب می‌شود که انرژی ذخیره شده در شکاف‌ها مضاعف شود.

در جامعه ایران شکاف‌های متعدد فعال و غیرفعال می‌توان شناسایی کرد: شکاف طبقاتی، شکاف سنتی و مدرن، شکاف مذهبی، شکاف قومی، شکاف جنسیتی، شکاف نسلی، و... برخی از این شکاف‌ها به صورت دوره‌ای در زمان رویدادهایی مانند انتخابات فعال و تأثیر گذار می‌شوند. شکاف‌های طبقاتی و سنتی و مدرن از جمله این شکاف‌ها هستند. البته در اینجا تأکید را بر دو شکاف می‌گذارم که به باور من نیازمند توجه جدی‌تری هستند.

کشور ایران در حال حاضر برهه مهمی از تاریخ خود را می‌گذراند. فضای سیاسی ایران در حال حاضر بسیار ملتهب است. انتخابات سال جاری رقابت‌هایی را برانگیخت که البته ریشه در گذشته داشت و در این انتخابات شکل ستیزه‌جویانه بیشتری یافت. آنچه در این لایه‌های آشکار رقابت سیاسی می‌گذرد طبعاً ریشه در لایه‌های پنهان‌تر و ریشه‌ای‌تر اجتماعی دارد که از آن با عنوان شکاف‌های اجتماعی یاد می‌شود.

درواقع در ایران حال حاضر اولاً یک شکاف طبقاتی و ثانیاً یک شکاف سیاسی فعال وجود دارد و مطالبات طبقاتی و سیاسی حاصل از این شکاف‌ها در تعامل و تأثیر گذاری بر یکدیگرند و اگر چاره‌ای برای آنها اندیشیده نشود، بیم آن می‌رود که آینده‌ای ناگوار را رقم بزنند. به هیچ عنوان منظور این نیست که شکاف‌های دیگری وجود ندارند یا آنها به هیچ عنوان فعال نیستند. این شکاف‌ها به اعتقاد من فعال‌تر و خطر آفرین‌تر است.

شکاف‌های اجتماعی از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی است. زمینه این اصطلاح و نظریات مربوط به آن را باید در اندیشه و نظریات اندیشمندانی مانند مارکس، وبر و دورکیم ردیابی کرد. مارکس تعارض موجود در جامعه را تعارض طبقاتی و حول محور اقتصاد در نظر می‌گرفت و بنابراین فاصله فقر و غنا از نظر مارکس مهم‌ترین چالش و شکاف اجتماعی محسوب می‌شود. وجود این شکاف در جامعه از نظر مارکس در دولت و ساخت سیاسی نیز بازتاب می‌یابد. وبر مفهوم شکاف‌های اجتماعی را توسعه بخشید و علاوه بر شکاف‌های طبقاتی موردنظر مارکس، شکاف‌های سیاسی و منزلتی را نیز مطرح کرد. از دیدگاه دورکیم اگر چه اصل بر همبستگی اجتماعی است، ولی در مواقعی این وضعیت متعادل دچار خدشه می‌شود که مهم‌ترین نمود آن در مرحله گذار از وضعیت سنتی به مدرن یا به بیان دورکیمی از وضعیت مکانیکی به وضعیت اندام‌وار است.

اگر چه این اندیشمندان در بحث از این وضعیت از اصطلاح شکاف استفاده نمی‌کردند و اصطلاحاتی مانند تضاد یا تعارض را به کار می‌بردند، در نوشته متفکران و نویسندگان بعدی، اصطلاح شکاف (cleavage)

مرسوم و متداول شد. در قرن نوزدهم در امریکا موضوع شکاف‌های اجتماعی دو مقوله قومیت و مذهب را دربر گرفت و پس از آن با فعالیت جنبش‌های فمینیستی، موضوع جنسیت و اختلاف شأن و جایگاه مرد و زن به صورت موضوع بررسی محققانی درآمد که به بحث شکاف‌های اجتماعی علاقه‌مند بودند.

در هر جامعه مجموعه‌ای از شکاف‌های فعال و غیرفعال وجود دارد. به بیان دیگر، شکاف‌های غیرفعال متعددی در هر جامعه وجود دارد که گاه به صورت دوره‌ای، مثلاً در زمان انتخابات یا حوادثی از این دست فعال می‌شود و گاه در شرایط بحرانی شکل فعال به خود می‌گیرد.

شکاف‌های اجتماعی ممکن است یکدیگر را تقویت یا تضعیف کنند یا تحت تأثیر عواملی دیگر به وضعیت فعال درآیند. شکاف‌ها اگر در ارتباط با یکدیگر شکل موازی یا مترکب به خود بگیرند، باعث تقویت یکدیگر می‌شوند و این امکان وجود دارد که فعال شوند. شکاف‌های متقاطع یکدیگر را تضعیف می‌کنند. به عنوان مثال اگر در جامعه‌ای شکاف طبقاتی وجود داشته باشد و جمعیت فقیر در آن جامعه از جنبه‌های دیگر، مثلاً از حیث مذهبی نیز در تبعیض و فشار به سر برند، در این حالت این دو شکاف وضعیت موازی یا مترکب دارند و باعث تقویت یکدیگر می‌شوند. حال اگر در جامعه‌ای جمعیت فقیر برخی از مذهب حاکم و برخی دیگر از مذهب دیگر مورد تبعیض و فشار باشند،

جوامع در حال گذار همچنان که بحران‌های متعددی را تجربه می‌کنند، واجد شکاف‌های متعدد و متنوعی نیز می‌شوند. گذار از وضعیت سنتی به مدرن و گذار از «تونل وحشت» توسعه، فرایند و تونلی که کشورها را دچار هراس‌های شدیدی می‌کند و تأثیری گاه تاریخ‌ساز بر آنها می‌گذارد، خود به‌وجود آورنده شکاف‌هایی است. نخستین این شکاف‌ها، شکاف اقتصادی است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **مارکس** تعارض موجود در جامعه را **تعارض طبقاتی** و حول محور اقتصاد در نظر می‌گرفت و بنابراین **فاصله فقر و غنا** از نظر مارکس مهم‌ترین چالش و شکاف اجتماعی محسوب می‌شود.
- ▶ **ویر** علاوه بر شکاف‌های طبقاتی موردنظر مارکس، **شکاف‌های سیاسی و منزلتی** را نیز مطرح کرد.
- ▶ از دیدگاه **دورکیم** اگر چه **اصل بر همبستگی اجتماعی** است، ولی در مواقعی این وضعیت متعادل دچار خدشه می‌شود که مهم‌ترین نمود آن در مرحله گذار از **وضعیت سنتی به مدرن** یا از **وضعیت مکانیکی به وضعیت اندام‌وار** است.
- ▶ در هر جامعه مجموعه‌ای از **شکاف‌های فعال و غیر فعال** وجود دارد. **شکاف‌های اجتماعی** ممکن است یکدیگر را تقویت یا تضعیف کنند یا تحت تأثیر عواملی دیگر به وضعیت فعال در آیند.
- ▶ طبقه متوسط در هر جامعه همانند شاهین ترازو عمل می‌کند. تعادل آفرین است و شاخصی برای وجود تعادل در آن جامعه محسوب می‌شود. **تضعیف طبقه متوسط** به معنای افزایش شکاف طبقاتی است.

نکته دوم اینکه دولت و نهادهای ذی‌ربط باید تلاش خود را مبذول دارند تا از تشدید شکاف‌های دیگری که می‌توانند شکاف قومی را فعال سازند جلوگیری کنند. محرومیت‌زدایی از جمله این اقدامات است. هرگونه محرومیت یا حس محرومیت اقتصادی به‌صورت مقایسه وضعیت خود با سایر مناطق و یا مقایسه با وضعیت پیشین می‌تواند این وضعیت را رو به وخامت ببرد. دولت باید تلاش خود را در جهت محرومیت‌زدایی از مناطق محروم به کار گیرد. رسیدگی به وضعیت این مناطق جزو ضروریات است که هیچ اولویتی نباید مانع از آن شود. درعین حال باید پذیرفت که منابع اقتصادی همواره محدود است و کسب شرایط مطلوب یکباره امکان‌پذیر نیست، ولی اهتمام جدی دولت در این مسیر خود تضمین‌کننده دلگرمی مناطق در خصوص رسیدگی به امورشان است.

نکته دیگر اینکه باید از متراکم شدن دو شکاف قومیت و مذهب جلوگیری کرد. اگر چه مذهب در مناطقی در پیوند با قومیت به‌صورت متقاطع عمل می‌کند، در برخی دیگر از مناطق می‌تواند وضعیت شکاف‌های متراکم را پدید آورد. برای اجتناب از این امر، تأکید بر هویت اسلامی و وحدت اسلامی امری لازم محسوب می‌شود. سخنان تفرقه‌انگیز مذهبی از تریبون‌های رسمی و غیررسمی می‌تواند این وضعیت را شدت و حدت ببخشد. جلوگیری از این امر نیازمند آن است که دستگاه تبلیغات دینی از ناهماهنگی خارج شود و واعظان و مداحان و ... از این حیث کنترل شوند تا با سخنان بی‌پروای خود زمینه‌ساز اختلافات مذهبی نشوند. باید به مبلغان دینی نسبت به خطرات این گونه سخنان آگاهی داد. متأسفانه شرایط خاورمیانه و حرکت و اقدامات جریان‌هایی مانند داعش و ... گاه این مجوز را در اختیار برخی افراد و جریان‌ها می‌گذارد تا در تنور نفرت مذهبی بدمند. آنها را باید از این امر برحذر داشت. در مجموع و به‌طور سربسته باید حس محرومیت از حیث مذهبی را از بین برد.

نکته دیگری که باید بدان توجه جدی مبذول داشت، مسئله نفرت‌انگیزی قومی است. سخنان نفرت‌انگیز که در شکل ملایم خود در قالب لطیفه‌های قومی و یا شوخی با اقدام در رسانه‌ها یا افواه طرح می‌شود در بلندمدت می‌تواند فاصله اجتماعی بین اقوام را افزایش دهد و به نفرت اقوام از یکدیگر بینجامد و همزیستی را دشوار سازد. در این مورد نیز قانون‌گذاران باید مجازات‌هایی برای تولیدکنندگان و مروجان ادبیات نفرت در نظر بگیرند. هرگونه ادبیاتی که توهین به اقوام باشد و یا توهین به نمادهای ملی محسوب شود در زمره این ادبیات قرار می‌گیرد. امید است توجه سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان به این موارد بتواند راه را بر تحقق ایرانی سرفراز بگشاید. ■

توجه داشته باشید که طبقه متوسط در هر جامعه همانند شاهین ترازو عمل می‌کند. تعادل آفرین است و شاخصی برای وجود تعادل در آن جامعه محسوب می‌شود. با پیروزی انقلاب اسلامی، این طبقه رو به ضعف نهاد و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از آن به خارج از کشور مهاجرت کرد. در دوره جنگ، به دلیل شرایط جنگی، نبود و ضعف این طبقه چندان به چشم نمی‌آمد، ولی پس از جنگ و در دوره بازسازی این طبقه به‌تدریج شروع به بازسازی کرد و اندکی ترمیم شد. نتیجه آن گسترش نسبی رفاه در جامعه بود که البته چون این طبقه مطالبات خاص خود - عمدتاً مشارکت جویانه و منزلت‌خواهانه - را دارد، در قالب اصلاحات دوره خاتمی خود را نشان داد.

روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد و اتفاقاتی که در این دوره به لحاظ سیاسی و اقتصادی افتاد، بار دیگر به تضعیف بنیه اقتصادی این طبقه منجر شد. تضعیف طبقه متوسط به معنای افزایش شکاف طبقاتی است و بدین معناست که فقر در جامعه گسترش یافته است. ورشکستگی‌های بخش اقتصاد و چک‌های برگشتی و جمع زیادی که به‌واسطه آنها در زندان‌اند مؤید این مطلب است که این طبقه کم‌رمتی دچار بحران شده است.

بنابراین ما اکنون با جامعه‌ای دارای شکاف طبقاتی و قطب‌بندی شده بین فقیر و غنی روبه‌رو هستیم. از طرف دیگر، از آنجایی که طبقه صرفاً مقوله‌ای اقتصادی نیست و با منزلت نیز پیوند دارد، مطالبات طبقه متوسط همچنان باقی‌مانده است. بدین ترتیب از یک‌طرف فقرانی داریم که مطالبات معیشتی جدی دارند و از طرف دیگر قشر نسبتاً متوسط و شهرنشین که با وجود نیازهای اقتصادی، همچنان مطالبات مشارکت جویانه خود را پی می‌گیرند.

سیاست‌ورزی همانند بندبازی است. بندباز باید بداند چه موقع و چگونه به کدام سمت متمایل شود تا نیفتد. در این ارتباط نیز اکنون سیاستمدار در وضعیت انتخاب قرار دارد. تجربه کشورها نشان داده است تقویت طبقه متوسط از یک‌طرف مطالبات آنها را برآورده می‌کند و از طرف دیگر، با گسترش رفاه در جامعه از تعمیق و گسترش شکاف طبقاتی جلوگیری می‌کند. در غیر این صورت بیم آن می‌رود که ارتش گرسنگان به حرکت درآید و آن‌وقت جز ویرانی و تباهی نتیجه‌ای به بار نخواهد آمد. شیوه عمل طبقه متوسط مسالمت‌جویانه است و معمولاً جانب اصلاح را می‌گیرند و کمتر به سراغ رادیکالیسم می‌روند، ولی ابزار طبقات پایین شورش‌های نان و آشوب است، فرقی نمی‌کند آن جامعه ایران باشد یا انگلستان و آن شهر تهران باشد یا لندن.

شکاف قومی نیز از جمله شکاف‌های غیرفعال در جامعه ما محسوب می‌شود. هویت ملی ایرانی، مخصوصاً قرائتی از آن که بر عنصر ایرانی بودن تأکید دارد و گروه‌های مختلف قومی را در برمی‌گیرد در ترکیب با مفهوم شهروندی از چندان قدرت و غنایی برخوردار است که می‌تواند وحدت ملی را تضمین و تأمین کند. درعین حال از آنجایی که باید در قبال خطرهای احتمالی به‌هوش بود و راه را بر تهدیدها بست و آنها را تبدیل به فرصت کرد، توجه به نکاتی در این خصوص ضرورت دارد.

نخست اینکه ادعان به وجود شکاف قومی به معنای صحنه نهادن بر این مطلب نیست که این شکاف در حال حاضر خطر محسوب می‌شود. چنان که پیش از این گفته شد، هر جامعه‌ای دارای مجموعه‌ای از شکاف‌هاست که بر گرفته از تنوعات موجود در آن جامعه است. وجود اقوام مختلف ایرانی امری پذیرفته‌شده است. این اقوام در طول تاریخ در این سرزمین با یکدیگر همزیستی داشتند و همواره خود را ایرانی قلمداد کرده‌اند و اتفاقاً در زمان‌های خطر در کنار یکدیگر ایستاده‌اند. نمونه بارز آن حضور شجاعانه تمامی اقوام ایرانی در دفاع مقدس در مقابل دشمن بعثی بود. چند نوبت است که شکاف قومی در زمان انتخابات واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهد، ولی این واکنش‌ها چندان زیاد نیست. علت این امر وجود شکاف‌های متقاطع مانند شکاف سنتی و مدرن و شکاف مذهبی است. ولی این نکته حائز اهمیت است که نامزدهای انتخاباتی باید از تحریکات قومی و استفاده از این ابزار برای کسب رأی به‌صورت جدی حذر کنند. برآورده شدن این امر ضروری از یک‌سو به درک و شناخت نامزدها در عدم توسل به این ابزار برای کسب رأی بستگی دارد و از سوی دیگر، قانون‌گذاران نیز باید ترتیبی ببینند که راه را بر سوءاستفاده از عناصر هویتی تأثیرگذار بر هویت ملی در جهت کسب رأی ببندند.

استارت آپ‌ها و «روح» جدید سرمایه‌داری

استارت آپ‌ها به ما چه می‌آموزند؟

نوظهوری استارت آپ‌ها در مقام کسب و کارهای جدید در ایران و از این رو، ناآشنایی یا لاقط کم‌اطلاعی از ماهیت و سازوکارهای آنها سبب می‌شود این پرسش را از جامعه‌شناس‌های اقتصادی ببرسیم: استارت آپ به واقع چیست و می‌خواهد با زندگی ما چه کند؟ در این مقاله به این پرسش پاسخ داده شده است.

تجارت

شومپیتر نظریه‌اش درباره کارآفرین و کارآفرینی را به مثابه بخشی از نظریه اقتصادی کلان‌ترش صورت‌بندی کرد. شومپیتر با الهام از مفهوم‌پردازی مارکس در «مانیفست کمونیست» درباره ضرورت «انقلاب دائم در ابزارهای تولید» در سیستم سرمایه‌داری - همان انقلابی که در آن «هرآنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود» - مفهوم «تخریب خلاق» (creative destruction) را پیش کشید: سرمایه‌داری نمی‌تواند جز به اتکای تخریب نه‌فقط وسایل و ابزارها که شیوه‌ها، تکنیک‌ها، سازوکارها، نهادها و سازمان‌های قدیمی‌ای که خود زمانی وضع کرده است دست به نوآوری بزند. اساساً هر ابداعی در نظام سرمایه‌داری مستلزم تخریب بی‌رحمانه آن چیزی است که اینک دیگر نخواند؛ از کار افتاده و قدیمی به نظر می‌رسد. کارآفرین همان سوژه‌ای است که فرآیند ابداع مخرب و تخریب مبدعانه را پیش می‌برد. کارآفرین، به زعم شومپیتر، از راه دگرگونی فرم‌ها و قالب‌های قدیمی کسب و کار و جایگزینی آنها با شیوه‌های به‌روزتر، کارآمدتر و درآمدزاتر عملاً نبض بازار را به دست می‌گیرد و پیوسته روح جدیدی در آن می‌دمد. کارآفرین، چنان‌که شومپیتر تعریفش می‌کند، دست‌کم سه ویژگی عمده دارد: الف) به اتکای ترکیب جدیدی از منابع پیشاپیش موجود دست به نوآوری و خلاقیت در ابزارها و شیوه‌های تولید و فروش می‌زند؛ ب) به واسطه ریسک‌پذیری‌اش فرصت‌های اقتصادی و تجاری بازار را تشخیص می‌دهد و آنها را قبل از دیگران می‌قاپد؛ و ج) به واسطه افزایش سود و دامن‌زدن به رونق تجاری همچون موتور نظام اقتصادی عمل می‌کند و آن را به اتکای دو مؤلفه اول، یعنی نوآوری و فرصت‌طلبی، به پیش می‌راند. همه آنچه را شومپیتر درباره کارآفرینی کارآفرین‌ها می‌گوید می‌توان به استارت آپ‌ها نسبت داد. از این حیث، آنچه شومپیتر در سال‌های دهه ۱۹۳۰ و در متن شیوه تولید فوردی گفته بود تازه سال‌ها بعد، در زمانه حاکمیت اقتصاد دانش‌بنیان پساوردی به معنای دقیق کلمه تحقق پیدا کرد. بنابراین بیراه نیست اگر شومپیتر را به چشم پیشگوی صادق سرمایه‌داری متأخر قرن بیست و یکمی بنگریم یا، به تعبیری شاید دقیق‌تر، در مقام ایدئولوگ کاپیتالیسمی که قرار بود از راه برسد.

«هرآنچه سخت است دود می‌شود و به هوا می‌رود»

چنان‌که یادآور شدیم به باور ملهم از مارکس شومپیتر، اقتصاد سرمایه‌داری از راه انقلاب دائم در شیوه‌های تولید (و نیز توزیع و فروش) پیوسته کسب و کارهای قدیمی را کنار می‌زند و کسب و کارهای نوینی ابداع می‌کند. استارت آپ‌ها در مقام کارآفرینی‌های شومپیتری در واقع مصداق بارز همین امرند. هیچ استارت آپی نمی‌تواند بدون حدی از انقلاب‌گری در بازار هدف خود کامیاب شود. هر انقلابی طبعاً ضدانقلاب خودش را خواهد داشت. کامیابی یا ناکامی هر استارت آپ علی‌الاصول در گرو نتیجه ستیز نیروهای انقلاب و ضدانقلاب است. اجازه بدهید به اتکای یک مورد مشخص پیش برویم. اسنپ و دیگر شرکت‌های تاکسی آنلاین مثل تپ‌سی را در نظر بگیرید. این شرکت‌ها در مدت کوتاهی کل بازار تاکسی شهری را از اساس زبرور کردند. بازندگان این انقلاب آنلاین در بازار تاکسی‌های شهری چه کسانی بودند؟ «سازمان تاکسی‌رانی» از یک طرف و «دفاتر آژانس» و برخی راننده‌های «قدیمی» از طرف دیگر. اسنپ و تپ‌سی به واسطه مزیت

اگر اقتصاد ایران در سال‌های اخیر فقط در یک حوزه هم‌پای اقتصاد جهانی پیش رفته باشد آن حوزه بی‌شک به استارت آپ‌ها مربوط می‌شود. نوظهوری استارت آپ‌ها در مقام کسب و کارهای جدید در ایران و از این رو، ناآشنایی یا لاقط کم‌اطلاعی از ماهیت و سازوکارهای آنها ناگزیرمان می‌کند بحث را با این پرسش شروع کنیم که استارت آپ به واقع چیست؟ به نظرم می‌رسد می‌توان از استارت آپ تعریف ساده‌ای به دست داد که اهم مؤلفه‌های آن را دربرگیرد و توضیح دهد: شرکت نوپایی که به اتکای ایده‌های خلاقانه و عموماً به پشتوانه تکنولوژی‌های جدید راهکار نوین و در عین حال ریسک‌پذیری برای درآمدزایی نوآورانه از بخش مشخصی از بازار پیش می‌گذارد. مثلاً «دیجی کالا»، «اسنپ» یا «باما» را در نظر بگیرید. هر سه این استارت آپ‌های ایرانی با تعریفی که به دست دادیم کم‌وبیش جورند: الف) در هر سه آنها پای یک ایده نوآورانه در میان است. ایده دیجی کالا فروش آنلاین کالاهاست که البته مشخصاً از نمونه‌های مشابه جهانی مثل آمازون الهام گرفته است. اسنپ بر ایده سفارش آنلاین تاکسی شهری مبتنی است که البته آن هم ملهم از نمونه جهانی اوبر (Uber) است. و باما هم ایده‌اش خرید و فروش خودروهای شخصی است که نمونه‌های جهانی بسیاری دارد؛ ب) هر سه آنها اساساً به اتکای



حسام سلامت

دانشجوی دکتری
جامعه‌شناسی اقتصاد

چرا باید خواند:

اگر فراتر از بعد

اقتصادی و خلاقانه

کسب و کارهای

نوین می‌اندیشید و

می‌خواهید بدانید

سبک زندگی شما یا

این ابزارهای جدید

چه تغییری را به خود

خواهد دید، حتماً

خواندن این مقاله به شما

پیشنهاد می‌شود.

فضای آنلاین و اپلیکیشن‌های جدید در مقام تکنولوژی‌های نوین ممکن شده‌اند؛ ج) به دلیل نوظهوری و طبعاً ناآشنایی و بی‌اعتمادی اولیه جامعه، ریسک این کسب و کارها در ابتدای امر بالا بوده است؛ د) هر سه آنها بازار هدف خود را عمیقاً دگرگون کرده‌اند و از راه ابداع راهکارهای کارآفرینانه کسب درآمد می‌کنند. تا جایی که به آخرین آمار و ارقام مربوط می‌شود تا اواخر سال ۹۵ بیش از ۲۵۰۰ استارت آپ در ایران راه‌اندازی شده‌اند که البته از حیث میزان فعالیت و جذب سرمایه و درآمدزایی متفاوت‌اند. علاوه بر این، بسیاری از استارت آپ‌ها در حد ایده باقی مانده‌اند، برخی در پی جلب سرمایه‌گذارند و بعضی نیز عملاً شکست خورده‌اند. با این همه تردیدی نیست که آینده کسب و کار در ایران عمیقاً به آینده استارت آپ‌ها گره خورده است.

استارت آپ همچون کارآفرینی: تجدید‌یدار با جوزف شومپیتر

سال‌ها قبل از آنکه مفهوم استارت آپ باب شود و شرکت‌های استارت آپی پا بگیرند جوزف شومپیتر، اقتصاددان اتریشی، مفهومی را پیش گذاشت که هرآنچه را می‌باید درباره استارت آپ‌ها بدانیم پیش‌دستانه توضیح می‌دهد: کارآفرینی (entrepreneurship).

کار آفرین، چنان‌که شومپیتر تعریفش می‌کند، دست‌کم سه ویژگی عمده دارد: به اتکای ترکیب جدیدی از منابع پیشاپیش موجود دست به نوآوری و خلاقیت در ابزارها و شیوه‌های تولید و فروش می‌زند؛ به واسطه ریسک‌پذیری‌اش فرصت‌های اقتصادی و تجاری بازار را تشخیص می‌دهد و آنها را قبل از دیگران می‌قاپد؛ و به واسطه افزایش سود همچون موتور نظام اقتصادی عمل می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ آمارها نشان می‌دهد تا اواخر سال ۹۵ بیش از ۲۵۰۰ استارت‌آپ در ایران راه‌اندازی شده‌اند که البته از حیث میزان فعالیت و جذب سرمایه و درآمدی متفاوت‌اند.
- ▶ بسیاری از استارت‌آپ‌ها در حد ایده باقی مانده‌اند، برخی در پی جلب سرمایه‌گذارند و بعضی نیز عملاً شکست خورده‌اند. با این‌همه تردیدی نیست که آینده کسب‌وکار در ایران عمیقاً به آینده استارت‌آپ‌ها گره خورده است.
- ▶ به گفته شومپیتر سرمایه‌داری نمی‌تواند جز به اتکای تخریب نه فقط وسایل و ابزارها که شیوه‌ها، تکنیک‌ها، سازوکارها، نهادها و سازمان‌های قدیمی‌ای که خود زمانی وضع کرده است دست به نوآوری بزند.
- ▶ استارت‌آپ‌ها عمیقاً با دانش‌های جدید، تکنولوژی‌های نوین و ایده‌پردازی‌های نوآورانه گره خورده‌اند و همین امر آنها را به دانشگاه پیونده می‌دهد.
- ▶ یکی از چارهای‌های سیاست‌گذاران آموزش عالی ایران برای حل‌وفصل بحران ناکارآمدی دانشگاه سیاست تجاری‌سازی علم بوده است. این سیاست به راه‌اندازی پارک‌های علم و فناوری از سوی دانشگاه‌ها انجامید.

بیکاری در ایران به فراغ‌التحصیلان دانشگاهی مربوط می‌شود. یکی از چارهای‌های سیاست‌گذاران آموزش عالی ایران برای حل‌وفصل بحران ناکارآمدی دانشگاه سیاست تجاری‌سازی علم بوده است. این سیاست به راه‌اندازی پارک‌های علم و فناوری از سوی دانشگاه‌ها انجامید که قرار است با ارائه تسهیلات مالی و اداری از تأسیس شرکت‌های دانش‌بنیان یا همان استارت‌آپ‌های دانشگاهی پشتیبانی کنند. چنان‌که پیداست سیاست تجاری‌سازی علم دیر یا زود چهره دانشگاه‌های ایران را تغییر خواهد داد و «منطق» بنگاه‌های کسب‌وکار را بر آنها حاکم خواهد کرد.

استارت‌آپ همچون «روح» جدید سرمایه‌داری

در یکی از سایت‌های مربوط به کسب‌وکارهای استارت‌آپی به مطلبی برمی‌خوریم که عنوان به غایت گویایی دارد: «آیین دلبری از سرمایه‌گذار». و یا در سایتی دیگر با «سبک زندگی استارت‌آپی» طرف می‌شویم. نکته مسلم آن است که استارت‌آپ چیزی بیش از شیوه‌های نوین کسب‌وکار است. یک استارت‌آپ واقعی برای اینکه ایده‌پرداز باشد باید قبل از هر چیز خودش را و علائقش را بشناسد. از این حیث خود-شناسی یکی از شروط استارت‌آپی بودن است. حین خود-شناسی باید پای پرسش‌های وجودی را وسط کشید: هدف من از زندگی چیست؟ می‌خواهم در زندگی‌ام به کجا برسم؟ زندگی‌ام را باید وقف چه چیزی کنم؟ چگونه می‌توانم کاری خلاقانه و نوآورانه انجام دهم؟ نوآوری و خلاقیت اما جز از مجرای سرمایه‌گذاری - بر-خود (self-investment) ممکن نمی‌شود. شما در مقام یک استارت‌آپی نمی‌توانید موفق شوید مگر اینکه «خود» را ارتقا دهید و روی «خود» کار کنید. با این اوصاف چه باید کرد؟ تکلیف روشن است: می‌باید «آیین دلبری» از سرمایه‌گذار را آموخت و این مستلزم چیزی کمتر از کار کردن روی زبان بدن، فراگیری فنون مذاکره و تکنیک‌های اقناع نیست. همه اینها یعنی استارت‌آپی بودن قسمی «اخلاق» (ethics) است که می‌باید خود را در منش و سلوک رفتاری یک استارت‌آپی نشان دهد. به این اعتبار، اقتضای استارت‌آپی بودن در پیش گرفتن یک سبک زندگی است که بارزترین ارزشش چیزی نیست جز «موفقیت فردی». از این حیث، فرهنگ استارت‌آپی در مقام «روح» جدید سرمایه‌داری متأخر به کثرتی از گفتارهای مدیریتی و دستورالعمل‌های روان‌شناسانه گره می‌خورد که قرار است راه‌های موفق بودن را به شما بیاموزند و نشان‌تان دهند که چگونه باید قورباغه‌تان را قورت بدهید. ■

نسبی‌ای که از راه تخفیف قیمت‌ها برای مسافران و افزایش سفارش‌ها برای رانندگان ایجاد کردند مختصات سنتی بازار تاکسی شهری را به ضرر دفاتر محلی آژانس‌های کرایه‌ای جابه‌جا کردند. با رونق گرفتن کسب‌وکار شرکت‌های نوپای تاکسی آنلاین و متعاقباً، رکود چشمگیر دفاتر آژانس در یکی، دو سال اخیر ستیز خصمانه دو طرف به قصد از میدان بدر کردن رقیب بالا گرفته است. در اغلب چنین مواردی برگ برنده در اختیار طرفی است که دست‌کم در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت بتواند کالا یا خدمات ارزان‌تر، با کیفیت‌تر و به‌صرفه‌تری تولید کند. اساساً استارت‌آپ‌ها بازیگران قدیمی بازارهای هدف را به زحمت می‌اندازند و حاشیه امنیتشان را تهدید می‌کنند. این بازیگران یا مجبورند خود را با قواعد جدید بازی هماهنگ کنند و یا اگر بر همان شیوه‌های سنتی‌شان بایستند دیر یا زود از بازار حذف می‌شوند یا دست‌کم به حاشیه می‌روند. با این اوصاف، استارت‌آپ‌ها به دقیق‌ترین معنای کلمه در حکم «تخریب‌های خلاق»‌اند. پاک‌گرفتن آنها عموماً مترادف ساقط‌شدن یا لااقل کوچک‌شدن کسب‌وکارهای باسابقه و زیرروشن مختصات کلی بازار است. طبعاً هر چه یک بازار منعطف‌تر باشد تلفات و ضایعاتی که از قتل راه‌اندازی استارت‌آپ‌ها ممکن است ایجاد شود کمتر می‌شود. باری دیگر مثال خودمان را در نظر بگیرید. بازار تاکسی‌های شهری در نهایت یک بازار منعطف است، یعنی بازیگران آن به رغم مقاومت‌های احتمالی اولیه در برابر شرایط جدید منطقاً می‌توانند خود را با آن هماهنگ کنند، کم‌اینکه بسیاری از رانندگانی که پیش‌تر نسبت به حضور اسنپ و تپسی در بازار معترض بوده‌اند خود بعدها به یکی از آن‌دو یا بعضاً هر دوی آنها پیوستند. بنابراین شرکت‌های آنلاین سفارش تاکسی شهری صرفاً شیوه کسب‌وکار آنها را تغییر داد و خود این کسب‌وکار را تخریب نکرد. این انعطاف اما مطلق نیست. مثلاً دفاتر محلی آژانس در بازار دست‌خوش دگرگونی تاکسی‌های شهری آینده‌ای ندارند. خیلی از آنها برچیده می‌شوند و بقیه با رکود کسب‌وکار طرف خواهند شد. اساساً اینکه استارت‌آپ‌ها تا چه پایه مخالفت صاحبان کسب‌وکار بازار هدف خود را برانگیزند بیش از هر چیز به این برمی‌گردد که چقدر بتوانند آنها را در منفعت حاصل از شیوه جدید کسب‌وکار شریک کنند. اسنپ و تپسی به رغم اینکه در بازار تاکسی‌های شهری قسمی انحصار نسبی ایجاد کرده‌اند اما از راه جذب فزاینده رانندگان قدیمی و جدید توانسته‌اند مقاومت‌ها را تا حدی بشکنند و مخالفان دیروز را به شرکای امروز بدل کنند. در این میان اما استارت‌آپ‌هایی که عوض تسخیر بازارهای قدیمی، خود مستقلاً بازار جدیدی خلق کرده‌اند با چنین تنش‌هایی طرف نیستند. هرسه نمونه‌ای که تا اینجا برشمردیم مختصات بازارهای از قبل موجود را دگرگون کرده‌اند: دیجی کالا بازار خرید و فروش کالاها، مصرفی، اسنپ و تپسی، چنان‌که گفتیم، بازار تاکسی‌های شهری، و باما بازار خرید و فروش خودروهای شخصی. اما استارت‌آپی مثل «شیپور» که همچون پایانه‌ای برای خرید و فروش اجناس دست‌دوم کار می‌کند عملاً یک بازار جدید ساخته است که پیش از این یا وجود نداشت یا بازار بسیار محدودی بود که به سمساری‌های کوچکی منحصر می‌شد که عموماً در سطح محلات فعالیت می‌کردند. طبعاً این دست استارت‌آپ‌ها با مقاومت بازارهای قدیمی سروکار ندارند و عمده‌ترین چالشی که پیش رو دارند به استقبال عمومی از شیوه کسب‌وکارشان مربوط می‌شود.

دانشگاه‌ها، پارک‌های علم و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان:

استارت‌آپ‌ها و تجاری‌سازی علم

استارت‌آپ‌ها عمیقاً با دانش‌های جدید، تکنولوژی‌های نوین و ایده‌پردازی‌های نوآورانه گره خورده‌اند و همین امر آنها را به دانشگاه پیوند می‌دهد. مسئله در اینجا صرفاً این نیست که ایده‌پردازان یا کارآفرین‌های استارت‌آپ‌ها اغلب فراغ‌التحصیلان یا دانشجویان رشته‌های فنی-مهندسی، علوم رایانه‌ای و مدیریت‌اند. مسئله فراتر و کلان‌تر از این است. تا جایی که به ایران مربوط می‌شود دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر به صرافت افتاده‌اند که از ایده‌های خلاقانه «تخنگان» حمایت کنند و با فراهم‌ساختن شرایط نهادی در قالب پارک‌های علم و فناوری راه را برای تجاری‌سازی این ایده‌ها بگشایند. نهاد علم در ایران و مشخصاً سازمان دانشگاه همواره متهم بوده که از کاربردی‌سازی محصولاتش و از تربیت مدیران شایسته و کارآفرینان خلاق عاجز است و از همین روست که بالاترین نرخ

پیامدهای شکاف دولت - ملت بر روندهای توسعه‌ای

صدای آژیر قرمز شنیده می‌شود

شکاف دولت - ملت چه تاثیری بر روند توسعه دارد؟ دولت - ملت مفهوم مدرنی است که در حقوق و روابط بین‌الملل، مشروعیت خود را از اعمال حق حاکمیت ملی در یک قلمرو ارضی مشخص کسب می‌کند. ولی سابقه تاریخی سندروم شکاف دولت - ملت در هیچ دوره‌ای ناشناخته نیست. در این مقاله سعی شده است اثرات این سندروم بر روند توسعه تبیین شود.

تجارت

الزام آور از مشروعیت و کارایی برای نهاد حاکمیت به وجود می‌آید.^۱ البته حیطه این مشروعیت، منحصر به حاکمیت داخلی نیست، بلکه در حوزه بین‌الملل هم به عنوان یک واقعیت دایمی پذیرفته شده و مبنای روابط گسترده دولت‌ها قرار می‌گیرد. «ملت-دولت» (nation-state) در حال حاضر، به واحد سیاسی-جغرافیایی اطلاق می‌شود که نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بین‌المللی را تشکیل می‌دهد و شکل و ماهیت این واحد را از دیگر اشکال تاریخی دولت (که دیگر وجود ندارند) و از واحدهای «غیر-دولتی» فعال در صحنه بین‌المللی متمایز می‌کند.^۲

ب: شکاف دولت - ملت

شکاف دولت-ملت در ذیل مبحث کلی تری موسوم به «شکاف‌های اجتماعی» قرار می‌گیرد و ناظر بر اختلافی است که در رابطه ضروری و مطلوب میان دولت و ملت به مثابه دو جزء ساختاری مفهوم یادشده پدید می‌آید و به عنوان یک ناهنجاری و بی‌نظمی عمل می‌کند. شکاف اجتماعی و سیاسی در هر جامعه‌ای در مراتبی وجود دارد و تا حدودی، طبیعی قلمداد می‌شود اما چنانچه شاخص‌های این تضاد، در جامعه‌ای رشد فزاینده داشته باشند و ضریبی بالا پیدا کنند، در واقع به بحران امنیت ملی و مرزهای فروپاشی سیاسی و اجتماعی نزدیک می‌شوند.

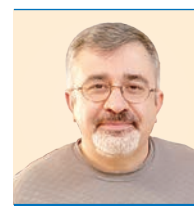
«مفهوم شکاف، دامنه و کاربرد وسیعی دارد و با صفات متفاوتی نظیر اجتماعی، سیاسی و نگرشی معرفی می‌شود. در یک معنای عام، هر نوع تقسیم‌بندی بادوام و عمیق گروه‌ها بر مبنای برخی از تضادها را شکاف می‌گویند. این مفهوم دربردارنده مبارزه بر سر منافع و منابع است و می‌تواند تحت تأثیر سطح توسعه جوامع یا به شکل نهادینه و یا به صورت خشن و پیکارجویانه پدیدار شود. مطابق این برداشت، شکاف به عنوان ماده خام پیکارهای سیاسی در نظر گرفته می‌شود و درواقع همان چیزی است که «ما» را از «آنها» جدا می‌کند. شکاف اجتماعی عملاً چیزی است که موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تشکیل گروه‌بندی‌ها می‌شود و این گروه‌بندی‌ها ممکن است شکل و سازمان سیاسی پیدا کنند. یکی از انواع شکاف‌های اجتماعی سیاسی، شکاف دولت-ملت است.^۳ به عبارت دیگر، زمانی که با اطمینان از وجود شکاف‌های عمیق اجتماعی و سیاسی با خبر می‌شویم، صدای آژیر خطر را شنیده‌ایم و باید هر لحظه، منتظر وقوع مشکلاتی در قالب خشونت‌های اجتماعی باشیم که همبستگی ملی و احیاناً تمامیت ارضی را به مخاطره خواهد انداخت.

ج: توسعه

«این مفهوم حاکی از فرایندی چندبعدی است. در علوم اجتماعی اگرچه در تبیین نظری توسعه بر شاخص‌ها و انگیزه‌های اقتصادی مانند خوداتکایی ملی و بهبود وضعیت اقتصاد خرد و کلان به عنوان معیارهای توسعه توجه شده است، اما افزایش تولید ناخالص ملی و میانگین درآمدهای واقعی به نسبت جمعیت را صرفاً وسیله توسعه می‌دانند، نه هدف آن. به عبارت بهتر، توسعه عبارت از فراهم ساختن شرایط ضروری برای تحقق استعدادهای بالقوه شخصیت انسانی است که تجلی آن در کاهش فقر، نابرابری و بیکاری است.»^۴

آمارتیا کومار سن، اندیشمند حوزه علوم اجتماعی و برنده جایزه نوبل در رشته اقتصاد، می‌گوید که: «توسعه، فرآیند گسترش آزادی‌های واقعی است و تنها معیارش، رضایت مردم است. آمارتیا سن معتقد است که بسنده کردن به نگاه اقتصادی به توسعه موجب فراموشی

یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کُربت جورش راه غربت گرفتند. چون رعیت کم شد، ارتقا و ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند. گلستان سعدی، در سیرت پادشاهان



مهدی معتمدی مهر

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

برنامه‌های توسعه‌ای

چقدر توانسته‌اند به

اهداف معین خود در

حوزه توسعه برسند؟

گفتمان ملت‌سازی

پیش‌نیاز توسعه است که

چگونگی آن در این مقاله

تبیین شده است. آن را

بخوانید.

اگرچه دولت - ملت مفهومی است مدرن و به ساختاری خاص از نظام‌های حکومتی اشاره دارد که در حقوق و روابط بین‌الملل، مشروعیت خود را از اعمال حق حاکمیت ملی در یک قلمرو ارضی مشخص کسب می‌کند، اما حکایت یادشده نشان می‌دهد که سابقه تاریخی این عارضه و سندروم شکاف دولت - ملت و پیامدهای اخلاقی و سیاسی آن، لااقل در روزگار سعدی هم ناشناخته نبوده است.

شکاف دولت - ملت، پدیده‌ای است سیاسی و توسعه، وضعیتی است اقتصادی. بنابراین زمانی که از تأثیرات مخرب بحرانی تحت عنوان «شکاف دولت - ملت» بر روندهای توسعه‌ای سخن می‌گوییم، به عبارت دیگر داریم برخلاف ادعای مارکسیستی زیربنا بودن اقتصاد، تأثیر حوزه سیاست بر عرصه اقتصاد را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بارها به تأثیرات متقابل شکاف دولت - ملت بر انواع توسعه اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده است، قصد تکرار و اطاله نداریم اما پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است تا به اختصار، تعاریفی از دو مفهوم «شکاف دولت - ملت» و «توسعه» ارائه دهیم تا در ادامه، قصد نویسندگان گویاتر عیان شود.

الف: دولت - ملت

دولت - ملت ساختاری است در حیطه حقوق اساسی جدید. «حقوق اساسی کلاسیک (قدیم) به ساختار حقوقی «مدینه» یا «دولت - شهر» اشاره داشت. مانند دولت - شهرهای یونان یا روم. در این سنخ حکومت‌ها، جمعیت‌هایی که باید از قانون اساسی خود پیروی کنند، از چندین هزار نفر تجاوز نمی‌کنند، بنابراین در دولت - شهرها مردم می‌توانستند مستقیماً در چارچوب مدل‌های دموکراسی مستقیم در سرنوشت خویش دخالت کنند.» اما به دنبال شکل‌گیری جمعیت‌های بزرگ تحت عنوان «ملت» ساختار دولت‌ها و به تبع، حقوق اساسی در دوران جدید متحول می‌شود و ساختار دولت - ملت با الزامات و چارچوب‌های جدید در حوزه حقوق اساسی ورود می‌کند. بنابراین، نمی‌توان نادیده انگاشت که ساختار حقوق سیاسی موسوم به دولت - ملت، لزوماً ذیل مفهوم حاکمیت ملی محقق می‌شود. تا استقلال سرزمینی و عینیتی تحت عنوان ملتی خاص به رسمیت شناخته نشود، از دولت - ملت خبری نخواهد بود. «این اصطلاح در جریان ملت‌سازی‌های قرن نوزدهم به طور فراگیر به کار گرفته شد. هنگامی که دو مفهوم ملت و دولت ترکیب می‌شوند، اختلاطی بسیار

شکاف دولت - ملت، پدیده‌ای است سیاسی و توسعه، وضعیتی است اقتصادی. بنابراین زمانی که از تأثیرات مخرب بحرانی تحت عنوان «شکاف دولت - ملت» بر روندهای توسعه‌ای سخن می‌گوییم، به عبارت دیگر داریم برخلاف ادعای مارکسیستی زیربنا بودن اقتصاد، تأثیر حوزه سیاست بر عرصه اقتصاد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **دولت - ملت ساختاری است در حیطه حقوق اساسی جدید. حقوق اساسی کلاسیک (قدیم) به ساختار حقوقی «مدینه» یا «دولت - شهر» اشاره داشت. مانند دولت - شهرهای یونان یا روم.**
- ▶ **به دنبال شکل‌گیری جمعیت‌های بزرگ تحت عنوان «ملت» ساختار دولت‌ها و به تبع، حقوق اساسی در دوران جدید متحول می‌شود و ساختار دولت - ملت با الزامات و چارچوب‌های جدید در حوزه حقوق اساسی ورود می‌کند.**
- ▶ **توسعه عبارت از فراهم ساختن شرایط ضروری برای تحقق استعدادها بالقوه شخصیت انسانی است که تجلی آن در کاهش فقر، نابرابری و بیکاری است.**

پهلوی وقتی که صمد بهرنگی در رود ارس غرق شد یا زمانی که دکتر علی شریعتی در اثر فشارهای وارده، سکنه کرد و درگذشت، به طور بسیار طبیعی، افکار عمومی متقاعد بود که سواوک در این وقایع دخیل است. نکته مهم اینجاست که بدبینی در آن زمان، فقط در حوزه رخدادهای مصیبت‌بار سیاسی مطرح بود، امروزه سطح این بدبینی به حوزه وقایع طبیعی هم ارتقا یافته است. بخش زیادی از توده‌های مردم به اطلاعاتی که از رسانه‌های جمعی و به خصوص صدا و سیما در مورد زلزله کرمانشاه و تصادم کشتی سانچی و حتی کاهش نزولات آسمانی داده می‌شود، هیچ اعتماد و باوری ندارند. این وضعیت، یعنی که ضریب بدبینی از خط هشدار فراتر رفته است.

رفتار غیرمدنی و بحران‌آفرینی‌های تعمدی و فارغ از منافع ملی که جمعی در برابر دولت روحانی از خود بروز می‌دهند، تنها به‌منزله یک رقابت سیاسی درونی ارزیابی نشده و بلکه تبعاتی عمیق‌تر در پی داشته و به نوعی بی‌اعتمادی عمومی به هرگونه امکان اصلاح منجر شده و به تکمیل فرآیند شکاف دولت - ملت انجامیده است. در جامعه‌ای که ساختار نظام سیاسی‌اش بر پایه دولت - ملت نهاده شده است، پیشروی مرزهای این شکاف از حدود قابل قبول و استانداردهای مطالعات اجتماعی، هیچ معنایی جز بحران امنیت ملی ندارد. بازسازی این شکاف ساده نیست اما تا زمانی که بحران‌های ساختاری به نقطه غیرقابل بازگشت نرسیده‌اند، امکان‌پذیر است. توسعه سیاسی و رعایت حقوق و حاکمیت ملت و ابتکار عمل حاکمیت در ایجاد وفاق ملی و طرح گفت‌وگوی ملی با احزاب مستقل و ریشه‌دار و نهادهای مدنی و گروه‌های مرجع و گردش آزاد اطلاعات و میدان دادن به مطبوعات مستقل و مردمی، تنها روش واقع‌بینانه‌ای است که زیرساخت‌های ضروری جهت ترمیم رابطه ملت و دولت را فراهم می‌کند. ■

پی‌نوشت و منابع

- ۱- قاضی شریعت‌پناهی، دکتر سید ابوالفضل، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، نشر میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲، ص ۴۹.
- ۲- بابایی، پرویز، «فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی»، موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۴۴۶.
- ۳- پاکزاد، بابک، «راه سوم یا بی‌راهه؟»، نشریه «فرهنگ توسعه»، شماره ۱۹۷، قابل جست‌وجو در گوگل.
- ۴- قوام، عبدالعلی و مهدی مالمیر، «راهنمای یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت - ملت (الگویابی روابط بین دولت و جامعه)، «پژوهشنامه علوم سیاسی»، سال دهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۳.
- ۵- بابایی، پرویز، همان منبع، ص ۳۴۴.
- ۶- سن، آمارتیا کومار، «توسعه یعنی آزادی»، ترجمه محمدسعید نوری نایینی، نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۹۶، ص ۲۲.
- ۷- منبع پیشین، ص ۲۷ و ۲۹.

اجزای بسیار مهمی از این مفهوم می‌شود. این اندیشمند هندی تبار با تقسیم‌بندی آزادی به ابعاد و صورت‌بندی‌های «فرصت‌های اقتصادی، آزادی‌های سیاسی، ترتیبات و تسهیلات اجتماعی، تضمین شفافیت و امنیت حمایتی»، بسیار صریح می‌گوید که بدون آزادی، توسعه ممکن نخواهد بود.

«آزادی، ارزشی است که در تمامی مباحث زندگی و توسعه به عنوان گوهری والا و روحی متعالی در جریان است و بدون آن، توسعه و پیشرفت، غیرقابل حصول، فاقد امکان سنجش و بی‌محتواست. آزادی هم عرصه و منظر و دیدگاه توسعه را مشخص می‌کند و هم هدف توسعه را مفهوم می‌بخشد. آزادی و انواع آن، ابزارهای توسعه هستند و رسیدن به هدف را مقدور می‌سازند و نهایتاً اینکه آزادی، معیار سنجش و درجه توفیق توسعه است. آزادی در نقش راهبردی، فرآیندی را می‌آفریند که باید مشکلات ارزشی، سنتی، دولتی، گروهی و ساختاری موجود بر سر راه آزادی‌های گوناگون را تبیین کند. این نقش فرآیندی باید جامعه مردم‌سالار ایجاد کند که در آن، نه تنها مردم به حقوق خود واقف‌اند و آن را مصرانه طلب می‌کنند، بلکه باید ساختارهای گوناگون مردم‌سالارانه را طراحی کرده و استقرار بخشید.»

د: پیامدهای شکاف دولت - ملت بر توسعه

همین میزان اطلاعات کلی و در دسترس، کافی به نظر می‌رسد برای آنکه بفهمیم چرا الگوهای توسعه‌ای مطرح‌شده در سالیان پس از جنگ تحمیلی، کامیاب نبوده‌اند. الگوی چینی توسعه که متمرکز و محدود بر رشد اقتصادی و منکر آزادی‌های سیاسی و اصول راجع به حاکمیت ملت بود، هرگز نمی‌توانست نیازها و زیرساخت‌های ضروری برای توسعه پایدار و همه‌جانبه را فراهم آورد. متأسفانه هنوز هم‌عده‌ای آدرس غلط می‌دهند و اولویت را با گشایش اقتصادی و بهبود درآمدها می‌دانند، حال آنکه از پاسخ دادن به این پرسش بنیادین طفره می‌روند که چگونه می‌توان در فقدان احساس امنیت سیاسی و اقتصادی و بدون یک دیپلماسی فعال و روابط گسترده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به رشد بخش خصوصی حقیقی و افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و در یک کلام، به بهبود وضعیت اقتصادی خوش‌بین بود؟ دولتی که از منابع مالی و اعتباری کافی برخوردار نیست، چگونه می‌تواند اشتغال و رفاه اقتصادی ایجاد کند؟ تا راه‌حل سیاسی پذیرفته نشود، توسعه اقتصادی، آرزویی محال و غیرواقعی خواهد بود.

اصل سوم قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران به تعهدات اساسی حاکمیت نظیر رشد فضایل اخلاقی، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی، محو کامل استبداد و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد نظام اداری سالم وعده می‌دهد. از سوی دیگر، عقلانیت‌گرایی، مسئولیت و آزادی فردی، مسئولیت اجتماعی، رشد و تعالی روانی انسان، بهداشت و سلامت جسمانی، باور به آزادی و کرامت انسان، تثبیت ساختار شهروندی و حقوق و هویت فردی و... از جمله شاخص‌های توسعه در علوم اجتماعی محسوب می‌شوند که آیات متعدد قرآن کریم نیز با ظرافت و صراحت بدان‌ها پرداخته است.

زمانی که منابع اطلاعات اجتماعی گزارش می‌دهند که شکاف دولت - ملت به نقطه هشدار رسیده و از افزایش شاخص‌های این شکاف خبر می‌دهند، یعنی به تحقق اصول متقن و پایه‌ای قانون اساسی بی‌توجه بوده‌ایم.

شیوع فراگیر «بدبینی» در صورت‌های اجتماعی و اختلال گسترده و فراگیر در رابطه میان دولت و ملت، مسئولیت‌گریزی، کاهش شاخص‌های وحدت ملی، مرکز‌گریزی، نزول سرمایه‌های اجتماعی و عوارضی از این دست، از جمله پیامدهای اجتناب‌ناپذیر و سهمگینی است که هر جامعه مبتلا به شکاف دولت - ملت را تهدید می‌کند. اگر که امروز آمار طلاق یا اعتیاد در ایران، رشدی بی‌سابقه را نشان می‌دهد، صرفاً به جهت مشکلات اقتصادی نیست، و گرنه باید در اقشار پردرآمد، میزان آن کاهش می‌یافت، حال آنکه چنین نیست. عامل آسیب‌های اجتماعی مانند ازدواج سفید، طلاق و اعتیاد، افزون بر دلایل اقتصادی، می‌تواند متمرکز بر روند فزاینده احساس مسئولیت‌گریزی در ساختارهای فردی و خانوادگی ارزیابی شود. سؤال اصلی این است که انسانی که مسئولیت‌های فردی خود را انکار می‌کند، در صورت نیاز جامعه و ایجاد شرایطی مانند جنگ یا تحریم که مستلزم پذیرش تعهدات اجتماعی است، تا چه میزان داوطلب خواهد بود و آمادگی لازم جهت رویارویی و پاسخ‌گویی مسئولانه و متناسب با این شرایط را خواهد داشت؟ امروزه در ایران، بیش از هر زمان دیگر با پدیده «بدبینی» روبه‌رو هستیم. در زمان حکومت

آنچه گذشت، آنچه پیش روست

اقتصاد ایران، فضای کسب و کار، بخش خصوصی

شروع سال جدید، فرصت مروری است بر آنچه بر اقتصاد گذشته است و آنچه باید آن را انتظار بکشیم. خیلی از فعالان اقتصادی و منتقدان از عملکرد دولت در حوزه اقتصادی رضایت ندارند و برخی دیگر چنین رویکردی را قبول ندارند. در این مقاله عملکرد دولت تدبیر و امید از زمان دولت یازدهم تا امروز مرور شده است.

تجارت



حسن زیبایی

مشاور تخصصی
وزیر اقتصاد و دارایی

چرا باید خواند:

اگر می خواهید یک بار

دیگر آنچه را بر اقتصاد

ایران گذشته و آنچه را

که امروز چهره اقتصاد

را ترسیم می کند بدانید،

حتما خواندن این

مقاله به شما پیشنهاد

می شود.

مروری بر منتخب شاخص های اقتصاد ایران در دولت یازدهم و دوازدهم

دولت یازدهم در شرایطی سکان اقتصادی کشور را به دست گرفت که رشد اقتصادی از ۵,۱ درصد و رشد سرمایه گذاری از ۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ترتیب به ۷,۷- درصد و ۱۹- درصد در سال ۱۳۹۱ تنزل یافته بود. همچنین طی دوره مورد اشاره، نقدینگی ۵ برابر، افزایش نسبت تسهیلات غیر جاری به کل تسهیلات تا سطح ۱۸,۲ درصد، افزایش بدهی بانکها به بانک مرکزی ۱۳,۶ برابر و سطح عمومی قیمت ها در مناطق شهری ۳,۴ برابر و در مناطق روستایی ۴ برابر شده بود. علی رغم مشکلات و چالش های اقتصادی و سیاسی به جامانده از دولت قبلی که به دولت یازدهم تحمیل شد، دولت تدبیر و امید با اتخاذ سیاست های مناسب به ویژه سیاست های منضبط و هماهنگ پولی و مالی و سیاست های تعاملی و فعال در حوزه بین الملل، دستاوردهای مهمی برای کشور به ارمغان آورد. مهم ترین وعده های دولت در حوزه اقتصاد عبارتند از اجرای دقیق اصل ۴۴ قانون اساسی، کاهش تصدیگری دولت، بهبود فضای کسب و کار، افزایش اشتغال، حذف موانع تولید، اقتصاد بدون نفت و کاهش وابستگی بودجه به نفت، افزایش رشد اقتصادی، مهار تورم، حفظ ارزش پول ملی و ثبات بازار نرخ ارز، که اهم دستاوردهای دولت در حوزه اقتصاد به شرح ذیل است.

کاهش نرخ تورم: نرخ تورم از رقم ۴۰,۱ درصد در دوازده ماهه منتهی به شهریورماه ۱۳۹۲ به رقم ۹,۹ درصد در دوازده ماهه منتهی به شهریورماه ۱۳۹۶ کاهش یافت. کاهش فوق نتیجه اعمال سیاست هایی همچون کنترل و ایجاد ثبات در بازار ارز، کنترل رشد پایه پولی، تلاش برای اصلاح وضعیت بازار غیر متشکل پولی، جهت دهی تسهیلات سیستم بانکی به امور تولیدی، کاهش تکالیف بودجه ای در استفاده از منابع بانکی، سالم سازی طرح های تغذیه شونده از محل پایه پولی مانند اصلاح تأمین مالی طرح مسکن مهر، حرکت به سوی انضباط پولی با اصلاح سیاست های

پولی و بانکی و همچنین ایجاد فضای مثبت در جهت کنترل انتظارات تورمی در خصوص رفع تحریم ها بوده است.

افزایش رشد اقتصادی: رشد اقتصادی (به قیمت ثابت ۱۳۹۰) از رقم ۷,۷- درصد در سال ۱۳۹۱ به رقم ۱۲,۵ درصد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافت. دولت در بسته کوتاه مدت برای خروج از رکود، مجموعه ای از سیاست ها را برای بهبود حرکت تولید و افزایش رشد اقتصادی در نظر گرفته بود که بخش مهمی از آن، سیاست های مرتبط با رفع یا تخفیف مهم ترین مشکلات بخش حقیقی اقتصاد کشور، یعنی مشکلات تقاضا و تنگنای مالی بود.

در مورد تحریک تقاضا، سه دسته سیاست مورد توجه قرار گرفت: ۱. تحریک تقاضا توسط دولت، ۲. سیاست های تسهیل پولی، ۳. سیاست های تحریک تقاضای اعتباری. در محور سیاست های تأمین مالی، سیاست های رفع تنگنای مالی و در نتیجه افزایش توان تسهیلات دهی بانک ها و کاهش نرخ سود و سیاست های تأمین مالی برای فعالیت های اقتصادی تدوین و اجرا شد. در طرف عرضه اقتصاد، سعی شد با آرام کردن فضای اقتصادی کشور، کاهش موانع اداری و اعتباری تولید، کاهش نااطمینانی ها، کاهش فعالیت های سوداگری و مدیریت واردات، حمایت از بخش های صادراتی و تعامل با دنیای خارج، به افزایش فعالیت های اقتصادی کمک شود. همچنین در طرف تقاضای اقتصاد دولت تلاش کرد با اعمال سیاست هایی نظیر سیاست های انضباط مالی و پولی (کنترل حجم پایه پولی) و افزایش انگیزه های سرمایه گذاری به افزایش تولید کمک کند.

حفظ ارزش پول ملی و ثبات بازار نرخ ارز: با آغاز به کار دولت یازدهم و اجرای سیاست های مناسب پولی و مالی، تا حد بسیار زیادی از شکاف نرخ ارز جلوگیری شد و به این ترتیب با کاهش تفاوت نرخ رسمی و آزاد ارز، درصد تغییرات سالانه نرخ بازار آزاد ارز به شدت کنترل شد. به طوری که در خلال ۴ سال فعالیت دولت یازدهم، درصد تغییرات نرخ ارز بازار آزاد از ۹۲ درصد در سال ۱۳۹۱ به ۵,۲ درصد و شکاف نرخ ارز از ۱۱۲,۶ درصد به ۱۶ درصد در سال ۱۳۹۵ کاهش یافت.

کاهش نسبت تسهیلات غیر جاری: نسبت تسهیلات غیر جاری به کل تسهیلات از رقم ۱۴,۷ درصد در سال ۱۳۹۱ به رقم ۱۰ درصد در سال ۱۳۹۵ کاهش یافت.

کاهش تصدیگری دولت: با توجه به اینکه سهم بودجه شرکت های دولتی از بودجه کل کشور از جمله شاخص های تصدیگری دولت است، بنابراین کاهش این ارقام در طول دولت یازدهم از رقم ۷۳,۲ درصد در سال ۱۳۹۲ به رقم ۶۹,۷ درصد در سال ۱۳۹۵ بیانگر بهبود عملکرد دولت یازدهم به سمت رقابتی شدن اقتصاد و کاهش اندازه دولت است.

ریسک اعتباری ایران به رتبه ۵ ارتقا یافت که از چند جهت حائز اهمیت است: نرخ سود تسهیلات و فاینانس‌های دریافتی از کشورهای خارجی متأثر از رتبه اعتباری کشور است؛ هزینه بیمه تسهیلات دریافتی از خارج از کشور با بهبود رتبه اعتباری کاهش می‌یابد؛ هرچقدر که رتبه اعتباری کشور بهبود و ارتقا یابد، امکان چانه‌زنی بهتر در شرایط قراردادهای مالی منعقد با خارج از کشور وجود دارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ جوامع نه به تنهایی از ناحیه اتکای صرف به دولت می‌توانند مسائل اقتصادی خود را به‌خوبی جلو ببرند و نه از ناحیه بازار به تنهایی امکان پیشبرد اهداف توسعه ملی میسر است. بحث بر سر ترکیب خردمندانه این دو است.
- ▶ در مورد تحریک تقاضا، سه دسته سیاست مورد توجه قرار گرفت: تحریک تقاضا توسط دولت، سیاست‌های تسهیل پولی، سیاست‌های تحریک تقاضای اعتباری.
- ▶ یکی از اجزای اصلی در رقابت‌پذیری جهانی اندازه بازار است. هرچقدر اندازه یک بازار بزرگ‌تر باشد با برخورد کردن بنگاه‌ها از مزیت‌های مقیاس تولید، بهره‌وری افزایش می‌یابد.
- ▶ در عصر جهانی شدن اقتصاد، بازارهای بین‌المللی جایگزینی برای بازارهای داخلی محسوب می‌شوند. این وضعیت به ویژه برای کشورهای کوچک از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین صادرات جایگزینی برای تقاضای داخلی و اندازه بازار بنگاه‌های فعال در یک کشور است.

در بین کشورهای حوزه سند چشم‌انداز، رتبه اندازه بازار ایران به ۳ رسید. بهبود رتبه فضای کسب‌وکار: رتبه جهانی سهولت کسب‌وکار ایران از رقم ۱۵۲ (در بین ۱۸۹ کشور) در سال ۲۰۱۳ به رقم ۱۲۴ (در بین ۱۹۰ کشور) در سال ۲۰۱۷ رسید. علی‌رغم بهبود این شاخص، وزارت امور اقتصادی و دارایی با استفاده هم‌جانبه از ظرفیت‌های قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار و شناسایی و اصلاح قوانین، مقررات ناکارآمد، منسوخ و مخل غیرهمسوس در جهت بهبود محیط فعالیت اقتصادی به‌منظور جذب منابع بیشتر بخش‌های خصوصی برای اجرای طرح‌های اقتصادی اولویت‌دار و همسو با اقتصاد مقاومتی، تلاش کرده است. همچنین در سال جاری از طریق راه‌اندازی و توسعه درگاه اخذ مجوزها به‌صورت الکترونیک و ایجاد پنجره واحد سرمایه‌گذاری و استقرار نظام استعلامات کشور، در جهت بهبود و ارتقای مستمر این شاخص گام‌های مؤثری برداشته شد که اثرات مثبت آن طی سال‌های آینده بر بهبود فضای کسب‌وکار نمایان خواهد شد.

ارتقای شاخص رقابت‌پذیری: رتبه جهانی ایران از رقم ۸۲ (از بین ۱۴۸ کشور) در سال ۲۰۱۳ به رقم ۶۹ (از بین ۱۳۷ کشور) در سال ۲۰۱۷ ارتقا یافت.

- اهم اقدامات وزارت امور اقتصادی و دارایی در زمینه بهبود فضای کسب‌وکار و حمایت از بخش خصوصی در دولت یازدهم و دوازدهم
- تدوین قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام تأمین مالی کشور و ارتقای بسته تحریک رشد اقتصادی با استفاده از ابزارهایی چون اوراق تسویه خزانه و اوراق صکوک اجاره برای تسویه بدهی‌های دولت به اشخاص خصوصی؛
- مهار تورم و آرامش بخشیدن به بازارها و در نتیجه احیای رشد اقتصادی و ایجاد فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری؛
- اصلاح نرخ‌های سود بانکی و متناسب‌سازی آن با بازدهی فعالیت‌های بخش واقعی اقتصاد؛
- حرکت رو به رشد شاخص‌های بازار بورس ناشی از آرامش ایجادشده در فضای اقتصاد و کاهش نرخ سودهای بانکی؛
- کاهش نرخ تأمین مالی از طریق بازار سرمایه؛
- ساماندهی بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و تبدیل اضافه برداشت بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به خطوط اعتباری بانرخ‌های مناسب به‌منظور خروج از رکود؛

کاهش وابستگی بودجه دولت به نفت: یکی از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران، وابستگی بودجه دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز است. این وابستگی تاریخی، در سال‌های اخیر با توجه کاهش قیمت نفت و تشدید تحریم‌ها حوزه مالی دولت را بیش از پیش متأثر کرده است. در دولت تدبیر و امید نیز موضوع کاهش وابستگی بودجه به نفت به‌عنوان هدفی مهم مدنظر بوده است. در سال‌های اخیر دولت از طریق واگذاری طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام به بخش خصوصی و توسعه بازار بدهی، ضمن حل مشکل پرداخت بدهی به نهادهای مختلف که طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۰ یا قبل آن شکل گرفته بود، تحرک جدیدی را در اقتصاد ایجاد کرده است. علی‌رغم کاهش قیمت نفت و کاهش درآمدهای دولت، وابستگی بودجه عمومی به نفت (میزان تأمین مالی مصارف عمومی دولت از محل درآمدهای نفتی) از رقم ۴۳٫۹ درصد در سال ۱۳۹۲ به رقم ۲۶٫۳ درصد در سال ۱۳۹۵ کاهش یافت.

افزایش حجم تسهیلات پرداختی به بخش‌های مختلف اقتصادی: حجم تسهیلات پرداختی به بخش‌های مختلف اقتصادی با افزایش ۲٫۳ برابری از رقم ۲۳۶۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۲ به رقم ۵۴۸۴ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۵ افزایش یافت. در حالی که سهم بخش‌های تولیدی شامل کشاورزی، صنعت و معدن، مسکن و ساختمان از مجموع ارزش‌افزوده بخش غیرنفتی ۳۲ درصد بوده است، اما مجموع سهم آنها از تمام تسهیلات پرداختی سیستم بانکی در سال ۱۳۹۵ معادل ۴۷ درصد بوده است، که نشان از توجه سیاست‌گذار به حمایت از تولید دارد. همچنین سهم تسهیلات بخش بازرگانی، صادرات و خدمات حدود ۵۳ درصد بوده است. (سهم بخش خدمات از ارزش‌افزوده بخش غیرنفتی در سال ۱۳۹۵ حدود ۶۵ درصد است.)

افزایش تأمین مالی از بازار سرمایه: میزان تأمین مالی از بازار سرمایه طی ۱۱ سال گذشته به بیش از ۱۲ برابر افزایش یافته است، به گونه‌ای که رقم آن از ۴۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۶ به بیش از ۵۲۲ هزار میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است.

افزایش سهم بازار سرمایه در تأمین مالی: سهم بازار سرمایه در تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری از کل تشکیل سرمایه ثابت کشور از رقم ۶٫۴ درصد در سال ۱۳۹۱ به رقم ۱۹٫۶ درصد در پایان سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است.

افزایش انتشار انواع ابزارهای تأمین مالی: انتشار انواع ابزارهای تأمین مالی با رشد حدود ۱۸ برابری از ۱۷ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۱ به بیش از ۲۹۲ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۵ بالغ شده است.

ارتقای رتبه اعتباری (کاهش رتبه ریسک ایران) برای دومین سال پیاپی: ریسک اعتباری ایران از رتبه ۷ در سال ۲۰۱۶ به رتبه ۶ در سال ۲۰۱۷ و مجدداً به رتبه ۵ در ابتدای سال ۲۰۱۸ ارتقا یافت. بهبود رتبه اعتباری کشور از چند جهت حائز اهمیت است: اولاً نرخ سود تسهیلات و فاینانس‌های دریافتی از کشورهای خارجی متأثر از رتبه اعتباری کشور است؛ ثانیاً هزینه بیمه تسهیلات دریافتی از خارج از کشور با بهبود رتبه اعتباری کاهش می‌یابد؛ ثالثاً هرچقدر که رتبه اعتباری کشور بهبود و ارتقا یابد، امکان چانه‌زنی بهتر در شرایط قراردادهای مالی منعقد با خارج از کشور وجود دارد و سوءبرداشت‌هایی که در سال‌های تحریم نسبت به اعتبار نظام مالی کشور ایجادشده بود، قدم‌به‌قدم از میان برداشته می‌شود. البته تلاش و هدف‌گذاری دولت دوازدهم برای بهبود و ارتقای رتبه اعتباری ایران به کمتر از رتبه ۴ است.

ارتقای شاخص اندازه بازار: رتبه جهانی اندازه بازار ایران از رقم ۲۱ در سال ۲۰۱۱ به رقم ۱۹ در سال ۲۰۱۶ رسید. همچنین در سال ۲۰۱۶

شاخص سهولت (فضای) کسب‌وکار بانک جهانی، قوانین و مقرراتی را که مستقیم‌اند انجام کسب‌وکار و رشد اقتصادی کشورها موثرند، معرفی و بررسی و براساس آن کشورهای جهان را رتبه‌بندی می‌کند

حفظ ارزش پول ملی و ثبات بازار نرخ ارز: با آغاز به کار دولت یازدهم و اجرای سیاست‌های مناسب پولی و مالی، تا حد بسیار زیادی از شکاف نرخ ارز جلوگیری شد و به این ترتیب با کاهش تفاوت نرخ رسمی و آزاد ارز، درصد تغییرات سالانه نرخ بازار آزاد ارز به شدت کنترل شد

● افزایش تأمین مالی خرد خانوارها، اجرای سیاست‌های تسهیل اعتباری بخش مسکن، تأمین اعتبار تسهیلات خودرو، خرید کالاهای واسطه‌ای توسط واحدهای تولیدی در قالب تسهیلات خرید دین، تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های خالی این واحدها به منظور توسعه کسب و کارهای کوچک و جلوگیری از توقف فعالیت‌های آنها؛

● تصحیح مسیر خصوصی سازی و واگذاری فعالیت‌ها به بخش خصوصی واقعی به جای استفاده گسترده از شیوه رد دیون دولت، با توجه به اهمیت سیاست خصوصی سازی و توسعه بخش خصوصی و اثرات آن بر بهبود سایر شاخص‌های اقتصادی؛

● ارائه خدمات الکترونیک و توسعه سامانه‌های اطلاعاتی ذی ربط از جمله ایجاد سامانه ثبت وثایق، ایجاد پنجره واحد سرمایه گذاری و استقرار نظام استعلامات کشور و توسعه سامانه‌هایی نظیر سامانه اطلاع رسانی مجوزهای کشور (سام)، توسعه زیرسیستم نقشه ملی استعلامات مجوزهای کشور (نما)، طراحی و پیاده سازی سامانه دریافت، انعکاس و پیگیری رسیدگی به شکایات متقاضیان صدور مجوزهای کسب و کار (دادور) «که طبق آخرین ارزیابی‌های صورت گرفته در سال ۱۳۸۰ توسط دبیرخانه اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی (WSIS)، سامانه دادور برای اولین بار و از میان ۶۰ پروژه برتر جهانی پذیرفته شده، نامزد ۵ پروژه برتر جهانی شده است»، طراحی و پیاده سازی سامانه مرکز فوریت‌های محیط کسب و کار (یاور)، توسعه زیرسیستم بانک اطلاعاتی قوانین و مقررات محیط کسب و کار و توسعه زیرسیستم مرکز فوریت‌های بهبود محیط کسب و کار؛

● استفاده حداکثری از توان و ظرفیت شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی با توجه به رشد و بلوغ این نهاد در راستای بهبود محیط کسب و کار و شناسایی و حذف قوانین مغل؛

● ارزیابی و بازتنظیم جایگاه مؤسسات عمومی غیردولتی و بنگاه‌های بزرگ غیرخصوصی با هدف ایجاد فضای مناسب برای صاحبان کسب و کار و تنظیم صحیح رابطه بین چهار بخش عمومی، دولتی و خصوصی و تعاونی با اجرای دقیق و مناسب ماده (۶) اصلاحی قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در جهت شفافیت بازارها؛

● ایجاد پایگاه اطلاع رسانی مجوزها در وزارت امور اقتصادی و دارایی و احصا و بارگذاری حدود ۲۰۰۰ مجوز از سوی دستگاه‌های اجرایی در این پایگاه؛

● احصای مقررات زائد و دست و پاگیر انجام فعالیت‌های اقتصادی در جهت تسهیل و تسريع در امر سرمایه گذاری با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود؛

● آغاز فاز اصلاح فرایند صدور مجوزهای اقتصادی برای شفافیت و تسهیل صدور از طریق برگزاری مستمر جلسات هیئت نظارت بر مقررات زدایی و صدور مجوزهای کسب و کار؛

● بررسی تجربیات کشورهای برتر در شاخص سهولت انجام کسب و کار و استخراج راهکارهای بهبود شاخص در تعامل با دستگاه‌های اجرایی مرتبط با هر شاخص؛

● تهیه و تکمیل لوایح، آیین نامه‌ها و سایر مقررات اجرایی قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در جهت فراهم کردن بستر مناسبی برای توسعه نقش و سهم بخش خصوصی در اداره اقتصاد همچون لایحه توسعه و واگذاری در حوزه‌های بهداشت و درمان، آموزش، تحقیقات و فرهنگ؛

● انجام تعاملات منظم و مستمر با بانک جهانی به منظور بهبود جایگاه بین المللی ایران در شاخص سهولت انجام کسب و کار.

انجام اقدامات گسترده در جهت بهبود فرایندهای اجرایی مربوط به محیط کسب و کار کشور شامل:

● ایجاد سیستم نرم افزاری مکانیزه برای ساماندهی صدور مجوز ساخت و ساز و پایان کار و کاهش میانگین زمان صدور پروانه ساختمانی (مجوز ساخت) به ۲۰ روز و کاهش زمان مراحل پایان کار در شهرداری‌ها به ۱۰ روز؛

● کاهش مدت زمان اخذ گواهی پرداخت مالیات زمین در نماگر اخذ مجوزهای ساخت؛

● حذف مجوز حفاری برای اتصالات برق و کاهش مراحل دسترسی به برق از ۷ به ۶؛

● طراحی ساختار جدید ارسال اطلاعات بانک‌ها به سامانه تسهیلات و تعهدات بانکی به منظور افزایش دقت و سرعت ارسال اطلاعات شبکه بانکی به سامانه‌های مذکور؛

● حذف مرحله اخذ گواهی پایان کار ساختمان برای ثبت مالکیت؛

● حذف الزام به اخذ گواهی اشتغال و تسویه حساب بیمه برای ثبت مالکیت؛

● کاهش مدت زمان اخذ گواهی تسویه حساب تأمین اجتماعی تا یک روز؛

● راه اندازی کامل پنجره واحد تجارت فرامرزی؛

● اتصال به بانک و دریافت الکترونیک اطلاعات پرداخت حساب‌های گمرکی و حذف فیش فیزیکی؛

● اتصال به انبارهای سازمان بنادر و سایر انبارها و دریافت الکترونیک بیجک خروج کالا؛

● حذف پروانه کاغذی و قابلیت استعلام اطلاعات پروانه گمرک؛

● امکان کنترل سیستمی و پیامکی اطلاعات پته عبور قابل استفاده در ایستگاه‌های بازرسی پلیس؛

● نصب GPS بر روی خودروهای ترانزیتی و اتصال سامانه و پروانه عبور الکترونیک؛

● کنترل مسیر عبوری کامیون‌های ترانزیتی و کنترل انحراف از مسیر به صورت سیستمی؛

● به کارگیری X-Ray جهت کامیون‌های ترانزیتی و وارداتی در مبدأ و مقصد؛

● راه اندازی سامانه پیشخوان خدمات الکترونیکي. ■

پی‌نوشت

۱. market size: یکی از اجزای اصلی در رقابت پذیری جهانی اندازه بازار است. هرچقدر اندازه یک بازار بزرگ تر باشد با بر خوردار شدن بنگاه‌ها از مزیت‌های مقیاس تولید، بهره‌وری افزایش می‌یابد. در حالی که به طور مرسوم بازار در دسترس بنگاه‌های فعال هر کشور بازارهای داخلی است، در عصر جهانی شدن اقتصاد، بازارهای بین المللی جایگزینی برای بازارهای داخلی محسوب می‌شوند. این وضعیت به ویژه برای کشورهای کوچک از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین صادرات را می‌توان جایگزینی برای تقاضای داخلی و اندازه بازار بنگاه‌های فعال در یک کشور تلقی کرد.

۲. شاخص سهولت (فضای) کسب و کار بانک جهانی، قوانین و مقرراتی را که مستقیماً در انجام کسب و کار و رشد اقتصادی کشورها موثرند، معرفی و بررسی و بر اساس آن کشورهای جهان را رتبه‌بندی می‌کند. این شاخص از ۱۰ زیر شاخص شروع کسب و کار (فعالیت تجاری)، سهولت اخذ مجوز، اخذ برق، ثبت مالکیت، اخذ تسهیلات و اعتبارات، حمایت از سرمایه‌گذاران، پرداخت مالیات، تجارت فرامرزی، الزام آور بودن اجرای قراردادها، تسویه و اتمام کار تشکیل شده است.

..... ایران زمین

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

گرفتار بحران

آذربایجان غربی در تولید ۵ محصول کشاورزی رتبه اول ایران را داراست

بخش کشاورزی استان است. همچنین یکی از مشکلات بزرگ استان آذربایجان غربی، مسئله خشک شدن دریاچه ارومیه است که در سال‌های گذشته به دلیل احداث پل وسط دریاچه و قطع جریان آب این دریاچه به وجود آمده و با وجود تلاش‌های زیاد، هنوز رفع نشده است. مشکل دیگر این استان، استفاده نکردن از ظرفیت‌های مرزی برای به بیشترین حد رساندن میزان مبادلات تجاری ایران و ترکیه است.

درخشان در کشاورزی

آذربایجان غربی یکی از استان‌هایی است که دارای مزیت بسیار زیاد در کشاورزی است؛ مهم‌ترین محصولات باغی استان عبارت‌اند از سیب، گردو، زردآلو، گوجه‌سبز، سماق، انگور، آلو، هلو و بادام. سیب و انگور بیش از ۹۰ درصد میزان کل تولیدات باغی استان را تشکیل می‌دهند و دو محصول بسیار مرغوب این استان به شمار می‌روند. استان آذربایجان غربی بر اساس آمار و مستندات یکی از استان‌های تأثیرگذار در بخش کشاورزی است چراکه حدود ۶ درصد تولیدات کشاورزی کشور در این استان تولید می‌شود.

استان آذربایجان غربی با تولید بیش از ۴۵ نوع محصول زراعی و باغی از قطب‌های مهم کشاورزی کشور محسوب می‌شود. سطح زیر کشت محصولات زراعی استان بالغ بر ۷۰۰ هزار هکتار و میزان تولید این محصولات حدود ۳ میلیون تن بوده است. بیشترین سطح زیر کشت اراضی زراعی به کشت دیمی تعلق دارد که شامل قسمت‌های شمالی، جنوبی و غربی استان می‌شود. استان آذربایجان غربی از لحاظ زمین‌های زراعی آبی در مقام پنجم و از لحاظ داشتن

نام آذربایجان غربی با کشاورزی و باغداری عجین شده است. ۳۷ درصد جمعیت آذربایجان غربی روستایی و به کشاورزی و دامپروری مشغول هستند. آمار کشاورزی این استان نشان می‌دهد که چقدر می‌تواند در این زمینه مزیت‌های رقابتی

داشته باشد و به چه میزان می‌توان از این مزیت‌های برای رونق اقتصادی ملی و منطقه‌ای استفاده کرد. این استان در تولید ۵ محصول کشاورزی دارای رتبه اول است؛ تولید یک میلیون و ۹۵۰ هزار تن چغندر قند، ۷۵۰ هزار تن سیب درختی، ۲۰ هزار تن عسل و نیز تولید آفتاب‌گردان آجیلی و دارا بودن بیشترین تعداد گله‌های گاو‌میش از مزیت‌های بخش کشاورزی این استان است. رتبه ششم تولید گندم کشور متعلق به آذربایجان غربی و میزان تولید این محصول در استان ۷۳۶ هزار تن است. این استان یکی از مناطق مستعد کشاورزی کشور است و با وجود اینکه ۲,۳ درصد مساحت کشور را در بر می‌گیرد، اراضی کشاورزی آن بیش از ۵ درصد کل اراضی مزروعی ایران را شامل می‌شود. بیش از ۲۴ دشت حاصلخیز در آذربایجان غربی وجود دارد که در همه بخش‌های استان پراکنده است و به همراه رودخانه‌های متعدد آن را به یکی از مراکز کشاورزی در سطح کشور تبدیل کرده است.

اما همه این تصاویر روشن و درخشان، گویای واقعیت آذربایجان غربی نیست و باید کمبودها و چالش‌های این استان را نیز برای درک واقعیت و چاره‌اندیشی برای معضلات دید. به طور کلی، خرده‌مالکی، کمبود تسهیلات پارانه‌دار، حجم اندک سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و بهره‌گیری نکردن از کمک‌های فنی و اعتباری برای اجرای شیوه‌های نوین، از چالش‌های مهم

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران زمین



اراضی دیمی در مقام ششم کشور قرار دارد. مهم‌ترین محصولات زراعی استان به جز سیب و انگور، عبارت‌اند از چغندر قند، توتون و تنباکو، نخود، یونجه، گندم، گوجه‌فرنگی، جو، عدس و لوبیا.

بنا به گفته مقامات مسئول جهاد کشاورزی استان، ۲۳ هزار هکتار باغ انگور در آذربایجان غربی وجود دارد که سال گذشته ۲۸۰ هزار تن محصولات تولیدی از انواع انگور در این استان تولید شد و البته امسال به دلیل سرمازدگی و بارش کمتر، این تولید به حدود ۲۰۰ هزار تن می‌رسد. ۶۰ درصد تولیدات انگور استان قابلیت تازه‌خوری دارد و بقیه آن باید به فروش برسد یا در قالب محصولات فرآوری‌شده به مشتریان ارائه شود.

در تابستان گذشته، استان آذربایجان غربی شاهد تراژدی بزرگی در زمینه تولید سیب بود؛ وجود مشکلات سیب روزبه‌روز باغداران بیشتری را زمین‌گیر کرد و صدای ناله و فریاد کشاورزان را درآورده است. امسال عکس‌های زیادی از باغداران آذربایجان غربی منتشر شد که سیب‌های تولیدی خود را کنار جاده ریخته بودند و حتی یک باغدار در ختان سیب خود را که محصول روی آن بود قطع کرده بود. خبرگزاری دانشجویان ایران در گزارشی در همین باره نوشت: «صادر نشدن سیب درختی باعث شده کشاورزان محصولات باغی به‌ویژه سیب را پیش از موعد چیده و آن را کنار جاده‌ها بریزند تا به نام زیردرختی به نازل‌ترین قیمت آن را بفروشند و گاهی با شرایط نسیه چندین ماهه محصولات خود را وارد بازار کنند. تعدادی از باغداران می‌گویند که محصول تولیدی آنها امسال اگرچه مرغوب هم هست ولی به فروش نمی‌رود و آنها مجبورند محصولاتشان را با قیمت بسیار پایین به دلالان بفروشند و نیز برای جلوگیری از فاسد شدن و نبود انبار آن را با پرداخت هزینه از باغ خود دور کنند. سیاری از باغداران امسال به خاطر نبود بازار فروش ضرر و زیان فراوان دیده‌اند و بسیاری نیز در حال ورشکسته شدن هستند.»

نبود تناسب بین درآمد و هزینه‌های تولید و نیز تعیین نرخ محصولات تولیدی توسط کارخانه‌داران، وجود دلال و واسطه در کنار نبود برنامه‌ریزی برای حمایت از تولید، عقب ماندن در رقابت با محصول خارجی و بسته‌بندی نامناسب محصول چند سالی است موجب متضرر شدن باغداران این استان شده است. به علاوه، وجود مشکلات حمل‌ونقل به همراه صرف زمان طولانی برای طی روزه‌های صادراتی از جمله تخلیه و بارگیری مجدد در پایانه‌ها و بازارچه‌های مرزی، افت و تلفات محصولات کشاورزی و تحمیل هزینه اضافی برای صادرکنندگان محصولات کشاورزی را نیز به بار آورده است. پایین بودن قیمت فروش محصول نسبت به هزینه‌های تولید آن، نامشخص بودن وضعیت صادرات، بالابودن هزینه‌های تولید و پایین بودن توان مالی باغداران و همچنین ریزش‌های قبل از برداشت محصول از مهم‌ترین مشکلات باغداران استان به شمار می‌رود که عملاً آنها را زمین‌گیر کرده و باعث شده مسائلی همچون تراژدی تولید سیب در تابستان امسال رقم بخورد.

مثل بسیاری از استان‌های دیگر، یکی از مشکلات بزرگ کشاورزان و باغداران در آذربایجان غربی، نبود حمایت‌های لازم برای سرمایه‌گذاری و ایجاد صنایع تبدیلی کشاورزی و غذایی در استان است. همچنین کشاورزان این استان نیازمند حمایت‌های لازم برای صادرات محصولات خود به کشورهای خارجی هستند. خیار، گوجه‌فرنگی، فلفل، گل‌های زینتی، گل‌های شاخه‌بریده و توت‌فرنگی از محصولات گلخانه‌ای در آذربایجان غربی هستند. به گفته اسماعیل کریم‌زاده، رئیس جهاد کشاورزی آذربایجان غربی، که با مهر سخن گفته است، استان آذربایجان غربی دارای ۱۰۵ گلخانه است که در مجموع ۳۳ هکتار مساحت دارند. ۷۲ واحد از گلخانه‌های استان خاکی و مابقی هیدروپونیک هستند. چهار هزار و ۶۰۰ تن انواع سبزی و صیفی‌جات، ۸۳ تن توت‌فرنگی، ۲۸۲ هزار شاخه گل رز، ۲ هزار و ۱۶ گلدان گل و گیاه آپارتمانی از جمله تولیدات گلخانه‌های این استان است. استفاده از گلخانه

در کشاورزی دارای مزیت‌های بسیاری است؛ تولید محصولات مختلف در واحدهای کنترل‌شده به صورت مترکم در طول سال، به حداقل رساندن میزان مصرف آب و افزایش عملکرد بالا در واحد سطح، مصرف بهینه آب و کاهش ۱۵ برابری در مقایسه با کشت در فضای باز و نیز کاهش استفاده از سموم و کود، از جمله نکات مثبت استفاده از گلخانه‌ها است. استان آذربایجان غربی دارای مزیت‌های عمده‌ای در استفاده از گلخانه‌ها است و نهادهای دولتی اعلام کرده‌اند که برای احداث واحدهای گلخانه‌ای به مساحت سه هزار مترمربع و بالاتر، تسهیلات بانکی اعطا می‌کنند.

آذربایجان غربی در زمینه دامداری نیز دارای مزیت‌های بالایی است؛ دام‌پروری در این استان شامل گاو‌داری صنعتی، دام‌داری سنتی، مرغاری، پرورش زنبور عسل و پرورش ماهی است. در این استان انواع دام‌های سنگین (گاو و گاو میش) و دام‌های سبک (گوسفند و بز) پرورش داده می‌شود. از کل دام‌های موجود استان، ۵۵ درصد آن دام بزرگ و ۴۵ درصد کوچک است. تولید شیر نیز در این استان رونق زیادی دارد؛ سالانه بیش از ۳۵۰ هزار تن شیر خام در استان تولید می‌شود که بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تن آن به خارج از استان روانه می‌شود. روزانه در سطح استان ۹۵۰ تن شیر خام تولید می‌شود که از این میزان ۸۵ درصد شیر تولیدی گاو، ۹ درصد گاو میش و مابقی بز و گوسفندی است. مشکل بزرگ دام‌داری در واحدهای استان آذربایجان غربی سنتی بودن دام‌پروری و تولید لبنیات است. به گفته فعالان اقتصادی این عرصه در استان، ۸۵ درصد تولیدات لبنیات استان به شکل سنتی رقم می‌خورد. مشکل سنتی بودن باعث شده در بحث درمان طیور به‌خصوص در جریان تب‌برفکی هزینه‌های سنگینی به دام‌داران وارد شود. به گفته مدیرکل دام‌پزشکی این استان، مشکلات ورود و خروج بدون مسئولیت دام‌ها در مرزها، ساختارهای سنتی کشتارگاهی، زیرساخت‌های تولید نهاده‌های واکسن و پیمانکاری کردن کشتار دام، چالش‌های مهم زیرساختی در آذربایجان غربی در این زمینه است.

تنها استان همسایه ترکیه

موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد استان آذربایجان غربی و هم‌جواری با سه کشور ترکیه، آذربایجان و عراق، این استان را در زمینه تجارت خارجی دارای ظرفیت‌های خوبی کرده است. این استان می‌تواند دروازه ارتباطی با کشورهای اروپایی باشد و وجود ۹ گمرک و ۷ بازارچه فعال در سطح استان برای صادرات و واردات کالا، این امکان را به کشورهای همسایه می‌دهد که در کوتاه‌ترین زمان با ایران مبادلات تجاری داشته باشند.

استان آذربایجان غربی تنها استانی در کشور است که با ترکیه مرز مشترک دارد؛ این استان ۵۵۰ کیلومتر مرز مشترک با ترکیه دارد که از این میزان، ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک استان‌های آذربایجان غربی و وان ترکیه است. بررسی آمار ۱۰ ساله منتهی به سال ۱۳۹۴، نشان از منفی بودن تراز تجاری ایران با ترکیه داشته است؛ ارزش صادرات ایران به ترکیه در سال ۱۳۸۴، حدود ۲۰۵ میلیون دلار به ازای ۸۶۷ میلیون دلار واردات گزارش شده بود و این رقم در سال ۹۴ به ۱،۳ میلیارد صادرات به ترکیه و حدود ۳ میلیارد دلار واردات از این کشور رسید. اما این مبادلات تجاری در سال ۹۵ به نفع ایران برگشت؛ در این سال، در مقابل صادرات ۲،۷ میلیارد دلاری کالا از ترکیه به ایران، بیش از ۳،۲ میلیارد دلار محصولات ایرانی روانه کشور ترکیه شد.

اما به گفته مسعود اکبری، کارشناس حقوق بین‌الملل و سازمان‌های اقتصادی، ترکیه و ایران تمایل دارند حجم مبادلات تجاری آنها بسیار بیشتر باشد؛ رقم مورد انتظار دو کشور از تبادلات اقتصادی بین دو طرف، حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار بوده است. سال‌ها قبل معاون اول رئیس‌جمهور ایران و رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر وقت ترکیه، از تحقق رقم ۳۰ میلیارد دلار

۱۰۵

واحد
تعداد گلخانه‌های
آذربایجان غربی

۳۳

هکتار
مساحت
گلخانه‌های
آذربایجان غربی

۷۰۰

هزار هکتار
زمین‌های زیر
کشت استان

آذربایجان غربی در زمینه معدن بیشتر از صنعت مزیت دارد. این استان با داشتن حدود ۵۰ نوع ماده معدنی از لحاظ تنوع مواد معدنی رتبه سوم کشور را داراست. آذربایجان غربی از نظر تولید برخی از مواد معدنی از جمله طلا، باریت، میکا و انواع سنگ‌های تزئینی گرانیتی رتبه نخست کشور را دارد.

۵۵۰

کیلومتر
مرکز مشترک
آذربایجان غربی با
ترکیه

۳۰۰

کیلومتر
مرکز مشترک با
استان باوان ترکیه

۶

رتبه
استان در تولید
محصولات دیم

آب زیاد در حوضه آبریز دریاچه و تغییرات اقلیمی و وقوع خشک‌سالی‌های طولانی مدت در منطقه معرفی کرد.

رئیس سازمان مقابله با تبعات فاجای طبیعی در استان آذربایجان غربی گفته است که اگر ایران نتواند تا سال ۲۰۳۰ میلادی جلوی خشک شدن دریاچه ارومیه را بگیرد، زندگی دست‌کم ۱۴ میلیون نفر در معرض خطر قرار خواهد گرفت. بر اساس برنامه‌ریزی‌ها قرار بود سال ۲۰۲۳، پروژه احیای دریاچه ارومیه تکمیل شود، اما به دلیل تامین مالی ضعیف این پروژه، می‌توان پیش‌بینی کرد که این مهلت تمدید خواهد شد.

در آخرین اظهار نظر، مسعود تجریشی، معاون محیط زیست انسانی سازمان حفاظت از محیط زیست، به این‌ها گفته است که دریاچه اکنون حالت بیماری را دارد که ادامه زندگی‌اش به داشتن پول و هزینه کردن برای او بستگی دارد که در این شرایط افراد خانواده تلاش می‌کنند از هر راه ممکن پول مورد نیاز برای درمان را تهیه کنند. به گفته او، «در حال حاضر محیط زیست کشور با چالش‌های زیادی مانند گرد و غبار، پسماند، تالاب‌های خشک‌شده و آلودگی هوا مواجه است، از سوی دیگر مقابله با آنها نیازمند اعتبار است؛ این در حالی است که برای تامین اعتبار خرید اتوبوس در کلان‌شهری مانند تهران با مشکل مواجه هستیم اما می‌دانیم که اگر دریاچه ارومیه اکنون احیا نشود در آینده نه‌چندان دور چندین برابر خسارت وارد خواهد کرد. بنابراین باید تلاش کنیم از هر راه ممکن اعتبار آن را تامین کنیم که برای این کار از بنگاه‌های بین‌المللی که حاضر هستند برای کارهای محیط زیستی به ما وام بدهند، درخواست کرده‌ایم».

موانع سد راه توسعه

استان آذربایجان غربی با اینکه دارای ظرفیت‌های زیاد توسعه‌ای به‌ویژه در حوزه کشاورزی و صنایع وابسته است، اما به آن اندازه که باید رشد نکرده است. می‌توان گفت که دو استان آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان از نظر شاخص‌های اقتصادی با وجود تلاش‌هایی که پس از انقلاب صورت گرفته در رتبه‌های پایینی قرار دارند بنابراین لازم است که این دو استان مرزی و محروم کشور در اولویت تصمیم‌گیری‌ها قرار داده شوند.

در شهر یورماه امسال، فعالان اقتصادی استان آذربایجان غربی با رئیس مجلس شورای اسلامی، علی لاریجانی، دیداری در شهر ارومیه داشتند که گفته‌های آنان، به‌وضوح نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی این استان است. در این جلسه، حسن انتظار، رئیس اتاق بازرگانی آذربایجان غربی، به موانع عمده رونق تولید در استان اشاره می‌کرد. او گفت: «این روزها در مورد تجدید ارزیابی کارخانه‌جات برای حفظ ۲۵ درصد سهم مالکانه بحث می‌شود در حالی که برای اصلاح ترازهای کارخانه‌جات انتظار داریم یک سال به صاحبان و مالکان صنایع مهلت داده شود تا مشکلات صنعتی برطرف شود. از طرف دیگر، سودهای بانکی نیز سرسام‌آور است؛ کارخانه‌داران در همه حال با موضوع سود بانکی دست و پنجه نرم می‌کنند و برای پرداخت آن وقت می‌گیرند و مسئولان نیز در این مورد به‌صورت شفاف سخن نمی‌گویند به‌گونه‌ای که سود بانکی در بازه‌ای از زمان تا ۴۲ درصد افزایش یافت که اکنون به ۱۸ درصد کاهش یافته است بنابراین نظام بانکی باید دستخوش تغییر و تحولاتی قرار گیرد. اقتصاد و صنعت کشور توسط کارخانه‌داران و تولیدکنندگان اسفناک نشده بلکه سود بانکی و سیاست‌گذاران مملکت را به این روز انداخته‌اند از این رو درخواست می‌کنیم که کلمه مجرم را از کنار اسم تولیدکنندگان حذف کنند چرا که چنین موضوعی برای کارخانه‌داران خوشایند و مناسب نیست.»

در همین جلسه، بهنام تاج‌الدینی، رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق بازرگانی آذربایجان غربی، از کمبود صنایع وابسته کشاورزی و فناوری‌های روز در این زمینه سخن گفت: «استان آذربایجان غربی به دلیل شرایط آب

در تبادلات اقتصادی تا سال ۲۰۱۵ و اردال باهیچ‌چون، رئیس اتاق صنایع استانبول از رقم ۲۵ میلیارد دلار مبادلات تجاری دو کشور تا سال ۲۰۲۰ خبر داده بودند که حالا مشخص شده عملی نیستند و بلندپروازانه بوده‌اند. با این حال، صادرات و واردات ترکیه و ایران هر قدر هم باشد، استان آذربایجان غربی در این زمینه نقشی محوری بر عهده خواهد داشت.

رتبه سوم در معدن

وقتی که حرف از صنعت در آذربایجان غربی به میان می‌آید، بیش از پتروشیمی و فولاد یا برخی صنایع دستی، صنایع تبدیلی و صنایع غذایی به ذهن‌ها می‌خورد. بیش از ۶۰ درصد سردخانه‌ها و واحدهای تولید کنسانتره و آبمیوه کشور در این استان احداث شده‌اند. صنایع تولید مواد غذایی و آشامیدنی پس از صنایع فرآوری و تبدیلی معدنی، دومین تخصص صنعتی استان به شمار می‌روند.

آذربایجان غربی در زمینه معدن بیشتر از صنعت مزیت دارد. این استان با داشتن حدود ۵۰ نوع ماده معدنی از لحاظ تنوع مواد معدنی رتبه سوم کشور را داراست. آذربایجان غربی از نظر تولید برخی از مواد معدنی از جمله طلا، باریت، میکا و انواع سنگ‌های تزئینی گرانیتی رتبه نخست کشور را دارد. تنوع سنگ‌های تزئینی در استان آذربایجان غربی بالغ بر ۸۰ نوع و رنگ است که این استان را به صورت کلکسیون از سنگ‌های تزئینی در سطح ایران و جهان درآورده است. سنگ‌های گرانیت پیرانشهر از نظر کیفیت، شهرت جهانی دارد.

مصبیت دریاچه ارومیه

معضل بزرگ استان آذربایجان غربی که مسئله‌ای ملی است، خشک شدن دریاچه ارومیه است. این دریاچه که شرق استان آذربایجان غربی با آن همسایه است، بزرگ‌ترین دریاچه داخلی ایران و از مهم‌ترین و بارزترین اکوسیستم‌های آبی ایران و جهان به شمار می‌آید. این دریاچه طی چهار دهه گذشته به دنبال فعالیت‌های متعدد در حوزه‌های مختلف کشاورزی به طور گسترده‌ای از منابع آبی طبیعی خود بی‌بهره مانده و امروز با بحران خشک شدن روبه‌رو است. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، می‌توان سه عامل اصلی مؤثر در خشکی دریاچه ارومیه را برداشت بیش از حد مجاز از منابع آبی حوضه، توسعه بی‌رویه بخش کشاورزی محصولات با الگوی مصرفی



نمایندگان جدید اتاق انتخاب می‌شود. اولین رئیس اتاق بازرگانی ارومیه در سال ۱۳۴۴، مرحوم حاج عبدالحسین کرمی بوده است.

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ارومیه به عنوان بزرگ‌ترین بخش خصوصی صنعت و تجارت و معدن استان آذربایجان غربی دربرگیرنده صنعتگران، بازرگانان و معدنکاران است و فعالیت خود را در سه زمینه فعالیت‌های درون‌سازمانی، استانی و بین‌المللی و منطقه‌ای آغاز کرده و ادامه داده است. این اتاق محلی برای هم‌اندیشی و هماهنگی فعالان اقتصادی بخش خصوصی است و مخاطبان اتاق شامل گستره وسیعی، از سازمان‌های دولتی صنعتی و تولیدی گرفته تا اندیشمندان و صاحب‌نظران و حتی مردم عادی است. اتاق ارومیه خدمات مختلفی از جمله صدور کارت بازرگانی، کارت عضویت، صدور گواهی مبدأ، پیگیری مشکلات اعضا، برگزاری جلسات مشترک با مسئولان سازمان‌های دولتی، اطلاع‌رسانی قوانین و هماهنگی تورهایی تجاری و نمایشگاه‌های خارج از کشور به اعضای خود ارائه می‌دهد. همچنین اتاق ارومیه به عنوان مرجع هماهنگی و نظارت و حل اختلاف در امور تجاری فعالیت دارد و در قراردادهای در مقام داور از سوی طرفین قرارداد انتخاب می‌شود. این اتاق با توجه به اساسنامه خود امکان تاسیس تشکلات فراهم و از عضویت واحدهای جدید تولیدی و تجاری استقبال می‌کند. اتاق ارومیه از طریق انتشار ماهنامه «پیام اتاق» با تیراژی قریب به ۱۵۰۰ نسخه، در نقش پل ارتباطی بین اعضا و ابزاری مهم برای اطلاع‌رسانی مسائل و تحولات در اطلاعات اقتصادی استان ایران و جهان عمل می‌کند. آنچه در این مسیر از دیدگاه اتاق مهم است حفظ حرمت عاملان اقتصادی و بخش‌های خصوصی در جهت انعکاس مسائل، مشکلات و نظرات آنان به هیئت دولت و مسئولان مملکت برای دستیابی به اهداف رشد و توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی استان است. ■

و هوایی مناسب حاکم بر آن و هم‌مرزی با سه کشور دارای فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری و توجه بیشتر از سوی مسئولان اقتصادی است. آذربایجان غربی فاقد صنعت سورت و بسته‌بندی در محصولات کشاورزی است که به نحوی سبب ضایع شدن صنعت کشاورزی در استان می‌شود. او به کاستی در زیرساخت‌های لازم برای رونق اقتصادی هم اشاره کرد و گفت: «محصول تولیدی که قادر نباشد در زمان مناسب به بازارهای مصرف عرضه شود ارزش اقتصادی خود را از دست می‌دهد و در این میان آذربایجان غربی به علت نداشتن زیرساخت‌های ریلی و جاده‌ای نمی‌تواند محصولات تولیدی خود را به بازارهای هدف در سایر کشورها صادر کند.»

کشاورزی سهم بالایی در اقتصاد آذربایجان غربی دارد و به همین دلیل، بخش زیادی از مطالبات فعالان اقتصادی در جلساتی که با مسئولان کشور دارند، به درخواست برای افزایش توان کشاورزی آنها صرف می‌شود. فعالان اقتصادی استان مدام خواهان ارتقای جایگاه آموزشی در امر کشاورزی و دام‌پروری و ایجاد زنجیره‌های صادراتی محصولات کشاورزی کشور با محوریت قرار دادن آذربایجان غربی شده‌اند اما این امر نیاز به برنامه‌ریزی و تامین بودجه‌های کلان داشته است. فعالان اقتصادی از رئیس مجلس شورای اسلامی نیز خواستند که زمینه اصلاح قوانین مالیاتی، هدفمندسازی یارانه‌ها و طرح‌های جامعه مالیاتی را که همواره تولید را با خود درگیر کرده، فراهم آورد.

تاریخچه اتاق ارومیه

اتفاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در سال ۱۳۴۱ و به تبع آن اتاق ارومیه در سال ۱۳۴۴ تاسیس شد که پس از آن تاریخ هر چهار سال یک بار از طریق انتخاباتی که با شرکت اعضای اتاق ارومیه انجام می‌گیرد هیئت

۳۷

درصد
جمعیت آذربایجان
غربی روستایی
هستند

۵

رتبه
استان در تولید
محصولات زراعی

۳

رتبه
آذربایجان غربی
در زمینه تولیدات
معدنی

۱

رتبه
استان در زمینه
معادن طلا

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ارومیه



رضا سواری
منشی



محمد رضا رستمی
خزانه‌دار



صمد پورسلطانی
نایب‌رئیس دوم



علی دیلمقانیان
نایب‌رئیس اول



حسن انتظار
رئیس



کیا مرز کیهانفر



احمد دلیری



حسین پاشایی



نجات سنگی



رضا جمشیدی



بهنام تاج‌الدینی



رحیم وهاب‌زاده



قاسم کریمی



فاطمه قنبرپور



مسعود فاتحی

تشکل‌ها

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



طلا و جواهر، گرفتار سیاست‌گذاری و قوانین ناکارآمد

صنایع تولید طلا و جواهر کشور قابلیت توسعه بسیار بیشتری دارند

سوءاستفاده کرده‌اند و این کار را به شیوه قاجاق انجام می‌دهند که در نهایت، این موضوع هم تأثیرات خاص خود را روی فعالیت صنعت تولیدکنندگان طلا و جواهر بر جای گذاشته و موجب شده است در عمل بازار طلا بی‌رونتی شود.

رتبه تولید طلای ایران در منطقه

سال گذشته، مهدی کرباسیان، معاون وزیر صنعت و مدیرعامل سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو)، تصویری از وضعیت تولید طلا در جهان ارائه داد که جایگاه ایران را در منطقه و در سطح جهانی مشخص می‌کرد. به گفته او، کشورهای چین، استرالیا، روسیه، آمریکا و پرو از نظر تولید سالانه طلا، رتبه‌های اول تا پنجم در دنیا هستند. در ناحیه خاورمیانه، ترکیه سالانه ۳۱ تن طلا، مصر ۱۲ تن و عربستان ۵ تن طلا تولید می‌کند و ایران با تولید ۳ تن طلا مشابه تاجیکستان در رتبه آخر قرار دارد. در تولید طلا چین با تولید ۴۶۲ تن نخست آسیاست و بعد از آن اندونزی با ۹۰ تن، فیلیپین با ۴۰ تن، مغولستان با ۳۲ تن، ترکیه ۳۱ تن و ژاپن با ۷ تن در رتبه‌های بعدی هستند تا نوبت به عربستان و ایران می‌رسد که به ترتیب با ۵ و ۳ تن در سال در رتبه‌های بعدی هستند. از نظر تعداد نواحی دارای طلا نیز، طبق اعلام‌های جهانی در آسیا ۶۹۱ ناحیه، در

ایرانیان از جمله مردمانی در جهان هستند که به شدت به طلا و جواهر علاقه‌مندند و همین علاقه کشورمان را به پنجمین مصرف‌کننده طلا در جهان تبدیل کرده است. با این حال، با اتفاقاتی که در سال‌های اخیر رخ داده، وضعیت فروش داخلی طلا و جواهر و به‌خصوص صادرات آن افت داشته است. در تیرماه امسال، خبری منتشر شد مبنی بر اینکه صنعت تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا و جواهر طی سال‌های گذشته دچار آسیب‌های بسیار شده و اکنون صادرات طلا به رقمی نزدیک به صفر رسیده است در حالی که تاکنون ۲۶ میلیارد دلار و ترکیه حدود ۱۷ میلیارد دلار درآمد از طریق صادرات طلا و جواهر دارند.

هزینه‌های سربرابر موجب شده که شرایط تولید طلا و جواهر در کشور مناسب نباشد و تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا و جواهر با یک‌دهم ظرفیت خود کار کنند. هزینه‌های متعددی مانند بیمه و عوارض مختلفی که از سوی شهرداری اخذ می‌شود و همچنین مالیات بر ارزش افزوده و شیوه دریافت آن در مجموع شرایطی ایجاد کرده که تولید طلا در کشور گران تمام می‌شود. به گفته رئیس وقت هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا و جواهر که در تیرماه امسال با ایسنا گفت‌وگو کرده بود، به همین دلایل عده‌ای به فکر واردات طلا افتاده و برخی هم

ساعت یزدانجو

دبیر بخش تشکل‌ها

توجه قرار گرفت و مطالعات اکتشافی تا مرحله نیمه تفصیلی بر روی آن در چارچوب طرح اکتشاف سراسری طلا انجام شد. در سال ۱۳۷۵ شرکت «مینرال اکسپرت» و شرکت «مایرکو» از کشور آفریقای جنوبی عملیات اکتشافی معدن را ادامه داد و شرکت «کالسیمین» به عنوان مشاور در این پروژه همکاری داشت. امتیاز اکتشاف تفصیلی کانسار طلا در سال ۱۳۷۸ به شرکت «آنگلوماریکن» واگذار شد و فعالیت‌های اکتشافی بر روی این کانسار را ادامه داد. در این زمان بهره‌برداری معدن بر عهده شرکت سهامی کل معدن ایران قرار داشت که مدت کوتاهی به شرکت اوج پژوهش صنعت و معدن خراسان به صورت پیمان مدیریت واگذار شد. این معدن در اوایل دهه ۸۰ به شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران و پس از آن به سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران واگذار شده است.

سنگ‌های قیمتی

تجارت بین‌المللی و حجم گردش مالی سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی در سال‌های اخیر در حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار است. به گزارش دریک آنلاین که دیدهبان فرصت‌های سرمایه‌گذاری و کسب‌وکار است، ایران از نظر تنوع منابع خدادادی سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی، پس از امریکای جنوبی، هلند، شبه‌قاره هند و آفریقای جنوبی در رتبه پنجم دنیا قرار دارد. آمارها نشان می‌دهند که ارزش صادرات سنگ‌های قیمتی ایران حدود ۵۰۰ میلیون دلار و معادل ۰،۰۵ درصد از این تجارت سودآور جهانی است. در میان کشورهای آسیایی هیچ کشوری را به قدمت ایران نمی‌توان یافت که تاریخ ۵ هزار ساله در جواهرسازی و زرگری داشته باشد. اکنون ایران در رتبه پنجم جهان در فناوری سنگ‌های قیمتی قرار دارد و با وجود منابع غنی، در این تجارت جهانی به اندازه کافی فعال نیست.

ذخایر معدنی سنگ‌های قیمتی کشور بیشتر سنگ‌های نیمه‌قیمتی است. فیروزه، عقیق، روزکوار، تو، آمیتیست، آندوزیت، تیانیست، کریزکلات، وارزیت، در، باباقوری، چشم‌گره‌ای، چشم‌بری، جاسپر، گارنت و اپیدوت از انواع سنگ‌های نیمه‌قیمتی موجود در ایران هستند و البته باید به مروارید خلیج فارس نیز اشاره کرد که شهرت جهانی دارد. ذخیره سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی در کشور ۴ میلیارد تن شناسایی شده که با این حساب، ایران از نظر میزان ذخایر و کیفیت در میان ۱۰ کشور مطرح دنیا قرار دارد. در ایران بیش از ۲۰۰ محدوده دارای سنگ قیمتی شناسایی شده است. سنگ‌هایی همچون

کشورهای مشترک‌المنافع آسیای میانه ۴۲۳ ناحیه، در آفریقا ۵۹۳ ناحیه، در امریکای شمالی ۴۷۳ ناحیه، در اقیانوسیه ۲۵۰ ناحیه، در اروپا ۱۸ ناحیه و در امریکای جنوبی ۵۴۱ ناحیه طلا ثبت شده است.

بزرگ‌ترین معدن طلای کشور

ایران دارای چند معدن طلا است که بزرگ‌ترین آنها معدن

تاریخی «زرشوران» در حوالی تکاب است. این معدن با ذخیره قطعی ۵،۲۷ میلیون تن کانسنگ طلا و بیش از ۱۰۸ تن طلای خالص غنی‌ترین و بزرگ‌ترین معدن طلای خاورمیانه به شمار می‌رود. در نیمه نخست سال گذشته، ۲۲۵ کیلوگرم شمش طلا در کارخانه طلای زرشوران تولید شد که ۷۸ درصد از برنامه تولید شمش طلا در این مجتمع را محقق کرد. در آن سال، مدیران معدن می‌گفتند که با افزایش ظرفیت اسمی تولید طلا در فاز یک مجتمع طلای زرشوران، میزان تولید شمش طلا در این مجموعه معدنی و صنعتی به ۲ تن در سال خواهد رسید و با راه‌اندازی فاز دوم کارخانه تولید طلای زرشوران تکاب با ظرفیت ۲ تن در سال، میزان تولید شمش طلا در این مجتمع تا ۴ تن در سال افزایش می‌یابد که بدین ترتیب، با تکمیل طرح توسعه معدن و کارخانه طلای زرشوران، این مجتمع به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های شمش طلا در آسیا تبدیل می‌شود. با این حال، در تابستان امسال خبرهایی به نقل از تشکل‌های کارگری استان آذربایجان غربی منتشر شد که می‌گفتند این معدن غیرفعال شده و بیش از ۱۰۰ کارگر در آن با حقوق معوق بیکار هستند. این خبر بعدتر، از سوی نماینده مردم تکاب، میاندوآب و شاهین‌دژ در مجلس شورای اسلامی تکذیب شد.

پیش از انقلاب امتیاز بهره‌برداری از معدن به عهده شرکت «کاو» بود و پس از انقلاب، جهاد سازندگی معدن را در اختیار گرفت و آن را در سال ۱۳۶۴ به شرکت خدمات اکتشافی واگذار کرد. محدوده معدنی زرشوران تا قبل از سال ۱۳۷۰ به عنوان معدن زرنیخ مورد توجه و بهره‌برداری بود. از سال ۱۳۷۰ این کانسار (سنگ معدنی) به عنوان یک پتانسیل طلا مورد



افتتاح اولین مرکز جامع تخصصی طراحی طلا و جواهر در کشور با همکاری اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا و جواهر، دانشگاه فنی، حرفه‌ای و شرکت شهرک‌های صنعتی

به دلیل اعمال قانون مخرب ارزش افزوده حدود ۵ هزار واحد صنعتی و ۲ هزار واحد تولیدی در کشور به تعطیلی کشیده شده است

گفت‌وگو با رئیس هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا، جواهر، نقره و سنگ‌های قیمتی ایران:

قانون کنونی مالیات بر ارزش افزوده واحدهای صنفی را به تعطیلی کشانده است

قوانین دست و پاگیر بانک مرکزی و گمرکی و محدودیت‌های بخشنامه‌ای و سایر قوانین محل کسب‌وکار و نبود بانک طلا و ده‌ها آسیب دیگر در کنار ناروشن بودن جایگاه سیاست‌گذار و متولی این صنعت از جمله آسیب‌های عمده کاهنده تولید و صادرات هستند. البته تجهیزات کهنه و کم‌بازده و مهاجرت نیروی کار ماهر از کشور و نابسامانی طراحی از جمله عوامل تأثیرگذارند. و از همه مهم‌تر دریافت مالیات ارزش افزوده از شمش ورودی و اصل طلا است که یکی از اصلی‌ترین مشکلات این صنعت به شمار می‌رود.

گاهی گفته می‌شود که تولید طلا و جواهر در ایران به دلیل شیوه تولید سنتی، نتوانسته در بازار خارجی رقابت‌پذیر باشد. چطور می‌توان این تولید را مدرن کرد و چه تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است؟ برای مدرن‌سازی تولید، نیاز به در اختیار گذاشتن تسهیلات و همچنین تسهیلات

مزیت‌های صادراتی طلا و جواهر در ایران چقدر است، این صنعت چقدر می‌تواند ارزش افزوده تولید کند، چقدر زمینه برای صادرات دارد و وضعیت ایران در این حوزه چطور است؟

در کشور ایران در ۳۰ استان ذخایر سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی موجود است و در ۱۰۰ موقعیت و ۲۱ استان معادن طلا شناسایی شده است. کانسارهای شناسایی شده تا ظرفیت ۱۰۰۰ تن تخمین زده شده است. در حال حاضر ۱۲ معدن فعال و ۳ معدن غیرفعال است. نیروی جوان و جویای کار و وجود ذخایر طلا و سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی و انرژی ارزان علاوه بر جمعیت حدود ۶۰۰ میلیونی کشورهایی که دارای مشترکات فرهنگی و مذهبی و زبانی و قومی با ما هستند، همگی شرایط بسیار مطلوب برای کار و اشتغال و صادرات را به لحاظ اقتصادی توجیه‌پذیر کرده‌اند. اما متأسفانه سهم صادراتی ما از کل ارزش تجارت جهانی صنعت طلا و جواهر ۲ هزارم بازار است.

در ایران بیش از ۲۰۰ محدوده دارای سنگ قیمتی شناسایی شده است. سنگ‌هایی همچون عقیق، فیروزه، سنگ کریستال، گارنت و جاسپر در معادن استان‌های خراسان، اصفهان، آذربایجان شرقی، لرستان، همدان و زنجان وجود دارند.

اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا، جواهر، نقره و سنگ‌های قیمتی ایران



اسفندیار سیفی
نایب‌رئیس اول



سید حجت شفافی
رئیس هیئت‌مدیره



منصور نامداری زندی
عضو هیئت‌مدیره



عبدالله محمدولی
عضو هیئت‌مدیره



عبدالنبی مکاربر
عضو هیئت‌مدیره و خزانه‌دار



سینا محمدی
نایب‌رئیس دوم



مهدی نجم‌آرا
بازرس اتحادیه



علی نوری
بازرس هیئت‌مدیره



محمد سمیعی
دبیر اتحادیه



فرشید امیربیان
عضو هیئت‌مدیره

عقیق، فیروزه، سنگ کریستال، گارنت و جاسپر در معادن استان‌های خراسان، اصفهان، آذربایجان شرقی، لرستان، همدان و زنجان وجود دارند.

نیود فناوری پیشرفته و نیود سرمایه‌گذاری و توجه به ارتقای سطح مهارت انسانی از مهم‌ترین دلایل نرسیدن ایران به جایگاه اصلی خود در صادرات سنگ‌های قیمتی است. در زمینه فناوری کار چندی در کشور صورت نگرفته است و همه‌ساله مقادیر معتنابهی ارز برای خرید سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی به صورت تراش خورده از کشور خارج می‌شود و این سنگ‌ها از طرق مختلف که اغلب قانونی نیستند وارد کشور می‌شوند. در حال حاضر استخراج، تراش و تولید جواهرآلات و حتی فروش و تجارت آن همچنان سنتی است و به همین دلیل، ایران از ارزش افزوده بالای این صنعت محروم است. طبق برآوردهای کارشناسی ارزش افزوده سنگ‌های نیمه‌قیمتی ۲۰ برابر است. به بیان دیگر، می‌توان با خرید یک کیلوگرم سنگ خام با قیمت مشخص و فرآوری آن، ۲۰ برابر قیمت اولیه ارزش افزوده به دست آورد. در مورد سنگ‌های قیمتی نیز ارزش افزوده‌ای تا ۵۰۰ برابر می‌تواند به دست بیاید. در ایران ۷۰ نوع سنگ قیمتی و نیمه‌قیمتی وجود دارد که اگر مدیریت صحیحی برای بهره‌برداری از آن صورت گیرد و این سنگ‌ها در نهایت به صورت زیورات از کشور صادر شوند، به‌طور متوسط ارزش افزوده‌ای حدود ۱۰۰ برابر برای آنها ایجاد می‌شود. برای ایجاد یک واحد صنعتی تولید و فرآوری سنگ‌های قیمتی و استفاده از فناوری روز و صادرات محصول، به طور متوسط حدود ۵ میلیارد تومان سرمایه مورد نیاز است. مواد اولیه این واحد کاملاً از داخل کشور قابل تهیه است و حدود ۶۰ درصد از محصولات تولیدشده نیز می‌تواند برای بازارهای صادراتی ارسال شود. نرخ بازده داخلی سرمایه‌گذاری این واحدها حدود ۴۰ درصد تخمین زده شده است که بازدهی قابل قبولی است و دوره بازگشت سرمایه نیز سه سال برآورد شده است.

تشکیل نوپا

اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا، جواهر، نقره و سنگ‌های قیمتی ایران، در اجرای بند «ک» ماده ۵ قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و با موافقت و نظارت اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در سال ۱۳۸۸ تشکیل شده و دارای شخصیت حقوقی مستقل و استقلال مالی است و به صورت یک شخصیت حقوقی و غیرانتفاعی فعالیت می‌کند. حوزه فعالیت این اتحادیه در سراسر ایران است و می‌تواند پس از تصویب هیئت‌مدیره و تأیید

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، در مراکز استان شعبه و در شهرستان‌ها عنداللزوم نمایندگی دایر کند. موضوع فعالیت و اهداف این اتحادیه عبارت است از ساماندهی تولید و صادرات طلا، جواهر، نقره و سنگ‌های قیمتی ایران و حفظ توازن و نظم و فراهم کردن امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌گذاری و تولید و صادرات و همچنین استفاده و انتقال تجربیات علمی و عملی دست‌اندرکاران و بهنگام ساختن آن برای نیل به اهداف قانونی توسعه در این گونه موارد و دفاع از منافع قانونی و مشروع اعضا. ■

و ۲ هزار واحد تولیدی در کشور به تعطیلی کشیده شده است و سازمان‌های متولی با محدودیت و ضعف در قانون صدور مجوز فعالیت تولیدکنندگان به فضاهای تجاری، امکان ساماندهی هزاران واحد تولیدی در کشور را مختل کرده‌اند. بنابراین فضای تولید زیرزمینی و غیراستاندارد و توزیع کالای قاچاق بستر بی‌رقیبی برای رشد یافته است و بیشترین صدمه به مصرف‌کننده و کل جامعه، آن هم تحت عنوان رعایت بخشنامه‌ها و قوانین دست‌وپاگیر وارد شده است.

■ یکی از بزرگ‌ترین معضلات صنعت طلا و جواهر ایران در بازارهای بین‌المللی خام‌فروشی آن اعلام شده است؛ در حال حاضر چه انواعی از سنگ‌ها یا فلزات قیمتی خام‌فروشی می‌شود و چرا در فرآوری آنها مشکل داریم؟ معضل خام‌فروشی عمدتاً مربوط به سنگ فیروزه است و در سایر موارد به دلیل عدم تکمیل موضوع اکتشاف و استخراج سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی در کشور، نیازهای بخش تولید متأسفانه از طریق واردات انجام می‌شود. این در حالی است که بعد از مرحله استخراج، در ادامه روند فرآوری به تکنولوژی پیچیده وابسته نیستیم و تامین و تهیه و حتی ساخت و بومی‌سازی دستگاه‌های مورد نیاز کاملاً میسر است.

طلایی با بهره کم به تولیدکنندگان و آموزش کارآمد بر اساس دانش و تجربه روز به نیروی شاغل البته در همکاری با موسسات بین‌المللی معتبر و اعتباربخشی و برندسازی و کشف بازارهای جدید است. ارتقای کیفیت آموزش در آموزشگاه‌های سازمان فنی و حرفه‌ای و بخش خصوصی، رتبه‌بندی تولیدکنندگان و طراحان، در اولویت قرار دادن اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان به‌عنوان کانون مهارت و تجربه و محور ارتباط با بدنه صنعت طلا و جواهر ایران در امر نظارت بر تولید و بازرسی و رعایت استانداردها و عیارسنجی و رتبه‌بندی تولیدکنندگان و طراحان و... در تمامی مکانیزم‌های طراحی شده برای ارتقای این صنعت ضروری است. در حال حاضر پیشبرد مفاد تفاهم‌نامه با اتجمن طلا و جواهر هنگ‌کنگ و راه‌اندازی اولین مرکز جامع تخصصی طراحی در تهران در همکاری با سازمان شرکت شهرک‌های صنایع کوچک و دانشگاه فنی و حرفه‌ای از جمله اقدامات اتحادیه در راستای ساماندهی تولید است.

■ وضعیت بازار داخلی طلا و جواهر در ایران چگونه است؟ آیا برندسازی یا بازاریابی حرفه‌ای در مقیاس وسیع در این باره انجام شده است؟ چرا این روزها به نظر می‌رسد که استقبال مردم از طلا و جواهر کاهش پیدا کرده است؟ در حال حاضر، به دلیل اعمال قانون مخرب ارزش افزوده حدود ۵ هزار واحد صنعتی



درگیر قاچاق و تعویق مطالبات

بدهی بالای شرکت‌های بیمه کمر تامین‌کنندگان ملزومات پزشکی را خم کرده است

تامین‌کننده تجهیزات پزشکی بازبیرازند. مدیریت کل نظارت بر تجهیزات و ملزومات پزشکی اعلام کرده است که در حال حاضر میزان مطالبات در حوزه تجهیزات پزشکی بالغ بر ۳ هزار میلیارد تومان است. با این حال، برخی منابع هم اعلام کرده‌اند که اندازه این مطالبات در حدود ۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان است.

برای اینکه تصویری از وضعیت دشوار مطالبات حوزه تجهیزات پزشکی به دست بیاید، کافی است که گفته‌های میلاد بختیاری، رئیس انجمن واردکنندگان تجهیزات بیهوشی و تنفسی کشور، را که شهریورماه امسال با ایسنا صحبت کرده بود مرور کرد؛ به گفته بختیاری، میزان مطالبات شرکت‌های واردکننده تجهیزات پزشکی از مرز ۳۰۰۰ میلیارد تومان عبور کرده و دیرکرد پرداخت مطالبات در این حوزه به بیش از ۲۰ ماه افزایش یافته است (این مدت دیرکرد به شهریور ۹۶ مربوط می‌شود و اکنون به ۲۶ ماه رسیده است). بختیاری گفته بود: «این میزان دیرکرد در پرداخت مطالبات رقم سنگینی است و گردش مالی شرکت‌های واردکننده تجهیزات پزشکی را با مشکل مواجه کرده است. باید به طور قطع از ایجاد وضعیت قرمز در این حوزه نام برد و در صورتی که پرداخت مطالبات شرکت‌های واردکننده تجهیزات پزشکی در دستور کار قرار نگیرد شاهد ورشکستگی ۳۰ درصد از ۱۰۰۰ شرکتی خواهیم بود که در این بخش فعالیت می‌کنند. دائماً می‌شنویم عنوان می‌شود مطالبات شرکت‌های دارویی پرداخت خواهد شد اما در مورد تجهیزات پزشکی صحبتی نمی‌شود. سوال ما این است که جایگاه تجهیزات پزشکی کجاست و چرا در ارتباط با پرداخت مطالبات آنها حرفی به میان نمی‌آید؟ رویکردی که اخیراً از سازمان غذا و دارو می‌بینیم رویکرد دارویی است و به هیچ وجه صحبتی از پرداخت

بیمارستان‌ها، پزشکان و نظام سلامت ایران متکی به شرکت‌هایی هستند که تجهیزات و ملزومات پزشکی را برای آنها فراهم می‌کنند. به گفته فعالان این بازار، حدود ۹۰ درصد شرکت‌های تجهیزات پزشکی در بخش خصوصی فعال هستند و با سرمایه‌های خصوصی و محدود کار می‌کنند. اما این شرکت‌ها، بعد از شروع به کار نظام سلامت در ایران که بیمه‌ها را با بیمارستان‌ها وارد درگیری مالی کرده، تحت فشار زیادی قرار دارند. شرکت‌های بیمه نتوانسته‌اند بدهی‌های خود را به بیمارستان‌ها که مشتری عمده تجهیزات پزشکی هستند تسویه کنند و این فشار از سوی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی به شرکت‌های تامین‌کننده تجهیزات پزشکی منتقل شده است.

آمار دقیقی از گردش مالی تجهیزات پزشکی در ایران وجود ندارد اما در سال‌های اخیر از مسئولان وزارت بهداشت این‌طور شنیده شده است که گردش مالی حوزه دارو و تجهیزات پزشکی حدود ۱۴ هزار میلیارد تومان و گردش مالی تجهیزات پزشکی در حد ۵ هزار میلیارد تومان است. از این میان، حدود ۶۰ درصد تجهیزات پزشکی خارجی و وارداتی، و بقیه داخلی است. در حال حاضر، حوزه تجهیزات پزشکی درگیر سه معضل عمده دلالتی فروش، گرانی محصولات بر اثر افزایش قیمت ارز و مطالبات معوق است.

مطالبات عقب‌افتاده و خطر ورشکستگی

دانشگاه‌های علوم پزشکی یکی از مشتریان عمده شرکت‌های حوزه بازرگانی و تولید تجهیزات پزشکی هستند. به دلیل اینکه شرکت‌های بیمه مطالبات دانشگاه‌ها را تسویه نکرده‌اند، این دانشگاه‌ها نیز نمی‌توانند بدهی‌های خود را به شرکت‌های

۴۰۰

میلیارد تومان
رقم تجهیزات
پزشکی کشف‌شده
قاچاق در سال ۹۵

۱۵

درصد
تجهیزات پزشکی
در کشور قاچاق
است

یکی از معضلات بزرگ بازرگانی و تولید تجهیزات پزشکی در ایران، قاچاق است. طبق آماری که مسئولان رسمی کشور اعلام کرده‌اند، حدود ۱۵ درصد تجهیزات پزشکی در ایران قاچاق است.

هیئت‌مدیره اتحادیه بازرگانان تجهیزات پزشکی ایران



سید حسین لسان
بازرس اصلی



محمد اسلامی‌پور
عضو هیئت‌مدیره



سعید میبین‌خواه
منشی



افشین یادآور
نیکروش
خزانه‌دار



عباس برانی
نایب‌رئیس دوم



رامین فلاح
نایب‌رئیس اول



ابوالفتح مانعی
رئیس هیئت‌مدیره

۷۵۲

هزار

تعداد قطعات
تجهیزات پزشکی
قاچاق مکشوفه در
۸ ماهه اول ۹۶

۱۵

درصد

تجهیزات پزشکی
در کشور قاچاق
است

۳

هزار میلیارد تومان
مطالبات در حوزه
تجهیزات پزشکی

وزارت بهداشت ثبت شود. در موارد بسیاری، دیده شده است که تجهیزات پزشکی با نام‌هایی جعلی وارد کشور می‌شوند؛ مثلاً یک دستگاه سونوگرافی را با عنوان ماشین لباس‌شویی از طریق گمرک وارد کشور می‌کنند یا یونیت‌های دندان‌پزشکی را به نام کمپرسور وارد کشور می‌کنند.

سال ۹۵ حدود ۴۰۰ میلیارد تومان تجهیزات پزشکی قاچاق در کشور کشف شد. میزان پرونده‌های قاچاق تجهیزات پزشکی در سال ۹۴ حدود ۹ هزار و ۶۰۰ پرونده بود که در سال ۹۵ به ۱۲ هزار و ۵۰۰ پرونده افزایش یافت. البته مسئولان وزارت بهداشت اعلام کرده‌اند که این ارقام نشان نمی‌دهد که قاچاق تجهیزات پزشکی افزایش یافته بلکه گویای این است که کشفیات محموله‌های قاچاق بیشتر شده است.

میزان کالاهای قاچاق در بیمارستان‌های خصوصی کشور بیشتر است؛ محمدحسین درویش، رئیس اداره ملزومات و تجهیزات پزشکی معاونت غذا و دارو دانشگاه علوم پزشکی تهران، کسی است که اطلاعاتی در این باره در اختیار روزنامه‌نگاران قرار داده است؛ به گفته او، بیمارستان‌های دولتی برای تهیه تجهیزات و ملزومات پزشکی از نمایندگی‌های تعیین‌شده به وسیله وزارت بهداشت کالاهای مورد نیاز خود را خریداری می‌کنند و برای دریافت پول خود باید سند تجهیزات پزشکی خریداری‌شده را ارائه دهند و بیمارستان‌های خصوصی نیز باید تمام تجهیزات پزشکی خود را از شرکت‌های واجد شرایط خریداری کنند اما بیمارستان‌های خصوصی که به دلیل بدعهدی بیمه‌ها، پول لوازم و تجهیزات پزشکی مورد نیاز بیمار را از خود بیمار دریافت می‌کنند، ممکن است یک دستگاه شوک را به دلیل ارائه همان جنس به وسیله نمایندگی با قیمت بالا از راه‌های دیگری خریداری کنند. با این وجود، به طور کلی در حدود ۱۰ درصد کالاهای مراکز خصوصی ممکن است از جنس قاچاق باشد. طبق آخرین آمار، در هشت ماهه سال که گذشت، ۷۵۲ هزار قطعه تجهیزات پزشکی به ارزش ۱۵٫۱ میلیارد تومان کشف شده که در همسنگی با مدت مشابه سال ۹۵ یعنی یک میلیون ۵۰۰ هزار قطعه تجهیزات پزشکی قاچاق و ارزش ۱۶ میلیارد تومان، کاهش نشان می‌دهد.

وزارت بهداشت برای مبارزه با قاچاق تجهیزات پزشکی، سامانه‌ای را برای ردیابی قاچاق در سازمان غذا و دارو طراحی کرده است که اصالت کالا را کنترل می‌کند. بعد از طرح تحول نظام سلامت

مطالبات تجهیزات پزشکی به میان نمی‌آید. شرکت‌های دارویی اکثراً شرکت‌های دولتی و از توان مالی بالایی برخوردار هستند. این شرکت‌ها از امکانات دولتی استفاده می‌کنند و به همین علت توانایی و تحمل بالاتری دارند اما ۹۰ درصد شرکت‌های تجهیزات پزشکی خصوصی هستند و باید بدانیم که تاب و توان محدودی دارند.

سامانه مبارزه با قاچاق

یکی از معضلات بزرگ بازرگانی و تولید تجهیزات پزشکی در ایران، قاچاق است. طبق آماری که مسئولان رسمی کشور اعلام کرده‌اند، حدود ۱۵ درصد تجهیزات پزشکی در ایران قاچاق است. به گفته محمود بیگلر، مدیر کل تجهیزات پزشکی وزارت بهداشت، که مردامه گذشته با ایرنا صحبت کرده بود، این کالاها اغلب از مسیر کوله‌بری و گمرک وارد می‌شوند و از گمرک تجهیزات پزشکی را با نام لوازم خانگی و الکترونیکی مثل ماشین لباس‌شویی و کمپرسور وارد می‌کنند.

به گفته این مقام مسئول، «وجود قاچاق را هیچ‌کس نمی‌تواند نفی کند، در همه کشورهای پیشرفته، در حال توسعه و جهان سوم، مسئله قاچاق کم‌وبیش وجود دارد در حوزه تجهیزات پزشکی هم این مسئله وجود دارد البته در زمینه تجهیزات پزشکی مورد نیاز در بخش بستری بیمارستان‌ها این مسئله تا حد زیادی کنترل شده و اکنون میزان تجهیزات پزشکی قاچاق در بخش‌های بستری به زیر دو درصد رسیده است.» بیشترین میزان تجهیزات پزشکی قاچاق در حوزه وسایل پزشکی شخصی است که از مسیرهای مختلف از جمله کوله‌بری و گمرک وارد کشور می‌شود و در مراکز غیر مجاز به فروش می‌رسد.

هیچ یک از کالاها و تجهیزات پزشکی قاچاق از وزارت بهداشت مجوز ندارند و عمده آنها کالاهایی هستند که در قالب لوازم منزل یا لوازم الکترونیک از طریق گمرک یا از مسیر کوله‌بری وارد کشور می‌شوند. در برخی گمرکات کشور تیم تخصصی تجهیزات پزشکی ندارند و اطلاعات‌های لازم نیز از سازمان غذا و دارو انجام نمی‌شود. وزارت بهداشت به‌شدت با این وضعیت مخالفت کرده است، به خصوص اینکه کالاهای زیر ۱۰۰ دلار به راحتی از مسیر گمرک عبور می‌کنند و نظارت کافی در این زمینه صورت نمی‌گیرد. متولیان امر در وزارت بهداشت ورود این کالاها را به کشور ممنوع کرده و اعلام کرده‌اند که ورود هر کالاهای پزشکی به کشور حتماً باید در سامانه

دارو و تجهیزات پزشکی است. با این حال، هنوز اتفاق خاصی در این زمینه رخ نداده است.

تولیدکنندگان

در سال ۹۴ رسول دیناروند، مدیر وقت سازمان غذا و دارو، اعلام کرد که حدود ۶۰ درصد تجهیزات پزشکی در بازار ایران وارداتی است. تولید تجهیزات پزشکی چند سالی است در ایران رونق بیشتری یافته و به نظر می‌رسد واحدهای بیشتری در این زمینه فعالیت می‌کنند. نبود آمارنامه از تولید تجهیزات پزشکی، چالشی است که باعث شده نه تولیدکنندگان داخلی بتوانند ارزیابی مناسبی از عرضه و تقاضا داشته باشند و نه تولیدکنندگان خارجی بدانند با چه ظرفیتی می‌توانند واحدهای تولیدی در ایران راه‌اندازی کنند. یکی از موضوعاتی که برای هر تولیدکننده و سرمایه‌گذاری اهمیت ویژه دارد این است که ظرفیت و کنشش بازار را ارزیابی کند. ارزیابی این موضوع نیاز به آمارنامه دارد و نبود این مقوله بزرگ‌ترین چالش پیش روی صنعت تولید تجهیزات پزشکی در کشور است. حدود ۸ هزار نوع کالا در تجهیزات پزشکی مصرف می‌شود که از جزئیات این ۸ هزار کالا اطلاعاتی در دست نیست و تولیدکنندگان نمی‌دانند که اولویت وزارت بهداشت اکنون کدامیک از این کالاهاست. همچنین سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به چرخه تولید ایران به اطلاعات و داده‌های آماری نیاز دارند تا بتوانند برای پروژه‌های خود برنامه اقتصادی تبیین کنند. این در حالی است که در ایران آمارنامه‌ای در این زمینه وجود ندارد.

با این حال، از خلال سخنان مسئولان وزارت بهداشت و نهادهای ناظر می‌توان آماری را از وضعیت کلی تولید تجهیزات پزشکی در ایران به دست آورد؛ حدود ۵۰۰ شرکت تولیدکننده تجهیزات و ملزومات پزشکی در کشور وجود دارد و این تعداد شرکت‌های تجهیزات پزشکی حدود ۸۰۰ نوع وسیله پزشکی تولید می‌کند. در برخی از فعالیت‌های پزشکی صرفاً از محصولات داخلی استفاده می‌شود؛ برای مثال، در حوزه تجهیزات ارتوپدی برای امور شکستگی استخوان و غیره، صرفاً از تولیدات داخل استفاده می‌شود. بسیاری از فعالان بازار ایران می‌گویند که محصولات داخلی تجهیزات پزشکی اکنون از کیفیت مناسبی برخوردارند و تجهیزاتی که اکنون در کشور تولید می‌شود استانداردهای لازم اروپا و آمریکا را دارد و به این دلیل، محصولات داخلی از کیفیتی مشابه محصولات خارجی برخوردارند.

اتحادیه‌ای برای ساماندهی فعالیت‌های بازرگانی

تجهیزات پزشکی

اتحادیه بازرگانان تجهیزات پزشکی برای ساماندهی فعالیت‌های بازرگانی تجهیزات پزشکی و خدمات در امور مربوطه و حفظ توازن و نظم و فراهم کردن امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌گذاری و همچنین استفاده و انتقال تجربیات علمی و عملی دست‌اندرکاران، دفاع از منافع مشروع اشخاص حقیقی و حقوقی عضو اتحادیه به استناد بند «ک» ماده ۵ قانون اتاق بازرگانی ایران تشکیل شده است. برگزاری دوره‌های آموزشی، برگزاری یا حضور در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی مرتبط با وظایف اتحادیه، اجرای آن دسته از وظایف اجرایی مرتبط با وزارتخانه و سازمان‌های اقتصادی که به اتحادیه تفویض می‌شود و همچنین کمک به حل مشکلات صنعتی اعضای فعال، از دیگر اهداف کلی این اتحادیه است.

مکانیزم‌های دلالتی و قاچاق در حوزه تجهیزات پزشکی کاملاً حذف شده است چراکه اولاً بیمارستان‌ها مجاز نیستند بیمار را برای تهیه تجهیزات و ملزومات مورد نیازش به بیرون از بیمارستان ارجاع دهند و از طرفی دانشگاه‌های علوم پزشکی هم اجازه ندارند از جای دیگری جز لیست موجود در سامانه تعیین‌شده، تجهیزات پزشکی را تهیه کنند. البته با این امر ممکن است چرخه تهیه تجهیزات پزشکی کند شود و یا بیمارستان‌ها مجبور شوند برخی عمل‌ها را به تعویق اندازند.

مشکل نرخ ارز

افزایش نرخ ارز در سال‌های اخیر بازرگانان تجهیزات پزشکی را با مشکل مواجه کرده است؛ افزایش نرخ ارز باعث می‌شود که قیمت نهایی محصولات و تجهیزات پزشکی بالا رود و از تعداد مشتریان این بازار کاسته شود. حوزه دارو و تجهیزات پزشکی، از مواردی است که تا حدودی وابسته به نرخ ارز است و نااطمینانی نرخ ارز بر واردات محصولات پزشکی و دارویی در ایران تأثیر منفی و معنی‌داری دارد و این نکته‌ای بسیار حیاتی برای برنامه‌ریزی سیاست‌گذاران حوزه سلامت و اقتصاددانان سلامت به حساب می‌آید.

ترکیب مشکلات ناشی از بالا رفتن نرخ ارز و مطالبات معوق، این معضل را پیچیده‌تر نیز کرده است؛ سید حسن هاشمی، وزیر بهداشت، کاملاً واضح این ماجرا را شرح می‌دهد: «مشکل عمده برای کسانی است که به ما جنس فروخته‌اند و این در حالی است که نتوانسته‌اند تاکنون مطالباتشان را از بیمه‌ها دریافت کنند و واقعا در حقتان ظلم شده و می‌شود؛ چراکه با نرخ دلار یک سال گذشته و دلار ۳۲۰۰ تا ۳۳۰۰ تومان به ما جنس فروخته‌اند، اما اکنون باید دلار را با نرخ بالاتر خرید کنند.»

طبق آخرین گزارش‌ها، تولیدکنندگان ایرانی هم‌اکنون سالانه ۲۰۰ میلیون دلار دارو و تجهیزات پزشکی به دیگر کشورها صادر می‌کنند و در مقابل ۱۰۱ میلیارد دلار دارو و تجهیزات پزشکی وارد کشور می‌شود. بر اساس چشم‌انداز ۱۴۰۴، تراز تجاری دارو و تجهیزات پزشکی باید تا سال ۱۴۰۴ مثبت شود که در این ارتباط، حدود ۲ هزار میلیارد تومان در ۲ سال اخیر در کشور سرمایه‌گذاری شده است. با در نظر گرفتن نرخ ارز بالاتر، واردکنندگان تجهیزات پزشکی از جمله بازرگانان افزایش سرسام‌آور نرخ ارز و بی‌ثباتی آن هستند. از سوی دیگر، به دلیل اینکه بسیاری از تولیدات تجهیزات پزشکی در داخل وابسته به مواد اولیه وارداتی است، افزایش نرخ ارز به تولیدکنندگان نیز فشار مضاعف وارد می‌آورد. اما از سوی دیگر، نرخ ارز بالا برای صادرکنندگانی که می‌خواهند در بازارهای رقابتی بین‌المللی اجناس خود را بفروشند می‌تواند مزیت به حساب آید.

مسئله دیگری که تولیدکنندگان تجهیزات پزشکی را دچار نگرانی و سردرگمی می‌کند، قیمت‌گذاری دارو و تجهیزات پزشکی از بالا و توسط دولت است. بسیاری از فعالان این بازار معتقدند که بدنه وزارت بهداشت با این استدلال که حوزه غذا و دارو امری حساس و حیاتی است، در مقابل حذف قوانین و بخشنامه‌های مزاحم کسب‌وکار جبهه‌گیری می‌کنند اما نبود ثبات در قوانین و غیرقابل پیش‌بینی بودن شرایط، به نفع اقتصاد کشور نیست. به نظر آنان، قیمت‌گذاری یک‌طرفه در مورد محصولات و تجهیزات پزشکی و دارویی غیرمنصفانه است و برای تعیین قیمت باید نظر مصرف‌کننده و تولیدکننده نیز دخیل باشد. وزیر بهداشت نیز در این باره گفته است که این وزارتخانه موافق خروج از قیمت‌گذاری

۹۰

درصد

شرکت‌های
تجهیزات پزشکی
متعلق به بخش
خصوصی

۵

هزار میلیارد تومان
گردش مالی سالانه
تجهیزات پزشکی

۶۰

درصد

سهم تجهیزات
پزشکی وارداتی
از بازار

.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

چالش‌ها و فرصت‌های تجارت با افغانستان

همسایه پر حادثه

اتاق تجارت و صنایع افغانستان اخیرا ایران را بزرگ‌ترین شریک تجاری این کشور معرفی کرده است

امپراتوری خود را از ایران تا هند گسترش داده بود. همچنین در قرن سیزدهم میلادی، چنگیز خان این سرزمین را در اختیار خود گرفت و در قرن هیجدهم میلادی نیز اعراب به آنجا رفتند. اولین حکومت نسبتاً مدرن در افغانستان نیز در همین قرن توسط احمد شاه درانی شکل گرفت. طوفان تحولات سیاسی در افغانستان به شکل گریزناپذیری روی جامعه و اقتصاد این سرزمین تأثیر گذاشته است و به همین جهت، بازگشت به تاریخ این کشور - به خصوص در قرن بیستم و قرن حاضر - برای درک آن ضروری به نظر می‌رسد.

افغانستان مستقل می‌شود

در قرن نوزدهم میلادی، بریتانیا که به دنبال حفاظت از حکومت استعماری خودش در هند بود و روسیه را تهدیدی در این راه می‌دید، تلاش کرد افغانستان را ضمیمه امپراتوری خود کند. این تلاش‌ها با عنوان جنگ‌های انگلیس و افغان شناخته می‌شوند که حتی تا سال ۱۹۲۱ نیز به شکل‌های مختلف ادامه یافتند. اما انگلیس که در آستانه جنگ جهانی اول نیز قرار گرفته بود، نتوانست هدف خود را در افغانستان عملی کند و در نهایت، این سرزمین مستقل شد.

۱ افغانستان را بهتر بشناسیم

افغانستان - همسایه شرقی ایران - از جمله کشورهایی در جهان است که حجم عظیمی از مناقشه و جنگ را در دوران مدرن تجربه کرده است. تاریخ این کشور از یک سو مملو از مداخلات خارجی بوده و از سوی دیگر، مناقشات شدید داخلی را به خود دیده است. پیچیدگی‌های حضور و مداخله در افغانستان آن قدر بالا بوده که عنوان «گورستان امپراتوری‌ها» به این کشور اطلاق شده است. افغانستان به آب‌های آزاد راه ندارد و جغرافیایش با کوهستان‌های صعب‌العبور هندوکش و مناطقی با آب و هوای خشک گره خورده است. افغانستان با کشورهای ایران، پاکستان، چین، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان هم‌مرز است و در دوران باستان بخشی از امپراتوری ایران و پس از آن، بخشی از قلمرو فتح‌شده توسط اسکندر کبیر به شمار می‌آمد.

بسیاری از نیروهای خارجی به افغانستان به چشم دروازه‌ای برای ورود به شبه‌قاره هند نگاه می‌کرده‌اند. مثلاً محمود غزنوی در قرن یازدهم میلادی مشغول سرزمین‌گشایی‌های مختلف بود و

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها



افغانستان بیرون کردند و در نهایت، قدرت طالبان در افغانستان تحلیل رفت. اولین رئیس‌جمهور موقت افغانستان بعد از این تحولات و پایان جنگ، حامد کرزای بود و او در سال ۲۰۰۴ در انتخابات رسمی ریاست جمهوری نیز پیروز شد. حکومتی که جامعه جهانی امروزه به عنوان دولت افغانستان می‌شناسد و با آن سر و کار دارد در واقع از این زمان شکل گرفته است.

گذار به افغانستان امروز

پس از عبور از این همه فراز و نشیب، افغانستان امروز در تلاش است که اقتصاد خود را از پس دهه‌ها جنگ بیرون بکشد و به آن روحی تازه بدمد. تا پیش از سال ۲۰۱۴، اقتصاد افغانستان تقریباً یک دهه رشد باثبات را تجربه کرده بود و علت آن هم کمک‌های عظیم بین‌المللی بود. اما از آن سال به بعد، رشد اقتصاد افغانستان کند شده است چون صدهزار نیروی خارجی که در این کشور حضور داشتند و به شکل مصنوعی باعث رشد اقتصاد آن شده بودند، به تدریج افغانستان را ترک کردند. این معضل به خصوص در بخش خدمات به وضوح دیده شد و اقتصاد افغانستان را متاثر کرد. به طوری که مثلاً در سال ۲۰۱۶، رشد اقتصاد افغانستان تنها کمی بالاتر از دو سال گذشته‌اش بود. همچنین خروج نیروهای خارجی از افغانستان باعث شده که فقر در این کشور بالا برود.

به رغم بهبود وضعیت افغانستان در افزایش امید به زندگی، افزایش درآمدها و نیز گسترش سوادآموزی در این کشور، افغانستان همچنان کشوری وابسته به کمک مالی خارجی به شمار می‌آید. بخش زیادی از جمعیت این کشور هنوز از کمبود مسکن مناسب و عدم دسترسی به آب آشامیدنی، برق، خدمات پزشکی و شغل مناسب رنج می‌برند. همچنین افغانستان با مشکل فساد اداری، ناامنی، ضعف در اداره کشور، کمبود زیرساخت‌ها و نیز موانع در راه حاکمیت قانون مواجه است و مجموعه این عوامل باعث شده‌اند که رشد آینده اقتصاد افغانستان با چالش‌هایی جدی مواجه باشد. در حال حاضر هنوز هم سطح استانداردهای زندگی در افغانستان نسبت به اکثر کشورهای جهان پایین است.

کمک‌های میلیارد دلاری بین‌المللی برای توسعه در افغانستان همچنان به سمت این کشور جریان دارد اما دولت این کشور هنوز با معضلاتی مثل درآمدزایی، ایجاد اشتغال، ضعف در حکومت‌داری و نیز کمبود شدید زیرساخت‌های عمومی مواجه است. همچنین به رغم وعده‌هایی که در خصوص مقابله با فساد داده شده، هنوز مسئله‌ای مثل رشوه‌خواری بسیار رایج است و اصلاحات نتوانسته‌اند مانع از گسترش فساد مالی - حتی در حوزه‌های مهمی مثل حوزه قضایی و بانک‌داری - شوند. همچنین ناتوانی دولت در ارائه برخی از خدمات اولیه به عموم مردم باعث شده که بخشی از آنها اعتماد خود را به دولت از دست بدهند. از سوی دیگر، حاکمیت قانون نیز در افغانستان آن‌طور که باید و شاید مشاهده نمی‌شود.

اقتصاد امروز افغانستان

بنا به گزارش بنیاد هرینج، آمار جامع و کاملی در خصوص اقتصاد افغانستان در سال‌های اخیر مدون شده و بر اساس اطلاعات موجود، بخش ساخت و ساز و بخش کشاورزی مهم‌ترین عللی بوده‌اند که روی گسترش اقتصاد افغانستان تأثیر گذاشته‌اند.

در افغانستان نرخ مالیات برای طبقه بالای درآمدی و نیز برای شرکت‌ها ۲۰ درصد است. هزینه‌های دولتی بالغ بر ۲۶.۴ درصد از کل تولید ناخالص داخلی در سه سال گذشته بوده و کسری بودجه نیز شامل حدود ۱.۳ درصد از تولید ناخالص داخلی شده است. بدهی‌های عمومی نیز برابر با ۶۸ درصد از تولید ناخالص داخلی است. در واقع سال‌های ثباتی و ناامنی در افغانستان باعث عدم تعادل بودجه‌ای و آسیب‌پذیری مالی نیز شده است.

روند راهاندازی کسب و کار و گرفتن مجوزهای لازم نسبتاً کارآمد و بی‌دردسر است اما موانع ساختاری در این راه وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به وجود بخش بزرگ غیررسمی اقتصاد اشاره کرد که جلوی توسعه بازار کار موثر را گرفته است. همچنین به دلیل عدم توسعه نظام مالی افغانستان، دولت این کشور نمی‌تواند تأثیر زیادی روی سیاست‌های پولی بگذارد.

تجارت برای اقتصاد افغانستان اهمیت زیادی دارد و ارزش مجموع صادرات و واردات برابر با ۵۳ درصد از تولید ناخالص داخلی می‌شود. اما قوانین نامناسب و ممانعت‌های برخی موارد روی تجارت و سرمایه‌گذاری در این کشور تأثیری منفی دارد. همچنین دغدغه‌های امنیتی باعث شده که رشد سرمایه‌گذاری بالا نباشد. بخش مالی در افغانستان نیز همچنان توسعه‌نیافته است و اعتماد عموم به نظام بانکی را نیز پایین آورده است.

امیر امان‌الله خان که در افغانستان به قدرت رسیده بود حس می‌کرد این کشور به دلیل جنگ‌های مختلف از بقیه کشورهای دنیا جا مانده است و به همین دلیل، برنامه‌های گسترده‌ای را برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی کلید زد. او حکومت افغانستان را پادشاهی اعلام کرد و برنامه‌هایی را برای محدود کردن فعالیت لویه جرگه‌ها نیز به اجرا درآورد. این وضعیت، مخالفان را عصبانی کرد و او مجبور به ترک کشور شد. پس از او، ظاهرشاه در افغانستان به قدرت رسید و به مدت چهار سال اختیار امور را به دست داشت و افغانستان ثبات نسبی را در این دوران تجربه کرد. اما طی این دوران، تحولات جهانی و منطقه‌ای کم‌کم روی افغانستان تأثیر گذاشتند. از مهم‌ترین آنها می‌توان به خروج بریتانیا از هند در سال ۱۹۴۷، اعلام استقلال هند و تشکیل کشور مستقل پاکستان در همسایگی افغانستان اشاره کرد که در دهه‌های بعد روی وضعیت افغانستان تأثیر زیادی گذاشت و هنوز هم این تأثیر ادامه دارد.

افغانستان به شوروی نزدیک می‌شود

اما یکی از مهم‌ترین تحولات در تاریخ افغانستان در رابطه این کشور با اتحاد شوروی رخ داد. در دهه ۷۰ و بر اثر نفوذ محمد داودخان - نخست‌وزیر افغانستان - این کشور برای دریافت کمک‌های نظامی و اقتصادی به اتحاد جماهیر شوروی نزدیک شد. در سال ۱۹۷۳، محمد داودخان طی یک کودتای نظامی ظاهرشاه را سرنگون و پادشاهی را در این کشور ملغا اعلام کرد و خودش رئیس «جمهوری افغانستان» شد که مناسبات نزدیکی با اتحاد شوروی داشت. اما همین داودخان چند سال بعد در کودتای کمونیستی که نورمحمد ترکی را به قدرت رساند، کشته شد. ترکی سیاست‌های اسلامی و دور شدن از شوروی را در حکومت خود دنبال می‌کرد اما اختلافات داخلی زیادی نیز در آن زمان در افغانستان وجود داشت. از جمله گروه‌هایی که از دل این اختلافات بیرون آمدند می‌توان به مجاهدین اشاره کرد که در سال‌های بعد علیه اتحاد شوروی و نیروهای مورد حمایت آن در حکومت افغانستان وارد جنگ شدند. در سال ۱۹۷۹، رقابت ترکی با حفیظ‌الله امین جانشین نخست‌وزیر به کشته‌شدن ترکی انجامید. این مسئله باعث شد اتحاد شوروی در ۲۴ دسامبر آن سال به افغانستان حمله کند تا ورق به سود حکومت کمونیستی تضعیف‌شده در این کشور برگردد. با حضور نیروهای شوروی در افغانستان، ببر کارمل به نخست‌وزیری رسید اما مخالفت‌های عمومی شدیدی با او و مهره‌های شوروی در افغانستان وجود داشت که باعث شد مجاهدین علیه نیروهای شوروی و نیز ارتش افغانستان (که تحت پشتیبانی شوروی بود) وارد جنگ شوند. جنگ نهایتاً به جایی رسید که مجاهدین کنترل مناطق غیرشهری و نیروهای شوروی کنترل مناطق شهری را به دست داشتند. حضور شوروی در افغانستان یکی از بارزترین مشخصات دوران جنگ سرد بود.

در سال ۱۹۸۹ آمریکا، پاکستان، افغانستان و اتحاد شوروی معاهده ژنو - مبنی بر استقلال افغانستان و خروج نیروهای شوروی از آن - را امضا کردند. اما بعد از خروج این نیروها، مجاهدین به رهبری احمد شاه مسعود به مخالفت با حکومت کمونیستی وقت در افغانستان ادامه دادند و در سال ۱۹۹۲ وارد کابل پایتخت افغانستان شدند و برهان‌الدین ربانی را به عنوان رئیس‌جمهور منتخب خود معرفی کردند.

طالبان می‌آیند

در همین میانه اما گروه دیگری با وعده برقراری آرامش و اجرای سیاست‌های دینی در کشور قدرت گرفته بود: طالبان. بسیاری از مردم که از سال‌ها جنگ و قحطی به ستوه آمده بودند در ابتدا حامی طالبان بودند اما گروه‌هایی مثل اتحاد شمالی احمد شاه مسعود و نیز گروه‌هایی از جنوب با کمک حامد کرزای برای کنترل کشور علیه طالبان می‌جنگیدند.

در عین حال، اسامه بن لادن از یک دهه پیش در افغانستان مشغول فعالیت و تعلیم نظامی طرفدارانش بود و بمب‌گذاری در سفارت‌های آمریکا در افریقا را نیز صورت داده بود. آمریکا خواهان استرداد او بود اما حکومت طالبان از این کار سر باز زد.

در ۹ سپتامبر سال ۲۰۰۱ احمد شاه مسعود ترور شد و دو روز بعد نیز بن لادن و همفکرانش حملات ۱۱ سپتامبر را با حمله به برج‌های تجارت جهانی و پنتاگون شکل دادند. در پاسخ به عدم استرداد بن لادن به عنوان مظنون اصلی این حملات، آمریکا و انگلیس به افغانستان حمله کردند. هم‌زمان، نیروهای ائتلاف شمال مشغول جنگ با طالبان بودند و آنها را از مراکز قدرتشان در



کندی رشد اقتصادی و معضلات امنیتی باعث افزایش نرخ فقر در افغانستان شده و آن را از ۳۶ درصد در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ به ۳۹٫۱ درصد در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ رسانده است. این رقم بالا به این معنی است که تنها در همین دوره زمانی، ۱٫۳ میلیون نفر از جمعیت افغانستان به افراد فقیر در این کشور اضافه شده‌اند. بیکاری نیز در این کشور بالا رفته است.

بانک جهانی چه می‌گوید؟

بزرگ‌ترین چالش اقتصادی افغانستان از نظر بانک جهانی این است که منابع پایداری برای رشد اقتصادش پیدا کند. در حال حاضر احیای اقتصاد افغانستان به آهستگی انجام می‌شود زیرا ناامنی جلوی اعتماد سرمایه‌گذاران خصوصی را می‌گیرد و مصرف‌کنندگان را نیز دلسرد می‌کند. مجموعه این عوامل باعث شده که رشد اقتصاد افغانستان هنوز در گرو بخش کشاورزی این کشور باقی بماند. از سوی دیگر، ناظران نمی‌دانند که در خصوص آینده امنیت افغانستان باید چه موضعی بگیرند. برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت، اوضاع امنیتی در این کشور رو به بهبود نیست و حتی تلفات غیرنظامیان به شکل غیرمنتظره‌ای بالا بوده است. فقط در سال ۲۰۱۷، بیش از ۲۰۲ هزار نفر از مردم افغانستان بر اثر مناقشات و ناامنی‌های موجود آواره شدند و ۴۴ هزار نفر نیز بر اثر بلایای طبیعی و ادار به تغییر محل زندگی خود شدند. در عین حال، عده زیادی از اتباع افغانستان که در گذشته به ایران و پاکستان پناه برده بودند، اکنون در حال بازگشت به افغانستان هستند. این رقم در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۲۹۶ هزار نفر بود و همین مسئله نیز روی پیش‌بینی‌های بین‌المللی در خصوص کمک‌های بشردوستانه مورد نیاز در افغانستان تاثیر گذاشته و محدودیت آنها را به نمایش گذاشته است.

آمار رشد و تورم و فقر

رشد اقتصادی افغانستان در سال ۲۰۱۷ احتمالاً برابر با ۲٫۶ درصد بوده که تنها کمی بالاتر از رشد اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۶ - یعنی ۲٫۲ درصد - می‌شود. همچنین نرخ تورم در نیمه اول سال ۲۰۱۷ افزایش اندکی داشت و از رقم ۴٫۵ درصد در آغاز سال میلادی به رقم ۵٫۱ درصد در ماه جولای رسید. کسری تجاری سالانه افغانستان نیز برابر با ۲۳ درصد از تولید ناخالص داخلی است و تنها کمک‌های خارجی دارد آن را متعادل می‌کند. ذخایر ارزی خارجی افغانستان نیز در همان حدود ۷ میلیارد دلار باقی مانده است. در همین حال، کندی رشد اقتصادی و معضلات امنیتی باعث افزایش نرخ فقر در افغانستان شده و آن را از ۳۶ درصد در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ به ۳۹٫۱ درصد در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ رسانده است. این رقم بالا به این معنی است که تنها در همین دوره زمانی، ۱٫۳ میلیون نفر از جمعیت افغانستان به افراد فقیر در این کشور اضافه شده‌اند. بیکاری نیز در این کشور بالا رفته است. از یک سو تقاضا برای نیروی کار در بخش کشاورزی کاهش یافته و از سوی دیگر، بخشی از نیروهای مشغول به کار در بخش خدمات مجبور شدند پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان به دنبال مشاغل دیگری بگردند. بنا بر آمار، در دو سال گذشته نرخ بیکاری در افغانستان یک درصد بالا رفته و به حدود ۲۴ درصد رسیده است.

پیش‌بینی‌ها درباره آینده

انتظار می‌رود که رشد اقتصادی افغانستان در سال ۲۰۱۸ به حدود ۳٫۴ درصد برسد و البته این به شرطی است که اوضاع امنیت در این کشور بدتر نشود. با وجود این، باید این نکته را نیز در نظر داشت که که رشد سالانه متوسط جمعیت افغانستان بالغ بر ۳ درصد است و هر سال ۴۰۰ هزار نفر دیگر به نیروی کار در افغانستان اضافه می‌شوند و همین مسئله، شرایط را دشوارتر نیز می‌کند. اما وضعیت مالی در افغانستان در حال بهبود است. پیش‌بینی می‌شود که درآمدهای داخلی این کشور به ۱۰٫۸ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد که ۰٫۳ درصد از رقم مشابه سال ۲۰۱۶ بالاتر است. البته در میان مدت، هنوز چالش‌های زیادی در عرصه مالی وجود دارد. مثلاً انتظار می‌رود که هزینه‌های ضروری در بخش توسعه و نیز هزینه‌های تامین امنیت در افغانستان رو به افزایش باشد و این در حالی است که منابع همچنان ثابت باقی مانده‌اند. در واقع خطر کمبود یا تاخیر در رسیدن کمک‌های خارجی باعث می‌شود که همواره سایه‌ای سنگین روی بخش مالی افغانستان وجود داشته باشد. واقعیت این است که رشد درازمدت و پایدار در افغانستان به تحول اقتصادی ساختاری و نیز منابع جدید رشد نیاز دارد. افزایش سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و نیز بهبود بازدهی در بخش کشاورزی می‌تواند فرصت‌هایی عالی برای این منظور فراهم کند.

۲ آیا تجارت با افغانستان دشوار است؟

راہ‌انداختن کسب و کار در افغانستان آسان نیست. بانک جهانی در تازه‌ترین رتبه‌بندی خود (مربوط به سال ۲۰۱۸) افغانستان را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار تازه در رده ۱۸۳ از ۱۹۰ قرار داده است.

رتبه افغانستان به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان	
۱۰۷	راہ‌انداختن کسب و کار
۱۸۶	ثبت ملک
۱۶۳	گرفتن مجوز برق
۱۸۱	اجرائی کردن قراردادهای
۱۸۵	گرفتن مجوز ساخت
۱۷۵	بازرگانی با خارج از مرزها
۱۸۹	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۱۶۱	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار
۱۷۶	پرداخت مالیات
۱۰۵	گرفتن وام

۳ فرصت‌ها و چالش‌های سرمایه‌گذاری در افغانستان

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

۱- زیرساخت‌ها و ساخت‌وساز: وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی درباره سرمایه‌گذاری در افغانستان نوشته است: سال‌ها جنگ و بی‌توجهی باعث شده اکثر فرصت‌های تجاری در افغانستان مربوط به حوزه زیرساخت‌ها باشد. البته هر شرکتی توان ورود به این حوزه را ندارد: اکثرانهادهای نظامی خارجی، سازمان‌های خیریه غربی و موسسات مالی بین‌المللی (مثل بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی) بودجه بازسازی افغانستان را تامین می‌کنند و شرکت‌هایی که رابطه خوبی با این نهادها دارند اوضاع بهتری دارند. با این‌همه با کاهش حضور نظامی آمریکا در این کشور و همچنین کاهش کمک‌های خارجی، آرام‌آرام شاهد رشد پروژه‌هایی هستیم که بودجه آنها توسط دولت افغانستان یا بخش خصوصی این کشور تامین می‌شود.

۲- معدن: ارزش بخش معدن در افغانستان ۱ تریلیون دلار برآورد شده است. بیش از ۱۰۰۰ منطقه معدنی احتمالی در افغانستان شناسایی شده که سنگ آهن، مس، طلا، لیتیوم و سنگ‌های جواهر را در خود جای داده‌اند. با این‌همه عملیات اکتشاف و استخراج روی اکثر این معادن انجام نشده و زیرساخت‌ها برای تعدادی از پروژه‌ها کافی نیست.

۳- کشاورزی: کشاورزی یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد افغانستان است اما این کشور دچار مشکلات شدید در حوزه زیرساخت‌های کشاورزی، صنایع غذایی و انبارهای خشک و سرد است. سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها می‌تواند فرصت خوبی برای سرمایه‌گذاران خارجی باشد.

۴- چالش‌های سرمایه‌گذاری در افغانستان: وزارت بازرگانی آمریکا در توصیه به تجار آمریکایی نوشته است: افغانستان کشور دشواری برای تجارت و بازرگانی است. در بخش‌های مهمی از کشور شاهد مشکلات جدی امنیتی هستیم. زیرساخت‌های ضعیف از جمله دسترسی محدود به برق و جاده‌های مناسب در سراسر کشور جزو مهم‌ترین چالش‌های پیش روی تجار خارجی است. چارچوب ضعیف قانونی در این کشور حل مناقشات تجاری میان طرفین را دشوار کرده است. سیستم بانک‌های تجاری، وام‌های محدودی را به کارآفرینان ارائه می‌کنند. سیستم گمرکی در این کشور غیرشفاف است و بالاخره دولت و بخش خصوصی با کمبود نیروی کار متخصص و آموزش دیده روبه‌رو هستند.

۵- تراز تجاری افغانستان: در طول دو دهه ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ تراز تجاری افغانستان همیشه منفی بوده و وارداتش بسیار بیشتر از صادراتش بوده است. در سال ۲۰۱۶ کسری تراز تجاری افغانستان به ۳٫۲۹ میلیارد دلار رسید. در سال ۱۹۹۵ این رقم ۱۹۶ میلیون دلار بود.

به افغانستان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

مهم‌ترین صادرات افغانستان در سال ۲۰۱۶ (به ترتیب ارزش به دلار)

افغانستان در سال ۲۰۱۶ حدود ۴۸۲ میلیون دلار صادرات داشت که این کشور را در رده ۱۰۴ جهان به لحاظ ارزش صادرات قرار می‌دهد. در طول پنج سال اخیر صادرات این کشور به طور میانگین سالانه ۱۵ درصد کاهش داشته است و از ۵۳۱ میلیون دلار در سال ۲۰۱۱ به ۴۸۲ میلیون دلار در سال ۲۰۱۶ رسیده است. مهم‌ترین صادرات این کشور در سال ۲۰۱۶ میوه و آجیل بوده است.

۱	میوه، آجیل	۱۸۸ میلیون دلار (۴۴.۷ درصد کل صادرات)
۲	صمغ، رزین و دیگر شیرهای گیاهی	۷۰.۷ میلیون دلار (۱۶.۸ درصد)
۳	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۳۵.۶ میلیون دلار (۸.۴ درصد)
۴	ادویه، قهوه	۲۸.۳ میلیون دلار (۶.۷ درصد)
۵	سبزیجات	۱۹.۹ میلیون دلار (۴.۷ درصد)
۶	دانه‌های روغنی	۱۰.۹ میلیون دلار (۲.۶ درصد)
۷	کفپوش منسوج	۸.۶ میلیون دلار (۲ درصد)
۸	پوست خام و چرم	۵.۳ میلیون دلار (۱.۳ درصد)
۹	خز مصنوعی و طبیعی	۴.۲ میلیون دلار (۱ درصد)
۱۰	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	۴.۱ میلیون دلار (۱ درصد)

سریع‌ترین رشد در میان صادرات افغانستان را گروه طلا و سنگ‌های قیمتی داشته که از ۱۰۰۰ دلار فروش جهانی در سال ۲۰۰۹ به ۳۵۶ میلیون دلار صادرات در سال ۲۰۱۶ رسیده است. در رتبه دوم قهوه و ادویه قرار دارد که بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶ رشدی ۳۱۱ درصدی را تجربه کرده است. مهم‌ترین ادویه در این بخش زیره و زعفران هستند. گروه صمغ، رزین و دیگر شیرهای گیاهی با رشدی ۱۳۳ درصدی در رده سوم سریع‌ترین رشد را دارد.

مهم‌ترین واردات افغانستان در سال ۲۰۱۶

افغانستان در سال ۲۰۱۶ حدود ۳.۷۷ میلیارد دلار واردات داشت که این کشور را در رتبه ۹۳ در دنیا قرار می‌دهد. واردات افغانستان در طول ۵ سال گذشته به طور میانگین سالانه ۵۱ درصد کاهش داشته و از ۱۲.۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به رقم کنونی رسیده است. مهم‌ترین واردات افغانستان در سال ۲۰۱۶ آرد گندم بوده که ۱۷.۶ درصد کل واردات این کشور را شامل می‌شود. در سال ۲۰۱۶ افغانستان در این ۱۰ حوزه شاهد بیشترین کسری تراز تجاری بوده یعنی واردات آنها به نسبت صادرات بسیار بیشتر بوده است. به عبارت دیگر ورود به این بخش‌ها جزو بهترین فرصت‌ها برای تجارت علاقه‌مند به صادرات به افغانستان است:

۱	وسایل نقلیه	کسری ۷۰۰ میلیون دلاری (۳۰.۲ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۰۹)
۲	انواع آرد، مالت و نشاسته	کسری ۳۳۰ میلیون دلاری (۸.۴ درصد کاهش)
۳	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	کسری ۲۴۰ میلیون دلاری (۷۸.۳ درصد رشد)
۴	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	کسری ۲۱۰ میلیون دلاری (۱۲۰.۸ درصد رشد)
۵	هواپیما و هلی‌کوپتر	کسری ۱۶۰ میلیون دلاری (بدون تغییر)
۶	دارو	کسری ۱۵۵ میلیون دلاری (۸۲۹.۷ درصد رشد)
۷	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	کسری ۱۳۸.۷ میلیون دلاری (۸۲.۴ درصد کاهش)
۸	روغن حیوانی و گیاهی	کسری ۱۳۱.۳ میلیون دلاری (۲۱۱.۱ درصد رشد)
۹	پوشاک غیربافتنی و زیورآلات	کسری ۹۶.۵ میلیون دلاری (۱۷۶۳ درصد رشد)
۱۰	پوشاک بافتنی	کسری ۸۹.۳ میلیون دلاری (۱۲۶۹ درصد افزایش)

۵ شرکای تجاری افغانستان

(به ترتیب ارزش صادرات / واردات به دلار)

واردکننده‌ها

طبق برآورد سایت دانشگاه MIT در سال ۲۰۱۶ کشورهای هند، پاکستان، ایران و عراق بیشترین واردات را از افغانستان داشته‌اند

۱	هند	۴۶ درصد کل صادرات افغانستان (۲۲۰ میلیون دلار)
۲	پاکستان	۴۱ درصد (۲۰۰ میلیون دلار)
۳	ایران	۳.۱ درصد (۱۵.۱ میلیون دلار)
۴	عراق	۲.۱ درصد (۱۰.۱ میلیون دلار)
۵	ترکیه	۱.۹ درصد (۹.۱۵ میلیون دلار)
۶	امارات	۱.۷ درصد (۸.۳ میلیون دلار)
۷	آلمان	۰.۸۹ درصد (۴.۲۹ میلیون دلار)
۸	قزاقستان	۰.۸۱ درصد (۳.۸۹ میلیون دلار)
۹	روسیه	۰.۷۱ درصد (۳.۴۲ میلیون دلار)
۱۰	امریکا	۰.۲۵ درصد (۱.۲۲ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها

مهم‌ترین کشورهای صادرکننده به افغانستان در سال ۲۰۱۶ کشورهای ایران، پاکستان، چین و قزاقستان بوده‌اند:

۱	ایران	۲۲ درصد واردات کل افغانستان (۸۴۰ میلیون دلار)
۲	پاکستان	۱۷ درصد (۶۵۳ میلیون دلار)
۳	چین	۱۴ درصد (۵۳۶ میلیون دلار)
۴	قزاقستان	۱۳ درصد (۴۹۹ میلیون دلار)
۵	ترکمنستان	۷.۷ درصد (۲۸۹ میلیون دلار)
۶	مالزی	۶.۷ درصد (۲۵۲ میلیون دلار)
۷	ازبکستان	۳.۴ درصد (۱۲۷ میلیون دلار)
۸	امارات	۲.۸ درصد (۱۰۶ میلیون دلار)
۹	روسیه	۲ درصد (۷۵.۲ میلیون دلار)
۱۰	هند	۲ درصد (۷۳۶ میلیون دلار)



.....کارخانه.....

[آینده‌نگر در هر شماره اقدام به گزارش نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.]

گزارشی از «کارخانه نوآوری»

کارخانه فوسفور سوزی

کارخانه نوآوری چیست؟

در یک کیلومتر یک و نیم جاده مخصوص تهران - کرج، درست دیوار به دیوار متروی بیمه و روبه‌روی دیوار بزرگ فرودگاه مهرآباد، کارخانه‌ای قدیمی وجود دارد که روی تابلوی کوچک بالای در آن با چراغ‌های نئون قرمز و سبزرنگ نوشته شده است: «کارخانه نوآوری». اما پشت این نماد روی دیوار بزرگ ساختمان ورودی، تابلوی رنگ و رو رفته‌ای به چشم می‌آید که معرف تاریخچه قدیمی این ساختمان است؛ «گروه صنعتی آما»، مجموعه‌ای که بزرگ‌ترین سازنده الکترو در ایران و خاورمیانه محسوب می‌شود و حدود ۵۰ سال پیش در این نقطه شکل گرفت که آن زمان خارج از پایتخت بود و سالیان سال در این منطقه و در سوله‌های آجریه‌ی آن کارگرانش فعالیت‌های گسترده صنعتی و تولیدی انجام دادند ولی در نهایت باتوجه به توسعه شهر و آلودگی‌های صنعتی و محیط زیستی مدیران مجموعه مجبور شدند که این کارخانه و سوله‌های قدیمی آن را رها و مجموعه صنعتی جدید و بزرگ‌تری را چندین کیلومتر آن‌سوتر راه‌اندازی کنند و این گونه شد که کارخانه قدیمی ۱۸ هزار متر مربعی آرما برای چند سال خالی رها شد و به‌جز مراسم‌ها و برنامه‌های خاص به صورت کلی متروک ماند. اما در سوی دیگر ماجرا همین خالی بودن کارخانه و سوله‌ها بهانه‌ای شد برای گروه دیگری که به دنبال فضایی خاص و ویژه می‌گشتند برای اجرای ایده مهمشان یعنی کارخانه نوآوری؛ کارخانه‌ای که اگر چه جنس فعالیت آن صنعتی نیست ولی ساختار آن حالا در یک کارخانه

اینجا همه چیز شبیه یک کارخانه است با این تفاوت که نه خبری از کارگران روبوش‌دار هست و نه خبری از دودی که از دودکش‌های بزرگ کارخانه به هوا برود و نه اصلاً از دستگاه‌های صنعتی بزرگ؛ اینجا کارگرانش افرادی با دست‌های زمخت و خشن نیستند و دائم صدای پتک‌هایی که روی آهن و فلز ضربه می‌زنند شنیده نمی‌شود؛ بلکه جای همه اینها را شور و هیجان جوانی و جنب و جوش و خط‌شکن بودن گرفته است و سوخت اصلی این کارخانه را هم فوسفوری تشکیل می‌دهد که در مغز افراد فعال در آن می‌سوزد و اصلاً دودی ندارد که به هوا برود. اینجا دختران و پسران دهه ۶۰، ۷۰ و ۸۰ که هیجان در صورت و حرکات آنها موج می‌زند دور هم جمع شده‌اند؛ جوانانی که همچون ارشمیدس‌هایی هستند که هر لحظه ممکن است فریاد بزنند یافتیم، یافتیم. آنها هر کدام به دنبال راه‌حل‌های جدیدی برای زندگی نوین و راحت‌تر هستند؛ صاحبان ایده‌ای که کوشش می‌کنند تا استارت‌آپ‌ها و طرح‌های خود را اجرایی کنند و به نتیجه برسند. اینجا «کارخانه نوآوری» است؛ کارخانه‌ای که زیر سقف سوله‌های یک مجموعه صنعتی قدیمی، چند قدم آن‌سوتر از تهران شکل گرفته است و تاکنون تنها فاز اول آن راه‌اندازی شده است ولی از همین حالا و با نگاه به شادی‌ای که در چهره جوانان شاغل در آن دیده می‌شود، می‌توان متوجه آینده روشنش بود.

ولی خلیلی

دبیر بخش کارخانه





در حال حاضر و با بهره برداری از فاز اول کارخانه نوآوری ۱۵۰ جوان خلاق در این مجموعه مشغول به کار هستند و هرکدام روی استارت آپ‌های خودشان فعالیت می‌کنند.

نقاط مختلف شهر تهران وجود داشت، گردهم آمده‌اند. او همچنین در پاسخ به اینکه چگونه افراد می‌توانند به این مجموعه مراجعه کنند و فضایی را در اختیار داشته باشند می‌گوید: «تنها مسئله این است که افراد ایده‌ای نوآورانه و استارت‌آپی داشته باشند و در مرحله بعدی بخواهند آن را اجرا کنند، در این شرایط با دریافت اجاره‌بها فضایی در اختیار آنها قرار می‌گیرد. استارت‌آپ‌ها و صاحبان کسب و کارهای نوپا به روش‌های مختلفی می‌توانند از امکانات کارخانه نوآوری استفاده کنند. به غیر از فضاهای اشتراکی از جمله آمفی تئاتر، کارگاه‌های آموزشی و فضاهای تفریحی و خدماتی، که در اختیار همه قرار دارد. فضای کار اشتراکی «زاویه» با امکان اجازه صندلی به صورت ماهیانه در نظر گرفته شده است. مبلغ اجاره صندلی در زاویه متناسب با تعداد نفرات تیم متغیر است. کار آماده‌سازی زاویه در حال اتمام است و این بخش از کارخانه نوآوری به عنوان بزرگترین فضای کار اشتراکی ایران به زودی فعالیتش را آغاز خواهد کرد. به غیر از این گروه‌های نوآور پس از پایان بازسازی کارخانه، می‌توانند دفتر مستقل با مترهای متنوع اجاره کنند. ضمن اینکه این امکان برای سرمایه‌گذارها، شتاب‌دهنده‌ها و سایر فعالان حوزه کارآفرینی نیز فراهم است. راه دیگر استقرار در کارخانه، قرار گرفتن تیم‌های استارت‌آپی در دل یکی از مجموعه‌های شتاب‌دهی که اینجا دفتر دارند است. البته کارخانه نوآوری هیچ دخانی در روند سرمایه‌پذیری ندارد و هر کدام از سرمایه‌گذاران مستقر در کارخانه متناسب با استراتژی سازمانی خودشان اقدام به مذاکره با تیم‌ها می‌کنند.»

فاز اول کار

بعد از اینکه از در اصلی کارخانه وارد حیاط کوچک مجموعه می‌شوید ساختمانی قدیمی وجود دارد که پیش از این در اصل ساختمان اصلی و خدمات‌دهی به کارکنان کارخانه محسوب می‌شد



روی دیوار روبه‌روی ورودی سالن اصلی بلبوردی نصب شده است که نقشه‌های بازسازی کارخانه و طرح‌های اجرایی برای فازهای کارخانه روی آنها نقش بسته است.

زیبایی قدیمی با فضاهای بسیار متفاوت در حال شکل گرفتن است و فاز اولش چند ماهی هست که پا گرفته و حالا حدود ۱۵۰ جوان خلاق در آن کار می‌کنند و روزانه دو برابر این عدد جوانانی هستند که در آن رفت و آمد دارند.

ایمان جلیلی مدیر ارتباطات مجموعه با اشاره به اینکه یکی از مهم‌ترین چالش‌های جوانانی که در حوزه استارت‌آپ‌ها فعال هستند، نداشتن فضای کار مناسب است و کارخانه نوآوری در واقع به این نیاز مهم پاسخ داده، می‌گوید: «کارخانه الکترونیکی آما به عنوان یکی از مجموعه‌های صنعتی پیشرو در کشورمان در سال ۱۳۴۸ در محلی که حالا کارخانه نوآوری خوانده می‌شود، راه‌اندازی شد و تا چند سال پیش هم به فعالیت‌هایش در همین محل و داخل سوله‌های صنعتی مجموعه ادامه می‌داد تا اینکه براساس ضوابط شهری، مدیران آن تصمیم گرفتند که کارخانه را به خارج از محدوده شهری انتقال دهند. با این نقل و انتقال عملیات‌های صنعتی مجموعه خالی و رها و حتی بخشی از ساختمان‌ها متروکه شد تا اینکه شرکت سرآوا که از سال ۱۳۹۱ در اکوسیستم کارآفرینی کشور شروع به سرمایه‌گذاری کرده بود با درک مسئله دوری استارت‌آپ‌ها و عدم دسترسی آنها به امکانات یکسان، تصمیم به راه‌اندازی کارخانه نوآوری برای استفاده همه فعالان حوزه کارآفرینی گرفت و این گونه بود که این کارخانه قدیمی را برای چند سال اجاره کرد و بازسازی و افتتاح اولین فاز مجموعه در ساختمان اداری کارخانه آما کلید خورد. این مجموعه کلاً در دو یا سه فاز قرار است تا پایان سال آینده به بهره‌برداری کامل برسد و برای این کار بازسازی و تجهیز ۱۰ سوله کارخانه و تبدیل شدن آنها به فضاهایی برای استقرار شرکت‌های استارت‌آپی و زیرساخت‌های مناسب برای فعالیت آنها شروع شده است.» به گفته او در حال حاضر در کارخانه نوآوری ۵ شرکت فعال در زیست بوم کارآفرینی ایران که تعدادی از آنها شتاب‌دهنده هستند و پیش از این دفاتر آنها در

محمود کریمی، مدیر کارخانه نوآوری از دلایل راه‌اندازی این مجموعه می‌گوید:

داستان نوآوری

متوجه شد؛ بنابراین فضای لازم برای کار کردن شرکت‌های استارت‌آپی با در نظر گرفتن محدودیت‌های آنها و سرعت رشدشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و کارخانه نوآوری می‌تواند از این جهت یک فرصت باشد آن هم در شهری که همه شرکت‌های استارت‌آپی هر کدام در گشاهی از آن قرار دارند و دسترسی به آنها با توجه به این ترافیک و شلوغی بسیار سخت است. از طرف دیگر شرکت‌های استارت‌آپی حتماً با سرمایه‌گذاری‌ها روبه‌رو می‌شوند و بعد از مدتی شرکای جدید به آنها اضافه می‌شود و در کنار این نیاز به خدمات مشاوره حقوقی، مدیریت، ثبت، مالی و... پیدا می‌کنند که همه اینها در کارخانه نوآوری در کنار هم وجود دارند. علاوه بر اینها یکی دیگر از ویژگی‌های مهم کارخانه نوآوری فراهم شدن شرایط تجمع و هم‌افزایی شرکت‌های استارت‌آپی است که در کنار هم می‌توانند به تبادل نظر در حوزه ایده‌پردازی. همچنین نکته مهم دیگر این است که اکثر شرکت‌های استارت‌آپی تا مدت‌های بسیار در فضاهای اجاره‌ای فعالیت



■ ایده کارخانه نوآوری چگونه شکل گرفت؟

یک مسئله و دردی وجود داشت که کارخانه نوآوری به عنوان یک راه‌حل و درمان برای آن مطرح و اجرایی شد؛ وقتی استارت‌آپ‌ها شکل می‌گیرند به دلیل سرعت رشد بالا نشان ابعاد سازمان آنها شامل تعداد کارکنان و فضای فیزیکی‌ای که احتیاج دارند هم رشد می‌کند و این جهش خیلی سریع‌تر از حتی یک شرکت عادی اتفاق می‌افتد. برای مثال ممکن است یک شرکت در فاصله ۵ سال به نقطه‌ای برسد که باید مترها ۱۵ یا ۲۰ برابر شود، در حالی که در فضای استارت‌آپ‌ها این توسعه بسیار رخ می‌دهد و جایی شبیه کارخانه نوآوری می‌تواند به این نیاز پاسخ‌گو باشد. شما تصور کنید در یک استارت‌آپ تیم سه‌نفره‌ای کار را شروع می‌کنند و بعد باید بشوند ۷ نفر، ۱۰ نفر، ۱۵ نفر و... موضوعی که با مقایسه کردن شرکت‌های بزرگی که یک روز استارت‌آپ بوده‌اند از دیجی کالا گرفته تا کافه بازار و... می‌توان به خوبی

ما به عنوان شرکت سرآوا تصمیم گرفتیم تا با توجه به نیازهای استارت‌آپ‌ها و رشد این موضوع در کشور کارخانه نوآوری را تأسیس کنیم و این گونه بود که این کارخانه قدیمی را برای ۵ سال اجاره کردیم و بازسازی آن و افتتاح اولین فاز مجموعه در ساختمان اداری کارخانه آما کلید خورد. این مجموعه کلاً در دو یا سه فاز قرار است تا پایان سال آینده به بهره‌برداری کامل برسد و برای این کار بازسازی، تغییر کاربری و تجهیز ۱۰ سوله کارخانه و تبدیل شدن آنها به فضاهایی برای استقرار شرکت‌های استارت‌آپی شروع شده است.



در بخشی از طبقه دوم کارخانه نوآوری هم اکنون شرکت آواتک که یک شتاب‌دهنده در حوزه تولید بازی‌های کامپیوتری است، فعالیت می‌کند.



به گفته مسئولان کارخانه نوآوری هم اکنون ۵ استارت‌آپ در این مجموعه فعال هستند.

و حالا به عنوان فاز اول کارخانه نوآوری آماده‌سازی شده و به بهره‌برداری رسیده است. ساختمانی دوطبقه با دیوارهایی خاکستری که کف آن نیز با موزائیک‌های قدیمی نارنجی فرش شده است. شما بعد از اینکه چند پله را بالا می‌روید وارد سالن ورودی و به نوعی لابی این مجموعه می‌شوید که روی برد آن نقشه بازسازی فضاهای کارخانه در فازهای مختلف از سوی شرکت دیبا (شرکتی که طراحی و اجرای پروژه پل طبیعت را هم در کارنامه دارد) که مسئول بازسازی و آماده‌سازی این مجموعه است، طراحی و چسبانده شده است. در طبقه ابتدایی این مجموعه و یا به قولی همکف آن دو اتاق نسبتاً بزرگ تودرتو در اختیار شرکت استارت‌آپی آواکیمز است که روی ساخت بازی کار می‌کند. وقتی وارد سالن‌های این مجموعه می‌شوید سکوتی مطلق حکم‌فرماست تا جایی که فضا شما را هم به آهسته صحبت کردن فرا می‌خواند؛ در این اتاق‌ها حدود ۲۰ نفر دختر و پسر جوان همه پشت میزهای خود نشسته‌اند و سرشان به لپ‌تاپ‌هایشان گرم است و حتی حرکت شما در بین میزها هم نمی‌تواند تمرکز آنها را به هم بریزد. در کنار هر چند میز تخته‌های وایت‌برد نصب شده است که روی آنها به انگلیسی متن‌هایی نوشته شده که به نظر می‌رسد استراتژی‌های کاری و نوشتن بازی‌های جدید باشد ولی با چشم هر چقدر هم آنها را بالا و پایین کنید، بعید به نظر می‌رسد که چیز خاصی متوجه شوید. در کنار اتاق‌های تودرتوی شرکت استارت‌آپی آواکیمز و در انتهای راهرو طبقه اول مجموعه، سالنی حدود ۴۰۰ متری وجود دارد که با ورود به آن اولین نشانه‌های فضای یک کارخانه را می‌بینید. سالن نسبتاً بزرگی که حالا «زاویه» خوانده می‌شود ولی چند سال پیش یکی از بخش‌های فنی کارخانه آرما یعنی آزمایشگاه آن را تشکیل می‌داده است و در واقع آزمایش‌ها و سنجش‌های کنترل کیفی تولیدات این مجموعه در آن صورت می‌گرفته است، ولی حالا با حفظ ظاهر کلی که شبیه به یک سوله قدیمی صنعتی است و تنها با برداشتن دستگاه‌ها و

آماده‌سازی‌های سالن و تجهیزات و زیرساخت به مکانی برای حضور جوانانی خوش‌فکر و ایده تبدیل شده است. سالنی که قرار است به عنوان یک سالن شبکه مورد استفاده قرار بگیرد و به افرادی که ایده‌هایی پیشرو دارند برای مدتی چند متر از فضای آن اجاره داده شود. در این سالن چند متر فضا، میز و زیرساخت‌های لازم همچون اینترنت، خط تلفن در اختیار افراد قرار می‌گیرد تا بتوانند ایده خود را اجرایی کنند و به نقطه‌ای برسانند که نیاز به گرفتن دفتر بزرگ و توسعه کار باشد و در آن شرایط جای خود را در مجموعه «زاویه» به افراد خلاق دیگر بدهند. بعد از بازدید از طبقه اول و به خصوص سالن زاویه حالا باید پله‌ها را بالا بروید تا به قلب پویای فاز اول کارخانه نوآوری برسید. جایی که دو شرکت آواتک و هم‌آوا، دفتر مدیریت کارخانه نوآوری، کافه و غذاخوری مجموعه و سالن‌های جلسات در آن جای گرفته است. بزرگ‌ترین فضای طبقه دوم کارخانه نوآوری هم‌اکنون در اختیار شرکت شتاب‌دهنده هم‌آوا است؛ شرکتی که روی استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری و از آنها حمایت می‌کند و به نوعی در فعالیت آنها شریک می‌شود تا بتوانند ایده‌هایشان را اجرایی کنند. وقتی از سالن کنار آشپزخانه و اتاق‌های جلسات عبور می‌کنید به سالن بزرگی می‌رسید که نور ورودی پن جره‌ها سراسر آن را روشن کرده است و مشرف به سوله‌های آجری قدیمی کارخانه است که حسی نوستالژیک به وجود آورده. در این سالن بیش از ۱۰ ردیف میزهای سفید (در هر ردیف ۳ میز) در کنار هم چیده شده‌اند؛ فضاهایی که پشت هر کدام از آنها چند دختر و پسر جوان نشسته‌اند و مشغول کار هستند؛ افرادی که هریک یا هر چند نفر آنها یک شرکت استارت‌آپی راه‌اندازی کرده‌اند. در واقع شرکت شتاب‌دهنده آواتک این سالن را از کارخانه نوآوری اجاره کرده است و میزهای متعدد آن را بسته به فضای مورد نیاز هر استارت‌آپ که به این شرکت رجوع کرده است در اختیار آن قرار داده است؛ اتفاقی که باعث شده شما با ورود به سالن این شرکت نه با یک استارت‌آپ که

منجر شود در آینده زودتر فرد متوجه شود و اگر هم قرار است به موفقیت برسد زیرساخت‌های مناسب آن را فراهم کنیم که دوره شتاب و رشد را سریع‌تر طی کند.

■ سرمایه‌گذاری شما برای راه‌اندازی کارخانه نوآوری چقدر است؟

سرمایه‌گذاری در اینجا در یک بازه‌ای وجود دارد و بسته به این است که چقدر بخواهید تغییرات در فضا ایجاد کنید؛ می‌توانید فضاها را با ۳۰ میلیارد تومان طراحی و معماری کنید و فضای فوق‌العاده‌ای از نظر زیرساخت‌ها و... برای حضور تیم‌های استارت‌آپی و نوآورانه مهیا کنید و از طرف دیگر هم می‌توانید همین کارها را در یک حد قابل قبولی انجام دهید و این حداقل حدود ۲۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری نیاز دارد. البته ما در این زمینه به دنبال جذب سرمایه هستیم. درست است که شروع‌کننده شرکت سرآوا بوده است ولی قرار نیست مالکیت و مدیریت را در اختیار خود نگه دارد؛ اینجا فضای بازی است که همه می‌توانند در آن حضور داشته باشند و پویا کنار هم کار کنند و برای همین ترکیبی از سهام‌داری و مالکیت را می‌توانیم اینجا شاهد باشیم و از آن استقبال می‌کنیم. همچنین امیدواریم که از سوی دستگاه‌ها و نهادهای مسئول همچون شهرداری، معاونت علمی ریاست‌جمهوری، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و وزارت صنعت، معدن و تجارت، و... مورد حمایت عملی قرار گیریم.

می‌کنند زیرا ترجیح می‌دهند که سرمایه خود را در مسیر به نتیجه رساندن ایده هزینه کنند.

■ آیا فضاهای مشابهی در دنیا مانند کارخانه نوآوری وجود دارد؟

البته نقاط مشابهی وجود دارد، مثل ایستگاه اف در پاریس که با حمایت دولت و حاکمیت راه‌اندازی شده است و هم‌اکنون شرکت‌های بزرگ نوآوری در جهان در آن دفتر دارند. علاوه بر این در کشورهای دیگری مانند کانادا و لبنان هم نمونه‌هایی در اندازه‌های مختلف راه‌اندازی شده است.

■ شما در کارخانه نوآوری به دنبال چه هدفی هستید؟

شکل‌گیری کل زنجیره و تامین خدماتی که یک شرکت استارت‌آپی نیاز دارد، هدف‌گذاری ماست. اینکه یک گروه از زمانی که ایده راه‌اندازی یک کسب و کار به سرش می‌زند تا زمانی که آنقدر بزرگ شده باشد که نیاز به فضایی در حدود ۲۲۰ متر مربع داشته باشد و بتواند از خدمات و زیرساخت‌های کارخانه استفاده کند. معتقدیم اگر شرکتی به این شرایط رسید یعنی دیگر سودده شده است و می‌تواند دفتری خارج از کارخانه اجاره کند و روی پای خود بایستد و در مقابل این امکان را خواهیم داشت که فضا را به استارت‌آپ نوپای دیگری بدهیم. ما در کارخانه نوآوری کمک می‌کنیم تا سرعت رشد شرکت در دوره شتاب‌دهی بالاتر برود تا اگر قرار است به شکست

ایده‌ای که پیش از این در برخی از کشورهای جهان هم به خوبی و با موفقیت اجرایی شده است، همانند کارخانه قدیمی نساجی که در شهر لندن حالا به موزه تیت یا همان هنرهای معاصر این شهر تبدیل شده است یا کارخانه تولید برقی که در لیسبون پرتغال این روزها جای خود را به گالری بزرگی داده است و با ایستگاه قدیمی قطاری در شهر پاریس که همچون کارخانه نوآوری ما به یک مجموعه بزرگ برای حضور شرکت‌های استارت‌آپی و فناوریانه تبدیل شده و حالا به نام «ایستگاه اف» خوانده می‌شود



۱۰ سوله قدیمی که روزگاری فعالیت‌های صنعتی گسترده‌ای در آن انجام می‌شد حالا قرار است در فاز دوم کارخانه نوآوری به فضایی برای فعالیت استارت آپها تبدیل شود.

کارخانه نوآوری است. در این بین یکی از مهم‌ترین ایده‌هایی که مدیران کارخانه نوآوری دارند، حفظ کلی این فضاها و سوله‌های صنعتی است که هویت این مجموعه را می‌سازند. نکته‌ای که با گشتی در این سوله‌ها به خوبی متوجه آن می‌شوید. ایده‌ای که پیش از این در برخی از کشورهای جهان هم به خوبی و با موفقیت اجرایی شده است، همانند کارخانه قدیمی نساجی که در شهر لندن حالا به موزه تیت یا همان هنرهای معاصر این شهر تبدیل شده است یا کارخانه تولید برقی که در لیسبون پرتغال این روزها جای خود را به گالری بزرگی داده است و یا ایستگاه قدیمی قطاری در شهر پاریس که همچون کارخانه نوآوری ما به یک مجموعه بزرگ برای حضور شرکت‌های استارت‌آپی و فناوریانه تبدیل شده و حالا به نام «ایستگاه اف» خوانده می‌شود. برای قدم زدن در فضای سوله‌های قدیمی کافی است از کنار ساختمان اولیه مجموعه چند قدم فاصله بگیرید و از فضایی دالان شکل عبور کنید تا چشم‌انداز سوله‌های قدیمی شما را به وجد بیاورد. تا چشم کار می‌کند سالن‌های آجری می‌بینید که پشت سر هم منظم ردیف شده‌اند و آن قدر خوب کنار هم چیده شده‌اند که شمارششان را برایتان سخت می‌کند. سالن‌هایی که هر کدام حدود هزار متر مربع وسعت دارند و قرار است به فضاهای مختلف کارخانه نوآوری تبدیل شوند. سالن‌هایی که اگر چه از دستگاه‌ها و ماشین‌آلات صنعتی خالی شده‌اند ولی همچنان حال و هوای صنعتی خود را حفظ کرده‌اند و چرک و سیاهی دود و روغن را روی سینه‌های دیوارها و کف خود نگه داشته‌اند. سوله‌هایی که قرار است با حفظ هویتشان برای تغییر کاربری آماده‌سازی شوند. میترا معصومی که از طرف شرکت دیبا به عنوان مدیر پروژه بازسازی کارخانه نوآوری فعالیت می‌کند، درباره کار و ایده‌هایی که قرار است عملیاتی بشوند و مشکلات می‌گوید: «کارخانه‌آما در گذشته به نوعی سمبل کارآفرینی و نوآوری بوده و عملاً تلاش ما در بازسازی اینجا این است که خصلت و ویژگی قدیمی بودن و این را که با یک کارخانه قدیمی روبه‌رو هستیم بتوانیم نگه داریم؛ البته این کار سختی است زیرا عملاً عملکرد مجموعه تغییر می‌کند. شما در نظر بگیرید قرار است به جای ماشین‌آلات و دستگاه‌ها، جوانان و صاحبان ایده در فضاها مستقر شوند و کاربری مجموعه از صنعتی به دفتر کار تبدیل شود. بنابراین بحث تاسیسات و تامین امنیت محیطی برای افراد اهمیت پیدا می‌کند؛ آن هم در شرایطی که قرار است در نهایت ۳ هزار نفر اینجا مستقر شوند.» او در ادامه با اشاره به اینکه قرار است بررسی‌های دقیقی روی سلامت سازه‌ها صورت گیرد، می‌گوید: «باید استاندارد سازه را اندازه‌گیری کنیم و باتوجه به اینکه بحث زلزله در تهران مطرح است و عملاً هم قرار است جمعیت نخبه و کارآفرین کشور در این مجموعه مستقر شوند، این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود و بار هزینه زیادی روی تقویت این سوله‌ها شکل می‌گیرد. علاوه بر اینها بحث اصلاح زیرساخت‌ها، تاسیسات و ایجاد فضاهای بازی و جمعی همچون باشگاه و سالن‌های گردهمایی را در این مجموعه داریم.»

به گفته او بعد از ایجاد فضاها و تغییر کاربری‌ها نوبت به لایه گرافیک محیطی می‌رسد که در اینجا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «ما به لایه گرافیک محیطی هم خیلی توجه می‌کنیم؛ گرافیک محیطی که هم رنگ می‌آورد و هم محتوا و فضاها را به مکان‌هایی جذاب تبدیل می‌کند، به جز اینکه ما با یک کارخانه نوآوری طرف هستیم با نسل جوانی روبه‌رویم که اینجا کار می‌کنند و از همین جهت در طراحی‌ها به لایه گرافیک محیطی و رنگ و تأثیرات آنها خیلی توجه کرده‌ایم.»



کارخانه نوآوری در مجموعه صنعتی قدیمی آما (تولید الکتروود) که در سال ۱۳۳۷ ساخته شده و حالا چند سالی است به محل دیگری منتقل شده و متروکه شده بود، در حال ساخت است.

با چندین و چند استارت‌آپ طرف باشید که هم‌زمان در کنار هم روی ایده‌هایشان کار می‌کنند و می‌کوشند تا با اجرایی کردن آن، طرحی نو دراندازند. همچنین در این طبقه شرکت هم‌آوا هم در چند اتاق مستقر شده است که کارش ارائه انواع مشاوره حقوقی، مالی، نیروی انسانی، کسب و کار و... به شرکت‌های استارت‌آپی است؛ در اصل مسئولان این شرکت باتوجه به اینکه کارخانه نوآوری می‌تواند خانه استارت‌آپ‌های مختلف باشد از همین حالا پیش‌دستی کرده‌اند و تلاش دارند تا در این مجموعه جایی برای خود باز کنند و خدمات مورد نیاز شرکت‌های استارت‌آپی را به آنها ارائه دهند. اما در این طبقه فضای مهم دیگری هم وجود دارد که پر جنب و جوش‌ترین بخش آن است؛ کافه و رستوران نوآوری. کافه و رستورانی که فضایی برای بحث و گفت‌وگو و استراحت جوانانی است که هر کدام روی یک موضوع کار می‌کنند و اینجا مانند یک چهارراه به هم می‌رسند و اتفاقاً می‌توانند از تجربه‌های هم استفاده کنند و به قول خودشان «هم‌افزایی» داشته باشند و البته مانند یک خانواده بزرگ به هم نزدیک شوند. فضایی که شاید اگر صداهای آن را می‌شد ضبط کرد، چند سال دیگر به خوبی متوجه می‌شدیم که مقدر ایده‌های طلایی از آن بیرون آمده و رنگ و بوی اجرایی به خود گرفته است.

بازدید از کارخانه آینده

در کنار فاز اول کارخانه نوآوری که چند ماهی است با حضور شرکت‌های استارت‌آپی کار خود را شروع کرده است و فضای سالن زاویه که مراحل پایانی کار آماده‌سازی را طی می‌کند و به زودی با حضور فعالان جوان حوزه استارت‌آپی جان خواهد گرفت، بهشت مجموعه کارخانه نوآوری را باید بدون شک ۱۰ سوله قدیمی دانست که پشت فضای کنونی وجود دارد و بخش‌های اصلی کارخانه صنعتی ساخت الکتروود آما را در گذشته تشکیل می‌داد. سوله‌هایی با آجرهای بهمنی که همه ما را یاد خانه مادر بزرگ‌هایمان می‌اندازد و حالا در انتظار بازسازی برای تبدیل شدن به فضاهای اصلی



سالن آزمایشگاه قدیمی کارخانه آما حالا به فضایی با عنوان زاویه برای فعالیت‌های شرکت‌های استارت‌آپی به صورت فضای اشتراکی تبدیل شده است.

..... کارآفرین

فرمولی برای موفق شدن وجود ندارد

«آدم‌هایی که تغییرات بزرگ ایجاد می‌کنند، کسانی هستند که یک مشکل را می‌بینند و دوست دارند آن مشکل را حل کنند. پس مطمئن شوید که عاشق مشکلی هستید که می‌خواهید حل کنید. هیچ فرمولی برای موفق شدن وجود ندارد ولی نکته مهم بیزینس این است که باید پول در بیاورید و روی جامعه تاثیرگذار باشید.» این‌ها جملات یکی از کارآفرینان بزرگ استارت‌آپی ایرانی ر کسانا ورزا است؛ زن جوان ۳۲ ساله‌ای که مدتی است به عنوان مدیر ایستگاه اف بزرگ‌ترین پروژه استارت‌آپی کشور فرانسه و کل اروپا انتخاب شده است. در این پروژه یک ایستگاه قدیمی راه آهن به محلی برای حضور و فعالیت‌های شرکت‌های استارت‌آپی و تکنولوژی مهم دنیا تبدیل شده است. در این شماره نگاهی به زندگی او و تعدادی از کارآفرینان بزرگ داخلی و خارجی خواهیم انداخت.



مرد قماش

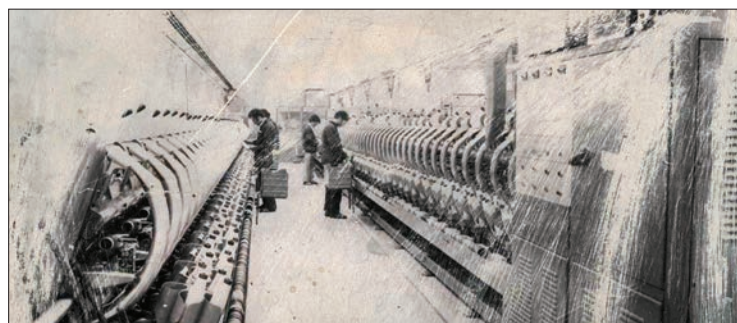
نگاهی به زندگی میرزا عبدالله مقدم، کسی که صنعت نساجی را دگرگون کرد



میرزا عبدالله مقدم در کنار فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی به امور خیریه هم توجه ویژه‌ای داشت، به خصوص در مناطقی که اطراف آن کارگران زندگی می‌کردند، اقدامات اجتماعی بسیاری همچون ساخت مدرسه، درمانگاه و... انجام می‌داد. او از مساعدت به مردم فقیر و کارگران محتاج دریغ نمی‌کرد و خیلی از شب‌ها به صورت ناشناس به منازل کارگران محتاج می‌رفت و کمک‌های قابل ملاحظه‌ای به آنها می‌کرد. حتی تعدادی از کارگران و کشاورزان نیازمند را در نظرآباد صاحب خانه و کاشانه کرد.

بعضی از روستاها و شهرهای کوچک در کشور بوده‌اند که حالا به شهرهای بزرگی تبدیل شده‌اند و بخش مهمی از این توسعه را مدیون تاسیس کارخانه‌های صنعتی و مجموعه‌هایی بزرگ‌اند؛ شهرهایی همچون نظرآباد در ۷۰ کیلومتری تهران و در اتوبان تهران- قزوین که حدود ۶ دهه پیش روستایی کوچک و پر از باغ بود ولی حالا به شهرستانی بزرگ با بیش از ۷۰ هزار نفر جمعیت تبدیل شده است و بدون شک در رشد آن، کارخانه نساجی مقدم نقشی پررنگ داشته است. مجموعه‌ای صنعتی که یکی از قدیمی‌ترین کارخانه‌جات نساجی کشور است و ۵۹ سال پیش در این منطقه راه‌اندازی شد و به مرور زمان به گسترش نظرآباد و افزایش جمعیت آن منجر شد. شهری که حالا اگرچه حتی یک خیابان آن هم به نام این کارخانه نیست ولی خیلی از اهالی قدیمی‌اش آن را هنوز «نظرآباد مقدم» صدا می‌کنند. نامی که یادآور مردی است که به توسعه، اشتغال، کارآفرینی، امور خیریه و از همه مهم‌تر مردم اهمیت می‌داد و همه تلاشش را می‌کرد تا زندگی بهتر را به دیگران هدیه دهد.

میرزا عبدالله مقدم در سال ۱۲۷۷ در قزوین به دنیا آمد و همان‌جا در مکتب‌خانه درس خواند تا اینکه بعد از آموختن خواندن و نوشتن وارد بازار قزوین شد و کار را از نوجوانی با پادویی و شاگردی مشاغل مختلف شروع کرد و همین آغاز برای او مهم بود، زیرا عبدالله مقدم را برای کارهای سخت آینده آماده کرد و ساخت. او چند سال بعد از شاگردی پس‌انداز اولیه‌ای به دست آورد و از آنجا که بازار قزوین را محیط کار کوچکی می‌دانست که نمی‌تواند او را به آرزوهای بزرگش برساند، تصمیم گرفت راهی تهران شود و کار را در بازار پایتخت ادامه دهد. میرزا عبدالله در بازار تهران سرمایه اولیه‌اش را وارد کار خرید و فروش قماش یا همان پارچه کرد و با توجه به صداقت و پشتکار بالا خیلی زود توانست راه خود را در میان دالان‌های تودرتوی بازار تهران پیدا و تجارت‌خانه‌اش را در حوزه پارچه و قماش راه‌اندازی کند. او تمرکز اصلی خود را روی واردات پارچه و توزیع آن به خصوص از شوروی گذاشت. البته در این دوره در کنار پارچه میرزا عبدالله مقدم نمایندگی واردات چند کالای دیگر مانند اتومبیل‌های پابدا و مسکوویچ و ماشین‌های کشاورزی را



هم در اختیار گرفت و کار را تا جایی پیش برد که تعداد شرکت‌های او که در زمینه‌های واردات کالاهای مختلف فعالیت می‌کردند به ۲۵ واحد رسید. اگرچه که همچنان کار و شغل اصلی خود را تجارت پارچه و قماش می‌دانست و به دنبال این بود که کاری کارستان در این حوزه انجام دهد، اقدامی که در سال ۱۳۳۷ در مسیر این گام برداشت و در سال ۱۳۴۰ به بهره‌برداری رسید و آن تاسیس کارخانه مقدم بود. میرزا عبدالله مقدم بعد از سال‌ها تجارت پارچه و قماش باتوجه به سرمایه‌ای که جمع‌آوری کرده بود، تصمیم گرفت تا خود وارد تولید و کارهای صنعتی در حوزه نساجی شود و از همین رو نیز در منطقه نظرآباد قزوین که آن زمان روستایی بود، کارخانه تولید پارچه پشمی را راه‌اندازی کرد و نام آن را از روی نام خانوادگی خود مقدم گذاشت؛ کارخانه‌ای که حالا با گذشت حدود ۶ دهه از شروع به کار همچنان به عنوان یکی از ۱۰۰ برند برتر کشور پابرجاست و به تولید ادامه می‌دهد. در واقع میرزا عبدالله مقدم با مدیریت ویژه و استفاده از تکنولوژی‌های مدرن نسبت به آن زمان واحدی صنعتی تاسیس کرد که تا به امروز به کار خود ادامه داده است و حالا نسل سوم از خانواده او مدیریت آن را بر عهده دارند. یکی از ابتکارات ویژه او در این دوران این بود که نسبت به نیاز کشور تولید را شروع کرد یعنی به سراغ کالایی رفت که مردم به آن نیاز داشتند ولی کمتر در واحدهای صنعتی نساجی تولید می‌شد؛ پارچه پشمی. نکته‌ای که باعث شده نام او بیش از دیگر صنعتگران حوزه نساجی شنیده شود و جاویدان باشد. او برای تاسیس کارخانه بهترین ماشین‌آلات و متخصصان خارجی را وارد کشور کرد و تولیدات این کارخانه روبه‌روز مرغوب‌تر شد و بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفت و مشتریان خاص بسیاری پیدا کرد؛ از جمله نیروهای نظامی که بخش قابل توجهی از پارچه مورد نیاز لباس افسران از کارخانه او تأمین و از چند ماه قبل تدارک دیده می‌شد. مقدم برای اینکه خوب دیده شود و بتواند مشتریان بیشتری را جذب کند علاوه بر اینکه توزیع گسترده‌ای در پارچه‌فروشی‌های تمام شهرها داشت، خودش هم اقدام به دایر کردن شعب فروش متعددی در شهرهای کوچک و بزرگ کشور کرد، فروشگاه‌هایی با نام مقدم که پارچه‌های تولید این کارخانه را به راحتی به دست مردم می‌رساند و در واقع پل ارتباطی بین مشتریان و کارخانه بود.

در کنار کارخانه نساجی مقدم، میرزا عبدالله مقدم کارخانه دیگری را نیز در دهه ۴۰ راه‌اندازی کرد که نام آن چیت‌سازی ممتاز بود؛ کارخانه‌ای که در تولید با چیت‌سازی ری و تهران رقابت شدید داشت و در جنوب شهر تهران در کنار این دو کارخانه اشتغال بالایی را برای طبقه کارگر ساکن پایتخت در آن سال‌ها فراهم کرده بود. تولیدات کارخانه چیت‌سازی ممتاز پارچه نخی بود و روزانه تا یکصد هزار متر تولید داشت.

گرفتن وام و مشکلات مالی

البته میرزا عبدالله مقدم در کار با مشکلاتی هم روبه‌رو شد که مهم‌ترین آن عدم توانایی در پرداخت وام‌های بانکی بود که چالش‌هایی جدی برایش به وجود آورد و او را تا مرز ورشکستگی پیش برد. او در راه‌اندازی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی و توسعه دو کارخانه چیت‌سازی ممتاز و نساجی مقدم و همچنین سایر شرکت‌های تجاری‌اش از بانک‌ها اعتبارات و وام‌های سنگینی

مقدم برای اینکه خوب دیده شود و بتواند مشتریان بیشتری را جذب کند علاوه بر اینکه توزیع گسترده‌ای در پارچه‌فروشی‌های تمام شهرها داشت، خودش هم اقدام به دایر کردن شعب فروش متعددی در شهرهای کوچک و بزرگ کشور کرد، فروشگاه‌هایی با نام مقدم که پارچه‌های تولید این کارخانه را به راحتی به دست مردم می‌رساند و در واقع پل ارتباطی بین مشتریان و کارخانه بود.

چیت‌سازی ممتاز یا فروشگاه نجم‌خاور میانه

در بخش انتهایی خیابان فدیایان اسلام وقتی اتوبان آزادگان را رد می‌کنید به فروشگاه زنجیره‌ای بزرگی می‌رسید که «نجم‌خاور میانه» نام دارد و در زمین بزرگی راه‌اندازی شده است که روزی کارخانه نساجی بزرگی در آن جای داشت که حالا هیچ اثری از آن باقی نمانده است و دیگر نام و نشانی از چیت‌سازی ممتاز را در خود ندارد. وقتی وارد سالن اصلی آن می‌شوید به جای اینکه کارگرانی را ببینید که پشت دستگاه‌های خاص در حال نخ‌ریسی، بافندگی، جابه‌جایی دوک و... هستند، فروشندگان و مشتریان بسیاری را می‌بینید که در میان قفسه‌های مغازه می‌چرخند و دائم در حال جابه‌جا کردن کالاها و برداشتن آنها و چیدنشان در چرخ‌دستی‌ها یا قفسه‌ها هستند. کارخانه صنعتی چیت ممتاز که در دهه ۱۳۴۰ میرزا عبدالله مقدم آن را بعد از نساجی مقدم راه‌اندازی کرد و انواع پارچه تولید می‌کرد و صدها کارگر چندین سال نان زندگی خود را از آن درمی‌آوردند، جای خود را به قفسه‌هایی پر از مرغ، گوشت، سبزی، لبنیات و هرآن چیزی که فکر کنید برای فروش داده است. کارخانه‌ای که حتی در تبدیل کردن آن به فروشگاه زنجیره‌ای، مسئولان این پروژه تلاش نکرده‌اند تا فضای صنعتی و کلی آن را به عنوان یکی از هویت‌های مهم صنعتی تهران و کشور حفظ کنند و ساده‌ترین راه را انتخاب کرده‌اند: تخریب کامل ساختمان‌ها و ساخت دوباره سوله‌هایی برای فروشگاه‌ها در شرایطی که شاید با یک برنامه‌ریزی دقیق‌تر و کمک گرفتن از کارشناسان معماری و توجه به حفظ هویت تاریخی و اقتصادی، می‌شد فضاهای کلی کارخانه نساجی ممتاز را به یک فروشگاه زنجیره‌ای تغییر کاربری داد.

گرفت که در نهایت در مقطعی ادامه کار را برایش بسیار سخت کرد. برای مثال مقدم برای تأسیس کارخانه ممتاز که ۳۰ میلیون تومان سرمایه آن بود از ۱۸ میلیون تومان وام بانکی استفاده کرد ولی با توجه به اینکه در دوره‌ای انباشت اقساط او بسیار شد توان پرداخت آنها را نداشت و همین باعث شد تا با چالش جدی روبه‌رو شود. مقدم ناگزیر بود از اعتبارات وام‌های اشخاص در بازار تهران استفاده کند و بهره سنگینی به آنها بپردازد و مواد اولیه را نقدا خریداری کند؛ اتفاقاتی که در نهایت به اختلالی در تولید و صدور اجراییه بانک برای دریافت اقساط عقب‌افتاده و حتی حکم بازداشت مقدم و تملیک تعدادی از شرکت‌های او از جمله کارخانه چیت‌سازی ممتاز منجر شد. البته در این اقدام بانک یوسف خوش‌کیش که آن زمان ریاست بانک مرکزی را برعهده داشت هم نقشی اساسی داشت. او رابطه خوبی با مقدم نداشت و از همین رو نیز به‌جای کمک و مساعدت به او برای حل مشکلات مالی گروه صنعتی‌اش، درخواست حکم اجراییه را صادر کرد، حکمی که در نهایت باعث سلب مالکیت بخش مهمی از اموال مقدم به نفع بانک ملی و تصرف اموال او شد تا جایی که تاجر و صنعتگر خوشنام نساجی و قماش‌کشور در آستانه ورشکستگی قرار گرفت. اما در نهایت بعد از چند سال با فروش زمین‌هایی که در شهرک گلشهر کرج داشت توانست بدهی‌هایش را پرداخت کند و دوباره به صورت جدی به فعالیت‌های صنعتی‌اش ادامه دهد. حاج میرزا عبدالله مقدم ضمن فعالیت‌های تجاری و صنعتی، پیش از ورشکستگی در اطراف کرج مقادیر زیادی زمین خریداری و شهرکی به نام «گلشهر» برای پیشرفت کارش دایر کرده بود؛ زمین‌هایی که در روز مبدا چندین برابر ارزش پیدا کرده بودند و توانستند او را از ورشکستگی نجات دهند و زمینه را برای رونق دوباره کارهای صنعتی‌اش فراهم کنند.

فعالیت‌های خیریه

میرزا عبدالله مقدم در کنار فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی به امور خیریه هم توجه ویژه‌ای داشت، به خصوص در مناطقی که اطراف آن کارگرانش زندگی می‌کردند، اقدامات اجتماعی بسیاری همچون ساخت مدرسه، درمانگاه و... انجام می‌داد. او از مساعدت به مردم فقیر و کارگران محتاج دریغ نمی‌کرد و خیلی از شب‌ها به صورت ناشناس به منازل کارگران محتاج می‌رفت و کمک‌های قابل ملاحظه‌ای به آنها می‌کرد. حتی تعدادی از کارگران و کشاورزان نیازمند را در نظرآباد صاحب خانه و کاشانه کرد.

میرزا عبدالله مقدم با بالا رفتن سن فعالیت‌های صنعتی خود را کاهش داد و کارهای کارخانه مقدم را به نسل بعدی خود واگذار کرد و در حال حاضر هم ادامه راه او به نسل سوم این خانواده رسیده است. عبدالله مقدم در ۸۵ سالگی در تهران درگذشت.

نسل سوم کارخانه و ادامه مسیر

بعد از فوت عبدالله مقدم نسل بعدی او تلاش کرد تا کارخانه‌ها با همان قوت و قدرت کارش را پی بگیرد. اگرچه که در مقطعی این مجموعه صنعتی از روزهای اوج خود فاصله گرفت، اما حالا با گذشت حدود ۶ دهه از شروع کار، کماکان به تولید ادامه می‌دهد و مشتریان بسیاری دارد. هم‌اکنون کارخانه‌جات مقدم با مدیریت جدید و البته استفاده از تجربه‌های گذشته تلاش می‌کند تا در مسیری نو قرار بگیرد. مجموعه‌ای صنعتی که بیش از صد و پنجاه کارگر دارد و در سال ۱۳۹۳ به عنوان یکی از ۱۰۰ برند برتر کشور انتخاب شد. محمدعلی مقدم مدیرعامل کنونی این کارخانه‌جات در گفت‌وگویی با روزنامه دنیای اقتصاد گفته: «شرکت کارخانه‌جات مقدم با گذشت بیش از نیم قرن از عرضه محصولاتش در بازار و توسعه واحدهای تولیدی خود توانسته است سهم عمده‌ای از بازار پارچه فاستونی کشور را به خود اختصاص دهد. در حال





جا و بلیت با ما

علی بابا، بزرگ‌ترین سایت خرید آنلاین خدمات سفر، چگونه پا گرفت؟

دست آورد و توانست سرمایه‌ای چشمگیر کسب کند و این نقطه شروعی بود برای او تا در شرکت‌های ساختمان‌سازی، نیروگاهی، مشاوره نفت، گاز و پتروشیمی و در نهایت آژانس هواپیمایی سرمایه‌گذاری کند و البته حضور در آژانس هواپیمایی بود که مسیر زندگی‌اش را تغییر داد و باتوجه به ایده‌هایی که داشت علی بابا و بعد از آن جاباما را راهاندازی کرد.

البته او در راهاندازی آژانس گردشگری و هواپیمایی هم در ابتدا شکست خورد تا جایی که تعداد کارمندان آن از هشت نفر به دو نفر رسید، اتفاقی که خود مجید حسینی‌نژاد در مصاحبه‌ای گفته به دلیل توهم و مغرور شدن به موفقیت‌هایش برایش اتفاق افتاده و از آن درس‌های بسیاری گرفته است. او به هفته‌نامه شنبه گفته: «چون سرمایه اندکی را طی پنج سال چند هزار برابر کرده بودم، فکر می‌کردم به‌تنهایی چنین موفقیتی را کسب کرده‌ام. بنابراین رفتارم تغییر کرده بود و مغرور شده بودم. اما توهم، آدم را شکست می‌دهد. به همین دلیل بخش بزرگی از اموال را در دو پرونده کلاهبرداری از دست دادم و مجبور شدم خانه و اتومبیل را بفروشم و تا ۸۰ درصد از اموال از دست رفت.» بعد از این اتفاقات حسینی‌نژاد مدتی را بیکار بود و همسرش هزینه‌های زندگی‌شان را می‌داد و زمانی هم به فکر مهاجرت افتادند ولی در نهایت پشیمان شدند و همین‌جا به فکر شروع دوباره افتادند. آغازی که با تلفیق تجربه‌های گذشته‌اش با کار در آژانس هوایی و بازرگانی کلید خورد و به علی بابا ختم شد. «علی بابا این‌گونه متولد شد؛ در سال ۹۲ با دعوت از نیما قاضی (که آن زمان حوزه کاری‌اش کسب و کارهای اینترنتی بود) و با الهام از سایت Ctrip کار کلید خورد و در سال ۹۳ سایت راهاندازی شد.» اینها را خود حسینی‌نژاد در یکی از سخنرانی‌هایش اعلام کرده است. او گفته همیشه این سوال در ذهن او وجود داشته که چرا خدمات آنلاین سفر در کشور نداریم و برای پاسخ‌گویی به همین نیاز هم به فکر راهاندازی علی بابا رسیده است. کاری که خیلی زود آن را با رفیق صمیمی‌اش نیما قاضی در میان گذاشت و بعد از دریافت نگاه مثبت او به فکر شروع کار و جمع کردن تیم فنی افتاد و در نهایت حالا بیش از سه سال است که این سایت بالا آمده و مشتریان بسیاری را توانسته جمع کند. او معتقد است: «شرکت شما همانی است که شما هستید و اگر می‌خواهید شرکتتان را رشد دهید باید اول خودتان را رشد دهید.»

مجدید حسینی‌نژاد به کار تیمی هم اهمیت بسیاری می‌دهد. او در یکی از استارت‌آپ ویکندها در پاسخ به پرسشی درباره اینکه در پیشبرد کار بهتر است هم‌تیمی داشته باشیم یا کارمند؟ گفت که در بیشتر فعالیت‌های خود شریک داشته و اینکه اگر شریک مکمل شما باشد بدون شک بهترین نتیجه را خواهید گرفت.

او معتقد است در ابتدای کار که شرکت‌های استارت‌آپی سرمایه کمی برای تبلیغات دارند بهترین راه استفاده از رسانه‌های اجتماعی و بازاریابی رابطهای با کمک خانواده، دوستان، همکاران و... است؛ همچنین کیفیت سرویس و خدمات شما می‌تواند بهترین تبلیغ برای کارتان باشد زیرا کسانی که مشتری‌تان بوده‌اند برای شما پیش دیگران تبلیغ خواهند کرد. سایت علی بابا به عنوان اولین محصول این هلدینگ با بیزینس پلنی



تعطیلات نوروز مهم‌ترین زمان سفر در کشورمان محسوب می‌شود و از اوایل اسفند و حتی قبل‌تر از آن بسیاری از خانواده‌های ایرانی به فکر برنامه‌ریزی برای سفرهای نوروزی می‌افتند و خرید انواع بلیت، رزرو هتل، برنامه‌ریزی گشت‌ها، خرید تور و... به یکی از دغدغه‌های اصلی بسیاری از خانواده‌ها تبدیل می‌شود. اما خبر در این بین بسیاری از افراد و خانواده‌ها هم این برنامه‌ریزی را به آژانس‌ها و سایت‌های اینترنتی و البته

استارت‌آپ‌هایی که در حوزه گردشگری راهاندازی شده‌اند واگذار می‌کنند که دوتا از مهم‌ترین‌های آنها این روزها علی بابا و جاباما هستند؛ سایت‌های خرید آنلاین انواع بلیت و رزرو هتل که هر دو از سوی مجید حسینی‌نژاد، مدیرعامل و موسس هلدینگ علی بابا راهاندازی شده‌اند. کسی که معتقد است: «هر شرکتی اثر انگشت مدیرعامل آن است.»

مجدید حسینی‌نژاد در یکی از برنامه‌های استارت‌آپ ویکند، در پاسخ به پرسشی درباره اینکه آیا تاکنون تجربه‌های ناموفقی در زندگی داشته است، گفت که پیش از راهاندازی استارت‌آپ علی بابا و توسعه آن در حوزه‌های دیگری همچون پخش لوازم یدکی، تجارت و واردات از چین و... مشغول به کار بوده است و تجربه‌های ناموفقی در این حوزه‌ها به دست آورده است. شکست‌هایی که مهم‌ترین دلایل آن را عدم برنامه‌ریزی و احساسی عمل کردن دانسته است. او گفت که سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ سال‌های موفق و سرنوشت‌سازی برای او بوده است و در این مدت با قدم گذاشتن در حوزه واردات کالاهای مهندسی، پیروزی‌های چشمگیری به

سایت علی بابا
به عنوان اولین
محصول این
هلدینگ با
بیزینس پلنی
حدود ۷۰ میلیون
تومان کار خود را
شروع کرده است
که ۳۰ میلیون
تومان آن برای
بخش فنی در نظر
گرفته شده بود و
۴۰ میلیون تومان
هم تبلیغات

ما از اول به رویایی که قرار بود به آن دست یابیم، باور داشتیم. به خاطر دارم که روزی شخصی برای خرید وبسایت ما مراجعه کرد. وبسایتی که ما تنها حدود ۴۰ میلیون تومان برایش هزینه کرده بودیم ولی او حاضر بود برای خریدش ۲۰۰ میلیون تومان بدهد. اما من گفتم آن را ۵ میلیارد تومان می‌فروشم.

شرکت شما
همانی است که
شما هستید و
اگر می‌خواهید
شرکتتان را رشد
دهید باید اول
خودتان را رشد
دهید

تنها کسی بودم که آینده و دورنمای موفق این کار را می‌دیدم و به آن باور داشتم. این باور را با گذشت زمان به تیم هم منتقل کردم. در حال حاضر سایت علی‌بابا تقریباً صد درصد پروازهای ایرلاین‌ها را در داخل کشور پوشش می‌دهد و طبق اعلام رسمی مدیران این سایت میانگین رشد ارائه خدمات آنها تا تابستان سال گذشته ماهیانه ۴۰ درصد بوده است به نحوی که در زمان راه‌اندازی در مرداد سال ۱۳۹۳ آنها ۱۰۰ بلیت داخلی هواپیما در طول یک ماه فروختند و این تعداد مرداد سال گذشته (۱۳۹۵) به ۱۱۰ هزار بلیت داخلی رسیده است. البته به جز خدمات بلیت پروازها سایت علی‌بابا در حال حاضر خدماتی برای خرید آنلاین بلیت قطار و اتوبوس هم فراهم کرده است که آنها هم مشتریان بسیاری دارند. مجید حسینی‌نژاد سال گذشته گفته بود: «سهم امروز ما از بازار آنلاین و آفلاین ۱۵ درصد است. البته به لحاظ آنلاین تا ۵۰ درصد بازار را در اختیار داریم ولی بازار هنوز به بلوغ خود نرسیده و تنها تا ۳۵ درصد این بازار بالفعل شده و تا دو الی سه سال آینده تا ۸۰ درصدش فعال می‌شود.»



حدود ۷۰ میلیون تومان کار خود را شروع کرده است که ۳۰ میلیون تومان آن برای بخش فنی در نظر گرفته شده بود و ۴۰ میلیون تومان هم تبلیغات. البته در ابتدای کار تمام این پول روی میز نبوده است، بلکه به مرور زمان تامین شده است. بنیان‌گذار علی‌بابا درباره سرمایه اولیه شرکتش گفته است: «ما با نداشتن شروع کردیم و با خودمان گفتیم وارد می‌شویم و پول را پیدا می‌کنیم.»

جاباما چگونه متولد شد؟

مجید حسینی‌نژاد مدتی بعد از راه‌اندازی علی‌بابا برای توسعه کار به فکر راه‌اندازی سایت خرید آنلاین دیگری در حوزه هتل و اقامتگاه افتاد؛ سایتی که «جاباما» نام‌گذاری شد. در آن زمان دو ایده درباره این کار وجود داشت: یا اینکه بخشی به سایت علی‌بابا برای خرید آنلاین هتل اضافه شود یا سایتی مستقل در کنار علی‌بابا راه‌اندازی شود؛ و حسینی‌نژاد و دوستانش در نهایت دومی را انتخاب کردند. اما چرا؟ آیا این یک استراتژی مدیریتی بود؟ بنیان‌گذار علی‌بابا در پاسخ به این سوال گفته آشنایی کامل نداشتن با بازار هتل علت اصلی راه‌اندازی سرویس جاباما روی وبسایتی مستقل بوده است: «قرار بر این بود که پس از پا گرفتن جاباما این سرویس به علی‌بابا منتقل شود اما در نهایت جاباما و علی‌بابا روی دو وبسایت مستقل و زیرمجموعه هلدینگ علی‌بابا به کار خود ادامه دادند.»

بنیان‌گذار علی‌بابا معتقد است باور داشتن به کاری که انجام می‌دهید و ریسک‌پذیری مهم‌ترین گام‌ها برای پیشرفت در کار است. او در مصاحبه با هفته‌نامه شنبه گفته است: «ما از اول به رویایی که قرار بود به آن دست یابیم، باور داشتیم. به خاطر دارم که روزی شخصی برای خرید وبسایت ما مراجعه کرد. وبسایتی که ما تنها حدود ۴۰ میلیون تومان برایش هزینه کرده بودیم ولی او حاضر بود برای خریدش ۲۰۰ میلیون تومان بدهد اما من گفتم آن را ۵ میلیارد تومان می‌فروشم. دوستان گلایه‌های زیادی کردند که تو حماقت می‌کنی و فکر مرا احقانه می‌دانستند اما من

۲ سوال استارت‌آپی از بنیان‌گذار علی‌بابا

■ بزرگ‌ترین مشکلی که شرکت‌های استارت‌آپی با آن روبرو هستند چیست؟

در داخل شرکت‌ها، ما با کمبود دانش روز، توان مدیریتی و چالش‌هایی از این دست، روبرو هستیم و اگر از خودمان عبور کنیم، مشکل ما کمبود بسترهاست. من به دلیل کار اقتصادی سفرهای متعددی به کشور چین دارم و نکته جالبی که همیشه در این کشور توجهم را جلب می‌کند بسترسازی برای فعالیت‌های اقتصادی است، یعنی اگر شما در این کشور بخواهید کاری را شروع کنید و نوآوری را اجرا کنید، همه‌چیز فراهم است و نباید مثلاً نگران آب، برق و... باشید. منظورم درگیری با نهادها و بوروکراسی‌های پیچیده است. در حال حاضر زمین در پارک پردیس متری یک میلیون تومان است! توجه داشته باشید که یک شرکت استارت‌آپی پول و سرمایه ندارد. هیچ استارت‌آپی در دنیا با پول و سرمایه آن‌چنانی ایجاد نشده است. اگر کسی که در راه راه‌اندازی یک کسب و کار استارت‌آپی قدم برمی‌دارد برای خرید زمین متری یک میلیون تومانی پول داشت که اصلاً وارد این راه نمی‌شد.

■ در کشور چگونه باید بستر رشد و توسعه فعالیت استارت‌آپ‌ها مهیا شود؟ جمله‌ای که به ذهنم می‌رسد این است: «دولت باید از اخلاک‌گران نظام اقتصادی

حمایت کند! ولی اخلاک‌گر به چه مفهومی؟ به مفهوم آن جوانی که در دانشگاه و خوابگاه دانشجویی نشسته و فردا می‌خواهد بیاید و این نظامی را که امروز وجود دارد به هم بزند و نوآوری کند.» معمولاً ما که صاحب کسب و کار می‌شویم و در انتح ادیه‌ها، نهادها و... می‌نشینیم مدافع خودمان می‌شویم. من خودم این‌جوری هستم (با خنده) ولی دولت است که وظیفه دارد از صنایع نوین و در واقع استارت‌آپ‌هایی که شکل می‌گیرند و در هیچ قانونی هم نمی‌گنجد، حمایت کند. اتفاقاً کسب و کارهای قدیمی قوانین را خیلی خوب می‌دانند و معمولاً تلاش می‌کنند که جلوی این کسب و کارهای جدید را بگیرند؛ خیلی خوب ابزارهای نظارتی را می‌شناسند و راه‌ها را بلد هستند. مثلاً می‌دانند کار یک استارت‌آپ جدید با چه قانون یا قوانینی تداخل و مشکل دارد. در این بین اگر دولت از نوآوری و از آن چیزی که من به آن می‌گویم اخلاک در نظام اقتصادی (با خنده) با مفهومی که توضیح دادم، حمایت نکند، استارت‌آپ‌ها و این شرکت‌های خلاق شکل نخواهند گرفت. شما توجه داشته باشید هیچ‌کدام استارت‌آپ‌های موفق جهان که پا گرفته‌اند و ارزش‌های جدید در جهان خلق کرده‌اند در هیچ قالبی نمی‌گنجد. یعنی آنها آمده‌اند و ساختار گذشته را برهم زده و یک پارادایم جدید ایجاد کرده‌اند. البته نه با هدف اینکه ساختار شکنی کنند، بلکه با نگاه خلق ارزش‌های جدید.



رئیس ایستگاه اف

نگاهی به زندگی رکسانا ورزا
مدیر موفق استارت‌آپی در جهان

استارت‌آپ‌ها آینده جهان را خواهند ساخت و در این رخداد ایرانی‌ها حتما نقش و سهمی مهم خواهند داشت زیرا در حال حاضر تعدادی از جوانان ایرانی در شرکت‌های مهم استارت‌آپی جهان نقش آفرین هستند و حتی تارده‌های بالای مدیریتی پیش رفته‌اند؛ افرادی همچون دارا خسروشاهی (از نسل سوم خانواده خسروشاهی، بنیان‌گذاران شرکت مینو در ایران) که حالا مدیریت اوبر مهم‌ترین تاکسی آنلاین جهان را برعهده دارد و رکسانا ورزا، بانوی ایرانی که مدتی است مدیر «ایستگاه اف» بزرگ‌ترین مرکز پردیس استارت‌آپی جهان در فرانسه شده است، آن هم در دورانی که امانوئل مکران رئیس‌جمهور فرانسه امیدوار است کشورش با جذب استارت‌آپ‌های خارجی از سراسر جهان بتواند تحولی مهم در اقتصاد و اشتغال این کشور رقم بزند و حتی ویزای اقامتی هم برای مهاجرانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، طراحی کرده است.

رکسانا ورزا در سال ۱۹۸۵ در یک خانواده مهاجر ایرانی در شهر سان‌فرانسیسکو به دنیا آمد و هم‌اکنون ۳۲ ساله است، او در سال ۲۰۱۰ زمانی که ۲۵ ساله بود از سوی سایت معتبر بیزینس اینسایدر در جایگاه ششم لیست ۳۰ زن برتر کمتر از ۳۰ سال جهان در حوزه تکنولوژی قرار گرفت. کسی که در یکی از مصاحبه‌هایش وقتی نظرش را درباره تکنولوژی پرسیدند، گفت: «همه از تکنولوژی متنفرند، اما من عاشقانه دوستش دارم.» ورزا در خانواده‌ای تحصیل کرده متولد شد؛ پدرش فارغ‌التحصیل دانشگاه استنفورد و مادرش معلم زبان بود که پس از پیروزی انقلاب به آمریکا مهاجرت کردند و رکسانا هم در این کشور به دنیا آمد. او در کالیفرنیا به مدرسه رفت و اتفاقاً زبان فرانسه را هم در دوره دبیرستان آموخت و در سال ۲۰۰۶ مدرک زبان و ادبیات فرانسه را از دانشگاه UCLA دریافت کرد؛ سپس در سال ۲۰۰۷ به آژانس سرمایه‌گذاری بین‌المللی فرانسه پیوست و تصمیم

به اقامت و ادامه تحصیل در فرانسه گرفت. او بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ مدارک کارشناسی ارشد خود را در رشته‌های تجارت بین‌الملل و سیاست اقتصاد بین‌الملل دریافت کرد، رشته‌هایی تحصیلی که زمینه‌های آشنایی او با استارت‌آپ‌ها و علاقه‌مندی‌اش را به این نوع شرکت‌ها فراهم کرد، موضوعی که باعث شد در دوران دانشجویی وبلاگ techbequette را در حوزه استارت‌آپ‌ها راه‌اندازی کند و به شهرت برسد. اتفاقی که زمینه‌ساز این شد که بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ سردبیری یک وب‌سایت معتبر در زمینه استارت‌آپ‌ها را به عهده بگیرد.

او هم‌اکنون در کنار مدیریت ایستگاه اف مسئول اجرای پروژه «۱۰۰۰ استارت‌آپ» است. این پروژه یک انکوباتور بسیار بزرگ برای استارت‌آپ‌هاست که به وسیله خاویر نیل (سرمایه‌گذار بزرگ تکنولوژی در جهان و صد و سی و سومین ثروتمند جهان در رده‌بندی مجله فوربز) راه‌اندازی شده است.

رکسانا ورزا سال گذشته در سفری که به ایران داشت در یک برنامه استارت‌آپ و یکند برای راهنمایی دیگران شرکت کرد، او گفت: «ایران خیلی خیلی من را یاد فرانسه ۵ سال پیش از نظر استارت‌آپ‌ها می‌اندازد. در حال حاضر همه به ایران علاقه‌مند هستند. روزی که به دوستانم گفتم دارم به ایران سفر می‌کنم همه هیجان زده شدند و کنجکاو که بدانند در ایران چه اتفاقی در حال رخ دادن است. من در حال حاضر برای بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری دنیا روی استارت‌آپ‌ها کار می‌کنم. در تمام روزهایی که در ایران بوده‌ام سوال‌های مشابهی از من پرسیده شده است، اینکه چطور استارت‌آپ‌ها را راه‌اندازی کردم؟ چطور در روزنامه‌ها مطرح شدم؟ چطور یک پروژه بزرگ به اکوسیستم استارت‌آپ‌ها در فرانسه کمک می‌کند؟ و...»

او در ادامه سخنرانی‌اش از حضار پرسید، هرکسی فکر می‌کند که یک کارآفرین باید عاشق محصولش باشد دستش را بالا برد و در ادامه در حالی که تقریباً دست‌های همه برای لحظه‌ای بالا رفت، گفت: «آدم‌هایی که تغییرات بزرگ ایجاد می‌کنند، کسانی هستند که یک مشکل را می‌بینند و دوست دارند آن را مشکل را حل کنند. پس مطمئن شوید که عاشق مشکلی هستید که می‌خواهید حل کنید. هیچ فرمولی برای موفق شدن وجود ندارد ولی نکته مهم بیزینس این است که باید پول دریاورید و روی جامعه تاثیرگذار باشید. البته معمولاً تنها پول درآوردن و معروف شدن کافی نیست اما این هم باز به هدف شما بستگی دارد.» ورزا همچنین در این برنامه همه را به نوآوری و توجه به فرصت و اکوسیستم ایران دعوت کرد و گفت: «دوستان لطفاً بیایید دیگر دره سیلیکون (منطقه‌ای در آمریکا که شرکت‌های بزرگ فناوری در آن شکل گرفتند و پیشرو توسعه تکنولوژی در جهان است) را کپی نکنیم، فرانسه، انگلستان و... در سال‌های گذشته تلاش کردند کپی کنند ولی به نقطه‌ای نرسیدند؛ دره سیلیکون به همان جا تعلق دارد پس آن را رها کنیم و به اکوسیستم خودمان توجه داشته باشیم. یکی از چیزهایی که من درباره ایران متوجه شدم این است که مهندسان زیادی در ایران زندگی می‌کنند ولی سرمایه‌گذاران کمی در ایران وجود دارند و از طرفی هم کشور ما بازارهای خوبی دارد؛ همه اینها موقعیت‌های بزرگی برای حضور سرمایه‌گذاران فراهم می‌کند؛ شما به عنوان فعالان استارت‌آپی باید از این اهرم‌ها استفاده کنید.» او همچنین گفت: «پیشنهاد من این است که مهم نیست ایده شما از کجا می‌آید، ولی باید کاملاً از درون شما باشد و به آن باور داشته باشید.»

حضور رکسانا
ورزا در همه
پروژه‌های مهم
استارت‌آپی که یا
خود او موسسش
بود و یا اینکه
توسعه و مدیریت
آنها را بر عهده
داشت در نهایت
منجر به حضور
و مدیریت در
بزرگ‌ترین پروژه
استارت‌آپی اروپا
و شاید جهان شد،
ایستگاه اف

آدم‌هایی که تغییرات بزرگ ایجاد می‌کنند، کسانی هستند که یک مشکل را می‌بینند و دوست دارند آن را حل کنند. پس مطمئن شوید که عاشق مشکلی هستید که می‌خواهید حل کنید. هیچ فرمولی برای موفق شدن وجود ندارد ولی نکته مهم بیزینس این است که باید پول دریاورید و روی جامعه تاثیرگذار باشید. البته معمولاً تنها پول درآوردن و معروف شدن کافی نیست اما این هم باز به هدف شما بستگی دارد.

تغییرات از کی کلید خورد؟

رکسانا ورزا حدود ۱۰ پیش از آمریکا به فرانسه رفت و ادامه تحصیل در فرانسه را انتخاب کرد و همین موضوع هم تحولات مهمی در زندگی او رقم زد؛ بعد از اینکه او جذب استارت‌آپ‌ها شد و برای یک سال مدیریت یکی از نشریات مهم در این حوزه را برعهده گرفت با پیشنهادی ویژه از سوی شرکت مایکروسافت رویه‌رو شد و آن مدیریت فعالیت‌های استارت‌آپی این شرکت بزرگ در فرانسه بود. او دو برنامه استارت‌آپی را هدایت کرد: Bizspark و Microsoft Ventures که Spark هم نامیده می‌شود. البته بیشتر درگیر راه‌اندازی برنامه Microsoft Ventures بود که یک شتاب‌دهنده است و با هدف کمک به استارت‌آپ‌ها که بتوانند نسخه اولیه بسازند و در سه ماه کسب و کار خودشان را راه بیندازند، شکل گرفته است. این برنامه با مدیریت خوب ورزا تقریباً بعد از گذشت یک سال توانست چند استارت‌آپ موفق داشته باشد و موفق به کسب چندین جایزه در مسابقات مختلف نیز بشود. در کنار این او یکی از موسسان Tech.eu یک وبلاگ تکنولوژی/کارآفرینی در اروپا است. علاوه بر اینها او موسسه‌ای را با نام Girls in Tech در لندن و پاریس راه‌اندازی کرده است که شبکه‌ای است با هدف ایجاد بستری برای حضور بیشتر بانوان و زنان در عرصه تکنولوژی و کارآفرینی. یکی دیگر از کارهای او برگزاری کنفرانس FailCon در پاریس است، کنفرانسی که به کارآفرینان کمک می‌کند تا از شکست‌هایشان یاد بگیرند.

حضور رکسانا ورزا در همه این پروژه‌های مهم استارت‌آپی که یا خود او موسسش بود و یا اینکه توسعه و مدیریت آنها را بر عهده داشت در نهایت منجر به حضور و مدیریت در بزرگ‌ترین پروژه استارت‌آپی اروپا و شاید جهان شد، ایستگاه اف؛ پروژه‌ای که به عنوان مهم‌ترین مرکز حضور شرکت‌های استارت‌آپی و نوآوری در جهان شناخته می‌شود و مدیریت آن حتماً گامی بسیار بزرگ در پیشرفت و زندگی حرفه‌ای ورزا محسوب می‌شود؛ مدیریت بر مرکزی که مقرر اصلی استارت‌آپ‌ها در اروپا خواهد بود؛ ایستگاه راه‌آهن قدیمی که حالا به مجموعه‌ای برای حضور و تبادل نظر ایده‌ها تبدیل شده است و بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان همچون مایکروسافت که روزی رکسانا ورزا برای آنها کار می‌کرد، در آن دفتر دارند. پروژه‌ای که با سرمایه‌گذاری اولیه ۲۵۰ میلیون یورو از سوی یک کارآفرین حوزه مخابرات و البته با حمایت‌های دولت راه‌اندازی شده است. ایستگاه اف با مساحت ۳۴ هزار متر مربع و طولی به اندازه برج ایفل (۳۰۰ متر) قرار است پذیرای حدود ۳ هزار نفر در روز باشد. رکسانا ورزا معتقد است راه‌اندازی ایستگاه اف خیلی زود به نتیجه خواهد رسید و در حال حاضر بسیاری از شرکت‌های بزرگ فناوری و تکنولوژی که روزی استارت‌آپ‌های کوچکی بودند به دنبال ایجاد دفتری در فرانسه هستند. او می‌گوید فرانسه که روزی در جایگاه سوم رشد و توسعه استارت‌آپ‌ها قرار داشت می‌تواند انگلستان و حتی آمریکا را بگیرد. «حضور ترامپ در کاخ سفید، افزایش قیمت‌ها و هزینه‌ها در منطقه سیلیکون ولی و همچنین برگزیت در انگلستان باعث شده است که بسیاری از شرکت‌های فناوری و استارت‌آپی به دنبال انتقال پایگاه خود به فرانسه باشند، اتفاقی که می‌تواند اکوسیستم این کشور را تغییر دهد.»

ورزا در یکی از مصاحبه‌هایش در مورد استارت‌آپ‌ها گفته است: «شک نداشته باشید که استارت‌آپ بودن سخت است اما در عین حال بازه و هیجان‌انگیز هم هست. بیشتر استارت‌آپ‌ها، مثل خیلی از کسانی که کارهای تجاری کوچکی دارند، زمان و منابعشان

محدود است اما خدمات یا محصولاتی را ارائه می‌دهند که احتمالاً در گذشته نمونه مشابهی نداشته، بزرگ است. ما بیشتر وقت‌ها باید در کارمان فرز و چابک باشیم تا از رقیب جا نمانیم. کارآفرین‌ها وظایف و چالش‌های خودشان را دارند. یک کارآفرین استارت‌آپ زمانی موفق می‌شود که بتواند با وضعیت بازار خودش را وفق دهند. چنین کسی باید با خلاقیت در زمینه‌هایی مثل استراتژی بازاریابی، مدل بازرگانی (Business model) و... جای خودش را در بازار پیدا کند. به نظر من، کارآفرین خوب باید هنر گوش کردن را بلد باشد.» او همچنین در مصاحبه‌ای دیگر درباره تکنولوژی گفته است: «هن یک حس دوگانه نسبت به تکنولوژی دارم. هم دوستش دارم، هم از آن متنفرم. از یک طرف آن را می‌ستایم به خاطر اینکه فرصت‌های شگفت‌آوری در جهان ایجاد کرده و به مردم توانایی داده کارهایی بکنند که تا پیش از آن هرگز قادر به انجامش نبودند اما از طرف دیگر، تکنولوژی معایبی هم دارد و می‌تواند آسیب‌رسان باشد. به نظر من این منطقی است که هر چیزی در دنیا طبیعتی دوگانه داشته باشد. تکنولوژی هم مستثنا نیست، یک روی خوب دارد، یک روی بد. اگر نظر من را بخواهید، توصیه می‌کنم که مردم دنیا مراقب این مزیت‌ها و معایب باشند. ما باید قوانین جدیدی وضع کنیم، مردم را آموزش دهیم و مطمئن باشیم که آنها درباره تاثیرات خوب و بد تکنولوژی در زندگی‌شان به اندازه کافی اطلاعات دارند.»

موفقیت مسیر است نه لحظه

ورزا معتقد است که تازه در اول راه است و مسیرها و تجربه‌های بسیاری پیش پای او قرار گرفته است. او گفته: «اوایل، کار به این راحتی پیش نمی‌رفت و خیلی تلاش کردم تا به اینجا برسم. من در سال ۲۰۰۵ حتی به سختی می‌توانستم فرانسوی صحبت کنم. پیدا کردن شغل هم برایم دشوار بود. رزومه‌ام را چند بار به جاهای مختلف می‌فرستادم اما جوابی دریافت نمی‌کردم. اوایل همه چیز واقعاً مایوس‌کننده بود اما یواش‌یواش راهم را پیدا کردم، توانستم لیسانسم را در رشته زبان فرانسوی بگیرم و در دو شرکت «مایکروسافت» و «تک کرانچ» فرانسه کار کنم. در طول این مدت، چند باری برای دیدار با رئیس جمهوری فرانسه هم دعوت شدم تا درباره نوآوری‌های تکنولوژی به او توضیح بدهم. چند وقت که گذشت، همه چیز آرام و بهتر شد. بعد از یک دوره خیلی سخت، رویایم داشت به واقعیت بدل می‌شد. حالا من به جایی رسیده‌ام که نمی‌دانم ایهام‌بخش هست یا نه، هر چه که هست، از بودن در چنین وضعیتی به خودم افتخار می‌کنم.»

ایستگاه مترو که‌ای که جان دوباره گرفت

ساخت «ایستگاه اف» بزرگ‌ترین مرکز رشد استارت‌آپ‌ها در دنیا یکی از گام‌های مهم دولت فرانسه در حمایت از استارت‌آپ‌ها است. این مرکز با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ساخته شده و دولت صرفاً با تسهیل قوانین و فراهم کردن زیرساخت‌ها، شرایط را برای ایجاد چنین مرکزی ساده‌تر کرده است. در نظر گرفتن حمایت‌ها توسط بانک فرانسوی BPIFrance و تسهیل روادید مخصوص کارآفرین‌ها و فراهم کردن و تشویق سرمایه‌گذارهای خارجی برای حضور در فرانسه و سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌ها و ایده‌های نوین از جمله اقداماتی است که در ماه‌های گذشته در این کشور شاهد بوده‌ایم. رکسانا ورزا می‌گوید: «در دولت قوانین دست و پاگیری در حوزه قانون کار، مالیات و... وجود داشت که تغییر کرد.»

اوایل، کار به این
راحتی پیش
نمی‌رفت و خیلی
تلاش کردم تا به
اینجا برسم. من
در سال ۲۰۰۵
حتی به سختی
می‌توانستم
فرانسوی صحبت
کنم. پیدا کردن
شغل هم برایم
دشوار بود.
رزومه‌ام را چند بار
به جاهای مختلف
می‌فرستادم اما
جوابی دریافت
نمی‌کردم.

کروزها و کانتینرها

جیان لوئیجی آپونته، چهره شناخته شده صنعت حمل و نقل دریایی

ناوگان دریایی آشیل شد که میان ناپل و کاپری رفت و آمد داشت و کارش را تا جایی ادامه داد که به عنوان کاپیتان کشتی انتخاب شد. بر روی عرشه همان کشتی بود که با یکی از مسافران آشنا شد، مسافری به نام رافائلا که خیلی زود تبدیل شد به همسر کاپیتان آپونته و همراه هم به ژنو نقل مکان کردند. در این میان آپونته مدتی کار دریانوردی را کنار گذاشت و در یک بانک مشغول به کار شد. یکی، دو سالی در آن کار دوام آورد اما باز هم زور ریشه های خانوادگی و پیوندش با دریا چربید و باز به سراغ کشتی رفت. اما این بار نه به عنوان کاپیتان بلکه به عنوان مالک. سال ۱۹۷۰ او توانست ۲۸۰ هزار دلار پول برای خرید اولین کشتی اش به دست آورد، یک کشتی باربری آلمانی به نام پاتریشیا. آپونته با خرید همین یک کشتی تصمیم گرفت تا شرکت کشتی رانی اش را هم راه بیندازد و این گونه بود که شرکت کشتی رانی مدیریتانه تاسیس شد و آغاز به کار کرد. یک سال بعد نوبت به خرید یک کشتی بزرگ تر رسید، او این کشتی را به نام همسرش رافائلا نام گذاری کرد. سال ۱۹۷۳ کشتی ایلازا تعداد کشتی های شرکت را به عدد سه رساند. این سه کشتی باری خط مقدم کسبوکار شرکت ام اس سی را تشکیل دادند. در دهه ۸۰ میلادی تعداد کشتی های باری شرکت به ۲۰ فروند رسید و بعدتر آپونته تمام آنها را فروخت تا کشتی های کانتینری حمل و نقل بار را جانشین آنها کند.

ناوگان کروز

در اواخر دهه ۸۰، پس از سال ها کار متمرکز در حوزه حمل و نقل بار، آپونته تصمیم گرفت نوع دیگری از کسبوکار دریایی را هم امتحان کند. او در سال ۱۹۸۷ با خرید کشتی کروز آشیل لائورو وارد حوزه کشتی های

شرکت کشتی رانی مدیریتانه را با نام مخفف ام اس سی می شناسند، شرکتی که دفتر مرکزی آن در شهر ژنو واقع شده است و کشتی هایش در تمامی آب های آزاد جهان حضور دارند و در ۵۰۰ بندر دنیا پهلو می گیرند. این شرکت زیرمجموعه ای هم به نام ام اس سی کروز دارد که بر اساس تعداد مسافران چهارمین شرکت مالک کشتی های کروز در دنیا شناخته می شود. شرکت ام اس سی را جویان لوئیجی آپونته تاسیس کرده است، یک ایتالیایی زاده سال ۱۹۴۰ در شهر سورنتو. پدرش وقتی که او هنوز در سنین خردسالی بود هتلی در سوماتی افتتاح کرد و خانواده هم به افریقا سفر کردند تا همراهش باشند. ۵ سال پس از افتتاح هتل، پدر آپونته در گذشت و او همراه خانواده اش به ایتالیا بازگشت. پس از بازگشت به وطن آپونته در شهر زادگاهش مشغول تحصیل در یک موسسه دریایی شد تا رسم ۳۰۰ ساله خاندانشان را که پشت در پشت همگی دریانورد بودند ادامه دهد. این رسم ادامه پیدا کرد، گسترش پیدا کرد، رشد یافت و حالا اجداد آپونته مدیون فرزند خلف خود هستند که کسبوکار خانوادگی را به جایی رساند که نام آنها را در دنیای صنعت دریایی به همه شناسانده است.

میراث دریایی

اولین نشانه های حضور خاندان آپونته در حوزه دریانوردی و فعالیتشان بر روی کشتی های باربری که در محدوده ناپل رفت و آمد داشتند به سال ۱۶۷۵ بازمی گردد. با سابقه ای که این خانواده قدیمی ایتالیایی از قرن هفدهم تا زمان جوانی آپونته داشت، پیوستن به کسبوکار کشتی و دریا به نظر منطقی می رسید. آپونته پس از فارغ التحصیلی مشغول کار بر روی

زهر اچوپانکاره

دبیر بخش کار آفرین خارجی

او کیست؟

جیان لوئیجی آپونته
مؤسس شرکت
کشتی رانی مدیریتانه
است که ناوگانی شامل
۵۰۰ کشتی را در اختیار
دارد و چهارمین شرکت
بزرگ دنیا در حوزه
کشتی های کروز به
شمار می رود. آپونته
با ۹،۱۸۸ میلیارد دلار
ثروت در جایگاه ۱۵۸
فهرست بلومبرگ قرار
دارد.



سال ۲۰۰۹ در مراسمی که در شهر ناپل ایتالیا برگزار شد آپونته به همراه قاپیو کاناوارو (فوتبالیست سرشناس ایتالیایی) و آمبرو والو (بالرین موفق به دریافت جایزه «ناپلی های موفق در دنیا» شد و جایزه اش را از نخست وزیر وقت ایتالیا، سیلویو برلوسکونی دریافت کرد

جیان لوئیجی آپونته در شهر سورنتوی ایتالیا به دنیا آمد.

آپونته با خرید کشتی کروز آشیل لائورو وارد حوزه کشتی های کروز شد.

۱۹۹۵

۱۹۸۷

۱۹۷۰

۱۹۴۰

خطوط کشتی های کروز به صورت رسمی با عنوان شرکت ام اس سی کروز تاسیس شد.

آپونته اولین کشتی اش را با نام پاتریشیا خرید و شرکت ام اس سی را تاسیس کرد.

سال ۱۹۷۰ آپونته توانست ۲۸۰ هزار دلار پول برای خرید اولین کشتی‌اش به دست آورد، یک کشتی باربری آلمانی به نام پاتریشیا. او با خرید همین یک کشتی تصمیم گرفت تا شرکت کشتی‌رانی‌اش را هم راه بیندازد و این گونه بود که شرکت کشتی‌رانی مدیترانه تاسیس شد و آغاز به کار کرد. یک سال بعد نوبت به خرید یک کشتی بزرگ‌تر رسید، او این کشتی را به نام همسرش رافائلا نام‌گذاری کرد.

دوران دیه‌گو



دیه‌گو آپونته، پسر جیان لوتیچی است و حالا رئیس و مدیرعامل ام‌اس‌سی شناخته می‌شود. او هم همان کسب‌وکار خانوادگی چندصدساله را دنبال کرده است. دیه‌گو در دوران تحصیل اولین قدم‌هایش را برای پیوستن به شرکت برداشت، به لندن رفت و تحصیلاتش دانشگاهی‌اش را در رشته مطالعات دریایی گذراند و به صورت خاص بر روی حوزه کشتی‌رانی تمرکز داشت. سال ۱۹۹۷ دیه‌گو به شرکت ام‌اس‌سی پیوست و به عنوان مهندس بر روی کشتی‌های باری مشغول به کار شد تا بتواند تجربه دست‌اولی در حوزه

تکنیکی به دست آورد. پس از آن مدتی هم در بخش مدیریت شرکت در سورنتو مشغول به کار شد تا عملاً در جریان نحوه کسب‌وکار شرکت قرار بگیرد. بعد از آن بود که به دفتر مرکزی شرکت پدرش در ژنو راه پیدا کرد و در تمامی بخش‌ها تجربه کاری به دست آورد، از بخش مربوط به کشتی‌رانی در حوزه امریکا و امریکای لاتین گرفته تا کارهای روزمره شرکت. اواخر دهه ۹۰، دیه‌گو یکی از فرصت‌های مناسب برای شرکت را تشخیص داد؛ سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ترمینال بنادر که به عقیده او به شرکت کمک می‌کرد تا در بلندمدت توانایی‌اش را در صنعت کشتی‌های کانتینری بالا ببرد. سال ۲۰۰۰ او شرکت ترمینال اینوستمنت را تاسیس کرد که تحت مدیریت او تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های عملیاتی در حوزه ترمینال‌های کشتی‌رانی در دنیا شد. او در حال حاضر ریاست این شرکت را هم بر عهده دارد. دیه‌گو پونته از سال ۲۰۰۶ تبدیل به همکار نزدیک پدرش شد و به عنوان معاون او فعالیت داشت تا اینکه در سال ۲۰۱۴ از سوی او به عنوان رئیس و مدیرعامل جدید شرکت ام‌اس‌سی معرفی شد.

شرکت ام‌اس‌سی کروز یکی از مدرن‌ترین و مجهزترین ناوگان‌های کروز دنیا را دارد. سال ۲۰۰۳ برنامه سرمایه‌گذاری ۵/۵ میلیون یورویی برای توسعه این شرکت کلید خورد و یک دهه بعد ام‌اس‌سی کروز ۱۲ کروز دیگر در کلاس‌های مختلف به مجموعه خود افزود



صنعتی بسیاری شده است از جمله جایزه دست‌آورد یک عمر فعالیت صنعتی از کنفرانس تجارت بین‌المللی در بریتانیا. کاپیتان آپونته به خاطر دانش و تجربه‌اش در حوزه حمل و نقل کانتینری شناخته می‌شود. حضور او در عرصه تجارت بین‌المللی سبب شد که جوایز او تنها به حوزه صنعت دریانوردی و حمل و نقل آبی محدود نشود. سال ۲۰۰۹ در مراسمی که در شهر ناپل ایتالیا برگزار شد او به همراه فابیو کاناوارو (فوتبالیست سرشناس ایتالیایی) و آمبرو والو (بالرین) موفق به دریافت جایزه «ناپلی‌های موفق در دنیا» شد و جایزه‌اش را از نخست‌وزیر وقت ایتالیا، سیلویو برلوسکونی دریافت کرد. او همچنین به خاطر کارنامه صنعتی و کارآفرینی‌اش در سال ۲۰۱۰ مفتخر به دریافت نشان لژیون دونور از رئیس‌جمهور وقت فرانسه، نیکلا سارکوزی شد. او این نشان را به خاطر ایجاد ۶ هزار موقعیت شغلی در این کشور (از طریق فعالیت شرکت بندری STX) دریافت کرد. آپونته سال ۲۰۱۴ خودش را بازنشسته اعلام کرد تا سکان کشتی کسب‌وکار خانوادگی را به دست نسل بعد بسپارد.



کروز شد و پس از اینکه دو کروز دیگر را با نام‌های راپسودی و ملودی به ناوگان‌ش افزود، در سال ۱۹۹۵ به صورت رسمی شرکت ام‌اس‌سی کروز را به عنوان زیرمجموعه شرکت اصلی‌اش تاسیس کرد. سال بعد آپونته شرکت ترمینال اینوستمنت را تاسیس کرد، کار این شرکت سرمایه‌گذاری و مدیریت بنادر بارگیری در سراسر جهان است و شرکت ام‌اس‌سی بزرگ‌ترین مشتری آن محسوب می‌شود.

شرکت ام‌اس‌سی کروز یکی از مدرن‌ترین و مجهزترین ناوگان‌های کروز دنیا را دارد. سال ۲۰۰۳ برنامه سرمایه‌گذاری ۵/۵ میلیون یورویی برای توسعه این شرکت کلید خورد و یک دهه بعد ام‌اس‌سی کروز ۱۲ کروز دیگر در کلاس‌های مختلف به مجموعه خود افزود. هرچه سال‌های بیشتری از تاسیس شرکت تازه می‌گذشت، میزان سرمایه‌گذاری و خرید کروزهای تازه هم به صورت تصاعدی بالا می‌رفت. سال ۲۰۱۴ ام‌اس‌سی کروز یک برنامه سرمایه‌گذاری ۵/۱ میلیارد یورویی را آغاز کرد که هدفش خرید هفت کشتی تازه و بازسازی چهار کشتی موجود در ناوگان این شرکت بود، سرمایه‌گذاری از فرانسه و ایتالیا در این برنامه شریک شدند. آپونته نام این برنامه را رنسانس گذاشت و نتیجه آن مالکیت بر کروزهای جدیدی بود که ظرفیت حمل ۶۰ هزار تن بار و جابه‌جایی ۲ هزار مسافر را دارند.

سال ۲۰۱۶ برنامه رنسانس سقف سرمایه‌گذاری‌اش را بالاتر برد و آن را به ۹ میلیارد یورو رساند، قرار است چهار کشتی دیگر به جمع کروزهای پونته بپیوندند و البته این ماجرا ادامه دارد. شرکت اعلام کرده است که در فاصله سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۶ در مجموع ۱۱ کشتی دیگر از کروزهای نسل جدید ام‌اس‌سی آماده به خدمات‌رسانی خواهد شد. این اولین شرکت کشتی‌رانی است که برنامه سرمایه‌گذاری خود را برای بیش از ۱۰ سال آینده اعلام کرده است.

ام‌اس‌سی ادامه یک میراث خانوادگی است؛ علاقه به دریا. اما آپونته اولین فرد این خاندان قدیمی بود که این علاقه را تبدیل به تجارتی بسیار عظیم کرد. شرکت او در چهار دهه گذشته رشدی بسیار سریع داشته است. او به خاطر نقشی که در صنعت دریایی ایفا کرده، برنده جوایز

آپونته از موقعیتش به عنوان رئیس و مدیرعامل شرکت کناره گرفت و پسرش دیه‌گو را به عنوان جانشین معرفی کرد.

۲۰۱۴

۲۰۰۰

آپونته و پسرش شرکت ترمینال اینوستمنت را تاسیس کردند که کار مدیریت ترمینال‌های کشتی‌رانی را در سطح بین‌المللی انجام می‌دهد.

دیه‌گو، پسر آپونته به شرکت ام‌اس‌سی پیوست و به عنوان مهندس بر روی کشتی‌های باری مشغول به کار شد.

۱۹۹۷



داروفروشان بدون مرز

استفانو پسینا و موفقیت حساب شده در صنعت داروسازی

هم به عنوان دانشجوی پژوهشگر در دانشگاه باقی ماند. زمانه پرآشوبی بود، جمع دانشجویان پر از سودای انقلاب بود و مصرف ماریجوانا، برای همین پسینا تصمیم گرفت که بهتر است در جایی دیگر به دنبال آینده‌اش برود و همین شد که به یک شرکت بازاریابی ملحق شد. سال ۱۹۷۴ این موقعیت را به دست آورد که به بخشی از آن رویای ساختن که در سر داشت دست پیدا کند، پدرش از او خواست که شرکت خانوادگی‌شان را سروسامانی بدهد و آن را از نو به راه اندازد. شرکت خانوادگی‌شان یک شرکت توزیع دارویی بود.

استعداد دارویی

پسینا خیلی زود به دو نکته پی برد. اول اینکه با مهارت‌هایی که آموخته بود و علم فناوری اطلاعات که در آن زمان تقریباً مهجور بود توانست برای مدیریت موجودی‌ها و توزیع محصولات راه‌های جدیدی ابداع کند که به طور چشمگیری سود شرکت را افزایش می‌دادند. دوم اینکه در دهه ۷۰ که اروپا درگیر تورم رکودی بود می‌توانست شرکت را به قیمتی پایین و بسیار ناچیز از آن خود کند. با پیاده کردن سیستمی که ابداع کرده بود بر روی شرکت‌هایی که از آن خود می‌کرد تا گروه دارویی‌اش را بزرگ و بزرگ‌تر کند، توانست سودش را تا چهار برابر بالا ببرد و مازاد درآمد را برای خرید شرکت‌های بیشتر سرمایه‌گذاری کند. او نام این گروه شرکت‌های دارویی را آلینزا سلوت گذاشت.

از طریق همین خریدهای گسترده بود که او با شریک زندگی‌اش، اورنلا بارا آشنا شد. بارا شرکت خانوادگی تامین مواد دارویی‌اش را در سال ۱۹۸۶ به پسینا فروخت و پس از آن به عنوان مدیرعامل شرکت پسینا به او پیوست. تا آن موقع آلینزا سلوت ۲۰ درصد از بازار کشور را در دست گرفته بود و دیگر مرزهای ایتالیا برای فعالیت‌هایش کوچک به نظر می‌رسید. سال ۱۹۹۱ پسینا یک گروه موزی فرانسوی هم به راه انداخت، شرکت تازه‌تأسیس الیانس سانه شروع به خرید شرکت‌ها در سطح اروپا و فراتر از آن کرد. برای کنترل این دو گروه و شرکت بود که پسینا در سال ۱۹۹۷ دست به ادغام با شرکت بریتانیایی یونیکم زد تا یک گروه شامل عمده‌فروشی و خرده‌فروشی دارو تشکیل شود. این کار تنها دست‌اندازی بود که در مسیر پسینا قرار گرفت.

یونیکم برای این ادغام مجبور شد افشا کند مردی که قرار بود به



تا سال ۲۰۰۵ وقتی که پسینا، نایجل راد، مدیرعامل شرکت بوتس و ریچارد بیگر، مدیر اجرایی این شرکت را برای مذاکره در مورد خرید این شرکت به قایق تفریحی‌اش دعوت کرد، شرکت الینس یونیکم بیش از ۵۰۰ شرکت را از آن خود کرده بود

مدیر اجرایی شرکت بزرگ والگرنیز بوتس الینس در ایتالیا به دنیا آمد، دفتر مرکزی شرکتش در ایالت ایلینویز امریکا است و خودش در موناکو سکونت دارد. سال ۲۰۰۷ یکی از عمده‌ترین گام‌های او برای گسترش کسب‌وکارش در حوزه دارویی سبب شد که خبرساز شود. او شرکت الینس بوتس را با شرکت KKR خرید و همین نامش را در رسانه‌ها مطرح کرد. روزنامه گاردین در مطلبی مفصل به زندگی و آغاز کار پسینا پرداخت. این مطلب خلاصه‌ای از همان گزارش است. ۱۰ سال قبل یک خبرنگار ایتالیایی از پسینا پرسید که به چه کاری بیش از هر چیز دیگر علاقه دارد؟ جواب داد: «ساختن». جواب عجیبی بود. ساختن کاری است که مهندسان از آن لذت می‌برند اما این اولین رویایی بود که پسینا در سر داشت. او در سال ۱۹۴۱ در پسکارا در ساحل شرقی ایتالیا به دنیا آمد، شهری که پدرش به عنوان افسر نیروی هوایی در آنجا مشغول به خدمت بود. او به خاطر شغل پدرش دوران کودکی را در شهرهای میلان، کومو و ناپل گذراند. وقتی که به سن دانشجویی رسید تحصیلاتش را در رشته مهندسی هسته‌ای دانشگاه میلان گذراند و پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۹۶۷ مدتی را

او کیست؟

استفانو پسینا
بزرگ‌ترین سهام‌دار
شرکت والگرنیز
بوتس الینس است،
یک شرکت مالک
داروخانه‌های فراوان در
امریکا این شرکت ۸
هزار داروخانه در امریکا
دارد و سال ۲۰۱۷ معادل
۱۱۸ میلیارد دلار درآمد
داشت. پسینا با ۱۲،۳
میلیارد دلار درآمد
در رده ۱۱۸ فهرست
بلومبرگ قرار دارد.

شرکت دی فارما را خرید، شرکتی که توسط شریک آینده زندگی‌اش به او واگذار شد.

استفانو پسینا در شرق ایتالیا به دنیا آمد.

۲۰۰۶

۱۹۸۶

۱۹۷۴

۱۹۴۱

پسینا دست به ادغام با شرکت زنجیره‌ای بوتس در انگلستان زد تا شرکت الینس بوتس متولد شود.

پسینا به دعوت پدرش به کسب‌وکار خانوادگی پیوست تا شرکت دارویی‌شان را سامان بدهد.

آینده‌نگر | tccim.ir | شماره هفتاد، فروردین ۱۳۹۷

۱۳۸

پسینا خیلی زود به دو نکته پی برد. اول اینکه با مهارت‌هایی که آموخته بود و علم فناوری اطلاعات که در آن زمان تقریباً مهجور بود توانست برای مدیریت موجودی‌ها و توزیع محصولات راه‌های جدیدی ابداع کند که به طور چشمگیری سود شرکت را افزایش می‌دادند. دوم اینکه در دهه ۷۰ که اروپا درگیر تورم رکودی بود می‌توانست شرکت را به قیمتی پایین و بسیار ناچیز از آن خود کند.

کسب‌وکار پرونو تاجر ایتالیایی تا آنجا وسعت پیدا کرد که سال ۲۰۱۲ شرکت والگرین، بزرگ‌ترین شرکت حوزه پخش دارو در آمریکا ۶/۷ میلیارد دلار پرداخت تا ۴۵ درصد از سهام شرکت الینس بوتس را از آن خود کند، رقمی که به صورت پول و سهام پرداخته شد. پسینا در این معامله ۷/۷ درصد از سهام والگرین را به دست آورد و ۱۸ درصد از سهام خودش در الینس بوتس را حفظ کرد



سهام والگرین عملیات انتقال شرکت را در سال ۲۰۱۴ کامل کرد. حالا شرکت والگرینز بوتس الینس که با نام WBA شناخته می‌شود بزرگ‌ترین شرکت دارویی و محصولات سلامت در سطح آمریکا و اروپا به شمار می‌رود. این شرکت و مجموعه تابعه آن در بیش از ۲۵ کشور دنیا فعالیت دارد و ۳۸۵ هزار نفر در آن مشغول به کار هستند. استفانو پسینا در حال حاضر مالک ۱۳ درصد از سهام شرکت WBA است مدیرعامل شرکت شناخته می‌شود. ■

عنوان معاون اجرایی این گروه جدید معرفی شود در ایتالیا به اعلام ورشکستگی جعلی و تقلب شدید در تامین منابع مالی متهم شده است. این اتهامات مربوط می‌شد به پرونده خرید دو شرکت کوچک از یک کمپانی دولتی تولیدکننده خودروهای امداد و نجات توسط شرکتی که پسینا سهام جزئی در آن داشت. بنا بر آنچه سخن‌گوی شرکت اعلام کرد در سال ۲۰۰۰ پسینا از این اتهامات مبرا شد. پسینا قدرت اصلی شرکت الینس یونیکم بود و تقریباً یک‌سوم از سهام این شرکت را در اختیار داشت. سهام این شرکت در مقایسه با شرکت‌های پیش از خود حتی فراتر از آنچه انتظار می‌رفت توانست سهام بفروشد. تا سال ۲۰۰۵ وقتی که پسینا، نایجل راد، مدیرعامل شرکت بوتس و ریچارد بیکر، مدیر اجرایی این شرکت را برای مذاکره در مورد خرید این شرکت به قایق تفریحی‌اش دعوت کرد، شرکت الینس یونیکم بیش از ۵۰۰ شرکت را از آن خود کرده بود.

شیوه غیر ایتالیایی

موفقیت در ادغام شرکت بوتس با الینس یونیکم، پسینا را تبدیل به یک نمونه نادر در ایتالیا و بریتانیا کرد. بر اساس استاندارد کشورهای انگلوساکسون پسینا صاحب یک هلدینگ شخصی عظیم بود. بخش جالب توجه برای ایتالیایی‌ها این بود که او همیشه این آمادگی را داشت که به قیمت قربانی کردن سهامش و همچنین میزان کنترلش بر شرکت، بر روی توسعه بیشتر کار سرمایه‌گذاری کند. سنت ایتالیایی این گونه است که سرمایه‌داران این کشور تمایلی به عرضه عمومی و به اشتراک گذاشتن سهامشان با خارجی‌ها ندارند، آنها ترجیح می‌دهند سرمایه مورد نیازشان را از داخل کشور و از طریق بانک‌ها تامین کنند. به بیان دیگر سعی می‌کنند مسائل درون خانواده بماند و در موارد بسیاری هم از این طریق دیگر نیازی به افشای آن عادات عجیب و غریب و آب‌زیرکانه‌ای که تاجران ایتالیایی به آن شهرت دارند در پیش بیگانگان نیست. پسینا چندان علاقه‌ای به راه و رسم ایتالیایی کسب‌وکار نداشت. یک بار گفته بود: «وارثان دیر یا زود شرکت خانوادگی را به تباهی می‌کشاندند.» او شیوه انگلوساکسون‌ها را ترجیح می‌داد. او سالها قبل در مصاحبه‌ای گفت: «اگر به صورت مداوم در بازار بورس شرکت نمی‌داشتم و سهام را به بازی نمی‌گرفتم امروز (سال ۲۰۰۲) شرکت نیمی از وسعت فعلی‌اش را هم نداشت.»

کسب‌وکار پرونو تاجر ایتالیایی تا آنجا وسعت پیدا کرد که سال ۲۰۱۲ شرکت والگرین، بزرگ‌ترین شرکت حوزه پخش دارو در آمریکا ۶/۷ میلیارد دلار پرداخت تا ۴۵ درصد از سهام شرکت الینس بوتس را از آن خود کند، رقمی که به صورت پول و سهام پرداخته شد. پسینا در این معامله ۷/۷ درصد از سهام والگرین را به دست آورد و ۱۸ درصد از سهام خودش در الینس بوتس را حفظ کرد. شرکت داروخانه‌های زنجیره‌ای آمریکایی از قدرت خود برای خرید باقی سهام شرکت هم استفاده کرد و با ۵/۲ میلیارد دلار پول نقد و ۱۴۴/۳ میلیون دلار از

شریک زندگی، شریک کاری

اورنلا بارا، شریک زندگی استفانو پسینا که حالا ۳۰ سال است با او زندگی می‌کند، یک تاجر ایتالیایی است و یک داروساز حاذق که در تمامی عمر کاری‌اش بخشی از صنعت دارو و سلامت بوده است و در حال حاضر مدیر اجرایی والگرینز بوتس الینس محسوب می‌شود. او بر روند کار فروش شرکت در بخش بین‌الملل نظارت و مدیریت بخش عمده فروشی شرکت را هم بر عهده دارد. بارا در سال ۲۰۱۶ در فهرست قدرتمندترین زنان در جهان کسب‌وکار که توسط نشریه فورچون منتشر می‌شود در جایگاه دهم قرار گرفت.

بارا سال ۱۹۵۳ در شمال غربی ایتالیا و در یک خانواده کارآفرین متولد شد. او کارش را با مدیریت یک داروخانه شروع کرد که بعدها مالک آن شد. او شرکت دی فارما را تأسیس کرد که یک شرکت منطقه‌ای توزیع دارو شناخته می‌شد. این شرکت پس از واگذاری به زیرمجموعه تحت مالکیت پسینا، تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت عمده‌فروشی محصولات دارویی در ایتالیا شد. بارا استاد افتخاری دانشکده داروسازی دانشگاه ناتینگهام است و در حوزه جهانی شدن تجارت دارو و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تدریس می‌کند.

شرکت آمریکایی والگرینز مراحل خرید شرکت الینس بوتس را کامل کرد.

با شراکت شرکت KKR شرکت الینس بوتس را به صورت سهامی خاص درآورد.

۲۰۱۵
پسینا به عنوان مدیرعامل شرکت والگرینز بوتس الینس مشغول به کار شد.

۲۰۰۸
برای کاهش مالیات، دفتر مرکزی شرکت را به سوئیس منتقل کرد.

۲۰۰۷



پسری در مزرعه

جان منارد و کسب‌وکار ابزارفروشی

او کیست؟

جان منارد جونیور
بنیان‌گذار و سهام‌دار
عمده شرکت منارد
است. یک شرکت
زنجیره‌ای عرضه لوازم
داخلی منزل. شرکت
منارد ۳۰۰ فروشگاه در
۱۴ ایالت آمریکا دارد و
در سال ۲۰۱۶ درآمدی
بالغ بر ۱۰۰ میلیارد
دلار داشت. جان منارد
با ۱۴۰۷ میلیارد دلار
ثروت در رتبه ۸۹
فهرست بلومبرگ قرار
دارد.

وسایل پیش‌ساخته‌ای شدند که به آنها امکان می‌داد وسایل خانه‌شان را خودشان سرهم کنند.

منارد از شیوه معمول فروشگاه‌های ابزار فاصله گرفت، فروشگاه‌های او با راهروهای عریض، کف سرامیکی و قفسه‌های در دسترس ساخته می‌شدند، شیوه‌ای در طراحی که شبیه به طراحی فروشگاه‌های عمده‌فروشی بود. در طول دهه ۷۰ و ۸۰ منارد فروشگاه‌های عرضه تجهیزات ساخت‌وساز را در پنج ایالت دایر کرد: ویسکانسین، آیووا، داکوتای شمالی و جنوبی و مینسوتا. او به کشف و خرید مکان‌های مناسب فروشگاه‌های خرده‌فروشی پرداخت که خالی افتاده بودند و بنابراین قیمتی ارزان داشتند اما کاملاً به درد کار او می‌خوردند. تا سال ۱۹۸۶ منارد در میان پانزده شرکتی بود که به عرضه وسایل و تجهیزات ساخت و طراحی منازل می‌پرداختند.

ورود به شیکاگو

سال ۱۹۹۰ جان منارد که داشت تبدیل به یکی از کارآفرینان موفق حوزه ساخت و ساز می‌شد، برای رشد بیشتر شرکتش اقدام به افتتاح یک کارخانه و انبار بزرگ مرکزی کرد. در همان سال کارش را در نبراسکا آغاز کرد، سال بعد وارد حوزه شیکاگو شد و دو سال بعد هم به میشیگان رسید. اما کار در حال توسعه او هم خالی از مشکل نبود. وضعیت بعد اقتصادی در اوایل دهه ۹۰ سبب شد تا بازار نوسازی منازل و تغییر دکوراسیون و ساخت‌وساز را کند شود و این موضوع دامن

جان منارد جونیور، بزرگ‌ترین فرزند در میان هشت فرزند خانواده منارد بود و سال ۱۹۴۰ در شهر اوکلیر در ایالت ویسکانسین به دنیا آمد. پدرش استاد ریاضی دانشگاه همان شهر بود و مادرش معلم یک مدرسه کاتولیک. قبل از اینکه جان به سن دبیرستان برسد، خانواده‌اش به حاشیه شهر نقل مکان کردند تا یکی از بزرگ‌ترین گله‌های گاو شیری در آن ایالت را به سامان برسانند و اداره کنند. پدرش شرکتی را برای ساخت و راه‌اندازی گاوداری استخدام کرد و در تمام طول آن تابستان، جان هم پابه‌پای آنها مشغول به کار بود. جان به مدت دو سال با شرکت سازنده تاسیسات گاوداری کار کرد و حتی تیمی هم برای خودش دست‌وپا کرد تا در حوزه ساخت و ساز سوله‌ها و ساختمان‌های گاوداری تمرکز بیشتری داشته باشد، از این طریق خرج ورود و تحصیلاتش در دانشگاه اوکلیر را به دست آورد، دانشگاهی که پدرش زمانی استاد آن بود. او در سال ۱۹۵۹ وارد دانشگاه شد. در درس‌های ریاضی، روان‌شناسی و کسب‌وکار نمره‌های بالایی داشت اما فلسفه کاری‌اش برگرفته از نوع تربیتش بود و محیطی که در آن رشد کرده بود. بعدها در مطلبی که یکی از نشریات در مورد او به چاپ رساند او را این‌گونه توصیف کردند: «منارد از درون همان پسر مزرعه باقی ماند، کسی که چند باور ساده محکم او را همیشه همراهی می‌کردند.» والدینش به او اصول صرفه‌جویی را آموخته بودند. این درس ابتدایی بعدتر تبدیل به یکی از سرمشق‌های اصلی او در چگونگی سیاست‌گذاری و اداره شرکتش شد. شرکتی که به دو چیز معروف است: هزینه پایین برای خریداران و تلاش بسیار برای پایین نگه داشتن هزینه‌های تمام‌شده شرکت.

خودتان بسازید

جان منارد که در انتظار فرصت‌های مناسب بود در اواخر دهه ۵۰ مرزهای کسب‌وکارش را در حوزه ساخت‌وساز گسترش داد. او شروع کرد به خرید عمده الوارهای چوبی و آنها را به سایر سازندگان می‌فروخت، فروش این الوارها را اغلب در آخر هفته انجام می‌داد، زمانی که سایر فروشندگان چوب معمولاً تعطیل بودند. سال ۱۹۶۰ او یک خط تولید ابزارهای ساخت‌وساز را هم به مجموعه‌اش اضافه کرد. یک دهه بعد وقتی که تولید این ابزارها بخش عمده کارش را تشکیل می‌دادند، منارد بخش ساخت‌وساز شرکت را واگذار کرد. سال ۱۹۷۲ او شرکت منارد را تاسیس کرد و دو سال بعد شرکت نوپای او دقیقاً هم‌پای موجی شد که به تازگی به راه افتاده بود، دوره‌ای که مشتریان علاقه‌مند به خرید

منارد همیشه
و با قاطعیت به
استراتژی «قیمت
پایین» خود
چسبیده است حتی
زمانی که در رقابتی
تنگ‌تنگ با شرکت
بزرگ هوم دیپات
قرار داشت

جان رابرت منارد جونیور در اوکلیر
ایالت ویسکانسین به دنیا آمد.

شرکت منارد را تاسیس کرد و وارد
کسب‌وکار ابزارفروشی شد.

۱۹۶۳

۱۹۶۰

۱۹۵۹

۱۹۴۰

از دانشگاه اوکلیر که زمانی پدرش در آنجا
تدریس می‌کرد فارغ‌التحصیل شد.

در حوزه ساخت و ساز مشغول به فعالیت شد تا بتواند هزینه ثبت‌نام و
تحصیلش در دانشگاه را تأمین کند.

جان منارد که در انتظار فرصت‌های مناسب بود در اواخر دهه ۵۰ مرزهای کسب‌وکارش را در حوزه ساخت‌وساز گسترش داد. او شروع کرد به خرید عمده الوارهای چوبی و آنها را به سایر سازندگان می‌فروخت، فروش این الوارها را اغلب در آخر هفته انجام می‌داد، زمانی که سایر فروشندگان چوب معمولاً تعطیل بودند.

تا سال ۱۹۹۵
منارد ۱۱۵
فروشگاه
خرده‌فروشی
داشت و میزان
فروشش به
۲٫۷ میلیارد دلار
رسید. رشد سریع
شرکت در محدوده
شیکاگو، نقشی
بزرگ در سقوط
دو شرکت فعال در
همین حوزه به
نام‌های هندی
اندی و کورتسی
هوم سنتر داشت

پنی ارزان‌تر. اما همیشه هم قرار نیست که سود در ارزان‌فروشی باشد. پس از مدتی منارد به این فکر افتاد که وجهه شرکت را به عنوان یک شرکت کالاهای ارزان کمی بهبود ببخشد. برای جلب خریداران طبقه متوسط و مرفه لازم بود که فروشگاه‌های شرکت وارد محله‌های متفاوتی شوند، جایی که مردم به کیفیت بیشتر از قیمت کالا اهمیت می‌دادند. برای ورود در این حوزه شرکت منارد بر روی عرضه محصولات مربوط به آشپزخانه و حمام تمرکز کرد و در بخش فروش فروشگاه‌هایش، کارمندان بیشتری برای ارائه خدمات به مشتریان تازه گماشته شدند. علاوه بر ارائه محصولات متنوع و ورود به محله‌های تازه، منارد بر روی حوزه تبلیغات هم تمرکز بیشتری گذاشت اما همچنان در دنیای تبلیغات به همان اصل و شعار اولیه‌اش پایبند ماند: «با منارد پول زیادی صرفه‌جویی کنید».

هجوم بازیگران بزرگ در حوزه ابزارفروشی و ساخت و ساز سبب شد شرکت‌های بسیاری به زانو درآیند. شرکت کی‌مارت با ورود شرکت هوم دیپات مجبور شد پنج فروشگاهش را در منطقه مینیاپولیس تعطیل کند اما منارد همچنان به رقابتش با این شرکت بزرگ ادامه داد.

سال ۲۰۰۰ شرکت منارد افتتاح صدوپنجاهمین فروشگاهش را جشن گرفت. کریستوفر منارد، قائم‌مقام وقت شرکت اعلام کرد که شرکت قرار است عرضه محصولات چوبی را که از چوب جنگل‌های در آستانه بحران تهیه می‌شدند متوقف کند. تصمیمی که توسط برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های این حوزه گرفته شده بود. این تصمیم به دلیل فشارهای بسیاری بود که هواداران محیط زیست بر شرکت‌های بزرگ وارد آورده بودند. ■

شرکت منارد را هم گرفت. با همه اینها روند رشد شرکت متوقف نشد. در پایان سال ۱۹۹۳ شرکت منارد صاحب ۸۸ فروشگاه و ۱٫۷ میلیارد دلار درآمد سالانه بود. یک سال بعد جان منارد که حالا حدود ۴۰۰ میلیون دلار ثروت اندوخته بود توانست وارد لیست «فوربز ۴۰۰» شود، فهرستی از ۴۰۰ آمریکایی ثروتمند که سالانه توسط این نشریه منتشر می‌شود. این ثروت شخصی حالا به او اجازه می‌داد تا به یکی از علاقه‌مندی‌های همیشگی‌اش بپردازد، او که چند سال قبل همراه یکی، دو نفر از دوستانش یک ماشین مسابقه ۶۵ هزار دلاری خریده بود و آن را در مسابقات شرکت می‌داد در این سرگرمی هم شروع به رشد کرد. تیم ماشین‌های منارد بارها در مسابقات اتومبیل‌رانی مینیاپولیس ۵۰۰ شرکت کرد. او میلیون‌ها دلار بر روی ماشین‌ها، طراحی و توسعه آنها هزینه کرده است. بعدها این عشق او به اتومبیل‌رانی توسط پسرش و به صورت عملی دنبال شد. چارلی منارد که به عنوان راننده در مسابقات مختلفی شرکت کرده است در سال ۲۰۰۴ در مسابقات اتومبیل‌رانی NASCAR به مقام قهرمانی رسید.

تا سال ۱۹۹۵ منارد ۱۱۵ فروشگاه خرده‌فروشی داشت و میزان فروشش به ۲٫۷ میلیارد دلار رسید. رشد سریع شرکت در محدوده شیکاگو، نقشی بزرگ در سقوط دو شرکت فعال در همین حوزه به نام‌های هندی اندی و کورتسی هوم سنتر داشت. رشد ثابت و محکم شرکت منارد حاصل جریان پایدار پول‌هایی بود که از شعب فروشگاه‌های این شرکت می‌رسید. نشریه NHCN سال ۱۹۹۶ در این مورد نوشت: «جریان پول توسط سیاست‌های بسیار سفت و سخت این شرکت برای مهار هزینه‌ها تضمین می‌شود، سیاستی که به صورت مستقیم حاصل نظرات رئیس این شرکت است. فروشندگان او این سیاست او را با صفات‌های مختلفی توصیف می‌کنند: ترسناک، کار آفرینانه، پارانوئید. این سیاست او شاید حاصل همان باورهای ساده‌ای بود که پیش‌تر ذکر شد، باور ساده یک پسر مزرعه که یاد گرفته بود صرفه‌جویی کند».

با منارد صرفه‌جویی کنید

جدا از نقطه نظرات مختلفی که در مورد منارد وجود دارد، شیوه مدیریتی او در مجموع به نفع شرکت بوده است. سال ۹۶ او در فهرست بزرگ‌ترین صاحبان شرکت‌های خصوصی آمریکا در جایگاه چهل و چهارم نشریه فوربز قرار گرفت و هم‌زمان جایگاه سوم را در میان شرکت‌های عرضه تجهیزات و لوازم ساخت و ساز منازل داشت. با وجود رشد مداوم ابعاد شرکت، منارد همچنان شرکت را یک شرکت خانوادگی نگاه داشت. یکی از برادران منارد، یکی از دختران، یکی از پسران و یکی از برادرزادگانش دارای موقعیت‌های ثابت مدیریتی در این شرکت هستند. منارد همیشه و با قاطعیت به استراتژی «قیمت پایین» خود چسبیده است، حتی زمانی که در رقابتی تنگاتنگ با شرکت بزرگ هوم دیپات قرار داشت. محصولات اصلی شرکت مانند میخ و رنگ همیشه با قیمتی پایین‌تر از قیمت‌های شرکت رقیب عرضه می‌شدند حتی اگر شده یک



تیم سان پاول متعلق به شرکت منارد در مسابقات اتومبیل‌رانی بزرگ یارد ۴۰۰ قهرمان شد.

۲۰۱۱

۲۰۰۸

جان منارد مبلغ ۱۵ میلیون دلار به بیمارستان لوتر میدلفورت شهر زادگاهش هدیه کرد.

چارلی منارد، پسر جان در مسابقات اتومبیل‌رانی NASCAR برنده شد.

۲۰۰۴

از کوچه‌های هنگ کنگ تا دور دنیا

وانگ وی، بنیان‌گذار بزرگ‌ترین شرکت تحویل و ارسال محموله‌های پستی در چین

میان چین و هنگ کنگ تالسیس کرده بود به همه ثابت کند. حالا او تبدیل به یکی از ثروتمندترین شهروندان چین شده است. وانگ در سال ۲۰۱۱ و در مصاحبه‌ای با روزنامه مردم گفت: «وقتی اس‌اف در دهه ۹۰ کار تحویل درون‌شهری را شروع کرد این کار هنوز در زمره کارهای ممنوعه قلمداد می‌شد و به آن «تحویل سیاه» می‌گفتند. بر اساس قانون اگر ماموران پست ما را در حال دریافت یا تحویل بسته‌های می‌دیدند، جریمه می‌شدیم و بنابراین چاره‌ای نداشتیم جز اینکه مخفیانه کار کنیم.»

وانگ فرزند یک مترجم زبان روسی بود که برای نیروی هوایی ارتش آزادی‌بخش چین کار می‌کرد. وقتی که او کوچک بود والدینش به هنگ کنگ مهاجرت کردند. اینکه وضعیت مالی او و خانواده‌اش تا چه اندازه وخیم بود موضوع روشنی نیست اما خودش در یک سخنرانی گفته بود: «من طعم فقر را چشیده‌ام، می‌دانم اینکه به خاطر فقر از سوی باقی آدم‌ها با تو رفتار تبعیض‌آمیز شود به چه معنا است. مادر و پدرم هر دو در چین استاد دانشگاه بودند اما زمانی که به هنگ کنگ مهاجرت کردیم، رزومه و مدرک آنها معتبر قلمداد نشد و بنابراین مجبور شدیم همه چیز را از صفر شروع کنیم.» با وجود این، نشریه تایم نوشته است وقتی وانگ می‌خواست کسب‌وکارش را راه بیندازد، پدرش ۲۰ هزار دلار برای شروع کار به او کمک کرد. به هر حال او این هوشمندی را داشت که موقعیت طلایی پیش رویش را ببیند؛ ارسال و جابه‌جایی محموله میان هنگ کنگ (که هنوز تحت نظارت دولت بریتانیا اداره می‌شد) و ناحیه شنژن در کشور چین، جایی که به عنوان یکی از مناطق ویژه اقتصادی چین در حال رشد و ترقی بود.

سارس طلایی

اواخر سال ۲۰۰۲ تا نیمه‌های سال ۲۰۰۳، ماه‌های سیاهی بر مردم جنوب شرقی آسیا گذشت. سندرم حاد تنفسی از راه رسیده بود و به شدت در حال شیوع بود. این بیماری که به صورت مخفف سارس نامیده می‌شد در آن سال‌ها نگرانی‌های بسیاری را با خود به همراه آورد. سارس نوعی بیماری خطرناک تنفسی است که شیوع آن از کشور چین شروع شد و به سرعت به دیگر کشورهای آسیای شرقی مثل هنگ کنگ، تایلند، ویتنام و سنگاپور و بعدتر به آمریکا و کانادا هم رسید و ۷۷۴ مورد مرگ در چندین کشور درگیر بیماری به ثبت رساند. روزنامه هنگ کنگ ایکانومیک تایمز نوشته است که بزرگ‌ترین فرصتی که در اختیار وانگ قرار گرفت دقیقاً هم‌زمان با شیوع بیماری سارس بود. صنعت حمل‌ونقل

۲۵ هزار خودرو و ۳۰ هزار شعبه خدمات‌رسانی در چین باعث شده است که شرکت اس‌اف بزرگ‌ترین شرکت ارسال محموله در کشور چین شناخته شود. وانگ وی، موسس این شرکت چهره شناخته‌شده‌ای در جمع ثروتمندان و کارآفرینان است و گذشته از کسب‌وکار بسیار موفقش این شهرت را به خاطر گذشته خود دارد. برای خیلی‌ها جذاب است که بدانند یکی از ثروتمندترین آدم‌های جهان پیش از اینکه به عنوان میلیاردر شناخته شود به عنوان پیک تحویل بسته مشغول به کار بود.

هرچند صاحب بزرگ‌ترین شرکت خدماتی تحویل محموله در چین چندان حضوری در نشریات و گفت‌وگوهای رسانه‌ای ندارد اما تا به حال رسانه‌های بسیاری به کسب‌وکار آقای وانگ پرداخته‌اند. مجله تایم مطلبش در مورد وانگ را با این سوال شروع کرده است: «چه کسی گفته مردی که فقط یک ون دارد نمی‌تواند رویاهای بزرگی داشته باشد؟» حدود بیست و پنج سال پیش وانگ وی یک جوان بیست و چند ساله بود که با ماشین ون، محموله‌ها و بسته‌ها را به صورت پنهانی در کوچه‌پس‌کوچه‌های هنگ کنگ تحویل صاحبانشان می‌داد و بعدتر خودش با کوله‌پشتی و چمدان اجناس را به دست مشتری‌های خدماتش می‌رساند و تلاش می‌کرد تا کار شرکت نوپایی را که سال ۱۹۹۳ در مرز

او کیست؟

وانگ وی موسس و بزرگ‌ترین سهام‌دار هلدینگ اس‌اف است، مالک بزرگ‌ترین شرکت تحویل محموله در چین. شرکت او در سال ۲۰۱۶، ۸.۶ میلیارد دلار درآمد داشت و وانگ با ۱۵.۸ میلیارد دلار ثروت در رده ۷۴ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

۲۵ هزار خودرو و ۳۰ هزار شعبه خدمات‌رسانی در چین باعث شده است که شرکت اس‌اف بزرگ‌ترین شرکت ارسال محموله در چین شناخته شود.



هلدینگ اس‌اف به عنوان شرکت مادر برای فعالیت‌های مختلف وانگ تاسیس شد.

وانگ وی در شانگهای به دنیا آمد.

۲۰۱۰

وانگ خانه‌ای را در هنگ کنگ به مبلغ ۴۵ میلیون دلار خرید.

۲۰۰۸

۱۹۹۳

وانگ شرکت اس‌اف را در شهر بندری شوندر در جنوب چین تاسیس کرد.

۱۹۷۰

حدود ۲۵ سال پیش وانگ وی یک جوان بیست و چند ساله بود که با ماشین ون، محموله‌ها و بسته‌ها را به صورت پنهانی در کوچه پس کوچه‌های هنگ کنگ تحویل صاحبانشان می‌داد و بعدتر خودش با کوله پشتی و چمدان اجناس را به دست مشتری‌های خدماتش می‌رساند و تلاش می‌کرد تا کار شرکت نوپایی را که سال ۱۹۹۳ در مرز میان چین و هنگ کنگ تأسیس کرده بود به همه ثابت کند.



هوایی به دلیل ترس از شیوع این بیماری که از چین آغاز شده بود، به شدت آسیب دید اما وانگ توانست در همان موقعیت مجوز برای استفاده از پروازهای چارتر را به دست بیاورد و به کار ارسال محموله‌ها ادامه دهد و البته از رقبای پیشی بگیرد. در آن سال‌ها صنعت ارسال و تحویل کالا در حال تبدیل شدن به حوزه‌ای شلوغ و پررقیب بود (و البته این موضوع تا حال حاضر هم ادامه یافته است) اما وانگ با این کار ناگهان شرکتش را تبدیل کرد به قابل اعتمادترین شرکت خدماتی ارسال و تحویل کالا در چین، شرکتی که توانست در یکی از بحرانی‌ترین موقعیت‌های زمانی همچنان کارش را ادامه دهد.

سال ۲۰۰۹ مقامات هنگ کنگ در قوانین مربوط به پست بازرگانی کردند و به این ترتیب ممنوعیت کاری که وانگ مدت‌ها به صورت پنهانی در آن منطقه انجام داده بود برداشته و صنعت خدمات تحویل و ارسال محموله توسط بخش خصوصی به رسمیت شناخته شد. تا آن زمان وانگ که پایه‌های کارش را در چین محکم کرده بود دیگر صاحب شرکتی در این حوزه قلمداد می‌شد که اولین خط هوایی اختصاصی خودش را در اختیار داشت، خط هوایی اس‌اف متعلق به شرکت اس‌اف اکسپرس.

راه و رسم وانگ

مانند بسیاری از ثروتمندان افسانه‌ای چین، وانگ هم تلاش دارد تا هر چه کمتر در معرض دید رسانه‌ها قرار بگیرد. او خودداری از مصاحبه رسانه‌ای را به عنوان یکی از اصول کاری خود در دستور کار دارد. در تمامی این سال‌ها تنها یک مصاحبه از او منتشر شده است، تنها رسانه‌ای که او حاضر شد با آن به گفت‌وگو بنشیند متعلق به حزب کمونیست چین بود.

برخی از کسانی که وانگ را از نزدیک می‌شناسند می‌گویند که او به وسواسش برای رشد و گسترش صنعت تحویل کالا شناخته شده است و از سوی دیگر همه او را به عنوان کارفرمایی منصف و حامی کارمندانش می‌شناسند. او در سخنرانی‌اش که به مناسبت عرضه عمومی سهام شرکت انجام داد همه را به یک چیز توصیه کرد: «کم حرف بزنید و بیشتر عمل کنید.» در آن سخنرانی او بخشی از ویژگی‌هایی را که به آنها شهره است نمایان کرد، سخنرانی‌اش بسیار کوتاه بود و پس از آن هم نواختن زنگ افتخار حضور در بورس را به یکی از کارگزارانش سپرد، یکی از پیک‌های شرکت که در جریان یک تصادف جزئی در خیابان از صاحب یک ماشین لوکس سیلی خورده بود. پس از اعلام رسمی حضور شرکت سی‌اف در بورس، وانگ به ۴۰۰ هزار نفر کارمند و کارگر شرکت پاکت‌های سرخ داد (پاکتی که چینیه‌ها در جشنهای مذهبی و ملی، در آن به خویشتانان هدیه و پول می‌دهند. رنگ سرخ این پاکت و همچنین نقاشیها و تزئینهای آن، نمایانگر آرزوی کامیابی و تندرستی و دور کردن ارواح خبیثه است). هزینه این پاداشی که به کارکنان شرکت داده شد یک میلیارد یوان برآورد شد. رئیس کم‌حرفی که این گونه

هوای کارکنانش را دارد البته در مقابل به شدت بر روی نحوه عملکرد آنها نظارت دارد. یکی از کارکنان این شرکت به رسانه‌ها گفت: «رئیس وقتی پای وجهه شرکت در میان باشد با هیچ‌کس شوخی ندارد. شرکت ما دستورالعمل دقیقی برای نظارت بر کارکنانش دارد چون او می‌خواهد بهترین خدمات را برای مشتریانش تضمین کند.»

شرکت هواپیمایی اس‌اف در حال حاضر یکی از نقاط قوت این شرکت به شمار می‌رود. اقدامات اولیه تأسیس این خط هوایی در سال ۲۰۰۵ آغاز شد و پس از تغییر قوانین پستی چین کار این خط هوایی با موفقیت آغاز شد. این شرکت حالا صاحب ۴۰ فروند هواپیما است که همگی در خدمت حمل و نقل بار قرار دارند. یکی دیگر از نقاط قوت شرکت اس‌اف در این بود که مشتری صاحب‌نامی به نام علی بابا را در اختیار داشت. جک ما و وانگ وی، دو میلیاردر سرشناس چینی زمین مشتری برای فعالیت دوجانبه پیدا کردند و البته شرکت اس‌اف بهره فراوانی از این شراکت برد چرا که بخش قابل توجهی از محموله‌های این شرکت شامل سفارش‌هایی می‌شد که به سایت علی‌بابا می‌رسید. سال گذشته میلادی این دو شرکت در پی اختلافاتی اطلاعات مشتریانشان را از دسترس یکدیگر خارج کردند. نشریه بیزینس اینسایدر، شراکت این دو شرکت را یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین شراکت‌های تجاری در عصری توصیف کرده بود که تجارت الکترونیک چین به مرحله شکوفایی رسیده است: «به نفع هردو شرکت است که بتوانند با هم به توافق برسند؛ اس‌اف به طرزی غیرقابل انکار برای رونق کار خود به سفارش‌هایی که از علی‌بابا می‌گیرد وابسته است و در مقابل علی‌بابا برای اطمینان از ارسال صحیح سفارش‌ها و رساندن آن به مشتریانش به این شرکت احتیاج دارد.»

بزرگ‌ترین فرصتی که در اختیار وانگ قرار گرفت دقیقاً هم‌زمان با شیوع بیماری سارس بود. صنعت حمل‌ونقل هوایی به دلیل ترس از شیوع این بیماری که از چین آغاز شده بود، به شدت آسیب دید اما وانگ توانست در همان موقعیت مجوز برای استفاده از پروازهای چارتر را به دست بیاورد و به کار ارسال محموله‌ها ادامه دهد

شرکت اس‌اف شبکه خدمات‌رسانی‌اش را تا استرالیا گسترش داد.

۲۰۱۴

۲۰۱۳

یک چهارم سهام شرکت اس‌اف اکسپرس به کنسرسیومی دولتی فروخته شد.

شرکت اس‌اف کار خدمات‌رسانی در آمریکا را آغاز کرد.

۲۰۱۲



میراث مس

سارا موتا دولاریا، ثروتمندترین زن مکزیک

یک سری از واگذاری‌ها بود، لاریا حق استخراج و استحصال مس این کشور را از دولت مکزیک خرید. اما هلدینگ او تا پیش از تسلط بر معادن مس مکزیک هم به جایی رسیده بود که در سال ۱۹۷۸ بتواند وارد بازار بورس مکزیکوسیستی شود.

پسر جورج به نام جرمین سال ۱۹۹۴ سکان هدایت گروپو مکزیکو را در دست گرفت. تحت رهبری او ارزش سهام شرکت ۲۵ درصد افزایش پیدا کرد. او علاوه بر سر و سامان دادن بیشتر به گروپو مکزیکو دست به خریدهای تازه‌ای هم زد. خرید شرکت آسراکو در شهر توسان در ایالت آریزونا به او این امکان را داد که سهمی در شرکت ساوثرن کوپر هم به دست آورد. این سهام در حال حاضر با ارزش‌ترین دارایی گروپو مکزیکو به شمار می‌رود. جرمین از سال ۱۹۹۹ به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره این شرکت بزرگ مشغول به کار است.

انحصار راه‌های ریلی

Grupo Ferrovioario Mexicano یکی از زیرمجموعه‌های هلدینگ خانوادگی لاریا است که مالک ۹ هزار و ۶۰۰ کیلومتر خط آهن در کشور مکزیک به شمار می‌رود و بزرگ‌ترین و سودده‌ترین شرکت حمل‌ونقل ریلی در این کشور شناخته می‌شود. این شرکت ۴۰ درصد از مجموعه عملیات حمل‌ونقل بار را از طریق خطوط راه‌آهن در اختیار دارد. حق بهره‌برداری و استفاده از این خط آهن را شرکت در سال ۱۹۹۸ و به مدت صد سال از دولت مکزیک خریده است. این بخش از خطوط آهنی که در اختیار شرکت است شهرهای عمده مکزیک را به هم متصل می‌کند و این یعنی ۷۰ درصد از محدوده‌هایی را که تولیدات صنعتی دارند پوشش می‌دهد. نوامبر سال ۲۰۰۵ بخش راه‌آهن متعلق به شرکت گروپو مکزیکو شرکت فرسور را هم خرید و به این ترتیب تبدیل انحصاری را در حوزه صنعت حمل و نقل ریلی به وجود آورد. خریدی که سبب شد پرونده‌ای در کمیته ضد تراکت مکزیک برای آن تشکیل شود.

در سال‌های اخیر خاندان رسانه‌گریز لاریا درگیر چندین جنجال قضایی و رسانه‌ای شده است از جمله درگیری حقوقی با برخی از سهام‌داران عمده شرکت، سایر شرکت‌های حوزه معدن و البته اعتصاب‌های کارگران معدن. ■

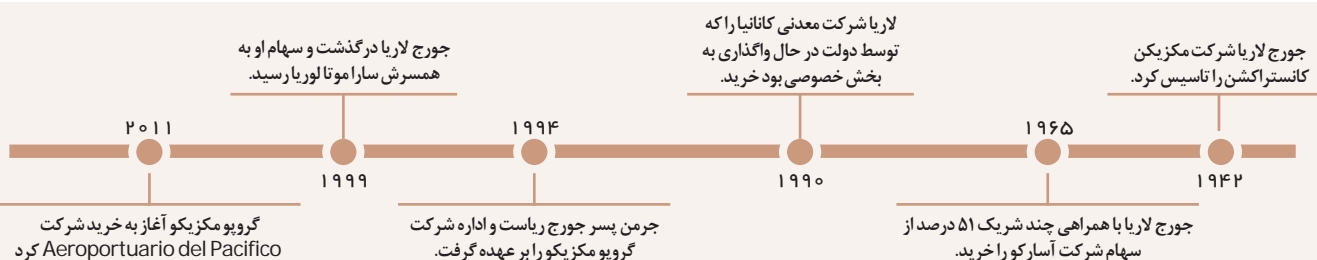
سارا موتا دولاریا بیوه جورج لاریا است، کسی که از او با نام پادشاه مس یاد می‌شد. پس از مرگ پادشاه در سال ۱۹۹۹، بخش قابل توجهی از قلمروی او یعنی ۳۲ درصد از سهام شرکت گروپو مکزیکو به همسرش ارث رسید. بخش معدن این شرکت که بیشترین درآمد گروپو مکزیکو را به دست می‌آورد، مالک بزرگ‌ترین ذخایر مس در جهان است و چهارمین تولیدکننده این فلز سرخ در دنیا به شمار می‌رود. این شرکت در سال ۲۰۱۶ بیش از یک میلیون تن مس تولید کرد، معادل ۶،۲۱ میلیارد دلار فروش داشت و ۱،۲۱ میلیارد دلار را هم در بخش سرمایه‌گذاری هزینه کرد. محصولات عمده این شرکت به‌جز مس شامل نقره، طلا، روی، سلنیوم و اسید سولفوریک می‌شود. گروپو مکزیکو در بازار بورس نیویورک و لیما حضور دارد و فعالیت‌هایش در کشورهای آمریکا، پرو، مکزیک، آرژانتین، شیلی، اکوادور و اسپانیا در جریان است.

امپراتوری گروپو مکزیکو در سال ۱۹۴۲ و توسط لاریا بنیان گذاشته شد. در ابتدای کار، این شرکت در حوزه ساخت و ساز فعالیت داشت. سال‌ها طول کشید تا این شرکت مبتنی بر کار ساختمان‌سازی هدفش را به جای ساختن بر روی زمین، متوجه کند و کاوش در زیر زمین کند و به سراغ معدن برود. در طول دهه‌های بعدی بود که لاریا کارش را به سمت بازار جدید سوق داد و همین سبب شد تا در اواخر دهه ۸۰ یکی از بزرگ‌ترین شانس‌های زندگی‌اش را به خوبی درک کند؛ در زمانی که دولت مکزیک در جریان خصوصی‌سازی مشغول



او کیست؟

سارا موتا دولاریا
ثروتمندترین زن
مکزیک است و
بزرگ‌ترین سهام‌دار
شرکت گروپو
مکزیکو. بخش معدن
این شرکت در آمریکا،
مکزیک، پرو و اسپانیا
فعال است. دولاریا
با ۱۲،۲ میلیارد دلار
ثروت در رده ۱۱۳
فهرست بلومبرگ
قرار دارد.



تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

درس‌های شیرین نوتلا

نگاهی به شیوه مدیریتی مایکل فررو



زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

شکلات به بازار را تغییر داد.

فررو تصمیمات نامتعارف بسیاری هم در دوره مدیریت خود گرفت که برخاسته از همان فلسفه کاری خاص خودش بود. به عنوان مثال او چند دهه پس از تولید محصولش صبر کرد و بعد وارد بازار آمریکا شد. ۶ سال تمام بر روی تولید محصول معروف فررو روش (نوعی شکلات کروی شکل که لایه بیرونی آن روکشی از ویفر است) وقت گذاشت و بعد آن را راهی بازار کرد یعنی زمانی که مطمئن شده بود شکل، میزان تردی لایه بیرونی و طعم شکلات داخل آن بی‌نقص است. در تمامی دوران حیات و تجارتش هم تنها یک بار دست به خرید شرکتی دیگر زد. هیچ‌یک از این اقدامات مطابق عرف و قواعد دنیای کسب‌وکار نیستند. اگر این شرکت در بازار بورس می‌بود بعید به نظر می‌رسد که با این شیوه مدیریتی دوام می‌آورد اما او همیشه شرکت را به عنوان یک شرکت سهامی خاص باقی نگه داشت و در عوض این آزادی را داشت تا به دور از فشار دیگران و خواسته‌های کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاران، رشد و توسعه شرکت را به همان شیوه‌ای که به نظرش درست می‌آمد پیش ببرد.

فررو بر روی رضایت و جلب نظر نیروی انسانی‌اش سرمایه‌گذاری بزرگی کرد. در زمان رهبری او حتی یک مورد اعتصاب یا اعتراض صنفی هم در میان کارگران به وجود نیامد. خدمات شرکت برای کارکنانش در سطحی کاملاً رضایت‌بخش قرار داشت و همین موضوع باعث همراهی زیرمجموعه شرکت با نحوه رهبری و مدیریت فررو بود. فررو افق وسیعی برای شرکتش در نظر گرفته بود که فراتر از بازار سهام معنا پیدا می‌کرد. حضور در بازار سهام نمی‌تواند نشان‌دهنده موفقیت یک شرکت باشد اما زمان داور خوبی در مورد موفقیت است. زمان سرانجام مشخص می‌کند که چه چیزی برای شرکت خوب است و چه چیزی بد و فررو در طول زمان نشان داد که تصمیمات درستی اتخاذ کرده است. ■

مایکل فررو نامی نیست که برای همه شناخته شده باشد، جز کسانی که سری در آمار و اطلاعات دنیای کسب‌وکار دارند. فررو در تمامی طول زندگی‌اش تنها یک مصاحبه مطبوعاتی داشت و تلاش می‌کرد چندان سوژه اخبار رسانه‌ای نشود. اما کاری که او همراه پدرش آغاز کرده بود و بعد آن را تبدیل به یکی از موفق‌ترین کسب‌وکارهای دنیا کرد بر کسی پوشیده نیست. برخلاف نام فررو، نام نوتلا را همه می‌شناسند؛ همان شکلات فندقی محبوبی که محبوبیت یکسانی پیش بچه‌ها و بزرگ‌ترها دارد. فررو در سال ۲۰۱۱ درگذشت اما شیوه مدیریتی‌اش پس از او باقی ماند. نشریه فایننشال ریویو در مطلبی به همین موضوع پرداخته است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این بخش می‌خوانید.

هر هفته در دنیا میلیون‌ها کیلو نوتلا خرید و فروش می‌شود. هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد که چنان کسب‌وکار ساده‌ای بتواند چنین ثروتی را به دنبال داشته باشد. فررو چطور این کار را کرد؟ اولین موضوع این بود که رقبای فررو نمی‌توانستند آن محصول شکلاتی فندقی را که مثل کره و آسان روی نان پخش می‌شد تولید کنند و دیگر اینکه نوع فلسفه فررو و شیوه مدیریتی‌اش هم با دیگران متفاوت بود. فررو باور داشت که همیشه باید کاری متفاوت از دیگران انجام دهد. برای سرمایه‌گذاران این یک اصل بدیهی است. هیچ‌یک از ما نمی‌تواند با کپی کردن کاری که دیگران انجام می‌دهند ثروتمند شود. اما برای این سازنده شکلات این نوع نگاه کمی بلندپروازانه‌تر بود. نوتلا از یک دستور قدیمی رایج در کشور ایتالیا برای ساخت محصولش سود برده بود، فرروی جوان آن قدر آزمایش کرد و بر روی طعم و بافت محصول کار کرد تا به آن شکلات مایعی رسید که هم می‌توانست به آسانی روی نان پخش شود و هم عرضه آن در ظرف صورت بگیرد، دو ویژگی منحصر به فردی که خیلی زود نحوه عرض

عاقبت دایناسورها

NETFLIX

BLOCKBUSTER

۴ درس از شکست شرکت آمریکایی بلاک باستر

زیادی می‌توان آموخت اما این ۴ مورد از نظر من از تمامی موارد دیگر جذاب‌تر است.

بین تولید و توزیع تفاوت بزرگی وجود دارد

از نظر من اشتباه عمده بلاک باستر این بود که فکر می‌کرد آنچه مشتریان به خاطرش هزینه می‌پردازند لذت این است که به فروشگاه بروند، فیلمی انتخاب کنند و کنارش کمی هم پاپ کورن بخرند. آنچه آنها نتوانستند درک کنند این بود که مشتریان از هزینه دادن بابت تماشای فیلم به همراه پاپ کورن و حق انتخاب از میان مجموعه وسیعی از فیلم‌ها لذت می‌برند اما چندان علاقه‌ای هم به مراجعه حضوری به فروشگاه‌ها نداشتند.

بلاک باستر یک شبکه عظیم توزیع راه انداخته بود (۹ هزار فروشگاه و ۶۰ هزار کارمند) تا محصولات شرکت‌های فیلم‌سازی را ارائه کند. این یعنی ریسکی بزرگ چون مشتریان ممکن بود آن محصولات را از طریق دیگری تهیه کنند. نتفلیکس حیاتش را به عنوان یک شرکت ارسال ویدئوهای اجاره‌ای آغاز کرد؛ به ازای عضویت ماهانه می‌توانستید هر فیلمی را که می‌خواستید اجاره کنید و هزینه‌اش هم بسیار کمتر از بلاک باستر بود. اما نتفلیکس همیشه می‌دانست که گزینه نهایی برای فعالیت در این حوزه روی آوردن به پخش آنلاین فیلم است. برای همین آنها نهایتاً برای ورود به این حوزه برنامه‌ریزی کردند و آماده بودند تا شیوه کارشان را تغییر دهند و حالا خودشان هم با تولید سریال‌هایی مانند «خانه پوشالی»، «نارنجی رنگ سال است» و... تبدیل به شرکتی فراتر از توزیع‌کننده فیلم و سریال شده‌اند.

سود شما باید وابسته به علایق مشتریان باشد

سود بلاک باستر باید به اندازه‌ای می‌بود که فروشگاه‌ها و کارمندانش را در سراسر دنیا سرپا نگه دارد. علاوه بر قیمت‌های این شرکت برای اجاره فیلم‌ها، این سود از محل جریمه در بازپس دادن ویدئوها تامین می‌شد، درست همان چیزی که مشتریان از پرداختش متنفر بودند. بخش عمده‌ای از سود بلاک باستر برای برقرار نگه داشتن کسب‌وکارش از محلی تامین می‌شد که نتفلیکس حتی بابتش پولی دریافت نمی‌کرد. مشتریان نتفلیکس هر قدر که مایل بودند

نام بلاک باستر شاید برای شما چندان شناخته‌شده نباشد اما آمریکایی‌ها این برند را خوب می‌شناسند، روزهای اوجش را به خاطر دارند و حالا هم از این نام به عنوان یک درس استفاده می‌کنند، درسی در دنیای تجارت: چه کنیم که به سرنوشت بلاک باستر دچار نشویم؟ بلاک باستر یک شرکت حوزه سرگرمی بود که در حوزه کرایه دی‌وی‌دی و بازی‌های ویدئویی فعالیت داشت. در دهه ۹۰ این شرکت کرایه و فروش فیلم تبدیل به یک برند بین‌المللی شد و دوران اوجش را در سال ۲۰۰۴ به خود دید؛ زمانی که بیش از ۸۴ هزار کارمند در سراسر جهان داشت و بیش از ۹ هزار فروشگاه در کشورهای مختلف. اما قرار نبود این دم و دستگاه تا ابد عمر کند، زمان ورود رقیبان فرا رسیده بود، سرشناس‌ترین رقیب بلاک باستر را حالا شما هم می‌شناسید: نتفلیکس. سال ۲۰۰۰ رید هستینگ، موسس شرکت نوپای نتفلیکس به دالاس سفر کرد تا در دفتر مرکزی بلاک باستر به دیدار جان آنتیوکو و تیمش برود و به آنها پیشنهاد شراکت بدهد. ایده او این بود که نتفلیکس بخش آنلاینی به کار بلاک باستر اضافه و آن را اداره کند و در ازای آن بلاک باستر هم نتفلیکس را در فروشگاه‌هایش معرفی کند. هستینگ را جدی نگرفتند و به پیشنهادش خندیدند. بلاک باستر در سال ۲۰۱۰ اعلام ورشکستگی کرد و نتفلیکس به رشد و گسترش کارش ادامه داد. چرا این شرکت بزرگ حوزه سرگرمی شکست خورد؟ دیوید ریس، مشاور تحول دیجیتال در لینکدین مقاله‌ای نوشته است با عنوان «۴ درسی که می‌توان از شکست بلاک باستر آموخت». این مطلب ترجمه بخش‌هایی از همان مقاله است.

شکست بلاک باستر برای من بسیار جالب است چرا که اطلاعات بسیاری را در اختیار می‌گذارد که می‌توان از آنها بسیار آموخت. بلاک باستر نمونه یک کسب‌وکار عالی است که نتوانست تشخیص دهد که دچار مشکل شده و در نتیجه نتوانست به موقع وارد عمل شود. نتفلیکس بخش بزرگی از مشتریان بلاک باستر را از آن خود کرد اما اگر کمی دقیق‌تر نگاه کنیم، این همه داستان نیست. از شیوه اداره بلاک باستر و آنچه منجر به ورشکستگی این شرکت شد درس‌های

بلاک باستر اسیر گذشته مانده بود. آنها تبدیل شدند به دایناسوری که نمی‌توانست خودش را با سرعت تغییرات همراه کند. رقابت با نتفلیکس به معنای گرفتن تصمیمات سخت بود؛ آنها مجبور می‌شدند هزینه‌شان را از طریق تعطیلی فروشگاه‌ها و تعدیل کارکنان پایین بیاورند تا بتوانند شیوه‌های توزیع ارزان‌تری را در پیش بگیرند



سال ۲۰۰۰ رید هستینگ، موسس شرکت نوپای نتفلیکس به دالاس سفر کرد تا در دفتر مرکزی بلاک باستر به دیدار جان آنتیو کو و تیمش برود و به آنها پیشنهاد شراکت بدهد. ایده او این بود که نتفلیکس بخش آنلاینی به کار بلاک باستر اضافه و آن را اداره کند و در ازای آن بلاک باستر هم نتفلیکس را در فروشگاه‌هایش معرفی کند. هستینگ را جدی نگرفتند و به پیشنهادش خندیدند.



متوسل شود، حتی تلاش کرد تا به دنیای عرضه آنلاین وارد شود. اما هردو گزینه را خیلی دیر مورد توجه قرار داد. مشکل اینجا بود که به قدری روی شیوه‌های قبلی کار متمرکز ماندند که سرعتشان برای اجرای راهکارهای جدید زیادی آهسته بود. آنچه در گذشته سبب موفقیت بلاک باستر شده بود حال نقطه ضعفشان به شمار می‌رفت. مغازه‌ها و کارمندان شرکت وابسته به فروش آنها از

طریق فروشگاه‌های بلاک باستر بودند و مدیران جرئت تغییر آن را نداشتند. باز هم بر خلاف آنها نتفلیکس خیلی زود و با خوشحالی همه سیستمی را که مبتنی بر ارسال پستی ویدئو تعریف کرده بود بر هم زد تا وارد دنیای عرضه آنلاین شود. نتفلیکس تمرکزش را بر روی حفظ درآمد جاری‌اش گذاشته بود و در عوض به فکر رشد سریع و از آن خود کردن بازار بود. ابعاد کوچک‌تر شرکت آنها به نسبت بلاک باستر سبب شده بود که هزینه‌هایشان هم به اندازه چشمگیری کمتر باشد. آنها دبدبه و کبکبه نام بزرگی مانند بلاک باستر را هم نداشتند و برای همین توانایی‌شان برای تغییر بسیار بیشتر بود.

بلاک باستر به نوع نگاهی مانند نتفلیکس نیاز داشت. آنها برند قدرتمندی بودند و پول زیادی داشتند اما باید تلاش می‌کردند تا از مشکلات سریع‌تر حرکت کنند. بلاک باستر زمانی به خود آمد که دیگر نمی‌توانست به گرد پای چالش‌هایی که احاطه‌اش کرده بودند برسد. بلاک باستر اسیر گذشته مانده بود و راه و رسم جدید دنیایی را که در حال تغییر بود نادیده می‌گرفت. آنها تبدیل شدند به دایناسوری که نمی‌توانست خودش را با سرعت تغییرات همراه کند. رقابت با نتفلیکس به معنای گرفتن تصمیمات بسیار سخت بود؛ آنها مجبور می‌شدند هزینه‌شان را از طریق تعطیلی فروشگاه‌ها و تعدیل کارکنان پایین بیاورند تا بتوانند شیوه‌های توزیع ارزان‌تری را در پیش بگیرند. اما اگر دست به این تصمیم‌گیری دشوار زده بودند کارشان به ورشکستگی ختم نمی‌شد. ■

سود بلاک باستر باید به اندازه‌ای می‌بود که فروشگاه‌ها و کارمندان را در سراسر دنیا سرپا نگه دارد. علاوه بر قیمت‌های این شرکت برای اجاره فیلم‌ها، این سود از محل جریمه در باز پس دادن ویدئوها تامین می‌شد، درست همان چیزی که مشتریان از پرداختش متنفر بودند



می‌توانستند ویدئوها را بدون پرداخت جریمه پیش خود نگه دارند. بلاک باستر نمی‌توانست هزینه فروشگاه‌ها و ساختمان‌هایش را از مشتریان بگیرد پس سودش را در پولی تعریف کرد که نمی‌توانست به این راحتی از مشتریان دریافت کند. در عوض نتفلیکس بر روی روش انبار مرکزی فیلم و توزیع پستی تمرکز کرده بود که آن را از دریافت هزینه اضافی از مشتریان بی‌نیاز می‌کرد و برای آینده آنلاینش هم تجربه کافی را به دست می‌آورد. حتی در همان دوره ارسال پستی سفارش‌ها، نتفلیکس در تهیه لیست پیشنهاد فیلم‌بینی هم پیشرو بود. این پیشنهادها بر اساس امتیازدهی مشتریان انجام می‌گرفت. شما می‌توانستید ببینید که کسانی که سلیقه فیلمی مشابهی با شما دارند به چه فیلم‌هایی چه امتیازی داده‌اند. حالا این شیوه در دنیای شبکه‌های اجتماعی بسیار رایج است اما نتفلیکس آن را در زمان فیلم‌های ویدئویی راه‌اندازی کرد. آنها حتی جایزه‌ای یک میلیون دلاری تعیین کردند تا مشتریان پیشنهادهای خود را برای ارتقای سیستم امتیازدهی به فیلم‌ها ارائه دهند. نتفلیکس می‌دانست که انتخاب بر اساس این نوع امتیازدهی، از تجربه انتخاب فیلم از میان فیلم‌های یک مغازه بسیار جذاب‌تر است.

پاک کردن صورت مسئله آن را حل نمی‌کند

بلاک باستر در آغاز هزاره دوم چند موقعیت برای خرید نتفلیکس به قیمت ۵۰ میلیون دلار داشت و آن را رد کرد چرا که نمی‌خواستند در نحوه درآمد سالانه‌شان اختلالی ایجاد شود. در عوض اقدام به افزایش حضور فیزیکی خود در سطح شهرها و خیابان‌ها کردند و برای همین فروشگاه‌های فروش کتاب و اسباب‌بازی را هم به زیرمجموعه خود افزودند. مدیران بلاک باستر چنان در شیوه خود برای فروش از طریق فروشگاه‌ها مصر بودند که در سال ۲۰۰۸ حتی قصد داشتند فروشگاه‌های زنجیره‌ای Circuit City را هم که به فروش محصولات الکترونیک می‌پرداخت به قیمت ۱ میلیارد دلار از آن خود کنند، شرکتی که در سال ۲۰۰۹ ورشکسته شد.

بلاک باستر کسب‌وکار را با دو ویژگی اداره می‌کرد: سرشان را در برف فرو کرده و در گذشته مانده بودند و در همین حال از استراتژی مدیریتی خود دفاع می‌کردند. نقطه مقابل آنها نتفلیکس بود که تمام تمرکز خود را بر روی آینده گذاشته و در انتظار ورود به دنیای پخش آنلاین بود، شیوه‌ای که قرار بود بر روش‌های قدیمی غلبه کند. پس از شروع پخش آنلاین ویدئو در سال ۲۰۰۷، نتفلیکس به مشتریانانش گزینه پرداخت اشتراک ماهیانه در ازای تماشای نامحدود فیلم و سریال را پیشنهاد داد. شیوه‌ای که از سال ۲۰۰۸ تاکنون ادامه داشته و موفق بوده است.

در همان زمانی که بلاک باستر اعلام ورشکستگی کرد، سرمایه‌گذاری نتفلیکس برای جلب نظر مشتریان به ثمر نشست بود و داشت سود حاصل از آن را برداشت می‌کرد. سال ۲۰۱۰، سال تلخ بلاک باستر، مصادف بود با ثبت رکورد ۱۶ میلیون مشترک شرکت نتفلیکس. نتفلیکس با شناخت به موقع مسئله و هم‌گام شدن به موقع با جریان، تمامی آن درآمدی را که بلاک باستر ناامیدانه در پی نگه داشتن آن بود از آن خود کرد.

گاه سرعت افول آن قدر زیاد است که به گردش

نمی‌رسید

بلاک باستر تلاش کرد که به سیستم ارسال ویدئوهای اجاره‌ای

با روش‌های قرن بیستمی وارد عصر انقلاب صنعتی چهارم نشوید

تجربه مجمع جهانی اقتصاد از تغییر شیوه مدیریت در عصر جدید

را طراحی می‌کند تا عملکرد، انگیزه و نتایج را بر اساس آن بسنجد. این همان داستان قدیمی چماق و هویج است. با وجود این، شواهد علمی ثابت کرده‌اند که آنچه به کارگران عصر اطلاعات انگیزه می‌دهد دیگر از الگوی چماق و هویج تبعیت نمی‌کند. به عنوان مثال دنیل اچ پینک در کتاب «برانگیختن» نشان می‌دهد که حس هدف داشتن و تسلط و البته اعتماد و عدالت، انگیزه‌های اصلی کار کردن را تشکیل می‌دهند.

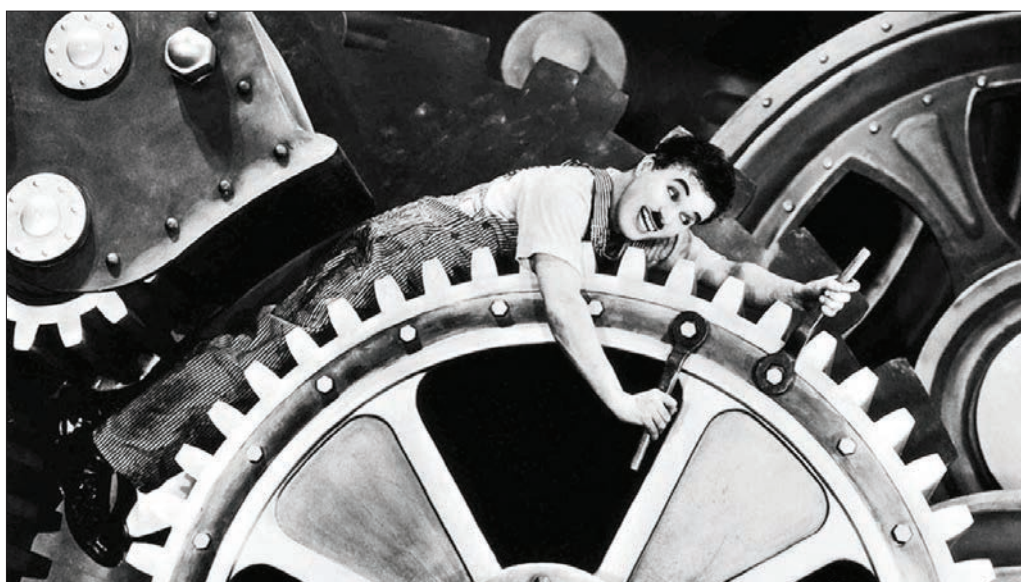
با وجود چنین دستاوردهایی در فهم رفتار انسانی، اغلب سازمان‌ها سیستم مدیریتی و فکری‌شان را با این یافته‌های تازه تطبیق نداده‌اند. مشکل اینجاست که ما از ابزار مدیریتی متعلق به زمان انقلاب اول صنعتی استفاده می‌کنیم در حالی که در حال ورود به عصر انقلاب چهارم صنعتی هستیم. این کار مانند این است که حالا برای گوش کردن به موسیقی از گرامافون استفاده کنیم. هرچند به نظر می‌رسد تن دادن به خرید تلفن همراه هوشمند راحت‌تر از تغییر مدل روانی باشد.

حتی قانون طلایی ۲۰ درصد (به این معنا که کارمندان می‌توانند ۲۰ درصد از وقت اداری‌شان را صرف فکر کردن و ایده‌پردازی به روش خودشان بکنند تا رضایت خاطرشان تامین شود) که توسط گوگل، فیس‌بوک، لینکدین و سایر شرکت‌های سیلیکون ولی تعریف شده بود هم همیشه در حاشیه ماند. در مورد گوگل این قانون دیگر ادامه پیدا نکرد و انتظار می‌رود که شرکت‌های مشابه هم آن را حذف کنند. ما حتی در نوآورترین صنایع هم غالباً می‌خواهیم کارگران اطلاعاتی را با همان روشی در جای مناسبشان بنشانیم که در دوره انقلاب صنعتی با کارگران کارخانه‌ها رفتار می‌شد.

«این سه شیوه مدیریت متعلق به گذشته است». این عنوان مطلبی است که در سایت فوربز منتشر شد. مطلب در حقیقت یادداشت پائولو گالو است، یکی از مدیران اجرایی مجمع جهانی اقتصاد که با ذکر مثالی از تجربه تغییر مدیریت در این سازمان به دستاوردهای آن اشاره کرده و از مدیران در حوزه‌های مختلف خواسته است که راه و رسم مدیریت به شیوه انقلاب صنعتی را کنار بگذارند و راه‌های مدرن‌تری را در پیش بگیرند. یادداشت گالو نشان می‌دهد که هنوز طیف وسیعی از سیاست‌گذاری‌ها چه در حوزه انسانی و چه در حوزه تجاری همچنان رنگ و بوی گذشته را دارند، نشان می‌دهد که مدیران فراموش کرده‌اند که ما در آستانه ورود به عصر انقلاب چهارم صنعتی هستیم و در زمانه‌ای که کامپیوترها و تلفن‌های همراه جای دودکش‌های عظیم کارخانه‌ها را می‌گیرند باید به دنبال شیوه‌های دیگری برای ترغیب کارکنان به کار برای رسیدن به اهداف شرکت‌ها و سازمان‌ها بود. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه یادداشت پائولو گالو است.

مدیریت سنتی بر پایه سه فرض اساسی شکل می‌گیرد. اول: سازمان‌ها نیاز به یک روش از بالا به پایین برای تعیین استراتژی و تنظیم هدف دارند. دوم: نقش مدیریت و منابع انسانی این است که آنچه را برای رسیدن به اهداف در حال انجام است اندازه‌گیری و کنترل و البته انگیزه‌های لازم برای عملکرد را ایجاد کنند. سوم: انگیزه‌های مالی آدم‌ها را تشویق می‌کند. قبول این پیش‌فرض‌ها که در رویکرد سنتی و جزمی ریشه دارند به این معنا است که مدیرعامل‌ها و مدیران اجرایی به جای بقیه تصمیم می‌گیرند. مدیران کار کنترل را بر عهده دارند و بخش منابع انسانی سیستم پیچیده‌ای

تمامی
سازمان‌هایی
که دوست دارند
کارکنانشان از
جان و دل کار
کنند می‌توانند
با تجدیدنظر در
میزان اعتمادشان
به آنها، برایشان
ایجاد انگیزه کنند.
اجازه دهید افراد
هدفشان را پیدا
کنند، چارچوب
عمل درست و
مشخصی تعیین
کنید و بگذارید
باقی کار را
خودشان پیش
 ببرند



شواهد علمی ثابت کرده‌اند که آنچه به کارگران عصر اطلاعات انگیزه می‌دهد دیگر از الگوی حماق و هویج تبعیت نمی‌کند. به عنوان مثال دنیل اچ پینک در کتاب «برانگیختن» نشان می‌دهد که حس هدف داشتن و تسلط و البته اعتماد و عدالت، انگیزه‌های اصلی کار کردن را تشکیل می‌دهند.



وقتی که پروفیسور کلاوس شواب، موسس مجمع جهانی اقتصاد به این فکر افتاد که سازوکار سازمان را برهم زند و مدلی جدید از مدیریت جمعی را جایگزین آن کند که بیشتر با خصوصیات نسل هزاره همخوان باشد، با همان واکنش‌هایی از سوی مدیران مواجه شد که هر رهبر دیگری به هنگام انجام تغییرات طعم آن را می‌چشد؛ مقاومت.

روانی مدیریت به چالش کشیده شد: آدم‌هایی که در بالای هرم نشست‌ه‌اند قرار است برای بقیه تصمیم بگیرند؟

اعتماد یا کنترل؟

دومین الگویی که تغییر کرد این بود که به جای تعریف مکانیسم‌های کنترل گر، شفافیت مداوم را در پیش بگیریم و بعد به جامعه یا کارگران و کارمندانمان اعتماد کنیم که می‌توانند بر اساس اطلاعاتی که به آنها می‌دهیم به دنبال راه‌حلی برای چالش‌های پیش روی مدیریت باشند. آیا شما به جوان‌ها برای اداره کار اعتماد دارید؟ اگر دارید باید چارچوب عمل را تعریف کنید و انتظارات را به صورت روشن و آشکار با آنها در میان بگذارید و در عوض اطمینان داشته باشید که آنها کار درست را انجام می‌دهند. نتایج به دست آمده از تجربه مجمع جهانی اقتصاد آن قدر قابل توجه بود که برخی از کمپانی‌های همکار این مجمع مانند شرکت کوکاکولا و گروه ابراج (شرکت بزرگ سرمایه‌گذاری) تصمیم گرفتند بر روی تشکیل گروه‌های مشابه در جوامع محلی سرمایه‌گذاری کنند. به عنوان نمونه گروه چاندیگار ۵۰ هزار دلار دریافت کرد تا پروژه درخت آرزو را پیش ببرد. در جریان این پروژه مجموعه‌ای از اپلیکیشن‌های موبایلی طراحی شد تا سازمان‌ها و موسسات خیریه در نقاط محروم با خیران و فعالان حوزه‌های بشردوستانه متصل شوند و امکان حل مشکلات جوامع محلی فراهم شود.

آدم‌ها و هدف‌ها

تمامی آنچه گفته شد لازم نیست که به مجمع جهانی اقتصاد محدود بماند، تمامی سازمان‌هایی که دوست دارند کارکنانشان از جان و دل کار کنند می‌توانند با تجدیدنظر در میزان اعتمادشان به آنها، برایشان ایجاد انگیزه کنند. اجازه دهید افراد هدفشان را پیدا کنند، چارچوب عمل درست و مشخصی تعیین کنید و بگذارید باقی کار را خودشان پیش ببرند. دیگر زمان آن رسیده است که روش‌های قدیمی مدیریت را کنار بگذاریم. زمانش رسیده است که تصمیم بگیریم میراث انقلاب صنعتی که مبنایش دستور دادن و کنترل کردن بود آیا هنوز ارزشی دارد یا نه. اگر آدم‌ها را درون حصار نگه داریم از آنها گوسفند می‌سازیم. گزینه دیگر این است که با قلب و مغزمان باور کنیم که آدم‌ها به دنبال هدف هستند و تنها از طریق اعتماد و شفافیت می‌توان با آنها به نتیجه مطلوب رسید.

شما ترجیح می‌دهید اعتماد کنید یا کنترل؟ ■

غلبه بر مقاومت برابر تغییر

دوست دارم داستانی را برایتان روایت کنم که نشان می‌دهد چگونه می‌توانیم از محدوده پیش‌فرض‌های قدیمی که به طرز رقت‌باری از رده خارج شده‌اند پا فراتر بگذاریم. سال ۲۰۱۲ وقتی که پروفیسور کلاوس شواب، موسس مجمع جهانی اقتصاد به این فکر افتاد که سازوکار سازمان را برهم زند و مدلی جدید از مدیریت جمعی را جایگزین آن کند که بیشتر با خصوصیات نسل هزاره همخوان باشد، با همان واکنش‌هایی از سوی مدیران مواجه شد که هر رهبر دیگری به هنگام انجام تغییرات طعم آن را می‌چشد؛ مقاومت.

مانند بسیاری از کسانی که پیش از او در مسیر تغییر مدیریت قدم برداشته بودند، او هم گروه مخصوصی را به دور از بدنه سازمان دور هم آورد تا تحت نظارت او کار کنند و ایجاد تغییرات ممکن شود. فرضیه پروفیسور شواب ساده بود: با توجه به اینکه نیمی از جمعیت دنیا را آدم‌های زیر ۲۷ سال تشکیل داده‌اند، ما نیازمند شیوه‌ای جدید و متفاوت برای برقراری ارتباط جوانان با تصمیم‌سازان هستیم تا آینده مشترک همه ما شکل پیدا کند.

«میزبجانه» دیگر کافی نیست

شواب با نگاه به آنچه در اطرافش می‌گذشت فهمید که تقریباً هیچ جریان یا سازمان بین‌المللی وجود ندارد که بر سر میز تصمیم‌گیری، یک صدلی هم برای جوانان اختصاص داده باشد، تصمیماتی که بیشترین تاثیر را بر روی آینده آنها می‌گذاشتند. در بهترین حالت، نقش جوانان به در نظر گرفتن جایگاهی جدا از میز اصلی تقلیل پیدا کرده بود (مانند مهمانی‌هایی که میزی جداگانه برای بچه‌ها در نظر می‌گیرند). در بدترین حالت هم جوانان خودشان دور هم جمع می‌شدند و بعد یک سری رهبر سال‌خورده اما تاثیرگذار در جمعشان حاضر می‌شدند که به آنها بگویند چقدر عالی هستند و آنها را نمایندگان آینده می‌خواندند.

مجمع جهانی اقتصاد ایده بهتری داشت: آوردن صدای جوانان به اجلاس سالانه داس و سایر جلسات مجمع برای تاسیس یک زیربنای دائمی مبتنی بر روش «از بالا به پایین و از پایین به بالا»، روشی تاثیرگذار که می‌تواند مدلی کاملاً بدیع برای اداره جهان باشد. مدل جدید این سازمان چگونه شیوه تفکر سنتی را به چالش کشید؟

بالا به پایین، پایین به بالا

اولین تغییر الگو این بود که رویکرد بالا به پایین برهم خورد. استراتژی توسط مجمع جهانی اقتصاد تعیین نشده است بلکه برآیند نظرات گروهی از جوانان است که با نام سازندگان جهان از آنها یاد می‌شود. تیم ژنو نه برای جمع جوانان طرح مسئله می‌کند و از آنها می‌خواهد که به فکر راه‌حل باشند و نه به آنها دیکته می‌کند که در مورد چه مسائل یا پروژه‌هایی کار کنند. در عوض چارچوب کار را مشخص و شرایط را از طریق جوامع محلی آماده می‌کند و از هریک از تیم‌های محلی «سازندگان جهان» می‌خواهد که در سال دست کم یک پروژه را به عهده گیرد که به حل چالش‌های پیش روی آن جامعه کمک می‌کند. شکی نیست که اگر خود مجمع جهانی اقتصاد قرار بود مدیریت کار را در دست گیرد، در این مدت کم این حجم از پروژه‌هایی که بر روی زندگی بیش از ۵۰۰ هزار نفر تاثیر مثبت داشته‌اند به اجرا در نمی‌آمد. از همین طریق بود که پروژه‌هایی مانند مشارکت دادن مادران به عنوان واسطه برای کاهش میزان درگیری باندهای مکزیک اجرایی شد. این گونه بود که اولین مدل

ماحتی‌در
نوآورترین
صنایع هم‌غالب
می‌خواهیم
کارگران اطلاعاتی
را با همان روشی
در جای مناسبشان
بنشانیم که در دوره
انقلاب صنعتی با
کارگران کارخانه‌ها
رفتار می‌شد

گذشته را فراموش کنید

۴ ویژگی مدیریت منابع انسانی در سال ۲۰۱۸

به گزینه‌های بهتر در میان کارکنان برای موقعیت‌های مختلف شغلی تاثیر دارد. همان‌طور که فضای مجازی و شیوه دیجیتال بر روی نحوه مسافرت، فروش و تمامی کسب‌وکارها و صنایع تاثیر گذاشته است باید برای پیشبرد کار مدیریت منابع انسانی هم به دنبال راه‌حل‌های دیجیتال باشیم. دیجیتال بودن باید به صورت یک فرهنگ وارد محیط کار شود نه اینکه تنها به خرید نرم‌افزارها و محصولات دیجیتال بسنده کنیم.

تجزیه و تحلیل کارکنان بخشی از ساختار

سازمانی شود

۳

آنچه قبلاً یک رشته تکنیکی و در اختیار متخصصان داده بود حالا خودش یک کسب‌وکار جداگانه است و به عنوان یک حوزه مدیریتی شناخته می‌شود. معنای این حرف این است که در سال ۲۰۱۸ سازمان‌های بیشتری به دنبال ساختاری برای تجزیه و تحلیل کارکنان خواهند بود. تیم تجزیه و تحلیل منابع انسانی مسئولیت این را دارد که مدل‌هایی برای پر کردن شکاف‌های موجود میان رهبران شرکت‌ها و مدیران ارشد طراحی کند. هم‌زمان با این اتفاق افرادی مسئولیت حفاظت و امنیت این بانک داده‌ها را بر عهده خواهند داشت و در این میان اطلاعات را هم طبقه‌بندی می‌کنند. پس از این مرحله باید مراقب این بود که گردآوری داده‌های کارکنان و اطلاعات آنها تنها در حد نمایشی باقی نماند و از این داده‌ها برای حمایت از ایجاد یک بینش حقیقی از محیط کار و حمایت از تصمیمات و عملکرد کارکنان استفاده شود. در سال جاری شرکت‌های بسیار بیشتری نسبت به قبل به این شیوه عمل خواهند کرد و این البته قدم اول است. برای موفقیت نیاز به تعهد و سرمایه‌گذاری طولانی مدت بر روی این شیوه داریم.

اقتصاد گیگ محل کار را باز تعریف می‌کند

۴

این اصطلاحی جدید است: اقتصاد گیگ. در تعریف این اصطلاح باید گفت منظور بازار کاری است که بر محور قراردادهای کوتاه مدت یا کار آزاد (freelance) می‌چرخد و نسبت آن در برابر کار دائم در حال رشد است. استخدام بر اساس نیاز هزینه پایین‌تری دارد و البته موقعیت‌های رقابتی بیشتری را برای جذب استعدادها فراهم می‌کند. روش‌های سنتی جذب نیرو در حال کمرنگ شدن هستند و حالا محیط‌های کاری بیشتر بر اساس قراردادهای موقت با توجه به مهارت افراد می‌چرخند. فرایند استخراج نیروهای مستعد نیاز به چالاکی و سرعت دارد تا به سرعت بتوان به سراغ پروژه‌هایی رفت که نیاز به توجه دارند و همچنین بتوان به موقع کارکنان را با توجه به استعداد و مهارتشان در تیم‌های مورد نظر دسته‌بندی کرد. یکی دیگر از مشخصات این بازار کار کم شدن ارتباط میان حضور در محل کار و میزان بازدهی و تولید است. تحقیقات نشان داده است که تعداد کارکنانی که از راه دور مشغول به فعالیت هستند تا ۴۴ درصد رشد پیدا کرده است، عددی که در سال ۲۰۱۲ تا ۳۹ درصد پیش رفته بود. داشتن مقررات کاری انعطاف‌پذیر بازه انتخاب از میان بهترین استعدادها را گسترده‌تر می‌کند، به کارفرما قدرت مانور بیشتر می‌دهد و راه بسیار خوبی است برای حفظ کارکنانی که برای شرکت یا سازمان ارزشمند تلقی می‌شوند. تمامی این نکته سبب می‌شود که سال ۲۰۱۸ محیط‌های کاری نسبت به سال‌های قبل اندکی بهتر شوند. هرچند برای به کارگیری این روش‌ها، شرکت‌ها با چالش‌های مختلفی روبه‌رو خواهند شد اما در عوض با میزان بازدهی بیشتر و وفاداری بیشتر کارکنان به محل کارشان پاداش آن را خواهند دید. ■

کمتر کسی است که سابقه کار در محیط اداری، صنعتی، فرهنگی و... را داشته باشد اما گذرش به واحد منابع انسانی نیفتاده باشد. این همان محلی است که قرارداد کاری تان را در آنجا امضا می‌کنید، حضور و غیابتان در آنجا به ثبت می‌رسد و روزهای مرخصی تان را زیر نظر دارد. این دفاتری که معمولاً در زیر انبوهی از پوشه‌ها و کاغذها دفن شده‌اند در دنیای جدید کسب‌وکار می‌توانند تبدیل شوند به موتور محرکی برای رشد شرکت‌هایی که می‌خواهند در شیوه کار خود تغییری به وجود آورند. نشریه فوربز در مطلبی به ۴ شاخص و ویژگی مدیریت منابع انسانی در سال ۲۰۱۸ پرداخته است، ویژگی‌هایی که سبب می‌شود کم‌کم نحوه استخدام، مدیریت کارکنان و نوع کارکنان سازمان‌ها هم دچار تحول شود. ترجمه این مطلب را می‌خوانید.

از مشارکت کارکنان به سوی تجربه کارکنان

حرکت کنید

۱

با توجه به تاثیر رو به رشد فرزندان هزاره دوم در محیط کار و افزایش میزان شفافیت که حاصل عصر دیجیتال است، کارکنان انتظار مشارکت بیشتر در کار و تجربه محیط کاری لذت‌بخش را دارند. سال ۲۰۱۸ سالی است که سرانجام مدیران و رهبران کسب‌وکار باید بر روی تجربه کارکنان تمرکز کنند، اکوسیستمی که شامل سه اصل است: تعامل، فرهنگ کار و مدیریت نحوه عملکرد. این نوع نگاه مدیران را قادر می‌سازد تا نقشه راه کارکنانشان را در نظر بگیرند و از آن برای بهینه‌سازی روند کار استفاده کنند، همان کاری که تیم‌های بازاریابی برای فهم علایق و رفتار مشتریان انجام می‌دهند.

به سوی مدیریت منابع انسانی دیجیتال بروید

۲

بهبود تجربه کارکنان از طریق تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به آنها از طریق دیجیتال کردن محیط کار امکان‌پذیر می‌شود. هوش مصنوعی و برنامه‌های دیجیتال مدیریت منابع انسانی به طرز شگرفی بر روی پایین آوردن هزینه‌ها و رسیدن

تحقیقات نشان داده است که تعداد کارکنانی که از راه دور مشغول به فعالیت هستند تا ۴۴ درصد رشد پیدا کرده است، عددی که در سال ۲۰۱۲ تا ۳۹ درصد پیش رفته بود. داشتن مقررات کاری انعطاف‌پذیر بازه انتخاب از میان بهترین استعدادها را گسترده‌تر می‌کند، به کارفرما قدرت مانور بیشتر می‌دهد و راه بسیار خوبی است برای حفظ کارکنانی که برای شرکت یا سازمان ارزشمند تلقی می‌شوند



..... آینده پژوهی

دنیای آمازون

اولین «فروشگاه آینده» آمازون بدون فروشنده
فناوری های نوین کمر خرده فروشی ها را می شکند



[آینده صنعت نفت]

شیل ۲,۰: یاری کلان داده‌ها به حفاران آینده نفت

تحت فشار انرژی‌های تجدیدپذیر صنایع انرژی دوباره دست‌به‌دامن فناوری می‌شوند

هزینه‌های خود به‌طریقی مشابه بکاهند سبب شود. این امر همچنین به معنای اختلال در بسیاری از صنایع نفتی است؛ یعنی باعث از بین رفتن مشاغل، تغییر در الگوها و فرهنگ کاری خواهد شد. مت راجرز از موسسه مک کنزی که یک شرکت مشاوره است، می‌گوید که پیش‌بینی کنندگان نمی‌توانند به‌طور کامل مقیاس این تغییرات پیش رو را روشن کنند. او می‌گوید: «فکر نمی‌کنم بخش عرضه مدل‌های اقتصادی‌مان را فقط این چنین در نظر گرفته‌ایم که هرچقدر که می‌توانیم نفت تولید کنید. دنیا در ۱۰ سال آینده بسیار متفاوت احساس خواهد شد... نسبت به جایی که ما حالا هستیم، دنیا مثل یک جنگ ستارگان خواهد بود.»

همکاری دو صنعت

صنعت نفت برای دهه‌ها در نوک پیکان پیشرفت‌های فناوری اطلاعات واقع بوده است. جان براون، مدیرعامل سابق شرکت «بی‌پی»، کار خود را در اواخر دهه ۱۹۶۰ با نقشه‌برداری از ذخایر نفت در آلاسکا با استفاده از یک رایانه شروع کرد که در آن زمان حد اعلای پیشرفت به‌شمار می‌رفت. در فهرست ۵۰۰ قوی‌ترین ابررایانه‌های کنونی جهان، مالکانی از بخش خصوصی از جمله شرکت نفتی فرانسوی «توتال» و شرکت نفتی ایتالیایی «انی» و نیز شرکت «پترولیوم ژئو» که کارش نقشه‌برداری ذخایر نفتی است، رتبه‌های اول را دارا هستند.

تفاوت کنونی بر سر ظهور خدمات رایانش ابری است که ذخیره و تحلیل داده‌ها را با قیمت نسبتاً کم امکان‌پذیر می‌سازد و فرصت‌هایی را برای نرم‌افزارهای کاربردی جدید در دسترس طیف گسترده‌ای از شرکت‌ها ایجاد می‌کند. صنعت نفت حجم انبوهی از داده‌ها را هم به صورت ساختاری و هم به صورت غیرساختاری فراهم می‌کند؛ داده‌های ساختاری مثل دما و فشار و داده‌های غیرساختاری مثل فیلم‌های ویدئویی از عملیات. کمیت هر دو نوع این داده‌ها مدام در حال افزایش است. هزینه حسگرهایی که داده‌های بیشتری جمع‌آوری می‌کنند در حال کاهش و میزان دقت آنها در حال افزایش است و این امر، رصد جنبه‌های بیشتری از یک عملیات مثل حفاری یک چاه را امکان‌پذیر می‌سازد.

بیل بران، مدیر بخش اطلاعات شرکت نفتی آمریکایی «شورون»، می‌گوید که حجم داده‌هایی که این شرکت با آنها کار می‌کند هر ۱۲ تا ۱۸ ماه دو برابر می‌شود. با گسترش میدان نفتی «تنگیز» در قزاقستان به وسیله شرکت «شورون»، برنامه‌ریزی شده است که در سال ۲۰۲۲ تولید نفت در این میدان آغاز شود که دارای یک میلیون حسگر خواهد بود.

با این حال، بیشتر داده‌های صنعت نفت هرگز مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. بینو متیسو، رئیس بخش دیجیتال مدیریت محصول در

فقط چند مایل پایین‌تر از راهی که از دفتر مرکزی فیس‌بوک منشعب می‌شود، مرکز نوآور فناوری نرم‌افزار شرکت «شلومبرگر» در منطقه سرسبز منلو پارک این احساس را برمی‌انگیزد که جایی شبیه به یک دره سیلیکون جدید است که رویای تغییر جهان را در سر می‌پروراند.

دیوارها پوشیده از برچسب‌های یادداشت کوچک حاوی ایده‌هایی برای شکل محصولات و اصول طراحی آنها است و هر ظهر جمعه ناهارخوری پر از میوه و قطعات پیتزا است. برخی از مهندسان پشت میزهای ایستاده و روی تخته‌های تعادل می‌ایستند تا هنگام کار نرمش کنند. آنها از طیف گوناگونی از کشورها و سوابق کاری به آنجا آمده‌اند: یکی قبل از اینکه به آنجا بیاید در ناسا (آژانس فضایی آمریکا) بوده و دیگری در «چپی‌او» (یک شرکت فیلم‌سازی) کار می‌کرده است.

اشوک بلاتی، معاون فناوری مدیرعامل شلومبرگر و آدم پشت پرده شرکت، مثل بسیاری از مهندسان در کالیفرنیا شمالی برای رفتن به شرکت ماشین‌تسلایز پایش است.

با وجود این، آنچه شلومبرگر انجام می‌دهد از یک شرکت نوعی در دره سیلیکون بسیار دور است: این شرکت روی افزایش تولید و کاهش هزینه‌های فعالیتی کار می‌کند که در کانون اقتصاد کهن قرار دارد، یعنی تولید نفت و گاز.

مراکز تحقیقاتی فناوری که گروه‌های خدماتی حوزه‌های نفتی ایجاد کرده‌اند نشانه‌ای است از تغییراتی عظیم در مسیر صنعت نفت و گاز چراکه این صنعت به‌کارگیری آخرین نوآوری‌ها در فناوری اطلاعات را شروع کرده است. تکنیک‌هایی مثل تحلیل پیشرفته داده‌ها که مورد استفاده گوگل، فیس‌بوک، آمازون و دیگر شرکت‌ها قرار دارد عمدتاً کسب‌وکارهایی را که با مشتری درگیری مستقیم داشته‌اند با اختلال مواجه کرده است و همین تکنیک‌ها اکنون بیش‌ازپیش در حال به کار گرفته شدن در صنعت انرژی است. بسیاری از مدیران عامل نفتی اعتقاد دارند که این تکنیک‌ها می‌تواند به‌طور مشابه نتایج بزرگی برای آنها داشته باشد.

فرصت‌های جدیدی که در حال ایجاد شدن است عبارت‌اند از تحلیل تکان‌ها و لرزش‌ها برای نشانه‌گذاری چاه‌هایی که با دقت بیشتری در مناطق حاوی نفت قرار دارند، قادر ساختن نشانه‌گذاری مدل‌های ذخایری که طی عمر مفید یک حوزه نفتی تولید در آنها به بیشترین حد می‌رسد و خودکارسازی‌ای که می‌تواند عملیات حفاری را ایمن‌تر، کارا تر و ارزان‌تر کند.

تولید افزایش‌یافته‌ای که این نوآوری‌ها امکان‌پذیر می‌سازد، می‌تواند فشار روی قیمت نفت را کاهش دهد، بادهای مخالفی را برای فناوری‌هایی از جمله خودروهای الکتریکی ایجاد کند و مصائب بالقوه‌ای را برای تولیدکنندگان دیگر کشورها که قادر نیستند از



اد کروکوز

تحلیل‌گر اقتصادی

ترجمه: ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

استفاده از فناوری

ارتباطات و اطلاعات

و هوش مصنوعی

اقتصاد و صنعت جهان

رابطه‌های بین‌المللی

اینکه در حفاری

صنعت نفت نیز این

فناوری‌ها به کار بیاید

برای هر علاقه‌مندی به

این حوزه جذاب است.

مراکز تحقیقاتی

فناوری نشانه‌ای

است از تغییراتی

عظیم در مسیر

صنعت نفت و گاز

چراکه این صنعت

به‌کارگیری آخرین

نوآوری‌ها در

فناوری اطلاعات را

شروع کرده است

بیشتر داده‌های صنعت نفت هرگز مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. بینو متیو، رئیس بخش دیجیتال مدیریت محصول در شرکت «بیکر هیوز» که یک گروه خدمات به میادین نفتی است و اکثریت سهام آن در اختیار جنرال الکتریک است، می‌گوید: «داده‌های خیلی زیادی جمع‌آوری می‌شوند اما بیشتر آنها کنار می‌مانند. فقط درصد کمی از آنها واقعا تحلیل می‌شوند.»



است، برخی پیش‌بینی‌های دیگر، تاثیر فناوری‌های دیجیتال را بیشتر از همیشه پیش‌پاافتاده تخمین می‌زنند. آژانس بین‌المللی انرژی که طبق عادت مراقب حوزه نفت و گاز است، سال گذشته تخمین زد که فناوری‌های دیجیتال می‌تواند هزینه‌های تولید نفت و گاز را بین ۱۰ تا ۲۰ درصد کاهش دهد.

اما بلاتی می‌گوید که دیجیتال شدن بازنمای یک «تغییر اساسی» در اقتصاد صنعت نفت است، درست مثل پیشرفت‌هایی که حفاری افقی و استخراج نفت با آب، ۱۵ سال قبل تولید نفت شیل را از نظر اقتصادی قابل توجه ساخت، او می‌گوید: «این فناوری می‌توانست به نگر داشتن قیمت نفت در سطحی منطقی، یعنی بشکهای ۶۰ دلار، کمک کند و به هرکسی اجازه دهد از نظر اقتصادی تولید را انجام دهد.»

شرکت جنرال الکتریک نیز مثل شلومبرگر در حال انتقال بخشی از عملیاتش به منطقه «بی اریا» در سان فرانسیسکو است تا ارتباط خود را با کسب‌وکارهای فناوری اطلاعات بومی آنجا و دانشگاه استفورد افزایش دهد و از مجموعه مهارت‌های این منطقه بهره بگیرد.

شرکت «بیکر هیوز» در امتداد دره سیلیکون در منطقه «سن رامون» یک مرکز فناوری دیجیتال دارد که با بخش عملیات نرم‌افزاری شریک خود، جنرال الکتریک، در یک ساختمان قرار دارد. این شرکت همچنین از پلتفرم نرم‌افزاری جنرال الکتریک یعنی «پریدیکس» استفاده می‌کند تا از برنامه‌های کاربردی آن برای صنعت نفت و گاز بهره بگیرد.

یکی از بخش‌های صنعت نفت که با بیشترین سرعت در حال رفتن به سمت استفاده از ظرفیت‌های فناوری‌های نوین است، کسب‌وکارهای نفت شیل در امریکای شمالی است. هر سال چندین هزار چاه نفت شیل در حال حفاری است و استفاده از درس‌های عملیات گذشته و به‌کارگیری سریع این درس‌ها، در حال حاضر با فناوری‌های نوین ممکن شده است. همین امر باعث شده است که میزان بهره‌وری تولید نفت شیل در سال‌های اخیر به شدت افزایش یابد تا جایی که برخی کارشناسان برای همکاری صنایع فناوری و صنایع نفت شیل، اصطلاح «شیل ۲۰۰» را ساخته‌اند. ■

شرکت «بیکر هیوز» که یک گروه خدمات به میادین نفتی است و اکثریت سهام آن در اختیار «جنرال الکتریک» است، می‌گوید: «داده‌های خیلی زیادی جمع‌آوری می‌شود اما بیشتر آنها کنار می‌مانند. فقط درصد کمی از آنها واقعا تحلیل می‌شوند.»

ال واکر، مدیرعامل شرکت «آنادار کو پترولیوم»، یک تولیدکننده نفت مستقل آمریکایی، سال گذشته در کنفرانس «سروایک» در هیوستن مشاهده کرد با اینکه شرکت‌ها داده‌های زیادی را ثبت می‌کنند «اما کار زیادی با آنها نمی‌کنند.» او در سخنرانی خود در کنفرانس اضافه کرد: «من چندین و چند ترابایت داده از لرزه‌های زمین دارم و ممکن است از ۵ درصد آنها استفاده کنم.»

حالا این روند در حال تغییر است. داده‌هایی که در لپ‌تاپ مهندسان یا روی کاغذ در خارج از میادین نفتی ذخیره شده‌اند و گاهی به صورت دستی از آنها کپی گرفته شده، می‌توانند به جای این کارها به طور خودکار به دفاتر شرکت‌ها منتقل شوند. داده‌های ثبت‌شده قدیمی که به چند دهه قبل باز می‌گردند در حال تبدیل شدن به مجموعه‌هایی یکپارچه هستند. یک نظرسنجی از مدیران نفتی که در سال گذشته به وسیله شرکت مشاوره «اکسنچر» انجام شد، نشان داد که ۷۰ درصد این مدیران انتظار دارند بیشتر روی فناوری‌های دیجیتال سرمایه‌گذاری شود و بخش ذخیره و خدمات داده در اولویت این سرمایه‌گذاری‌ها قرار داشته باشند. این حرفه که «داده‌ها، نفت جدید هستند» به یک کلیشه تبدیل شده است و شرکت‌های زیادی اکنون در جست‌وجوی تبدیل کردن داده‌ها به نفت هستند.

موجی از اتحاد بین شرکت‌های فناوری اطلاعات و کمپانی‌های نفتی به وجود آمده است. سال گذشته، شرکت مایکروسافت یک قرارداد مشارکت استراتژیک را با شرکت‌های «شورون» و نیز «هالیبرتون» امضا کرد که یک شرکت نفتی دیگر در حوزه خدمات میادین نفتی است. «ویدیا» که چیپ‌های الکترونیکی با کارایی بالا را می‌سازد و این محصولات در وهله اول در صنعت بازی‌های ویدئویی به کار می‌رود، اکنون در حال کار کردن با «شلومبرگر»، «هالیبرتون» و دیگر شرکت‌های نفتی است تا فناوری خود را برای رصد و تفسیر اطلاعات لرزه‌ای به کار گیرد. یک سال قبل، این شرکت اعلام کرد که با «بیکر هیوز» شریک شده تا از هوش مصنوعی برای کمک به استخراج و پردازش نفت و گاز استفاده کند.

فناوری‌های نوین در حال ایجاد فرصت‌های تجاری است. شلومبرگر که بزرگ‌ترین میادین نفتی جهان را در اختیار دارد، به وسیله دو برادر فرانسوی تاسیس شد که در سال ۱۹۲۶ شرکتی ایجاد کردند تا از محاسبات الکترونیکی برای کشیدن نقشه لرزه‌های زیر سطح زمین استفاده کند. فهم اینکه چه چیزی در زیر سطح زمین برای ذخایر نفت و گاز در حال رخ دادن است، هنوز مهارت اصلی این شرکت به حساب می‌آید اما این شرکت در حال گسترش طیفی از خدماتی است که می‌تواند فراهم کند. سال گذشته، این شرکت سیستم نرم‌افزاری جدیدی را ارائه کرد که «دلفی» نام داشت و عملی کردن روش‌های طراحی، حفاری و تولید چاه‌های نفت را با هم امکان‌پذیر می‌ساخت و می‌توانست تولید کل یک میدان نفتی را به بیشترین حد برساند.

تغییر اساسی

با اینکه همکاری شرکت‌های فناوری و نفتی در حال اوج گرفتن

یک نظرسنجی از مدیران نفتی که در سال گذشته به وسیله شرکت مشاوره «اکسنچر» انجام شد، نشان داد که ۷۰ درصد این مدیران انتظار دارند بیشتر روی فناوری‌های دیجیتال سرمایه‌گذاری شود و بخش ذخیره و خدمات داده در اولویت این سرمایه‌گذاری‌ها قرار داشته باشند. این حرفه که «داده‌ها، نفت جدید هستند» به یک کلیشه تبدیل شده است و شرکت‌های زیادی اکنون در جست‌وجوی تبدیل کردن داده‌ها به نفت هستند

[آینده کشتی‌رانی]

ایده بزرگ حمل و نقل: کشتی‌های باربری الکتریکی

تابستان امسال اولین قایق باری برقی هلندی به آب انداخته خواهد شد

طبق اعلام شرکت «پورت لاینر»، سازنده این کشتی‌ها، چون قایق‌های باری مثل کشتی‌های سنتی محوطه‌ای برای موتورخانه نیاز ندارند، دارای ۸ درصد فضای بیشتر نسبت به کشتی‌های قدیمی هستند.

اگر این کشتی‌های باری فعالیت خود را شروع کنند، انتظار می‌رود که ۲۳ کامیون که عمدتاً با سوخت دیزلی کار می‌کنند از جاده‌ها حذف شوند و وظیفه خود را به این کشتی‌ها بدهند تا کار حمل و نقل را از مسیر آبراه‌های داخل بندر انجام دهند.

در آینده دورتر، شش کشتی باری بزرگ‌تر با طول ۱۱۰ متر که می‌توانند ۲۷۰ کانتینر را حمل کنند، از جعبه‌هایی با چهار باتری استفاده خواهند کرد که توان ۳۵ ساعت حرکت در آب را خواهند داشت. آن‌طور که ادعا شده، استفاده از آنها می‌تواند به تنهایی موجب کاهش سالیانه حدود ۱۸ هزار تن دی‌اکسید کربن شود. طبق اعلام موسسه آماری «یورو است»، با اینکه میزان استفاده از مسیرهای آبی برای حمل کالا افزایش یافته، ۷۴٫۹ درصد محموله‌ها در اتحادیه اروپا از جاده‌ها و در مقایسه، ۱۸٫۴ درصد آنها از طریق ریلی و ۶٫۷ درصد آنها از مسیرهای آبراه‌های داخلی حمل می‌شود. حمل و نقل کالا یکی از فعالیت‌های عمده کشور هلند بوده و واقع شدن در کنار دریای شمال و مصب رودهای راین، ماس و شلدت، این کشور را به دروازه اروپا مبدل ساخته است. تردد کشتی‌های بارگیری در بندر روتردام که بزرگ‌ترین بندر جهان است، سالانه میلیون‌ها تن کالا را جابه‌جا می‌کند. در حال حاضر هلند برای اثبات قابلیت بندر روتردام درصدد مدرنیزه کردن آن برآمده است، و برای گسترش راه‌های اتومبیل‌رو تونل‌هایی را در زیر راه‌های آبی در دست احداث دارد. همچنین هلند، دارای شبکه وسیع رودخانه‌ها و کانال‌های قابل کشتی‌رانی برای کشتی‌های ۵۰ تن و بیشتر است. وجود نزدیک به ۴ هزار و ۶۰۰ کیلومتر آبراه‌های داخلی، باعث توسعه کشتی‌رانی این کشور شده، به طوری که حدود یک‌سوم حمل و نقل کالاهای داخلی هلند، از طریق کانال‌ها و آبراه‌های داخلی آن صورت می‌گیرد. کشتی‌های باری الکتریکی در هلند با بودجه ۷ میلیون یورویی از محل یارانه‌های اتحادیه اروپا و بودجه اضافی‌ای که از بندرهای درگیر پروژه به آنها رسیده، توسعه پیدا کرده‌اند. شرکت «پورت لاینر» معتقد است می‌تواند هر سال ۵۰۰ کشتی باری تولید کند تا بتواند صنعت حمل و نقل کالا و محموله‌ها را با تحولی انقلابی روبه‌رو سازد. در عین حال، موتورهای الکتریکی و باتری‌های برقی این کشتی‌ها می‌توانند روی قایق‌های قدیمی‌تر نیز نصب شوند. مدیرعامل شرکت سازنده این کشتی‌های باری، تون فن میگن، به مجله «لود استار» که یک نشریه فعال در حوزه صنعت کشتی‌رانی تجاری است، می‌گوید این قایق‌های باری اولین نمونه‌ها در جهان هستند که با باتری‌های کربن طبیعی کار می‌کنند و تنها برخی کشورهای اروپایی که دارای پل‌های خیلی کوتاه هستند ممنوع کرده‌اند که آنها بیش از اندازه بار کشتی‌های دیگر بار حمل کنند. ■

شرکت تسلا سال‌هاست در زمینه تولید خودروهای الکتریکی فعالیت می‌کند و حالا یک شرکت هلندی با همین ایده، فکر بزرگ دیگری را در سر می‌پروراند که ممکن است همان‌طور که تسلا کل صنعت خودروسازی را تحت تأثیر قرار داده، آن شرکت نیز صنعت کشتی‌سازی را متحول کند. شرکت «پورت لاینر» در نظر دارد یک قایق باربری بدون سرنشین را که نام «تسلای کانال‌ها» را روی آن گذاشته، در آبراه‌های داخلی هلند و بلژیک به کار بگیرد. این کشتی در تابستان امسال به آب انداخته خواهد شد و به شدت مصرف وسایل نقلیه دیزلی و انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش خواهد داد. اولین کشتی‌های باربری تمام‌الکتریکی، بدون انتشار گاز گلخانه‌ای و دارای قابلیت حرکت بدون خدمه و سرنشین از تابستان سال جاری میلادی، در بندرهای اتورپ، آمستردام و روتردام فعالیت خود را آغاز خواهند کرد. این کشتی‌ها چون برای حمل و نقل کالاها در آبراه‌های داخلی بلژیک و هلند در نظر گرفته شده‌اند، طوری طراحی شده‌اند که بتوانند از زیر پل‌ها رد شوند و انتظار می‌رود که بتوانند به شدت از میزان استفاده از کامیون‌های دیزلی که برای حمل محموله‌ها در این بنادر استفاده می‌شوند، بکاهند. موتور الکتریکی این کشتی‌ها با یک باتری شش متری کار خواهد کرد که در کنار ساحل شارژ خواهد شد که انرژی آنها را شرکت «انکو» از انرژی‌های بدون کربن و تجدیدپذیر تولید می‌کند. این قایق‌های باری طوری طراحی شده‌اند که بتوانند بدون هیچ خدمه‌ای کار کنند با وجود این، در اولین دوره فعالیتشان کسانی در کشتی خواهند بود. زیرساخت‌های جدید برای این کار در حوالی برخی از شلوغ‌ترین آبراه‌های داخلی کشورهای اروپایی احداث شده است و در آینده فعالیت این کشتی‌ها با مشکلات مربوط به کمبود زیرساخت مواجه نخواهد بود. در ماه اوت امسال، پنج قایق باری برقی به طول ۵۲ متر و عرض ۶٫۷ متر با توان حمل ۲۴ کانتینر ۶ متری به وزن ۴۲۵ تن، شروع به کار خواهند کرد.



دنیل بافی

گزارشگر اقتصادی

منبع: گاردین

چرا باید خواند:

استفاده از انرژی

الکتریکی برای

جلوگیری از

تغییرات اقلیمی،

به تدریج بسیاری از

عرصه‌هایی را که قبلاً

تحت اختیار نفت و

سوخت‌های فسیلی

بود درمی‌نورد.

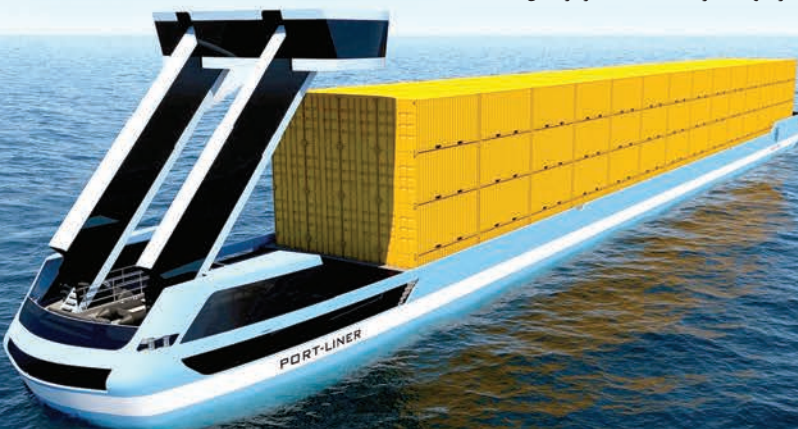
استفاده از این انرژی

در کشتی‌رانی یکی

از مسائل جذاب

برای فعالان عرصه

حمل و نقل است.



موتور الکتریکی این کشتی‌ها با یک باتری شش متری کار خواهد کرد که در کنار ساحل شارژ خواهد شد و انرژی آنها را شرکت «انکو» از انرژی‌های بدون کربن و تجدیدپذیر تولید می‌کند.

فابر - کاستل سال گذشته در برزیل - یکی از بزرگ‌ترین بازارهایش - پلت فرمی را راه‌اندازی کرد که هنرمندان می‌توانستند آثار و ایده‌های خلاقانه خود را به اشتراک بگذارند. این شرکت همچنین دانشکده‌های هنرهای زیبا در ژاپن و لبنان تأسیس کرده که الگوی آن یکی از این دست دانشکده‌ها در منطقه «اشتاین» در خارج از نورنبرگ است.

[آینده شرکت‌های سنتی]

«فابر - کاستل» مدادها را برای عصر دیجیتال تیز می‌کند

چطور یک شرکت کاملاً سنتی تلاش کرده است در فضای کسب‌وکار آینده باقی بماند؟



داگلاس بیزواین

گزارشگر اقتصادی

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

بسیاری از

کسب‌وکارهایی که

در دنیای دیجیتال

ذهن به آنها معطوف

نمی‌شود، اکنون

در حال دگرگون

شدن هستند، مثل

مدادسازی، نگاه به

این تحولات زاویه نگاه

فعالان اقتصادی و

کارآفرینان را وسیع‌تر

می‌کند.

و ایده‌های خلاقانه خود را به اشتراک بگذارند. این شرکت همچنین دانشکده‌های هنرهای زیبا در ژاپن و لبنان تأسیس کرده که الگوی آن یکی از این دست دانشکده‌ها در منطقه «اشتاین» در خارج از نورنبرگ است؛ جایی که فابر - کاستل سالانه ۱۵۰ میلیون مداد رنگی می‌سازد. یک کارخانه بزرگ‌تر این شرکت در برزیل هر سال بیش از ۲ میلیارد مداد می‌سازد. با کنار هم قرار دادن این مدادها از طول، تولید سالانه این کارخانه می‌تواند ۱۰ بار دور زمین را بچرخد.

شرکت فابر - کاستل برای ۹ نسل در یک خانواده قرار داشته و طی این مدت، با خطرات مکرری که وجود آن را تهدید کرده مواجه شده است: قصری که مشرف به کارخانه این شرکت بود به وسیله نازی‌ها به اشغال درآمد و بعد از جنگ جهانی دوم، این قصر به وسیله آمریکایی‌ها تصرف شد تا محل اسکان روزنامه‌نگارانی باشد که محاکمات جنایات جنگی نورنبرگ را پوشش می‌دادند.

در مورد آنچه امروز ممکن است اختلال دیجیتال خوانده شود، باید گفت که ابداع ماشین حساب الکترونیکی در دهه ۱۹۷۰ عملاً یک‌شبه کار فرعی فابر - کاستل را که درست کردن خط‌کش مهندسی بود از بین برد.

سال گذشته فابر - کاستل راجر را به‌عنوان اولین مدیرعامل از خارج خانواده مالک آن، به این سمت منصوب کرد. برای او، عصر دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی یک فرصت هستند. راجر که یک مرد سوئیسی ۴۹ ساله با سابقه فعالیت در صنعت ساخت ساعت‌های لوکس است، می‌گوید: «دوران دیجیتال ما را قادر می‌سازد به مشتریان و مصرف‌کنندگان مان خیلی نزدیک شویم، با آنها تعامل داشته باشیم و بازخورد مستقیم محصولات و روندهایمان را دریافت کنیم.»

اگر انقلاب دیجیتال هر چیزی را در زباله‌دان تاریخ بفرستد، شاید فکر کنید یک مداد پیش‌پاافتاده می‌تواند در صف اول این اتفاق قرار بگیرد. با این حال، شرکت مدادسازی فابر - کاستل مثل دوران گذشته در مقام ابزار خط‌خطی و رنگ کردن و همچنین وسیله ضد اضطراب برای کاهش فشار کار کسل‌کننده روزانه و جذبه بی‌امان تلفن‌های هوشمند، ۲۵۶ سال پس از تأسیس همچنان پررونق است.

دنیل راجر، مدیرعامل شرکتی خانوادگی که این نگاه مدادسازی را در تملک خود دارد، می‌گوید: «ما می‌بینیم افرادی که همه از ابزارهای دیجیتال استفاده می‌کنند دوباره به روش‌های دستی نشان دادن خود رجوع می‌کنند. این کار مثل یک گرایش معکوس به دیجیتالی شدن است از لحاظ استفاده از محصولات و البته اتفاقی است که ما خیلی دوست داریم شاهدش باشیم.»

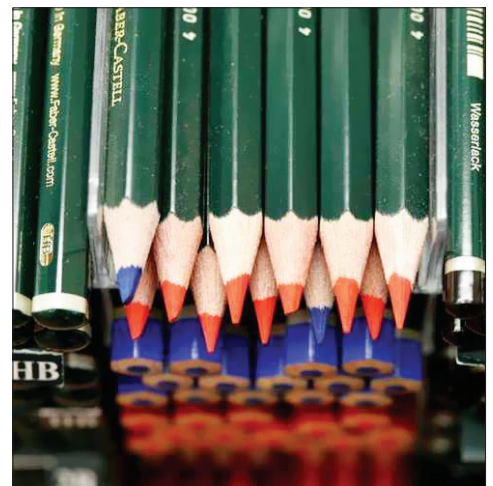
مُد شدن رنگ‌آمیزی بزرگسالان که در کتاب‌هایی انجام می‌شود که دارای مضامین و الگوهای مختلف برای کامل کردن است، مثل کتاب‌های رنگ‌آمیزی کودکان، باعث افزایش فروش فابر - کاستل تا ۶۶۷ میلیون یورو در سال مالی ۲۰۱۶-۱۷ شده است.

راجر می‌گوید با اینکه این موج فروکش کرده است، روندهای تازه مثل «دفترهای بولت‌دار» - ترکیبی از دفترهای یادداشت کارهای روزانه و خط‌خطی کردن‌های هنری - فروش شرکت مدادسازی را در دوره ۲۰۱۷-۱۸ ثابت نگه خواهد داشت. فابر - کاستل همچنین به دنبال حرکت به سوی دنیای آنلاین است تا در آن، با پیاده کردن یک گالری آنلاین، از مزیت‌های خود بهره‌برد.

فابر - کاستل سال گذشته در برزیل - یکی از بزرگ‌ترین بازارهایش - پلت فرمی را راه‌اندازی کرد که هنرمندان می‌توانستند آثار

شرکتی باقی‌مانده از قرن هجدهم

در بسیاری از کشورهای جهان، فابر - کاستل در بازار لوازم طراحی و هنری پیشروی مطلق به شمار می‌رود و همچنین در تولید کالاهای لوکس چرمی و ابزار نوشتن هم فعال است. دفتر مرکزی این شرکت در منطقه «اشتاین» آلمان قرار دارد و دارای ۱۴ کارخانه در سرتاسر جهان و ۲۰ واحد فروش سراسری است. گروه فابر - کاستل در بیش از ۱۰۰ کشور جهان تقریباً ۷ هزار نفر پرسنل دارد. «بنیاد فابر - کاستل» متعلق به خانواده‌ای است که مالک این شرکت هستند و این خانواده همچنان اداره آن را بر عهده دارد. کاسپار فابر که یک کابینت‌ساز بوده، در سال ۱۷۶۱ در همین منطقه اشتاین شرکت را تأسیس کرد. اولین شعبات این شرکت بین دهه‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۰ در شهرهای نیویورک، لندن، پاریس و بعدتر در وین و سن‌پترزبورگ راه‌اندازی شد. در سال ۱۹۰۰ در پی یک وصلت خانوادگی، نام شرکت به فابر - کاستل تغییر یافت. نشریه «بی‌دابلو دیسراپت» که یک نشریه آنلاین حوزه کارآفرینی است، گزارش داده است که فابر - کاستل شرکت پیشرو در تولید ابزار و لوازم هنری است که طی پنج سال گذشته توانسته به رشد یک‌رقمی بالایی دست پیدا کند. این شرکت حدود ۳۵۰ نوع محصول که لوازم طراحان و نقاشان است، از مداد رنگی گرفته تا پاستل، تولید می‌کند.



[آینده خرده‌فروشی]

اولین «فروشگاه آینده» آمازون بدون فروشندگان

فناوری‌های نوین کمر خرده‌فروشی‌ها را می‌شکند



جفري داستين

گزارشگر اقتصادی

منبع رويترز

چرا باید خواند:

خودکارسازی تا

حدی پیش رفته که

برخی از شرکت‌های

خرده‌فروشی

عامل انسانی را

از فروشگاه‌های

فیزیکی خود حذف

می‌کنند. آشنایی با این

روندها، برای فعالان

اقتصادی که به آینده

می‌اندیشند جالب

خواهد بود.

نیز تکرار کرده است که برنامه‌ای ندارد فناوری موجود در این فروشگاه‌های خودکار را به فروشگاه‌های بزرگ‌تر و پیچیده‌تر «هول فودز» نیز اضافه کند.

آمازون که از ابتدا خرده‌فروشی را تنها به روش آنلاین انجام می‌داد، اخیراً تصمیم گرفته بود که فروشگاه‌های فیزیکی خود را نیز راه بیندازد. بنابراین اولین فروشگاه فیزیکی آمازون به سبک رایج در ۵ دسامبر سال ۲۰۱۶ در قالب یک دوره آزمایشی با به کار گرفتن نیروی انسانی معمول افتتاح شد. در آن زمان، آمازون اعلام کرد که انتظار دارد اعضای عادی این شرکت بتوانند از این فروشگاه‌ها در اوایل سال ۲۰۱۷ استفاده کنند. اما طبق اعلام کسی که از نزدیک با این پروژه درگیر بوده، چالش‌هایی در این میان وجود داشته است. این فرد می‌گوید که یکی این چالش‌ها شامل شناسایی درست خریداران با قد و قامت مشابه می‌شده است. همچنین او می‌گوید وقتی بچه‌هایی دوره آزمایشی از فروشگاه خرید می‌کردند، چون اقلام را در جاهای درست خود نمی‌گذاشتند و آنها را جابه‌جا می‌کردند، باعث ایجاد هرج‌ومرج در سیستم شناسایی فروشگاه می‌شده است. اما جیان پورینی، معاون بخش «آمازون گو»، می‌گوید که این فروشگاه به لطف چهار سال کار مقدماتی، در مرحله آزمایشی خیلی خوب کار کرده است. او می‌گوید: «این فناوری موجود نبود. بنابراین فناوری‌ای که ما اکنون در فروشگاه استفاده کرده‌ایم واقعاً وضعیت پیشرفته هنر رایانه‌ای شدن و یادگیری ماشینی است.»

او به یکی از قفسه‌های فروشگاه نزدیک می‌شود که در آن دو بسته‌بندی مشابه قهوه «استارباکس» وجود دارد؛ یکی از بسته‌بندی‌ها قهوه با خامه است و دیگری قهوه معمولی. معاون فروشگاه می‌گوید: «اگر شما به این محصولات نگاه کنید، می‌توانید ببینید که خیلی شبیه به هم هستند.» اما فناوری آمازون با یادگیری ماشینی توانسته است آنها را از یکدیگر تشخیص دهد. فروشگاه خودکار آمازون در سیاتل که ۱۶۷ متر مربع وسعت دارد و الگویی است برای فروشگاه‌های آینده، زیر یکی از ساختمان‌های اداری شرکت آمازون قرار گرفته است. برای شروع خرید، مشتریان باید اپلیکیشن «آمازون گو» را در تلفن همراه هوشمند خود اسکن کنند و از دروازه ورودی فروشگاه بگذرند.

اقلام خوراکی حاضر شده برای ناهار همان ابتدای ورود مشتریان را تحریک می‌کند. در عمق بیشتر، خریداران می‌توانند مجموعه‌ای کوچک از خواربار بیشتر شامل گوشت و لبنیات پیدا کنند. حتی برای اقلامی که خرید آنها نیاز به این دارد که شخص خریدار از یک سن خاص بالاتر باشد، یکی از حسگرهای فروشگاه‌های کارت شناسایی فرد را کنترل می‌کند.

دوربین‌ها و حسگرهای شناسایی نوع و وزن کالاها به فروشگاه کمک می‌کند تا دقیقاً مشخص کند مردم چه چیزهایی را با چه مشخصاتی برمی‌دارند. بیشتر مشتریان می‌گویند که محیط فروشگاه برای آنها راحت و دلپذیر است و حتی فرایند عبور از دروازه‌های خروج هم همین احساس را در آنها ایجاد می‌کند. ■

شرکت آمازون اولین مغازه خواربارفروشی خود را که در آن صندوق‌های خروجی قرار ندارد و افراد مثل دروازه‌های ورودی می‌توانند از آن خارج شوند، در سیاتل افتتاح کرده است. این اتفاق یک سال بعد از اینکه روی این ایده کار شده بود رخ داد و آن‌طور که شرکت آمازون گفته است، تجربه‌ای را به سمت جلو حرکت می‌دهد که عاقبت می‌تواند خرده‌فروشی در مغازه‌های آجر و سیمانی را به شدت دگرگون کند.

شعبه شرکت آمازون در سیاتل که با نام «آمازون گو» شناخته می‌شود، متکی به دوربین‌ها و حسگرهایی است که آنچه را خریداران از قفسه‌ها برمی‌دارند و آنچه را سر جایش می‌گذارند رصد می‌کنند. بنابراین صندوق‌های سبک‌راه خروجی که اجناسی را که مشتریان می‌خواهند حساب می‌کنند و بعد پول آنها را می‌گیرند، به مرحله‌ای زائد تبدیل شده است؛ مشتریان بعد از ترک فروشگاه با استفاده از کارت‌های اعتباری خود صورت‌حساب را دریافت می‌کنند و مبلغ خرید از حساب آنها کسر می‌شود. برای خواربارفروشی‌ها و فروشگاه‌های کوچک محلی، افتتاح شعبه خودکار شرکت آمازون در سیاتل، خبر از ضربه احتمالی دیگری است که به دست بزرگ‌ترین شرکت خرده‌فروشی جهان به آنها وارد آمده است. شرکت آمازون فروشگاه‌های زنجیره‌ای «هول فودز» را که با فناوری پیشرفته کار می‌کرد، در سال گذشته به قیمت ۱۳٫۷ میلیارد دلار خرید. صف‌های طولانی خرید پشت صندوق‌های فروشگاه‌ها خریداران را ناراحت می‌کرد، بنابراین شرکتی مثل «هول فودز» که در حال ارزیابی این بود که چطور زمان انتظار را برای خرید کوتاه کند، برای خرید شدن به وسیله آمازون یک مزیت به حساب می‌آمد.

با این حال، شرکت آمازون بحثی به میان نیاورده است که چه موقعی به تعداد مکان‌های فروشگاه‌های خودکار «آمازون گو» اضافه خواهد کرد و



دوربین‌ها و حسگرهای شناسایی نوع و وزن کالاها به فروشگاه کمک می‌کند تا دقیقاً مشخص کند مردم چه چیزهایی را با چه مشخصاتی برمی‌دارند.

[آینده کشتی رانی]

کاپیتان از راه دور

صنعت کشتی رانی برای کاهش هزینه جانی و مالی حمل بار چه برنامه‌ای دارد؟



تصاویری از غرق شدن یک کشتی

در روز آخر ماه مارس سال ۲۰۱۷، کشتی باربری بزرگ استلار دیزی وسط اقیانوس اطلس جنوبی بود که خدمه‌اش ناگهان صدای بلندی شنیدند و بلافاصله بعدش کشتی به سرعت به یک سمت خم شد. افسران کشتی فوراً سیگنال کمک را مخابره کردند اما وقت برای هیچ کاری وجود نداشت. خوزه کابراهان یکی از خدمه کشتی جلیقه نجات و یک لباس سرتاسری را که برای گرم نگه داشتن بدن در آب‌های سرد طراحی شده قاپید و فوراً شروع به حرکت کرد. اما آب با سرعت به داخل کشتی می‌ریخت و او چاره‌ای جز اینکه به قلب اقیانوس بپرد نداشت.

کابراهان می‌گوید شدت امواج طوری بود که حس می‌کرد داخل ماشین لباس شویی افتاده است. او بالاخره توانست خودش را روی سطح آب برساند اما در این زمان کاملاً تنها بود و هیچ نشانه‌ای از کشتی استلار دیزی دیده نمی‌شد. او بعد از مدتی یکی دیگر از خدمه را هم روی آب پیدا کرد و هردو به یک قایق نجات آویزان شدند و ۲۴ ساعت بعد یک کشتی دیگر پیدایشان کرد. با وجود آنکه جست‌وجوی گسترده‌ای برای پیدا کردن سایر خدمه استلار دیزی صورت گرفت، هیچ‌یک از ۲۲ خدمه دیگر پیدا نشدند.

کشتی استلار دیزی ۲۶۰ هزار تن سنگ آهن را از برزیل به چین می‌برد. این کشتی با درازای ۳۲۰ متر، در طبقه‌بندی کشتی ولک قرار داشت که بزرگ‌ترین نوع کشتی حامل سنگ فلز محسوب می‌شود. چنین کشتی‌هایی قرار نیست غرق شوند؛ آن هم در آب‌های آرامی مثل اقیانوس اطلس جنوبی. مشخص نیست که در آن لحظه

ناخدای کشتی «سویتزر هرمود» کشتی‌اش را هدایت کرد تا در اسکله‌ای در کپنهاگ دانمارک پهلو بگیرد. بعد آن را دوباره از کنار اسکله حرکت داد، دوری ۳۶۰ درجه‌ای زد و کشتی را چند کیلومتر در آب‌های اطراف پیش برد. سپس دوباره کشتی را به نقطه اول بازگرداند. شاید فکر کنید این دیگر چه مانور بی‌ربطی بود. اما واقعیت این است که این حرکات اهمیت زیادی داشتند؛ چون ناخدا اصلاً در کشتی سویتزر هرمود حاضر نبود!

این نمایش موفقیت‌آمیز با کنترل از راه دور در کشتی رانی در سال ۲۰۱۷ میلادی انجام شد و در نوع خودش اولین و مهم‌ترین بود. این آزمایش در واقع محصول تجربه مشترک رولز رویس و شرکت سویتزر بود که در زمینه یدک کشی پیشرفته فعالیت می‌کند.

این روزها بحث کشتی‌های خودران و کنترل شونده از راه دور در عرصه صنعت کشتی رانی به شدت داغ است. یک علتش این است که صنعت کشتی رانی در تلاش است تلفات انسانی (خدمه) را در جریان حوادث مربوط به کشتی‌ها به حداقل برساند و کنترل کشتی از راه دور، یکی از مهم‌ترین راه‌های تحقق این هدف به شمار می‌رود.

وقوع حادثه دلخراشی مثل برخورد نفت کش سانچی با یک کشتی باری چینی در سیمصد کیلومتری شانگهای که به از دست رفتن تمام خدمه آن انجامید یکی از تازه‌ترین تراژدی‌های بزرگ در عرصه کشتی رانی بین‌المللی است. تعداد و ابعاد این حوادث بالاست و صنعت کشتی رانی در صدد است آینده را طوری تغییر دهد که این هزینه‌های جانی و مالی به حداقل برسند. برای بررسی این موضوع، باید صنعت کشتی رانی متعارف (امروز) و غیرمتعارف (آینده) را در کنار هم بررسی کنیم.



جاشوا هاگیگو

گزارشگر

ترجمه: فرزانه سالمی

خبرنگار و مترجم

منبع: نیوسا پنتیست

چرا باید خواند:

در صنعت کشتی رانی

آینده دنیا قرار نیست

شاهد حوادثی

مثل تراژدی کشتی

سانچی باشیم.

پخوانید تابیینید

چرا.

صنعت کشتی‌رانی در تلاش است تلفات انسانی را در حوادث به حداقل برساند و کنترل کشتی از راه دور، یکی از مهم‌ترین راه‌های تحقق این هدف به شمار می‌رود.

رویکرد ساخت
و استفاده از
کشتی‌های
بی‌خدمه می‌تواند
برخی حوادث
حوزه کشتی‌رانی
را کاهش بدهد
چون عامل خطای
انسانی عملاً حذف
می‌شود

از سوی دیگر، سایه حوادث سنگین نیز همواره مثل تهدیدی بزرگ روی سر صنعت کشتی‌رانی است. به گزارش شرکت بیمه آلیانس، به صورت متوسط در یک دهه گذشته، سالانه ۱۱۹ کشتی در آب‌های جهان دچار حادثه جدی شده‌اند و دلایل این حوادث هم با یکدیگر متفاوت بوده است. مثلاً کشتی استلار دیزی در شرایطی غرق شد که در آب‌های اطرافش حرکت کشتی‌های دیگر بسیار کم بود. درواقع محل غرق کشتی چنان جایی در میانه اقیانوس بود که اولین کشتی نجات تازه ۲۴ ساعت بعد به مکان حادثه رسید. همچنین سرعت غرق شدن کشتی خیلی زیاد بود.

اما واقعه‌ای اتفاقی افتاد که استلار دیزی را به قعر اقیانوس کشاند؟ یک مشکل در خصوص جمع‌آوری اطلاعات در مورد این حوادث این است که چنین اطلاعاتی از لحاظ تجاری حساس محسوب می‌شوند و تا وقتی که نتایج کاملاً رسمی نباشد هیچ اطلاعاتی درز نمی‌کند. حالا هم تحقیقات در مورد استلار دیزی ادامه دارد اما می‌توان حدس زد که احتمالاً چه رخ داده است.

خاص در ۳۱ ماه مارس سال ۲۰۱۷ دقیقاً چه بلایی سر کشتی استلار دیزی آمد. اما پرسش‌های زیادی در این زمینه مطرح است که ما را به قلب صنعت کشتی‌رانی و روزهای سخت فعلی‌اش می‌برد.

کشتی‌رانی تجاری در چه حال است؟

آمار نشان می‌دهد که اگر کشتی‌های مسافربری و ناوهای یدک‌کش را کنار بگذاریم، حدود ۵۱ هزار کشتی تجاری در اقیانوس‌های جهان در حال حرکت‌اند که اکثرشان دارند باری مثل نفت خام یا خودرو یا یخچال یا هر چیز دیگر حمل می‌کنند. بنا بر آماری که در کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد ارائه شده، حدود ۸۰ درصد از کالاهای مبادله‌ای در جهان از طریق آب جابه‌جا می‌شوند.

علت این اقبال به استفاده از راه آبی این است که کشتی‌ها کالاهای را به شکلی ارزان - و هرچند آهسته- جابه‌جا می‌کنند. کشتی‌ها در عین حال در مقایسه با سایر روش‌های حمل و نقل، دی‌اکسید کربن کمتری آزاد می‌کنند. اما کشتی‌رانی نیز پر از مخاطره است. طوفان‌های عظیم، شورش در داخل کشتی، دزدان دریایی و برخورد با کشتی‌های دیگر از گذشته تا حال همواره کشتی‌ها را به خطر انداخته و حالا هم این موارد بسیار بیشتر از آنچه که فکر کنید اتفاق می‌افتند.

صنعت کشتی‌رانی از لحاظ سوددهی نیز شرایط دشواری را می‌گذراند. مسئله این است که افزایش تجارت دریایی در اوایل دهه ۲۰۰۰ باعث شده بود کشتی‌داران ترغیب شوند که کشتی‌های بیشتری سفارش بدهند. درواقع تقاضا برای باربری از طریق دریا و نیز هزینه انتقال انواع بارها از این طریق به بالاترین سطح خود در این زمان رسیده بود. اما درست وقتی کشتی‌های جدید ساخته شدند و به میدان آمدند، بحران مالی سال ۲۰۰۸ رخ داد و همه چیز تغییر کرد. تقاضا برای حمل بار دریایی کاهش یافت؛ آن هم در حالی که ظرفیت این بخش از قبل بسیار بالا رفته بود. در نتیجه سود این صنعت پایین آمد. در سال ۲۰۱۶ یک شرکت بزرگ کشتی‌رانی به نام هانجین حتی ورشکست هم شد؛ وضعیتی که از سال ۱۹۸۶ به بعد برای شرکتی در آن مقیاس در عرصه کشتی‌رانی رخ نداده بود. حتی شرکت مرسک هم که بزرگ‌ترین شرکت کشتی‌رانی دنیاست در همان سال اعلام کرد که ۳۷۶ میلیون دلار ضرر داده است.

کشتی‌ها و کانال‌ها: مسیرهای کوچک برای غول‌های دریا

بعضی مسیرهای آبی در جهان باید تعداد فزاینده و حجیم‌تری از کشتی‌ها را پذیرا می‌شدند و بنابراین به شکل‌های مختلف گسترش پیدا کرده‌اند.

کانال سوئز

کانال سوئز که در سال ۱۸۶۹ افتتاح شد، باریک و کم‌عمق است و بنابراین تنها ۵۰ کشتی می‌توانستند روزانه از آن بگذرند. در سال ۲۰۱۵، مصر پروژه کانال سوئز جدید را آغاز کرد که شامل ساخت گذرگاهی در بخشی از این کانال خواهد بود. این پروژه باعث خواهد شد که تعداد کشتی‌هایی که روزانه می‌توانند از کانال سوئز بگذرند تقریباً دو برابر شود. همچنین زمان ترانزیت از ۱۸ ساعت به ۱۱ ساعت کاهش پیدا خواهد کرد.

کانال پاناما

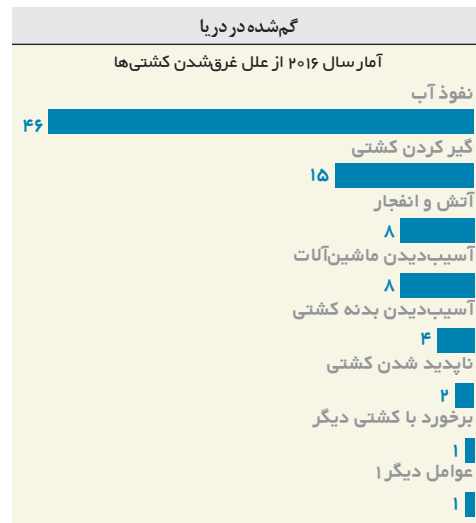
برای حرکت کشتی در این کانال، در ابتدای راه بالا برآ آن را از سطح آب‌های آزاد بالاتر می‌برند و پس از عبور از یک کانال مصنوعی، پایین‌برها دوباره کشتی را در انتهای مسیر به سطح آب‌های آزاد برمی‌گردانند. اما این مسیر برای کشتی‌های باری بسیار بزرگ مناسب نبود و تازه از سال ۲۰۱۶ امکانات برای حرکت دادن کشتی‌های بزرگ‌تر نیز فراهم شده است.

کانال نیکاراگوئه

وانگ جینگ، بیزینس‌من چینی این کانال را به عنوان رقیب کانال پاناما معرفی کرده. مسیر آن از داخل نیکاراگوئه سه برابر طولانی‌تر از کانال پاناما است اما می‌تواند کشتی‌های بزرگ‌تری را رد کند. هنوز ساخت و ساز خاصی برای آن صورت نگرفته است.

مسیرهای قطبی

مسیرهای قطبی از جمله مسیرهای آبی هستند که در سال‌های آینده به روی کشتی‌ها باز خواهند شد. در حال حاضر، گذرگاه شمال - غرب اکثراً پوشیده از برف است و گذرگاه شمال - شرق هم فقط اندکی وضعیت بهتر است. اما در چند دهه آینده احتمالاً تغییرات اقلیمی و گرم شدن زمین باعث آب شدن یخ‌های زیادی در قطب می‌شود و این مسیر را باز خواهد کرد تا کشتی‌های باری از میان قطب عبور کنند. روسیه به این مسیر امید زیادی بسته است.



رفت و آمد کشتی‌ها

حجم کالاهایی که با کشتی در سطح جهان جابه‌جا می‌شود در ۴۵ سال اخیر تقریباً چهار برابر شده است و حدود هشتاد درصد از کالاهای مبادله‌ای در جهان از طریق آب جابه‌جا می‌شوند.

سال ۱۹۷۰

۲۶۰۵
میلیون تن

سال ۲۰۱۵

۱۰۰۴۷
میلیون تن

ساخت کشتی برقی
گران است اما از آنجا که در آینده نیازی به سوخت یا خدمه ندارد، میزان هزینه‌های سالانه عملیاتی آن تا ۹۰ درصد پایین خواهد آمد

اندازه کشتی‌ها

برای آنکه تقاضا برای حمل بار توسط کشتی در سطح جهان برآورده شود، تعداد و اندازه کشتی‌های باری افزایش یافته است

کشتی‌های کانتنر پاناماکس (از ۱۹۸۰ تاکنون)
۲۵۰ متر درازا و ۳۲ متر پهنا



کشتی‌های پست پاناماکس پلاس (از ۲۰۰۰ تاکنون)
۳۰۰ متر درازا و ۴۳ متر پهنا



استار دیزی. کشتی بسیار بزرگ حامل سنگ فلز (ساخت سال ۱۹۹۳)
۳۲۲ متر درازا و ۵۸ متر پهنا



کشتی کانتنر تریپل ای کلاس (از ۲۰۱۳ تاکنون)
۳۹۹ متر درازا و ۵۹ متر پهنا



جرای غرق شدن

بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ تعداد ۹۸ کشتی حمل سنگ فلز غرق شده‌اند و استار دیزی نیز وضعیت مشابهی داشته است. یکی از چند دلیل احتمالی که برای غرق شدن اکثر این کشتی‌ها مطرح می‌شود این است که از سال ۲۰۰۰ به بعد، تقاضا برای سنگ فلز از سوی چین بسیار بالا رفته و این باعث شده که بسیاری از شرکت‌های کشتی‌رانی، برخی از کشتی‌های حمل نفت خام را به کشتی‌های حمل سنگ فلز تغییر دهند و درواقع کاربری آنها را متحول کنند. این مسئله از لحاظ قوانین بین‌المللی مشکلی ندارد اما آمار نشان می‌دهد از میان ۱۶۲ کشتی باری حمل سنگ فلز که در اقیانوس‌ها غرق شده‌اند، ۴۹ کشتی قبلاً نفت کش بوده‌اند. استار دیزی نیز از جمله همان‌ها بود. شرکت کشتی‌رانی پولاریس که مالک استار دیزی است در سال ۲۰۰۷ شروع به تغییر کاربری این کشتی کرد که در آن زمان



نفت‌کشی بود که ۱۴ سال هم کار کرده بود. اما این شرکت آن را به کشتی حامل سنگ فلز تبدیل کرد. برای این منظور، باید از لحاظ مهندسی تغییرات عظیمی روی آن صورت می‌گرفت و ساختار کشتی به صورت کلی تغییر کرد. دو کشتی دیگر همین شرکت پولاریس که تغییر کاربری داده بودند در سال‌های بعد با مشکلاتی مواجه شدند و حتی دیگر از آنها استفاده نشد.

دلیل دیگر غرق شدن کشتی‌های حامل سنگ فلز نیز عاملی است که از دهه ۱۹۷۰ برای کارشناسان شناخته شده است. سنگ فلز حتی وقتی خشک به نظر می‌آید، حامل رطوبت در برخی شکاف‌هایش است. این مسئله به خصوص در سنگ فلز غیر مرغوب بیشتر دیده می‌شود. وقتی کشتی باری در اقیانوس‌ها حرکت می‌کند، امواج می‌توانند باعث لرزش‌هایی شوند که رطوبت موجود در سنگ فلز را جابه‌جا کند. این مسئله به خصوص اگر با وزن عظیم محموله این کشتی‌ها درآمیخته شود، می‌تواند خطرات جدی در مورد غرق کشتی به وجود بیاورد؛ مثلاً یک سمت کشتی را کاملاً سنگین‌تر کند.

افق آینده کشتی‌رانی متعارف

با وجود تمام حوادث و ضررهایی که کشتی‌رانی باری متعارف با آنها دست و پنجه نرم می‌کند، کارشناسان انتظار دارند که وضعیت صنعت کشتی‌رانی در آینده بهتر باشد. شرکت‌های کشتی‌رانی حالا خود را در سه اتحاد گنجانده‌اند تا رقابت را کاهش دهند و کمتر ضرر کنند. درواقع ۱۲ شرکت بزرگ کشتی‌رانی جهان سه اتحاد عظیم را تشکیل داده‌اند.

اتحاد «توام» متشکل از مرسک و ام‌اس‌سی است و ۳۲ درصد از ظرفیت کشتی‌رانی جهان را به دست دارد. «وشن‌الاینس» متشکل از چاینا کاسکو، اورگرین، اووس‌ال و سی‌ای‌سی‌جی‌ام است و ۲۶ درصد از ظرفیت کشتی‌رانی جهان را در اختیار دارد. «الاینس» نیز ۱۶ درصد از ظرفیت کشتی‌رانی را به دست دارد و متشکل از شرکت‌های مختلفی مثل یانگ‌مینگ مرین و هاپاگ‌لوید است.

در هریک از این اتحادها، تمام شرکت‌ها موظف‌اند بار شرکت عضو دیگر را نیز حمل کنند و بنابراین احتمال نیمه‌خالی بودن بار کشتی‌ها پایین می‌آید و هزینه همه‌چیز کمتر می‌شود. همچنین ایجاد شبکه وسیعی از جاده‌ها و خطوط آهن در چارچوب پروژه عظیم چین با عنوان یک کمربند-یک جاده (جاده ابریشم جدید) احتمالاً می‌تواند تعداد محموله‌هایی را که به بنادر در جنوب آسیا می‌رسند افزایش دهد و تقاضا برای باربری توسط کشتی از همین راه بالا خواهد رفت. این شرایط، سوددهی صنعت کشتی‌رانی را بالا خواهد برد.

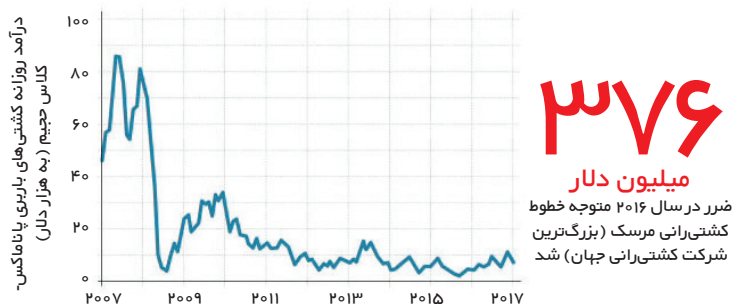
کشتی‌های بی‌خدمه

پرسشی که حالا مطرح می‌شود این است که کشتی‌رانی غیرمتعارف آینده چقدر می‌تواند سرنوشت صنعت کشتی‌رانی را تغییر دهد، حوادث را کم کند و سوددهی این صنعت را بالا ببرد؟ بنا بر گزارش شرکت بیمه آلیانس، رویکرد جدید در صنعت کشتی‌رانی که مبتنی بر ساخت و عملیاتی کردن کشتی‌های بی‌خدمه است، شاید بتواند برخی از حوادث حوزه کشتی‌رانی را نیز کاهش بدهد چون تعدادی از این حوادث ناشی از خطای انسانی هستند. بر اساس روش‌های جدید، می‌توان به زودی نظارت بر کشتی‌ها را به صورت مضاعف از راه دور و توسط هواپیمای بی‌سرنشین هم انجام داد. مثلاً شرکت رولز رویس که دارد در حوزه ساخت کشتی‌های

شرکت‌های بزرگ کشتی‌رانی دنیا حالا خود را در سه اتحاد مشخص گنجانده‌اند تا رقابت را کاهش دهند و کمتر ضرر کنند.

بحران مالی کشتی‌رانی

افزایش تجارت دریایی در اوایل دهه ۲۰۰۰ باعث شد ظرفیت کشتی‌رانی باری به شدت افزایش پیدا کند اما بحران سال ۲۰۰۸ همه چیز را به هم ریخت



بر خواهد داشت. اما سرمایه‌گذاران می‌گویند از آنجا که کشتی برقی نیازی به سوخت یا خدمه ندارد، میزان هزینه‌های سالانه عملیاتی آن تا ۹۰ درصد پایین خواهد آمد.

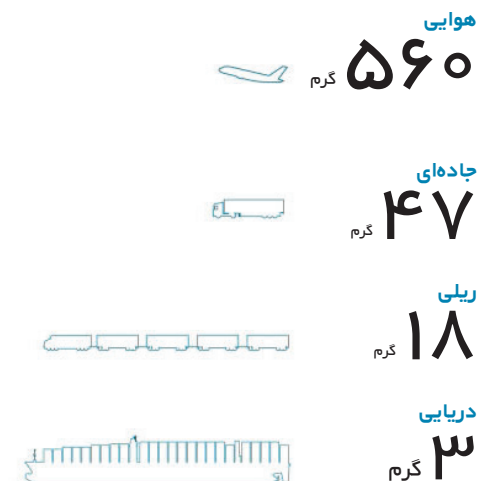
معضلات کشتی‌های بی‌خدمه

البته یک نکته در مورد کشتی‌های بی‌خدمه این است که سازمان بین‌المللی قوانین دریایی تا سال ۲۰۲۰ احتمالاً قوانین لازم برای حضور و فعالیت این کشتی‌ها در آب‌های بین‌المللی را تصویب نخواهد کرد. از سوی دیگر، چنین کشتی‌هایی در ابتدا در مسیرهای کوتاه مورد استفاده خواهند بود و به احتمال قوی تا مدت زیادی نمی‌توانند جایگزین کشتی‌های بزرگ باری‌ری که خدمه ۲۵ نفری دارند بشوند. کشتی‌های بی‌خدمه می‌توانند به شکل‌های مختلفی سفر کشتی‌ها را در نقاط مختلف آب‌های جهان امن‌تر کنند اما باید این نکته را نیز در نظر داشت که این کشتی‌ها باعث بروز مشکلات جدیدی نیز خواهند شد. یکی از مهم‌ترین این مسائل، بحث جرایم سایبری است که حتی از مدتی پیش نیز در دروس‌های بزرگی برای صنعت کشتی‌رانی درست کرده است. در آوریل سال ۲۰۱۶، حدود ۷۰ کشتی مختلف که از بندر سئول حرکت کرده بودند، به این بندر بازگشتند چون سیستم‌جی‌پی‌اس آنها مشکل پیدا کرده بود. در آن زمان کره جنوبی اعلام کرد سیگنال‌هایی که از طرف کره شمالی مخابره شده، این سیستم‌ها را مختل کرده است. به همین ترتیب، اگر کشتی بی‌خدمه دچار معضلات مشابهی شود، وضعیت بسیار شکننده‌ای خواهد داشت و حل مشکل برای آن دشوار خواهد بود.

حالا کشورهایی مثل کره جنوبی و آمریکا به نصب سیستم‌های پشتیبانی با عنوان ای‌لوران توجه نشان داده‌اند که درواقع سیستم پیشرفته ناوبری دوربرد است. این سیستم، شبکه‌ای جهانی از سیگنال‌های رادویی را تشکیل می‌دهد که کشتی‌ها می‌توانند از آنها برای تعیین موقعیت استفاده کنند. این سیگنال‌ها می‌توانند یک میلیون برابر قوی‌تر از جی‌پی‌اس باشند و بنابراین ایجاد اختلال در آنها سخت‌تر است. اما در همین حال، ساخت کشتی‌های خودران و بی‌خدمه باید با دقت و مهارت بسیار زیاد صورت بگیرد چون به خصوص در مسیرهای اقیانوسی اگر حادثه‌ای پیش بیاید، هزینه اعزام نیروی متخصص برای رسیدگی به آن به شدت بالا خواهد بود و ممکن است به نکته‌ای بسیار منفی بدل شود. ■

کشتی‌های پاک

کشتی‌ها به ازای هر یک تن باری که در یک کیلومتر جابه‌جا می‌کنند، میزان کمتری دی‌اکسید کربن را در قیاس با سایر روش‌های حمل و نقل آزاد می‌کنند و از این جهت به سود محیط زیست هستند



آینده فعالیت می‌کند، معتقد است که کشتی‌های کنترل‌شونده از راه دور تا سال ۲۰۳۰ قادر خواهند بود اقیانوس‌ها را درنوردند. همچنین کشتی‌های خودران تا سال ۲۰۳۵ می‌توانند وارد ناوگان‌های کشتی‌رانی شوند. البته بنا بر پیش‌بینی رولز رویس، اولین کشتی‌های خودران احتمالاً در آب‌های محلی حرکت خواهند کرد و حرکت آنها در آب‌های بین‌المللی مقتضیات دیگری را می‌طلبد. با وجود این، هدف نهایی رولز رویس این است که اقیانوس‌های آزاد را در اختیار کشتی‌های خودران قرار دهد. این شرکت که بودجه‌ای برابر با ۶۶ میلیون یورو در این خصوص از دولت فنلاند دریافت کرده است، دارد در چارچوب پروژه پیشرفته وسایل خودکار آبی خود، مجموعه‌ای از حسگرها را برای برقراری ارتباط بهتر کشتی‌ها با خشکی می‌سازد. بخشی دیگر از این پروژه، ساخت الگوریتم‌هایی است که می‌توانند اطلاعات به‌دست‌آمده از حسگرها را تحلیل کنند و آنها را با قوانین و مقررات آبی و کشتی‌رانی تطبیق دهند. مثلاً اگر کشتی در مسیر برخورد با کشتی دیگری قرار گرفته باشد، این الگوریتم‌ها می‌توانند آن را برای واکنش نشان دادن بموقع آماده کنند.

در نمونه‌ای دیگر از مدرنیزاسیون کشتی‌رانی در آینده نزدیک، شرکت تولیدات شیمیایی یارا نیز اعلام کرده که قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ یک کشتی برقی بسازد که مسافت ۵۰ کیلومتری بین دو بندر در جنوب نروژ را با بار طی کند. ساخت این کشتی با همکاری کونگزبرگ گروپ انجام خواهد گرفت که شرکت سازنده سیستم‌های راهبری نظامی و غیرنظامی است. شرکت یارا اعلام کرده که هدف از سرمایه‌گذاری روی چنین پروژه‌ای این است که در آینده، مواد شیمیایی کشاورزی تولیدی این شرکت با کشتی‌های بی‌خدمه بتوانند مسیرهای طولانی بین‌المللی مثل فاصله بین هلند و برزیل را طی کنند

این کشتی برقی هزینه‌ای برابر با ۲۵ میلیون دلار بر خواهد داشت که تقریباً سه برابر هزینه‌ای است که کشتی متعارفی با اندازه مشابه

شرکت رولز رویس که دارد در حوزه ساخت کشتی‌های آینده فعالیت می‌کند، می‌گوید کشتی‌های کنترل‌شونده از راه دور تا سال ۲۰۳۰ قادر خواهند بود اقیانوس‌ها را درنوردند

[آینده چین]

مسابقه کلان شهرها

دولت چین چطور با یک تیر، چند نشان اقتصادی می زند؟

حتی تا پنج سال پیش هم نمی شد حدس زد چین تا این حد در این حوزه ها پیشرفت کند. بسیاری از این شرکت های چینی مستقر در شنتن هستند؛ اولین منطقه ویژه اقتصادی چین که حالا به پایتخت نوآوری این کشور هم تبدیل شده است.

اما شنتن در این راه تنها نیست. بسیاری از شهرهای چینی دیگر - مثل پکن، شانگهای، گوانگجو، چنگدو و شیآن - هم صنایع بسیار پیشرفته ای را در خود جا داده اند. اما در میان این همه پیشرفت، کلان شهرهای چین اهداف دیگری را نیز دنبال می کنند.

دو تصویر متفاوت از کلان شهرهای چین

به رغم تمام پیشرفتی که در کلان شهرهای چین دیده می شود و نقشی که آنها در رشد اقتصادی این کشور بازی می کنند، آنچه که ناظر بیرونی از این کلان شهرها مشاهده می کند وضعیتی است که با دنیای مدرن و مقتضیات آن همخوانی ندارد: کلان شهرهای چین بیمار به نظر می رسند. آلودگی هوا و ترافیک غیرقابل تحمل است، نظام خدمات درمانی و آموزش و پرورش به اندازه کافی توسعه پیدا نکرده اند، قیمت مسکن به طرز وحشتناکی بالاست و مهاجرت از مناطق روستایی به شکل بی رویه ای به این شهرها جریان دارد.

آنچه که سیاست گذاران چین به عنوان راه حل این وضعیت در کلان شهرها مورد توجه قرار داده اند این است که دولت های محلی باید اوضاع را «کنترل» کنند. این رویکرد که حتی در رسانه ها هم به وضوح درباره اش صحبت می شود این است که بیماری کلان شهرهای چین از جمله پکن و شانگهای را فقط از یک راه می توان تا حدی درمان کرد و آن هم مقابله با رشد سریع جمعیت است.

همین منطق بود که باعث شد مقامات محلی در شانگهای و پکن اعلام کنند برنامه شان این است که جمعیت خود را به ترتیب به ۲۵ و ۲۳ میلیون نفر کاهش دهند و جلوی افزایش مجدد آن را بگیرند. این شهرها در تحقق این هدف خیلی هم جدی هستند. مثلا در ماه نوامبر، روند تخریب هزاران آلودگی که در حومه پکن به صورت غیرقانونی ساخته شده بود و مهاجران روستایی در آنها زندگی می کردند آغاز شد. این مهاجران روستایی در پکن کار می کردند اما در نهایت مجبور شدند به روستاهای خودشان برگردند. این برنامه و برنامه های مشابه باعث شده که جمعیت در برخی کلان شهرهای چین واقعا رو به کاهش بگذارد. در ماه ژانویه، اداره ملی آمار چین اعلام کرد که جمعیت شانگهای و پکن در سال ۲۰۱۷ کاهش یافته است. این اولین بار پس از باز شدن درهای اقتصاد چین در سال ۱۹۷۸ است که چنین خبری درباره این دو شهر مهم منتشر می شود.

قرار است روند کنترل جمعیت کلان شهرها ادامه هم پیدا کند و به خصوص مرکز شهرها با جابه جایی اجباری تا حدی خلوت شود. مقامات کلان شهرها حتی بر این نکته هم تاکید دارند که می خواهند با این جابه جایی ها، راه را برای احداث فضای سبز در مرکز شهرها هموار کنند



آلودگی در کلان شهرهای مدرن چین بیداد می کند.

حال و اوضاع صنایع سنتی چین این روزها چندان جالب نیست. در پنج سال اخیر، منطقه شمال شرقی این کشور که زمانی صنایع اولیه ای مثل فولاد و نفت را در خود جا داده بود به شدت در حال افول بوده و حتی مراکز اصلی ذخایر معدنی چین - از جمله در هبی - نیز به شدت افت کرده اند. در یک دهه گذشته، حدود یک سوم از ۶۰۰ شهر چین تا حدی کوچک شده اند. حتی چشم اندازی که برای جمعیت روستایی پرکننده دور از کلان شهرهای چین وجود داشت نیز تا حد زیادی کمرنگ شده است. اما علت این همه افول چیست؟ پاسخ این سوال شاید شگفت زده تان کند.

آنچه که این همه دردسر درست کرده، عملا همان پیشرفت اقتصادی سریع چین است. در سال های اخیر، اقتصاد چین بیش از گذشته به صنایع تکنولوژیک جدید و نیز خدمات مدرن جدید مثل هوش مصنوعی، خودروهای هوشمند، هواپیمای بی سرنشین، ربات، واقعیت مجازی، تکنولوژی سبز و اینترنت موبایل وابسته شده است. همین مسئله باعث شده که مشاغل در چین و رشد اقتصاد این کشور به شکل فزاینده ای روی کلان شهرهایی که همین تکنولوژی ها و خدمات را تولید و ارائه می کنند متمرکز شود. این کلان شهرها مثل آهن ربا در جهت جذب نیروی کار ماهر و نیز سرمایه عمل می کنند و منابعی را که می توانست جذب بخش های دیگر اقتصاد چین در مناطق دیگر شود، منحصرا به خود اختصاص می دهند. صنایع سنتی چین از همین مسئله به شدت ضربه خورده اند.

رشد سریع صنایع تکنولوژیک چین بیش از هر چیز خود را در نمایشگاه اخیر سالانه وسایل الکترونیک لاس وگاس نشان داد. چهل درصد از کل شرکت هایی که محصولات خود را در این نمایشگاه عرضه کرده بودند متعلق به چین بود. این رقم خیلی ها را شگفت زده کرد چون

منبع مجله بررسی

اقتصادی چین

چرا باید خواند:

بخوانید تا

ببینید رقابت بین

کلان شهرهای چین

چگونه دارد سرعت

رشد اقتصاد این

کشور را افزایش

می دهد و همه را

راضی می کند.

خیلی ضروری شود و بنابراین استراتژی‌های مقامات محلی در چین نیز روی آن متمرکز باشد. در این راستا بوده که تشویق به نوآوری و ایجاد صنایع آینده نیز در کلان‌شهرها در حوزه‌های تکنولوژیک خاصی به شدت پیشرفت کرده است.

یکی از مهم‌ترین کلان‌شهرهای چین همواره شانگهای بوده است. اما در سال‌های اخیر، شنژن هم مرکز تکنولوژی چین شده و هانگجو -که علی‌بایا در آن مستقر است- نیز در حوزه اقتصاد دیجیتال خوش درخشیده است.

تولید ناخالص داخلی شنژن در سال ۲۰۱۷ به ۳۴۳ میلیارد دلار رسید که از هنگ کنگ و گوانگجو هم بالاتر بود و فقط از شانگهای و پکن نتوانسته بود پیشی بگیرد. حالا مقامات شانگهای و گوانگجو (مرکز استان گوانگدونگ که شنژن هم در آن قرار دارد) مشوق‌های جدیدی هم برای ترغیب رشد و بهرهوری بیشتر ارائه داده‌اند که باز رقابت‌ها را شدیدتر خواهد کرد. از جمله آنها می‌توان به بسته‌های تشویقی برای حمایت از استارت‌آپ‌های نوآور، جذب نیروهای مستعد و ارائه مشوق‌های مالیاتی انفرادی، یارانه برای خرید خانه، مزایای تحصیل و خدمات درمانی برای آنها اشاره کرد. در برخی کلان‌شهرها از جمله شانگهای از چنین سیاست‌هایی برای بهبود وضعیت کسب و کارهای محلی نیز استفاده شده است. مجموعه این عوامل، نقش کلان‌شهرهای چین و رقابت آنها را در پیشبرد تحولات ساختاری در اقتصاد این کشور افزایش داده است. البته شکی نیست که این همه رقابت، ریسک زیادی را نیز به همراه دارد. به خصوص اقداماتی که بتوانند به کوتاه‌مدت به رشد اقتصادی کمک کنند همواره به سود اقتصاد نیستند و ممکن است به تخصیص نامناسب منابع، ظرفیت مازاد، بهبود و فشارهای مالی منجر شوند. اما این‌طور به نظر می‌رسد که خود دولت چین درصدد است این ریسک‌ها را به جان بخرد اما در مقابل، در آینده رشد اقتصادی باکیفیت‌تری را شاهد باشد. در اکثر موارد، همان کلان‌شهرها و رشد صنایع تکنولوژیک و مدرن آنها می‌تواند این هدف دولت را برآورده کند.

با این اوصاف، در آینده نیز کلان‌شهرهای چین همچنان منابع اصلی رشد اقتصادی این کشور خواهند بود. اکثر آنها موتور اصلی تحول اقتصادی چین باقی خواهند ماند و احتمالاً جهان را با نوآوری‌های خود در آینده نیز غافلگیر خواهند کرد. ■

و قرار نیست ساخت و ساز شهری در مکان‌های خالی‌شده آغاز شود. اما بسیاری از کارشناسان معتقدند چنین روش‌های اجباری‌ای در شکل‌دهی کلان‌شهرها و به خصوص کنترل مهاجرت به آنها، به شدت به اقتصاد چین لطمه خواهد زد و دقیقاً همان مشکلات اولیه را تشدید خواهد کرد. مهم‌ترین علتش این است که شهرهای بزرگ کاملاً بیشتر از شهرهای کوچک می‌توانند فرصت شغلی ایجاد کنند. طبق گزارش بانک توسعه آسیا در سال ۲۰۱۶، افزایش جمعیت شهری می‌تواند هم اشتغال و هم سطح درآمد را بالا ببرد و این در مورد تمام سطوح جامعه صدق می‌کند.

در چنین زمانه‌ای که چین در تلاش است فرصت‌های شغلی جدید در حوزه تکنولوژی را برای جبران مشاغل از دست‌رفته در صنایع سنتی‌اش ایجاد کند، چنین اقداماتی در کلان‌شهرها می‌تواند کاملاً به ضرر موتور رشد اقتصادی این کشور باشد.

مسئله به خصوص از این جهت اهمیت بیشتری دارد که نقش کلان‌شهرها در گذار چین به سمت صنایع تکنولوژیک و جدید خیلی زیاد است و آینده چین را همین مسئله رقم خواهد زد. در چنین شرایطی، منتقدان سیاست کاهش جمعیت در کلان‌شهرها می‌گویند مشکل چین بزرگ‌بودن شهرهایش نیست، بلکه مشکل این است که شهرها باید خیلی از این بزرگ‌تر می‌بودند! هر چه باشد کلید آینده اقتصادی چین در دست کلان‌شهرهایش است و بس.

کلان‌شهرها چه می‌کنند؟

مقامات کلان‌شهرهای چین در کنار برنامه‌هایی مثل کاهش جمعیت مهاجران روستایی، کارهای بسیار نوآورانه‌ای هم کرده‌اند که آینده چین را تغییر خواهد داد. درواقع رقابت و تلاش شدید این شهرها برای ایجاد رشد اقتصادی قوی‌تر و جلوگیری از سایر مناطق چین، با سیاست نیز درآمیخته بوده است. دولت مرکزی چین مشوق‌های سیاسی زیادی برای مقامات محلی مناطقی که در راه رشد اقتصادی موفق عمل کرده باشند در چنته دارد و همین مسئله به شدت روی صنعتی‌شدن سریع این مناطق و تحول ساختاری آنها به سمت رشد بیشتر تاثیر می‌گذارد.

به صورت خلاصه، نمی‌توان روی نقش دقیق رقابت میان‌شهری در توسعه صنایع تکنولوژیک چین دست گذاشت اما واضح است که این رقابت، پیامدهایی منفی در حوزه‌های دیگر به جا گذاشته است. البته در درازمدت، چنین رقابت‌های منفی‌ای می‌تواند نتایجی عموماً مثبت نیز در بر داشته باشند چون همان مشوق‌های سیاسی حکومتی عملاً مقامات محلی را وادار می‌کند که به تفکر خلاق، آزمایش موثر راه‌های جدید و اتخاذ سیاست‌های پیشرو رو بیاورند. تحقیقاتی که در این خصوص توسط اقتصاددانان انجام شده، نشان می‌دهد که رقابت بین مقامات محلی در چین، سهم بسیار مهمی در صنعتی‌شدن سریع چین در دهه ۱۹۹۰ داشت. یک علت مهم آن هم زمین بود. زمین در گام‌های اول صنعتی‌شدن می‌تواند نقشی بسیار مهم به عهده داشته باشد. و همه می‌دانند که در چین، زمین به صورت اصولی در اختیار و اداره مقامات محلی بوده و هست. بنابراین، دولت‌های کوچک محلی از زمین به عنوان اهرمی برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی استفاده کردند. این مسئله به خصوص در توسعه دلتای رود مروارید و رود یانگ‌تسه چین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ خودش را نشان داد.

در یک دهه گذشته، این رقابت منطقه‌ای همچنان ادامه داشته است اما کلان‌شهرها سردمدار آن بوده‌اند. افزایش دستمزدها و کاهش بازگشت سرمایه در صنایع سنتی باعث شده که نیاز به مدرنیزاسیون در چین

یکی از مهم‌ترین
کلان‌شهرهای
چین همواره
شانگهای بوده
اما در سال‌های
اخیر، شنژن مرکز
تکنولوژی چین
شده و هانگجو
-که علی‌بایا در آن
مستقر است- نیز
در حوزه اقتصاد
دیجیتال خوش
درخشیده است



ایستگاه قطاری در گوانگجو

[آینده نفت]

نفت امریکا چه بلایی سر دنیا می آورد؟

نگاهی به سناریوی تبدیل امریکا به بزرگترین تولیدکننده نفت دنیا



چنین شرایطی برخی زخم‌های اختلافات قدیمی در این سازمان سر باز خواهند کرد. این تغییر البته وضعیت کشورهای دیگر - از جمله روسیه - را نیز به شدت تغییر خواهد داد و می‌تواند سیاست خارجی روسیه و نیز اوضاع مالی آن را تحت تأثیر زیادی قرار دهد.

در میانه بحث در خصوص جلوگیری از تولید نفت، رهبری مثل دونالد ترامپ هم سعی دارد از فرصت استفاده کند و موضوع را از «استقلال در حوزه انرژی» به «غلبه داشتن بر حوزه انرژی» تبدیل کند. دولت او قصد دارد مساحت‌های عظیمی از اقیانوس‌ها را به روی اکتشاف نفتی باز کند. او همچنین می‌خواهد برای اولین بار در چهل سال اخیر، انجام عملیات در مناطق حفاظت‌شده حیات وحش قطبی را مجاز کند. اجرای شدن این کار ممکن است سال‌ها طول بکشد اما تولیدی که فقط از آلاسکا می‌تواند در این راستا به دست بیاید آن قدر زیاد است که چشم‌ها را خیره می‌کند: ۱۱۸ میلیارد بشکه نفت خام قابل دسترسی.

صد البته که این تصویر از نظر دولت امریکا خیلی خوب به نظر می‌رسد اما واقعیت چیز دیگری است. سه سال اخیر، یکی از گرم‌ترین سال‌هایی بوده‌اند که از قرن نوزدهم به بعد ثبت شده‌اند؛ و ظاهراً ترامپ در برنامه‌هایش هیچ جایی را برای منابع انرژی که کمی با محیط زیست مهربان‌تر باشند و سیاره زمین را گرم‌تر نکنند باقی نگذاشته است. اما فرمانداران برخی ایالت‌های ساحلی امریکا از قبل هشدار داده‌اند که اکتشاف و استخراج نفت می‌تواند صنعت گردشگری را در سواحل این ایالات از بین ببرد چون همواره احتمال نشی نفت وجود دارد. از آنجا که گردشگری خودش صنعتی بسیار پرسود و تریلیون دلاری است و استخراج نفت نیز بسیار بیشتر از گردشگری به محیط زیست لطمه می‌زند، این ایالت‌ها تردیدی در مخالفت با برنامه‌های دونالد ترامپ در این خصوص نشان نداده‌اند. مثلاً فلوریدا

آخرین باری که استخراج‌کنندگان نفت در امریکا روزانه ۱۰ میلیون بشکه نفت پمپ می‌کردند خیلی دور است و به زمان ریاست جمهوری ریچارد نیکسون برمی‌گردد. در آن زمان، هنوز اولین بحران نفتی رخ نداده بود و امریکایی‌ها را با هراس به خرید خودروهای تویوتا وادار نکرده بود. در آن زمان، فراکینگ هنوز یک تکنیک آزمایشی به شمار می‌آمد که بعضی از مهندسان نفت رویش کار می‌کردند و هنوز موفقیت زیادی هم نصیبشان نشده بود. آن زمان، دهه ۱۹۷۰ بود و هر بشکه نفت به قیمت ۱۸۰ دلار فروش می‌رفت.

حالا که تقریباً پنج دهه از آن زمان می‌گذرد، قیمت نفت خیلی بالاتر است و تولید روزانه نفت خام امریکا نیز دارد بالا می‌رود و دوباره هشت‌رقمی می‌شود. این درواقع نقطه مهمی برای امریکا به شمار می‌رود چون امریکایی‌ها می‌خواهند در آینده بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان باشند. آنها می‌گویند از این طریق، گام بزرگی به سوی استقلال انرژی بر خواهند داشت.

اما اگر این‌طور شود و امریکا صندلی اول تولید نفت جهان را از روسیه یا عربستان سعودی بگیرد، اوضاع ژئوپلیتیک جهان به شدت تغییر خواهد کرد و حتی ممکن است نظم نوینی در حوزه انرژی شکل بگیرد. این تغییر قطعاً به سود امریکا است ولی نه به سود سیاره زمین. یکی از این تغییرات این است که نفوذ یکی از نیروهای مهم نیم قرن گذشته - یعنی کشور نفتی مدرن - در سطح جهان کاهش خواهد یافت. در چنان شرایطی، سیاستمدارانی مانند دونالد ترامپ بهانه‌ای برای پلکیدن دور کشورهای ثروتمند نفتی مثل عربستان سعودی نخواهند داشت و قادر نخواهند بود امنیت امریکا را با نزدیکی به این کشور توجیه کنند. از سوی دیگر، سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) برای توافق در مورد تولید نفت شرایط سخت‌تری را تجربه خواهد کرد و ممکن است قیمت نفت از همین بابت کاهش بیابد. در



خاویر بلاس

گزارشگر نفتی فایننشال تایمز
و بلومبرگ

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:

این گزارش را بخوانید

تا ببینید هدف امریکا

از افزایش تولید نفتش

چیست و چقدر

می‌تواند با این اهرم

روی دنیا تأثیر بگذارد.

نفت شیل امریکا الان به صورت هم‌زمان در جهت افزایش تولید و افزایش سود حرکت می‌کند و از ضرردهی سابق خود فاصله گرفته است.

بشکه هم می‌رسید.

وضعیت جدید امریکا ممکن است برای سازمان اوپک دردسرساز باشد و چالشی غیرمنتظره ایجاد کند. مثلاً اگر اوپک بخواهد در آینده تولید را پایین بیاورد، تولیدکنندگان نفت شیل امریکا می‌توانند با افزایش تولید به آن واکنش نشان بدهند و سهم اعضای اوپک از بازار را به خود اختصاص بدهند. در آن صورت، تأثیرگذاری اوپک روی قیمت‌ها با چالش مواجه خواهد شد. این وضعیت در عین حال به سود روسیه نیز نخواهد بود چون روسیه با تولید بالای خود به درآمد عظیم نفتی‌اش نیز وابستگی زیادی دارد.

سال گذشته هم‌زمان با توسعه تولید نفت شیل امریکا، واردات نفت به امریکا (از عربستان سعودی) به کمترین میزان خود در سی سال اخیر رسید. در چنین وضعیتی، کشورهایی مانند چین و ژاپن بسیار بیشتر از امریکا وابسته به نفت خاورمیانه خواهند شد.

اما در همین شرایط هم، همه چراغ‌ها برای امریکا سبز نیست. امریکا از فراز و فرودهای بازار جهانی نفت در امان نیست و نخواهد بود. مثلاً وقتی قیمت نفت به دلیل تحولات سیاسی در خاورمیانه بالا برود، قیمت‌ها در امریکا نیز تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. یا مثلاً یک چالش دیگر که از افزایش تولید نفت شیل امریکا حاصل خواهد شد نیز این است که پالایش‌کنندگان دچار ضرر خواهند شد. پالایش‌کنندگان پیش‌تر میلیاردها دلار صرف تجهیزات برای پالایش نفت خام غلیظ، پر سولفور و کم‌کیفیت مکزیک، ونزوئلا، کانادا و عربستان سعودی می‌کردند. کیفیت نفت شیل اما آن قدر بالاست که اوضاع را تغییر می‌دهد.

با وجود این، به صورت کلی نمی‌توان گفت که افزایش تولید نفت امریکا همه‌چیز را در نظم انرژی جهان تغییر خواهد داد. مثلاً نفوذ دلارهای نفتی کشورهای عربی خلیج فارس در لابی‌های واشینگتن به این زودی‌ها از بین نخواهد رفت. در عین حال، نفت شیل راه درازی را برای تطبیق خودش با مصرف جهانی پیش رو خواهد داشت. حتی این احتمال هم وجود دارد که تولید نفت امریکا به بالاترین سطح خود برسد اما قیمت نفت در بازارهای جهانی کاهش نیابد. در آن صورت، عربستان سعودی و روسیه همچنان با تولید بالای خود به مانی بزرگ در برابر استقلال انرژی امریکا تبدیل خواهند شد.

حتی اگر نگاهی رادیکال‌تر به قضیه بیندازیم، می‌بینیم که این همه حرف درباره استقلال انرژی امریکا کمی بیراه است. واقعیت این است که تا وقتی امریکا و تمام کشورهای دیگر دنیا به منابعی فسیلی مانند نفت وابستگی دارند، نمی‌توانند از استقلال حرف بزنند. اتفاقی که دنیا نیاز دارد در آینده شاهدش باشد، این است که از وابستگی به این نوع انرژی‌ها خلاص شود. ■

به دنبال ممانعت حقوقی از انجام چنین عملیاتی‌هایی در آینده است. نکته دیگر هم این است که هرچه تمرکز بیشتری دوباره روی نفت صورت بگیرد و کار آسان‌تر باشد، تخصیص منابع به تحقیقات در باب انرژی‌های تجدیدپذیر مثل انرژی خورشیدی و بادی کمتر خواهد شد. این چیزی است که بسیاری از ایالات امریکا خواهان وقوعش نیستند. درواقع وقتی قیمت نفت بالاست، بیشترین سرمایه‌گذاری روی تحقیقات در مورد انرژی‌های تجدیدپذیر صورت می‌گیرد و خیلی‌ها خواهان تداوم این روند هستند.

نفت شیل چطور موفق شد؟

موفقیت نفت شیل تا همین چند سال پیش اصلاً محتمل به نظر نمی‌رسید. در اواخر سال ۲۰۱۴، عربستان سعودی که اهداف مختلف و ضربه‌زدن به رقبای مختلفی را در ذهن داشت، رقبای امریکایی‌اش را نیز هدف قرار داد. در آن زمان به جای اینکه تولید نفت کاهش یابد تا قیمت بالا بماند، عربستان سعودی به اوپک فشار آورد تا تولید را بالا نگه دارند و نتیجه این شد که قیمت نفت ظرف چهار ماه از بشکه‌ای ۱۰۰ دلار به بشکه‌ای ۴۰ دلار کاهش پیدا کرد. یکی از مهم‌ترین اهداف سعودی‌ها این بود که شرکت‌های نفت شیل امریکا را با این کار زمین‌بزند و انقلاب شیل به نقطه پایان برسد. در ابتدا این‌طور به نظر می‌رسید که عربستان موفق هم شده است. تولید نفت امریکا از حداکثر روزانه ۹۶ میلیون بشکه به ۸۵ میلیون بشکه کاهش پیدا کرد. بسیاری از شرکت‌های نفت شیل مثل پریمان باسین در تگزاس و باکن فورمیشن در داکوتای شمالی ورشکست شدند چون هزینه تولید نفت شیل بسیار بالاتر از قیمت نفت در بازارهای جهانی درمی‌آمد و به صرفه نبود. ده‌ها هزار نفر از کارکنان نفتی امریکا شغل خود را از دست دادند.

با وجود این، صنعت نفت شیل امریکا از رو نرفت. آنها با وام‌های زیاد و تلاش برای کاهش هزینه‌های سasaki کردند کار خود را حفظ کنند. نتیجه این شد که در سال ۲۰۱۶ وقتی که اوپک با کاهش تولید نفت موافقت کرد، اوضاع به سود نفت شیل امریکا نیز تمام شد. به تدریج، سهام این شرکت‌ها بالا رفت.

اما آن شرایط سخت گذشته از جهت زیادی به سود شرکت‌های نفت شیل تمام شده بود. آنها به نسخه‌های کارآمدتری از خودشان تبدیل شده بودند که می‌توانستند شرایط سختی مثل کاهش قیمت نفت را از سر بگذرانند و زنده بمانند. واقعیت این است که نفت شیل دیگر شانس و کم‌بهره نیست. تکنولوژی در آن نقش زیادی ایفا می‌کند و زمین‌شناسان قادرند با روش‌های بسیار پیشرفته در این زمینه حرکت کنند. درواقع نفت شیل الان به صورت هم‌زمان در جهت افزایش تولید و افزایش سود حرکت می‌کند.

تولید به شیوه فراکینگ هم پیشرفت زیادی کرده است. در این روش، آب و شن با شدت به زیر زمین تزریق می‌شود تا سنگ‌ها فرسایش پیدا کنند و نفت آنها آزاد شود. به صورت خلاصه می‌توان گفت که این روش هم دیگر دوران نوزادی خود را سپری کرده و می‌توان روی آن حساب کرد. این هم می‌تواند دلیل دیگری برای مقاومت در برابر شرایط احتمالی کاهش قیمت نفت قلمداد شود. نتیجه این تحولات چه بود؟ در ماه اکتبر، واردات نفت خام و مواد پالایش‌شده به امریکا به روزانه کمتر از ۲۵ میلیون بشکه رسید. این کمترین رقمی است که از سال ۱۹۷۳ ثبت شده است. این در حالی است که یک دهه پیش، واردات نفت امریکا حتی به روزانه ۱۲ میلیون

سیاستمدارانی
مانند دونالد
ترامپ بهانه‌ای
برای پلکیدن
دور کشورهای
ثروتمند نفتی مثل
عربستان سعودی
نخواهند داشت
و قادر نخواهند
بود امنیت امریکا
را با نزدیکی به این
کشور توجیه کنند



یوشوا بنگیو، یکی از سه چهره اصلی که انقلاب هوش مصنوعی را راه انداختند.

کامپیوتر در دانشگاه مونترئال که یکی از سه چهره اصلی راه اندازنده انقلاب در حوزه هوش مصنوعی بوده، موهبتی نیست که نصیب هر شرکتی شود. دو چهره مهم دیگر این حوزه، یان لی کان و جفری هینتون هستند که اولی در فیس بوک و دومی در گوگل کار می کند.

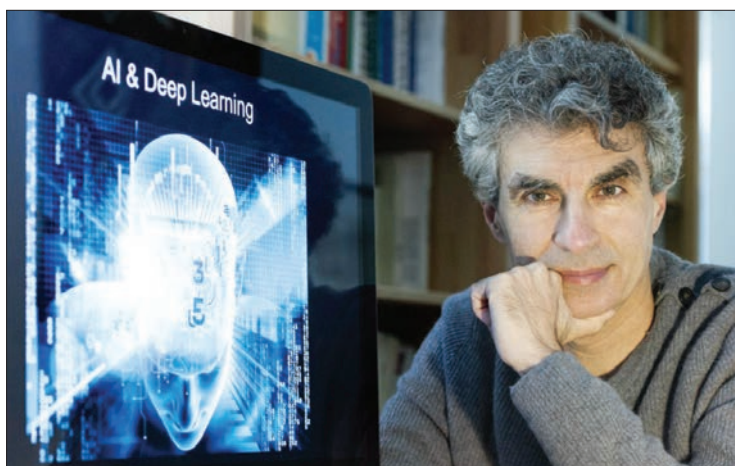
در هفتم فوریه امسال، المنتای آی که یک استارت آپ مونترئالی در حوزه طراحی و اجرای سیستم های یادگیری ماشینی است گزارشی منتشر کرد و تخمین زد که تعداد این افراد (طراحان سیستم های هوش مصنوعی) در سطح جهان تنها ۲۲ هزار نفر است. همین استارت آپ بر اساس تحقیق خود اعلام کرد که سه هزار نفر از این افراد در حال حاضر دنبال کار می گردند و بقیه شان رهبری تیم های طراحی هوش مصنوعی را در شرکت ها و نهادهای مختلف دنیا به عهده دارند و مشغول خلق الگوریتم های جدید در این حوزه هستند. در واقع تمام شرکت ها و نهادهایی که در سطح جهان قصد دارند در حوزه هوش مصنوعی فعال شوند مجبورند از میان افراد بسیار محدودی نیروی مورد نظر خود را پیدا کنند و خیلی ها هم موفق نمی شوند. این وضعیتی است که در آن تقاضا بسیار بالا و عرضه بسیار پایین است.

اینکه متخصصان هوش مصنوعی در شرکت های مختلف دنیا دقیقاً چه کاری انجام می دهند روندی است که خیلی از شرکت ها تازه دارند با آن آشنا می شوند. ویشال چاترا مدیرعامل شرکت پراولر در کمبریج انگلیس که استارت آپی در حوزه اتوماسیون است در این خصوص می گوید: «ما متخصصان مورد نظرم را استخدام کردیم. وقتی مشکلات آینده شرکت خود را به درستی شناسایی کرده باشید، فرد مناسب برای حل آنها را هم باید به خدمت بگیرید. مهم این است که تکنیسین ها و ریاضی دان هایی نیز در تیم حاضر باشند تا مجموعه این مهارت ها به طراحی سیستم های هوش مصنوعی در خور شرکت در آینده بینجامد.»

همان تحقیق شرکت المنت مونترئال نشان می دهد که دولت ها و دانشگاه ها در سراسر دنیا نیاز دارند که بودجه بیشتری را صرف آموزش هوش مصنوعی در رشته های مختلف دانشگاهی کنند. تمام این افراد قادر نخواهند بود رهبری سیستم های طراحی هوش مصنوعی را به عهده بگیرند اما می توانند در سطوح مختلف در آینده در این تیم ها مشغول به کار شوند. چون در آینده، هیچ حوزه ای باقی نخواهد ماند که به طراحی سیستم هوش مصنوعی نیاز نداشته باشد.

اما ظاهراً بسیاری از شرکت های بزرگ دنیا آن قدر وقت و حوصله ندارند که چندین سال برای آموزش دیدن و سپس ورود نیروهای ماهر به بازار کار در حوزه هوش مصنوعی صبر کنند. اخبار حاکی از آن است که شرکت های بزرگی مثل اپتل، فیس بوک و گوگل در حال ایجاد برنامه های آموزش هوش مصنوعی به صورت داخلی در شرکت خودشان هستند. یعنی این شرکت ها دیگر نیازی به فارغ التحصیلان دانشگاهی در حوزه هوش مصنوعی نخواهند داشت، چون خودشان این نیروها را از اول تعلیم خواهند داد. حتی گوگل به شدت در این حوزه پیشرفت داشته و دارد روی یادگیری خودکار ماشینی کار می کند، به طوری که نوعی سیستم هوش مصنوعی خلق شود که خودش قادر به ایجاد سیستم هوش مصنوعی دیگری نیز باشد.

توجه به پیشرفت سریع دنیا در حوزه هوش مصنوعی این نکته را نشان می دهد که راه آینده مشاغل پردرآمد حتماً از هوش مصنوعی می گذرد. همه همین را می خواهند. ■



[آینده مشاغل]

هوش انسانی برای هوش ماشینی

طراحان سیستم های هوش مصنوعی دستمزد نجومی می گیرند چون تعدادشان خیلی کم است

تا چند سال پیش اگر می خواستید بالاترین حقوق نصیبتان شود چاره ای نداشتید جز اینکه مدیرعامل یا بانکدار باشید، یا اینکه چهره مشهوری در عرصه سرگرمی یا ورزش قهرمانی شده باشید. حالا اما یک گزینه دیگر هم به شغل های بسیار پردرآمد دنیا اضافه شده است: متخصص هوش مصنوعی. علتش هم واضح است. این حوزه بسیار امروزی و مهم است و تعداد نیروی کار ماهر و موثر در آن هم چندان زیاد نیست.

شرکت های گوگل، فیس بوک، اپل، آمازون و بقیه همگی در حال ارائه دستمزدهای نجومی به دانشگاهیانی هستند که قادر به رهبری تیم های فعال در حوزه هوش مصنوعی - مثل تشخیص چهره، دستیاری دیجیتال و ماشین های خودران - باشند. حتی فارغ التحصیلان تازه نفس دکتر در رشته هایی مثل یادگیری ماشینی و علوم دیتا سالانه می توانند بیش از ۳۰۰ هزار دلار درآمد داشته باشند. در واقع بحث توجه به هوش مصنوعی منحصر به صنعت تکنولوژی نیست بلکه بانک ها، خودروسازان، داروسازان و غیره هم به آن نیاز دارند و می خواهند آینده حضورشان در بازارها را با هوش مصنوعی تضمین کنند.

طراحی سیستم های هوش مصنوعی به ملغمه ای از چند مهارت بسیار سطح بالا نیاز دارد: ریاضیات و تحلیل آماری بسیار پیشرفته، علوم دیتا و برنامه نویسی کامپیوتری و داشتن نگاه به آینده. اینکه واقعا چه تعداد نیروی کار در جهان وجود دارد که همه این مهارت ها را داشته باشد مسئله ای است که اکثر شرکت های دنیا را که به دنبال طراحی سیستم هوش مصنوعی برای کسب و کار خود هستند سردرگم کرده است.

مثلاً به خدمت گرفتن چهره هایی مثل یوشوا بنگیو متخصص علوم

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

در آینده هیچ حوزه ای

باقی نمی ماند که

به طراحی سیستم

هوش مصنوعی نیاز

نداشته باشد. بخوانید

تابییند شرکتهای

برای جذب نیروی

متخصص کمپای

در این حوزه چه

می کنند.

گوگل، فیس بوک، اپل، آمازون و دیگران در حال ارائه دستمزدهای نجومی به دانشگاهیانی هستند که قادر به رهبری تیم های فعال در حوزه هوش مصنوعی - مثل تشخیص چهره، دستیاری دیجیتال و ماشین های خودران - باشند.

..... اکونومیست

قیمت‌های اشتباهی

یارانه چطور اقتصاد مصر را به مسیر اشتباهی هدایت می‌کند؟

اقتصاد مصر سال‌هاست که بر پایه یارانه‌ها هدایت می‌شود. مردم این کشور از دهه ۲۰ میلادی به یارانه‌ها برای هر چیزی عادت کرده‌اند؛ از سوخت گرفته تا نان و آب؛ برای مصری‌ها زندگی بدون یارانه غیرممکن است. تاکنون دولت‌ها چندین بار تلاش کرده‌اند این وضعیت را اصلاح کنند اما موفق نشده‌اند. این وضعیت به گونه‌ای است که دولت عملاً بعد از پرداخت یارانه‌ها پولی برای هزینه کردن برای آموزش و پرورش یا بهداشت و درمان ندارد.

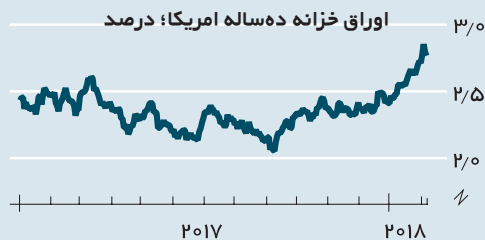
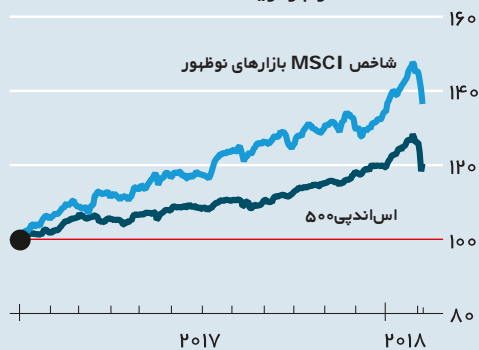


زلزله در وال استریت

بازار سهام در ماه فوریه سقوطی را تجربه کرد که به شکل‌های مختلف روی نمودار آمد. اما اصلی‌ترین نموداری که نشان می‌دهد چه شوکی به سرمایه‌گذاران وارد شد، این نمودار است که وضعیت سهام از یک سو و وضعیت اوراق خزانه در آمریکا را از سوی دیگر نشان می‌دهد. در واقع این نمودارها نشان می‌دهد که در وال استریت زلزله آمد.

سقوط آزاد

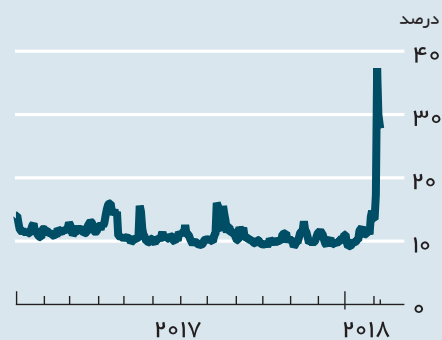
دوم ژانویه ۲۰۱۷=۱۰۰



شاخص نوسان

بازار سهام در ماه فوریه یعنی در دومین ماه میلادی، نوسان سنگینی را تجربه کرد. این نوسان به قدری بود که بازار را تکان داد و بسیاری از سرمایه‌گذاران را ترساند. شاخص‌های بسیار وجود دارد که این جریان را نشان می‌دهد؛ یکی از این شاخص‌ها، شاخص نوسان است که با عنوان Vix شناخته می‌شود. این شاخص که در دو سال گذشته با آرامش در حرکت بود در ماه فوریه ۲۰۱۸ ناگهان چندین واحد افزایش پیدا کرد و از ترس عمیق سرمایه‌گذاران و سهام‌داران در بازار سهام پرده برداشت.

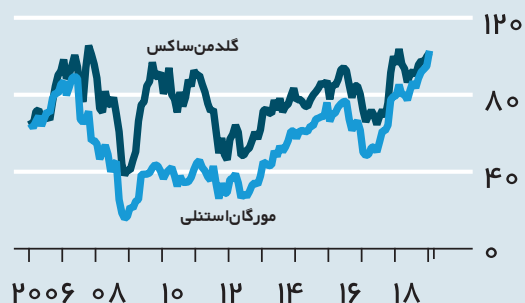
شاخص نوسان (Vix)



مورگان استنلی در برابر گلدمن ساکس

بیش از یک دهه بود که سرمایه‌گذاران گلدمن ساکس را به مورگان استنلی ترجیح می‌دادند. این دو رقیب در وال استریت سال‌هاست که با هم در جنگ هستند و حالا بعد از گذشت سال‌ها به نظر می‌رسد مورگان استنلی موفق شده ارزش خود را در بازار به دست بیاورد. دوران بحران بزرگ مالی سپری شده و سرمایه‌گذاران دوباره می‌توانند به این بانک‌ها برای سرمایه‌گذاری اعتماد کنند.

سرمایه در بازار / میلیارد دلار



حال پوند خوب می‌شود

ژوئن ۲۰۱۶ بود که بریتانیایی‌ها تصمیم گرفتند از اتحادیه اروپا خارج شوند: برگزیت. خروج آنها از اتحادیه، نخستین پیامدی که برایشان داشت سقوط ارزش ارز آنها یعنی پوند و استرلینگ بود. اما حالا بعد از مدت دو سال به نظر می‌رسد حال پوند خوب می‌شود. هرچند ارزش این ارز در برابر دلار هنوز نسبت به قبل بسیار متفاوت است اما به نظر می‌رسد مسیر بهبود را آغاز کرده‌است.

دلار به ازای هر پوند

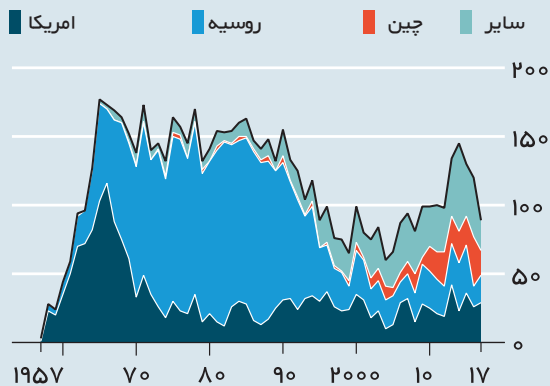


سفینه‌های چشم‌بادامی‌ها در فضا

پرتاب سفینه‌ها و فضاپیماها به فضا برای هر کشوری سند افتخار است با وجود این، کشورهای کمی در این زمینه به موفقیت‌های بزرگ دست یافته‌اند. تا چند وقت پیش تنها آمریکا و روسیه موفق می‌شدند سفینه‌های خود را با موفقیت و به تعداد زیاد به فضا پرتاب کنند اما اخیراً سفینه‌ها و فضاپیماهای چشم‌بادامی‌ها هم به مجموعه اضافه شده‌است. به نظر می‌رسد چینی‌ها قصد دارند در این زمینه نیز در دنیا حرف اول را بزنند.

بلندپروازی در فضا

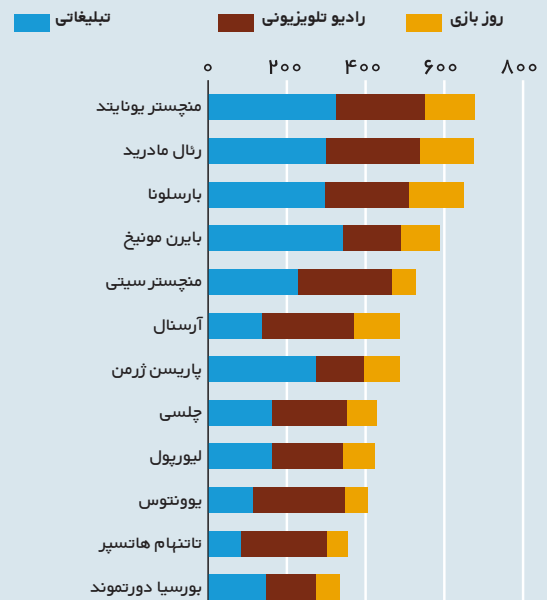
سفینه‌های فضایی که از طرف آژانس‌های هوافضا در سال به فضا فرستاده شده‌است بر اساس کشور



رفاه روی مستطیل سبز

منچستر یونایتد عنوان ثروتمندترین باشگاه فوتبال را کسب کرد و رتبه نخست را در این زمینه به دست آورد. این باشگاه در میان باشگاه‌های اروپایی موفق شد نام خود را به عنوان ثروتمندترین به ثبت برساند. فهرستی از ثروتمندترین‌ها منتشر شده که در آن نام باشگاه‌های انگلیسی در ابتدا قرار دارد. البته به گفته تحلیل‌گران این وضعیت رفاهی می‌تواند خیلی زود تغییر کند و باشگاه‌ها در این زمینه مراقب باشند.

درآمد، فصل ۱۷-۲۰۱۶، میلیون یورو

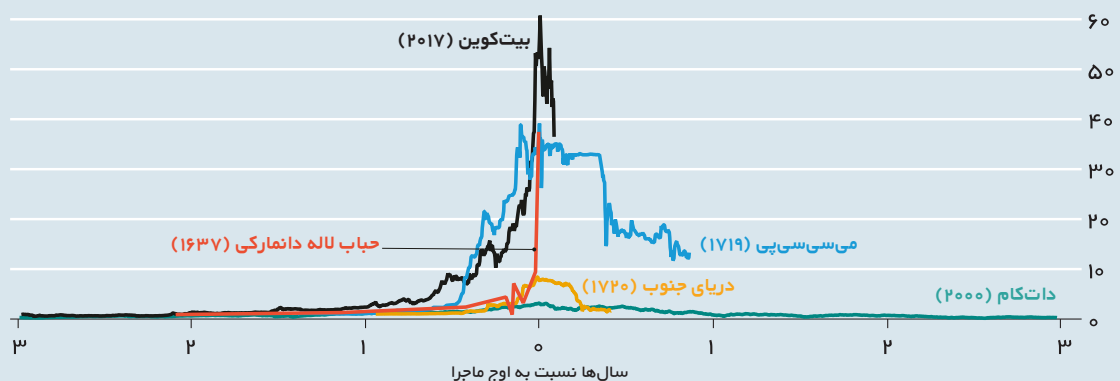


غروب خورشید ارزهای مجازی

چندی پیش ارزهای مجازی غوغا به پا کردند؛ از بیت‌کوین گرفته تا داگ‌کوین؛ همه سکه‌هایی که کسی تا به حال نتوانسته آنها را لمس کند به ارزشی فوق تصور دست پیدا کردند و آشوب حسابی در بازار به راه انداختند. اما ارزش آنها در حقیقت حبابی بود که اکنون در حال ترکیدن است.

نه برای همیشه

حباب‌های تاریخیِ دارایی‌ها، ترکیبی از قیمت‌های شروع بر پایه نرخ ارز مرتبط

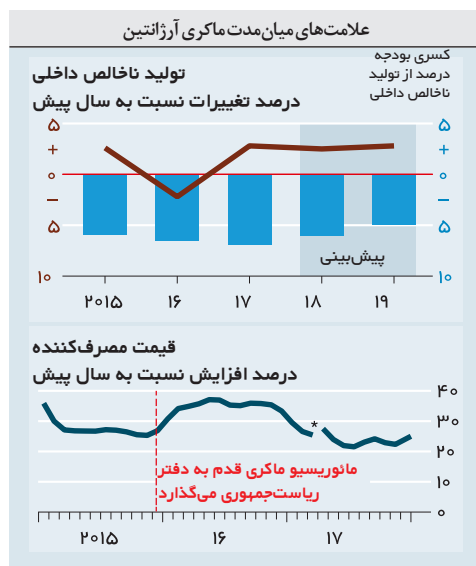


مانوریسیو ماکری سال ۲۰۱۵ به عنوان رئیس‌جمهوری آرژانتین انتخاب شد و از همان ابتدا نشان داد که به کسب‌وکارها علاقه دارد و سعی می‌کند سیاست‌هایی را در پیش بگیرد که با کسب‌وکارهای مختلف دوست باشد. به محض اینکه او به دفتر ریاست‌جمهوری راه پیدا کرد، شرکت‌ها نفس راحتی کشیدند. شروع او سریع و ضرب‌الاجلی بود.

[اقتصاد آرژانتین]

گرم‌تر و گرم‌تر

قمار مانوریسیو ماکری برای روند تدریجی تاکنون جواب داده‌است



چرا باید خواند:

اقتصاد آرژانتین به

خاطر سیاست‌های

یوپولیستی

رئیس‌جمهوری پیشین

در مناجاب فرو رفته بود.

مانوریسیو ماکری

موفق شده با اصلاحات

تدریجی این روند را

تغییر بدهد و ساختار

اقتصاد این کشور را

متحول کند. او دقیقاً

چه کار کرده‌است؟

۴۰ درصد رسیده بود. صندوق بین‌المللی پول برآورد کرده کسری بودجه در این کشور از ۴٫۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۶ به ۱۱٫۹ درصد در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. ماه اکتبر بود که حزب متعلق به آقای ماکری در انتخابات پارلمانی پیروز شد و این امید در آنها پررنگ‌تر شد که بتوانند اصلاحات را به صورت تدریجی ادامه بدهند. در واقع آنها قصد داشتند رویه اصلاحاتی خود را برای اقتصاد در پیش بگیرند اما اعتماد به نفس کافی برای این کار نداشتند؛ اکنون اما می‌توانند با سرعتی محتاطانه به کار خود ادامه بدهند. ماکری نیز با صبر و حوصله برنامه‌های خود را برای کنترل تورم و ایجاد اشتغال پیش می‌برد. به نظر می‌رسد دوره یوپولیسم و عدم ثبات در سیاست و اقتصاد آرژانتین به پایان رسیده‌است. اکنون شاید آرژانتین دوباره بتواند بگوید خوشبختی‌ای مشابه اروپایی‌ها که زمانی ادعای آن را داشت، دارد. نباید فراموش کرد که دولت ماکری هنوز پایش در منجلابی است که دولت پیشین ایجاد کرده بود. به همین خاطر است که اهداف این دولت کمی بلندپروازانه به نظر می‌رسد. بسیاری از مشکلاتی که کارآفرین‌ها با آنها مواجه هستند هنوز به همان شکل قدیم وجود دارد و ماکری موفق به حل آنها نشده‌است. هنوز موانعی بر سر راه تجارت قرار دارد و کنترل‌ها و حمایت‌هایی که سال‌ها صورت می‌گرفت به قوت خودش برقرار است. همین مسئله باعث می‌شود خیلی از شرکت‌ها احساس ضعف کنند و عقب بکشند. اینجاست که کار ماکری و دولتش کمی دشوارتر می‌شود.

می‌توان کشوری معمولی داشت

علی‌رغم همه دشواری‌ها، سرمایه‌گذاران شرط بسته‌اند که ماکری و دولتش می‌توانند در این بازی پیروز باشند و قدرت ازدست‌رفته آرژانتین را در اقتصاد جهان بازیابند. به علاوه آنها معتقدند ماکری و حزبش در انتخابات ۲۰۱۹ نیز پیروز خواهند شد. به این ترتیب آنها فرصت بیشتری خواهند داشت تا اصلاحات مورد نظر خود را در اقتصاد این کشور پیاده کنند. ماکری می‌تواند اقتصاد آرژانتین را مدرنیزه کند و نمایشی جهانی به راه بیندازد. آقای ماکری نشان داد که «می‌توان یک کشور معمولی داشت».

عمر دولت او آن قدر هم زیاد نیست. مانوریسیو ماکری سال ۲۰۱۵ به عنوان رئیس‌جمهوری آرژانتین انتخاب شد و از همان ابتدا نشان داد که به کسب‌وکارها علاقه دارد و سعی می‌کند سیاست‌هایی را در پیش بگیرد که با کسب‌وکارهای مختلف دوست باشد. به محض اینکه او به دفتر ریاست‌جمهوری راه پیدا کرد، شرکت‌ها نفس راحتی کشیدند. شروع او سریع و ضرب‌الاجلی بود. او وعده داده بود که اقتصاد بسته و در انزوای آرژانتین را به فضای باز هدایت کند. همین کار را هم انجام داد. کنترل‌های تحمیلی بر اقتصاد را برداشت و به رویه‌های یوپولیستی که رئیس‌جمهوری پیشین در آرژانتین پیاده کرده بود خاتمه داد. ماکری راه را برای کسب‌وکارهای آنلاین باز کرد. هم‌زمان با او، شرکت‌ها نیز برنامه‌های خود را پیش می‌بردند و خوشحال بودند. ماکری برخلاف شروع ناگهانی و خوبی که داشت، به صورت اتفاقی سرعت اصلاحات را کند کرد. حالا برخی از شرکت‌ها گاهی علیه او صحبت می‌کنند و معتقدند اگر او نتواند برنامه‌ای را که کلید زده به پایان برساند، اقتصاد آرژانتین پیشرفت نخواهد کرد. اما ماکری تنها سرعت را کاهش داده‌است، رویه اصلاحات به صورت تدریجی ادامه دارد. او در دسامبر ۲۰۱۵، زمانی که به دفتر ریاست‌جمهوری راه پیدا کرد در نخستین اقدام پوز را شناور کرد و مالیات بر صادرات را دستکاری کرد؛ به علاوه یارانه‌های انرژی و حمل‌ونقل را نیز کاهش داد تا بتواند کسری بودجه را کنترل کند. او اهدافی را برای اقتصاد عمومی تعیین کرد و موفق شد برخی غائله‌های قدیمی را ختم به خیر کند. در نهایت موفق شد هرچه دسترسی آرژانتین را به بازارهای بین‌المللی محدود می‌کرد از میان بردارد. اکنون اقتصاد در مسیری درست در حرکت است. بحران بزرگی که در سال ۲۰۱۵ اقتصاد آرژانتین را درنوردیده بود، از میان رفته‌است. اقتصاد این کشور در مسیر بهبود قرار گرفته و مطابق با برآوردها، امسال ۲٫۵ درصد رشد داشته‌است. تورم نیز حدود یک‌سوم نسبت به اوج خود کاهش پیدا کرده‌است. نرخ تورم در جولای ۲۰۱۶ در این کشور به

مردم آفریقای جنوبی به ژانویه در زبان انگلیسی می‌گویند «جانو-واری»، منظورشان ماه نگرانی است. کمی بعد از کریسمس در ماه ژانویه زمان آن فرا می‌رسد که قرض‌ها پرداخت و بدهی‌ها صاف شود. وبسایت‌های مختلف و شبکه‌های مجازی پر می‌شود از درخواست‌های کمکی که افراد دارند. همه به دنبال وام هستند تا بتوانند قرض‌هایی را که گرفته‌اند پرداخت کنند. همه برای زنده ماندن و ادامه حیات دست‌وپا می‌زنند.

[ویرانی مالی و بدهکاری]

قرض می‌گیرم، پس هستم

بدهی خانوار در طبقه متوسط سیاه‌پوست به اوج خود رسیده‌است



«۱۱ نفر بعد از پرداخت کن»
اکثر افراد از دوستان یا
اعضای خانواده خود پول
قرض می‌گیرند. اما نکته
جالب توجه اینجاست که
۲۵ میلیون نفر از ۳۷ میلیون
فرد بزرگسال در آفریقای
جنوبی به نهادهای مالی یا
شرکت‌ها و موسسه‌هایی که
پول قرض می‌دهند، بدهی
دارند و باید به آنها پول
پرداخت کنند.

چطور این پول را مدیریت کنند و یا به عبارتی یاد نگرفته‌اند چطور خرج کنند که برای آینده خودشان نیز پس‌اندازی داشته‌باشند. این مسئله در دولت هم مشاهده می‌شود. در واقع دولت هم در بدهی غرق می‌شود و نمی‌داند چطور باید این قرضیه را مدیریت کند. آن دسته از افراد که دوستان ثروتمندی ندارند به وام‌های غیرقانونی پناه می‌برند. وام‌هایی که بدون برنامه داده می‌شود و بدهی‌هایی که بدون برنامه ایجاد می‌شود همگی روی رشد اقتصاد اثر منفی می‌گذارد. مسئله بدهی نه تنها روی اقتصاد بلکه روی پایداری جامعه نیز اثر منفی می‌گذارد. بسیاری از فجایع اجتماعی که در کشورهای مختلف رخ داده ریشه در همین مسائل و مشکلات مالی داشته‌است. این افراد باید هرچه سریع‌تر رفتار خود را تغییر بدهند. بدهی‌ها می‌تواند اقتصاد آنها را به حاشیه براند و در نهایت این اقتصاد است که ویران خواهد شد. انتظار می‌رود رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۸ به ۱٫۱ درصد برسد و یکی از مهم‌ترین عوامل همین بدهی‌هایی است که با بی‌حواسی و بی‌احتیاطی ایجاد می‌شود. ■

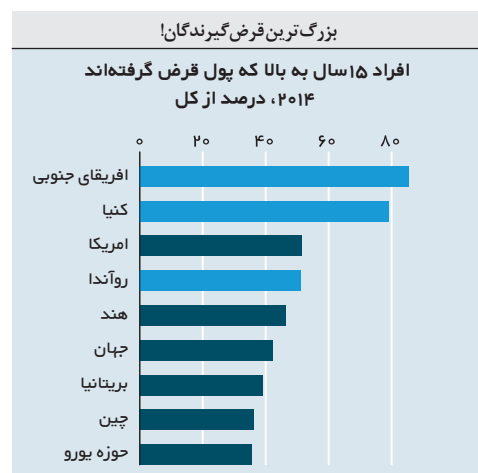
مردم آفریقای جنوبی به ژانویه در زبان انگلیسی می‌گویند «جانو-واری»، منظورشان ماه نگرانی است. کمی بعد از کریسمس در ماه ژانویه زمان آن فرا می‌رسد که قرض‌ها پرداخت و بدهی‌ها صاف شود. وبسایت‌های مختلف و شبکه‌های مجازی پر می‌شود از درخواست‌های کمکی که افراد دارند. همه به دنبال وام هستند تا بتوانند قرض‌هایی را که گرفته‌اند پرداخت کنند. همه برای زنده ماندن و ادامه حیات دست‌وپا می‌زنند. ادامه زندگی در بقیه سال کاری بسیار دشوار است؛ زندگی با جیب‌های خالی. مردم آفریقای جنوبی مطابق آمار بانک جهانی بیشترین ولع را برای قرض گرفتن دارند. یکی از بررسی‌ها که در سال ۲۰۱۴ منتشر شده نشان می‌دهد ۸۶ درصد از مردم این کشور در همان سال پول قرض گرفته‌اند. اکثر افراد از دوستان یا اعضای خانواده خود پول قرض می‌گیرند. اما نکته جالب توجه اینجاست که ۲۵ میلیون نفر از ۳۷ میلیون فرد بزرگسال در آفریقای جنوبی به نهادهای مالی یا شرکت‌ها و موسسه‌هایی که پول قرض می‌دهند، بدهی دارند و باید به آنها پول پرداخت کنند. مسئله قابل توجه دیگر این است که تنها کمتر از ۱۰ میلیون نفر به صورت رسمی شاغل هستند البته اگر بتوان به این آمار اعتماد کرد. به این ترتیب مردم راه‌های زیادی برای پرداخت منظم بدهی‌های خود ندارند و یا به عبارتی نمی‌دانند دقیقاً چه زمانی پول دریافت می‌کنند تا بتوانند بدهی‌های خود را صاف کنند. اما ریشه این ماجرا در کجاست؟ می‌توان ریشه را در طبقه متوسطی جست‌وجو کرد که از قضا بسیار حریص است. از سال ۱۹۹۴ که رژیم آپارتاید به پایان رسید، طبقه متوسط سیاه‌پوست به صورت ناگهانی ظاهر شد. بسیاری از افراد در پی این بودند که ظهور خودشان را اثبات کنند. آنها می‌خواستند بگویند که وارد بازی شده‌اند. اما چطور باید این کار را انجام می‌دادند؟ ساده‌است، با خودروهای شیک، گوشی‌های جدید تلفن همراه، خانه‌های جدید. اما همه نمی‌توانند اینها را تأمین کنند و نشان بدهند که سری میان سرها در آورده‌اند.

مالیات سیاه

رشد اقتصادی در این منطقه بسیار آرام است. بیکاری نیز نرخ ۲۸ درصد را نشان می‌دهد که البته اگر به صورت واقع‌بینانه بخواهیم به آمار نگاه کنیم بیکاری نرخ ۳۷ درصد را نشان می‌دهد. آن دسته از سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی که صاحب شغل هستند باید افراد بیکار زیادی را پوشش بدهند. آنها خویشان و بستگان زیادی دارند که همگی بیکار هستند و چشم امیدشان به همان یک نفری است که شغل دارد. آنها حتی در میان خودشان با عنوان «مالیات سیاه» به این قضیه اشاره می‌کنند. نخستین عضو خانواده که به دانشگاه راه پیدا می‌کند یا شغلی به دست می‌آورد باید خرج کوچک‌ترین عضو خانواده را بدهد تا او هم به مدرسه برود. به علاوه پرداخت قبوض مختلف و خرجی بقیه اعضای خانواده نیز به گردن همان یک نفر می‌افتد. جالب اینجاست که مردم در آفریقای جنوبی برای مخارج روزانه خود قرض می‌گیرند. به نظر می‌رسد مردم در آفریقای جنوبی به تأمین منابع مالی خود به صورت شخصی فکر نمی‌کنند و در واقع با اساس آن آشنا نیستند. آنها باید با مدیریت بدهی آشنا بشوند. برخی از آنها پول خوبی هم به دست می‌آورند اما نمی‌دانند

چرا باید خواند:

۸۶ درصد از مردم
آفریقای جنوبی
برای تأمین مخارج
روزانه خود قرض
می‌گیرند. اغلب آنها
به قرض گرفتن اعتیاد
پیدا کرده‌اند و همین
مسئله اقتصاد آنها
را به سمت ویرانی
می‌برد. در این گزارش
با مضرات بدهکاری
آشنا شوید.



اصل تکنولوژی محاسبه ابرها در چین چندان متفاوت از غربی‌ها نیست. آنچه باعث تمایز شده این است که غربی‌ها آن را ایجاد کرده‌اند، رازها و کدها را در اختیار آنها گذاشته‌اند و اکنون چشم‌بادامی‌ها با استفاده از این موقعیت به شیوه‌ای قوی‌تر کار را پیش می‌برند.

[جهان ابرها]

ابر بزرگ چین

شرکت‌های تکنولوژی چینی سعی دارند ابرهای غول‌های آمریکایی را بدزدند

به کمک مصرف‌کنندگان و از طریق خدمات رشد پیدا کرد. علی‌بابا بازاری را ایجاد کرد که همه مشتری آن بودند. بازی‌های آنلاین تن‌سنت باعث شد عده زیادی مشتری فضای ابرها باشند. به این ترتیب خدمات ابری به شکلی پیچیده در چین مورد استفاده قرار گرفت. خدمات توسعه پیدا کردند اما هنوز هم ظرفیت‌های نهفته بسیاری در این بخش وجود دارد. در غرب، شرکت‌ها با موانعی روبه‌رو هستند که کار را برای آنها کمی پیچیده کرده‌است. اما در چین، شرکت‌ها معمولاً مانعی بر سر راه خود ندارند و می‌توانند در اولین قدم به سوی ابرها بروند. همین امر باعث شده کسب‌وکار ابرها در چین رشد بیشتری نسبت به نمونه‌های غربی داشته‌باشد. یکی دیگر از مسائلی که تغییر را میان غربی‌ها و چینی‌ها ایجاد کرده، قوانین است. در غرب، دولت‌ها و نهادها و موسسه‌های مالی در این امر دخالت دارند اما در چین صنعت ابرها، صنعتی مجزا به شمار می‌آید که استقلال دارد. نکته دیگر این است که در زمینه شرکت‌های غربی همه می‌دانند سه شرکت حرف اول را می‌زنند: آمازون، مایکروسافت و گوگل؛ در نتیجه دیگر هیچ‌ک از شرکت‌ها میل به رقابت با این غول‌ها را ندارند و در نهایت رشد متوقف می‌شود. اما در چین هنوز کسی دقیقاً نمی‌داند کدام شرکت‌ها یا غول‌ها این قضیه را رهبری می‌کنند در نتیجه فضا برای رشد باقی است. البته غول‌هایی مانند علی‌بابا، تن‌سنت و تله‌کام چین وجود دارند اما هنوز هم شرایط به گونه‌ای است که می‌توان انتظار تغییر فضا را داشت.

یک کمربند، یک جاده، یک ابر!

هر شرکتی که پیروز میدان باشد و نام خود را در زمینه کسب‌وکار و صنعت ابرها به عنوان غول این بخش به ثبت برساند، در نهایت باز هم شرکت‌های چینی و غربی باید با یکدیگر در ارتباط باشند تا بتوانند پیشرفت کنند. به همین خاطر است که بسیاری از رقبا بزرگ، در آزمایشگاه‌هایی که با هم ساخته‌اند روی این موارد کار می‌کنند. به هر حال کسی نمی‌تواند منکر این قضیه بشود که شرکت‌های غربی غول‌های بزرگی هستند و در عین حال کسی نمی‌تواند منکر این قضیه بشود که شرکت‌های چینی رشد بیشتری در این زمینه دارند. علی‌بابا نیز در چین بیشترین تلاش را در این زمینه داشته و بیشترین رشد را تجربه کرده‌است. شاید روزی در چین، برنامه این باشد: «یک کمربند، یک جاده، یک ابر!»

کدامیک از غول‌های تکنولوژی در جهان سریع‌ترین رشد را در زمینه فناوری ابرها دارد؟ بسیاری از افراد تصور می‌کنند آمازون یا گوگل در این زمینه حرف اول را می‌زنند چرا که آنها بزرگ‌ترین مرکز داده‌های جهانی هستند. اما پاسخ صحیح شرکت «علی‌بابا» است. کسب‌وکار محاسبه ابرها در چین رشد خوبی داشته و در سال ۲۰۱۶ با رشد ۱۲۶ درصدی به ارزش ۶۷۵ میلیون دلار رسیده‌است. بعید است این رشد به این زودی‌ها آهسته شود. سایمون هو رئیس شرکت علی‌بابا اعلام کرده که تصمیم دارد در زمینه خدمات شبکه‌ای تا سال ۲۰۱۹ یا همپای آمازون بشود یا از آن پیشی بگیرد.

علی‌بابا قصد دارد قدم بزرگی بردارد. شرکت آمازون در زمینه خدمات شبکه‌ای درآمدی ۱۷ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۷ داشته‌است. اما ابرهای علی‌بابا (که در زبان چینی به آن آلیون می‌گویند) قصه دیگری دارد: صنعت محاسبه ابرها در چین به صورت کلی با سرعت بالایی در مسیر رشد قدم برمی‌دارد. واقعیت این است که این صنعت در چین شمایی کاملاً متفاوت از شمایل غربی آن دارد. این تفاوت‌ها نیز بسیار با اهمیت است.

توجه داشته‌باشید که اصل تکنولوژی محاسبه ابرها در چین چندان متفاوت از غربی‌ها نیست. آنچه باعث تمایز شده این است که غربی‌ها آن را ایجاد کرده‌اند، رازها و کدها را در اختیار آنها گذاشته‌اند و اکنون چشم‌بادامی‌ها با استفاده از این موقعیت به شیوه‌ای قوی‌تر کار را پیش می‌برند. در حقیقت آنها هر چه لازم بوده در اختیار داشتند و به همین خاطر چند مرحله جلو افتاده‌اند. شیان چن مدیر یکی از شرکت‌های چینی می‌گوید: «همین مسئله باعث شد ما نقطه شروع یکسانی داشته‌باشیم». بعد از این نقطه شروع، چینی‌ها عملکرد بهتری داشته‌اند و با شتاب کار را پیش برده‌اند. آنچه تفاوت را ایجاد می‌کند، شیوه استفاده از تکنولوژی است. همین مسئله ریشه تفاوت‌ها را در زمینه کسب‌وکار ابرها ایجاد می‌کند. در غرب، نخستین مشتری‌ها برای فضای ابرها، شرکت‌های استارت‌آپی بودند. کمی بعد سروکله غول‌های شرکتی دیگری نیز پیدا شد. اما در چین صنعت ابرها

چرا باید خواند:

کسب‌وکار و صنعت ابرها

در دنیای مجازی و فضای

اینترنتی، بازار بزرگی است

که این روزها غول‌های

اینترنتی بزرگ در دنیا

روی آن کار می‌کنند. در

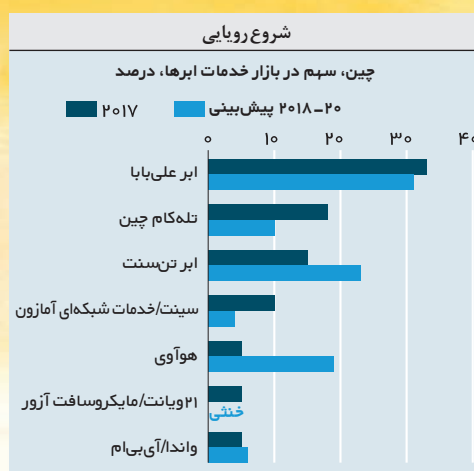
حالی که غربی‌ها قدم اول

را در این زمینه برداشته‌اند،

چینی‌ها موفق شده‌اند از

آنها پیشی بگیرند.

علی‌بابا قصد دارد قدم بزرگی بردارد. شرکت آمازون در زمینه خدمات شبکه‌ای درآمدی ۱۷ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۷ داشته‌است. اما ابرهای علی‌بابا (که در زبان چینی به آن آلیون می‌گویند) قصه دیگری دارد: صنعت محاسبه ابرها در چین به صورت کلی با سرعت بالایی در مسیر رشد قدم برمی‌دارد. واقعیت این است که این صنعت در چین شمایی کاملاً متفاوت از شمایل غربی آن دارد. این تفاوت‌ها نیز بسیار با اهمیت است



سال‌ها پیش جaron لایبر یکی از متفکران در سیلیکون‌ولی پیش‌بینی کرده بود که در آینده تبلیغات حرف اول را خواهد زد. او به این ماجرا «حضور همه‌جایی جاسوس‌های دیجیتالی» گفته بود. به باور او شرکت‌های خاصی وجود دارند که همه رفتارهای مصرف‌کننده را کنترل می‌کنند؛ آنها لحظه به لحظه مصرف‌کننده را رصد می‌کنند و سعی دارند او در مسیری که مطابق منافع خودشان است هدایت کنند.

[تبلیغات و آگهی]

ناکجا آباد تبلیغات

هشدار: زیادی حساب باز کردن روی تبلیغات می‌تواند برای سلامتی شما مضر باشد

به قدری آگهی دارد و هزینه صرف آن می‌کند که از همه شرکت‌ها و کسب‌وکارهای کوچک در امریکا نیز بیشتر است.

آگهی‌ها می‌توانند گاهی بسیار اثرگذار باشند و مشتری را قانع کنند خرید را انجام دهد. بسیاری از مشتریان تنها به کمک تبلیغات ترغیب به پول خرج کردن و خرید می‌شوند. شرکت‌ها هزینه‌های زیادی صرف می‌کنند تا نیازهای این مصرف‌کنندگان را پیش‌بینی و در نهایت آنها را وادار به خرید کنند. اما هرچه خرید و فروش به سمت آنلاین تغییر مسیر می‌دهد، تبلیغات و آگهی‌ها نیز به همان سمت می‌روند. یعنی این روزها حجم تبلیغات و آگهی‌های آنلاین نیز هم‌زمان با خرید آنلاین در حال افزایش است. حتی بسیاری از شرکت‌ها که آنلاین نیستند با شرکت‌ها و استارت‌آپ‌های آنلاین همراه می‌شوند تا فروش خود را تضمین کنند.

فرض کنید واقعاً روزی برسد که هزینه برای آگهی به ۱٫۸ درصد تولید ناخالص داخلی امریکا در سال ۲۰۲۷ برسد. هزینه بسیاری از شرکت‌ها بالا می‌رود. آنها باید برای کسب سود بیشتر، آگهی‌های بیشتری داشته باشند. البته این شرایط به نظر واقعی و امکان‌پذیر نمی‌آید. در واقع بیشتر نوعی امید و خوش‌بینی به عصری متفاوت برای تبلیغات شباهت دارد. کسی از آینده خبر ندارد. شاید فروش و درآمد از طریق تبلیغات به مرور زمان کمتر نیز بشود و در نتیجه شرکت‌ها استراتژی خود را تغییر بدهند. شاید هم شرکت‌های مختلف تلاش بیشتری برای کسب بازار داشته باشند. در دنیای تبلیغات هر چیزی ممکن است، می‌توان انتظار هر چیزی را داشت و می‌توان همیشه با آن غافلگیر شد. ■

دنیایی را تصور کنید که در آن از طلوع آفتاب تا غروب آن، ذهن شما آماج تبلیغات هوشمند قرار می‌گیرد. از تلفن همراهتان گرفته تا صفحه نمایش تلویزیون خانگی، مدام در حال مشاهده تبلیغات بازرگانی هستید؛ آگهی‌هایی که از امیال شما آگاه هستند پیش از آنکه حتی خود شما از آنها آگاه شوید. ماشین‌های بدون راننده به محض اینکه داخل آنها قرار می‌گیرید درها را قفل می‌کنند و از آنجا که آگهی شخصی شما را می‌دانند، شما را با آن بمباران می‌کنند. حتی اگر بخواهید به آنها توجهی نداشته باشید و به بیرون نگاه کنید با بیلبردهای تبلیغاتی غول‌پیکر و تبلیغات محیطی روبه‌رو می‌شوید. همه دستیاران دیجیتالی شما می‌دانند چه چیزهایی را و چگونه به سر راه شما قرار بدهند تا شما را به سمت کالای مورد نظر خودشان هدایت کنند.

این جاسوس‌های دیجیتالی

سال‌ها پیش جaron لایبر یکی از متفکران در سیلیکون‌ولی پیش‌بینی کرده بود که چنین اتفاقی می‌تواند در آینده رخ بدهد. او به این ماجرا «حضور همه‌جایی جاسوس‌های دیجیتالی» گفته بود. به باور او شرکت‌های خاصی وجود دارند که همه رفتارهای مصرف‌کننده را کنترل می‌کنند؛ آنها لحظه به لحظه مصرف‌کننده را رصد می‌کنند و سعی دارند او را در مسیری که مطابق منافع خودشان است هدایت کنند. در واقع آنها هر آنچه را مصرف‌کننده می‌بیند یا می‌شنود کنترل می‌کنند. آگهی همیشه بخشی جدایی‌ناپذیر از اقتصاد است و درون آن خانه خواهد داشت.

شاید کمی عجیب به نظر بیاید؛ اما این ناکجاآبادی که از آن صحبت می‌کنیم همان چیزی است که سرمایه‌گذاران نیز در بازار سهام روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. چندین شرکت امریکایی وجود دارند که برای کسب درآمد خود تماماً به این جریان وابسته هستند. آنها استراتژی‌های خود را حول و حوش همین مسائل مربوط به آگهی‌ها قرار داده‌اند و موفق شده‌اند در عرض پنج سال با رشد ۱۲۶ درصدی به درآمد ۲٫۱ تریلیون دلاری دست پیدا کنند. آن بخش از اقتصاد امریکا که آگهی محور است در حال حاضر به صورت نظام‌مند به بخشی مهم و حیاتی تبدیل شده است. ارزش بازار آن نیز حتی از صنعت بانک‌داری بیشتر است.

بزرگ‌ترین شرکت‌ها فیس‌بوک و الفیت (شرکت گوگل) هستند که بیشترین وابستگی را به تبلیغات دارند؛ اولی ۹۷ درصد و دومی ۸۸ درصد به درآمدهای ناشی از تبلیغات وابسته است و فروش آنها تنها در صورت موفق بودن آگهی‌ها انجام خواهد شد. برخی از شرکت‌های تلویزیونی نیز در امریکا وجود دارند که ادعا می‌کنند درآمد آنها از طریق آگهی‌ها در حال سقوط نیست. بسیاری از استارت‌آپ‌ها مانند اسنپ نیز به آگهی‌ها وابسته هستند.

هنوز کسی به صورت دقیق نمی‌داند چه میزان درآمد از طریق تبلیغات در امریکا به دست می‌آید. برآوردهای شومپتر در اکونومیست نشان می‌دهد که دست‌کم ۱ درصد از تولید ناخالص داخلی امریکا از این طریق حاصل می‌شود. این رقم تا سال ۲۰۲۷ به ۱٫۸ درصد از تولید ناخالص داخلی خواهد رسید. این رشد بزرگ و زیادی خواهد بود. بیشترین کار را در این زمینه غول‌های بزرگ تکنولوژی انجام داده‌اند. فیس‌بوک به تنهایی

چرا باید خواند:

این روزها انسان‌ها بدون اینکه خودشان نیز بدانند در آگهی‌ها شناور هستند. شرکت‌های مختلف بر رفتار مصرف‌کننده احاطه پیدا کرده‌اند و به کمک تبلیغات سعی دارند او را وادار به خرید کنند. اما در آینده چه اتفاقاتی در زمینه دنیای تبلیغات رخ خواهد داد؟



برای کسانی که نظاره‌گر صنعت نفت هستند آنچه می‌تواند آزارهنده باشد تغییرات و نوسانات قیمت یک بشکه نفت نیست بلکه تحلیل‌ها و نظریه‌هایی است که مدام از پشت‌صحنه این اتفاقات گفته می‌شود. در واقع خود نوسان قیمت مهم نیست، آنچه ما را می‌سازد کسانی هستند که مدام سعی دارند این وضعیت را تحلیل کنند و بگویند چه چیزی پشت این بالا و پایین شدن قیمت نفت است.

[قیمت نفت خام]

طرز فکر نفتی

قیمت‌های بالای نفت خام بازتاب‌دهنده سلامت اقتصاد جهانی است نه تهدیدی برای آن

جورج اورول در کتاب «۱۹۸۴» اصطلاحی به نام تفکر دویل را مطرح کرده که در آن نشان می‌دهد می‌توان هم‌زمان به دو چیز متناقض باور داشت. به نظر می‌رسد تحلیل نفت نیز به چنین توانایی‌های خارق‌العاده و ناممکنی نیاز دارد.



اینکه چرا این صعود و سقوط با خوش‌بینی از سوی بازار سهام همراه شده و نگرانی‌ای درباره اقتصاد جهان ایجاد نکرده‌است؟ سوم اینکه در نهایت قیمت نفت در کجا خواهد نشست؟ می‌توان از سفر ۷۰ دلاری شروع کرد. سقوط قیمت نفت که دو سال پیش شاهد آن بودیم در حقیقت واکنش به ضعف تقاضا بود و در کنار آن بحث اقتصاد چین نیز به عنوان یک نگرانی بزرگ در بازار نفت مطرح بود. البته که مازاد عرضه هم تا حدودی مطرح می‌شد. عده زیادی تصور می‌کردند اوپک‌ها تولید نفت خود را کاهش می‌دهند تا از این طریق قیمت نفت دوباره بالا برود. عربستان سعودی به عنوان طلایه‌دار اوپک‌ها و یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان در برابر این مسئله مقاومت کرد. آنها می‌گفتند در حال حاضر بازار با نفت شیل اشباع شده و در نتیجه امریکا باید کنار بکشد. ایران نیز به دنبال برداشته شدن تحریم‌ها خودش را وارد بازار کرد.

به هر حال تقاضا خیلی زود بهبود پیدا کرد. چین نیز موفق شد اقتصاد خود را از سقوط نجات دهد و در نتیجه خلقی را از نگرانی نجات داد. قیمت کالاها افزایش پیدا کرد. در عرض چند ماه ورق برگشت. اوپک‌ها نیز ثابت کردند که توانایی مدیریت این بازار را دارند. آنها در نوامبر ۲۰۱۶ به توافقی تاریخی دست پیدا کردند. قیمت‌ها یک روز پایین و روز دیگر بالا می‌رفت.

روزهای باور نکر دنی نفت

اما حالا کسی باور نمی‌کند که قیمت نفت این قدر بالا رفته‌باشد. برخی می‌گویند آشفتنی سیاسی در خاورمیانه منجر به افزایش قیمت‌ها شده‌است. نگرانی‌های معمولی نیز هنوز وجود دارد. شیل همچنان به قدرت و قوت خود باقی است. بسیاری از تولیدکنندگان در امریکا عقب کشیده بودند و حالا احتمالاً چند ماهی طول می‌کشد تا دوباره بتوانند چاه‌های نفتی خود را فعال کنند و نفت را بیرون بکشند. بازار مالی همچنان کمی نسبت به صعود و سقوط قیمت نفت نشان می‌دهد. بازار سهام هنوز رفتار عجیبی دارد و این خودش یک پازل است. در دنیا همه تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت شده‌اند و همین امر باعث شده بازار نفت در وضعیت خنثی باشد. تحلیل‌هایی که درباره قیمت نفت و احتمال سقوط یا صعود آن صورت می‌گیرد هیچ‌یک قابل اعتماد نیست. واقعیت این است که صادرکنندگان بزرگ نفت خام نمی‌توانند کاهش قیمت آن را تحمل کنند. آنها دست به هر کاری می‌زنند تا قیمت نفت را دوباره افزایش بدهند اما اینکه چقدر در این کار موفق باشند، کاملاً بستگی به شرایط دارد و این یعنی هر چیزی در آینده ممکن خواهد بود. به هر حال همه نفت در محدوده ۶۰ دلار را پیش‌بینی می‌کنند. مهم این‌جاست که این وضعیت نفت به معنای سلامت اقتصاد جهان است و همه می‌توانند از آن سود ببرند.

برای کسانی که نظاره‌گر صنعت نفت هستند آنچه می‌تواند آزارهنده باشد تغییرات و نوسانات قیمت یک بشکه نفت نیست بلکه تحلیل‌ها و نظریه‌هایی است که مدام از پشت‌صحنه این اتفاقات گفته می‌شود. در واقع خود نوسان قیمت مهم نیست، آنچه ما را می‌سازد کسانی هستند که مدام سعی دارند این وضعیت را تحلیل کنند و بگویند چه چیزی پشت این بالا و پایین شدن قیمت نفت است. مارس ۲۰۱۴، قیمت نفت سه رقی بود؛ همان زمان هم خیلی‌ها تلاش می‌کردند وضعیت را تحلیل کنند. رئیس شورون می‌گفت نفت ۱۰۰ دلاری به نفت ۲۰ دلاری معمولی تبدیل خواهد شد. اما دو سال بعد نفت به ۲۸ دلار در ازای هر بشکه سقوط کرد و ۱۰۰ دلار دیگر رقی عادی نبود بلکه کاملاً هم‌روایی بود. در این زمان همه شروع کردند در باره مازاد عرضه نفت در جهان صحبت کردن و برخی نیز درباره قدرت از دست‌رفته اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) می‌گفتند. حالا دوباره نفت به محدوده ۷۰ دلار در ازای هر بشکه رسیده‌است و تحلیل‌گران دوباره به دنبال تحلیل‌های جدید از پشت صحنه ماجرا هستند.

جورج اورول در کتاب «۱۹۸۴» اصطلاحی به نام تفکر دویل را مطرح کرده که در آن نشان می‌دهد می‌توان هم‌زمان به دو چیز متناقض باور داشت. به نظر می‌رسد تحلیل نفت نیز به چنین توانایی‌های خارق‌العاده و ناممکنی نیاز دارد. سه پرسش در اینجا مطرح می‌شود. نخست اینکه چرا قیمت نفت در فاصله تنها دو سال دو برابر حد انتظارات تغییرات داشته‌است؟ دوم

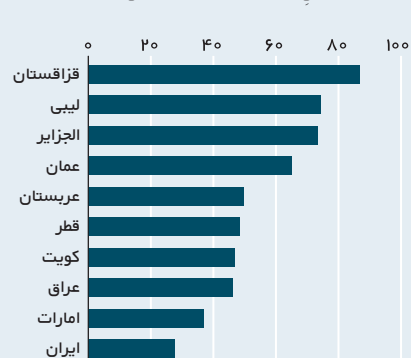
چرا باید خواند:
قیمت نفت همیشه یک معما بوده است به ویژه برای آنها که این بازار را دنبال می‌کنند یا از آن سودی می‌برند.
آنها به دنبال پیش‌بینی آینده طلای سیاه هستند اما بازار این کالا همیشه ثابت کرده که قابل پیش‌بینی نیست و شاید باید دست از تحلیل بازار نفت کشید.

بازار و سهام: نفت خام

امریکا، بازار سهام، بشکه، میلیارد



قیمت سربررسی خروجی، ۲۰۱۶، دلار در ازای هر بشکه



آخرین باری که اکونومیست شاخص بیگمک را بررسی کرد، جولای ۲۰۱۷ بود؛ از آن زمان تاکنون ارزشهای ارزان وضعیتی متفاوت در مقابل دلار پیدا کرده‌اند. عمده تغییرات نیز در برابر دلار کانادا بوده‌است. شاخص بیگمک بر اساس ایده قدرت برابری خرید پایه‌ریزی شده‌است. این ایده نشان می‌دهد که نرخ ارز باید به سمتی پیش برود که قیمت ارزها در سبدهای مختلف در کشورهای متفاوت به یک سو میل کند.

[شاخص بیگمک]

عقب‌نشینی مک

کاهش دلار پیروزی کوچکی برای اقتصاد برگر است

است (البته با نرخ ارز فعلی که با آن مواجه هستیم). این یعنی ارزش یورو پایین است و در برابر دلار ۸۴ درصد کم‌ارزش است. در آخرین بررسی اکونومیست، یورو ۱۶ درصد کمتر از دلار ارزش داشت. به این ترتیب یورو به خاطر سیاست‌های ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا ارزش جدیدی پیدا کرده‌است. صحبت‌هایی که دراگی چندی پیش در کنفرانسی در پرتغال داشت همه را نسبت به ارزش یورو بیدار کرد و به آنها نشان داد که یورو نباید این قدر ضعیف و ارزان باشد.

اقتصاد روی برگر

دلار هنوز در برابر سایر ارزها، عزیز و باارزش است. تنها در سه کشور دنیا (سوئیس، نروژ و سوئد) هزینه برگر بیشتر از این سقفی است که تعیین شده و این یعنی فقط همین سه کشور ارزی عزیزتر دارند. البته قیمت این کالا و بالا بودن آن همیشه نمی‌تواند علامت خوب یا بدی برای وضعیت اقتصاد آن کشور باشد. عوامل مختلفی وجود دارند که باید در این شرایط مورد بررسی قرار بگیرند. ارزهای سوئیس و نروژ به نظر خیلی باارزش می‌آیند اما هر دو کشور با مزاد تجاری بالایی مواجه هستند.

بریتانیا و ژاپن جزو نوادر در این ماجرا هستند. ارزش پوند به خاطر برگزیت پایین آمده و اگر این وضعیت حاکم نبود، حتماً پوند شرایط بهتری داشت. کشورهای دیگر نیز هر کدام قصه خودشان را دارند که می‌توان وضعیت آنها را روی نمودار مشاهده کرد. برخی ارزها نیز پیشرفت داشته‌اند اما باز هم کم‌ارزش به شمار می‌آیند نمونه بزرگ و مهم آن نیز ارز روسیه یعنی روبل است. همبرگر ساده می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در تشخیص وضعیت اقتصاد کشورها داشته‌باشد. ■



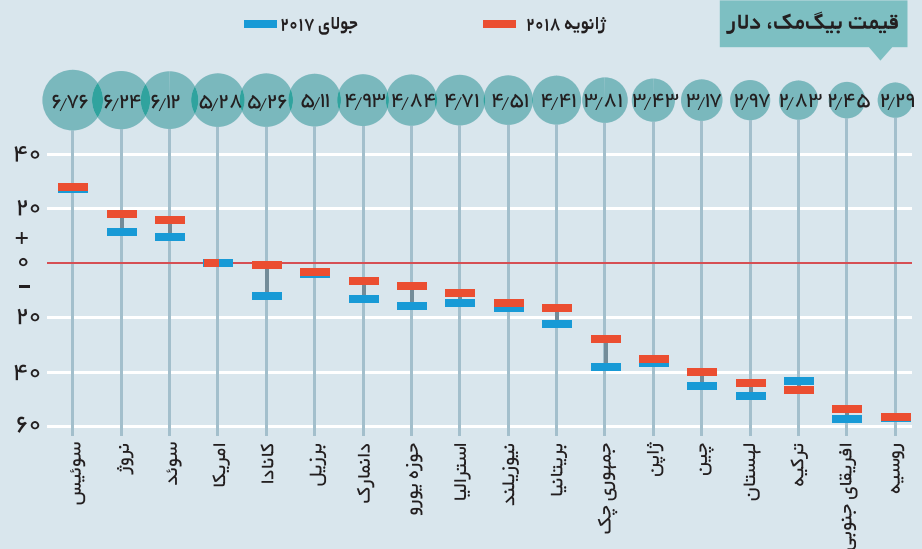
همیشه کمی عجیب و غریب به نظر آمده که جنبش‌ها و تغییرات ارزی را بر پایه ارزان یا گران بودن آنها بررسی کرد. شاخص‌ها و معیارهای مختلفی در این زمینه وجود دارد. یکی از این شاخص‌ها، شاخص بیگمک است که اکونومیست سال‌ها پیش آن را به دنیای اقتصاد معرفی کرد. این شاخص مانند چراغی راه را در زمینه ارزش ارزها مشخص می‌کند. در واقع شاخص بیگمک نشان می‌دهد که هر ارزی تا کجا می‌تواند پیش برود. نکته جالب توجه اینجاست که شاخص‌ها معمولاً بر اساس ترس، طمع، ریسک‌پذیری، جریان پول، دخالت سیاست‌های پولی و نظایر آن مشخص می‌شوند. اما شاخص بیگمک با یک همبرگر مک‌دونالد وضعیت ارزها را نشان می‌دهد. آخرین باری که اکونومیست شاخص بیگمک را بررسی کرد، جولای ۲۰۱۷ بود؛ از آن زمان تاکنون ارزهای ارزان وضعیتی متفاوت در مقابل دلار پیدا کرده‌اند. عمده تغییرات نیز در برابر دلار کانادا بوده‌است. شاخص بیگمک بر اساس ایده قدرت برابری خرید پایه‌ریزی شده‌است. این ایده نشان می‌دهد که نرخ ارز باید به سمتی پیش برود که قیمت ارزها در سبدهای مختلف در کشورهای متفاوت به یک سو میل کند. اما در سبدهی که اکونومیست بررسی می‌کند تنها یک کالا وجود دارد که در ۱۲۰ کشور

جهان وجود دارد و به فروش می‌رسد: همبرگرهای بیگمک. معمولاً به این صورت است که قیمت بیگمک را به دلار برمی‌گردانند؛ اگر این قیمت بالای ۵۵٫۲۸ دلار باشد یعنی آن ارز عزیز است و ارزش بالایی دارد. اما اگر قیمت آن کمتر از این رقم باشد به این معناست که آن ارز ارزش بسیار کمی پیدا کرده‌است و در نتیجه ارزی ارزان به شمار می‌آید. متوسط هزینه یک بیگمک در حوزه یورو (بر اساس تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری می‌شود) حدود ۳٫۹۵ یورو یا ۴٫۸۴ دلار

شاخص بیگمک

ارزش پایین (-) / بالای (+) ارز محلی در برابر دلار، درصد

چرا باید خواند:
 اکونومیست در کنار
 شاخص‌های بزرگی
 که تاکنون معرفی
 کرده، شاخصی برای
 بررسی وضعیت
 ارزهای کشورهای
 مختلف دارد که به
 آن شاخص بیگمک
 می‌گویند. دلیلش نیز
 اتکای این شاخص
 به قیمت همبرگر
 بیگمک است. این
 شاخص ارزش ارزها
 را در برابر دلار نشان
 می‌دهد.



[ابرتورم در ونزوئلا]

اندوه بولیوار

همزمان با افزایش نرخ تورم، ارز ونزوئلا زمین می خورد



چرا باید خواند:

اقتصاد ونزوئلا وارد

بحران بزرگی شده که

به این راحتی قابل حل

نیست؛ از یک سو نرخ

تورم در این کشور در

حال افزایش است و از

سوی دیگر ارزش ارز

در حال سقوط است، با

این وضعیت اقتصاد این

کشور زمین می خورد

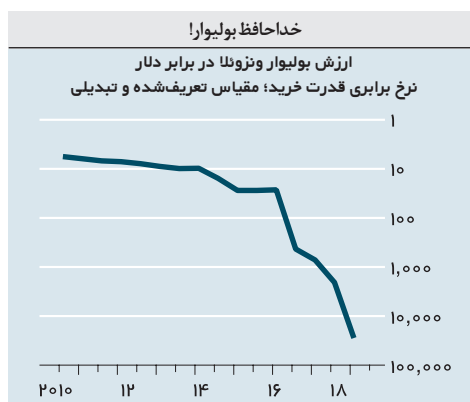
و مردم به خاک سیاه

خواهند نشست.

سقوط ۹۹٫۹ درصدی

قدرت خرج بولیوار به عنوان ارز رسمی ونزوئلا، قبلاً بسیار بیش از این نیز سقوط کرده است. شاخص بیگمک اکونومیست به صورت واضح و شفاف نشان می دهد که چطور ارز این کشور دستخوش تغییر و کاهش ارزش شده است؛ این شاخص سقوط ناگهانی و با شیب تند بولیوار را نشان می دهد. از آنجا که شاخص اقتصادی بیگمک بر پایه برابری قدرت خرید ایجاد شده، کاهش و افزایش ارزش ارزها را به خوبی نشان می دهد. در این شاخص قیمت بیگمک به عنوان ابزاری برای سنجش ارزش ارز کشورها در نظر گرفته شده است. در کاراکاس قیمت یک ساندویچ بیگمک ۱۴۵ هزار بولیوار است اما متوسط قیمت آن در آمریکا ۵۵٫۲۸ دلار است. به این ترتیب برابری قدرت خرید، عدد ۲۷ هزار و ۵۰۰ بولیوار را نشان می دهد در حالی که دو سال پیش عدد ۲۷ بولیوار را نشان می داد. به این ترتیب ارز این کشور تقریباً در فاصله زمانی بسیار اندک ۹۹٫۹ درصد کاهش ارزش داشته است.

به این ترتیب تنها با شاخص بیگمک می توان دریافت که قیمت ها چطور تغییر کرده و ارزش بولیوار به عنوان ارز رسمی ونزوئلا چطور پایین آمده است.



سایت دلار تودی به بررسی نرخ دلار در کشورهای مختلف می پردازد. این سایت در بررسی های خود بازار سیاه را نیز در کشور ونزوئلا مورد بررسی قرار داده است. بر اساس این تحلیل ها ۲۶۰ هزار بولیوار با یک دلار برابر است. این ارزش همچنان در حال تغییر است. ارزش ارز آنها در برابر دلار به قدری نوسان دارد که بسیاری از اقلام را که قیمت آنها به دلار است، در لحظه باید چک کرد. یعنی اگر کسی در کاراکاس لاستیک ماشینش ترکید، وقتی به تعمیرگاه می رود، فرد تعمیرکار ابتدا سایت دلار تودی را چک می کند و بر اساس آن نرخ را بیرون می آورد. سایت دلار تودی به مرجع رسمی آنها تبدیل شده است. کالاهای وارداتی مانند لاستیک ماشین همه با دلار سنجیده می شوند. اما کالاهای محلی و داخلی که کم نیستند با کاهش ارزش پول بالا نمی آیند. تعرفه ماهانه تلفن همراه ۳۸ هزار بولیوار است که با ۱۵ سنت برابری می کند. هزینه آرایش مو نیز ۲۵ سنت است. دستمزدها نیز پشت سر قیمت ها در حرکت هستند اما نمی توانند حتی به گرد پای تغییرات برسند. به این ترتیب متوسط دستمزدها به صورت ماهانه تعیین می شود. وضعیت دستمزدها به گونه ای است که نمی تواند با سرعت افزایش نرخ تورم همراه بشود. به هر حال رنج افزایش نرخ تورم برای مردم ونزوئلا وجود دارد.

وضعیت در ونزوئلا به گونه ای پیش می رود که مردم را به فلاکت و بدبختی می رساند. کاهش ارزش ارز این کشور و افزایش نرخ تورم باعث شده مردم توانایی مدیریت وضعیت اقتصادی خود را از دست بدهند. دولت ماهه است که وعده می دهد این مشکلات را حل کند اما در عالم واقعیت خبری از بهشت موعود نیست. ونزوئلا به جهنمی بزرگ برای مردم این کشور تبدیل شده است. هر روز تعداد بیشتری از مردم دچار فقر مفرط می شوند و اقتصاد با شیب تندی سقوط می کند. البته عده ای به آینده و رفتن نیکلاس مادورو امید داشتند اما آن طور که تحلیل ها نشان می دهد چراغ های دموکراسی در این کشور خاموش است و بعید به نظر می رسد تغییری در نظام سیاسی و در نتیجه نظام اقتصادی این کشور ایجاد شود. ■

قدرت خرج بولیوار به عنوان ارز رسمی ونزوئلا، قبلاً بسیار بیش از این نیز سقوط کرده است. شاخص بیگمک اکونومیست به صورت واضح و شفاف نشان می دهد که چطور ارز این کشور دستخوش تغییر و کاهش ارزش شده است؛ این شاخص سقوط ناگهانی و با شیب تند بولیوار را نشان می دهد.

مصری‌ها به جای اینکه درباره انتخابات صحبت کنند تمرکز خود را روی تورم گذاشته‌اند و درباره آن صحبت می‌کنند. از سال ۲۰۱۶ بود که دولت مصر اجازه شناور شدن پوند مصری را داد؛ از آن زمان تاکنون ارزش این ارز تقریباً نصف شده‌است. بسیاری از واردات اصلاً مقرون‌به‌صرفه نیستند. یکی از ساکنان در قاهره می‌گوید: «تا سه سال پیش می‌توانستید با ۵۰ هزار پوند، همه وسایل برقی خانه را خریداری کنید. اما هزینه آن در حال حاضر دست کم ۱۵۰ هزار پوند است.»

[یارانه در مصر]

قیمت‌های اشتباهی

سوخت، نان و آب از سوءمدیریت در مصر پرده‌برداری می‌کند

با وجود اینکه فقط چند هفته تا انتخابات ریاست‌جمهوری مصر باقی مانده، هیچ‌کس از نامزد انتخابی خودش نمی‌گوید. چرا؟ چون عملاً انتخابی وجود ندارد. همه کسانی که علیه عبدالفتاح السیسی در سال ۲۰۱۳ قیام کردند، ترسیده‌اند و در نتیجه پای خود را از بازی بیرون کشیده‌اند. تنها یک نفر به نام موسی مصطفی موسی به عنوان نامزد انتخاباتی ثبت‌نام کرد و این کار را تنها ۱۵ دقیقه مانده به پایان موعد انجام داد؛ آن هم با چندین امضا و درخواست. برخی می‌گفتند اصلاً احتمال دارد آقای مصطفی این کار را تنها به صورت نمایشی انجام داده باشد. اما مصری‌ها به جای اینکه درباره انتخابات صحبت کنند تمرکز خود را روی تورم گذاشته‌اند و درباره آن صحبت می‌کنند. از سال ۲۰۱۶ بود که دولت مصر اجازه شناور شدن پوند مصری را داد؛ از آن زمان تاکنون ارزش این ارز تقریباً نصف شده‌است. بسیاری از واردات اصلاً مقرون‌به‌صرفه نیستند. یکی از ساکنان قاهره می‌گوید: «تا سه سال پیش می‌توانستید با ۵۰ هزار پوند، همه وسایل برقی خانه را خریداری کنید. اما هزینه آن در حال حاضر دست کم ۱۵۰ هزار پوند است.»

زندگی بدون یارانه برای این مردم ممکن نیست

آن دسته از افراد که دولت را نقد می‌کنند اغلب می‌ترسند اسم واقعی خودشان را بگویند به‌ویژه از زمانی که اعتراضات در سال ۲۰۱۳ با واکنش‌های تند دولتی همراه شد و همه مخالفان قلع‌و‌قمع شدند، همه افراد چشم ترسیده دارند و نمی‌توانند به این راحتی چیزی را درباره رژیم خود نقد کنند. اما همه به مسائل مختلف نگاه انتقادی دارند. یک نفر از افزایش ناگهانی قیمت بنزین گلایه دارد و به آن اشاره می‌کند: «من از افزایش قیمت کرایه‌ها عاصی شده‌ام.» دیگر افراد نیز از برداشته شدن یارانه‌ها و افزایش قیمت گلایه دارند. یک نفر می‌گوید: «مردم نمی‌توانند بدون نانی که یارانه‌بندی شده، زندگی کنند.»

این‌ها عقاید ثابت و دقیق در مصر است که کسی نمی‌تواند به راحتی آن را تغییر بدهد. آنها اقتصاد خود را به این شکل می‌بینند. مردم از ابتدا این‌طور عادت کرده‌اند که همه‌چیز را به صورت کنترل‌شده و یارانه‌ای دریافت کنند. برای آنها یارانه‌ها از ابتدای تولدشان بوده و در نتیجه حالا هم باید باشد، اصلاً معنایی ندارد که یارانه‌ها قطع شود. این مردم از آسیب‌های احتمالی این وضعیت آگاه نیستند.

سه کالای اساسی در این کشور یعنی سوخت، نان و آب به خوبی مشکل را ترسیم می‌کند. با سوخت شروع کنیم. در حالی که کشورها به سمت اقتصاد سبز حرکت می‌کنند و مالیات سنگینی را برای بنزین و گازوئیل در نظر می‌گیرند در مصر این کار به صورت برعکس انجام می‌شود. موتورسواران تنها ۵۹ درصد هزینه سوخت را پرداخت می‌کنند. از آنجا که رانندگی کردن ارزان است، مردم این کار را انجام می‌دهند. در نهایت هوای آلوده شهر نیز دودی است که به چشم خودشان می‌رود. پیش‌بینی‌ها درباره وضعیت ترافیک نیز در شهرهای بزرگ مصر از جمله قاهره بسیار بد است. در مورد نان هم وضعیت مشابه است. یارانه‌هایی

چرا باید خواند:

اقتصاد مصر
سال‌هاست که بر پایه
یارانه‌ها می‌چرخد. از
سوخت گرفته تا آب و
نان، به همه چیز یارانه
تعلق می‌گیرد تا جایی
که دیگر پولی برای
دولت باقی نمی‌ماند
که صرف آموزش یا
بهداشت و درمان کند.
اکنون میست در این
گزارش به نقد این
موضوع پرداخته‌است.

مردم از ابتدا این‌طور عادت کرده‌اند که همه‌چیز را به صورت کنترل‌شده و یارانه‌ای دریافت کنند. برای آنها یارانه‌ها از ابتدای تولدشان بوده و در نتیجه حالا هم باید باشد، اصلاً معنایی ندارد که یارانه‌ها قطع شود.



مسیر اشتباهی



هر روز نیوگ درباره اینترنت نسل پنجم بیشتر می‌شود. در واقع هر روز قدرت جدیدی از آن به نمایش گذاشته می‌شود. ابزارها می‌توانند با هر قابلیتی که داشته باشند به راحتی به 5G متصل شوند و نیازهای خود را برطرف کنند. با توجه به اوصافی که از نسل جدید اینترنت می‌شود می‌توان تصور کرد که مفهوم اینترنت اشیا به شکلی جدی‌تر محقق خواهد شد.

[موبایل تله‌کام]

فشار 5G

تکنولوژی 5G قرار است کسب‌وکاری نو راه بیندازد

چرا باید خواند:

نسل‌های مختلف

اینترنت همیشه

محل بحث بوده‌اند.

آن زمان که 3G به

تازگی آمده بود کسی

نمی‌دانست روزی

نسل پنجم و 5G به

میدان می‌آید. حالا

عده‌ای که هنوز

از پیشرفت‌های

تکنولوژی ناامید

شده‌اند از آینده

و حتی 6G سخن

می‌گویند.

به نظر می‌رسد با اینترنت 5G

پهنای باند بی‌نهایت است.

مسئولان آن در کره جنوبی

معتقدند این تکنولوژی توانایی‌های

خارق‌العاده‌ای دارد. آنها معتقدند

هر نوع داده‌ای را می‌توانند انتقال

بدهند. قدرت آن به قدری زیاد

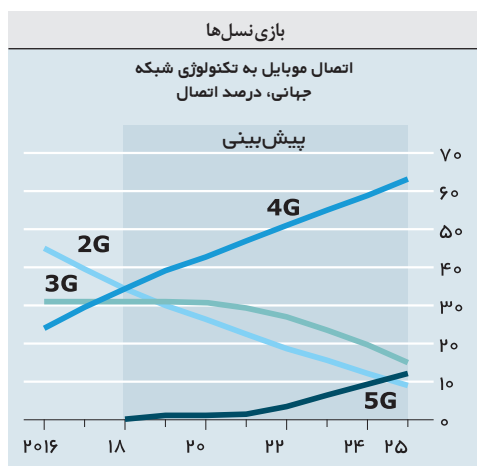
است که افراد می‌توانند در

هرجایی که باشند خودشان را در

استادیوم ورزشی تصور کنند

نیوگ اینترنتی

هر روز نیوگ درباره اینترنت نسل پنجم بیشتر می‌شود. در واقع هر روز قدرت جدیدی از آن به نمایش گذاشته می‌شود. ابزارها می‌توانند با هر قابلیتی که داشته باشند به راحتی به 5G متصل شوند و نیازهای خود را برطرف کنند. با توجه به اوصافی که از نسل جدید اینترنت می‌شود می‌توان تصور کرد که مفهوم اینترنت اشیا به شکلی جدی‌تر محقق خواهد شد. نسل‌های جدیدی که به این اینترنت متصل می‌شوند توانایی این را دارند که ربات‌ها را کنترل کنند، به سرزمین‌ها متصل شوند، ابزار درمانی را راه‌اندازی کنند، تجهیزات صنعتی و ماشین‌آلات کشاورزی را کنترل کنند و به این ترتیب کاری نیست که از دست این شبکه برنماید. آنها حتی می‌توانند محاسبه‌های دقیق مهندسی را نیز انجام بدهند. در واقع این مسئله که گاهی اعداد اشتباه شوند و مشکلاتی در محاسبه آنها به وجود بیاید در این زمینه هیچ‌گاه رخ نمی‌دهد. صنعت تله‌کام هنوز با 5G راه درازی دارد. آن دسته از شرکت‌های بالغی که تجهیزات اتصال به اینترنت را می‌سازند مانند نوکیا و اریکسون سعی دارند به کمک این شبکه جدید، مشتریان جدیدی برای خود دست‌وپا کنند. در واقع آنها می‌خواهند به کمک 5G، بازار از دست‌رفته خود را احیا کنند و به علاوه سرمایه‌گذاران را به دنیای خودشان بازگردانند. آنها همین کار را چند سال پیش نیز به کمک نسل چهارم یعنی 4G انجام دادند و سرمایه‌گذارانی را هم جذب کردند. سازندگان بزرگ قطعات کامپیوتری نظیر کوالکام نیز نسبت به این قضیه بی‌میل نیستند. آنها منتظرند سروکله این نسل از اینترنت در همه کشورهای دنیا پیدا شود. کشورهای آسیایی سعی دارند در این زمینه حرف اول را بزنند و به همین خاطر کره جنوبی سریع وارد بازی شده‌است. ژاپن قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ این جریان را راه‌اندازی کند. در آن زمان توکیو میزبان بازی‌های المپیک تابستانه خواهد بود و اینترنت نسل پنجم بدون تردید می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد. پیش‌بینی‌هایی که در زمینه اینترنت نسل پنجم یا 5G صورت می‌گیرد بسیار متفاوت است. شاید تا سال‌ها در اوج باشد و شاید هم به نتیجه نرسد و خیلی زود هیجان‌ها نسبت به آن فروکش کند. زمانی که 3G به میدان آمده بود نیز خیلی‌ها از خوبی‌های آن می‌گفتند، کمی بعد با 4G هیجان جدیدی به بازار تزریق شد و حالا باید دید 5G چه می‌کند. هر چند هنوز کسی از آینده نسل پنجم خبر ندارد، عده‌ای با خوش‌بینی در انتظار نسل ششم و 6G هستند. آنها همیشه به جلو نگاه می‌کنند و هیچ‌گاه از پیشرفت‌های دنیای فناوری ناامید نمی‌شوند. ■



..... کتاب ضمیمه



در بهترین بانک‌های جهان نیمی از کارکنان زن هستند و در مقام مقایسه، یک‌سوم کارکنان در بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه فناوری زن هستند. زنان در اوایل انقلاب ارتباطات نقش‌های کلیدی بازی می‌کردند، اما به تدریج از این عرصه کنار رفتند و صنعت فناوری به جایی برای مردان تبدیل شد.



در سال ۱۹۶۸، وجهه جوایز نوبل که به پیشرفت‌های علمی در فیزیک، شیمی و پزشکی اختصاص داده می‌شد به طور بحث‌برانگیزی گسترش یافت: بانک مرکزی سوئد با موفقیت لابی کرد و به جایزه یادبود نوبل پول پرداخت تا سالانه به «علم اقتصاد» نیز جایزه اعطا شود و از آن موقع تاکنون، برندگان آن به سلبریتی‌های دانشگاهی تبدیل شده‌اند، اما باید این وضعیت تغییر کند.



سیا برای گرفتن کابل و دیگر شهرهای اصلی پول خود را پشت سر رهبران ائتلاف شمال، گذاشت؛ ائتلافی متشکل از نیروهایی با قومیت تاجیک که در دهه ۱۹۸۰ با شوروی جنگیده بودند و سپس در دهه ۱۹۹۰ مقابل دولت طالبان مقاومت کرده بودند. در عوض، آنها مدت‌ها قاچاق مواد مخدر را در مناطق شمال شرق افغانستان که در سال‌های دوران طالبان در کنترل خود داشتند در اختیار گرفتند.





براتوپیا: تعطیل کردن باشگاه پسران دره سیلیکون

امیلی چانگ
انتشارات: پورتفولیو (پنگوئن)
۲۰۱۸

درباره نویسنده



امیلی چانگ روزنامه‌نگاری آمریکایی با اصلیت چینی است که در شبکه تلویزیونی بلومبرگ کار می‌کند و حوزه تخصصی‌اش فناوری و آینده کسب و کارها است. او پیش از این، گزارشگر شبکه سی‌ان‌ان در در پکن بود و قبل از آن نیز گزارشگر آزادی بود که جوایز مختلفی نیز در عرصه روزنامه‌نگاری کسب کرده بود. او از سال ۲۰۱۴ سلسله برنامه‌های گفت‌وگویی «استودیو ۱۰» را برای تلویزیون بلومبرگ می‌سازد.

اصطلاح «برنامه‌نویس» یک معنای ضمنی منفی داشت، دست‌کم در میان مردان، چراکه کاری زنانه - مشابه اپراتور تلفن در تلفن‌خانه یا تایپیست - تلقی می‌شد. مطلبی در نشریه «کازموپولیتن» در سال ۱۹۶۷ با عنوان «دخترهای کامپیوتری» منتشر شد که نوشته بود بدانید «یکی از این دختران که تحلیل‌گر ارشد سیستم‌ها است سالانه ۲۰ هزار دلار پول می‌گیرد - و بیشتر!» - معادل سالانه تقریباً ۱۵۰ هزار دلار امروز

خودتخریبی حوزه فناوری با نابودی استعداد های زن

زنان روزگاری حاکمان دنیای کامپیوتر بودند؛ از چه موقعی دره سیلیکون تبدیل به «مردان شهر» شد؟

مترجم: ساعد یزدانجو

داشته‌اند اما به‌ندرت می‌خواسته‌اند که در زمان‌هایی که برنامه‌ها ضبط می‌شد به آن اشاره کنند. بنابراین من دو سال پیش یک گزارش تحقیقی را درباره همین مشکل شروع کردم و مهم‌تر این بود که تلاش کردم بفهمم این صنعت توانسته چه کارهایی در قبال این مسئله انجام بدهد. همان‌طور که در کتاب شرح داده شده، تراژدی این است که این صنعت نتوانسته کاری برای حل این مشکل انجام دهد. معانیت از ورود زنان به حوزه فناوری اجتناب‌ناپذیر نبوده است. این صنعت، خود را تخریب کرده است و مسیرهای رسیدن استعدادهای زن به این عرصه را از بین برده است.

کنار زدن زنان

در اولین روزهای صنعت فناوری، برنامه‌نویسان بسیار متفاوت از مردان هالوماندی بودند که الان وقتی به کارکنان حوزه فناوری فکر می‌کنیم آنها در نظرمان می‌آیند. در واقع، وقتی آن موقع به کارکنان حوزه فناوری فکر می‌کردیم، آنها بیشتر شبیه به زنان بودند. یکی از پیشروان این عرصه گریس هوپر بود، یک تحصیل‌کرده رشته ریاضیات با مدرک دکتری و از معدود دریا سالارهای نیروی دریایی آمریکا که جزو اولین کسانی بود که کامپیوتر غول‌پیکر دانشگاه هاروارد به نام «مارک وان» را برنامه‌نویسی کرد. این کامپیوتر آن زمان برای مدلسازی تأثیرات بمب‌های اتمی به کار می‌رفت. بعد از جنگ جهانی دوم، هوپر یک ابزار برنامه‌نویسی ابداع کرد که اکنون همه گیر شده است؛ یعنی یک کامپایلر که کارش انجام فرایند ترجمه کدهای کامپیوتری به زبانی بود که برای ماشین قابل درک باشد.

حضور هوپر موضوع عجیبی نبود. در سال ۱۹۴۶، شش زن انتخاب شدند تا اولین برنامه‌نویسان اولین رایانه ارتش آمریکا بشوند. در سال ۱۹۶۲، همان‌طور که در فیلم

اتفاقاتی در حوزه فناوری و دره سیلیکون طی دهه‌های اخیر رخ داده که زنان را از کار کردن در این صنعت کنار گذاشته است؛ این روزها، طبق یکی از آخرین تحقیقاتی که به وسیله موسسه «آکسیوس» منتشر شده، حتی کارفرمایان والاستریت در حوزه امور مالی که خیلی به زن‌ستیزی معروف هستند، تعداد زنان بیشتری استخدام می‌کنند تا کارفرمایان حوزه فناوری. در هر دو حوزه، تنها یک‌چهارم نقش‌های مدیریتی به وسیله زنان اشغال شده است اما در بهترین بانک‌های جهان نیمی از کارکنان زن هستند که در مقام مقایسه، یک‌سوم کارکنان در بزرگ‌ترین شرکت‌های حوزه فناوری زن هستند. استارت‌آپ‌هایی که به وسیله زنان هدایت می‌شوند تنها ۲ درصد از سرمایه‌های سرمایه‌گذاران ریسک‌پذیر را کسب می‌کنند که وقتی بدانیم تنها ۷ درصد سرمایه‌گذاران ریسک‌پذیر زن هستند، این امر خیلی تعجب‌آور نخواهد بود. در زمانی که داشتن یک مدرک دانشگاهی در حوزه علوم رایانه‌ای تضمین می‌کند که هر فردی با کمی هوش و تمایل برای زندگی در منطقه سان‌فرانسیسکو یک شغل با درآمد شش‌رقمی داشته باشد، زنان تنها ۱۷٫۵ درصد مدارک دانشگاهی مقطع لیسانس را در علوم رایانه‌ای به دست می‌آورند. این درصد یک دهه است که در همین اندازه ثابت باقی مانده است.

من هشت سال گذشته دره سیلیکون را پوشش خبری می‌دادم که اخیراً عمدتاً این کار را در نقش مجری برنامه «بلومبرگ تکنولوژی» انجام داده‌ام. طی این مدت، شکاف جنسیتی همواره در پیش‌زمینه و جلوی صحنه حوزه فناوری عظیم بوده اما اغلب مورد توجه قرار نگرفته است. در زمان‌هایی از برنامه که دوربین خاموش بود، مهمانان برنامه همواره از آنچه «سقف سیلیکونی» (سقف شیشه‌ای) می‌نامند - اشاره به اینکه فرصت‌های شغلی زنان در دنیای فناوری به شدت محدود است - شکایت

خشنود از کار یک ویژگی برجسته مشترک دارند: آنها «مردم را دوست ندارند». آنها در گزارش نهایی خود به این نتیجه رسیدند که برنامه‌نویسان «فعالیت‌هایی را که آنها را از نزدیک درگیر تعاملات شخصی می‌کند دوست ندارند؛ آنها به طور کلی بیشتر توجهشان به اشیاء جلب می‌شود تا به آدم‌ها». شواهد کمی در دست است که نشان می‌دهد افراد ضداجتماعی بیشتر رشته ریاضی یا کامپیوتر را انتخاب می‌کنند. متأسفانه شواهد پیرنگی هست که نشان می‌دهد اگر شما افراد ضداجتماعی را استخدام کنید، در نهایت تعدادی نیروی کار انتخاب کرده‌اید که شمار مردان در آنها از زنان بیشتر است.

تحقیق کانن و پری یک نقطه عطف اساسی و تأثیرگذار در پیشرفت صنعت فناوری بود. در سال ۱۹۶۸، یک کارفرمای حوزه فناوری در کنفرانسی می‌گفت که برنامه‌نویسان «اغلب خودمحور و کمی روان‌رنجور» هستند و از «نوع خفیفی از شیزوفرنی» رنج می‌برند و همچنین شدیداً «به ریش گذاشتن و صندل پوشیدن توجه دارند و دیگر نشانه‌های فردگرایی یا ناسازگاری زمخت». از آن موقع تاکنون، خصوصیت برنامه‌نویسان مرد شناخته‌شده و قدرداشته شده است. امروزه اصطلاح «یقه ریشو» تقریباً از روی محبت و علاقه به کار می‌رود. البته اصطلاح معادلی برای زنان در قالب کلمات دلنشین وجود ندارد. در واقع، کلمات «زن» و «زنان» حتی یک بار در گزارش ۸۲ صفحه‌ای کانن و پری دیده نشد؛ این دو محقق به کل گروهی که آنها را مورد پیمایش قرار دادند در قالب «مردان» اشاره می‌کردند.

حالا که به گذشته نگاه می‌کنیم، کار کانن و پری، همان‌طور که اشخاص دیگری نیز آن را احساس می‌کردند، به نفع مردان در مقابل زنان طراحی شده بود و از سوی شرکت‌های بزرگ طی دهه‌ها مورد استفاده قرار گرفت و کمک کرد که فرهنگی همگانی و عامه‌پسند تولید شود برای رسیدن مردان به مشاغل این حوزه و در نهایت، کامپیوترها از جمع مردان و در قالب اسباب‌بازی پسران سر درآوردند. آن دو محقق نه تنها روی شیوه‌ای که شرکت‌ها برنامه‌نویس استخدام می‌کردند اثر گذاشتند بلکه روی اینکه در وهله اول چه کسانی اجازه می‌یافتند به یک برنامه‌نویس تبدیل شوند هم تأثیرگذار بودند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، ثبت‌نام در کلاس‌های علوم رایانه‌ای در دانشگاه‌های سرتاسر امریکا افزایش یافت. در ابتدا، کالج‌ها اندازه کلاس‌ها را بیشتر کردند و تلاش کردند معلمان را دوباره آموزش دهند اما وقتی اینها کافی نبود، شروع کردند به محدود کردن

«چهره‌های پنهان» ساخته‌شده در سال ۲۰۱۶ به تصویر کشیده شده است، سه زن سیاه‌پوست در ناسا در مقام ریاضی‌دانانی کار می‌کردند که به محاسبه مسیرهای پروازی که جان گلن را به مدار زمین فرستاد کمک می‌کردند. چند سال بعدتر، یک زن به نام مارگارت همیلتون رئیس تیمی شد که کدهای برنامه رایانه‌ای برای تعیین مسیر آپولو ۲ به ماه را نوشتند.

در تمام این موارد، اصطلاح «برنامه‌نویس» یک معنای ضمنی منفی داشت، دست‌کم در میان مردان، چرا که کاری زنانه - مشابه اپراتور تلفن در تلفن‌خانه یا تایپیست - تلقی می‌شد. مطلبی در نشریه «کازموپولیتن» در سال ۱۹۶۷ با عنوان «دخترهای کامپیوتری» منتشر شد که نوشته بود بدانید «یکی از این دختران که تحلیل‌گر ارشد سیستم‌ها است سالانه ۲۰ هزار دلار پول می‌گیرد - و بیشتر!» - معادل سالانه تقریباً ۱۵۰ هزار دلار امروز. عکسی که در کنار این مقاله از زندگی واقعی این مهندس زن شرکت «آی‌بی‌ام» منتشر شده بود، کسی را نشان می‌داد که لباس زنانه پوشیده با موهای پوش‌داده کوتاه و گوشواره مروارید. هوبر به این مجله گفته بود: «زنان در برنامه‌نویسی کامپیوتر آدم‌هایی با استعداد فطری هستند».

اما همان‌طور که مجله «کازموپولیتن» مجموعه‌ای وسیع‌تر از زنان را ترغیب می‌کرد که در پی چک‌های بانکی تپل در این حوزه تازه باشند، مردان نیز در جست‌وجوی مشاغلی با دستمزدهای بالا، شروع کردند به بیرون راندن زنان از صحنه. در اواسط دهه ۱۹۶۰، شرکت «سیستم دولوپمنت کورپ» که یک شرکت پیشگام در عرصه نرم‌افزار بود و اکنون بخشی از شرکت مشاوره «یونیسیس کورپ» است، دو روان‌شناس مرد را به کار گرفت تا ثبت‌نام‌های این شرکت را تحت نظر بگیرند. این روان‌شناسان، ویلیام کانن و دالیس پری، سابقه و مشخصات هزار و ۳۷۸ برنامه‌نویس را ثبت کردند که تنها ۱۸۶ تن از آنها زن بودند. آن دو از میان یافته‌های خود یک «مقیاس منافع حرفه‌ای» ساختند که معتقد بودند می‌تواند «خشنودی» و بنابراین موفقیت افراد در این حوزه را پیش‌بینی کند. بر اساس این پیمایش، آنها نتیجه گرفتند افرادی که حل کردن معما در انواع مختلف را دوست دارند، از معماهای ریاضی گرفته تا چالش‌های مکانیکی، برنامه‌نویسان خوبی خواهند شد. این حرفی منطقی بود. نتیجه‌گیری دوم آنها خیلی بیشتر حدسی بود.

بر اساس داده‌هایی که آنها از نمونه مشابهی جمع‌آوری کردند که اغلب برنامه‌نویسان مرد بودند، کانن و پری به این نتیجه رسیدند که مهندسان برنامه‌نویسی



گریس هوبر، لابر اتوار کامپیوتر هاروارد / ۱۹۴۷



مری جکسون، ناسا / ۱۹۸۰

پذیرش، اغلب به زبان زنان. به گفته اد لُزفسکا، یک استاد قدیمی علوم رایانه‌ای در دانشگاه واشنگتن، چون پسرای که در آن زمان در کالج‌ها ثبت‌نام کرده بودند بیشتر با کامپیوتر ور رفته بودند و بیشتر در تخت‌خوابشان بازی‌های ویدئویی کرده بودند، دارای «مزیتی ظاهری» نسبت به دختران بودند.

در سال ۱۹۸۴، تبلیغ ویدئویی نمادین شرکت «اپل» که در مسابقات لیگ فوتبال آمریکایی پخش می‌شد، یک قهرمان زن جوان را نشان می‌داد که با پتک بر سر دنیای یاس‌آور و ویرانشهری می‌کوبید. این تبلیغ نمایش بزرگی از مقاومت و آزادی بود. تصویر این زن با صدایی در پیش‌زمینه همراه بود که می‌گفت: «و شما خواهید دید که چرا ۱۹۸۴ هرگز مثل ۱۹۸۴ نخواهد بود.» خلق این قهرمان زن اسطوره‌ای هم‌زمان نیز شده بود با مهاجرت جمعی زنان از حوزه فناوری. از لحاظی، زاویه نگاه «اپل» درست بود: صنعت فناوری هرگز دوباره مثل ۱۹۸۴ نشد. آن سال نقطه اوج مدرک گرفتن زنان در علوم کامپیوتری به شمار می‌آمد که به ۳۷ درصد رسیده بود. وقتی تعداد مدارک علوم رایانه‌ای در کل مدارک اخذشده طی شکوفایی دوره «دات‌کام» دوباره بالا رفت، مردان خیلی بیشتر از زنان صندلی‌های این رشته دانشگاهی را که همه آرزویش را داشتند پر کردند. در دو سال بعدتر و طی نیم دهه بعد از آن، درصد زنان در این حوزه به شدت کاهش یافت.

استثنای گوگل؟

البته در این میان استثنائاتی هم بود. بنیان‌گذاران گوگل، لری پیج و سرگی برین، از همان اولین روزها به دنبال استخدام زنان در مشاغل کلیدی بودند تا مطمئن شوند سیستمی که طراحی کرده بودند از مهندسان زن بامهارت به دلیل اشتباه در استخدام مردان کم‌مهارت، غفلت نمی‌کند. آنها خیلی خوب از این کارشان نتیجه گرفتند. سوزان وُجسکی، کسی که در سال ۱۹۹۸ گارانش را به پیج و برین اجاره داد، اولین مدیر بازاریابی گوگل شد. او بعدتر به ساختن «اد وُردز» و «اد سنس» کمک کرد که دو محصولی است که یک مدل تجاری تقریباً کامل را شکل دادند و اکنون بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار یا بیشتر درآمد سالانه گوگل از آنها حاصل می‌شود. او همچنین گوگل را ترغیب کرد که یوتیوب را بخرد و حالا این وب‌سایت تبدیل به یکی دیگر از منابع بزرگ پول درآوردن شرکت شده است.

کمی بعد از اینکه وُجسکی به شرکت پیوست، پیج و برین، ماریسا مهیر را

استخدام کردند که به‌تازگی از دانشگاه استنفورد فارغ‌التحصیل شده بود و اولین مهندس زن گوگل شد. مهیر درباره مصاحبه‌های شغلی خودش با پیج و برین می‌گوید: «آنها من را ۱۳ ساعت در دو یا سه جلسه سرخ کردند. می‌گفتند ما واقعا تو را می‌خواهیم و فکر می‌کنیم فوق‌العاده مهم است که ما اینجا زن‌ها را داشته باشیم. می‌خواهیم به‌زودی اینجا یک گروه قدرتمند از زنان داشته باشیم.» مهیر در دوران رشد شدید شرکت در در اواسط دهه ۲۰۰۰، در مقام مدیر تولید صفحه جست‌وجوی گوگل کار می‌کرد؛ نقشی که بعدتر گسترده شد و همه محصولات شرکت روی وب را شامل شد.

یک استخدام کلیدی دیگر: شرلی سندبرگ، رئیس ستاد کارکنان وزیر خزانه‌داری آمریکا، لاورنس سامرز. سندبرگ بود که فعالیت‌های تبلیغی نوپای گوگل را اکنون به شرکتی بزرگ‌تر و قدرتمندتر از هر شرکت تبلیغاتی دیگری در جهان تبدیل کرد - قبل از اینکه گوگل را ترک کند و همین کار را برای مارک زاکربرگ در مقام «مدیر عملیات» شرکت فیس‌بوک انجام دهد. سندبرگ درباره پیج و برین می‌گوید: «آنها بسیار مصمم بودند. خیلی زیاد به این توجه داشتند که مهندسان زن بیشتری استخدام کنند. این کارشان بی‌عیب و نقص نبود ولی هیچ شرکتی بی‌عیب و نقص نیست.»

با وجود اینکه گوگل زنان را در صنعت فناوری استخدام کرده و به برخی از ماهرترین این زنان قدرت بخشیده است، وقتی که از زاویه نابرابری به آن نگاه می‌کنیم می‌بینیم که نتوانسته است خیلی متفاوت از شرکت‌های هم‌تایش عمل کند؛ بهتر است بگوییم که اصلاً وضعیت نابرابری جنسیتی در این شرکت خوب نیست. در ژوئیه سال ۲۰۱۷، این موتور جست‌وجو فاش کرد که زنان تنها ۳۱ درصد کل کارکنان و ۲۵ درصد مشاغل مدیریتی و ۲۰ درصد نقش‌های فنی این شرکت را شامل می‌شوند. این امر به‌طرز مایوس‌کننده‌ای باعث شده است که گوگل از این لحاظ یک شرکت متوسط در میان شرکت‌های حوزه فناوری باشد.

بنا به گزارش پرونده‌ای که در سال گذشته در وزارت کار آمریکا تشکیل شد، به زنانی که در گوگل کار می‌کنند نیز دستمزد کمتری پرداخت می‌شود. این گزارش بعد از بازمی‌پرسی داده‌های مربوط به پرداخت‌های ۲۱ هزار «گوگلی» اعلام کرد که یک «شکاف سیستماتیک در پاداش و مزایا» بین کارکنان زن و مرد پدیدار شده است. در سپتامبر سال ۲۰۱۷، سه نفر از کارکنان سابق گوگل شکایتی علیه این شرکت تنظیم کردند که آن را متهم می‌کرد به زنانی دستمزد کمتری نسبت به مردانی با میزان کار مشابه پرداخت می‌شود، در عین اینکه شرکت زنان را به سمت مشاغل با دستمزد کمتر می‌راند. این شکایت طنین نارضایتی‌ای را بازمی‌پراکند که من سال‌ها از گوگلی‌های زن شنیده بودم: اینکه تلاش شرکت برای آوردن زنان به هیئت‌مدیره با تلاش‌های جمعی و برابری‌خواهانه برای ریزنی و ارتقای زنان به سوی سمت‌های مدیریتی سازگار نشده است. گوگل اتهام این خطا را نپذیرفته است. یکی از سخن‌گویان این شرکت بعد از تشکیل شدن پرونده گفت: «ما نظام‌های جامعی داریم برای اینکه اطمینان حاصل کنیم منصفاً دستمزدها را پرداخت می‌کنیم.»

من شکی ندارم که مدیران گوگل تا حد زیادی خیرخواه هستند. اما تمایل آنها کافی نیست برای اینکه این شرکت آن احساس نرفته نابرابرانه‌ای را که بیشتر بخش‌های تاریخ دره سیلیکون را تعریف کرده، جبران کند. برت تیلور که در سال ۲۰۰۳ به گوگل پیوست و سرانجام به درست شدن «گوگل مپ» کمک کرد (کسی



انثی ایسلی، تاسا/۱۹۸۱

با وجود این، دقیقاً از میان ۱۳ مدیر شرکت‌های زیرمجموعه آلفابت، صفر مدیر زن هستند. در خاتمه باید گفت که نمایندگان چندین گروه مختلف آموزش برنامه‌نویسی و مسیرهایی که از طریق آنها استخدام صورت می‌گیرد، به من گفته‌اند که تلاش‌های گوگل برای بهبود تنوع جنسیتی در آن، بیشتر در پی وجهه خوب ساختن انجام می‌شود نه تغییر عملی. یکی از این افراد اشاره می‌کرد که فیس‌بوک به دلیل «محیط بیش‌ازپیش دارای تعصب جنسیتی» آن، با موفقیت مهندسان زن گوگل را قُر می‌زند.

دور از گود

سال گذشته، تست‌های شخصیتی که کمک کرده بود زنان از صنعت فناوری در همان اولین قدم بیرون گذاشته شوند، به وسیله یک مهندس جوان گوگل به نام جیمز دمور به نوعی از سر گرفته شد. دمور در یادداشتی که ابتدا بین کارکنان گوگل منتشر شد و بعدتر به مطبوعات راه یافت، مدعی شد که تلاش‌های نه چندان جدی گوگل برای تنوع جنسیتی بخشیدن به نیروی انسانی در واقع یک لقمه بزرگ‌تر از دهان است. او استدلال کرد که دلایل «بیولوژیک» بیشتر از گرایش و تعصب به سمت گروهی خاص، باعث شده است که مردان احتمال بیشتری از زنان در استخدام شدن و ارتقا یافتن در گوگل داشته باشند.

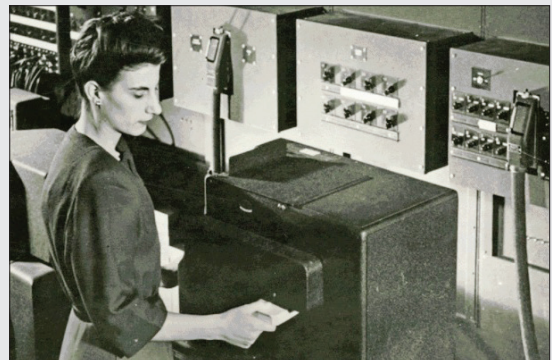
استدلال دمور از آن عقیده رایج نشئت می‌گرفت که مردم علاقه دارند به ترتیبی آن را به کارآمدی کم یک مهندس نرم‌افزار مربوط کنند. او بحث می‌کرد مردان احتمال بیشتری از زنان دارند که ضداجتماعی باشند و بنابراین مردان به‌طور ذاتی برنامه‌نویسان بهتری از زنان هستند. دمور این نکته را به‌عنوان یک مشاهده بدیع ارائه کرد. در واقع، حرف او صورت پیشرفته‌تر همان استدلال توأم با تنبلی‌ای بود که کانن و پری ۵۰ سال قبل مطرح کرده بودند.

دمور به دلیل زیر پا گذاشتن موارد قرارداد خود با گوگل از این شرکت اخراج شد. روزهای بعد، او به من گفت که افسوس نمی‌خورد که کاش این کار را انجام نمی‌داد چون معتقد است او باعث شده است که گوگل (و جهان) مکانی بهتر شود. او اکنون از کارفرمای سابق خود به دادگاه شکایت کرده و مدعی شده که این شرکت علیه مردان سفیدپوست محافظه کار دست به تبعیض زده است. فارغ از اینکه اگر کسی یک همکار زن خود را کمتر کاردان و ماهر بداند مستحق اخراج است یا نه، ارزش دارد که پرسیم آیا دمور کسی است که در شرکتی مثل گوگل دور از گود است و افراد کمی با عقیده او وجود دارند یا اینکه او یکی نشانه‌های پر شمار مشکل دره سیلیکون است که کسی هم تمایلی ندارد به آن دست بزند. کیت هاستن، یکی دیگر از مهندسان سابق گوگل، پاسخی را به دمور در «مدیوم»، پلت‌فرم یک نشریه آنلاین، منتشر کرده که استدلال می‌کند عقاید دمور گسترده‌تر و همه‌گیرتر از آن است که فقط بین مدیران ارشد گوگل رایج باشد. هاستن نوشته بود: «ما می‌دانیم که با آدم‌هایی مثل او کار می‌کنیم. ما می‌دانیم که آنها برنامه‌هایی را که ما می‌نویسیم مرور می‌کنند. ما می‌دانیم یادداشت‌هایی را که برای سنجش کارآمدی ما می‌نویسند خواهیم خواند. همه اینها را می‌دانیم.»

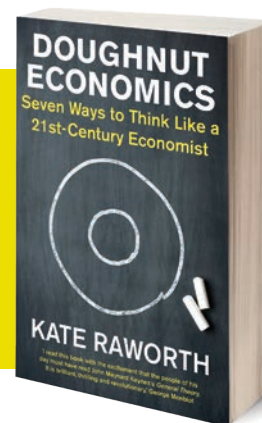
گوگل از شر دمور خود خلاص شد اما اگر می‌خواهد به صنعت فناوری کمک کند تا از تاریخ تبعیض گذشته خود بگذرد، باید دوباره نگاهی بیندازد به اینکه چرا این شرکت در قدم اول مرتکب چنین تبعیض‌هایی می‌شود.

که بعدتر در سمت مدیر فناوری فیس‌بوک خدمت کرد و اکنون مدیر تولید شرکت «سیلز فورس» است، می‌گوید: «اگر من این شهود را داشتم که جایی را که مسئله آنجا ایجاد شده بود تشخیص بدهم، آن وقت واقعا شروع به وزن‌دهی در استخدام می‌کردم.» او می‌دید که گوگل بعد از سال ۲۰۰۴ که سهامش در بازار بورس عرضه شد، در استخدام‌های جدید به روش‌های استاندارد در صنعت فناوری قصور کرد چراکه نتوانست پس از عرضه عمومی به همان اندازه سابق تقاضای نیروی جدید داشته باشد. کسانی که جدید استخدام می‌شدند به همان دانشگاه‌های سابق رفته بودند، همان سوابق قبلی را داشتند و همان نظریه‌های سابق درباره اینکه مهندس خوب چه کسی است وجود داشت. نانسی لی، مدیر سابق منابع انسانی گوگل، می‌گوید: «رشد از ما می‌خواست به قدری سریع حرکت کنیم که حالا که به گذشته نگاه می‌کنیم چندان امر معقولی به نظر نمی‌رسد. شبکه‌ای از نیروهای انسانی که ما چیدیم به اندازه‌ای که باید گسترده و متنوع نبود.» به این ترتیب عاقبت، تلاش‌های پیچ و برین برای پیدا کردن مدیران زن ماهر و عالی در میان دیگر مدیران سازمان آنها نفوذ و رخنه نکرد.

برین ایوانز، یک طراح نمایش محتواها به کاربران در گوگل، می‌گوید: «من هیچ وقت رئیس زن نداشتم و این مرا ناراحت می‌کند تا جایی که این ناراحتی را بروز می‌دهم. من تقریباً شش سال در گوگل کار کرده‌ام و هیچ وقت دور و اطرافم زنانی نبوده‌اند که مدیر باشند. با مردهای زیادی کار کرده‌ام و رئیس‌های مرد مزخرفی داشته‌ام. مزخرف و پررو.» ایوانز به من می‌گوید تا به گوگل وارد نشده بود در نیافته بود که چطور در مقام زنی در یک حوزه تحت سلطه مردان، در انزوا قرار دارند. در سال ۲۰۱۵، لری پیچ گوگل را در قالب شرکت آلفابت برندسازی مجدد کرد و آن را به شکل یک دوجین شرکت زیرمجموعه مستقل از جمله گوگل درآورد. در همان دوران، او یک مدیر امور مالی زن برای آلفابت استخدام کرد؛ روث پورات که سال‌ها مدیر اجرایی شرکت «مورگان استنلی» بود. پیچ همچنین به دیان گرین، یکی از دو بنیان‌گذار شرکت «وی‌دابلو‌ویر»، روی آورد تا فعالیت‌های مربوط به ریا نش ابری گوگل را به او بسپارد. ساندار پیچای که بعد از اینکه پیچ خودش را مدیرعامل آلفابت کرد به ریاست گوگل ارتقا یافت، گروهی از مدیران را شکل داد که ۴۰ درصد آنها زن بودند. یوتیوب که وجسکی حالا آن را اداره می‌کند، یکی از بخش‌های شرکت گوگل تحت مدیریت پیچای است.



فرانسیس بیلای اسپینس، ارتش آمریکا/ ۱۹۴۶



**اقتصاد دوناتی: هفت روش
فکر کردن مثل یک اقتصاددان
قرن بیست و یکمی**
کیت رورث
ناشر: چلسی گرین
۲۰۱۷



درباره نویسنده
کیت رورث اقتصاددانی است که در حوزه طرز فکر اقتصادی در قرن جاری میلادی و چالش‌های اجتماعی و زیست‌محیطی آن مطالعه می‌کند. او در حال حاضر، در دانشگاه آکسفورد مشاور و عضو هیئت علمی موسسه تغییرات زیست‌محیطی است. همچنین در دانشگاه کمبریج تدریس می‌کند و مشاور موسسه آکسفام است که سالانه گزارش توسعه انسانی در سطح جهان را تهیه می‌کند. او در سال ۲۰۰۴ نیز کتابی درباره وضعیت کار زنان در سطح جهان نوشته بود.

گروهی از دانشجویان دانشگاه هاروارد، کلاس درس پروفیسور گرگوری منکیو - مولف کتاب‌های درسی اقتصاد با بیشترین میزان تدریس در سطح جهان - را ترک کردند، به نشانه اعتراض به دیدگاه ایدئولوژیک ضعیف و جانب‌دارانه‌ای که معتقد بودند در تدریس از آن حمایت می‌کند. آنها می‌گفتند «عمیقاً نگران هستیم که این جانب‌داری روی دانشجویان، دانشگاه و جامعه بزرگ‌تر ما تاثیر بگذارد»

اقتصاد دوناتی: لزوم انسانی‌تر دیدن جهان

الگوی توسعه در قرن بیست و یکم از مدل‌های قرن بیستمی متفاوت است

مترجم: ساعد یزدانجو

مواجه شد. به من می‌گفت: «از چند لحاظ فهمیدم که من فقط یک مدرک کارشناسی ارشد توی این رشته داشتم، بیشتر از اینکه تلاش کنم هر چیزی را زیر سؤال ببرم و فکر می‌کنم در مقام یک دانشجو این تجربه کردن یک لحظه تلخ بود.»

بسیاری از دانشجویان که این مسئله را می‌فهمند یا از اقتصاد دور می‌شوند یا همه آن نظریه‌ها را می‌بلعند و یک شغل نان و آرد با مدرکشان دست‌وپا می‌کنند. اما یوان این کار را نکرد. او دست به کار شد تا دانشجویان جنگجویی را در دانشگاه‌های سراسر جهان پیدا کند که مثل او فکر می‌کردند و به سرعت کشف کرد که با شروع هزاره جدید، تعداد روزافزونی از افراد در منظر عمومی شروع کرده‌اند به زیر سؤال بردن چارچوب‌های نظری ضعیفی که به آنها درس داده شده بود. در سال ۲۰۰۰، دانشجویان اقتصاد در پاریس یک نامه سرگشاده به استادان خود نوشتند و تدریس جزم‌اندیشانه نظریه جریان غالب را رد کردند. آنها نوشتند: «ما امیدواریم از جهان خیالی رها شویم! هشدار به مدرسان: قبل از اینکه خیلی دیر شود بیدار شوید!» یک دهه بعد، گروهی از دانشجویان دانشگاه هاروارد، کلاس درس پروفیسور گرگوری منکیو - مولف کتاب‌های درسی اقتصاد با بیشترین میزان تدریس در سطح جهان - را ترک کردند، به نشانه اعتراض به دیدگاه ایدئولوژیک ضعیف و جانب‌دارانه‌ای که معتقد بودند در تدریس از آن حمایت می‌کند. آنها می‌گفتند «عمیقاً نگران هستیم که این جانب‌داری روی دانشجویان، دانشگاه و جامعه بزرگ‌تر ما تاثیر بگذارد»

وقتی بحران مالی به اوج رسید، مخالفت دانشجویان را در سراسر جهان تحریک کرد. این اتفاق یوان و هم‌رده‌های جنگجوی او را ترغیب کرد یک شبکه جهانی تاسیس کنند تا بیش از ۸۰ گروه دانشجویی را در بیش از ۳۰ کشور جهان - از هند و آمریکا گرفته تا آلمان و پرو - به هم مرتبط کند تا از علم اقتصاد بخواهند خود را با نسل

در اکتبر سال ۲۰۰۸، یوان یانگ برای تحصیل در رشته اقتصاد وارد دانشگاه آکسفورد شد. او که در چین متولد و در یورکشایر بزرگ شده بود، دورنمایی از شهروندان جهانی داشت: پرشور در امور جاری، متمرکز روی آینده و مصمم برای متفاوت ساختن جهان. و باور داشت که اقتصاددان شدن بهترین راه برای تجهیز خود در این متفاوت ساختن است. می‌توان گفت که او مشتاق بود همان سنخ اقتصاددانی شود که قرن بیست و یکم نیاز دارد. اما یوان خیلی زود مایوس شد. او دریافت که نظریه - و ریاضیاتی که برای اثبات آن به کار می‌رود - به طرز مضحکی برای فرضیاتی که بر مبنای آن ساخته می‌شود ضعیف است. و از وقتی مطالعات خود را شروع کرد درست در همان زمان که نظام مالی جهانی در حال سقوط آزاد بود، او نمی‌توانست به این نظام کمک کند اما حتی با اینکه این موضوع در شرح درس دانشگاه نبود، روی آن متمرکز شد. او شرح می‌داد: «سقوط نظام مالی جهانی یک زنگ بیدارباش بود. از یک طرف، به ما طوری درس داده می‌شد که گویی نظام مالی بخش مهمی از اقتصاد نیست. و از طرف دیگر، بازارهای نظام مالی به وضوح در حال ایجاد هرج و مرج بودند. بنابراین ما از خود می‌پرسیدیم چرا این قطع ارتباط وجود دارد.» او فهمید که یک نوع قطع ارتباط وجود دارد که بسیار فراتر از بخش مالی می‌رود و در شکاف بین دلمشغولی‌های تئوری اقتصادی جریان غالب و بحران‌های جهان واقعی مثل نابرابری جهانی و تغییر اقلیم، مشهود است.

وقتی او سوالاتش را از استادان خود می‌پرسید، آنها مطمئنش می‌ساختند که بیش پاسخ به آنها در مقطع بالاتر تحصیل به دست خواهد آمد. بنابراین او برای مقطع بالاتر - مدرک کارشناسی ارشد در دانشکده معتبر اقتصاد لندن - ثبت‌نام کرد و منتظر شد تا به آن بیش دست پیدا کند. در عوض، نظریات انتزاعی متمرکزتر شدند، سوالات چند برابر شدند و یوان ناراضی‌تر شد. اما او با وجود امتحانات در افق دیدش با یک انتخاب

کنونی، فرنی که در آن زندگی می‌کنیم و چالش‌های پیش رو سازگار کند. آنها در نامه سرگشاده‌ای در سال ۲۰۱۴ اعلام کردند:

«تدریس اقتصاد نیز در یک بحران قرار دارد و این بحران عواقبی بسیار فراتر از دیوارهای دانشگاه دارد. آنچه تدریس می‌شود ذهنیت نسل آینده سیاست‌گذاران را شکل می‌دهد و بنابراین جوامعی را که ما در آنها زندگی می‌کنیم شکل می‌دهد... ما از تضعیف شدید برنامه آموزشی که در چند دهه اخیر اتفاق افتاده ناراضی هستیم... این امر توانایی ما را برای دست و پنجه نرم کردن با چالش‌های چندبعدی قرن ۲۱ - از ثبات مالی تا امنیت غذایی و تغییر اقلیم - محدود می‌کند.»

در میان این معترضان دانشجو، اعتراض ریشه‌ای‌تر کنفرانس‌های روشنفکرمانه با نقدهای ضدفرهنگی را هدف قرار داده بود. در ژانویه سال ۲۰۱۵، هم‌زمان با اجلاس سالانه انجمن اقتصادی آمریکا که در هتل شرایتون بوستن برگزار می‌شد، دانشجویان جنبش «زیر پا بگذارش» کربورها، آسانسورها و توالت‌های هتل را با پوست‌های ملامت‌آمیزی پوشانده بودند که حاوی پیام‌های بزرگی در مورد شورش علیه وضع موجود بودند و بر سردر دفتر مرکزی کنفرانس در خیابان نیز این پیام‌ها دیده می‌شد و افراد بهت‌زده و ناباوری که در کنفرانس شرکت کرده بودند، با این صحنه روبه‌رو می‌شدند که میزگرد مباحثه آرام و موقرشان به اشغال و زمان پرسش و پاسخ برنامه‌ها نیز تحت کنترل معترضان درآمد. بیانیه دانشجویان اعلام می‌کرد: «انقلاب در علم اقتصاد شروع شده است. دانشگاه پس از دانشگاه ما سپر بلای قدیمی شما را دنبال و آنها را از قدرت ساقط خواهیم کرد. سپس در ماه‌ها و سال‌هایی که در پیش هستند، کار روی دوباره برنامه‌ریزی ماشین قیامت را شروع خواهیم کرد.»

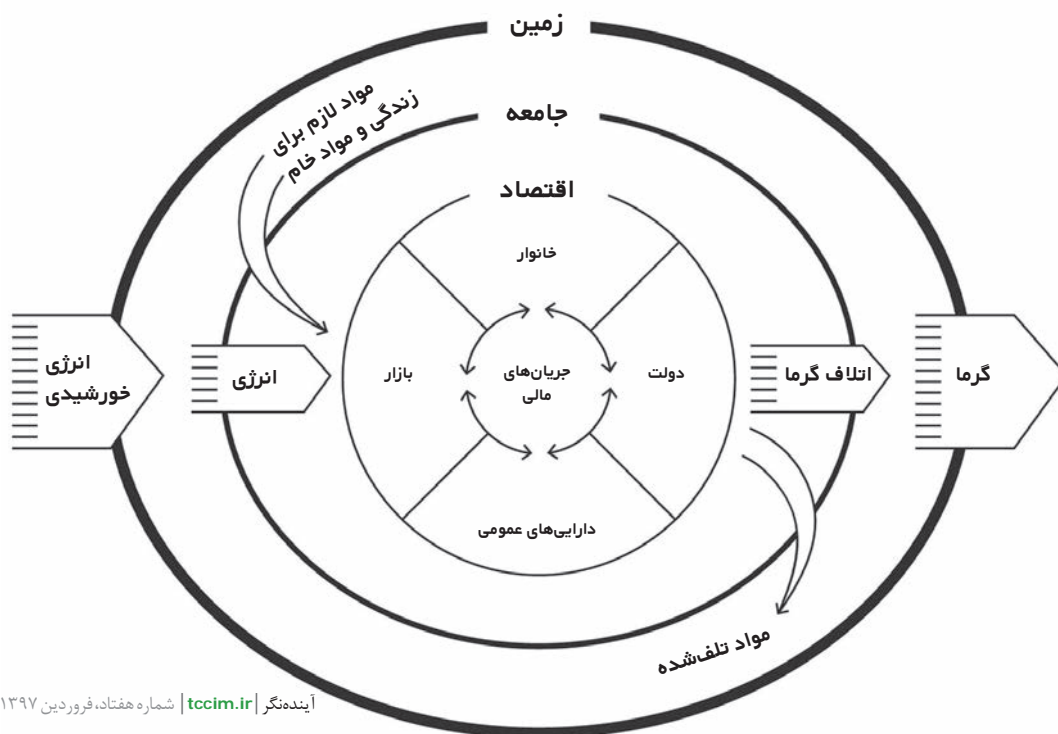
آن روزها یک وضعیت غیرعادی بود. هیچ یک از رشته‌های علمی دیگر سعی نکرده بودند دانشجویان خود را - افراد زیادی که انتخاب کرده بودند سال‌های زندگی خود را به نظریات آنها اختصاص دهند - به یک طغیان در گستره جهانی تحریک کنند. مبارزان

چالش قرن بیست و یکمی

لغت «اقتصاد» به وسیله زنفون فیلسوف در یونان باستان ضرب زده شد. او با ترکیب «ایکوس» به معنی خانوار با «نوموس» به معنی قواعد یا هنجارها، هنر مدیریت خانوار را ابداع کرد و این هنر بیش از هر زمان دیگری در ارتباط با مسائل کنونی به نظر می‌رسد. در قرن حاضر، ما بسیار نیازمند مدیران با بصیرتی هستیم که خانوارهای کره خاکی ما را راهنمایی کنند و مدیرانی که آماده باشند به نیازهای همه ساکنان این کره توجه کنند.

طی ۶۰ سال گذشته، گام‌های بلند خارق‌العاده‌ای در رفاه بشر برداشته شده است. از هر نوزاد متوسط در روی کره زمین در سال ۱۹۵۰ انتظار می‌رفت که فقط ۴۸ سال عمر کند؛ امروزه چنین نوزادی می‌تواند جلوی چشم خود تا ۷۱ سال حیات را ببیند. تنها از سال ۱۹۹۰، تعداد کسانی که در فقر درآمدی شدید به سر می‌برند - با درآمد کمتر از ۱,۹۰ دلار در روز - به اندازه نصف کاهش یافته است. برای اولین بار، بیش از ۲ میلیارد

مدل غالب اقتصاد در قرن بیستم



نفر به آب آشامیدنی سالم و توالست دسترسی دارند. تمام این پیشرفت‌ها در وضعی رخ داده که جمعیت بشر تقریباً ۴۰ درصد افزایش یافته است.

اینها خبرهای خوبی است. البته ادامه داستان به همین خوبی پیش نمی‌رود. میلیون‌ها نفر هنوز در فقر و محرومیت شدید زندگی می‌کنند. در سرتاسر جهان، از هر ۹ نفر یک نفر به اندازه کافی غذا نمی‌خورد. در سال ۲۰۱۵، ۶ میلیون کودک زیر ۵ سال در گذشتند که دلیل مرگ نیمی از آنها بیماری‌هایی بودند که درمان ساده‌ای داشتند، مثل اسهال و مالاریا. ۲ میلیارد نفر با درآمد زیر ۳ دلار در روز زندگی می‌کنند و بیش از ۷۰ میلیون زن و مرد جوان قادر نیستند کاری پیدا کنند. محرومیت‌هایی مثل این موارد، با رشد ناامنی و نابرابری وخیم‌تر می‌شود. سقوط مالی سال ۲۰۰۸ امواج شوکه‌کننده‌ای را به اقتصاد جهانی وارد کرد، میلیون‌ها نفر را از کارشان، خانه‌هایشان، پس‌اندازهایشان و امنیتشان محروم کرد. در این میان، جهان به طرز فوق‌العاده‌ای نابرابر شده است: مثل سال ۲۰۱۵، یک درصد ثروتمندترین افراد جهان اکنون ثروتی بیش از همه ثروت ۹۹ درصد دیگر دارند.

این شدائد شرایط انسانی به تخریب عمیق‌تر وطن خاکی ما می‌افزاید. فعالیت انسانی فشار بی‌سابقه‌ای روی سیستم‌های حیات‌بخش کره زمین وارد می‌کند. دمای میانگین جهانی همین حالا تا ۰٫۸ درجه سلسیوس بالا رفته است و ما در مسیری هستیم که تا سال ۲۱۰۰ میلادی، دمای میانگین تقریباً ۴ درجه سلسیوس افزایش یابد. این اتفاق باعث ایجاد سیل‌ها، خشک‌سالی‌ها، طوفان‌ها و بالا آمدن‌های سطح دریاها در مقیاس‌های تهدیدکننده می‌شود که بشر هیچ وقت قبلاً شاهدش نبوده است. در حدود ۴۰ درصد زمین‌های کشاورزی کره زمین اکنون به‌طور جدی از بین رفته است و تا سال ۲۰۳۵ از هر سه نفر، دو نفر در مناطق دارای مشکل آب زندگی خواهند کرد. با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد ماهی‌گیری‌های جهانی به‌طور کامل یا بیش از حد انجام می‌شود و چندین کامیون قطعه پلاستیکی هر دقیقه به اقیانوس‌ها ریخته می‌شود، تا سال ۲۰۵۰، تعداد پلاستیک‌ها از ماهی‌ها در اقیانوس‌ها بیشتر خواهد شد.

این مسائل همین حالا هم حاد هستند اما پیش‌بینی‌ها درباره رشد به چالش‌های پیش رو می‌افزایند. جمعیت جهان امروز به اندازه ۷٫۳ میلیارد نفر است و انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۵۰ به تقریباً ۱۰ میلیارد نفر برسد و تا سال ۲۱۰۰ دور و بر ۱۱ میلیارد نفر تثبیت شود. تولید اقتصادی جهان – اگر پیش‌بینی‌های معمول تجاری را باور کنید – انتظار می‌رود که از حالا تا سال ۲۰۵۰ هر سال تا ۳ درصد رشد کند و تا سال ۲۰۳۷ از حیث اندازه دو برابر و تا سال ۲۰۵۰ سه برابر شود. طبقه متوسط جهانی – کسانی که روزانه بین ۱۰ تا ۱۰۰ دلار خرج می‌کنند – به سرعت گسترش می‌یابد و از ۲ میلیارد نفر امروز تا سال ۲۰۳۰ به ۵ میلیارد نفر می‌رسد و افزایش تقاضا برای مواد ساختمانی و محصولات مصرفی را به همراه می‌آورد. اینها روندهایی است که سعادت بشر را در آستانه قرن بیست‌ویکم شکل می‌دهد. بنابراین ما به چه نوع تفکری برای راه پیش رو نیاز داریم؟

اقتدار اقتصاد

با اینکه ما این چالش‌های درهم‌تنیده را از سر می‌گذرانیم، یک چیز روشن است: نظریه اقتصادی نقشی تعیین‌کننده بازی خواهد کرد. علم اقتصاد زبان مادری سیاست‌گذاری عمومی و زبان زندگی عمومی و طرز فکری است که جامعه را شکل می‌دهد. اف اس مایکلز در کتاب خود با عنوان «تک‌فرهنگ: چطور یک حکایت همه‌چیز را تغییر می‌دهد؟» می‌نویسد: «در این اولین دهه‌های قرن بیست‌ویکم، حکایت

اصلی اقتصادی است: عقاید، ارزش‌ها و فرضیات اقتصادی در حال شکل دادن چگونگی فکر، احساس و عمل ما هستند.»

شاید به همین دلیل است که اقتصاددانان طعمی از اقتدار را با خود دارند. آنها در صندلی‌های ردیف جلو در مقام کارشناسان سالن‌های جلسات سیاست‌گذاری بین‌المللی می‌نشینند – از بانک جهانی گرفته تا سازمان تجارت جهانی – و به‌ندرت با گوش‌های قدرت فاصله دارند. برای مثال، در امریکا شورای مشاوران اقتصادی رئیس‌جمهور با فاصله تأثیرگذارترین، صاحب‌نام‌ترین و قدیمی‌ترین شورای مشاوران کاخ سفید است، در صورتی که شوراهای همزاد آن برای کیفیت محیط زیست و علم و فناوری به‌زحمت فراتر از جاده کمربندی واشنگتن شناخته‌شده هستند. در سال ۱۹۶۸، وجهه جوایز نوبل که به پیشرفت‌های علمی در فیزیک، شیمی و پزشکی اختصاص داده می‌شد به‌طور بحث‌برانگیزی گسترش یافت: بانک مرکزی سوئد با موفقیت لابی کرد و به جایزه یادبود نوبل پول پرداخت تا سالانه به «علم اقتصاد» نیز جایزه اعطا شود و از آن موقع تاکنون، برندگان آن به سلب‌ریتی‌های دانشگاهی تبدیل شده‌اند.

همه اقتصاددان‌ها با این اقتدار آشکار احساس راحتی نکردند. اگر به دهه ۱۹۳۰ برگردیم، جان مینارد کینز – یک انگلیسی که ایده‌هایش اقتصاد پس از جنگ جهانی را متحول کرد – همان زمان هم نگران نقشی بود که حرفه‌اش بازی می‌کرد. این نوشته او مشهور است که «ایده‌های اقتصاددانان و فیلسوفان سیاسی، چه وقتی که درست بگویند چه وقتی اشتباه بگویند، تأثیر پذیری بیشتری از آن حلدی دارند که عموماً تصور می‌شود. به‌طور حتم، جهان به وسیله معدود افراد عمل‌گرای دیگری اداره می‌شود که معتقدند خودشان کاملاً فارغ از هر تأثیر‌پذیری فکری هستند اما معمولاً بنده چند اقتصاددانی هستند که دورانشان گذشته است.» اقتصاددانان تریشی، فردریک فون هایک، که بیشتر در مقام پدر نولیبرالیسم در دهه ۱۹۴۰ شناخته شده است، به‌شدت با کینز بر سر تقریباً همه تشکیک‌هایی که در زمینه نظریه و سیاست‌گذاری انجام داده بود مخالف بود اما بر سر این موضوع، آنها هم عقیده بودند. وقتی در سال ۱۹۷۴ هایک جایزه یادبود نوبل را دریافت کرد، با اظهاراتی پذیرفت که وقتی درباره ایجاد جایزه نوبل اقتصادی از او نظر خواسته بودند، او علیه این جایزه مشاوره داده بود. چرا؟ چون همان‌طور که او به جمع حاضر در مراسم گفت، «جایزه نوبل به یک فرد اقتداری را اعطا می‌کند که در علم اقتصاد هیچ کس نباید آن را داشته باشد.» او گفت: «در عمل، به این خاطر که تأثیر یک اقتصاددان فراتر از افراد حرفه‌ای و روی مردم عادی اعمال می‌شود: روی سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی و در کل، مردم.»

با وجود این چنین بی‌اعتمادی‌ای از جانب دو اقتصاددان تأثیرگذار قرن بیستم، غلبه دیدگاه اقتصاددانان بر جهان مدام گسترش یافته است و حتی این گسترش در ادبیات زندگی عمومی نیز دیده می‌شود. در بیمارستان‌ها و کلینیک‌های سرتاسر جهان، بیماران و پزشکان در مقام جدید مشتریان و خدمات‌دهندگان درآمده‌اند. در مزارع و جنگل‌های تمام قاره‌ها، اقتصاددانان در حال محاسبه ارزش «سرمایه طبیعی» و «خدمات اکوسیستم» هستند که از ثروت اقتصادی باتلاق‌های جهان (گفته می‌شود ۳٫۴ میلیارد دلار در سال) تا ارزش جهانی خدمات گرده‌افشانی حشرات (معادل ۱۶۰ میلیارد دلار در سال) را شامل می‌شود. در این بین، اهمیت بخش‌های مالی به‌طور پیوسته تقویت می‌شود به وسیله گزارش‌های رسانه‌ای و با تیتراژهای رادیویی و مطبوعاتی که آخرین بازده فصلی شرکت‌ها را اعلام می‌کنند، در عین اینکه قیمت سهام در زیرنویس اخبار تلویزیون تکرار می‌شود.

مدل جدید اقتصادی

همان‌طور که بسیاری از اقتصاددانان می‌گویند، رشد اقتصادی در وهله اول، تمایلی ندارد که برای رفاه اهمیتی قائل شود. اما اقتصاد قرن بیستم نتوانسته است میل به بیان صریح اهدافش را عملی کند. اقتصاد سودای این را در سر داشته است که علم رفتار انسانی باشد: علمی بر پایه چهره عمیقاً ناقص بشریت. مدل غالب اقتصادی - «بشر اقتصادی دارای عقلانیت»، متوجه منافع شخصی، منزوی و حسابگر - بیشتر از طبیعت اقتصاددان‌ها می‌گوید تا مدلی که درباره دیگر انسان‌ها باشد. غفلت این مدل آشکارا عینی به این رشته علمی اجازه داد در اختیار یک هدف قرار بگیرد: رشد بی‌پایان.

شکل اصلی اقتصاد جریان غالب نمودار یک جریان دایره‌ای است. این نمودار در قالب جریان بسته‌ای از درآمدی که بین خانوارها، کسب و کارها، بانک‌ها، دولت و تجارت در گردش است و در خلأ اجتماعی و اکولوژیک عمل می‌کند، به تصویر کشیده می‌شود. انرژی، مواد خام، جهان طبیعی، جامعه انسانی، قدرت و سلامتی‌ای که ما به صورت مشترک در اختیار داریم... همه در این مدل فراموش شده‌اند. به کار بدون مزد افراد - عمدتاً از سوی زنان - اعتنایی ندارد، با اینکه هیچ اقتصادی بدون آن نمی‌تواند کار کند. مثل بشر اقتصادی و عقلانی، این شیوه ارائه از فعالیت اقتصادی ارتباط کمی با واقعیت دارد.

بنابراین باید اقتصاد را دوباره طراحی کرد. باید اقتصاد را در سیستم کره زمین و جامعه داخل کرد و نشان داد چگونه به جریان‌های مواد خام و انرژی وابسته است و به یاد آورد که ما چیزی بیش از کارگر، مصرف‌کننده

و دارنده سرمایه هستیم.

تشخیص این واقعیت‌های غیرمرسوم ما را به اولین گام پیشرفت هدایت می‌کند: ارائه یک تصویر گرافیکی از جهانی که می‌خواهیم خلق کنیم. بنابراین مدلی دانات‌مانند از یک اقتصاد را باید ترسیم کرد که مثل همه ایده‌های بکر، به نظر می‌رسد بیش از آن اندازه‌های ساده و روشن است که ما بخواهیم پی‌ریسیم چرا قبلاً درباره آن فکر نکرده بودیم. رسیدن به این وضوح و ایجاز نیازمند سال‌ها فکر است: نظم و ترتیب دادن به اسطوره‌ها و تصویرهای غلطی که به ما آموزش داده شده است.

بنابراین مدلی که برای اقتصاد داناتی ارائه می‌شود، شامل دو حلقه است. حلقه داخلی دانات بازنمای کفایت منابعی است که ما برای رسیدن به یک زندگی خوب به آنها نیاز داریم: غذا، آب، تمیز، مسکن، بهداشت، انرژی، آموزش، بهداری و دموکراسی. هرکسی که در این حلقه زندگی می‌کند، در حفره وسط دانات، در وضعیت فقر و محرومیت قرار دارد. حلقه بیرونی دانات شامل محدودیت‌های محیط‌زیستی است، فراتر از چیزهایی که ما در قالب سطوحی خطرناک از تغییر اقلیمی، سوراخ کردن لایه اوزون، آلودگی آب، نابودی گونه‌های

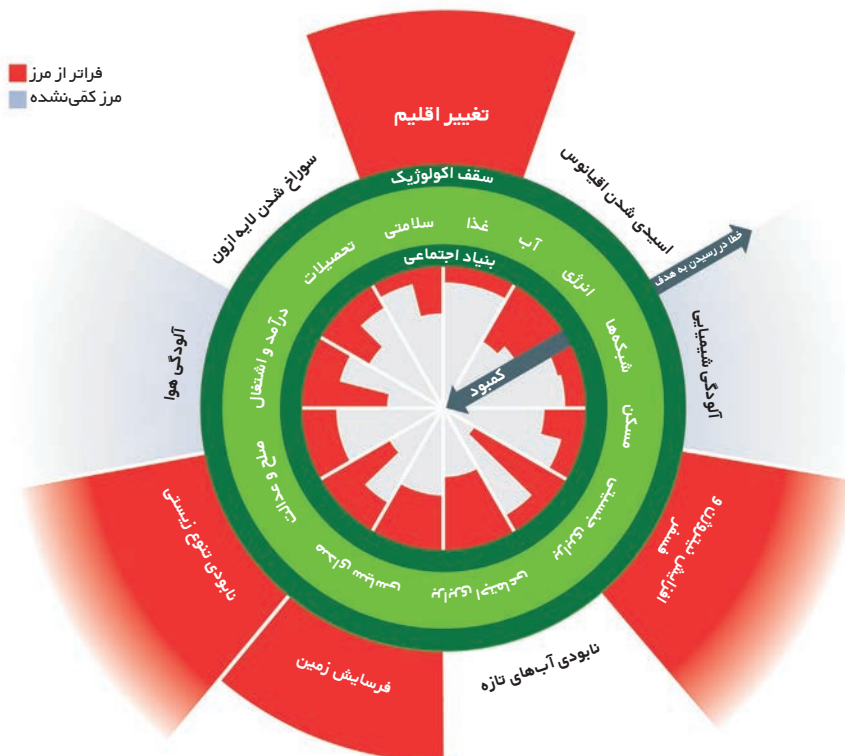
جانوری و گیاهی و دیگر ضربات به جهان زیستی وارد می‌کنیم.

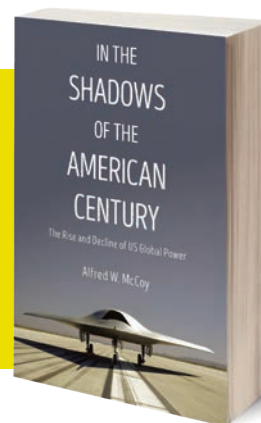
فضای بین دو حلقه - خود دانات - «تنها فضای از نظر اکولوژیک و اجتماعی امن» است که در آن، بشریت باید برای زندگی تلاش کند. هدف اقتصاددانان باید کمک به ما باشد تا وارد این فضا شویم و در آن بمانیم.

این مدل علاوه بر اینکه دنیای بهتری را توصیف می‌کند، به ما اجازه می‌دهد که در یک دوره زمانی فوری و قابل‌فهم، وضعیتی را که در آن زندگی می‌کنیم دریابیم. در حال حاضر، ما هر دو حلقه درونی و بیرونی را زیر پا گذاشته‌ایم. میلیاردها نفر هنوز در حفره میانی دانات زندگی می‌کنند. ما در جاهای مختلفی مرزهای حلقه بیرونی را نقض کرده‌ایم.

آن اقتصادی که به ما کمک کند در داخل دانات زندگی کنیم، در پی کاهش نابرابری در ثروت و درآمد خواهد بود. ثروتی که حاصل استفاده از مواهب طبیعی است، با این اقتصاد وسیع‌تر قسمت می‌شود. پول، بازارها، مالیات و سرمایه‌گذاری عمومی طوری طراحی خواهد شد تا به جای اینکه آنها را تلف کند، از منابع محافظت کند و آنها را بازیابد. بانک‌های دولتی روی پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری خواهند کرد که ارتباط ما را با جهان زیستی تغییر دهد؛ پروژه‌هایی مثل حمل‌ونقل عمومی بدون کربن. معیارهای تازه سعادت واقعی را به جای سرعتی که ما را از افق طولانی‌مدتمان دور می‌کند محاسبه خواهند کرد. همه این اتفاقات امکان‌پذیر و مطلوب است اما بدون چارچوب فکری جدید، رسیدن به موفقیت محتمل نیست.

مدل اقتصاد برای قرن بیست‌ویکم





زیر سایه قرن امریکایی؛ فراز و فرود قدرت جهانی امریکا
آلفرد دابلیو مک‌کوی
انتشارات: هی‌مارکت بوکز
۲۰۱۷



درباره نویسنده
آلفرد مک‌کوی استاد صاحب کرسی رشته تاریخ دانشگاه ویسکانسین - مدیسون است که موضوعاتی از قبیل جنگ ویتنام، امپراتوری‌های مدرن و سیاست خارجی امریکا را تدریس می‌کند. او پیش از کتاب اخیر خود، کتابی نیز درباره سیاست‌گذاری امپراتوری امریکا در آسیای شرقی نوشته بود که جایزه‌ای معتبر در زمینه مطالعات شرقی را نیز برد.

در هر مرحله از تاریخ ترازیک و پراشوب افغانستان در ۴۰ سال گذشته - جنگ غیرمستقیم در دهه ۱۹۸۰، جنگ شهری در دهه ۱۹۹۰ و اشغال خود پس از سال ۲۰۰۱ - تریاک نقش اصلی را در شکل دادن به سرنوشت کشور بازی کرده است

۶۱ سال جنگ، یک تریلیون دلار هزینه و هیچ

چطور تجارت هروئین شکست امریکا در افغانستان را توضیح می‌دهد؟

مترجم: ساعد یزدانجو

در ویتنام بود، تصمیم گرفت با حمایت از جنبش مقاومت داخلی، بگذار مسکو «ویتنام خودش» را داشته باشد. طی ۱۰ سال بعد، سیا بودجه‌ای در حدود ۳ میلیارد دلار به چریک‌ها کمک کرد. این بودجه‌ها به همراه برداشت روزافزون تریاک، مقاومت یک‌دهه‌ای افغان‌ها را حفظ کرد و در نهایت شوروی را وادار به خروج کرد. یکی از دلایلی که باعث موفقیت استراتژی امریکا شد، این بود که جنگ جایگزینی که توسط سیا به راه افتاده بود، مانع قاچاق روبه‌فزونی مواد مخدر به وسیله متحدان افغان امریکا که آنها را یک دهه حفظ کرده بود، نمی‌شد.

با وجود نبرد تقریباً مداوم از زمان دخالت امریکا در افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱، تلاش‌ها برای آرام‌سازی منطقه و محدود کردن شورش‌های طالبان با شکست مواجه بوده است. دلیل عمده این اتفاق این بوده است که امریکا نتوانسته به راحتی مازاد روبه‌فزونی تجارت هروئین در آن کشور را کنترل کند. تولید تریاک در افغانستان از حدود ۱۸۰ تن در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۳ هزار تن در سال پس از مداخله نظامی افزایش یافت و تا سال ۲۰۰۷ به بیش از ۸ هزار تن رسید. هر بهار، برداشت تریاک خزانه طالبان را دوباره پرمی‌کند و بودجه لازم برای دستمزد گروه تازه‌ای از چریک‌های جنگجو را تامین می‌کند.

در هر مرحله از تاریخ ترازیک و پراشوب افغانستان در ۴۰ سال گذشته - جنگ غیرمستقیم در دهه ۱۹۸۰، جنگ شهری در دهه ۱۹۹۰ و اشغال خود پس از سال ۲۰۰۱ - تریاک نقش اصلی را در شکل دادن به سرنوشت کشور بازی کرده است. زیست‌بوم منحصربه‌فرد افغانستان در یکی از تلخ‌ترین طنزهای تاریخ خود، با فناوری نظامی امریکایی ادغام شد تا این کشور پرت‌افتاده و محصور در خشکی، به اولین دولت-مخدر واقعی جهان تبدیل شود؛ کشوری که در آن قاچاق اقتصاد

امریکا بعد از جنگیدن در طولانی‌ترین جنگ تاریخ خود، در آستانه شکست در افغانستان ایستاده است. چطور ممکن بود این اتفاق رخ دهد؟ چطور تنها ابرقدرت جهان به‌طور پیوسته طی بیش از ۱۶ سال در حال جنگیدن بوده است - بیش از ۱۰۰ هزار سرباز را در اوج درگیری به صف کرد، جان نزدیک به ۲۳۰۰ سرباز را قربانی کرد، بیش از یک تریلیون دلار در عملیات نظامی خود هزینه کرد، با ریخت‌وپاش بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار برای «ملت‌سازی» رکورد شکست و به تامین بودجه و آموزش ارتش ۳۵۰ هزار نفری افغان‌ها کمک کرد - و هنوز قادر نیست یکی از فقرزده‌ترین کشورهای جهان را آرام کند؟ چشم‌انداز ثبات در افغانستان به قدری بد است که در سال ۲۰۱۶، کاخ سفید تحت کنترل اوپاما برنامه خروج نیروهایش از افغانستان را لغو کرد و دستور داد بیش از ۸ هزار سرباز به‌طور نامحدود در افغانستان بمانند.

شکست امریکایی‌ها به یک تناقض مربوط است: هیولای نظامی عظیم واشنگتن در مسیر دشوار خود به وسیله یک گل صورتی کوچک - گل گیاه خشخاش - متوقف شده است. عملیات نظامی واشنگتن طی سه دهه حضور در افغانستان تنها وقتی موفق بوده است که تا حدی اسباب راحتی قاچاق غیرمجاز تریاک در مرکز آسیا را فراهم کرده باشد و هنگامی به مشکل برمی‌خورده است که با آن همراه نبوده باشد.

اولین مداخله امریکا در افغانستان در دوران جنگ سرد رخ داد و از سوی نظامیان بومی که برای بیرون راندن ارتش سرخ شوروی می‌جنگیدند حمایت شد. در دسامبر ۱۹۷۹، روس‌ها کابل را اشغال کردند تا رژیم دست‌نشانده در حال شکست خود را تقویت کنند؛ واشنگتن که هنوز زخم خورده سقوط سایگون در چهار سال قبل‌تر

را تحت سلطه خود دارد، گزینه‌های سیاسی را تعیین و فرجام دخالت‌های خارجی را مشخص می‌کند.

دوران نبرد مخفی و شهری

طی دهه ۱۹۸۰، جنگ مخفیانه سیا علیه اشغال افغانستان به وسیله شوروی، به تبدیل شدن سرزمین‌های مرزی بین افغانستان و پاکستان به محلی برای تجارت جهانی هروئین کمک کرد. در سال ۱۹۸۶، وزارت خارجه امریکا گزارش کرد: «در مناطق قبیله‌ای، هیچ نیروی پلیسی نیست. هیچ دادگاهی نیست. هیچ مالیاتی نیست. هیچ سلاحی غیرقانونی نیست... حشیش و تریاک اغلب در منظر عمومی است.» تا آن موقع، فرایند جابه‌جایی چریک‌ها برای نبرد با اشغال شوروی مدت‌ها در برنامه بود. سیا به جای شکل‌دادن به ائتلاف خود شامل رهبران مقاومت، به سرویس‌های قدرتمند امنیتی پاکستان و طرف‌های افغان آنها تکیه کرد؛ طرف‌هایی که به‌زودی به بازیگران اصلی قاچاق بین‌المللی در حال شکوفایی تریاک تبدیل شدند.

طی مدتی طولانی، مداخله امریکا باعث به وجود آمدن یک سیاه‌چاله از بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیک شده است که هرگز دوباره مسدود نمی‌شود یا خاتمه نمی‌یابد. افغانستان آمادگی این را ندارد که از ویرانی بی‌سابقه‌ای که ناشی از سال‌ها اولین مداخله امریکا، رها شود و آن را جبران کند. وقتی که بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳، جنگ شوروی با افغان‌ها به پایان رسید، ائتلاف به محوریت امریکا اساسا کشور را ترک کرد و نتوانست به یک مصالحه مسالمت‌آمیز دست پیدا کند یا بوجه مورد نیاز برای بازسازی کشور را تامین کند.

واشنگتن بعد از یک دهه بی‌اعتنایی به افغانستان، این کشور را بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر «دوباره کشف کرد». در اکتبر ۲۰۰۱، امریکا شروع به بمباران کشور کرد و سپس، با حمایت نیروهای بریتانیایی، مداخله‌ای را به سرکردگی فرماندهان محلی آغاز کرد. رژیم طالبان با چنان سرعتی سقوط کرد که بسیاری از مقامات دولتی را شگفت‌زده کرد. در بازاندیشی به این ماجرا، به نظر می‌رسد که به احتمال خیلی زیاد، ممنوعیت تریاک در دوران طالبان عاملی اساسی در سقوط آن بوده است.

به این مسئله عموماً به اندازه کافی توجه نشد که افغانستان برای دو دهه کامل، سهم روبه‌افزایشی از منابع - سرمایه، زمین، آب و نیروی کار - خود را به تولید تریاک و هروئین اختصاص داده بود. تا زمانی که طالبان کشت خشخاش را ممنوع کرد، کشاورزی در افغانستان تقریباً به کشاورزی تک‌محصولی تریاک تبدیل شده بود. تجارت مواد مخدر بیشترین سهم درآمدهای مالیاتی و مقدار زیادی از درآمد صادراتی و سهم چشمگیری از اشتغال را در این کشور شامل می‌شد.

ممنوعیت ناگهانی کشت تریاک از سوی طالبان ثابت شد که یک خودکشی اقتصادی بوده که یک کشور را تا موقع حمله امریکا به حدی ضعیف کرده بود که در آستانه سقوط قرار داشت. نظرسنجی سازمان ملل در سال ۲۰۰۱ نشان داد که این

ممنوعیت «باعث از بین رفتن درآمد حدود ۳٫۳ میلیون نفر از مردم شد» که تقریباً ۱۵ درصد جمعیت کشور به شمار می‌رفتند. در این شرایط، طبق اعلام سازمان ملل، «برای نیروهای نظامی غربی خیلی ساده‌تر شده بود که نخبگان روستایی و مردم را به مبارزه علیه رژیم ترغیب کنند».

حمله و اشغال

در کمی بیشتر از یک ماه، نبرد هوایی و بمباران امریکا به همراهی حملات زمینی به وسیله فرماندهان متحد ارتش این کشور، دفاع ضعیف‌شده طالبان را در هم شکست. اما استراتژی بلندمدت‌تر امریکا کشت بذرهایی بود که به معنی دقیق کلمه، چهار سال بعد باعث تجدید قوای تعجب‌برانگیز طالبان شد.

در همان اوقاتی که بمباران امریکا در اکتبر ۲۰۰۱ انجام می‌شد، سیا ۷۰ میلیون دلار پول نقد را وارد کشور کرد تا ائتلاف نظامی قدیمی مربوط به دوران جنگ سرد را که از فرماندهان قبایل تشکیل شده بود، به مبارزه علیه طالبان ترغیب کند؛ این رقم یکی از مخارجی بود که جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت امریکا، بعدتر آن را به‌عنوان «معامله‌ای شیرین» با افتخار اعلام می‌کرد. سیا برای گرفتن کابل و دیگر شهرهای اصلی پول خود را پشت سر رهبران ائتلاف شمال گذاشت؛ ائتلافی متشکل از نیروهایی با قومیت تاجیک که در دهه ۱۹۸۰ با شوروی جنگیده بودند و سپس در دهه ۱۹۹۰ مقابل دولت طالبان مقاومت کرده بودند. در عوض، آنها مدت‌ها قاچاق مواد مخدر را در مناطق شمال شرق افغانستان که در سال‌های دوران طالبان در کنترل خود داشتند در اختیار گرفتند. سیا همچنین به گروهی از فرماندهان نظامی نوظهور پشتون روی آورد که در امتداد مرزهای پاکستان، در مقام قاچاقچیان مواد مخدر در بخش جنوب شرق کشور فعال بودند. در نتیجه، وقتی طالبان سقوط کرد، مقدمات اسرگیری کشت تریاک و تجارت مواد مخدر در مقیاس وسیع وجود داشت.

وقتی کابل و مراکز استانی گرفته شدند، سیا به سرعت کنترل عملیاتی نیروهای نظامی ائتلافی و مقامات شهری را واگذار کرد. در سال‌های پیش رو، برنامه‌های این نیروها برای جلوگیری از مواد مخدر، سودهای روبه‌رشد قاچاق هروئین را اول به فرماندهان و در سال‌های بعدتر، به چریک‌های طالبان واگذار کرد. در سال ۲۰۰۳، مواد مخدر غیرمجاز با رشدی که از نظر تاریخی سابقه نداشت، ۶۲ درصد تولید ناخالص داخلی افغانستان را شامل می‌شد.

اما بر اساس یکی از گزارش‌های روزنامه نیویورک تایمز در سال ۲۰۰۷، در اولین سال‌های پس از اشغال افغانستان گزارش شده است که وزیر دفاع وقت امریکا، دونالد رامسفلد، «به نشانه‌های روزافزون از اینکه پول مواد مخدر به سمت طالبان هدایت می‌شود توجهی نکرده است»، در صورتی که سیا و ارتش «چشم‌های خود را روی فعالیت‌های فرماندهان مسلط بر منطقه در زمینه مواد مخدر بستند».

در اواخر سال ۲۰۰۴، کاخ سفید بعد از تقریباً دو سال برون‌سپاری کنترل تریاک به ائتلاف بریتانیا و آموزش پلیس

طی مدتی طولانی، مداخله امریکا باعث به وجود آمدن یک سیاه‌چاله از بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیک شده است که هرگز دوباره مسدود نمی‌شود یا خاتمه نمی‌یابد. افغانستان آمادگی این را ندارد که از ویرانی بی‌سابقه‌ای که ناشی از سال‌ها اولین مداخله امریکا، رها شود و آن را جبران کند.

به ائتلاف آلمان، ناگهان با مشکلی از طرف ماموران سیا مواجه شد که پیشنهاد می‌کردند تجارت روبه‌افزایش مواد مخدر منجر به تجدید قوای طالبان شده است. وزیر خارجه جرج بوش، کالین پاول، در آن موقع یک استراتژی ضد مخدر مستحکم برای بخش‌هایی از نواحی روستایی افغانستان وضع کرد که شامل موارد مشابهی می‌شد که علیه کشت غیرمجاز کوکائین در کلمبیا اعمال شده بود. اما سفیر امریکا در افغانستان، زلمی خلیل‌زاد، در مقابل این روش مقاومت کرد و متحد بومی او، اشرف غنی، نیز که آن موقع وزیر امور مالی کشور بود (و از سال ۲۰۱۴، رئیس‌جمهور است)، او را تایید کرد. غنی کسی بود که هشدار داد چنین برنامه‌های قلع‌ووقع‌کننده‌ی بدون ۲۰ میلیارد دلار کمک خارجی برای ایجاد «وسیله‌های معاش جایگزین واقعی»، به معنی «تضعیف و بی‌بنیه شدن همه‌جایی» خواهد بود. واشنگتن با کوتاه آمدن از این برنامه، به پیمانکاران بخش خصوصی مثل «دین کورپ» روی آورد تا گروه‌های افغان را برای ریشه‌کنی مواد مخدر آموزش دهد. با وجود این، بنا به اعلام گزارشگر روزنامه نیویورک تایمز، کارلوتا گال، تا سال ۲۰۰۵ این تلاش‌ها به «چیزی در حد جوک» تبدیل شده بود.

ارزیابی سازمان ملل از وضعیت تریاک در افغانستان تا سال ۲۰۰۷ نشان داد که این کشور تا آن زمان به رکوردی در برداشت تریاک به اندازه تقریبی ۸۲۰۰ تن دست پیدا کرده بود که ۹۳ درصد عرضه هروئین غیرمجاز جهان از آن تامین می‌شد. مسئله مهم این بود که سازمان ملل اعلام کرده بود، چریک‌های طالبان «شروع کرده‌اند به کسر کردن منابع اقتصادی مواد مخدر برای ارتش، ترابری و پرداخت حقوق به شبه‌نظامیان». در سال ۲۰۰۸، گزارش شد که جنگجویان ۴۲۵ میلیون دلار از «مالیات» وضع‌شده بر قاچاق تریاک جمع

کردند و با هر برداشت خشخاش آنها بودجه کافی برای عضوگیری گروه جدیدی از مبارزان جوان از روستاها به دست می‌آوردند. به هریک از این چریک‌های احتمالی در ماه ۳۰۰ دلار پرداخت می‌شد که بسیار بالاتر از دستمزدی بود که می‌توانستند به عنوان کارگر زراعتی به دست آورند.

واشنگتن با ادامه شورش‌های در حال گسترش تصمیم گرفت در اواسط سال ۲۰۰۸، در حدود ۴۰ هزار سرباز امریکایی دیگر را به افغانستان گسیل دارد و تعداد نیروهای ائتلاف را به ۷۰ هزار نفر افزایش دهد. فرمانده ائتلاف با تشخیص نقش اساسی درآمد تریاک در عضوگیری طالبان، گروه‌های متخصصی را به میدان آورد که استخدام شده بودند تا به تلاش‌های مربوط به کاهش مواد مخدر در استان‌های پرخشخاش کمک کنند. این زمان یک موقع پیش‌بینی‌نشده بود. رکورد زدن برداشت در سال ۲۰۰۷ باعث ایجاد مازاد تریاک شد که قیمت‌ها را پایین آورد، در عین اینکه کمبود هم‌زمان غذا، گندم را به یک غله رقابتی تبدیل کرد. چون کشاورزان برای کشت غلات خوراکی در استان‌های کلیدی هلمند و ننگرهار از کمک‌های خارجی بهره می‌بردند، کشت خشخاش در کشور از رکورد ۲۰۰

هزار هکتار در سال ۲۰۰۷ به تنها ۱۲۳ هزار هکتار در دو سال بعد کاهش یافت؛ با این حال، هنوز برای سرپا نگه داشتن طالبان کافی بود. در این میان، تلاش‌های نابجا و خشن برای سرکوب تجارت مواد مخدر تنها به مخالفت بیش‌ازپیش با امریکا و متحدانش ختم شد.

شکست در ریشه‌کنی

تا سال ۲۰۰۹، چریک‌ها چنان سریع گسترده شدند که کابینه جدید اوباما دست به یک «هجوم» نیروهای امریکایی با افزایش تعداد آنها تا ۱۰۲ هزار سرباز در افغانستان زد تا طالبان را زمین گیر کند. ماه‌ها پس از صف‌آرایی تازه، اوباما استراتژی رخنه بزرگش را به‌طور رسمی در تاریکی پس از سپیده‌دم روز ۱۳ فوریه ۲۰۱۰ در شهر مرجا، یک منطقه پرتافتاده در استان هلمند، اعلام کرد. همان‌طور که موج هلی کوپترها در دامنه‌های کوه‌پایه‌ای این شهر ابرهایی از غبار را درست کرده بودند، صدها سرباز نیروی دریایی در مزارع خشخاش که روبه‌روی مجمع‌های روستایی بود پراکنده شدند. با اینکه هدف آنها چریک‌های محلی طالبان بود، سربازان نیروی



تریاک تا آینده‌های دور به احتمال خیلی زیاد در اقتصاد روستایی تنیده خواهد بود و شورش‌های طالبان و فساد دولتی نیز به عنوان معضلی لاینحل در افغانستان وجود خواهند داشت.

دریایی در واقع در حال اشغال یکی از پایتخت‌های تجارت جهانی هروئین بودند. یک هفته بعدتر، ژنرال مک کریستال به همراه کریم خلیلی، معاون رئیس‌جمهور افغانستان، با هلی کوپتر به شهر آمد. آنها آمده بودند تا در نشستی مطبوعاتی به رسانه‌ها از تاکتیک‌های ضدآشوب با نگاهی جدید بگویند؛ تاکتیک‌هایی که آن‌طور که ژنرال به خبرنگاران گفت، برای آرام کردن روستایی مثل مرجا اطمینان‌بخش بود. اما با وجود این، تاجر محلی تریاک نظر دیگری داشتند. یک بیوه افغان که در مقابل فریادهای

پشتیبانی‌کننده کشاورزان همکارش صحبت می‌کرد اعلام کرد: «اگر آنها با تراکتور اینجا بیایند، قبل از اینکه بخواهند خشخاش‌هایم را از بین ببرند، باید از روی من رد شوند و مرا بکشند.» یکی از مقامات سفارت‌خانه امریکا در افغانستان که با تلفن ماهواره‌ای از منطقه مزارع تریاک با من صحبت می‌کرد، به من می‌گفت: «شما نمی‌توانید این جنگ را ببرید بدون اینکه تولید مواد مخدر را در استان هلمند در دست خود بگیرید.»

خیز اوباما با حمله به چریک‌ها اما شکست در ریشه‌کنی برداشت تریاک که هر فصل بهار بودجه آشوب‌های تازه‌ای را تامین می‌کرد، به‌زودی تضعیف شد. در بحبوحه کاهش نیروهای ائتلافی برای عملی کردن مهلت تعیین‌شده سیاسی اوباما تا دسامبر سال ۲۰۱۴ برای «پایان دادن» به تمام عملیات تهاجمی، کاهش چشمگیری در عملیات هوایی رخ داد و این امر به طالبان اجازه داد فعالیت‌های خرابکارانه در اجتماعات را پیاده‌سازی کند و تعداد کشته‌های ارتش افغانستان و نیروهای پلیس این کشور رکورد شکست.

در آن زمان، جان سوپکو، بازرس ویژه امور افغانستان، پیشنهاد کرد یک گزارش

در خاک افغانستان باقی خواهند ماند.

ارتش افغانستان به نظر می‌رسد که در هلمند و استان‌های استراتژیک دیگر، در حال باختن جنگی است - همان‌طور که بیشتر ناظران می‌گفتند - که حالا به نبرد بر سر کنترل سود حاصل از تریاک کشور تبدیل شده بود. در استان هلمند، هم مهاجمان طالبان و هم مقامات استانی بر سر کنترل قاچاق سودآور مواد مخدر با هم درگیر شده بودند. روزنامه نیویورک تایمز در فوریه سال ۲۰۱۶ گزارش داد: «مقامات دولتی افغانستان مستقیماً درگیر تجارت تریاک شده‌اند.» آنها با این کار «رقابت خود را با طالبان برای در اختیار گرفتن قاچاق مواد مخدر افزایش داده‌اند»، در شرایطی که «عملاً مالیاتی را برای کشاورزان وضع کرده‌اند که عیناً همان مالیاتی است که طالبان به کار می‌گیرند». مقامات استانی در فرایندی که عملاً کل دولت را درگیر می‌کند بخشی از سود غیرمجاز خود را «به بالای زنجیره می‌فرستند، همه راه‌ها به مقامات در کابل ختم می‌شود... و با اینکه اطمینان حاصل می‌شود که مقامات محلی از حمایت افراد رده‌بالا برخوردار باقی خواهند ماند و کشت تریاک را ادامه خواهد داد».

در همان زمان، یکی از تحقیقات شورای امنیت سازمان ملل دریافت که طالبان به‌طور سیستماتیک «در زنجیره عرضه هر مرحله از تجارت مواد مخدر رخنه کرده است»؛ برای کشت تریاک در هلمند ۱۰ درصد مالیات می‌گیرد، برای در اختیار گرفتن لابراتوارهای هروئین می‌جنگد و در مقام «تضمین‌کنندگان قاچاق تریاک خام و هروئین به خارج از افغانستان» عمل می‌کند. به گزارش روزنامه نیویورک تایمز، طالبان دیگر فقط از قاچاق مالیات نمی‌گیرد بلکه خیلی عمیق و مستقیم درگیر آن شده و «تمایز این گروه از یک کارتل مواد مخدر دشوار شده است».

این روند غم‌انگیز در خلال سال ۲۰۱۷ ادامه یافت چرا که برداشت تریاک افغانستان تقریباً دو برابر شد و به ۹ هزار تن رسید که بسیار بالاتر از اوج برداشت ۸۲۰۰ تنی در سال ۲۰۰۷ بود. در داخل استان جنگ‌زده هلمند، مناطق تحت کشت خشخاش ۷۹ درصد رشد کرد و به ۱۴۴ هزار هکتار رسید که ۴۴ درصد کل مزارع خشخاش کشور را شامل می‌شد. در ماه نوامبر گذشته که مشخص شد تریاک ۶۰ درصد بودجه طالبان را برای پرداخت دستمزدها و خرید اسلحه تامین می‌کند، فرمانده نظامی امریکا - دل و جرئت یافته از تصمیم دونالد ترامپ برای «پیروزی» در جنگ افغانستان - برای اولین بار جنگنده‌های اف ۲۲ و بمب‌افکن‌های بی ۵۲ را فرستاد تا ۱۰ لابراتوار هروئین طالبان را در هلمند که سهم کمی از ۵۰۰ مرکز تصفیه مواد مخدر کشور داشت، نابود کند.

تریاک تا آینده‌های دور به احتمال خیلی زیاد در اقتصاد روستایی تنیده خواهد بود و شورش‌های طالبان و فساد دولتی نیز به عنوان معضلی لاینحل در افغانستان وجود خواهند داشت.

تحقیقی مبسوط درباره بقای طالبان تهیه شود. او در گزارش خود نتیجه گرفت که با وجود هزینه سرسام‌آور ۷,۶ میلیارد دلار برای «ریشه‌کنی مواد مخدر» طی یک دهه اخیر، «با هر معیار ممکن، ما شکست خورده‌ایم. تولید و کشت بالا است، ممنوعیت و ریشه‌کنی پایین است، حمایت مالی از شورش بالا است و اعتیاد و سوءاستفاده در افغانستان در سطحی بی‌سابقه است».

وقتی که برداشت تریاک سال ۲۰۱۴ انجام شد، آمار جدید سازمان ملل نشان داد که تولید به سطح رکورد بالای تولید تریاک سال ۲۰۰۷ افغانستان رسیده است. در مه ۲۰۱۵، سوپکو که با وجود بالا رفتن هزینه‌های ضد مواد مخدر امریکا تا ۸,۴ میلیارد دلار، سیل مواد مخدر به بازار جهانی را می‌دید تلاش کرد این افزایش را به صورت تصویری قابل‌فهم برای همه امریکایی‌ها تعبیر کند. او گفت: «افغانستان تقریباً ۵۰۰ هزار جریب یا در حدود ۲۰۲۰ کیلومتر مربع را به کشت خشخاش تریاک اختصاص داده است. این مساحت معادل بیش از ۴۰۰ هزار زمین فوتبال امریکایی به همراه حاشیه زمین بازی است».

در فصل حملات سال ۲۰۱۵ در افغانستان، طالبان قاطعانه ابتکار عمل را در تهاجم‌ها در دست داشت و به نظر می‌رسید که تریاک بیش از هر وقت دیگری عمیقاً در عملیات این گروه نفوذ کرده بود. در اکتبر ۲۰۱۵، سازمان ملل نقشه‌ای را ارائه کرد که نشان می‌داد طالبان کنترل «بالا» یا «شدید» را در بیش از نیمی از مناطق روستایی این کشور در دست دارد. در خلال یک ماه، طالبان حملاتی را در سرتاسر کشور انجام داد که هدفش تصاحب و در اختیار گرفتن قلمروهای بیشتر بود. تعجبی نداشت که قوی‌ترین حملات به کانون خشخاش در استان هلمند مربوط می‌شد؛ استانی که نیمی از گیاه منشأ تریاک در آن به عمل می‌آمد.

در سال ۲۰۱۶، یعنی ۱۵ سال بعد از اینکه افغانستان «آزاد شد» و در یک نقطه عطف مهم در سیاست‌های تضعیف‌شده دولت اوباما، واشنگتن با «صدها» سرباز امریکایی جدید در استان هلمند یک خیز کوچک برداشت تا انکار کند شورش‌ها ناشی از «مزیت اقتصادی» ای است که حاصلخیزترین مزارع خشخاش جهان به همراه می‌آورد. در ماه فوریه و مارس ۲۰۱۶، نیروهای مبارز دولت افغان با وجود حمایت نیروی هوایی امریکا و ۷۰۰ سرباز ویژه عملیات ناچار به عقب‌نشینی از بخشی از مناطق خود شدند و عمدتاً کنترل ۱۴ منطقه از ۱۰ استان کشور را به طالبان واگذاشتند.

حملات هوایی امریکا با نیروهای ناامید خود و جنگجویان خشن طالبان که به سلاح‌های دید در شب و پیچیده مجهز بودند، به آخرین خط دفاع متزلزل تبدیل شد. و دولت اوباما با تأیید ضمنی شکست برنامه خود را برای خروج نیروها در ژوئن ۲۰۱۶ پایان داد و اجازه داد نیروهای امریکایی فراتر از مشاوره و ملحق شدن به حملات عمل کنند و اعلام کرد که یک ماه بعدتر، هزاران سرباز تا آینده طولانی



شکست امریکایی‌ها به یک تناقض مربوط است: هیولای نظامی عظیم واشنگتن در مسیر دشوار خود به وسیله یک گل صورتی کوچک - گل گیاه خشخاش - متوقف شده است.



موفقیت اقتصاد کره جنوبی
 میونگ اوک کیم، سام جفی
 مترجم: محمد سردارنیا
 قطع رقعی، ۳۸۰ صفحه، قیمت: ۳۴,۰۰۰ تومان



رسانس اقتصادی آلمان
 جک اوینگ
 مترجم: دکتر محمد ابراهیم محبوب
 قطع رقعی، ۲۱۶ صفحه، قیمت: ۲۵,۰۰۰ تومان



عوامل پیشرفت اروپای ایران
 ایوان تی. برند
 مترجم: دکتر محمد ابراهیم محبوب
 قطع رقعی، ۴۰۸ صفحه، قیمت: ۳۴,۰۰۰ تومان



درآمدی بر مسئولیت اجتماعی شرکتها
 جرمی مون
 مترجم: محمد سردارنیا
 قطع رقعی، ۲۰۸ صفحه، قیمت: ۱۹,۰۰۰ تومان



تقلب و رفتارهای غیر اخلاقی
 در شرکت های بزرگ جهان
 دکتر بیتا مشاخی
 قطع وزیری، ۲۵۰ صفحه، قیمت: ۲۱,۰۰۰ تومان



راهنمای شرکتی و اخلاق کسب و کار
 پروفیسور ذبیح الله رضایی
 مترجم: دکتر بیتا مشاخی
 قطع وزیری، ۳۴۸ صفحه، قیمت: ۲۶,۰۰۰ تومان



<https://www.facebook.com/nashrbazargani/>



<https://www.instagram.com/nashrbazargani/>



<http://www.telegram.me/nashrbazargani/>

فروشگاه و مرکز پخش
۶۶۹۳۹۳۲۹
www.cppc.ir



شرکت چاپ و نشر بازرگانی





ایجاد تحول در اقتصاد
 مترجم: گروه مترجمان موسسه مطالعات
 قطع وزیری، چاپ دورنگ، ۴۲۲ صفحه
 قیمت: ۴۵.۰۰۰ تومان



مکس ویندو مجموعه مرجع گمرک و تجارت ۳
 مهرداد جمال ارونتی
 قطع وزیری، ۱۲۰ صفحه، قیمت: ۱۹.۰۰۰ تومان



مکث در مکس مجموعه مرجع گمرک و تجارت ۲
 مهرداد جمال ارونتی
 قطع وزیری، ۲۷۵ صفحه، قیمت: ۳۵.۰۰۰



مکس پدیا مجموعه مرجع گمرک و تجارت ۱
 مهرداد جمال ارونتی
 قطع وزیری، ۲۷۵ صفحه، قیمت: ۳۵.۰۰۰



راهنمای تئوری و کاربردی جبران خدمات
 مری کاساندرامامل
 مترجم: امین فروتن
 قطع وزیری، ۱۴۰ صفحه، قیمت: ۱۵.۰۰۰ تومان



کارآفرینی سازمانی
 کورانتکو، موریس و کوین
 مترجم: دکتر علی داوری
 قطع وزیری، ۵۰۴ صفحه، قیمت: ۳۵.۰۰۰ تومان



خلیج فارس در دوران باستان
 خسرو کیان راد
 قطع وزیری، ۴۰۰ صفحه، در دست تولید



بازگانی در روزگار انتگانیان
 خسرو کیان راد
 قطع وزیری، ۴۰۰ صفحه
 قیمت: ۴۵.۰۰۰ تومان



حکمرانی نوآوری در سطح بنگاه
 آلف راس
 مترجم: جین فیلیپ دشام
 قطع وزیری، ۴۰۷ صفحه، قیمت: ۳۷.۰۰۰ تومان



انقلاب صنعتی چهارم
 آلف راس
 مترجم: مرتضی شانی
 قطع رفقی، ۳۰۰ صفحه، قیمت: ۳۰.۰۰۰ تومان



فضای کسب و کار در ایران
 مرتضی شانی
 قطع رفقی، ۲۵۰ صفحه، قیمت: ۲۵.۰۰۰ تومان



انقلاب صنعتی چهارم
 کلاس شواب
 مترجم: مرتضی شانی
 قطع رفقی، ۲۰۲ صفحه، قیمت: ۱۹.۰۰۰ تومان



سینما به وقت شام

بزرگ، احساساتی و چشم‌نواز

ابراهیم حاتمی‌کیا در فیلم آخرش به دوران اوج کارگردانی‌اش برگشته است. بعد از دیدن فیلم بارها گفتم که انگار میدان نبرد آذرناالین خون حاتمی‌کیا را بالا می‌برد. «به وقت شام» حالا کنار «یستاده در غبار» محمدحسین مهدویان مهم‌ترین و بهترین بیگ‌پروداکشن‌های سینمای هستند که قابلیت نمایش در کشورهای سرتاسر جهان را دارد و از آن می‌شود به عنوان نماینده‌ای برای نمایش فعالیت‌های نظامی ایران در منطقه که منجر به نابودی گروهک خطرناک داعش شد، استفاده کرد. فیلمی که با احساسات‌گرایی

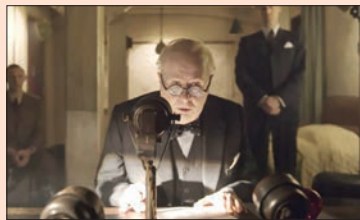


قطعا مخاطب خارجی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. فیلم با نمایی از یک پایگاه نظامی هوایی سوریه شروع می‌شود. دو کاراکتر ایرانی قصه یونس و علی پدر و پسر هستند. فیلم یادآور آن جمله مشهور است که: «در دوران صلح پسران پدران را دفن

می‌کنند و در دوران جنگ پدران پسران را.» پدر و پسر در یک میدان کنار هم هستند اما پدر در اعتقادش به نبرد راسخ‌تر است. مأموریت بزرگ آنها بلند کردن یک هواپیمای ایلوشن از باند هواپیمایی است که در محاصره داعش قرار دارد. موسیقی درخشان کارن همایونفر به تأثیر فیلم بیشتر کمک می‌کند. او توانسته هم ملودی‌های حماسی بسازد و هم در صحنه‌های احساساتی با سولوی پیانو یا ویولن اشکتان را سرازیر کند. بابک حمیدیان بعد از «ج» دارد تبدیل به قهرمان جدید فیلم‌های حاتمی‌کیا می‌شود.

سینما تاریک‌ترین ساعت
سفر به تاریخ با جورایت

اگر از فیلم‌های تاریخی خوشستان می‌آید، اگر مثل نگارنده عاشق تماشای فیلم‌هایی درباره‌ی جنگ جهانی دوم هستید فیلم جدید جورایت را از دست ندهید. فیلمی که در فصل جوایز به‌جز بازی درخشان گری اولدمن مغفول ماند. در سال‌های اخیر انگلیسی‌ها همچنان به مانور روی چهره‌های مهمشان در زمان جنگ جهانی ادامه داده‌اند. برخی از این چهره‌ها مثل وینستون چرچیل در همین فیلم «تاریک‌ترین ساعت» آدم‌های مشهوری بوده‌اند و برخی دیگر مثل آلن تورینگ فیلم «بازی تقلید» شاید کمتر شناخته‌شده باشند یا همین



امسال نبرد دانکرک را در فیلم جنگی «دانکرک» کریستوفر نولان به تصویر کشیدند. داستان «تاریک‌ترین ساعت» همان روزهای نبرد دانکرک است ولی به جای جبهه نبرد اتفاقات در اتاق سیاست می‌افتد. چرچیل در عرض دو هفته نخست‌وزیر شده

و حالا با بزرگ‌ترین چالش یک سیاستمدار روبه‌روست: وارد شدن به جنگی با ارتش بزرگ هیتلر یا مذاکره و تسلیم. به سنت فیلم‌های انگلیسی همه‌چیز در قاب‌های بسته و کلوزآپ‌ها می‌گذرد. جورایت کارگردان باسلیقه‌ای است که در این فیلم بهترین کارگردانی کارنامه‌اش تا امروز را ارائه داده. گری اولدمن را نمی‌شناسید بس که در نقش فرو رفته و بازی‌اش واقعا فوق‌العاده است. یادآور بازی مریل استریپ در نقش مارگارت تاچر در «بانوی آهنین». فیلم نکاتی از تاریخ را بازگو می‌کند که تا به حال کمتر به آن توجه شده.

موسیقی کنسرت کیتارو

سلام دوباره به شرق دور

سال ۱۳۹۳ یکی از مهم‌ترین آهنگ‌سازان و نوازندگان معاصر جهان به ایران آمد و در تالار بزرگ وزارت کشور روی صحنه رفت. برای اولین بار بلیت‌های ۲۰۰ هزار تومانی به فروش رفت و تازه بازار سیاهی با قیمت‌های بالاتر برایش تشکیل شد. حالا گوش به زنگ باشید که کیتارو دوباره قرار است به ایران بیاید. ماسانوری تاکاهاشی ملقب به «کیتارو» سه سال پس از اجرای پرطرفدارش در تهران، بار دیگر به اجرای برنامه خواهد پرداخت. همه مجوزهای این کنسرت صادر شده است و بلیت‌فروشی آن نیز به زودی آغاز خواهد شد. علی چراغعلی تهیه‌کننده این کنسرت در این باره می‌گوید: «خوشبختانه تمام مجوزهای برگزاری این کنسرت صادر شده است. البته قرار بود این کنسرت ۴ اسفندماه در تهران برگزار شود ولی بنا به برخی برنامه‌ریزی‌ها از سوی ما و آقای کیتارو تصمیم



نهایی را گرفتیم و در اردیبهشت سال ۹۷ این کنسرت در تهران و چند شهر دیگر کشور روی صحنه خواهد رفت. چون پس از اجرای قبلی، تقاضاهای بسیاری از شهرستان‌ها مبنی بر برگزاری این برنامه در چند شهر ایران داشتیم که همین باعث شده

این بار علاوه بر تهران در شهرهای دیگر نیز این کنسرت را برگزار کنیم که جزئیات آن به زودی اعلام خواهد شد تا تور کنسرت‌های افسانه موسیقی ژاپن در ایران، این بار به شکلی ویژه و متفاوت برگزار شود.»

کتاب هیاهوی زمان

وحشت در دوره استالین

این روزها کتاب دوجلدی «دختر استالین» با ترجمه بیژن اشتری که توسط نشر ثالث منتشر شده یکی از بهترین‌های بازار کتاب است اما از آنجا که تازه به بازار آمده، می‌شود در شماره‌های بعد هم به آن پرداخت ولی انتشار آن کتاب یادآوری کرد که چه کتاب‌های مهمی درباره دوران خفقان شوروی و به خصوص استالین منتشر شده. یکی از آن کتاب‌ها که در سال‌های اخیر با استقبال فوق‌العاده‌ای مواجه شده و اخیرا کتاب دیگری هم از نویسنده‌اش به بازار آمده به نام «سطوح زندگی» که در کمال تعجب برایش تبلیغی نشد و خیلی بی‌سر و صدا از کنارش گذشتند. «هیاهوی زمان» کتاب مشهورتر جولیان بارنز در ایران است که به زندگی دیمیتری شوستاکوویچ یکی از مشهورترین آهنگ‌سازان جهان می‌پردازد. شوستاکوویچ از بخت بدش در دوران استالین اپرا و کنسرتو می‌ساخت و ساز می‌زد. اتفاقا اوایل کار دیکتاتور



شوروی جزو هوادارانش بود اما کتاب روایت می‌کند که چطور اجرای یک اپرا که هیچ ربطی به سیاست هم نداشت فقط به صرف اینکه استالین را راضی نکرد باعث شد به خانه خاکستری احضار شود. خانهای

که بازگشت از آن یک رویا بود. جولیان بارنز انگلیسی با ادبیاتی جذاب شرح وحشتی را می‌دهد که بر آهنگ‌ساز روس مستولی شده است. البته مشخص نیست که تا چه حد روایت بارنز متکی بر واقعیت است.



€UROPEN

Y O U R E X P R E S S I O N

www.giftset.co



Welcome To the
Packaging World



ASAN PACK

Fully Integrated Packaging Solution ASANPACK.COM